



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



۲۰۲۰

مکارم اخلاق در حقیقت



قلمیاتی ادارہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مکارم اخلاق در صحیفه سجادیه

نویسنده:

فردین احمدوند

ناشر چاپی:

زائر - آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	مکارم اخلاق در صحیفه سجادیه
۱۴	مشخصات کتاب
۱۵	اشاره
۱۹	فهرست مطالب
۲۸	سخن ما
۳۰	پیشگفتار
۳۶	فصل اول: کلیات
۳۶	اشاره
۳۸	مقدمه
۴۲	معنای اخلاق
۴۵	اخلاق اجتماعی
۴۶	اخلاق اجتماعی در حوزه اسلامی
۴۶	اخلاق اجتماعی در مغرب زمین
۴۶	اشاره
۴۷	۱. اخلاق توصیفی
۴۷	۲. فرا اخلاق
۴۷	۳. اخلاق هنجاری
۵۱	زندگی امام سجاد علیه السلام
۵۶	دوران اجتماعی - سیاسی امام سجاد علیه السلام
۶۱	مناقب امام سجاد علیه السلام
۶۵	صحیفه سجادیه
۶۹	ویژگی های صحیفه سجادیه
۷۲	صلوات در صحیفه

۷۲	اشاره
۷۶	۱. جنبه اعتقادی
۷۷	۲. جنبه سیاسی
۷۹	۳. جنبه روانی
۸۰	۴. جنبه تربیتی
۸۴	فصل دوم: اصول اخلاق در خانواده
۸۴	اشاره
۸۶	مقدمه
۸۷	اصل مسئولیت در برابر خانواده
۸۹	اصل مسئولیت خانواده در صحیفه سجادیه
۸۹	اشاره
۹۲	الف) زن و مرد
۹۷	ب) فرزندان
۹۷	مسئولیت های والدین نسبت به فرزندان
۹۷	اشاره
۹۹	تربیت فرزندان
۹۹	اشاره
۱۰۰	الف) مبانی تربیتی در صحیفه سجادیه
۱۰۰	اشاره
۱۰۰	۱. خداجویی
۱۰۱	۲. کمال جویی
۱۰۲	۳. میل به جاودانگی
۱۰۳	۴. خوف و رجا
۱۰۷	۵. اختیار
۱۰۸	۶. غفلت
۱۰۹	۷. حبّ ذات

- ۱۱۰ ۸. دنیاخواهی برای عبادت
- ۱۱۱ (ب) اصول تربیتی در صحیفه سجادیه
- ۱۱۱ اشاره
- ۱۱۱ ۱. اصل کنترل و هدایت
- ۱۱۲ ۲. اصل تقوا
- ۱۱۴ ۳. اصل تذکر
- ۱۱۵ ۴. اصل زهد
- ۱۱۶ ۵. اصل بازگشت یا تغییر رفتار
- ۱۱۷ ۶. اصل عزّت
- ۱۱۸ ۷. اصل توکل
- ۱۱۹ (ج) روش های تربیتی در صحیفه سجادیه
- ۱۱۹ اشاره
- ۱۲۰ ۱. روش توبه
- ۱۲۱ ۲. روش تفضل (نه استحقاق بنده)
- ۱۲۲ ۳. روش تیشیر
- ۱۲۳ ۴. روش نیکی در برابر بدی
- ۱۲۴ ۵. روش تأخیر در کیفر
- ۱۲۵ ۶. روش موعظه
- ۱۲۶ ۷. روش یادآوری نعمت
- ۱۲۶ ۸. روش شناساندن حمد و ستایش
- ۱۲۷ ۹. روش ابراز توانایی ها
- ۱۲۷ ۱۰. روش حسن ظن
- ۱۲۸ ۱۱. روش عذر پذیری
- ۱۲۹ ۱۲. روش عیب پوشی
- ۱۳۰ ۱۳. روش رفق و مدارا
- ۱۳۲ ۱۴. روش کم شمردن خوبی ها و زیاد شمردن بدی ها

۱۳۵	اهداف تربیتی در صحیفه سجادیه
۱۳۵	اشاره
۱۳۵	۱. هدف غایی
۱۳۸	۲. اهداف واسطه ای
۱۳۸	شناخت خدا
۱۴۰	ایمان به خدا
۱۴۲	پرهیزکاری
۱۴۳	پرورش روح عبادت (بندگی و شکرگزاری)
۱۴۴	گرایش های ویژه انسان
۱۴۸	گرایش های مشترک میان انسان و حیوان
۱۵۱	روابط خانوادگی
۱۵۴	روابط اجتماعی
۱۵۵	روابط سیاسی
۱۵۶	روابط اقتصادی
۱۵۶	سخن آخر
۱۵۹	سایر مسئولیت های والدین نسبت به فرزندان
۱۵۹	الف) اخلاق والدین نسبت به فرزندان
۱۵۹	ب) آموزش اخلاق و عقیده درست و مهارت های لازم
۱۶۰	ج) پرورش فرزندان نیک
۱۶۱	د) معرفی الگوهای صحیح
۱۶۱	ه - رعایت عدالت در بین فرزندان
۱۶۲	مسئولیت های فرزندان نسبت به والدین
۱۶۲	اشاره
۱۶۵	۱. کمک به والدین
۱۶۶	۲. دعاگویی و یاد همیشگی
۱۶۷	۳. آمرزش خواهی

۴. اطاعت از والدین ----- ۱۶۷
۵. محبت به والدین ----- ۱۶۸
۶. فروتنی و نرم خویی ----- ۱۶۹
۷. انتقام نگرستن و گذشت نسبت به والدین ----- ۱۷۰
۸. دوری از عاق والدین ----- ۱۷۱
۹. فرا گرفتن حقوق والدین ----- ۱۷۲
۱۰. بجای آوردن حقوق والدین ----- ۱۷۳
۱۱. عدم سوء ظن و بدگمانی نسبت به زحمات والدین ----- ۱۷۳
۱۲. طلب مغفرت برای والدین ----- ۱۷۴
- خویشاوندان ----- ۱۷۵
- اشاره ----- ۱۷۵
- خویشاوندان در صحیفه سجادیه ----- ۱۷۸
۱. دوستی و مودت در بین خویشاوندان ----- ۱۷۸
۲. خوش رفتاری با یکدیگر ----- ۱۷۹
۳. یاری کردن یکدیگر ----- ۱۸۰
۴. نیکی به خویشان ----- ۱۸۰
۵. بخشش فراوان بدون منت ----- ۱۸۱
- ۶ - همسایگان و دوستان ----- ۱۸۴
- نحوه سخن گفتن ----- ۱۸۷
- اشاره ----- ۱۸۷
- الف) مرء و جدال ----- ۱۹۰
- ب) دشنام و بدزبانی ----- ۱۹۵
- ج) چاپلوسی ----- ۱۹۸
۱. اصل فرو خوردن خشم ----- ۲۰۲
- اشاره ----- ۲۰۲
- فرو خوردن خشم در صحیفه سجادیه ----- ۲۰۶

۲. اصل صداقت ۲۱۱
- اشاره ۲۱۱
- صدق در صحیفه سجادیه ۲۱۵
- آداب معاشرت ۲۱۷
۳. اصل احترام به انسانیت ۲۲۰
- اشاره ۲۲۰
- احترام به انسانیت در صحیفه سجادیه ۲۲۳
۴. اصل تواضع ۲۲۷
- اشاره ۲۲۷
- تفاوت تذلل و تواضع ۲۳۰
- تواضع و فروتنی در صحیفه سجادیه ۲۳۳
۵. اصل خوش خلقی ۲۴۳
- اشاره ۲۴۳
- خوش خلقی در صحیفه سجادیه ۲۴۶
۶. اصل عفو و بخشش ۲۵۰
- اشاره ۲۵۰
- عفو و بخشش در صحیفه سجادیه ۲۵۴
۷. اصل رفق و مدارا ۲۶۱
- اشاره ۲۶۱
- رفق و مدارا در صحیفه سجادیه ۲۶۶
۸. اصل وفای به عهد ۲۷۲
- اشاره ۲۷۲
- وفای به عهد در صحیفه سجادیه ۲۷۷
۹. اصل عزّت نفس ۲۸۱
- اشاره ۲۸۱
- عزّت نفس در صحیفه سجادیه ۲۸۵

۲۹۶	فصل سوم: اصول اخلاق در رفتار اجتماعی
۲۹۶	اشاره
۲۹۸	مقدمه
۳۰۰	۱. اصل دوست داشتن مردم
۳۰۰	اشاره
۳۰۶	دوست داشتن مردم در صحیفه سجادیه
۳۱۹	۲. اصل اصلاح فی ما بین
۳۱۹	اشاره
۳۲۱	اصلاح فی مابین در صحیفه سجادیه
۳۲۳	۳. اصل خیر خواهی
۳۲۳	اشاره
۳۲۶	خیر خواهی در صحیفه سجادیه
۳۳۳	۴. اصل مقابله سیئه با حسنه
۳۳۳	اشاره
۳۳۶	مقابله بدی به نیکی در صحیفه سجادیه
۳۳۹	امر به معروف و نهی از منکر
۳۴۰	۵. اصل نظارت اجتماعی
۳۴۰	اشاره
۳۴۵	نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر
۳۴۶	شرایط امر به معروف و نهی از منکر
۳۴۷	مراتب امر به معروف و نهی از منکر
۳۴۹	آفات ترک امر به معروف و نهی از منکر
۳۵۰	عوامل تعالی و انحطاط تمدن ها
۳۵۴	نظارت اجتماعی (امر به معروف و نهی از منکر) در صحیفه سجادیه
۳۵۸	۶. اصل مسئولیت پذیری
۳۵۸	اشاره

۳۶۱ مسئولیت پذیری در صحیفه سجادیه
۳۶۴ فصل چهارم: اصول اخلاق در اقتصاد
۳۶۴ اشاره
۳۶۶ مقدمه
۳۶۹ تفاوت ظلم و جور
۳۶۹ اشاره
۳۷۱ ۱. اصل عدالت و انصاف
۳۷۱ اشاره
۳۷۷ عدالت و انصاف در صحیفه سجادیه
۳۸۹ ۲. اصل مواسات و مساوات
۳۸۹ اشاره
۳۹۱ مساوات یا مواسات
۳۹۲ مساوات و عدالت
۳۹۳ مساوات و مواسات در صحیفه سجادیه
۳۹۸ ۳. اصل اعانت به مظلوم
۳۹۸ اشاره
۴۰۰ یاری نمودن مظلوم در صحیفه سجادیه
۴۰۴ مباحث مالی و اقتصادی
۴۰۴ اشاره
۴۰۶ ۱. اصل تعاون
۴۰۶ اشاره
۴۱۱ تعاون در صحیفه سجادیه
۴۱۸ ۲. اصل عدم پذیرش سلطه کافران
۴۱۸ اشاره
۴۲۳ عدم پذیرش سلطه کافران در صحیفه سجادیه
۴۳۰ ۳. اصل ادای امانت

۴۳۰ اشاره

۴۳۳ ادای امانت در صحیفه سجادیه

۴۳۸ ۴. اصل حرکت به نفع دیگران

۴۳۸ اشاره

۴۴۲ حرکت به نفع دیگران در صحیفه سجادیه

۴۴۶ فهرست منابع و مآخذ

۴۶۲ درباره مرکز

سرشناسه: احمدوند، فردین، 1347 -

عنوان قراردادی: صحیفه سجادیه. برگزیده. شرح

عنوان و نام پدیدآور: مکارم اخلاق در صحیفه سجادیه [کتاب] / مولف فردین احمدوند.

مشخصات نشر: قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، 1391.

مشخصات ظاهری: 444 ص.؛ 14/5×21/5 س.م.

فروست: مدیریت پژوهشی آستانه مقدسه؛ 68.

شابک: 70000 ریال: 978-964-1802-21-1

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: علی بن حسین (ع)، امام چهارم، 38 - 94 ق. صحیفه سجادیه -- نقد و تفسیر

موضوع: علی بن حسین (ع)، امام چهارم، 38 - 94 ق. صحیفه سجادیه -- اخلاق

موضوع: قرآن -- اخلاق

موضوع: اخلاق اسلامی

موضوع: اخلاق اجتماعی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

شناسه افزوده: علی بن حسین (ع)، امام چهارم، 38 - 94 ق. صحیفه سجادیه. برگزیده. شرح

شناسه افزوده: آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

شناسه افزوده: آستانه مقدسه قم. مدیریت پژوهشی

رده بندی کنگره: BP267/1/ع8ص14 3042314 1391

رده بندی دیویی: 297/772

شماره کتابشناسی ملی: 2792605

ص: 1

اشاره

مکارم اخلاق در صحیفه

مؤلف فردین احمدوند

ص: 3

فهرست مطالب

سخن ما 11

پیشگفتار 13

فصل اول: کلیات

مقدمه 21

معنای اخلاق 25

اخلاق اجتماعی 28

اخلاق اجتماعی در حوزه اسلامی 29

اخلاق اجتماعی در مغرب زمین 29

1. اخلاق توصیفی 30

2. فرا اخلاق 30

3. اخلاق هنجاری 30

زندگی امام سجاد علیه السلام 34

دوران اجتماعی - سیاسی امام سجاد علیه السلام 39

ص: 5

مناقب امام سجاد علیه السلام 44

صحیفه سجادیه 48

ویژگی های صحیفه سجادیه 52

صلوات در صحیفه 55

1. جنبه اعتقادی 59

2. جنبه سیاسی 60

3. جنبه روانی 62

4. جنبه تربیتی 63

فصل دوم: اصول اخلاق در خانواده

مقدمه 69

اصل مسئولیت در برابر خانواده 70

اصل مسئولیت خانواده در صحیفه سجادیه 72

الف) زن و مرد 75

ب) فرزندان 80

مسئولیت های والدین نسبت به فرزندان 80

تربیت فرزندان 82

سایر مسئولیت های والدین نسبت به فرزندان 142

الف) اخلاق والدین نسبت به فرزندان 142

ب) آموزش اخلاق و عقیده درست و مهارت های لازم 142

ج) پرورش فرزندان نیک 143

د) معرفی الگوهای صحیح 144

ه - رعایت عدالت در بین فرزندان 144

مسئولیت های فرزندان نسبت به والدین 145

ص:6

1. کمک به والدین 148
 2. دعاگویی و یاد همیشگی 149
 3. آمرزش خواهی 150
 4. اطاعت از والدین 150
 5. محبت به والدین 151
 6. فروتنی و نرم خویی 152
 7. انتقام نگرفتن و گذشت نسبت به والدین 153
 8. دوری از عاق والدین 154
 9. فرا گرفتن حقوق والدین 155
 10. بجای آوردن حقوق والدین 156
 11. عدم سوء ظن و بدگمانی نسبت به زحمات والدین 156
 12. طلب مغفرت برای والدین 157
- خویشاوندان 158
- خویشاوندان در صحیفه سجادیه 161
- فصل سوم: اصول اخلاق در رفتار اجتماعی
- مقدمه 281
1. اصل دوست داشتن مردم 283
 - دوست داشتن مردم در صحیفه سجادیه 289
 2. اصل اصلاح فی ما بین 302
 - اصلاح فی ما بین در صحیفه سجادیه 304
 3. اصل خیر خواهی 306

خیرخواهی در صحیفه سجادیه 309

4. اصل مقابله سیئه با حسنه 316

مقابله بدی به نیکی در صحیفه سجادیه 319

ص:7

امر به معروف و نهی از منکر 322

5. اصل نظارت اجتماعی 323

نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر 328

شرایط امر به معروف و نهی از منکر 329

مراتب امر به معروف و نهی از منکر 330

آفات ترک امر به معروف و نهی از منکر 332

عوامل تعالی و انحطاط تمدن ها 333

نظارت اجتماعی (امر به معروف و نهی از منکر) در صحیفه سجادیه 337

6. اصل مسئولیت پذیری 341

مسئولیت پذیری در صحیفه سجادیه 344

فصل چهارم: اصول اخلاق در اقتصاد

مقدمه 349

تفاوت ظلم و جور 352

1. اصل عدالت و انصاف 354

عدالت و انصاف در صحیفه سجادیه 360

2. اصل مواسات و مساوات 372

مساوات یا مواسات 374

مساوات و عدالت 375

مساوات و مواسات در صحیفه سجادیه 376

3. اصل اعانت به مظلوم 381

یاری نمودن مظلوم در صحیفه سجادیه 383

1. اصل تعاون 389

ص:8

تعاون در صحیفه سجادیه 394

2. اصل عدم پذیرش سلطه کافران 401

عدم پذیرش سلطه کافران در صحیفه سجادیه 406

3. اصل ادای امانت 413

ادای امانت در صحیفه سجادیه 416

4. اصل حرکت به نفع دیگران 421

حرکت به نفع دیگران در صحیفه سجادیه 425

فهرست منابع و مآخذ 429

ص:9

(إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ...1)

قرآن کتاب انسان سازی و بزرگترین معجزه جاوید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، اگر نوع مردم در برابر معجزات فعلی، چون شق القمر و تسبیح سنگ ریزه و شفای مریضان و زنده کردن مردگان انگشت تعجب به دندان گرفته، به عجز و ناتوانی خود اعتراف و اقرار می کنند، عالمان و فرهیختگان در برابر قرآن کریم که معجزه قولی خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم است به خاک افتاده، خدای آن را پرستش و سجده می کنند و اشک شوق از قلب و دل در برابر عظمت قرآن جاری کرده، گویای آن هستند که «الخواص للقولیه و العوام للفعلیه اطوع».

وجه اعجاز قرآن گرچه در فصاحت و بلاغت آن آشکار است، اما مهم ترین جنبه اعجاز این کتاب الهی، نه مسئله «صرفه» است و نه معجزات علمی و خبرهای غیبی و نه جنبه های ادبی و فصاحت و بلاغت آن، بلکه قرآن، کتاب انسان سازی است. به بیان دیگر، تربیت قرآنی، فردی چون حضرت امیر علیه السلام را پدید آورده که فخر کائنات و سرآمد و قطب اولیاء الله است، پس اعجاز قرآن را باید در معارف بلند آن و در خداشناسی و معرفی اسماء و صفات الهی جست و جو

نمود. هیچ کتابی هرگز در معرفی توحید که غایت آمال و کعبه آرزوهای اولیاءالله است به پایه قرآن نمی رسد. این همه فیلسوف و متکلم و عارفی که در طول تاریخ آمده اند، همه ریزه خوار سفره قرآن بوده و هستند و در برابر آن، سر تعظیم فرود آورده اند.

مدیریت پژوهشی با فضل و عنایت خداوند متعال و با استعانت از حضرت ولی عصر علیه السلام و در پرتو کرامات حضرت فاطمه معصومه علیها السلام با هدف جذب محققان، مؤلفان و مترجمان و صاحب نظران در زمینه های مختلف علوم و معارف قرآنی جهت استفاده از ظرفیت های موجود انقلاب شکوهمند جمهوری اسلامی، به منظور پژوهش و تحقیق در علوم قرآنی، ترویج و تبیین معارف والای قرآن کریم، تدوین کتب و پژوهش های علمی و تحقیقی و تربیت محققان و مدرسان در حوزه های مختلف علوم قرآنی توسط آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در سال 1388 تأسیس گردید و پژوهش های روز آمد را وجهه همت خود قرار داده است.

مدیریت پژوهشی

آستان مقدس

ص:12

حمد و سپاس خدایی را سزاست که انسان را از عصاره گل بیافرید و او را به تقوا و فجور ملهم نمود، راه خیر و شر را برایش تبیین کرد در عین حال مختارش گذاشت سپس با ارسال رسولان اسباب هدایتش را مهیا نمود.

دروید بی پایان و تحیات پیاپی نثار رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم که رسالتش را در اعلی درجه کمال به انجام رسانید، در وظیفه و مسئولیت تبشیر و انداز بندگان خدایش جل جلاله، تلاش و از خود گذشتگی را به حد کمال رساند.

دروید و سلام بر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، که عمر و مساعی خود را در جهت الهی ساختن جامعه بشری، بدون هیچ وقفه و فتوری مصروف داشته اند.

آفرین بر پیروان این بزرگواران، علمای اخلاق، فضلا و اسوه های ایثار و مردانگی و رشادت، در سنگرهای انسان سازی که در هیچ زمانی از جاده هدایت قرآن و عترت خارج نشدند و در هر دوره ای به مقتضای حال، با اقوال، نوشتار و اعمال در ترویج و تبیین خط راستین قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اهل بیت علیهم السلام او همت ورزیدند،»

گرچه شرم قصور بضاعت علمی و عملی، ما را از قلم فرسایی در سومین کتاب اسلام (صحیفه کامله سجادیه)، باز می داشت، لکن تعلیمات و ارشادات خاص صاحب این کتاب مقدس و اجداد و اولاد گرامی اش که همواره دستگیر هر

رونده قاصر، چون حقیر بوده اند و حرص و ولع را بر لطف و عنایت الهی تهییج می کنند به ما نیز اجازه و جرأت بخشید تا در این کتاب قدسی، تأمل نموده، قطره ای در برابر دریا و کمتر از آن، وظیفه مریدی را به انجام رسانیم.

با توجه به بحران های شدید اخلاقی مغرب زمین و بسیاری از کشورهای اسلامی، بشر امروزی می بایست تحولاتی در زمینه اخلاق به وجود آورد، که این خود متضمن نگرشی نو به انسان است.

بر طبق معادلات عقلی، تنها کسی که قادر است منشأ اخلاقی در خور شأن انسان باشد - ارائه دهد تا آدمی با تأسی از آن، رستگار شود - جز آفریننده او نیست.

پس تنها راه سعادت آدمی روی آوری به اخلاق دینی است. دستورات و احکامی که از سوی کتاب، سنت و روایات ائمه علیهم السلام به دست ما رسیده، کامل ترین نسخه اخلاقی برای نجات و فلاح انسان است.

برخی از عالمان اخلاق اسلامی با استفاده از آثار اخلاقی ارسطو و به استناد آیات و روایات، سعی در بنیان نهادن نظام اخلاق اسلامی داشته اند. این تلاش از قرن دوم و سوم هجری آغاز شد و تا به امروز هم ادامه داشته است. لکن آنچه اکنون و با توجه به اجتماعات انسانی ضروری است، ارائه اخلاق اجتماعی اسلام به استناد آیات و روایات معصومین علیهم السلام است.

از طرف دیگر، روی آوری اخیر غرب به اخلاق اجتماعی و ارائه مقالات و تحقیقات گسترده ای که آنان در این زمینه دارند، ضرورت توجه مسلمانان به این شاخه از اخلاق کاربردی را دو چندان می نماید.

این امر ما را بر آن داشت تا با استفاده از صحیفه سجادیه اصولی چند از اصول اخلاق اجتماعی را استنباط نماییم. قبل از هر چند ضروری است عنوان شود که این نوشتار، براساس کتاب های «نقطه های آغاز در اخلاق عملی»، اثر آیت الله محمدرضا مهدوی کنی، «اخلاق در قرآن» استاد محمد تقی مصباح

یزدی، «دستور الاخلاق فی القرآن» اثر عبدالله دراز و اصول اخلاق اجتماعی که در کتاب «اخلاق و معاشرت در اسلام» اثر دکتر علی قائمی آمده، طراحی و تهیه شده است. در صورتیکه اصول اخلاق اجتماعی که در صحیفه سجادیه مندرج است بیشتر از این اصولی است که در این نوشته آورده شده است.

با بررسی های به عمل آمده، متأسفانه متوجه می شویم که در زمینه موضوع فوق کار چندان چشم گیری انجام نشده است و غیر از کتاب «اصول اخلاق اجتماعی» که از سوی پژوهشکده تحقیقات اسلامی به چاپ رسیده، اثر جدی دیگری در این زمینه وجود ندارد، چه رسد به اصول اخلاق اجتماعی، در کتب معتبر ائمه معصومین علیهم السلام.

مهم ترین هدف ما از این نوشتار، بیان این مسئله است که آیا می توان از صحیفه کامله سجادیه اصول اخلاق اجتماعی را استنباط کرد یا خیر؟ در صورت مثبت بودن جواب، کدام اصول را؟

مسلم است چنانچه بتوان اصول اخلاق اجتماعی را از کتب معتبر دینی همانند صحیفه سجادیه استخراج کرد تا آحاد جامعه اسلامی بتوانند آن اصول را در روابط اجتماعی خود با دیگران به کار بندند؛ جامعه قطعه ای از بهشت برین خواهد شد و از اهداف، مقاصد و نیات ائمه علیهم السلام در جامعه، عملی می شود.

حال اگر نتوان اصول اخلاق اجتماعی را از این متون دینی و سایر آموزه های اسلام اخذ کرد، به ناچار می بایست دست به دامان تأملات عقلی اندیشمندان غربی در زمینه اخلاق اجتماعی شد که در این صورت با به کار بستن آن اصول، چهره جامعه اسلامی صبغه غربی به خود گرفته و اندک اندک اصول اخلاق اجتماعی حاکم بر غرب در سرزمین های اسلامی رسوخ خواهد یافت. از پیامدهای زیان بار چنین اصولی این است که به جای صله ارحام که این همه در اخلاق اسلامی بدان تأکید شده، می بایستی همنشین حیوانات اهلی و خانگی شد.

افراد متدین، اخلاق خود را پیوسته از آموزه های دینی برمی گیرند. به بیان دیگر، دین اسلام باید‌ها و نبایدهای کلی ارائه می دهد و آنها را در نظامی منسجم قرار می دهد.

در این نوشتار، 49 دعا از ادعیه پنجاه و چهارگانه صحیفه کامله سجادیه استفاده گردیده است؛ یعنی 90/7% از کل دعاها. همچنین 344 عبارت از کل عبارات صحیفه کامله سجادیه که مجموعاً 925 عبارت می باشد، استفاده شده است، یعنی 37/2% از کل عبارات. از تعداد 344 عبارت 337 عبارت مربوط به اصول اخلاق اجتماعی و تعداد 128 فراز آن تکراری می باشد. کل عبارت مربوط به اصول اخلاق اجتماعی بدون تکرار 22/5% از کل عبارات صحیفه سجادیه می باشد.

از عبارات دعای مکارم الاخلاق (دعای شماره 20) پنجاه و سه بار استفاده شده که بیشترین تکرار مربوط به عبارت 2 از دعای 26 است که 14 بار تکرار گردیده است.

پنج دعایی که در این نوشتار از آن استفاده نشده است، غالباً ادعیه کوتاهی هستند که روی هم رفته 26 عبارت دارند.

در کل، تعداد 23 اصل از اصول اخلاق اجتماعی مندرج در صحیفه کامله سجادیه در متن استنباط و تعداد 2 اصل نیز در پاورقی آن آمده است.

نکته قابل توجه این که در مکتب شیعه به برکت وجود مبارک ائمه اطهار علیهم السلام، دریای بی کرانی از معارف و اخلاق و... در قالب احادیث و روایات وجود دارد، که به خاطر اختصار در این نوشتار، در هر یک از اصول اخلاق تنها دو مورد از آیات

قرآن(1) و دو مورد از احادیث و روایات ذکر گردیده است، در برخی از موارد که نیاز به مستندات بوده، به آیات و روایات بیشتری استناد شده است. در ادامه از نتایج تأملات عقلی علما و دانشمندان اسلامی شده و در خاتمه عباراتی از صحیفه سجادیه(2) در خصوص آن اصول آورده شده است.

تحقیق و تفحص در سخنان ائمه علیهم السلام کاری نیست که از عهده هر کسی بالاخص اینجانب حقیر برآید، و لکن خدا را شاکریم که این کار کوچک مقدمه ای باشد برای کاری بزرگ.

فراهم آمدن این اثر، بی لطف خداوند و یاری عزیزان میسر نبود، چرا که راهنمایی، توصیه، انتقادات و معرفی منابع از سوی این بزرگواران بود که زمینه ساز پیدایش چنین اثری شد؛ از این رو بر خود فرض می دانم از همه عزیزان خصوصاً از آقایان، عسکر دیرباز و احمد عابدی که مرا در گردآوری این اثر یاری نمودند تشکر و قدردانی نمایم.

ص: 17

1- (1) لازم به ذکر است، کلیه ترجمه هایی که از آیات قرآن در این نوشته استفاده شده، از ترجمه قرآن آقای فولادوند است، مگر آیه ای در متن مطلبی از اثر فرد دیگر، که در پاورقی مشخصات آن ذکر گردیده است.

2- (2) متذکر می گردد کلیه عبارات صحیفه سجادیه که در این اثر از آن استفاده شده است، از صحیفه سجادیه، ترجمه مرحوم سید علی نقی فیض الاسلام است، مگر عباراتی که در متن مطلبی آمده، که در این صورت در پاورقی مشخصات آن ذکر گردیده است.

اخلاق اجتماعی یکی از شاخه های اصلی علم اخلاق در عصر حاضر به شمار می آید. با سیری در کتب اخلاقی دوره های قبل و همچنین پژوهش های اخلاقی در دنیای غرب (1)، عنوان اخلاق اجتماعی چندان به چشم نمی خورد. تا جایی که نگارنده تفحص کرده، شاید بتوان گفت اولین کتابی که در حوزه اسلامی اخلاقیات را با چنین صراحتی تقسیم نموده، کتاب «دستور الاخلاق فی القرآن» اثر عبدالله دراز انتشار یافته در سال 1950 میلادی است که در آن، اخلاق را به اخلاق فردی، اخلاق خانواده، اخلاق اجتماعی، اخلاق دولتمردان و اخلاق دینی تقسیم کرده است.

در جهان معاصر، یک واقعیت تلخ و انکارناپذیر آن است که در بسیاری از فرهنگ های به ظاهر پیشرفته امروزی نه تنها خبری از تربیت حقیقی و برنامه انسان سازی نیست، بلکه به علت ضعف و شکست در این عرصه، حتی کسی در فکر آن هم نیست. گویی تمام آمال و آرزوهای طالبان مدینه فاضله، در عصر ما تحقق یافته و انسان به کمال نوعی خود رسیده است.

ص: 21

1- (1) در مقاله ای تحت عنوان اصول اخلاق اجتماعی (یکی از سایت های معتبر اخلاقی غرب) فقط به پنج مورد از اصول اخلاق اجتماعی اشاره شده است که عبارتند از: 1. اصل تقسیم کردن (انصاف) 2. قدردانی کردن 3. مشارکت 4. اظهار کردن 5. پذیرش همدیگر. (www.buzzle.com/ticles/soci-ethics.html)

انسان به ظاهر متمدن امروزی نیک می‌داند، در عرصه تسلط بر خود و امیال و کشش‌های ناموزون خویش، کمترین توفیقی به دست نیاورده است؛ ولی هرگز این شکست بزرگ و اساسی را نمی‌پذیرد و چنان وانمود می‌کند که گویی فاجعه‌ای رخ نداده و چیزی از دست نرفته است. بی‌توجهی به سازندگی اخلاقی، در میان جوامع اسلامی نیز تا حدودی مشهود است. اغلب مسلمانان به گواهی اعمال و رفتار خود، از آن همه تعالیم والایی که از جانب مکتب آسمانی در اختیارشان قرار گرفته، طرفی نبسته و در اصلاح و تربیت خود، آن چنان که انتظار می‌رفت، بهره‌ای نبرده‌اند. آنان در بسیاری از موارد به جای اطاعت از احکام شرع به پیروی از خواسته‌های درونی خویش پرداخته، در نهایت در روابط میان خود دچار مشکلات فردی و اجتماعی گردیده‌اند.

در گذشته، آدمی از امکاناتی که امروزه در اختیار دارد، بی‌بهره بود، لذا در صورت سقوط و تباهی، دامنه تأثیرش محدود بود. اما امکاناتی از قبیل دسترسی به وسایل ارتباط جمعی، ماهواره‌ها و تکنولوژی پیشرفته سبب شده است که تباهی آدمی دامنه‌ای نامحدود پیدا کند؛ فساد اخلاق فردی بر امواج، سوار شود و مرزها را در هم نوردد و از حصار خانه‌ها بگذرد و هیچ زاویه‌ای، از تأثیرات ویرانگر آن مصون نماند. علاوه بر اینکه با پیشرفت تکنولوژی در عرصه‌های مختلف و باز شدن باب‌های جدید بر روی انسان، ارائه اخلاق خاص در آن زمینه‌ها نیز نیازی ضروری است.

در انگاره بسیاری از پیروان ادیان الهی، ارتباط استواری میان دین و اخلاق وجود دارد؛ به گونه‌ای که نیازهای اخلاقی خود را عمدتاً از دین برآورده، خود را برای بازیافت یک نظام اخلاقی صحیح و آنچه اخلاقاً درست یا نادرست است، نیازمند بازاندیشی مستقل نمی‌یابند. آنان که با مراجعه به متون دینی و آموزه‌های

رهبر دینی خود، در می یابند که کارهای خوب و بد کدام است، در نزد ایشان بهترین شیوه برای به دست آوردن یک نظام اخلاقی وحی الهی است. (1)

گروهی از دانشمندان بر این باورند که اجتماعی زیستن امری جبری و اجتماعی بودن برای انسان یک ضرورت طبیعی است. برخی نیز تا آنجا پیش رفته اند که اساساً وجود فرد را مانند سلولی در پیکر اجتماع می بینند؛ که این نظریه با مبانی بنیادین اسلامی ناسازگار است. براساس آموزه های دینی، زندگی اجتماعی برای هر فرد اختیاری است و هر فرد موجود مستقلی است، روح مستقلی دارد، اراده دارد، فکر دارد، شناخت دارد و می تواند با افراد تعامل داشته یا نداشته باشد. (2)

اگر اجتماعی زیستن را یک فعل اختیاری برای انسان تلقی کنیم بدین معنی خواهد بود که اگر بخواهد، می تواند اجتماعی زندگی کند یا از جامعه کناره گیری کند. (3)

عواملی که گرایش به زندگی اجتماعی را در آدمی بر می انگیزد عبارتند از: عوامل غریزی، عاطفی و عقلی. (4)

زندگی اجتماعی برای برآوردن نیازهای آدمی است چرا که برخی از نیازها، تنها در جامعه و برخی دیگر در زندگی فردی به شکل ناقص برآورده شده که در صورت امکان در جامعه به طور کامل برطرف خواهد شد. (5)

انسان موجودی اجتماعی است که برای تأمین سعادت و رفاه خود ناگزیر است با دیگران همکاری و همگامی داشته باشد. هر یک از انسانها به حکم آفرینش و

ص: 23

1- (1) علی شیروانی، اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن، ص 61.

2- (2) همان، ص 19.

3- (3) محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج 3، ص 23.

4- (4) همان، ص 27.

5- (5) همان، ص 51.

زمینه فطری علاقه دارند آزاد باشند، این امر با خواست و روش جامعه سازگار نیست؛ از طرفی گروهی خواهان زندگی حیوانی بوده که در این صورت از فضائل اخلاقی و ملکات نفسانی دور شده اند و همچنین انسان ها دارای گزینه استخدام بوده و دائما در حال اختلاف اند. (1)

بنابراین لازم است که در اجتماع معیاری وجود داشته باشد که افراد رفتار و سلوک خود را بر مبنای آن معیار قرار دهند تا حیات جمعی خود را نظام بخشند. جامعه نیازمند قانون است ولی بیش از آن محتاج به اخلاق است چرا که اخلاق به زندگی جهت انسانی می بخشد و می تواند مبنای قانون قرار گیرد.

حال که زندگی اختیاری در اجتماع، مقدمه ای برای تکامل همه افراد است و از طرفی ادامه حیات اجتماعی بدون حاکمیت اخلاق و قانون امکان پذیر نیست، بی شک کسی می تواند بهترین نسخه اخلاقی را برای انسان تجویز کند که خود، ایشان را آفریده، و کتاب قرآن را برای هدایت و راهنمایی او ارسال کرده است.

از آنجایی که ادعیه ائمه اطهار تالی تلو قرآن کریم، در مقابل قرآن مجید که کلام نازل است، کلام صاعد، لقب گرفته است. (2) صحیفه سجادیه امام سجاد علیه السلام یکی از منابع عظیم اخلاقی است که این تحقیق بر آن بوده که اصول اخلاق اجتماعی موجود در آن استخراج شود، امید آن که این کار مقدمه ای باشد برای توجه هرچه بیشتر پژوهشگران و اندیشمندان اسلامی به این چراغ همیشه فروزان هدایت، و راهنمایی برای جویندگان حقیقت.

ص: 24

1- (1) قرآن کریم در سوره هود آیه 118 می فرماید: (وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ) «و اگر پروردگار تو می خواست، قطعاً همه مردم را امت واحدی قرار می داد، در حالی که پیوسته در اختلافند».

2- (2) امام خمینی رحمه الله می فرمایند: «ما مفتخریم که ادعیه حیات بخش که آن را قرآن صاعد خوانند از ائمه معصومین ماست. مناجات شعبانیه و دعاهای عرفات حسین بن علی علیه السلام و صحیفه سجادیه، این زیور آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و صحیفه فاطمیه که الهام شده از جانب خداوند تعالی به زهرای مرضیه است، از ماست». امام خمینی رحمه الله، ره توشه های امت (وصیت نامه سیاسی و الهی)، ص 16.

در معنی واژه اخلاق در بین علما و دانشمندان اسلامی اختلاف نظر وجود دارد؛ مرحوم حاج شیخ عباس قمی و راغب اصفهانی (1)، دانشمند لغت شناس معتقدند: خُلُق «به ضم» و خَلْق «به فتح» در اصل یک معنا دارند؛ لیکن برحسب استعمال خَلْق را در صور و اشکال ظاهری که با چشم دیده می شوند و خُلُق را در صفات و سجایای باطنی که با دیده بصیرت درک می شوند، استعمال می کنند. بنابراین اخلاق یعنی: صورت درونی و چهره باطنی انسان. (2)

غزالی اخلاق را حالتی راسخ و مؤثر در روان انسان می داند که در سایه آن بدون اندیشه و تأمل افعال و رفتار از بشر صادر می شود گروهی اخلاق را عبارت از ملکات و صورت های نفسانی ثابت که از تکرار عمل حاصل می شود، می دانند. اما گروهی دیگر اخلاق را عبارت از مجموعه اصول حاکم بر رفتار انسانی و پاسداری از این روابط می دانند. (3)

گاهی واژه اخلاق صرفاً در مورد صفات و افعال نیک و پسندیده بکار می رود مثلاً ایثارگری را صفتی اخلاقی و عمل دزدی را غیر اخلاقی می نامند. (4)

فخر رازی خُلُق را عبارت از ملکه ای می داند که به واسطه آن، افعال از نفس به آسانی و بدون بکار بردن اندیشه صادر می شود. (5)

عبدالرزاق لاهیجی می نویسد:

«خُلُق ملکه ای است نفسانی که مقتضی سهولت صدور افعال از نفس بدون نیاز به فکر و تأمل می باشد». (6)

ص: 25

1- (1) ر. ک: سفینه البحار، ج 2، ص 676؛ مفردات، ص 159.

2- (2) محمدعلی جزایری، دروس اخلاق اسلامی، ص 5؛ محمد رضا مهدوی کنی، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، ص 13.

3- (3) علی قائمی، اخلاق و معاشرت در اسلام، ص 31.

4- (4) مجتبی مصباح، فلسفه اخلاق، ص 16.

5- (5) فخرالدین رازی، جامع العلوم، ص 201.

6- (6) عبدالرزاق لاهیجی، گوهر مراد، ص 485.

در غیاب اللغات، معادل خلق، خوی آمده است و در لغت عرب به معنای عادت، طبیعت، سجیت، دین و مرّوت ذکر شده است. (1)

مرحوم فیض کاشانی اخلاق را این گونه تعریف کرده است:

اخلاق هیئتی است استوار و راسخ در جان، که کارها به آسانی و بدون نیاز به تفکر و اندیشه از آن صادر می شود. اگر این هیئت به گونه ای باشد که افعال زیبا و پسندیده از نظر عقل و شرع، از آن صادر شود، آن را اخلاق نیک می نامند و اگر افعال زشت و ناپسند از آن صادر شود، آن را اخلاق بد گویند. (2)

علامه مجلسی در تعریف اخلاق می گوید:

اخلاق، ملکه ای نفسانی است که کار به آسانی از آن صادر می شود. برخی از این ملکات فطری و ذاتی اند و پاره ای از آنها نیز با تفکر و تلاش و تمرین و عادت دادن نفس به آنها، به دست می آیند... چنانچه بخیل در ابتدا با سختی و جان کندن چیزی را می بخشد اما در اثر تکرار، بخشش به صورت خوی و عادت او در می آید. (3)

اخلاق عبارت است از مجموعه ملکات نفسانی و صفات و خصایص روحی. اخلاق در این معنا، یکی از ثمرات تربیت، بلکه مهم ترین ثمره آن است. (4)

اخلاق از نظر لغوی، به مجموعه فضائل و رذائلی که در انسان به صورت ملکه در آمده اند، اطلاق می شود. (5)

در این نوشتار مراد از اخلاق، صفت های نفسانی خوب و بد، اعمال و رفتارهای اختیاری متناسب با آن صفت ها که شامل پسندها و ناپسندهای اخلاقی

ص: 26

1- (1) علی اصغر حلبی، تاریخ تمدن در اسلام، ص 178.

2- (2) محمد تقی مصباح یزدی، فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، ص 14.

3- (3) علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 67، ص 372.

4- (4) محمد علی سادات، اخلاق اسلامی، ص 8.

5- (5) سید حسن هاشمی، اخلاق در نهج البلاغه، ص 29.

است می باشد. در مکتب اسلامی اخلاق می بایست از ضمانت اجرایی ایمان و مذهب برخوردار باشد و اخلاق، اخلاق اسلامی نخواهد بود.

مرحوم احمد نراقی در کتاب سیف الأُمه و برهان المله (در رد نظریات هنری مارتین مسیحی) به مدنی بالطبع بودن انسان، متفاوت بودن انسانها با یکدیگر، و ضرورت ضابطه و قانون و حاکمیت خدا و پس از آن تعیین فردی از سوی خدا برای بیان احکام تکلیفیه انسان اشاره می نماید.

نجمه کیخا در کتاب مناسبات اخلاق و سیاست در اندیشه اسلامی می نویسد:

«یکی از تفاوت های اخلاق و حقوق در این است که اخلاق بر خلاف مواد حقوقی ضمانت اجرایی قانونی ندارد، بلکه تنها از جنبه درونی و مذهبی ضمانت می شود».⁽¹⁾

در اسلام منشأ و مبنای قانون الهی، در نظر داشتن زمینه های فطرت و آفرینش انسان است که عقل بشر به منزله راهنمایی برای وصول به آن مقصد بوده که اندیشه و حقوق جمع، آن را غنی تر می سازد.⁽²⁾

اخلاق از نظر اسلام بر پایه های توحید، معاد، وجود روح و بقای آن بعد از مرگ استوار است؛ بهترین ضامن اجرایی آن، ایمان است، که اگر در کالبد افراد جامعه نهادینه شود، نهان و آشکار جامعه با نور ایمان هدایت می گردد؛ که میوه های شیرین این درخت، اعتماد، امنیت، حیا، عفت، راستی، حق طلبی و... خواهد شد؛ و زندگی در چنین جامعه ای مثل زندگی در گوشه ای از بهشت خواهد بود.⁽³⁾

زمانی فضائل و کمالات اخلاقی از پشتوانه قابل اعتمادی برخوردار می شود که بر ایمان به خدا تأکید داشته باشد.⁽⁴⁾

ص: 27

1- (1) نجمه کیخا، مناسبات اخلاق و سیاست در اندیشه اسلامی، ص 26.

2- (2) علی قائمی، اخلاق و معاشرت در اسلام، ص 26.

3- (3) اخلاق در نهج البلاغه، ص 24.

4- (4) محمد علی سادات، اخلاق اسلامی، ص 24.

ویکتور فرانکل روان شناس و صاحب مکتب معنا درمانی، ایمان مذهبی را یکی از عناصر مهم در حفظ ارزش های اخلاقی افراد در اردوگاه های کار اجباری می داند. (1)

الکسیس کارل می گوید:

«... انسان در ساختن یک سیستم اخلاقی مستقل از مذهب آن چنان که سقراط می خواست موفق نشد...». (2)

ویلیام جیمز در کتاب خود بعد اخلاقی ایمان دینی را از قول امرسون تأیید می نماید. (3)

یکی از شیوه های مطالعه در اخلاق، رویکرد اخلاق نقلی است که در آن به پیروی از آنچه در کتاب خدا و سنت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت گرامی اش علیهم السلام بیان شد، تأکید می گردد. این شیوه تمامی مزایای شیوه های دیگر مطالعات اخلاقی را داراست. (4)

ما در این پژوهش به این وجه تمسک جسته ایم.

اخلاق اجتماعی

بروس کوئن در تعریف اجتماع می گوید:

اجتماع عبارت است از گروهی از مردم که در یک منطقه خاص جغرافیایی اسکان دارند، دارای فرهنگ و شیوه زندگی مشترکی اند، به وحدت خاص میان خود آگاهند و به طور جمعی یک هدف را دنبال می کنند. نمونه هایی از اجتماعات عبارتند از: حوزه های شهری، شهرها، شهرستان ها، محله ها و روستاها. (5)

ص: 28

- 1- (1) احمد دیلمی و مسعود آذربایجانی، اخلاق اسلامی، ویراست دوم، ص 235.
- 2- (2) کارل الکسیس، نیایش (بخش مقدمه)، مقدمه و ترجمه محمدتقی شریعتی، ص 28.
- 3- (3) ویلیام جیمز، دین و روان، ترجمه مهدی قائینی، صص 8-9.
- 4- (4) احمد دیلمی و مسعود آذربایجانی، صص 22-23.
- 5- (5) بروس کوئن، مبانی جامعه شناسی، ترجمه غلامعلی توسلی و رضا فاضل، ص 303.

اخلاق اجتماعی در حوزه اسلامی

مراد از اخلاق آن دسته از بایدها و نبایدهای غیر الزامی که اعم از صفات نفسانی و افعال هستند، می باشد. به چنین اخلاقی اگر مربوط به روابط گروهی و جمعی باشد، اخلاق اجتماعی گفته می شود. (1)

اخلاق اجتماعی، صفات و ملکاتی هستند که در رابطه بشر و اجتماع مطرح می گردد، و در صورت فرضی اگر جامعه و اجتماع در کار نباشد، آن صفات مفهومی نداشته و تحقق ناپذیر است؛ مانند صفات پسندیده اجتماعی سخاوت، وفای به عهد، تواضع و فروتنی و عدالت... و صفات ناپسند اجتماعی مانند، حسادت، بخل، تکبر، ظلم و... (2)

استاد محمدتقی مصباح یزدی می نویسد:

«اخلاق اجتماعی، کارهایی است که انسان در ارتباط با دیگران انجام می دهد و روابطی است که با دیگران برقرار می کند». (3)

اخلاق اجتماعی در مغرب زمین

اشاره

در یکی از سایت های اینترنتی غربی آورده شده است:

«به دلیل فرهنگ های مختلف و همچنین اعتقادات مختلف افراد و جوامع، تعریف اخلاق اجتماعی به عنوان یک امر مطلق کار مشکلی است». (4)

ص: 29

1- (1) حمید رضا حق شناس، رویکرد صحیفه سجادیه به اخلاق اجتماعی، (پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، 1386)، صفحه چکیده.

2- (2) محمد علی جزایری، دروس اخلاق اسلامی، ص 23.

3- (3) محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج 1، ص 19.

4- (4) <http://swers.yoo.com/question.index?qid=20090109005615PL>.

دانش‌های ناظر به اخلاق از یک نظر به صورت ذیل قابل تقسیم اند:

1. اخلاق توصیفی

در این علم، اصول اخلاقی مورد قبول یک شخص یا یک گروه و مکتب، توصیف و تبیین می‌شود، بنابراین، گزاره‌های این علم همگی علمی، تاریخی و توصیفی است و به خودی خود هیچ توصیه، دستور و حکم اخلاقی در بر ندارد. (1)

2. فرا اخلاق

آنچه در این علم بررسی می‌شود، مسائل منطقی، معرفت‌شناختی و معناشناختی ای است که در مجموع، مبادی تصویری و تصدیقی علم اخلاق را فراهم می‌آورند؛ و معیارهای لازم را برای نقد اخلاق دستوری در اختیار می‌نهند. (2)

3. اخلاق هنجاری

نتیجه تحقیق در این علم، فراهم آوردن اصول اخلاقی است که گزاره‌های آن توصیه، ترغیب یا نهی و منع اخلاقی را در بر دارند و از مخاطب عمل به آنها را طلب می‌کنند.... در اخلاق هنجاری ما از باورهای اخلاقی اشخاص یا مکتب‌ها خبر نمی‌دهیم، بلکه از واقع اصول اخلاقی خبر می‌دهیم، خواه کسی به آنها معتقد باشد، خواه نباشد. (3)

اخلاق هنجاری در بردارنده دو بخش است: بخش نخست از معیارهای کلی اخلاقی (mor theory ک issues) سخن می‌گوید و این که خوب و بدی‌های کلی چیست؟ معیارکار درست کدام است و.... بخش دوم، از خوبی و

ص: 30

1- (1) مری وارنوک، فلسفه اخلاق در قرن بیستم، ترجمه ابوالقاسم فنائی، ص 33.

2- (2) همان، ص 35.

3- (3) فلسفه اخلاق در قرن بیستم، ترجمه ابوالقاسم فنائی، ص 34.

بدی، درستی و نادرستی، اخلاقی یا غیر اخلاقی بودن افعال خاص سخن می گوید (substantive moral issues)، و در آن پرسش هایی از این نوع مطرح می شود: آیا راستگویی خوب است؟ جنگ خوب است؟ سقط جنین درست است؟ و... (1)

تقسیم بندی دیگری در اخلاق هنجاری وجود دارد که در آن اخلاق هنجاری به دو بخش نظری و کاربردی تقسیم شده است.

اخلاق کاربردی اگر چه در گذشته مورد توجه قرار داشته، اما مدتی مورد بی توجهی بوده؛ اما امروزه توجه دوباره ای نسبت به آن صورت گرفته است. (2)

در حوزه اخلاق کاربردی تقسیم بندی دیگری نیز صورت پذیرفته که آن را به اخلاق اجتماعی و فردی تقسیم کرده اند.

یکی از تقسیماتی که علما و دانشمندان اخلاق اسلامی در زمینه اخلاق نموده اند، تقسیم اخلاق به نظری و عملی است. با سیری در کتب مهم اخلاقی علمای اخلاق اسلامی همچون اخلاق ناصری، طهاره الاعراق، احیاء العلوم و محجۀ البیضاء... آنچه بنظر می رسد، این است که جنبه عملی اخلاق در این کتاب ها حاکم بر جنبه نظری آن است که در عرفان اسلامی این جنبه کاملاً مشهود است.

ارسطو معتقد بود که مطالعه اخلاق اگر بر شیوه زندگی فرد تأثیر سودمندی نداشته باشد، خالی از فایده است. (3)

مسائل اخلاقی براساس قرآن کریم و روایات به دو دسته تقسیم می شوند:

1. مسائل فردی، که در آن اصول و ضوابطی برای پیراستن فرد از رذایل اخلاقی و آراستن خود به فضائل اخلاقی است. 2. مسائل جمعی که در آن رعایت اصول دیگران مطرح است مانند نیکی کردن به پدر و مادر، هدایت مردم و... (4)

ص: 31

1- (1) صادق لاریجانی، فلسفه اخلاق، کلام اسلامی، ص 11؛ علی شیروانی، فرا اخلاق، صص 14-15.

2- (2) برنارد ویلیامز، فلسفه اخلاق، ترجمه و تعلیقات زهرا جلالی، ص 15.

3- (3) راجر کریب، «اخلاق و فرا اخلاق»، ترجمه بهروز جندقی، نقد و نظر، 19 و 21، تابستان و پائیز 78، ص 398.

4- (4) علی قائمی، اخلاق و معاشرت در اسلام، ص 56.

با سیر کامل در کتب مهم اخلاقی علمای اخلاق اسلامی، چنین به نظر می‌رسد که جنبه فردی اخلاق حاکم بر جنبه اجتماعی آن است. چنانچه نجمه کیخا می‌نویسد:

محقق سبزواری معتقد به تقدم اخلاق فردی بر اخلاق جمعی بود، به همین خاطر تأثیر اخلاق پادشاه بر اخلاق سایر مردم را گوشزد می‌کرد.... این مسئله (تقدم اخلاق فردی بر جمعی) مسئله مفروض بسیاری از علما و اندیشمندان مسلمان در گذشته و امروزه بوده است که اصلاح جامعه را در گرو مسئله اخلاق فرد می‌دانند. (1)

اغلب مسائل اخلاقی مطرح شده در معراج السعاده برای تزکیه اخلاق افراد جامعه به صورت فردی بیان شده است. (2)

از جهتی شاید همین نظریه درست باشد، که اگر افراد ساخته شوند، اجتماع خود به خود ساخته خواهد شد. لکن این نکته را هم بایستی در نظر داشت که چنانچه محیط و اجتماع، اخلاقی باشد، مسلماً افراد تحت تأثیر قرار خواهند گرفت.

روانشناسان معتقدند که:

عوامل اجتماعی - اقتصادی از لحظه تولد بر فرد تأثیرگذار هستند و تأثیر آنها در همه ادوار زندگی او، ادامه می‌یابد. بعضی از این عوامل، در سال‌های اولیه زندگی تأثیر بیشتری دارند و بعضی دیگر در مراحل بالاتر موثر واقع می‌شوند. (3)

عقل، زندگی اجتماعی را فقط وسیله‌ای برای آن که فرد به کمال خویش دست یابد، نمی‌داند، بلکه آن را مقدمه‌ای برای تکامل همه افراد می‌داند. (4)

ص: 32

1- (1) مناسبات اخلاق و سیاست در اندیشه اسلامی، ص 113.

2- (2) همان، ص 140.

3- (3) نرمان، ل. مان، اصول روانشناسی، ترجمه و اقتباس محمود ساعتچی، ص 565.

4- (4) اخلاق اسلامی، ص 197.

انسان با روحی حساس و قابل تغییر آفریده شده است؛ به همین جهت، صلاح و فساد بدون آن که خود اشخاص متوجه باشند، از فردی به فرد دیگر سرایت می کند.

به تعبیر حضرت علی علیه السلام:

«و پرهیز از معاشرت و یار شدن با کسی که دارای رأی و اندیشه سست و کردار ناپسند است، زیرا شخص با یارش هم خو می شود (پس او را به یارش مانند می نمایند)» (1).

«از این روست که قرآن کریم به همان اندازه که به محبت کردن مردم به یکدیگر اهمیت می دهد، تبری جستن از برخی انسانها را نیز مهم شمرده است پس، برای حفظ یک زندگی اجتماعی مطلوب باید از برخی از اجتماعات برید» (2).

قرآن کریم می فرماید:

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ...﴾

«قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با او هستند سرمشقی نیکوست. آن گاه که به قوم خود گفتند: «ما از شما و از آنچه به جای خدا می پرستید

بیزاریم، به شما کفر می ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید...» (3).

ص: 33

1- (1) امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، ترجمه و شرح علی نقی فیض الاسلام، ج 5، ص 1070.

2- (2) اخلاق اسلامی، ص 196.

3- (3) ممتحنه، آیه 4.

در یکی از سایت های اخلاقی غرب، در تعریف اخلاق اجتماعی چنین آمده است:

«اخلاق اجتماعی از تجربه جمعی مردم و فرهنگ ها در طول زندگی به دست آمده است».(1)

اصول اخلاق اجتماعی در اسلام، به دست آمده از روش استقرایی و ناشی از مطالعه و مشاهده اندیشه های خود و دیگران نیست، بلکه استخراج شده از متن تعالیم اسلامی و از کتاب و سنت است.(2)

زندگی امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام فرزند حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و یکی از امامان اهل بیت علیهم السلام است.

نام گرامی وی «علی» و مشهورترین القابش «زین العابدین»، «(3)سجاد»، «(4)سید الساجدین»، «(5)ذوالثنات»، «(6)سید العابدین»، «(7)قدوه الزاهدین»، «(8)

«امام المؤمنین»، «(9)الامین»، «(10)الزکی»، «(11)زین الصالحین»، «(12)منارالقائتین»، «(13)

ص:34

1- (1) <http://swers.yoo.com/question.index?qid=20090109005615> PL.

2- (2) اخلاق و معاشرت در اسلام، ص 71.

3- (3) سید جعفر شهیدی، زندگانی علی بن الحسین علیهما السلام، ص 7؛ منتهی الآمال؛ ارشاد؛ کشف الغمه؛ مناقب؛ حلیه الاولیاء.

4- (4) همان؛ منتهی الآمال؛ مناقب؛ علل الشرایع.

5- (5) شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ص 14.

6- (6) زندگانی علی بن الحسین علیهما السلام، ص 7؛ منتهی الآمال؛ زندگانی امام سجاد (جمعی از علمای لبنان)؛ مناقب؛ کشف الغمه؛ علل الشرایع.

7- (7) همان؛ مناقب؛ کشف الغمه.

8- (8) همان؛ کشف الغمه.

9- (9) همان؛ کشف الغمه؛ مناقب.

10- (10) همان؛ منتهی الآمال؛ کشف الغمه.

11- (11) همان؛ منتهی الآمال؛ کشف الغمه.

12- (12) همان؛ مناقب.

13- (13) همان؛ حلیه الاولیاء؛ مناقب.

«العدل»، (1) «الامام الامّه»، (2) «البكاء»، (3) «سیدالمتقین»، (4) «العابدین»، (5) است.

حضرت سجاد علیه السلام و جد بزرگوارش حضرت امیر طبق روایات، دعّاء (کسی که زیاد دعا می خواند) بودند. این گواه بر آن است که از شخص پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تا امام زمان (عج) که مکتب دعا را به وجود آوردند یک «سلسله» بوده اند.

«امام سجاد علیه السلام در باب دعا چنان تمرکزی داشته اند که به ایشان «دعّاء» گفته می شود. همچنانکه ایشان را جزء البکاء (کسی که زیاد گریه می کند) می دانند. در عالم پنج نفر را البکاء ذکر کرده اند که عبارتند از: حضرت آدم علیه السلام، یعقوب علیه السلام، یوسف علیه السلام، زهرا علیها السلام و سجاد علیه السلام». (6)

«اغلب کسانی که این لقب ها را به امام سجاد علیه السلام داده اند، نه شیعه هستند و نه او را امام منصوب از جانب خدا می دانند؛ بلکه او را کامل ترین، شریف ترین و بهترین کسی می بینند که در جستجویش می باشند». (7)

عموم مورّخان و محدثان قدیم چون کلینی، مفید، ابن شهر آشوب، علی بن عیسی اربلی، مصعب زبیری، ابن سعد، بلاذری، سبط ابن الجوزی، ابن خلکان و ابن حجر عسقلانی (از اهل سنت و جماعت) ولادت امام علی بن الحسین علیه السلام را در مدینه سال سی و هشتم و یا سی و هفتم

بعد از هجرت دانسته اند. متقدمان و متأخران جز تنی چند همگی این شهرت را پذیرفته اند. (8)

ص: 35

1- (1) همان.

2- (2) همان.

3- (3) همان.

4- (4) همان؛ کشف الغمه.

5- (5) شیخ عباس قمی، ص 14.

6- (6) (گفتگو با آیت الله محمد باقر موحد ابطحی)، سفینه، 7، تابستان 84، صص 138-139.

7- (7) رضا شیرازی، شام غریبان، ص 67.

8- (8) سید جعفر شهیدی، زندگی علی بن الحسین علیهما السلام، ص 29. شیخ عباس قمی می گوید: بدان که در تاریخ میلاد آن حضرت، اختلاف بسیار است؛ شاید اصح اقوال، نیمه جمادی الاول، سنه سی و پنج، یا شش یا سنه سی و هشت بوده باشد.

اقوال مورخان در باره روز ولادت امام علیه السلام: پنجم شعبان، هشتم شعبان، نهم شعبان، یازدهم شعبان، یازدهم رجب، هشتم ربیع الاول، نیمه جمادی الاول و نیمه جمادی الثانی را ذکر کرده اند و در تعیین سال تولد نیز اختلاف است برخی 35، 36، 37، 38، 48، و 49 را ذکر کرده اند.

کنیت او را «ابومحمد»، (1) «ابوالحسن»، (2) «ابوبکر»، (3) «ابوالحسن»، (4) و «ابوالنعیم» (5) نوشته اند.

امام سجاد علیه السلام را «ابن خیرتین» یعنی «پسر دو بهترین» یعنی «قریش در میان عرب و ایرانیان در میان عجم» نام نهاده اند. (6)

در اسناد دست اول و نزدیک به عصر اول نام مادر امام چهارم به اسامی: شهربانو، شهربانویه، شاه زنان، جهان شاه، شهرناز، جهان بانویه، خوله، برّه، سلافه، غزاله، سلامه، حرّار، مریم و فاطمه آمده است. از میان این 14 نام، شهربانو از همه مشهورتر است... نام شهربانو شهرتی هزار و یکصد ساله دارد. (7)

با بررسی منابع تاریخی و روایی در منابع اهل سنت، بر نام های سلافه، سلامه، غزاله تأکید شده است در حالی که در کتاب های شیعی نام شهربانو بیشتر ذکر شده است.

ص: 36

1- (1) شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ص 14؛ سید جعفر شهیدی، زندگانی علی بن الحسین علیه السلام، ص 8.

2- (2) همان.

3- (3) سید جعفر شهیدی، زندگانی علی بن الحسین علیه السلام، ص 8.

4- (4) همان.

5- (5) محدث اربلی، کشف الغمه. ترجمه و شرح علی بن حسین زواره ای، ج 2، ص 297.

6- (6) همان.

7- (7) سید جعفر شهیدی، زندگانی علی بن الحسین علیه السلام، صص 10-12. در کتاب سیره پیشوایان آمده است: «در کتب تاریخی

و زندگی ائمه، نام مادر امام چهارم سخت مورد اختلاف است و علاوه بر شهربانویه، به دوازده صورت دیگر نیز همچون: شاه زنان، جهان شاه، شهرناز، جهان بانویه، خوله، سلافه و... آمده است. (مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص 233)

براساس برخی از روایات و کتب تاریخی «شهربانو» دختر یزدگرد سوم پادشاه ساسانی ایران بوده است.

شیخ عباس قمی در منتهی الآمال آورده است:

والده مکرمه آن حضرت، علیای مخدره، شهربانو، دختر یزدگرد بن شهربار بن پرویز بن هرمز بن انوشیروان، پادشاه عجم بوده....

چنانچه شیخنا الحر العاملی در ارجوزه خود فرمود:

علامه مجلسی رحمه الله علیه در جلاء العیون فرموده: ابن بابویه به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که عبدالله بن عامر، چون خراسان را فتح کرد، دو دختر از یزدگرد، پادشاه عجم گرفت، و برای عثمان فرستاد، سپس یکی را به حضرت امام حسین علیه السلام و... (1)

«قدیمی ترین مورّخ که مادرش را دختر یزدگرد دانسته، یعقوبی است که کتابش را در نیمه دوم هجری نوشته است. وی می گوید امام حسین علیه السلام او را که «احرار» بود، غزاله خواند و حتی برخی در نسبت او به یزدگرد نیز تشکیک کرده اند». (2)

در تاریخ وفات امام چهارم علیه السلام نیز اختلاف نظرهایی بین مورّخان هست که مشهورترین آنها عبارتند از:

ص: 37

1- (1) شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ص 14؛ سید جعفر شهیدی، زندگانی علی بن الحسین علیه السلام، ص 8؛ شیخ مفید در الارشاد مادر ایشان را دختر یزدگرد سوم می داند. (الارشاد ترجمه رسولی محلاتی، ص 138) کشف الغمه زواره ای (صفحه 260) مادر ایشان را دختر یزدگرد می داند.

2- (2) علی اکبر حسنی، امام چهارم علیه السلام پاسدار انقلاب خونین کربلا، ص 22. از جمله افرادی که انتساب مادر امام چهارم علیه السلام به دختر یزدگرد را مورد تشکیک قرار داده اند، شهید مرتضی مطهری است. ایشان می فرمایند: «آری این است توجیهی که برخی از مستشرقین و ایرانیانی که تحت تأثیر سخنان آنان واقع شده اند، راجع به ماهیت مذهب شیعه و علت پیدایش آن می نمایند...». (مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج 14، ص 116).

ابن خلکان و ابن سعد در طبقات و ابن حجر، سال 94 هجری را نوشته اند. در کشف الغمه، 8 محرم سال 94 یا 95 هجری را تأکید می کند. ولی بنا به مشهور، امام در بیست و پنجم محرم سال 95 هجری در 57 سالگی پس از یک دوره زندگی سراسر رنج و اندوه و مبارزه و جهاد به دستور ولید بن عبدالملک خلیفه ستمگر اموی و به وسیله هشام بن عبدالملک مسموم و شهید گردید و در قبرستان بقیع در مدینه کنار قبر امام حسن علیه السلام دفن گردید. این مطلب در مصباح کفعمی، بحار الانوار، (ج 46) و مناقب، (ج 3) آمده است. (1)

از میان نظرات بیان شده، سال 94، 95 از اعتبار بیشتری برخوردار است.

مطابق نقل برخی از تواریخ، امام چهارم علیه السلام دارای یازده پسر و چهار دختر بوده اند. برخی تعداد پسران آن حضرت را دوازده نفر نوشته اند و بعضی اسمی از دختران آن حضرت به میان نیاورده اند. (2)

امام سجاد علیه السلام بیشتر فعالیت های خود را بر نیایش و دعا متمرکز کرده بودند و همچون پدر گرامی خود، به مبارزه مسلحانه اقدام نکردند یا چون فرزندانش امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام حلقه درس و بحث گسترده تشکیل ندادند. (3) در واقع امام سجاد علیه السلام با تربیت زید و امام محمد باقر علیه السلام پایه های اولیه مبارزه تشیع از نظر نظامی و فرهنگی (4) را پی ریزی و بنا نمودند، حتی می توان ادعا کرد که سنگ

ص: 38

1- (1). علی اکبر حسنی، امام چهارم علیه السلام پاسدار انقلاب خونین کربلا، ص 215؛ برخی نیز شهادت امام سجاد علیه السلام را در 25 محرم سال 94 یا 95 هجری به دلیل مسموم شدن و عمر با برکت ایشان را 57 سال می داند. (محمدعلی مجد فقیهی، آشنایی با صحیفه، ص 11). عده ای هم شهادت امام سجاد علیه السلام را به استناد کتاب اصول کافی (ج 2 ترجمه مصطفوی ص 386) در 57 سالگی امام علیه السلام می داند. (الف. کاویانی، امام سجاد علیه السلام، ص 7؛ سید جعفر شهیدی، زندگانی علی بن الحسین علیه السلام، ص 202).

2- (2) علی اکبر حسنی، امام چهارم علیه السلام پاسدار انقلاب خونین کربلا، ص 208.

3- (3) حمیدرضا حق شناس، اخلاق اجتماعی در صحیفه سجادیه، ص 11.

4- (4) در این تعالیم اندیشه ای انقلابی، سیاسی، اجتماعی نهفته که به زبان دعا آن را بارور می سازد و زیر بنای یک حکومت فراگیر را تشکیل می دهد. دیری نپایید که این اندیشه خود را نشان داد. و وقتی که اندکی

بنای مذهب تشیع که در زمان امام پنجم علیه السلام و خصوصاً امام ششم علیه السلام ظاهر شد در زمان امام چهارم علیه السلام بنیان گذاری شده بود. (1) لکن به دلیل اوضاع سیاسی، اجتماعی و اخلاقی دوران آن امام همام، ایشان زبان دعا را برگزیدند که صحیفه سجادیه از نتایج آن است. به همین دلیل ضروری است که ابتدا نمایی کلی از اوضاع سیاسی، اجتماعی و اخلاقی دوران امام را به اختصار توضیح دهیم.

دوران اجتماعی - سیاسی امام سجاد علیه السلام

دوران امامت حضرت سجاد علیه السلام، مصادف با یکی از سیاه ترین ادوار حکومت در تاریخ اسلام بوده، براساس تقسیم بندی ادوار چهارگانه امامت (2) پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، زندگی امام سجاد علیه السلام در دوره چهارم بوده است. گرچه پیش از آن حضرت، حکومت اسلامی دستخوش انحراف گشته بود، اما زمان امام چهارم علیه السلام، سردمداران حکومت آشکارا و بدون هیچگونه پرده پوشی، به مقدسات اسلامی توهین کرده و اصول اسلامی را زیر پا می گذاشتند. (3)

ص: 39

1- (1) امام سجاد علیه السلام از دوره عملی با پیروان خود روبرو گردید: 1. برانگیختن وجدان انقلابی افراد مسلمان.... 2. تهیه برنامه فکری و آگاهی عقیدتی و روانی. امام علیه السلام در حقیقت دومین مؤسس مدرسه بزرگ اسلامی بود. خانه و مسجد، مدرسه او بود.... (عادل ادیب، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، ترجمه اسدالله مبشری. صص 157-158).

2- (2) امام مقیم، امام اساس، امام مستقر و امام مستودع. برای اطلاع بیشتر ر. ک: فرق و مذاهب کلامی، ص 73 به بعد.

3- (3) سیره پیشوایان، ص 241.

امام سجاد علیه السلام سراسر زندگی خود را، در دوران خفقان و ظلم بنی امیه گذراند. کافی است که بدانیم ایشان با چند تن از خلفای بنی امیه چون یزید بن معاویه، مروان بن حکم، عبدالملک بن مروان و هشام بن عبدالملک معاصر بود، که آنها هر نوع حرکت علیه حکومت را زیر نظر داشتند.

بیشترین دوران امامت امام زین العابدین علیه السلام، مصادف با سلطنت عبدالملک بود که مدت 21 سال طول کشید. [\(1\)](#)

بیشترین توهین به مقدسات دین، آزار اهل بیت علیهم السلام و شیعیان، در این عصر صورت گرفته است. مسعودی می نویسد: «عبدالملک خون ریز بود و کارگزارانش نیز همانند خودش بودند، مثل حجاج در عراق، مهلب در خراسان، هشام بن اسماعیل در مدینه و دیگران. و در میان آنان، حجاج از همه ستمگرتتر و خون ریزتر بود». [\(2\)](#)

مسعودی می گوید: «امامت علی بن الحسین علیه السلام با ترس، تقیه و مخفیانه شروع گردید». [\(3\)](#)

مسعودی در ادامه چنین بیان می کند:

فساد اخلاقی یزید به عمال و اطرافیانش سرایت کرده بود و در زمان او ساز و آواز، مجالس لهو و لعب، خنیاگری و خوش گذرانی به دو شهر مقدس مکه و مدینه نیز، کشیده شده بود و مردم مدینه آشکارا به شراب خواری پرداختند. [\(4\)](#)

ص: 40

1- (1) همان، ص 241.

2- (2) علی بن الحسین بن علی المسعودی، مروج الذهب، ج 3، ص 291.

3- (3) همان، ص 115؛ علی اکبر حسنی، مقاله امام سجاد در عصر شبگون و ظلمانی، مکتب اسلام، 10، دی 80، ص 34.

4- (4) علی بن الحسین بن علی المسعودی، ج 3، ص 67؛ سیره پیشوایان، ص 265.

جانکلو پاشا از مستشرقین معاصر اروپایی در کتاب «امپراتوره العرب» راجع به زمان عبدالملک چنین می نویسد:

«در زمان وی جاسوسان فراوان بودند. از جمله کسانی که این امر را به عهده داشتند نامه رسان ها بودند که کارهای استانداران و رهبران تشیع و شیعیان را زیر نظر داشتند».⁽¹⁾

انحراف اخلاقی آن زمان شامل برخی از دانشمندان و حکام نیز می شد.⁽²⁾

به تعبیر مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه ای:

اختناق در آن دوران و نامساعد بودن وضع، اجازه نمی داد که امام سجاد علیه السلام با آن مردم بی پرده و صریح حرف بزند، نه فقط دستگاه ها نمی گذاشتند، مردم هم نمی خواستند، اصلاً آن جامعه یک جامعه نالایق و تباه شده و ضایع بود که باید بازسازی می شد.⁽³⁾

وضعیت حاکم در دوران امام سجاد علیه السلام بنا به تحلیل آیت الله خامنه ای دارای چهار ویژگی است: «رعب و وحشت، انحطاط فکری، فساد اخلاقی و فساد سیاسی».⁽⁴⁾

به دلیل همین شرایط ویژه اجتماعی، سیاسی و اخلاقی دوران امام سجاد علیه السلام، عاملی بود که باعث شد ایشان از زبان دعا استفاده بکنند.⁽⁵⁾

به نظر می رسد، از آنجایی که ائمه علیهم السلام برای تمامی اعصار و برای تمامی نسل ها مشعل فروزان حق اند، حکمت خداوند اقتضاء می کند که سیره هر یک از

ص: 41

1- (1) الف، کاویانی، امام سجاد علیه السلام، ص 22.

2- (2) مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص 268.

3- (3) مجله حصون، شماره 4، تابستان 84، مقاله «راهبر نیایش در صحیفه سجادیه». www.hzeh.nt/hzeh/m ines/...iid = 50685

4- (4) محمدجواد سلمان پور، «فرهنگ سازی امام سجاد علیه السلام با زبان دعا»، فصلنامه اندیشه دینی، 17، زمستان 84، صص 101-100.

5- (5) حمید رضا حق شناس، اخلاق اجتماعی در صحیفه سجادیه، ص 4.

آنان جهت هدایت با روشی خاص و متمایز باشد؛ تا روش های گوناگون آنان، گنجینه ای پر بار برای مردم باشد. تا هر کس مطابق با خود و شرایط ویژه ای که در آن به سر می برد، از آنها بهره گیرد.

حسن بصری می گوید:

«اگر رسول خدا برگردد از میان آنچه به شما تعلیم داده است، جز قبله را نمی شناسد».(1)

سیوطی می نویسد:

«عمر بن عبدالعزیز والی مدینه و امیرالحاج در خلافت ولید بن عبدالملک برخی از مسائل دینی را نمی دانست».(2)

حجاج بن یوسف منزلت عبدالملک مروان را بالاتر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می دانست.(3)

ابن ابی الحدید از امام سجاد علیه السلام نقل می کند که فرمود:

«بیست نفر در مکه و مدینه یافت نمی شود که ما خانواده رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را دوست داشته باشند».(4)

در بحار الانوار آمده است:

یکی از روزهایی که امام سجاد علیه السلام در شام حضور داشت. از بازار دمشق عبور می کرد؛ منهل بن عمرو (یکی از اصحاب علی بن الحسین علیهما السلام) را ملاقات کرد. منهل پرسید: در چه حالی ای فرزند رسول الله؟ امام علیه السلام فرمود: حال ما مثل حال بنی اسرائیل، در زمان فرعون است که پسرانشان را سر بردند و زنان آنها را باقی می گذاشتند. ای منهل! عرب

ص: 42

1- (1) علی اکبر حسنی، «امام سجاد در عصر شبگون و ظلمانی»، مکتب اسلام، 10، دی 80، ص 36.

2- (2) جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، تاریخ الخلفاء، به تحقیق محمد محی الدین عبدالمجید، صص 228-246.

3- (3) محمد حسین قائمی، «سیری در زندگانی امام سجاد علیه السلام»، سمینار ما و صحیفه سجادیه، مجموعه مقالات و سخنرانی های ارائه شده (تهران: شورای سیاست گذاری ائمه جمعه، 1385)، ص 181.

4- (4) عزالدین ابوحامد بن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، مصحح ابوالفضل ابراهیم، ج 4، ص 104.

بر عجم افتخار پیدا کرد به سبب اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از عرب است. و قریش بر دیگر عرب ها برتری پیدا کرد، به این جهت که پیامبر از قریش است. و اکنون حال ما اهل بیت و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به این روز افتاده...⁽¹⁾

در چنین اوضاع و احوالی بود که امام سجاد علیه السلام فعالیت های فرهنگی، تبلیغی و ارشادی خود را آغاز کردند.

از مهم ترین فعالیت های فرهنگی ایشان می توان: هشدار به عقاید غالیان (کسانی که دچار عقیده «غلو» شده اند)، مبارزه با جبرگرایی، احتجاج با مشبهه (کسانی که خدا را به مخلوقات تشبیه می نمایند) و برخورد با عالمان درباری مثل برخورد امام علیه السلام با محمد بن مسلم زهری، را نام برد.

یکی از ترفندهایی که امام سجاد علیه السلام در آن وضعیت به کار بست، استفاده از لباس دعا به منظور ترویج معارف الهی و افکار خود بود.

یکی دیگر از اقدامات امام علیه السلام تربیت شاگردان بود؛ به گونه ای که مرحوم شیخ طوسی در اختیار معرفه الرجال می گوید:

شاگردان امام علیه السلام که از او روایت کردند 170 تن بودند. با آموزش کم در شرایط دشوار، تنها نه تن از شاگردان، یازده کتاب نوشته اند.⁽²⁾ زنده کردن یاد عاشورا یکی دیگر از اقدامات امام علیه السلام در مبارزه با وضعیت موجود بود.⁽³⁾ همچنین مهیا نمودن زمینه برای حضور امام پنجم و ششم در عرصه مبارزه فرهنگی. در کل با این اقدامات بود که اسلام حفظ شد.

علامه سید جعفر مرتضی می گوید: «امام سجاد علیه السلام در این دوره از نو اسلام را زنده کرد».⁽⁴⁾

ص: 43

1- (1) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 45، ص 143.

2- (2) علی اکبر حسنی، «امام سجاد در عصر شبگون و ظلمانی»، مکتب اسلام، 10، دی 80، ص 38.

3- (3) الف، کاویانی، امام سجاد علیه السلام، ص 24.

4- (4) سید احمد خاتمی، «ادعیه ائمه اطهار علیه السلام و تبیین معارف اسلامی» در سمینار ما و صحیفه سجادیه، مجموعه مقالات و سخنرانی های ارائه شده (تهران: شورای سیاست گذاری ائمه جمعه، 1385)، ص 158.

مؤلف کتاب کشف الغمه می فرماید:

مناقب علی بن الحسین علیه السلام در کثرت به عدد نجوم سماوات است، و در وقوع و ظهور از اجلای بینات است، و چگونه چنین نباشد که او فوق عالمیان است، و سلاله اولاد بهترین هر دو جهان است. او امام ربانی و هیکل نورانیت، بدل ابدال، زاهد زهاد، قطب اقطاب، عابد عباد، نور مشکات رسالت، و نقطه دایره امامت است، و ابن الخیرتین و الکریم الطرفین، قرار القلب و قره العین، علی بن الحسین است. و چه دانی که کیست علی بن الحسین؟ (1)

امام علیه السلام دارای مناقب بی شماری است، لکن بر حسب عنوان این پژوهش تنها به برخی از مناقب ایشان که به وجهی مربوط به اخلاق اجتماعی است اشاره خواهد شد.

«زید بن اسامه» به حال احتضار در بستر افتاده بود، امام سجاد علیه السلام به رسم عیادت به بالین او آمد. زید می گریست، آن امام همام پرسید: از چه می گریی؟ گفت: پانزده هزار دینار قرض دارم و اموالم به میزان بدهکاریم نیست. فرمود:

«گریه مکن، بدهی تو بر عهده من، همه را می پردازم، و همچنانکه فرموده بود پرداخت». (2)

امام سجاد علیه السلام به تنهایی 400 خانواده در مدینه را در زمان هجوم لشکر یزید، تحت سرپرستی خود گرفته و تمام مخارج آنان را می پرداخت. (3) در سایر ایام صدها خانواده همیشه تحت سرپرستی آن حضرت بودند. او خود نیمه های شب

ص: 44

1- (1) محدث اربلی، کشف الغمه، ترجمه زواره ای، ج 2، صص 304 و 313.

2- (2) سید هاشم رسولی محلاتی، ترجمه الارشاد (شیخ مفید)، ج 2، ص 149؛ محسن فیض کاشانی، محججه البیضاء، ترجمه محمد صادق عارف، ج 4، ص 278. کشف الغمه، ترجمه زواره ای، ج 2، ص 274.

3- (3) محدث اربلی، کشف الغمه، ترجمه زواره ای، ج 2، ص 304.

غلات و خواربار به در خانه فقرا می برد، و سعی بر آن داشت تا او را نشناسند، و این امر پس از فوت آن حضرت مشخص شد. (1)

امام سجاد علیه السلام در یک نشست در ضمن 50 ماده، حقوق انسان ها را بیان می دارد. رساله حقوق امام سجاد علیه السلام یکی از آثار مکتوب امام علیه السلام است.

«سازمان ملل پس از تلفات 50 میلیونی جنگ جهانی دوم، با شرکت 56 کشور مختلف جهان در 86 جلسه در طول هفتصد روز، سی ماده به نام حقوق بشر تنظیم کرد. اما امام علیه السلام در «رساله حقوق» حقوق انسان ها را در ضمن 50 ماده بیان می کند.» (2)

در این رساله است که حقوق انسانی به معنای واقعی آن بیان شده است و چنانچه کسی به دنبال تبیین حقوق اجتماعی است می بایست به این کتاب گرانبها مراجعه نماید.

امام سجاد علیه السلام صدها بنده را از صاحبانشان می خرید و آزاد می کرد. او هر سال تعداد زیادی از برده ها را به قصد آزاد کردن می خرید، مخصوصاً در عید بزرگ مسلمانان آنان را آزاد می کرد. به همین دلیل او را «آزاد کننده برده ها» نامیده اند. (3)

اصولاً یکی از مصارف زکات این است که برده بخرند و آزاد کنند. (4)

یکی از پسر عموهای امام زین العابدین علیه السلام از نظر معیشت در سختی و مشقت بود. امام چهارم علیه السلام شبانه بدون اینکه شناسایی شود برای او پول می برد، او هر کجا می نشست می گفت: علی بن الحسین علیهما السلام اهل صله رحم نیست، خدا

ص: 45

1- (1) علی اکبر حسنی، امام چهارم علیه السلام پاسدار انقلاب خونین کربلا، صص 158-159؛ کشف الغمه، ترجمه زواره ای صص 304-305.

2- (2) عقیقی بخشایشی، زندگی نامه پیشوایان، ص 129.

3- (3) جمعی از علمای لبنان، زندگی امام سجاد علیه السلام، ترجمه حمیدرضا کفاش، صص 22-32.

4- (4) مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج 26، ص 429.

جزایش را از وی دریغ کند. امام چهارم علیه السلام می شنید و برای حفظ آبروی او سکوت می کرد. چون از دنیا رفت، پسر عمش متوجه داستان شد. (1)

امام سجاد علیه السلام روزی با غلامانش از راهی می گذشت؛ مردی به آن حضرت ناسزا گفت؛ غلامان به سوی او هجوم بردند؛ حضرت فرمود دست نگه دارید. خودش رویه روی آن مرد آمد و فرمود: «آنچه از ما بر تو پوشیده است خیلی بیشتر از آن است که می دانی، اگر نیازی داری بگو تا برآورده کنم». آن شخص خجالت کشید، حضرت عباى خود را به او داد، و دستور فرمود هزار درهم به او بپردازند. (2)

همچنین برای آن حضرت میهمان رسید. غلام حضرت در آوردن غذای گرم در یک سینی بزرگ عجله کرد، سینی از دستش رها شد و از بالای پله ها به سر یکی از فرزندان حضرت فرود آمد و او را از بین برد. امام علیه السلام در حالی که غلام در اضطراب سختی قرار داشت فرمود: «برو در راه خدا آزادی، تو در این برنامه عمدی نداشتی». (3)

امام سجاد علیه السلام که از اندوه فراوان و بی پایان حادثه عاشورا، چشمانش از بسیار گریستن، سرخ و متورم شده بود، یکی از یارانش از او می پرسد: ای فرزند رسول خدا! آیا اندوه شما پایانی ندارد؟ می ترسم که صدمه ای به خودتان وارد سازید! امام علیه السلام به او فرمودند:

وای بر تو! یعقوب پیغمبر، دوازده پسر داشت؛ خدا یکی را از نظرش ناپدید کرد؛ او از بسیاری گریستن، چشمانش نابینا گردید، موی سرش از اندوه سپید شد و پشتش از غم خمیده گشت؛ با اینکه پسرش زنده بود؛ اما من به چشم خود دیدم که پدر، برادران، عموها و بسیاری دیگر از

ص: 46

1- (1) کشف الغمه، ترجمه زواره ای، ص 303.

2- (2) محسن فیض کاشانی، محجه البیضاء، ترجمه محمد صادق عارف، ج 4، ص 277.

3- (3) همان؛ کشف الغمه، ترجمه زواره ای، ص 273.

افراد خانواده ام در کنارم کشته افتاده بودند؛ پس چگونه اندوهم به پایان رسد. (1)

و نیز حسن بن محمد (به سندش) از محمد بن جعفر و دیگران حدیث کند که گفتند: مردی از خویشان و فامیل علی بن الحسین علیه السلام در برابر آن حضرت ایستاده و سخنان تندی به او گفته، دشنامش داد. حضرت، پاسخش را نگفت تا آن مرد برفت، امام علیه السلام به او فرمود: «ای برادر همانا تو اندک زمانی پیش از این به نزد من آمدی و آنچه خواستی به من گفتی، پس اگر آنچه گفتم در من است، هم اکنون هم از خداوند برای آن چیزها آمرزش می خواهم، و اگر چیزی به من گفتمی که در من نیست پس خدا تو را بیامرزد». آن مرد پشیمان شد و میان دیدگان امام علیه السلام را بوسید. وی حسن بن حسن رضی الله عنه بود. (2)

در کشف الغمه از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است: کنیز امام سجاد آب می ریخت تا آن حضرت برای نماز وضو بسازد، پس چرت او را فرا گرفت، آفتابه از دستش افتاد و امام را مجروح کرد. امام علیه السلام سرش را به سمت او بلند کرد، کنیز گفت: خداوند می فرماید: (وَ الْكَافِرِينَ الْعَظِيمِينَ) فرمود: «من خشم خود را فرو خوردم». فرمود: «خدا از تو درگذرد». عرض کرد: (وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ). فرمود: «برو، تو برای خدا آزادی». (3)

امام سجاد علیه السلام غلامش را دو مرتبه صدا زد و او جواب نداد غلام بار سوم جواب داد. حضرت فرمود: «پسرم آیا صدای مرا نشنیدی؟» عرض

ص: 47

-
- 1- (1) رضا شیرزادی، شام غریبان، ص 80.
 - 2- (2) محمد بن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، شرح و ترجمه رسولی محلاتی، ج 2، صص 145-146؛ کشف الغمه، ترجمه زواره ای، ص 262.
 - 3- (3) محسن فیض کاشانی، محجه البیضاء، ترجمه محمد صادق عارف، ج 3، صص 541-542؛ الارشاد، ترجمه رسولی محلاتی، ص 146، کشف الغمه، ترجمه زواره ای، صص 280-281.

کرد: چرا شنیدم. فرمود: «پس چرا جواب ندادی؟» گفت چون از طرف تو در امان بودم. فرمود: «سپاس خدای را که غلامم را از من در امان داشته است».(1)

واقعی (به سند خود) از عمر بن علی (فرزند آن حضرت) حدیث کرده که او گفت:

هشام بن اسماعیل (فرماندار مدینه) با ما بدرفتاری می کرد، و پدرم علی بن الحسین علیه السلام آزار بسیار سختی از او کشید، و چون فرمان عزل او آمد و از کار برکنار شد، ولید بن عبدالملک (خلیفه) دستور داد او را در جایی باز دارند که هرکس از مردم از او آزاری دیده برود و انتقامش را گیرد. گویند: علی بن الحسین علیه السلام بر او گذشت و او را نزدیک خانه مروان باز داشته بودند، حضرت بر او سلام کرد و پیش از آن نیز به نزدیکان خود سپرده بود که هیچ کس معترض او نگردد.(2)

حق هم این است که فرزاد قصیده معروف خود را در مناقب امام سجاد علیه السلام بسراید و در میان پنجاه قصیده که در مدح امویان گفته است،(3) این قصیده چون نگینی بر تاریخ ادبیات عرب بدرخشید.

صحیفه سجاده

صحیفه از لحاظ معنا، یعنی ورق (برگ) و صحف، جمع صحیفه است.(4)

ص: 48

-
- 1- (1) کشف الغمه، ترجمه زواره ای، ص 58.
 - 2- (2) ارشاد، ج 2، ص 147؛ رسول جعفریان، «اسوه های بشریت امام سجاد علیه السلام»، نورعلم، 28، مهر 67، ص 58.
 - 3- (3) فضل الله میرقادی، «ادبیات سخنان امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجاده»، اندیشه دینی، 15 (تابستان 84): 132.
 - 4- (4) مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج 3، ص 242. به پاره ای از پوست یا کاغذی که در آن چیزی می نویسند «صحیفه» گویند.
(www.disheqome.com/files/qomcity.php)

صحیفه یکی از چند اثر مکتوب به جا مانده از امام سجاد علیه السلام چهارمین امام معصوم از عالم تشیع است. (1)

این کتاب، نخستین نیایش نامه مکتوب جهان اسلام، دومین کتاب مکتوب در اسلام و سومین کتاب مقدس شیعیان که از زبان چهارمین امام معصوم صادر شده و امام پنجم آن را کتابت فرموده اند.

صحیفه به القابی همانند «زبور آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم»، «انجیل اهل بیت علیهم السلام» (2)، «اخذ القرآن»، «الدعا الکامل»، (3) «دعاء الصحیفه»، (4) و «الصحیفه الکامله» (5) مشهور است.

به دلیل ارجمندی صحیفه سجادیه در بین مسلمین مخصوصاً شیعیان، تاکنون نسخه های خطی فراوانی به دست مبارک علما و اندیشمندان اسلامی نگاشته شده است. (6)

ص: 49

1- (1) آثار مکتوب به جای مانده از امام سجاد بسیار است از جمله: صحیفه سجادیه، مناسک الحج، رساله حقوق، الجامع فی الفقه، صحیفه الزهد، کتابی که توسط داوود بن عیسی از آن حضرت نقل شده، کتاب حدیثی است که امام سجاد آن را گردآوری کرده است - به نقل از رجال النجاشی ص 157 و کتاب علی بن الحسین عنوان دیگری است که در ضمن مصادر از آن یاد شده است - به نقل از رجال النجاشی، صص 115-116. (سید جواد حسینی، «با صحیفه سجادیه آشنا شویم»، مبلغان، ش 46 (آبان 82)، ص 41. در بعضی کتابخانه های ایران نسخه ها یا برگ هایی از قرآن وجود دارد که می گویند امام علی بن الحسین علیه السلام آنها را نوشته است، از جمله: قرآن شیراز، قرآن سلطانیه قزوین، قرآن اصفهان، قرآن کتابخانه حضرت رضا علیه السلام. (سید جعفر شهیدی، زندگانی علی بن الحسین علیه السلام، ص 193)

2- (2) علت نام گذاری به زبور و انجیل این است که زبور کتاب حضرت داوود بود و محتوای آن غالباً دعا و مناجات است و چون صحیفه نیز کتاب دعا و مناجات است، از آن به زبور آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم نام برده اند. انجیل نیز کتاب حضرت عیسی علیه السلام است که موعظه ها و راهنمایی های حضرت مسیح را در بردارد، صحیفه سجادیه نیز به علت دارا بودن مواعظ مؤثر در لایه لای دعاها، انجیل اهل بیت علیهم السلام نام گرفته است. (علی محمد مجد فقیهی، آشنایی با صحیفه سجادیه، ص 21).

3- (3) سید احمد سجادی، «بایسته های پژوهشی درباره صحیفه سجادیه»، سفینه، 6، (بهار 84)، ص 161.

4- (4) همان.

5- (5) همان.

6- (6) نام ده تن از علمای بزرگ شیعه که به خط مبارک خود صحیفه سجادیه را کتابت نموده اند: 1. ابن ادريس

در عظمت این صحیفه سراسر نور و معرفت همین بس که حضرت سید الساجدین آن را بر امام باقر علیه السلام املاء فرمودند، در حالیکه امام صادق علیه السلام نیز حضور دارند آن را می نویسد. یعنی این گنج بی پایان در محضر سه معصوم علیه السلام تنظیم می شود و از طریق ائمه اطهار علیه السلام و هم از طریق زید (فرزند علی بن الحسین علیه السلام) برای ما به ودیعت گذاشته می شود. (1)

تاکنون شروح فراوانی بر صحیفه سجادیه نگاشته شده است. کتاب شناس بزرگ مرحوم علامه آقا بزرگ تهرانی در کتاب «الذریعه الی تصانیف الشیعه» مشخصات 66 شرح بر صحیفه را نام برده و متفکر بزرگ آقای باقر قریشی پس از نقل شرح های فوق دو شرح دیگر به آن اضافه کرده است.

در پایگاه اینترنتی اندیشه قم آقای محمد موحدان نام 83 شرح فارسی و عربی از صحیفه سجادیه را با ذکر مشخصات آورده است، (2) به علاوه مشخصات 18 ترجمه فارسی از صحیفه سجادیه را نیز ذکر می نماید. نگارنده یکی دیگر از شروحی را که در سال های اخیر توسط استاد حسن ممدوحی کرمانشاهی تحت عنوان «شهود و شناخت» در چهار جلد که توسط «بوستان کتاب» قم انتشار یافته

ص: 50

1- (1) محمد سلطان مرادی، «ضرورت پرداختن به صحیفه سجادیه»، سمینار ما و صحیفه سجادیه، مجموعه مقالات و سخنرانی های ارائه شده (تهران: شورای سیاست گذاری ائمه جمعه، 1385، ص 33).

2- (2) www.disheqome.com/ک/6subid=6level=4pg=icbooki%20dveiw%206 ile/qomcity.php

به رقم فوق اضافه کرده و بیان می‌دارد که مجموع 84 شرح فارسی و عربی بر صحیفه سجاده نگاشته شده است. همچنین ترجمه فارسی دیگری را که توسط استاد حسن ممدوحی کرمانشاهی در سال 85 توسط «بوستان کتاب» قم انتشار یافته به عدد فوق اضافه کرده و بیان می‌دارد که تاکنون 19 ترجمه فارسی از کل و یا بخش‌هایی از صحیفه کامله سجاده به انجام رسیده است.

صحیفه سجاده تا کنون به زبان‌های مختلف دنیا ترجمه شده است. (1)

پروفسور ویلیام چیتیک دانشمند آمریکایی ترجمه‌ای فصیح و رسا از صحیفه سجاده منتشر کرده که در ضمن مقدمه آن، دعا‌های اسلامی را به تعبیری زیبا ترسیم می‌کند. وی تمدن اسلامی را به یک شهر قدیمی تشبیه می‌کند که این شهر دیوارهایی دارد و درون آن باغ‌های دل‌انگیز و زیبایی است و با این بیان که ورود به این حصار آسان نیست می‌نویسد:

قدیم‌ترین، اصیل‌ترین و دشوارترین باغ‌های این شهر برای ورود، قلب‌های بزرگ نمایندگان این تمدن است، اینجاست که دعا‌های رسیده از متون‌های اسلام اولیه، تصویر کاملاً جدیدی را از روح زنده و پویای اسلام نشان می‌دهد. (2)

به منظور ایجاز و اختصار در این نوشتار خوانندگان گرامی می‌توانند در زمینه مستدرکات، اسناد، اعتبار و روایت‌های مختلف صحیفه سجاده به مجله سفینه شماره‌های 6، 7، 8 و 9 مراجعه فرمایند.

ص: 51

-
- 1- (1) مرحوم آقا بزرگ تهرانی در الذریعه از ترجمه انگلیسی صحیفه یاد می‌کند که از سید سرور حسینی و مولوی احمد علی فوحانی به عنوان مباحثان چاپ آن در سال 1348 ق نام می‌برد. علی محمد، مجد فقیهی، آشنایی با صحیفه سجاده، ص 444.
 - 2- (2) ویلیام. سی. چیتیک، «نگرشی به کتاب صحیفه سجاده»، ترجمه حسین پورقاسمیان، سفینه، 6، بهار 1384، صص 103-104.

1. بعد از قرآن اولین کتابی است که از آثار صحابه و تابعین به ما رسیده است.
 2. ادعیه آن جامع معارف و اخلاق اسلامی، و انشاء یکی از ائمه است.
 3. نسخ کهن از این گوهر گرانبها در دست است که از قرون اولیه تا به حال باقی مانده و در کمتر کتابی به چنین نسخه هایی عتیق بر می خوریم.
 4. صحیفه هم از نظر گوینده و هم از نظر مخاطب (که پروردگار است) خاص است.
 5. مهم ترین رویکرد تفسیر قرآن که تفسیر از منظر اهل البیت علیه السلام است و در صحیفه سجاده آیاتی از قرآن مجید تفسیر شده است. (1)
 6. کتاب صحیفه برای عموم است. در حالی که خواص نیز از آن سیراب می شوند و این ویژگی فقط در مکتب قرآن منزل، یافت می شود. (2)
 7. صحیفه تنها مطابق با زمان خود نیست، بلکه سازگار با همه زمان ها است و برای همه نسل ها قابل فهم و استناد است. (3)
 8. از جمله معیارهای شناخت کلمات معصومین علیهم السلام موافقت و هماهنگی با قرآن است. تمام مطالب صحیفه سجاده نه تنها موافقت ظاهری و هماهنگی با قرآن دارد، بلکه برای هر عبارت آن می توان شاهی از قرآن یافت و آیه ای از آیات قرآن را ذکر کرد. (4)
- ص: 52

1- (1) در صحیفه، 21 آیه از قرآن آمده است که بیشترین آن از سوره بقره است. (www.disheqome.com/files/qomcity.php)

2- (2) محمدجواد سلمان پور، «فرهنگ سازی امام سجاد علیه السلام با زبان دعا»، فصلنامه اندیشه دینی، 17، زمستان 84، ص 99.

3- (3) فضل الله میرقادری، «ادبیات سخنان امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجاده»، اندیشه دینی، 15، تابستان 84، ص 129.

4- (4) سید احمد میرعمادی، «ویژگی های صحیفه سجاده»، در سمینار ما و صحیفه سجاده، مجموعه مقالات و سخنرانی های ارائه شده (تهران: شورای سیاست گذاری ائمه جمعه، [1385]، ص 165.

9. شباهت با کتب پیامبران پیشین، شباهت صحیفه با زبور در مناجات و نیایش و با انجیل، در طرح مسائل تربیتی و وعظ و موعظه و نصایح جاودانه است. (1)

10. صحیفه سجادیه از کتب شیعی است که محبوب اهل تسنن نیز هست. زمانی که آیت الله مرعشی نجفی نسخه ای از صحیفه سجادیه را برای شیخ طنطاوی صاحب تفسیر و مفتی اسکندریه ارسال می کند. ایشان در جواب می نویسد: «این از بدبختی ماست که این گنجینه گرانها تا کنون به دستم نرسیده و نتوانستم از آن استفاده کنم...». (2)

11. بیان حقایق علمی، چنانکه در این کتاب از وزن هوا و نور، میکروب و مانند آن صحبت به میان آمده است. (3)

12. صحیفه از نظر اسناد و روایات در اوج اتقان و در حد تواتر است. (4)

13. صحیفه از نظر بلاغت و فصاحت در حد کمال است. (5)

ص: 53

1- (1) همان، ص 167. اسدالله مبشری در مقدمه خود که بر صحیفه سجادیه نگاشته است، می نویسد: «دکتر زکی مبارک در کتاب التصوف الاسلامی و الادب و الاخلاق، صحیفه را از جهات گوناگونی با انجیل مقدس همانند دانسته است با این تفاوت که انجیل روی دل را به سوی عیسی مسیح می گرداند و صحیفه، صفحه دل را به آستان الهی متوجه می سازد». (امام سجاد علیه السلام، صحیفه سجادیه، ترجمه اسدالله مبشری، ص 13).

2- (2) محمد تقی خلجی، اسرار خاموشان، ص 137.

3- (3) عقیقی بخشایشی، زندگی نامه پیشوایان، ص 129.

4- (4) سید علی خان مدنی شارح صحیفه سجادیه در ریاض السالکین، ج 1، ص 58 می نویسد: «انتساب صحیفه شریفه به امام سجاد علیه السلام آنچنان مستفیض است که تا سرحد تواتر می رسد».

5- (5) سید علی خان مدنی در ریاض السالکین، ج 1، ص 51 می نویسد: «بلاغت بیان صحیفه و قطعیت مضمونی آن به گونه ای که ساحران سخن در برابر آن به سجده می افتند و بزرگان علم در برابر آن اعتراف به عجز می کنند».

14. صحیفه راه راز و نیاز و گفت و گوی با خدا را به ما نشان می دهد. (1)

15. صحیفه سجاده دارای ابعاد مختلف عرفانی، اخلاقی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... است که از میان این ابعاد، بعد اخلاقی و عرفانی آن از برجستگی خاصی برخوردار است. (2)

16. صحیفه، قرآن صاعد و افتخار شیعیان است.

17. صحیفه کتاب تعلیم و تربیت است. محکم ترین و بهترین و بادوام ترین نوع تربیت، تربیت مبتنی بر دعا و شکسته شدن دل هاست که صحیفه سجاده متضمن آن است.

18. صحیفه منبع معرفت، ایمان، معارف توحیدی، تعلیم بزرگ منشی و بلند همتی است.

19. قرآن کریم بعد از «بسم الله الرحمن الرحیم» با «الحمد لله» شروع می شود و صحیفه نیز این چنین است، زیرا حمد کلید ذکر الهی است. قابل ذکر است که نهج البلاغه هم با الحمد لله شروع می شود.

20. صحیفه سجاده، کتاب جهاد در تنهایی، سخن گفتن در سکوت، سنگر در شکست، فریاد زدن در خفقان و آموختن با لب های دوخته شده است.

21. صلوات بر محمد و آل محمد (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ) یکی از ویژگی های برجسته، صحیفه سجاده است.

ص: 54

1- (1) شیخ سبط ابن الجوزی، پس از مطالعه و دقت در صحیفه سجاده می گوید: «اگر علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام و صحیفه او نبود، مسلمانان شیوه سخن گفتن و رویارویی با خداوند و رازگویی با پروردگار خویش و عرض حاجت با بارگاه ربوبی را نمی دانستند». (سید احمد سجادی، «بایسته های پژوهشی درباره صحیفه سجاده»، سفینه، 6، بهار 84، 174).

2- (2) ویژگی ممتاز صحیفه سجاده این است که اگر چه موضوع آن، بر مدار راز و نیاز، حاجت و عرض مسئلت نمی چرخد، بلکه شامل بسیاری از دقایق علوم آلی، نظری، قوانین، احکام شرعی و مسائل بسیار حساس سیاسی، اجتماعی، تربیتی و اخلاقی است که در شکل دعا مورد توجه امام علیه السلام قرار گرفته است. (امام سجاد علیه السلام، صحیفه سجاده، ترجمه محمد تقی خلجی، ص 22).

از آنجایی که صلوات به عنوان یک عامل مهم تربیتی اخلاقی در فرهنگ اسلامی مطرح می شود و در این نوشتار بعد اخلاقی و تربیتی مدنظر است، لذا این ویژگی را با بسط بیشتری مورد بررسی قرار می دهیم.

صلوات در صحیفه

اشاره

امام علیه السلام در دعای سیزدهم و در عبارت بیست و چهارم آن از خدا می خواهد که این صلوات را نامحدود و پیوسته قرار دهد، و می فرماید:

وَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً دَائِمَةً نَامِيَةً لَا انْقِطَاعَ لِأَبْدِهَا وَ لَا مُنْتَهَى لِأَمْدِهَا، وَ اجْعَلْ ذَلِكَ عَوْنًا لِي وَ سَبَبًا لِنَجَاحِ طَلِبَتِي، أَنْتَكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ؛

و بر محمد و آل او درود فرست، درودی همیشگی که رو به فزونی است و برای روزگار آن، سررسید و مدتش پایان نباشد، و آن را یار و مددکار من و برای برآمدن حاجتم وسیله قرار ده، زیرا تو دارای رحمت فراخ وجود و بخشش بسیاری.

همچنین امام در دعای سی و دوم و در عبارت سی و چهارم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، إِذَا ذُكِرَ الْأَبْرَارُ، وَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، مَا اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ، صَلَاةً لَا يَنْقَطِعُ مَدْدُهَا، وَ لَا يُحْصَى عَدْدُهَا، صَلَاةً تَسْحَنُ الْهَوَاءَ، وَ تَمَلُّ الْأَرْضَ وَ السَّمَاءَ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، هنگامی که نیکان یاد شوند، و بر محمد و آل او درود فرست، مدتی که شب و روز در پی هم درآیند، درودی که دنباله اش بریده نشود (همیشه باشد) و شماره اش به شمار درنیاید، درودی که هواء (میان آسمان و زمین) را فراگیرد، و آسمان و زمین را پر کند.

امام علیه السلام در این دو عبارت از خدا می خواهد که صلوات را بی پایان و مستمر و وسیله ای برای رفع احتیاجات آدمی قرار دهد.

در جای دیگر امام علیه السلام صلوات را وسیله استجاب دعا می داند و در دعای سیزدهم و در عبارت بیست و پنجم آن می فرمایند:

وَمِنْ حَاجَتِي يَا رَبِّ كَذَا وَ كَذَا. (تَذَكُّرُ حَاجَتِكَ ثُمَّ تَسْتَجِدُّ وَ تَقُولُ فِي سُجُودِكَ) فَضْلُكَ أَنْسِنِي، وَ إِحْسَانُكَ دَلِّنِي، فَاسْأَلْكَ بِكَ وَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا تُرَدَّنِي خَائِبًا؛

از جمله حاجت و خواسته من ای پروردگار چنین و چنان است و حاجت خود را به یاد می آوری سپس به سجده می روی (پیشانی بر زمین می نهی) و در سجده می گویی:

فضل و بخشش تو مرا (از گرفتاری ها) آرام نموده، و احسان تو مرا (به درگاهت) راهنمایی کرده، پس از تو درخواست می نمایم به حق خودت و به حق محمد و آل او، درودهای تو بر ایشان باد، مرا نومید برنگردانی.

امام علیه السلام در دعای چهل و پنجم عبارت پنجاه و ششم می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّنَا وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ، وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ، وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، وَ أَفْضَلِ مِنْ ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، صَدِّ لَنَا بَرَكَتُهَا، وَ يَنْالْنَا نَفْعَهَا، وَ يُسِّدْ تَجَابُ لَهَا دُعَاؤُنَا، إِنَّكَ أَكْرَمُ مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ، وَ أَكْفَى مَنْ تُوَكَّلَ عَلَيْهِ، وَ أَعْطَى مَنْ سُئِلَ مِنْ فَضْلِهِ، وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛

بار خدایا، بر محمد و آل او درود فرست، همچنانکه بر فرشتگانی که از خواص و نزدیکان درگاهت هستند درود فرستادی، و بر او و بر آلش درود فرست همچنانکه بر پیغمبران فرستاده شده ات درود فرستادی، و بر

او و آتش درود فرست، همچنانکه بر بندگان شایسته ات درود فرستادی، و بهتر از آن ای پروردگار جهانیان، چنان درودی که برکت و نیکی اش به ما برسد، و سودش ما را دریابد، و از جهت آن درخواست ما روا شود، زیرا تو کریم ترین کسی هستی که به او رو آورده شده، و بی نیاز کننده ترین کسی هستی که بر او اعتماد شده، و بخشنده ترین کسی هستی که از فضل و احسانش درخواست شده، و تو بر هر چیز توانایی (به کمکی نیازمند نیستی، و جلوگیری تو را باز نمی دارد).

امام علیه السلام می فرمایند که سود این صلوات به خود ما بر می گردد.

امام علیه السلام در دعای چهل و هفتم و در عبارت پنجاه و دوم آن، صلوات را مایه خشنودی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معرفی کرده، می فرمایند:

رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلَاةً تُرْضِيهِ وَ تَزِيدُ عَلَيَّ رِضَاءَهُ، وَ صَلِّ عَلَيَّ صَلَاةً تُرْضِيكَ وَ تَزِيدُ عَلَيَّ رِضَاكَ لَهُ وَ صَلِّ عَلَيَّ صَلَاةً لَا تُرْضِي لَهُ إِلَّا بِهَا، وَ لَا تَرَى غَيْرَهُ لَهَا أَهْلًا؛

ای پروردگار، بر محمد و آل او درود فرست درودی که او را خشنود گرداند و بر خشنودی او بیفزاید؛ و بر او درود فرست درودی که تو را خشنود نماید و بر خشنودی تو برای آن حضرت بیفزاید، و بر او درود فرست درودی که جز آن را برای آن بزرگوار نپسندی و جز او را سزاوار آن درود نبینی (ندانی).

امام سجاد علیه السلام در دعای چهل و دوم و در عبارت بیست و یکم این دعا، صلوات را سبب عالی ترین فیوضات برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آتش علیهم السلام معرفی می نماید و می فرمایند:

وَ صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلَاةً تُبَلِّغُهُ بِهَا أَفْضَلَ مَا يَأْمُلُ مِنْ خَيْرِكَ وَ فَضْلِكَ وَ كَرَامَتِكَ، إِنَّكَ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ، وَ فَضْلٍ كَرِيمٍ؛

و درود فرست - بار خدایا - بر محمد و آل او درودی که به وسیله ی آن او را به بهترین نیکی و بخشش و بزرگواری ات که امیدوار است برسانی، زیرا تو دارای رحمت گشاده و بخشش بزرگی که فنا و نیستی و کم شدن در آن راه ندارد.

همچنین امام علیه السلام صلوات را ادای بخشی از حقوقی می داند که آن بزرگواران بر ما دارند، بنابراین در دعای سی و یکم و در عبارت سی ام آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، كَمَا هَدَيْتَنَا بِهِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَاةً تَشْفَعُ لَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَوْمَ الْفَاقَةِ إِلَيْكَ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَهُوَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ؛

بار خدایا، بر محمد و آل او درود فرست، چنانکه ما را به سبب او (به راه حق) راه نمودی، و بر محمد و آل او درود فرست، چنانکه ما را به وسیله آن حضرت (از جهل و نادانی رهانیدی)، و بر محمد و آل او درود فرست، درودی که ما را روز رستاخیز و روز نیازمندی به تو (از عذاب و کیفر جاوید) شفاعت نماید، زیرا تو بر هر چیز توانایی (قدیر هر چه را بخواهد انجام می دهد، از این رو جز خدای تعالی به این صفت وصف نمی شود) و آن (درخواست من) بر تو آسان است.

امام علیه السلام فرمود که بعد از دعای عید قربان، نیازهای خود را به درگاه خداوند متعال عرضه کنید و پس از آن هزار صلوات بفرستید، همچنانکه خود ایشان چنین می کرد.

امام سجاد در پایان دعای چهل و هشتم می فرمایند:

«... سپس دعا کن به آنچه برایت آشکار گردد و بر محمد و آل او هزار بار درود فرست» (1).

ص: 58

صلوات در صحیفه سجادیه از جنبه های مختلف قابل بررسی است.

1. جنبه اعتقادی

گفته اند فایده صلوات بر آن حضرت برای فرستنده است که بر اثر این عمل پاداش می یابد، زیرا خدای تعالی درجه و مقامی به آن بزرگوار داده و نعمت هایی به او بخشیده که درود و دعا بر آن چیزی نمی افزاید. همچنین گفته اند فایده آن درخواست بالا بردن درجه و افزون شدن پاداش آن حضرت هم هست، زیرا نعمت های خداوند را اندازه نیست، و بر این گفتار اخبار رسیده از معصومین علیهم السلام دلالت دارد. حضرت صادق علیه السلام می فرماید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«هر که بر من درود فرستد خدا و فرشتگان بر او درود فرستند، پس هر که خواهد کم و هر که خواهد بسیار درود فرستد».

و هم از آن حضرت رسیده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«صداهایتان را به درود بر من بلند کنید که نفاق و دورویی را از بین می برد».

امام صادق علیه السلام باز هم می فرماید:

هنگام شروع به درخواست، بر محمد و آل او درود فرستید پس حاجت خود را بخواهید و سپس بر محمد و آل محمد درود بفرستید، زیرا خدای عز و جل کریم تر و بخشنده تر است از این که دو طرف حاجت را بپذیرد و وسط را نپذیرد. (1)

تأثیر صلوات در استجاب دعا بسیار شگرف و مهم است. بدین لحاظ که چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل البیت علیهم السلام وسائط مطمئن فیض ربوبی به خلق هستند و توسل به آنها در عرض حاجات و تقاضای از خالق متعال به موجب مقام شفاعت آن بزرگوار در نزد خداوند، متضمن برآورده شدن استجاب دعاست. (2)

ص: 59

-
- 1- (1) امام سجاد علیه السلام، صحیفه سجادیه، ترجمه محمدتقی خلجی، صص 42-43.
 - 2- (2) غلامرضا کریمی فرد، «نکات بلاغی در صحیفه سجادیه»، مشکوه، 53، زمستان 75، ص 123.

شاید بتوان گفت که صلوات، پرچم و نماد عقیدتی مسلمانان است، چرا که هرچند جمله ای کوتاه است اما تمام عقاید و اصول دین و مذهب در آن گنجانده شده است. اولین کلمه این جمله روی آوری به درگاه احدیت است و آدمی همین که کلمه اللهم را به زبان می آورد فکر و توجه او از همه چیز منقطع و به کلی متوجه «الله» می شود که «توحید» چیزی غیر از این نیست.

در این جمله کوتاه ما از خداوند متعال درخواست می کنیم که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود فرستد، بدین معنی که ما نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را پذیرفته ایم و ایشان را انسان کامل و واسطه وحی دانسته ایم، و «نبوت» چیزی غیر از این نیست.

در ادامه، خواهان درود بر آل و اهل البیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستیم که همان ائمه معصومین علیهم السلام هستند. بدین معنی که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فقط ائمه معصومین علیهم السلام شایستگی درود خدا را دارند و امامت ادامه همان نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، که «امامت» نیز همین است. اما اینکه خواهان درود خدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل او هستیم، برای این است که درجه و مقام ایشان را در این دنیا و آن دنیا تعالی بخشد. پس به نحو ضمنی اعتقاد به معاد نیز از صلوات بر می آید.

اینکه خواهان درود خدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل او هستیم، به این دلیل است که ایشان انسان های کامل و صالح و شایسته ای بوده اند و سزاوار که در دنیا و عقبی از مقام و ارج خاصی برخوردارند، چرا که براساس مباحث کلامی، در نظر عدلیه یا عقلیه و شیعیان، خداوند براساس حکمت و علم خود کاری خلاف عقل نمی کند و براساس اصل «عدل» می بایست ایشان را بدان ارج و مقام برساند.

2. جنبه سیاسی

صلوات های صحیفه سجاده پیش از آن که درخواست آرزو و استدعا از خداوند باشد، بیشتر مفهومی سیاسی دارد. در دوره خفغانی که تمام تلاش در جهت منزوی ساختن آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود، امام سجاد علیه السلام ترجیح بند دعاها را صلوات قرار می دهد... اصولاً صلوات اعلام موضع است... و مضامین بلند سیاسی

دیگر همچون بزرگداشت روحیه جهاد، نبرد با دشمنان اسلام، ارزش شهیدان و مقام شهیدان، اهداف والای جهاد و... از آن برمی آید.

ذکر صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم ترجیح بند بسیاری از جملات و عبارات صحیفه سجادیه است. صرف نظر از ابعاد اعتقادی آن، ذکر این عبارت آن هم در حجم انبوه، در ظرف زمانی و مکانی دوران حیات امام علیه السلام، خود رفتاری سیاسی است. امام علیه السلام می کوشد که بدین وسیله، حقانیت خاندان نبوت و آل علی علیه السلام را در مقابل خلفای اموی طرح کرده، بر ویژگی هایی تکیه کند که حاکمان و سیاستمداران اسلامی باید دارا باشند و بر اصل «امامت» به عنوان اصلی اعتقادی در اندیشه سیاسی شیعیان تأکید کند. (1)

آن حضرت صلوات را با ادعیه دیگر همراه می ساخت تا از این طریق هم جانشینان واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را معرفی نماید و هم فضائل و مقام و منزلت والای آنها را بیان نماید.

تکیه امام علیه السلام به صلوات در دعاها، نوعی پیوند دادن با محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل او است. (2) از آنجایی که در آن زمان، مردم به کلی از اسلام ناب و اهل بیت علیهم السلام بریده شده بودند و تنها به پوسته و ظاهر اسلام توجه می شد - آن هم به خاطر اینکه اسلام وسیله ای شده بود در دست حاکمان برای تحکیم سلطه، - امام می خواستند مجدداً اسلام ناب را احیاء کنند.

امام سجاد علیه السلام نه تنها بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام درود می فرستد، بلکه درود الهی را برای کسانی می خواهد که مقام اهل بیت علیهم السلام را به خوبی شناخته و پذیرفته اند؛ راه آنها را پی می گیرند؛ از ولایتشان جدا نمی شوند؛ در برابر امرشان تسلیم هستند؛ در راه اطاعتشان می کوشند؛ چشم به راه دولت حقه ایشان اند و دیده به آن روز دوخته اند.

ص: 61

1- (1) ابراهیم برزگر، «رابطه عرفان و سیاست در صحیفه سجادیه»، فصلنامه اندیشه دینی، 12، پاییز 83، ص 29.

2- (2) محمدعلی مجد فقیهی، آشنایی با صحیفه سجادیه، ص 16.

به نظر می‌رسد که این عبارات، در وصف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه شریف باشد، چنانکه ویژگی‌های یاد شده بر آن دلالت دارد. به هر حال، پیوند قلبی، زبانی و عملی با خاندان نور - که صلوات، نشانه بارز آن است - مهم‌ترین راه برای بهسازی درون و برون فرد و جامعه‌ای است که در مسیر تعالی و معنوی پیش می‌رود. (1)

در نهایت همین آسیب‌پذیری امویان از عدم نسبت خویشاوندی با پیامبر خدا، بعدها موجب شد تا عباسیان شعار «الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم» را به عنوان شعار قیام ضد اموی خود انتخاب کنند. (2)

3. جنبه روانی

هنگامی که نام و یاد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام بر سر زبان‌ها می‌افتد و گوش و ذهن آحاد جامعه را به یاد و ذکر فرستاده خدا و جانشینان ایشان مشغول می‌دارد، موجب آرامش دل‌ها می‌شود، چرا که در قرآن کریم آمده است:

(الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)؛

«همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد». (3)

می‌توان گفت که صلوات پس از شعار «لا اله الا الله» و «الله اکبر» و شعار «تسبیح»، مهم‌ترین شعار اسلام است که به شکلی سمبولیک و جذاب، جهانی از معارف و معانی را در جمله‌ای کوتاه گنجانیده است.

ص: 62

1- (1) منصور پهلوان، «مبانی اخلاقی در صحیفه سجادیه»، سفینه، 8، پاییز 84، ص 92.

2- (2) ابراهیم برزگر، «رابطه عرفان و سیاست در صحیفه سجادیه»، فصلنامه اندیشه دینی، 12، پاییز 83، ص 30.

3- (3) رعد، آیه 28.

براساس مطالبی که در جنبه اعتقادی صلوات آمد، تکیه گاه انسان مؤمن و معتقد بارگاه احدیت است که در جمیع احوال به یاد و ذکر خدا مشغول است.

براساس آموزه های دینی ما، انسان مؤمن خور و خواب، کار و آسایشش برای رضای خداست و این تفکر، موجب اعتماد به نفس در فرد مؤمن می شود.

اصولاً مسلمان هنگام ذکر خدا احساس می کند که به خدا نزدیک است و تحت حمایت و سرپرستی او قرار دارد و همین موجب برانگیخته شدن حس اعتماد به نفس، قدرت، امنیت و خوشبختی در او می شود و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل او نیز یکی از ذکرهای مهم است.

در قرآن کریم آمده است:

(أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا)؛ (1)

«خدا برای آنان عذابی سخت آماده کرده است. پس ای خردمندانی که ایمان آورده اید، از خدا بترسید، به راستی که خدا به سوی شما تذکاری فرو فرستاده است».

4. جنبه تربیتی

یکی از اصول اساسی هدایت و تربیت انسان ها، معرفی الگوی کامل است. انسان برای پیمودن راه های کمال، نیاز به الگوهایی دارد تا با سرمشق قرار دادن آنها از کج روی و دور شدن از هدف اصلی در امان باشد. (2)

الگوسازی و ارائه مصادیق عالی از مهم ترین و اساسی ترین نیازهای بشر در طول تاریخ بوده است به گونه ای که بشر از دیر باز کوشیده است تا در قالب قهرمان پروری و اسطوره سازی، این خلاء موجود از نبود الگوی واقعی را در

ص: 63

1- (1) طلاق، آیه 10.

2- (2) علی اصغر ابراهیمی فر، بررسی نظام تربیتی صحیفه سجادیه (قم: دفتر عقل، 1385)، ص 178.

جامعه جبران کند. هدف امام سجاد علیه السلام از ذکر صلوات در صحیفه برای این بوده تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل او را به عنوان الگو معرفی نماید.

قصد امام سجاد علیه السلام از معرفی انسان کامل، امر به پیروان خویش برای پیروی از ایشان است.

امام سجاد علیه السلام در دعای پنجم، پانزده مرتبه از خدا خواسته که بر محمد و آل او درود بفرستد. این امر نشان دهنده این نکته است که حضرت پیش از بحث درباره معرفت، می خواهد به انسان کامل اشاره داشته باشد و الگوی تمام عیاری را به مخاطب خویش نشان دهد و غیر مستقیم به این نکته اشاره می کند که سخنان ایشان جملاتی انتزاعی نیستند. (1)

گستره بحث صلوات و درود در بخش دوم دعای روز عرفه (دعای شماره 47) بیش از همه مطرح است. در دعای چهل و هفتم، سخن از کامل ترین برکت ها، سودمندترین رحمت ها، درودی فزاینده که فزاینده تر از آن نباشد، درودی که مانند کلمات الهی پایان نپذیرند، درودی هم وزن عرش و مادون آن و... در بیان است. (2) و آوردن صلوات در این بخش، تذکر «کامل ترین انسان» نیز هست.

علی علیه السلام می فرمایند:

«هرگاه تو را به خدای سبحان نیازی است در آغاز بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درود فرست، پس حاجت خود بخواه که خدا بزرگوارتر از آن است که به او حاجت برند، یکی را برآرد و دیگری را باز دارد». (3)

تکرار صلوات نشان اهمیت رسالت حضرت ختمی مرتبت، انتقال آموزه ها، عمق بخشیدن به اعتقادات و اهمیت موضوع است.

ص: 64

1- (1) فضل الله میرقادری، «ادبیات سخنان امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه»، اندیشه دینی، شماره 15، تابستان 84، ص 130.

2- (2) منصور پهلوان، «مبانی اخلاقی در صحیفه سجادیه»، سفینه، 8، پاییز 84، ص 91.

3- (3) امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، حکمت 361، ص 425.

آنقدر صلوات بر محمد و آل او اهمیت دارد که یکی از اهالی همان خاندان نورانی در دعاهایش بیشتر از هر جمله ای صلوات را تکرار کرده است. پس بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم صلوات.

شاید بتوان گفت که صلوات در نظر امام سجاد علیه السلام، این بوده است که به مردم بگوید: «هان! ای مردم، من از خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هستم پس خوب گوش کنید و بدین توصیه ها عمل کنید». همچنان که پس از واقعه عاشورا در خطبه هایی که نزد ابن زیاد، مردم کوفه و مردم مدینه ایراد فرمودند، ابتدا پس از حمد خدای تعالی به معرفی خود می پردازند(1) و از انتساب خود به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سخن به میان می آورند تا مردم با گوش جان به سخنانش توجه نمایند.

در حسن ختام این مبحث سخنی از شهید مطهری ذکر می نمایم: «یکی از گنجینه های بزرگی که در دنیای شیعه وجود دارد این دعاها است، به خدا قسم گنجینه ای است از معرفت. اگر ما هیچ درس دیگری نداشتیم غیر از دعاهایی که داریم از زین العابدین علیه السلام، صحیفه سجادیه یا دعاهایی غیر از صحیفه مانند دعای ابوحمزه از علی بن الحسین نداشتیم و اسلام در چهارده قرن چیز دیگری نداشت جز همین که توسط شاگردهای اسلام چنین اثری ظاهر شده، کافی است. آنقدر اینها اوج و رفعت دارند که اصلاً اعجاز جز این چیزی نیست».(2)

ص: 65

1- (1) الف، کاویانی، امام سجاد علیه السلام، ص 9-10.

2- (2) مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج 23، ص 485.

مطلوب بودن زندگی اجتماعی و پیوند زندگی فرد با فرد یا افراد دیگر، از آن رو است که نیازهای مادی و معنوی افراد در زندگی های دسته جمعی (اجتماعی) بهتر تأمین می شود. در همین رابطه باید گفت اصیل ترین نیازهای آدمی در نهاد خانواده تأمین می گردد، زیرا در محیط خانواده است که نیاز تکوینی فرزند به پدر و مادر و نیاز مستقیم زن و شوهر به یکدیگر و نیازهای عاطفی اعضای خانواده به یکدیگر، پاسخ خود را می گیرند.

زن و مرد به منزله دو ستون اصلی خانواده اند و مهم ترین رابطه میان انسانی با انسان دیگر، رابطه فرزند با پدر و مادر است، چرا که اصل وجود فرزند وابسته به آنهاست.

خانواده، سلول سازنده هر اجتماع است. از ابتدای تاریخ زندگی بشر تاکنون، تشکیل خانواده مورد توجه ادیان (به استثنای معدودی از ادیان که آدمی را به رهبانیت سوق می دهند) بوده است و یکی از عوامل مهم حفظ و بقای نسل انسان، پیشرفت آدمی، تربیت الهی و به غرض و مقصود رسیدن انسان به شمار می آید.

به همین جهت است که در دین اسلام، موضوع ازدواج و تربیت از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار است. یکی از مهم ترین مؤلفه های حفظ و بقای خانواده «اخلاق خانواده» است. خانواده، اجتماع کوچکی است که از اعضای مختلف با نقش ها و مسئولیت های متفاوت تشکیل می شود و هر یک از آنان نسبت به سایرین حق، تکلیف و مسئولیت های خاصی دارند.

به نظر می‌رسد که اخلاق خانواده با اخلاق اجتماعی از این حیث متفاوت است که در بین اعضای خانواده، احساس و محبت، نقشی اساسی دارد، اما از این حیث که انسان از حوزه اخلاق فردی و شخصی خارج می‌شود و برخورد و معاشرت با دیگران مطرح می‌شود، با اخلاق اجتماعی شباهت دارد؛ این دو اخلاق نه تنها با یکدیگر مطابقت کامل ندارند، بلکه تفاوت ماهوی نیز دارند. شاید به سبب همین تفاوت است که فردی ممکن است از لحاظ اخلاق خانواده رفتاری پسندیده، ولی از لحاظ اخلاق اجتماعی رفتاری ناپسند داشته باشد و یا به عکس.

اگر چنانچه فردی از نظر اخلاق خانواده اخلاق پسندیده ای داشته باشد، احتمال این که اخلاق اجتماعی پسندیده ای نیز داشته باشد، بیشتر است. پس می‌توان نتیجه گرفت که برای دارا بودن اخلاق اجتماعی صحیح، بایستی از اخلاق خانواده شروع کرد.

اصل مسئولیت در برابر خانواده

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...﴾؛

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگ‌هاست حفظ کنید...» (1)

همچنین می‌فرماید:

﴿وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا...﴾؛

«و هنگامی که بارهای خود را گشودند، دریافتند که سرمایه‌شان بدانها بازگردانیده

ص: 70

شده است. گفتند: «ای پدر، [دیگر] چه می خواهیم؟ این سرمایه ماست که به ما بازگردانیده شده است. قوت خانواده خود را فراهم...» (1).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «بهترین شما کسی است که برای خانواده خود بهتر است» (2).

امام سجاد علیه السلام می فرمایند:

خداوند از آن کسی از شما بیشتر خشنود است که نعمت ها را بر عیال خود تمام تر کند، و فرمود: اگر به بازار روم و چند درهمی داشته باشم که برای عائله خود گوشت بخرم، در حالی که به آن خیلی تمایلی داشته باشند، برای من از آزاد کردن برده ای محبوب تر است (3).

خانواده را سنگ اول و زیر بنای جامعه می دانند که از اجتماع مشروع والدین و فرزندان پدید آمده است. در برخی از جوامع خانواده حتی در برگیرنده خویشان، اقوام، همسایگان و افراد قبیله هم می شود. خانواده در اسلام امری مقدس و عامل و سببی برای دست یابی به کمال، مودت، رحمت، انس و صفاست. خانواده مکتب سازندگی فضیلت هاست و نسلی که متعهد، وظیفه شناس و نیز در حیات اجتماعی مسئولیت پذیر باشد از آنجا بوجود می آید. قانون تکامل و رشد که از مظاهر تکامل اجتماعی است از آنجا منشأ شکل می گیرد (4).

خانواده به عنوان اجتماعی کوچک از اعضای مختلفی تشکیل شده که رکن آن زن و مرد است. هر یک از اعضای خانواده نسبت به یکدیگر دارای تکلیف و مسئولیتی است. و به قول مرحوم محمد جواد مغنیه، «مقام مسئولیت بعد از تکلیف است، زیرا از آن می جوشد و زاده می شود» (5).

ص: 71

1- (1) یوسف، آیه 65.

2- (2) ملاً مهدی نراقی، جامع السعادات، ترجمه سید جلال الدین مجتبی، ج 2، ص 192.

3- (3) همان، ص 193.

4- (4) علی قائمی، اخلاق و معاشرت در اسلام، صص 121-122.

5- (5) محمد جواد مغنیه، فلسفه اخلاق در اسلام، ترجمه عبدالحسین صافی، ص 169.

هدف اصلی از تشکیل خانواده، بقای نسل، تشکیل جامعه سالم و تأمین سلامت روانی افراد است. از اهداف دیگر زندگی خانوادگی، تأمین نیازهای افراد خانواده در سایه زندگی مشترک است و هر کاری به نسبت مقدار تأثیری که در برآوردن این هدف داشته باشد، ارزشمند خواهد بود. (1)

اصل مسئولیت خانواده در صحیفه سجادیه

اشاره

امام سجاد علیه السلام در دعای هفدهم و در عبارت دهم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ آبَاءَنَا وَأُمَّهَاتِنَا وَأَوْلَادَنَا وَأَهْلِيْنَا وَذَوِي أَرْحَامِنَا وَقَرَابَاتِنَا وَجِيرَانَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِنْهُ فِي حِرْزِ حَارِزٍ، وَحِصْنِ حَافِظٍ، وَكَهْفِ مَانِعٍ، وَالْبِسْهُمُ مِنْهُ جُنْناً وَاقِيَةً، وَأَعْطِهِمْ عَلَيْهِ أَسْلِحَةً مَاضِيَةً؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و پدران، مادران، فرزندان، قبایل، خویشان، نزدیکان و همسایگان ما را از مردان و زنان اهل ایمان از شر او (شیطان) در جای استوار و قلعه نگه دارنده و پناهگاه بازدارنده قرار ده، و ایشان را برای دور کردن شرّ او زره های حفظ کننده بپوشان، و برای زد و خورد با او سلاح های برنده به آنان عطا فرما (آنها را به تقوی و عمل صالح توفیق ده).

ص: 72

1- (1) محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج 3، ص 70. قرآن کریم در سوره روم آیه 21 می فرماید: (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ)؛ «و از نشانه های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می اندیشند قطعاً نشانه هایی است».

در جای دیگر، پاداش کسانی که در خدمت خانواده های رزمندگان انجام وظیفه می نمایند و به جای ایشان مسئولیت خانواده اش را به عهده می گیرند هم وزن پاداش با رزمندگان، از خداوند درخواست می نماید. امام سجاد علیه السلام در دعای بیست و هفتم و در عبارت شانزدهم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ وَ أَيُّمَا مُسْلِمٍ خَلَفَ غَازِيًا أَوْ مُرَابِطًا فِي دَارِهِ، أَوْ تَعَهَّدَ خَالِفِيهِ فِي غَيْبَتِهِ، أَوْ أَعَانَهُ بِطَائِفِهِ مِنْ مَالِهِ، أَوْ أَمَدَّهُ بِعِتَادِهِ، أَوْ شَدَّ حَذَاهُ عَلَى جِهَادٍ، أَوْ اتَّبَعَهُ فِي وَجْهِهِ دَعْوَةً، أَوْ رَعَى لَهُ مِنْ وَرَائِهِ حُرْمَةً، فَآجِرْ لَهُ مِثْلَ أَجْرِهِ وَزِنًا بِوَزْنٍ وَ مِثْلًا بِمِثْلِ، وَ عَوِّضْهُ مِنْ فِعْلِهِ عَوِّضًا حَاضِرًا يَتَعَجَّلُ بِهِ نَفْعَ مَا قَدَّمَ وَ سُورَ مَا آتَى بِهِ، إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ بِهِ الْوَقْتُ إِلَى مَا أُجْرِيَتْ لَهُ مِنْ فَضْلِكَ، وَ أَعِدِّتْ لَهُ مِنْ كَرَامَتِكَ؛

بار خدایا هر مسلمانی که جنگجو یا مزداری را در کار خانه اش جانشین شود، یا در نبودنش خانواده ی او را نگهداری کند، یا او را به برخی از دارایی خود کمک نماید، یا او را به اسباب جنگ (شمشیر، تیر، نیزه، اسب و مانند آن) یاری کند، یا او را بر جهاد (جنگ کردن در راه خدا) وادارد، یا (اگر نتوانست این کارها را انجام دهد) او را در راهی که پیش گرفته به دعا (درخواست فتح و پیروزی او از خدای تعالی) همراهی نماید، یا در پشت سر او آبرویش را حفظ کند، پس او را سنگ به سنگ و مانند به مانند برابر پاداش آن مسلمان جنگجو و مزدار پاداش ده، و عوض کارش را در دنیا عطا فرما که سود آنچه پیش از این انجام داده و شادی کاری که به جا آورده به زودی دریابد تا آنگاه که زمان او به پایان رسیده (عمرش تمام گردد) و به آنچه برای او (در آخرت) از فضل و احسانت روان ساخته ای و از کرم و بخششت آماده نموده ای برسد.

در جای دیگری از خداوند درخواست می نماید که: یاد خانواده رزمندگان و جنگجویان را از ذهن و فکرشان دور نماید، چرا که فکر مسئولیت در برابر خانواده

ممکن است عاملی جهت کاهش کارایی آنان به حساب آید. امام علیه السلام در دعای بیست و هفتم و در عبارت سیزدهم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ وَ أَيْمًا غَازٍ غَزَاهُمْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِكَ، أَوْ مُجَاهِدٍ جَاهَدَهُمْ مِنْ أَتْبَاعِ سُنَّتِكَ لِيَكُونَ دِينُكَ الْأَعْلَى وَ حِزْبُكَ الْأَقْوَى وَ حَظُّكَ الْأَوْفَى فَلَقَّهِ
الْيُسْرَ، وَ هَيَّئْ لَهُ الْأَمْرَ، وَ تَوَلَّهُ بِالنُّجْحِ، وَ تَخَيَّرْ لَهُ الْأَصْحَابَ، وَ اسْتَقْوِ لَهُ، الظَّهْرَ، وَ أَسْبِغْ عَلَيْهِ فِي النَّفَقَةِ، وَ مَتَّعْهُ بِالنَّشَاطِ، وَ أَطْفِ عَنهُ حَرَارَةَ
السُّوقِ، وَ أَجِرْهُ مِنْ غَمِّ الْوَحْشَةِ، وَ أَنْسِهِ ذِكْرَ الْأَهْلِ وَ الْوَالِدِ؛

بار خدایا هر جنگ جویی از اهل دین تو (مسلمانان) که با ایشان (در شهرهاشان) بجنگد یا هر مجاهد و جنگ کننده ای از پیروان طریقه و راه تو (مؤمنین) که با آنها (خواه در شهرها و خواه در غیر شهرهاشان) جنگ نماید تا دین تو (که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بر آن مبعوث گردیده بر سایر دین ها) بلندتر و حزب و گروه تو (بر همه حزب ها) توانا تر و نصیب و بهره (ثواب و پاداش دوستان) تو کامل تر گردد، پس (در هر گرفتاری) او را آسانی پیش آور و کار را برایش رو به راه ساز، و پیروزی (روا شدن حاجات) را برایش عهده دار شو، و (بهترین) یاران را برای او برگزین (مقدر فرما) و پشتش را قوی و توانا کن (به آنچه نیازمند است یاری اش نما) و جیره اش را سرشار گردان، و او را به نشاط و خرمی بهره مند ساز و گرمی آرزو را از او فرو نشان (او را بر جدایی از کسی که دوست دارد شکیبایی عطا فرما) و او را از اندوه تنهایی برهان و یاد زن و فرزند را فراموشش ساز.

چنانکه گذشت مسئولیت اعضای خانواده به تناسب نقشی که هر یک از اعضا در خانواده ایفا می کنند متفاوت است که در ذیل به آنها اشاره می شود.

در قرآن کریم آمده است:

(الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ)؛

(پس، زنانِ درستکار، فرمان بردارند [و] به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده، اسرار [شوهرانِ خود] را حفظ می کنند. و زنانی را که از نافرمانی، (1).

همچنین می فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُمْ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَدِّرْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا* وَإِن كُنْتُمْ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا)؛

(ای پیامبر، به همسرانت بگو: اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آنید، بیاید تا مَهْرَتان را بدهم و [خوش و] خُرْم شما را رها کنم* و اگر خواستار خدا و فرستاده وی و سرای آخرتید، پس به راستی خدا برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی آماده گردانیده است. (2).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

(هیچ مردی نیست که در خانه، به زن امداد رساند و یاری او نماید، مگر اینکه خدا به عوض هر مویی که در بدن اوست عبادت یک سال که روز آن را روزه بگیرد و شب آن را به عبادت به سر برد به او عطا می کند و... (3).

از یک نظر، رابطه همسران بر رابطه فرزند یا والدین تقدم دارد؛ زیرا تا ازدواجی نباشد و رابطه همسران تحقق نیابد، فرزندی به وجود نمی آید.... در قرآن کریم،

ص: 75

1- (1) نساء، آیه 34.

2- (2) احزاب، آیات 28-29.

3- (3) احمد نراقی، معراج السعاده، ص 327.

احکام اخلاقی و حقوقی، آمیخته با هم بیان شده اند، به ویژه در مورد روابط خانوادگی و مسائل زناشویی، و تقریباً در همه موارد که احکام حقوقی بیان شده، احکام اخلاقی هم ذکر شده است. (1)

زن و شوهر در تمام لذات زندگی شریک اند و پیشامدهای زندگی را تحمل می کنند. در وفاداری و کمک متقابل می کوشند و از حیثیت هم دفاع می کنند. در پی اصلاح و ارشاد یکدیگرند و سعی دارند از این طریق به مرحله رشد و کمال برسند. (2)

دو عامل باعث پیدایش محبت بین زن و شوهر می شود؛ یکی لذت و دیگر تدبیر منزل و ترتیب معاش خانوادگی که مشترک بین آنها است. زن منتظر این است که شوهر با کسب و کار، وسایل معاش را فراهم نماید و شوهر منتظر این است که زن، مال وی را حفظ کند و امور منزل را مرتب نماید و نگهدارنده چیزهای ضایع گردد. (3)

روابط زوجین در طول حیات خانوادگی و مادام العمر براساس ضوابط و شرایطی است که از جمله آنها عبارتند از: احترام، محبت و مودت، بیان خوش و همدردی و تفاهم. (4)

امام محمد غزالی در آداب زندگانی کردن با زنان، دوازده ادب بر می شمارد که از آن جمله است:

خوی نیکو پیش گرفتن با زنان، مزاح و بازی کردن با زنان، گرفته نباشد، مزاح و بازی به حدی نرسد که هیبت مرد به جملگی بیفتد، در حدیث غیرت اعتدال

ص: 76

1- (1) محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج 3، صص 60-62.

2- (2) علی قائمی، اخلاق و معاشرت در اسلام، صص 123-124.

3- (3) احمدابن محمد ابن مسکویه، تهذیب الاخلاق و تطهیرالاعراق، ترجمه حاجیه خانم امین، ص 256.

4- (4) همان، صص 124-125.

نگاه دارد، نفقه نیکو کند، آموزش علم دین به زنان، چون فرزند دار شد نام نیکو نهد و اذان و اقامه در گوش او گوید، تا حد امکان طلاق ندهد و....(1)

حق شوی بر زن عظیم تر است، که وی به حقیقت بنده مرد است. و در خیر است که اگر سجود کردن جز خدای را روا بودی، زنان را سجود فرمودندی در پیش مردان... (2) و حقّ مرد بر زن آن است که در خانه بنشیند، و بی دستور وی بیرون نشود، و فرا در و بام نشود، و با همسایگان مخالطت و حدیث بسیار نکند، و بی ضرورتی به نزدیک ایشان نشود، و از شوی خویش جز نیکویی نگویید و گستاخی که میان ایشان باشد - در معاشرت و صحبت - حکایت نکند، و در همه کارها مراد وی طلبد، و در مال وی خیانت نکند و.... (3)

در قرآن مسائلی که درباره اخلاق خانواده مطرح شده است عبارتند از:

1. اساس زندگی خانواده بر محبت است. 2. در خانواده اسلامی مدیریت خانواده به عهده مرد است. 3. اصل مشورت در خانواده، یک امر اخلاقی است نه حقوقی. 4. سازش طرفین. 5. از جمله احکامی که بر جنبه اخلاقی و حقوقی توأمان تأکید می‌ورزد، مسئله طلاق است. (4)

امام سجاد علیه السلام در حدیثی یکی از لوازم چهارگانه کامل شدن اسلام را «حسن خلق» با همسر می‌دانند:

چهار صفت است که اگر در کسی باشد، اسلامش کامل می‌شود و گناهانش از بین می‌رود و در حالی خداوند را ملاقات می‌کند که از او راضی است به عهد الهی در مواردی که بر او در ارتباط با مردم لازم

ص: 77

1- (1) محمد غزالی، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، ج 1، صص 313-322.

2- (2) بحار الانوار، ج 17، ص 52.

3- (3) محمد غزالی، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، ج 1، صص 322-323.

4- (4) علی شیروانی، اخلاق اسلامی، صص 202-203. بقره، آیات 223 و 233؛ نحل، آیه 72؛ تحریم، آیه 6؛ روم، آیه 21؛ نساء، آیه 24؛ نور، آیه 22؛ نساء، آیه 128.

است، وفا کند، زبانش با مردم صادقانه باشد، از هر امر زشتی که نزد خداوند و مردم زشت است، حیا پیشه کند و با همسر و خانواده اش حسن خلق داشته باشد. (1)

امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق در بیان حقوق همسر می فرماید: «و اما حق همسرت آن است که بدانی... در معاشرت با او، خوش رفتاری و رفق پیشه کنی... ولی زن، حق مهربانی و انس و مودت بر تو دارد...». (2)

همچنین امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق در بیان ایجاد آرامش می فرماید:

«و اما حق همسرت آن است که بدانی خداوند متعال با آفرینش او، وسیله آرامش و آسایش تو را فراهم کرده است». (3)

آن حضرت درباره «سخن نیکو گفتن با همسر» می فرماید:

«سخن نیکو مال را فراوان می کند، روزی را زیاد می کند. مرگ را به تأخیر می اندازد، انسان را نزد همسرش محبوب می سازد و آدمی را به بهشت وارد می کند». (4)

امام سجاد علیه السلام در دعای بیست و ششم و در عبارت سوم آن در رابطه برخورد با بدی های دوستان و همسایگان می فرماید:

وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْرِي بِالْإِحْسَانِ مَسِيئَتِهِمْ، وَأَعْرِضْ بِالتَّجَاوُزِ عَن ظَالِمِهِمْ، وَأَسَدِّ تَعْمَلُ حُسْنَ الظَّنِّ فِي كَافَتِهِمْ، وَ اتَوَلَّى بِالْبِرِّ عَامَّتِهِمْ، وَ
أَغْضُ بِصَرِي عَنَّهُمْ عَفَّةً، وَ أَلِينُ جَانِبِي لَهُمْ تَوَاضُعاً، وَ أَرِقُّ عَلَى أَهْلِ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ رَحْمَةً، وَ أَسِرُّ لَهُمْ بِالْغَيْبِ مَوَدَّةً، وَ أَحِبُّ بِقَاءَ

ص: 78

1- (1) بحار الانوار، ج 69، ص 385.

2- (2) امام سجاد علیه السلام، رساله حقوق، شرح و ترجمه علی محمد حیدری نراقی، صص 269-270.

3- (3) همان، ص 269.

4- (4) شیخ صدوق، امالی الصدوق، ص 2.

النَّعْمَ عِنْدَهُمْ نُصْحًا، وَأَوْجِبُ لَهُمْ مَا أَوْجِبُ لِحَامَتِي، وَأُزْعِي لَهُمْ مَا أُزْعِي لِخَاصَّتِي؛

و بار خدایا مرا بر آن دار که بدکردارشان را به نیکی پاداش دهی، و از ستمکارشان به عفو و بخشش درگذرم، و درباره همه ایشان خوش گمان باشم و با نیکویی همه آنها را سرپرستی نمایم و با پاکدامنی چشمم را از زشتی‌ها و لغزش‌های آنان بپوشانم، و با فروتنی با آنها نرم باشم (سخت گیر نباشم) و با مهربانی بر گرفتارانشان رقت داشته باشم و دل جویی کنم، و در پنهانی و پشت سر، دوستی خود را برای آنان آشکار سازم و با پاکدامنی (نه با آلودگی به فساد و تباهکاری) نعمت همیشگی (روزی و خوشی) را نزد ایشان دوست بدارم، و آنچه برای خویشان خود واجب و لازم می‌دانم درباره ایشان لازم دانم، و آنچه برای خواص و نزدیکان رعایت داشته، در نظر دارم برای ایشان رعایت کنم.

مسلم است که این آرزوی امام علیه السلام درباره زن و شوهر سزاوارتر است، چرا که «سازگاری و گذشت» در خانواده امری لازم و ضروری است.

امام سجاد علیه السلام در دعای بیست و یکم و در عبارت سیزدهم آن درباره همکاری با یکدیگر و یاری به نیکان می‌فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنِي لَهُمْ قَرِينًا، وَاجْعَلْنِي لَهُمْ نَصِيرًا، وَامْنُنْ عَلَيَّ بِشَوْقِ إِلَيْكَ، وَبِالْعَمَلِ لَكَ بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ بَارٍ؛

خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا با ایشان همنشین پیرو و یاری کننده به آنان گردان، و به شوق و دلباختگی به خود و به انجام آنچه دوست داری و خشنود می‌گرددی بر من منت گزار (توفیق عطا فرما) زیرا تو بر هر چیز توانایی، و خواسته من برای تو آسان است.

به طریق اولی این آرزوی امام علیه السلام شامل خانواده و همسر نیز می‌شود.

از سیره امام سجاد علیه السلام نیز می توان «غیرتمندی همسر» را استنباط کرد، آن جایی که در حمله به مدینه، ایشان 400 خانواده را در منزل خود سرپرستی نمود (چنانکه قبلاً گذشت) و جای دیگر زمانی که امام علیه السلام همسر مروان بن حکم را به درخواست مروان در خانه خویش پناه داد. (1)

ب) فرزندان

مسئولیت های والدین نسبت به فرزندان

اشاره

قرآن کریم می فرماید:

(... لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ...);

«... و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید ما شما و آنان را روزی می رسانیم و به کارهای زشت - چه علنی آن و چه پوشیده [اش] - نزدیک مشوید...» (2)

همچنین می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا...);

«ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ هاست، نگه دارید...» (3)

در آیات فوق به دو وظیفه اصلی والدین، یعنی تأمین مایحتاج زندگی فرزندان و تربیت اخلاقی آنان اشاره شده است.

ص: 80

1- (1) موسی خسروی، حضرت سجاد و امام محمد باقر علیه السلام، ج 2، ص 96.

2- (2) انعام، آیه 151.

3- (3) تحریم، آیه 6.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

«هر که برای کسب روزی حلال برای خانواده خود بکوشد کوشش او در راه خدا به شمار می آید».(1)

علی علیه السلام نیز می فرمایند:

فرزند را بر پدر حقی است و پدر را بر فرزند حقی. حق پدر بر فرزند آن بود که فرزند در هر چیز، جز نافرمانی خدای سبحان، او را فرمان برد، و حق فرزند بر پدر آن است که او را نام نیکو نهد و ادب نیک به او آموزد و قرآن را به او تعلیم دهد.(2)

سرّ اینکه محبت پدر و مادر نسبت به اولاد زیادتر از محبت اولاد است نسبت به آنها چند چیز است: یکی آنکه پدر و مادر سبب وجود اولادند؛ دیگر آنکه از اول تکوین و آغاز خلقت، اولاد خود را می شناسند و به وجود وی خوشحال اند و سوم آنکه چنین پندارند که پس از فناء جسم آنها، اولاد به جای آنها باقی است.(3)

یکی از وظایف و مسئولیت های اصلی والدین نسبت به فرزندان، مهیا نمودن شرایط لازم جهت پرورش جسمانی، روحانی و روانی آنان است. اگر اعضای خانواده احساس کنند سرپرست خانواده علی رغم توانایی مالی از تأمین زندگی بهتر خودداری می کند، نسبت به عواطف او دچار تردید شده، روابط آنها سرد می شود.

از آنجایی که مقوله تربیت با اخلاق به ویژه اخلاق اجتماعی مناسبت خاصی دارد، لذا تربیت در صحیفه سجادیه را با شرح و بسط بیشتری مورد بررسی قرار می دهیم.

ص: 81

1- (1) ابن جعفر محمد بن فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص 501.

2- (2) امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی. کلمات قصار 399، ص 433.

3- (3) احمد بن محمد بن مسکویه، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ترجمه حاجیه خانم امین، ص 259.

مفهوم واژه تربیت به پرورش دادن استعدادهای انسانی، یعنی فراهم کردن زمینه استعدادهای آدمی دلالت می‌کند. این واژه از ریشه «ربو» به معنی زیادت، فزونی، رشد و برآمدن گرفته شده است. (1)

راغب اصفهانی می‌نویسد:

«رب» در اصل به معنی تربیت و پرورش است، یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حالت دیگر در چیزی، تا به حد نهایی و تام و کمال خود برسد. (2)

برخی نیز فراهم آوردن زمینه برای پرورش استعدادهای درونی هر موجود و به ظهور و فعلیت رسانیدن امکانات بالقوه موجود در درون او را تربیت نامیده‌اند. (3)

مکتب و مذهبی را نمی‌شناسیم که به اندازه اسلام درباره کودک و تربیت او سخن گفته باشد. حقوق کودکان در اسلام حقوقی پر دامنه، شامل، و بسیار غنی است. امر تربیت طفل از همان دوران تکوین او مطرح و مورد نظر است و تا 21 سال از زندگی او را در بر می‌گیرد. (4)

تربیت در فنون مختلف و در ملت‌ها و اقوام مختلف اصولش متفاوت است. به عقیده اخوان الصفا مجموع اموری که در سازندگی شخصیت روحانی انسانی دخالت دارد، تربیت نامیده می‌شود. اخوان الصفا در باب تربیت اطفال، افکار و عقاید جالبی دارند و آن را در سطح کلی انسانی می‌نگرند. (5)

در قرآن، عبادت واقعی، بزرگ‌ترین عامل تربیت و سازندگی انسان است. (6)

ص: 82

1- (1) مصطفی دلشاد تهرانی، سیری در تربیت اسلامی، ص 22.

2- (2) همان، ص 23.

3- (3) ر. ک: محمد علی سادات، اخلاق اسلامی، ص 7.

4- (4) علی قائمی، اخلاق و معاشرت در اسلام، ص 130.

5- (5) سید جعفر سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ج 1، صص 505-506.

6- (6) مرتضی مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، ج 27، ص 708. «تعلیم و تربیت در گذشته انگیزه دینی و

مبانی تربیتی، گزاره‌هایی هستند که بیانگر ویژگی‌های عمومی آدمی است و به شکل قضایای حاوی «است» قابل بیان اند. (1)

با دقت در صحیفه سجادیه، می‌توان برخی از ویژگی‌های عمومی انسان را کشف و به عنوان مبانی تربیتی ارائه کرد، از آن جمله:

1. خداجویی

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت دوازدهم می‌فرمایند:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَصُولُ بَكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ، وَ أَسْأَلُكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَ أَنْصَرِّعُ إِلَيْكَ عِنْدَ الْمَسِّ كَنَهٍ، وَ لَا تَقْتَتِنِي بِالْإِسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ إِذَا اضْطَرَرْتُ، وَ لَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَيْرِكَ إِذَا افْتَقَرْتُ، وَ لَا بِالْتَّصَدُّعِ إِلَى مَنْ دُونِكَ إِذَا رَهَبْتُ، فَأَسْأَلُكَ بِذَلِكَ خِذْلَانِكَ وَ مُنْعَكَ وَ إِعْرَاضِكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛

بار خدایا مرا چنان قرار ده که هنگام اضطرار به کمک و یاری تو بر دشمن حمله آورم، و هنگام نیازمندی از تو بخواهم، و هنگام درویشی (یا ذلت و خواری) به درگاه توزاری کنم، و مرا چون بیچاره شوم به یاری

ص: 83

1- (1) سید ابراهیم میرشاه جعفری و حمید مقامی، «رهیافتی به نظر تربیتی اسلام از نگاه صحیفه سجادیه»، اندیشه دینی، ش 15، (تابستان 84)، ص 100.

خواستن از غیر خود و چون فقیر گردهم به فروتنی برای درخواست از غیر خویش و چون بترسم به زاری کردن پیش غیر خود آزمایش (یا گمراه) مفرما که به آن سبب، سزاوار خواری و بازداشتن (از رحمت) و روی گردانیدن (کیفر) تو شوم، ای بخشنده ترین بخشنندگان.

این عبارت دلالت بر این دارد که نیرویی درونی انسان را هنگام گرفتاری و نیازمندی به سوی خدا می کشاند.

2. کمال جویی

انسان کمال جو، به دنبال نوعی افزایش کمی یا کیفی و شکوفایی است و همیشه می کوشد کامل ترین مرتبه از هر کمالی را به دست آورد تا بهره وجودی اش بیشتر شود. (1)

امام علیه السلام در دعای نوزدهم و در عبارت پنجم می فرمایند:

اللَّهُمَّ اسْقِنَا سَقِيًّا تَسِيلُ مِنْهُ الظَّرَابُ، وَ تَمَلَأُ مِنْهُ الْجِبَابُ، وَ تَفَجَّرُ بِهِ الْأَنْهَارُ، وَ تُنْبِتُ بِهِ الْأَشْجَارَ، وَ تُرَخِّصُ بِهِ الْأَسْعَارَ فِي جَمِيعِ الْأُمُصَارِ، وَ تَنْعَشُ بِهِ الْبَهَائِمَ وَ الْحَلْقَ، وَ تُكْمِلُ لَنَا بِهِ طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ، وَ تُنْبِتُ لَنَا بِهِ الزَّرْعَ وَ تُدِرُّ بِهِ الصَّرْعَ وَ تَزِيدُنَا بِهِ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِنَا؛

بار خدایا ما را آب ده، آبی که از آن تل ها روان سازی، و چاه ها را پر گردانی، و جوی ها را جاری نمایی، درختان را برویانی و نرخ ها را در همه شهرها ارزان کنی، و چهارپایان و آفریدگان را به نشاط و شادمانی آوری، و روزی های پاکیزه را برای ما به کمال برسانی، و کشت را برویانی، و پستان چهارپایان را پر شیر سازی، و توانایی بر توانایی ما بیافزایی.

ص: 84

1- (1) علی اصغر ابراهیمی فر، بررسی نظام تربیتی صحیفه سجادیه، ص 44.

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت بیست و نهم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَبَّهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهْلَةِ، وَانْهَجْ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَدَّ هَلَّةً،
أَكْمِلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا در اوقات فراموشی (پیروی از نفس) به یاد خود آگاه ساز، و در روزگار مهلت (زندگانی دنیا) به طاعت و بندگی ات بگمار، و راهی هموار به سوی محبت و دوستی ات (پیروی از اوامر و نواهی ات) برای من آشکار نما، و به وسیله آن راه (یا آن محبت) نیکی دنیا و آخرت را برایم کامل گردان.

امام علیه السلام در دعای چهل و سوم و در عبارت هفتم آن می فرمایند:

وَ أَوْزِعْنَا فِيهِ شُكْرَ نِعْمَتِكَ، وَ أَلْسِنَا فِيهِ جُنْنَ الْعَافِيَةِ، وَ أَتِمِّمْ عَلَيْنَا بِاسْتِكْمَالِ طَاعَتِكَ فِيهِ الْمِنَّةَ، إِنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ؛

و سپاس‌گزاری از نعمت و بخشش خود را در آن، در دل ما انداز، و پوشش‌های عافیت (آنچه که مانع از زیان و بدی است) را به ما بپوشان، و به وسیله کامل کردن طاعت و فرمانبری ات در آن، نعمت (خود) را بر ما کامل ساز (بیش از پیش گردان)، زیرا تو بسیار نعمت دهنده و ستوده شده‌ای و خدا درود فرستد بر محمد و آل او که (از هر گناهی) پاکیزه و (از اوصاف ناپسندیده) پاک هستند.

3. میل به جاودانگی

انسان در شرایط طبیعی می خواهد جاودانه باشد و تا ابد باقی بماند. گرایش به جاودانگی، گرایشی فطری و طبیعی است که در نهاد و سرشت انسان قرار داده شده است و در اختیار انسان نیست. (1)

ص: 85

1- (1) علی اصغر ابراهیمی فر، بررسی نظام تربیتی صحیفه سجادیه، دعای 25، ص 51.

امام علیه السلام در دعا برای فرزندان و هنگامی که روزی بر آن حضرت تنگ می شد به این ویژگی انسان اشاره دارد.

اللَّهُمَّ وَ مَنْ عَلَى بَيْتَاءِ وُلْدِي وَ بِإِصْطِحَابِهِمْ لِي وَ بِإِمْتِنَاعِي بِهِمْ إِلَهِي اُمَّدِدْ لِي فِي اَعْمَارِهِمْ، وَ زِدْ لِي فِي اَجَالِهِمْ، وَ رَبِّ لِي صَاحِبَهُمْ، وَ قَوْلِي ضَعِيفَهُمْ، وَ اصْرِحْ لِي اَبْدَانَهُمْ وَ اَدْيَانَهُمْ وَ اَخْلَاقَهُمْ، وَ عَافِهِمْ فِي اَنْفُسِهِمْ وَ فِي جَوَارِحِهِمْ وَ فِي كُلِّ مَا عُنِيَتْ بِهِ مِنْ اَمْرِهِمْ، وَ اَذْرِ لِي وَ عَلَيَّ يَدِي اَزْزَاقَهُمْ؛

بار خدایا به ماندن فرزندانم به من نعمت عطا فرما، و به شایسته گردانیدن ایشان برای (اطاعت و پیروی از) من، و به بهره بردن من از ایشان. بار خدایا عمرشان را برای من دراز گردان، و مدت زندگانشان را بسیار نما، و کوچک شان را برای من پرورش ده، و ناتوانشان را نیرومند ساز، و تنها و کیش ها و خواهشان را برای من سالم بدار، و در جان ها و اندامشان و در هر چه از کار ایشان به آن می کوشم تندرستی ده (از دردها و پیشامدهای ناروا نگاهداری شان فرما) و روزی هایشان را برای من و به دست من فراوان گردان.

4. خوف و رجا

انسان از همان اوان کودکی، ترس و امید را تجربه می کند و این دو ویژگی با فطرت او عجین شده است و به تعبیری همراه کودک، زاده می شوند.

امام علیه السلام در دعای پنجاه و دوم و در بند یازدهم می فرماید:

فَاِلَيْكَ اَفْرُ، وَ مِنْكَ اَخَافُ، وَ بِكَ اَسْتَعِيْثُ، وَ اِيَّاكَ اَرْجُو، وَ لَكَ اَدْعُو، وَ اِلَيْكَ اَلْبَجَا، وَ بِكَ اَتَّقُ، وَ اِيَّاكَ اَسْتَعِيْنُ، وَ بِكَ اُؤْمِنُ، وَ عَلَيْكَ اَتَوَكَّلُ، وَ عَلَيَّ جُوْدِكَ وَ كَرَمِكَ اَتَّكِلُ؛

ص: 86

پس از این رو به سوی تو می‌گریزم، و از تو می‌ترسم، و از تو فریادرسی می‌طلبم، و به تو امیدوارم، و تو را می‌خوانم، و به سوی تو پناه می‌برم، و به تو اطمینان دارم، و از تو درخواست یاری می‌نمایم، و به وحدانیت و یگانگی تو ایمان می‌آورم، و بر تو و بر جود و بخشش تو توکل و اعتماد می‌نمایم.

در دعای شانزدهم عبارت نوزدهم می‌فرمایند:

قَدْ تَرَى يَا إِلَهِي، فَيْضَ دَمْعِي مِنْ خِيفَتِكَ، وَ وَجِيبَ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ، وَ انْتِقَاضَ جَوَارِحِي مِنْ هَيْبَتِكَ؛

ای خدای من، روان شدن اشکم را از ترس، نگرانی دلم را از بیم عظمتت، و لرزیدن اندامم را از شکوه و بزرگیت می‌بینی.

در دعای چهل و هفتم عبارت یکصد و بیست و ششم می‌فرمایند:

وَ اجْعَلْ تِجَارَتِي رَابِحَةً، وَ كَرَّتِي غَيْرَ خَاسِرَةٍ، وَ اخْفِنِي مَقَامَكَ، وَ شَوْفِنِي لِقَاءَكَ، وَ تُبَّ عَلَيَّ تَوْبَةً نَصُوحًا لَا تُبْقِ مَعَهَا ذُنُوبًا صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً، وَ لَا تَذُرْ مَعَهَا عَلَانِيَةً وَ لَا سَرِيرَةً؛

و تجارت و بازرگانیم را (برای به دست آوردن ثواب) سودمند؛ و بازگشتم را (در قیامت) بی زیان (بی عذاب) گردان؛ و مرا از مقامت (جای حساب و بازپرسی) بترسان (آسوده و ایمن مگذار)؛ و برای دیدارت (پاداشت) مشتاق و دل‌کنده ساز؛ و به توبه‌ی خالص و پاکیزه ای (از روی دل) که گناهان کوچک و بزرگ را با آن باقی‌نگذاری؛ و گناهان آشکار و نهان را با آن وا مگذاری، توفیقم ده.

امام علیه السلام در دعای چهل و پنجم و عبارت پنجاه و سوم می‌فرمایند:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا خَوْفَ عِقَابِ الْوَعِيدِ، وَ شَوْقَ ثَوَابِ الْمُوعُودِ حَتَّى نَجِدَ لَذَّةَ مَا نَدْعُوكَ بِهِ، وَ كَأَبَهُ مَا نَسْتَجِيرُكَ مِنْهَا؛

بار خدایا ترس کیفر ترسیده شده (دوزخ) و شوق و دوستی پاداش وعده داده شده (بهشت) را روزی ما گردان؛ تا اینکه لذت و خوشی آنچه (آمزشی که) از تو می خواهیم؛ و اندوه آنچه (کیفر بر گناهانی که) از آن به تو پناه می بریم دریابیم.

امام علیه السلام در دعای پنجاه و یکم عبارت یازدهم می فرماید:

إِلَهِي لَمْ تَقْضَ حَنِيَّ بِسَرِيرَتِي، وَ لَمْ تُهْلِكْنِي بِجَرِيرَتِي، أَدْعُوكَ فَتُجِيبُنِي وَإِنْ كُنْتُ بَطِينًا حِينَ تَدْعُونِي، وَأَسْأَلُكَ كُلَّمَا شِئْتُ مِنْ حَوَائِجِي، وَ حَيْثُ مَا كُنْتُ وَصَعْتُ عِنْدَكَ سِرِّي، فَلَا أَدْعُو سِوَاكَ، وَ لَا أَرْجُو غَيْرَكَ؛

ای خدای من (پیش از این) به سبب (بدی) نیت و قصدم مرا (میان مردم) رسوا نکردی؛ و به وسیله گناهانم هلاک و تباه نمودی، تو را می خوانم پس (درخواست) مرا اجابت کرده می پذیری، و اگر چه هنگامی که تو مرا می خوانی (امر می فرمایی) من (در فرمانبری) کندم؛ و هر حاجت و خواسته ای که می خواهم از تو درخواست می نمایم؛ و هر کجا که هستم راز خود را (که دوست ندارم دیگری بر آن آگاه شود) پیش تو می گذارم (آشکار می سازم)، از این رو جز تو را نمی خوانم، و به جز تو امید ندارم.

در دعای شانزدهم عبارت بیست و هشتم می فرماید:

وَ إِنَّمَا أُوْبِّخُ بِهَذَا نَفْسِي طَمَعًا فِي رَأْفَتِكَ الَّتِي بِهَا صَلَاحُ أَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ رَجَاءً لِرَحْمَتِكَ الَّتِي بِهَا فَكَآكِ رِقَابِ الْخَاطِئِينَ؛

و اینکه خود را به این سخنان سرزنش می نمایم برای طمع در مهربانی تو است که اصلاح کار گناهکاران به آنست؛ و برای امید به رحمت تو است که رهایی گردن خطاکاران به آنست.

امام علیه السلام در دعای چهل و هفتم عبارت شصت و هشتم می فرمایند:

ثُمَّ أَمْرُهُ فَلَمْ يَأْتِمِرْ، وَ زَجْرَتُهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ، وَ نَهْيَتُهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ، فَخَالَفَ أَمْرَكَ إِلَى نَهْيِكَ، لَا مُعَانَدَةَ لَكَ، وَ لَا اسْتِكْبَاراً عَلَيْكَ، بَلْ دَعَا هَوَاهُ إِلَى مَا زَيْلَتَهُ وَ إِلَى مَا حَذَرْتَهُ، وَ أَعَانَهُ عَلَى ذَلِكَ عَدُوُّكَ وَ عَدُوُّهُ، فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفاً بِوَعِيدِكَ، رَاجِياً لِعَفْوِكَ، وَ اتَّقِياً بِتَجَاوُزِكَ، وَ كَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ إِلَّا يَفْعَلْ؛

سپس او را فرمان دادی پس فرمان نبرد؛ و منع نمودی پس باز نایستاد؛ و از معصیت و نافرمانی نهی فرمودی، پس خلاف فرمانت نموده و نهیت را مرتکب گشته، نه از روی دشمنی با تو و نه از روی گردنکشی بر تو، بلکه هوا و خواهش او را به آنچه جدا ساخته (نهی کرده ای)؛ و به آنچه ترساننده ای خواند؛ و دشمن تو و دشمن او (شیطان) او را بر آن یاری کرد، پس با شناسایی به ترسانیدن تو و امیدواری به عفو تو و اعتماد به گذشت تو بر نافرمانی ات اقدام نمود در حالی که با آن نعمت هایی که به او بخشیده ای سزاوارتر بندگان تو بود که به نافرمانی ات اقدام ننماید.

امام علیه السلام در دعای چهل و هشتم عبارت ششم می فرمایند:

اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ لَا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ ذَلِكَ مِنْ رَجَائِي، يَا مَنْ لَا يُخْفِيهِ سَائِلٌ وَ لَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ، فَإِنِّي لَمِ آتِكِ ثِقَةٌ مَنِّي بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ، وَ لَا شَفَاعَةَ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ إِلَّا شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ سَلَامُكَ؛

بار خدایا پس بر محمد و آل محمد درود فرست؛ و امروز آن امید مرا نومید مگردان، ای کسی که (درخواست) درخواست کننده ای او را به رنج نمی اندازد؛ و عطا و بخششی (توانگری) او را کم نمی گرداند، زیرا من از روی اعتماد داشتتم به کردار شایسته ای که آن را پیش فرستاده (به جا

آورده) و به شفاعت و میانجی گری مخلوق و آفریده ای که به او امید داشته باشم جز شفاعت محمد و اهل بیت و خویشان او (حضرت زهرا و ائمه معصومین علیهم السلام) که بر او و ایشان درود تو باد، به سوی تو نیامده ام.

در صحیفه سجادیه، دعاهای زیادی مانند دعای هشتم (پناه بردن به خدا)، دهم (التجاء به خدای تعالی)، دوازدهم (اقرار به گناه)، شانزدهم (درخواست بخشش گناهان)، بیست و هشتم (ترس از خدا)، سی و یکم (توبه) وجود دارد که در همه آنها از بیم و امید به خدا برای اصلاح رفتارها یاد شده است. (1)

5. اختیار

از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام انسان در کارهای ارادی خود، نه مجبور است و نه کاملاً مختار.

امام علیه السلام در دعای بیستم عبارت سوم می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ، وَ اسْتَعْمَلُنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ، وَ اسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ، وَ اغْنِنِي وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ، وَ لَا تَقْتِنِي بِالنَّظَرِ، وَ اعِزَّنِي وَ لَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكِبَرِ، وَ عَبَّدْنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ، وَ أَجْرٍ لِلنَّاسِ عَلَيَّ يَدِي الْخَيْرِ وَ لَا تَمَحِّقْهُ بِالْمَنِّ، وَ هَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَ اعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و از کاری که کوشیدن به آن مرا (از عبادت و بندگیت) بازمی دارد بی نیازم کن (تا توجه من به جز تو نباشد) و وادار مرا به آنچه (انجام اوامر و ترک نواهی) که فردا (روز رستاخیز) از آن سؤال و بازپرسی می نمایی و روزهای مرا در آنچه

ص: 90

(عبادت و پرستش) که برای آنم آفریده ای صرف نما و مرا (از دیگران) بی نیاز فرما و روزی ات را بر من گشایش ده، و به نگاه کردن (چشم به راه بودن) گرفتارم مفرما، و عزیز و گرامی ام بدار، به کبر و سربلندی (افراط در عزت) دچارم مکن؛ و مرا برای (بندگی) خود رام ساز؛ و عبادتم را به عجب و خودپسندی (از درجه قبول) تباه مگردان؛ و خیر و نیکی برای مردم را به دست من روان ساز (توانگرم گردان تا به ایشان احسان نمایم) و آن را به منت نهادن باطل مفرما؛ و خواهی پسندیده را به من ببخش (استعداد قبول آن را به من عطا فرما) و (چنانکه آنها را دارا شدم) مرا از به خود نازیدن نگاهدار.

امام علیه السلام در دعاهای بیستم، بیست و یکم، بیست و هشتم و پنجاهم و دعاهای بسیار دیگر بیاناتی دارد که به خداخواهی و خداجویی انسان اشاره می کند. (1)

6. غفلت

امام علیه السلام در دعای سی و چهارم عبارت چهارم می فرماید:

وَقَرَّبِ الْوَقْتَ فِيهِ، وَلَا تَسْمُنَا الْغَفْلَةَ عَنْكَ، إِنَّا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ، وَمِنَ الذُّنُوبِ تَائِبُونَ؛

و وقت در سعی و کوشش برای توبه را نزدیک گردان؛ و ما را از جانب خود به غفلت و نادانی گرفتار مکن (به خود وامگذار) چون ما به سوی تو خواهان (امیدوار به عفو و گذشت تو) و از گناهان توبه کننده ایم.

ص: 91

1- (1) علی اصغر ابراهیمی فر، مبانی، اصول، روش ها و اهداف تربیتی در صحیفه سجادیه، معرفت، 57 شهریور 81، ص 31.

البته این مینا را می توان با مبنای قبلی، یعنی خداجویی یک جا مورد بررسی قرار داد.

غفلت انسان، موجب انحراف و از دست دادن فرصت ها و سقوط و هلاکت او می شود تا حدی که انسان، خدا و خویشتن و اهداف عالی خویش را فراموش می کند. برای اینکه دنیا و زیبایی های فریبنده آن، او را مدهوش می کند و قدرت درک و تشخیص را از او می گیرد. (1)

7. حب ذات

این عنوان مستقیماً در صحیفه ذکر نشده است، اما با توجه به برخی از دعاها می توان جلوه هایی از این ویژگی را مشاهده کرد.

امام علیه السلام در دعای هفتم عبارت اول می فرماید:

يَا مَنْ تَحَلَّى بِهِ عَقْدُ الْمَكَارِهِ، وَيَا مَنْ يَقْتَأُ بِهِ حَدَّ الشَّدَائِدِ، وَيَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ؛

ای آنکه گره ها ناگواری ها به وسیله او باز می گردد؛ و ای آنکه تندی سختی ها به او شکسته می شود؛ و ای آنکه رهایی یافتن از گرفتاری ها و رفتن به سوی آسایش فراخی، از او درخواست می گردد.

امام علیه السلام در این عبارت می خواهد گره ها باز، تندی و سختی شکسته و به سوی آسایش رود و این ناشی از حب ذات است.

دعاهای امام علیه السلام برای خود و نزدیکان (دعای هفتم)، درخواست حاجت ها (دعای سیزدهم)، شفا هنگام بیماری (دعای پانزدهم)، رفع بلاها و سختی ها (دعای هجدهم)، تندرستی (دعای بیست و سوم)، رفع تنگی رزق (دعای بیست و نهم)، یاری طلبیدن برای ادای قرض (دعای سی ام)، رفع غم و اندوه (دعای پنجاه

ص: 92

و چهارم) و بسیاری از دعاهای دیگر که در آن درخواست سعادت، کمال، قدرت، نعمت و... از خداوند دارد، همگی حاکی از روح خود دوستی انسان است.⁽¹⁾

8. دنیاخواهی برای عبادت

امام علیه السلام برای عبادت و بندگی خدا درخواست دنیا می کند.

امام علیه السلام در دعای بیستم عبارت بیست و چهارم می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اكْفِنِي مَوْؤَنَةَ الْاِكْتِسَابِ، وَ ارْزُقْنِي مِنْ غَيْرِ اِحْتِسَابٍ، فَلَا اَشْتِغَلُ عَنْ عِبَادَتِكَ بِالطَّلَبِ، وَ لَا اَحْتِمِلُ اِصْرَ تَبِعَاتِ الْمَكْسَبِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا از کسب و روزی به دست آوردن با رنج بی نیاز کن؛ و بی حساب (فراوان یا بی رنج یا بی حساب و بازپرسی در آخرت) روزی ده، تا از عبادت و بندگی تو برای به دست آوردن روزی بازمانم، و زیر بار سنگینی زیان ها و بدی عواقب کسب (غیر مشروع) نروم.

امام علیه السلام در این فراز درخواست روزی بدون زحمت از خداوند نمی نماید، بلکه منظور این است که خداوند بصیرتی به ایشان دهد تا در مسیری قرار گیرد که چنانچه زحمتی می کشد روزی هم نصیبش گردد.

یکی از ویژگی های انسان، دوستی دنیاست، چرا که انسان، زندگی دنیا را دوست دارد، و نیز علت دیگر علاقه به جاودانگی، نقد بودن و مشهود بودن کارآیی های دنیا در گستره زندگی انسان و برآوردن نیازهای او است.⁽²⁾

ص: 93

1- (1) سید ابراهیم میر شاه جعفری و حمید مقامی، رهیافتی به نظر تربیتی اسلام از نگاه صحیفه سجاده، اندیشه دینی، 15 (تابستان 84)، ص 106.

2- (2) ر. ک: علی اصغر ابراهیمی فر، مبانی، اصول، روش ها و اهداف تربیتی در صحیفه سجاده، معرفت، 57 (شهریور 81)، ص 31.

لغت «اصل» واژه عربی است و به معنای بیخ، بنیاد، پایه و بن هر چیزی است. (1)

برخی «اصل» را به معنای مفاهیم، نظریه ها و قواعد نسبتاً کلی که در بیشتر موارد صادق است و باید راهنمای مربیان و اولیای فرهنگ در همه اعمال تربیتی می دانند. (2)

«اصل»، یعنی قواعد و دستور العمل های نسبتاً کلی ای که پذیرفتن و به کار بستن آنها، فرد را بر می انگیزد تا در راستای هدف عالی (قرب الهی)، خواسته ها و فعالیت های خود و دیگران را سامان دهد. (3)

«مبانی» در متون دینی، منشأ اصول اند و «اصول»، برگرفته شده از مبانی اند. (4)

با بررسی دعاهای صحیفه سجادیه، برخی از اصول تربیتی استنباط شده از آن عبارتند: 1. اصل کنترل و هدایت 2. اصل تقوا 3. اصل تذکر 4. اصل زهد 5. اصل بازگشت یا تغییر رفتار 6. اصل عزت 7. اصل توکل.

1. اصل کنترل و هدایت

این اصل مبتنی بر چند مبنا از جمله: خداجویی، خوددوستی و جاودانگی است.

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت چهارم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ لَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَّطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا، وَ لَا تُحَدِّثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحَدَّثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدْرِهَا؛

ص: 94

1- (1) علی اکبر دهنخدا، لغت نامه دهنخدا، ماده «اصل».

2- (2) احمد احمدی. اصول و روشهای تربیت در اسلام، ص 99.

3- (3) علی نقی فقیهی، مبانی، اصول و روشهای، تربیت جنسی از منظر قرآن و حدیث، ص 32.

4- (4) همان.

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا در میان مردم به درجه و مقامی سرفراز مفرما جز آنکه پیش نَفَسَم مانند آن پست نمایی؛ و ارجمندی آشکارا برایم پدید میاور جز آنکه به همان اندازه پیش نفسم برای من خواری پنهانی پدید آوری.

2. اصل تقوا

این اصل بیش تر مبتنی بر مبنای خوف و بیم در انسان است و برای آن است که ترسیدن ها و نگرانی های فطری انسان، کنترل شده و اموری مثبت و مطلوب باشد.

امام علیه السلام در دعای بیستم، در عبارت شانزدهم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ وَ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى، وَ الْهَمْنِي التَّقْوَى، وَ وَقِّفْنِي لِئَلِي هِيَ أَرْكَى، وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَرْضَى؛

بار خدایا مرا به هدایت و راهنمایی (بدین حق) گویا فرما؛ و پرهیزکاری را به من الهام نما (در دل من انداز) و به روشی که پاکیزه تر (بهترین روشها) است توفیقم ده؛ و به کاری که (نزد تو) پسندیده تر است بگمارم.

امام علیه السلام در دعای بیست و یکم و در عبارت نهم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْ ثَنَائِي عَلَيْكَ، وَ مَدْحِي إِيَّاكَ، وَ حَمْدِي لَكَ فِي كُلِّ حَالَاتِي حَتَّى لَا أَفْرَحَ بِمَا آتَيْتَنِي مِنَ الدُّنْيَا، وَ لَا أَحْزَنَ عَلَيَّ مَا مَنَعْتَنِي فِيهَا، وَ أَشْجِرْ قَلْبِي تَقْوَاكَ، وَ اسْتَعْمِلْ بَدَنِي فِيمَا تَقْبَلُهُ مِنِّي، وَ اشْغَلْ بِطَاعَتِكَ نَفْسِي عَنْ كُلِّ مَا يَرِدُ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَحِبَّ شَيْئًا مِنْ سُخْطِكَ، وَ لَا أَسْخَطَ شَيْئًا مِنْ رِضَاكَ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا در هر حال به ستایش و نیایش و سپاسگزاری ات برگمار تا به آنچه از دنیا به من داده ای (زن، فرزند، دارائی، مقام و جاه و مانند آنها) شاد نگردم؛ و به آنچه مرا از آن بازداشته ای (عطا نفرموده ای) اندوهگین نشوم؛ و شعاع دلم را به پرهیزکاری از خود بنما (تقوی و ترس از خود را روش من گردان) و بدنم را در آنچه از من می پذیری (طاعت و بندگی) بکار دار، و مرا از هر چه به من رو آورد (نیک و بد دنیا) به طاعت و بندگی ات وادار تا چیزی را که تو به خشم می آیی دوست نداشته و از چیزی که رضا و خشنودی تو است به خشم نیایم.

امام علیه السلام در دعای هفدهم و عبارت پنجم می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَامْنَعْنَا مِنَ الْهَدَى بِمِثْلِ ضَلَالَتِهِ، وَزُوِّدْنَا مِنَ التَّقْوَى ضِدَّ غَوَايَتِهِ، وَاسْلُكْ بِنَا مِنَ التَّقَى خِلَافَ سَبِيلِهِ مِنَ الرَّدَى؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و ما را از رستگاری، در برابر گمراهی او بهره مند گردان؛ و ما را خلاف گمراهی او از تقوی و پرهیزکاری توشه ده؛ و خلاف راه او که راه تباهی است ما را به راه پرهیزکاری ببر.

«تقوا دارای آثار تربیتی فراوانی است. مهم ترین آنها حفظ و نگهداری انسان از گناه، لغزش و خطاهاست»⁽¹⁾.

ص: 96

1- (1) علی اصغر ابراهیمی فر، مبانی، اصول، روش ها و اهداف تربیتی در صحیفه سجادیه، معرفت، 57 (شهریور 81)، ص 33.

اصل تذکر مبتنی بر مبنای تربیتی غفلت است.

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت هشتم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَلَا تَجْعَلْنِي نَاسِيًا لِذِكْرِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي، وَلَا غَافِلًا لِإِحْسَانِكَ فِيمَا أَبْلَيْتَنِي، وَلَا آيسًا مِنْ إِجَابَتِكَ لِي وَإِنْ أَبْطَأْتُ عَنِّي، فِي سَرَاءٍ كُنْتُ أَوْ ضَرْءًا، أَوْ شِدَّةٍ أَوْ رَحَاءٍ، أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ بَلَاءٍ، أَوْ بُؤْسٍ أَوْ نَعْمَاءٍ، أَوْ جِدَةٍ أَوْ لَأْوَاءٍ، أَوْ فَقْرٍ أَوْ غِنَى؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا به یاد کردن (سپاس) خود در آنچه (نعمت هایی که) به من عطا فرمودی فراموشکار مگردان؛ و به احسانت در آنچه به من بخشیده ای غافل مساز؛ و از روا ساختن درخواستم اگر چه به کندی پیش رود، خوش باشم یا ناخوش، سخت یا خوشگذران، تندرست یا گرفتار، حاجتمند و بدحال یا در نعمت، فراخ روزی یا تنگ زندگی، نیازمند یا بی نیاز، نومیدم مفرما.

امام علیه السلام در دعای یازدهم و عبارت یکم آن می فرمایند:

يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ، وَيَا مَنْ شُكْرُهُ فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ، وَيَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ. صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاشْغَلْ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ، وَالْسِنَتَنَا بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ شُكْرٍ، وَجَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ؛

ای آنکه یاد او (به زبان و دل و اندام مانند قرآن خواندن و اندیشه ی در مخلوقات و نماز به جا آوردن) برای یادکنندگان شرافت و بزرگی است (نه آنکه بر او منتی داشته باشند) و ای آنکه سپاس گزاری او سپاس گزاران را پیروزی (بر نعمت ها) است؛ و ای آنکه فرمانبرداری او

فرمانبرداران را رهایی (از بدبختی در دنیا و آخرت) است، بر محمد و آل او درود فرست؛ و دل های ما را به یاد خود از هر یادی و زبان هایمان را به سپاس خود از هر سپاسی و اندام هایمان را به طاعت خود از هر طاعتی به کار آر.

سراسر صحیفه ذکر و یاد خداست، با دعاها و گوناگون نظیر دعا به هنگام صبح، شام، بیماری، بلا، سختی و... که انسان را همواره متوجه خدا می کند. (1)

از طرف دیگر تمامی ادعیه با لفظ «اللهم» شروع می شود که این خود توجه و ذکر خداست و همچنین ذکر صلوات نیز به نحو التزام خود تذکر و یاد خداست.

4. اصل زهد

این اصل مبتنی بر مبنای دنیادوستی است.

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت بیست و هفتم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْزُقْنِي صِحَّةً فِي عِبَادَتِهِ، وَفَرَاغاً فِي زَهَادِهِ، وَعِلْماً فِي اسْتِعْمَالِهِ، وَوَرَعاً فِي اجْتِمَالِهِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، تندرستی در عبادت و آسایش در زهد، دوری از دنیا، علم با عمل و پرهیزکاری از روی میانه روی را روزی من کن.

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت بیست و چهارم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْزُقْنِي مِنْ غَيْرِ احْتِسَابٍ، وَارْزُقْنِي مِنْ غَيْرِ احْتِسَابٍ، فَلَا أَشَدَّ تَغْلَ عَنْ عِبَادَتِكَ بِالطَّلَبِ، وَلَا أَحْتَمِلَ إِصْدَارَ تَبِعَاتِ الْمَكْسَبِ؛

ص: 98

1- (1) علی اصغر ابراهیمی فر، مبانی، اصول، روش ها و اهداف تربیتی در صحیفه سجادیه، معرفت، 57 (شهریور 81)، ص 33.

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا از کسب و روزی به دست آوردن با رنج بی نیاز کن؛ و بی حساب (فراوان یا بی رنج یا بی حساب و بازپرسی در آخرت) روزی ده، تا از عبادت و بندگی تو برای به دست آوردن روزی باز نمانم؛ و زیر بار سنگینی زیان ها و بدی عواقب کسب (غیر مشروع) نروم.

در این عبارت از دعا، امام علیه السلام دنیا را برای طاعت و بندگی خداوند می خواهد نه برای خود دنیا.

5. اصل بازگشت یا تغییر رفتار

این اصل بر مبنای «خداجویی» استوار است.

امام علیه السلام در دعای سی و یکم و در عبارت بیست و هشتم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ إِنْ يَكُنِ النَّدَمُ تَوْبَةً إِلَيْكَ فَأَنَا أَنْدَمُ النَّادِمِينَ، وَإِنْ يَكُنِ التَّرْكُ لِمَعْصِيَتِكَ إِنْابَةً فَأَنَا أَوَّلُ الْمُتَنَبِّينَ، وَإِنْ يَكُنِ الْإِسَاءَةُ تَغْفَارًا حِطَّةً لِلذُّنُوبِ فَإِنِّي لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ؛

بار خدایا اگر پشیمانی به سوی تو توبه است پس من پشیمان ترین پشیمان هایم؛ و اگر به جا نیاوردن گناه تو، توبه و بازگشت (به سوی تو) است پس من نخستین توبه کنندگانم؛ و اگر در خواست آمرزش سبب ریختن گناهان است پس من به درگاه تو از درخواست کنندگان آمرزشم.

امام علیه السلام در دعای دوازدهم و در عبارت هشتم آن می فرماید:

الَّذِي عَظُمَتْ ذُنُوبُهُ فَجَلَّتْ، وَ أَدْبَرَتْ أَيَّامُهُ فَوَلَّتْ حَتَّى إِذَا رَأَى مُدَّةَ الْعَمَلِ قَدْ انْقَضَتْ وَ غَايَةَ الْعُمْرِ قَدْ انْتَهَتْ، وَ أَيَقِنَ أَنَّهُ لَا مَحِيصَ لَهُ مِنْكَ، وَ لَا مَهْرَبَ لَهُ عِنْدَكَ، تَلَقَّاكَ بِالْإِنَابَةِ، وَ أَحْلَصَ لَكَ التَّوْبَةَ، فَقَامَ إِلَيْكَ بِقَلْبٍ طَاهِرٍ نَقِيٍّ، ثُمَّ دَعَاكَ بِصَوْتٍ حَائِلٍ خَفِيِّ؛

بنده ای که گناهانش بزرگ و رو به فزونی است و روزگار پشت به او کرده؛ و برگشته تا چون ببیند که زمان کار گذشته و عمر به پایان رسیده و باور نماید که پناه و گریزگاهی از (کیفر) تو برایش نیست؛ به وسیله ی توبه به تو رو آورد؛ و توبه را برای تو خالص گرداند (شرایط آن از قبیل پشیمانی از گذشته و تصمیم بر دوباره نکردن آن را بجا آورد)، پس با دلی پاک و پاکیزه به سوی تو برخیزد و با صدای تغییر یافته (زمزمه دار) آهسته تو را بخواند.

6. اصل عَزَّت

مبنای این اصل بر «خود دوستی» است.

امام علیه السلام در دعای چهل و هفتم و در عبارت یکصد و هجدهم آن می فرمایند:

وَ ذَلَّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ أَعَزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ، وَ صَدَّ عَنِّي إِذَا خَلَوْتُ بِكَ، وَ أَرْفَعَنِي بَيْنَ عِبَادِكَ، وَ أَعْنِنِي هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي، وَ زِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَةً وَ فُقْرًا؛

و مرا در درگاهت خوار (مطیع) و در نزد آفریدگانت عزیز و ارجمند گردان؛ و چون با تو خلوت کرده تنها به سر برم (از جز تو چشم پوشیده به راز و نیاز پردازم) فروتن و در میان بندگانت بلند مرتبه و سرفرازم نما؛ و از کسی که از من بی نیاز است (درخواستی نکرده و نمی کند) بی نیازم ساز (چنان کن که من هم از او چیزی نخواهم)؛ و بر فقر و نیازمندیم به درگاهت بیفز (تا درخواستم از تو و راز و نیازم با تو فزونی یابد).

به نظر می رسد که اصل عَزَّت یکی از مهم ترین و زیربنایی ترین اصول تعلیم و تربیت اسلامی است، زیرا: «اگر متری در درون خود خویشتن را عزتمند بیابد،

هرگز خود را به عصیان و گناه آلوده نمی سازد و یالاقل گرایش بسیار کمتری به پستی ها و حقارت های نفسانی و اخلاقی از خود نشان می دهد» (1).

7. اصل توکل

این اصل همچون اصل تقوا مبتنی بر ویژگی خوف و رجاء است.

امام علیه السلام در دعای پنجاه و چهارم و عبارت چهارم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاقْبِضْ عَلَيَّ الصَّدَقِ نَفْسِي، وَاقْطَعْ مِنَ الدُّنْيَا حَاجَتِي، وَاجْعَلْ فِيمَا عِنْدَكَ رَغْبَتِي شَوْقًا إِلَى لِقَائِكَ، وَهَبْ لِي صِدْقَ التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ؛

بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست؛ و مرا بر راستی (در قصد و گفتار و کردار) بمیران؛ و حاجت و نیازمندی را از دنیا جدا ساز؛ و رغبت و خواسته ام را در آنچه (پاداش اخروی که) نزد تو است شوق و دوستی دیدار (رحمت) خویش قرار ده؛ و راستی توکل و اعتماد بر خود را به من عطا فرما (مرا چنان کن که در حوائج و خواسته ها به غیر تو رو نیاورم).

امام علیه السلام در دعای پنجاه و یکم و در عبارت دوازدهم آن می فرمایند:

لَيْبِكَ لَيْبِيكَ، تَسْمَعُ مِنْ شَكَاةِ إِلَيْكَ، وَتُلْقِي مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْكَ، وَتُخَلِّصُ مَنْ اعْتَصَمَ بِكَ، وَتُفَرِّجُ عَمَّنْ لَا ذِيكَ؛

لیبک لیبیک یعنی بر طاعت و فرمانبری از تو ایستادگی دارم (زیرا) می شنوی (شکایت و گله مندی) کسی را که نزد تو شکایت کند؛ و رو

ص: 101

1- (1) بازگشت و تغییر رفتار در مرتبی با مکانیسم توبه امکان پذیر است. در معنای انابه آمده است: انابه بازگشت به سوی خداوند به وسیله توبه است. یا انابه به معنی بازگشت به طاعت است. (سید ابراهیم میر شاه جعفری و حمید مقامی، رهیافتی به نظر تربیتی اسلام از نگاه صحیفه سجادیه، اندیشه دینی، 5 (تابستان 84)، ص 107.

می آوری (یا بی نیاز می گردانی، اگر بجای و تلقی من توکل بخوانیم و تکفی من توکل چنانکه از نسخه ابن ادریس نقل شده) به کسی که بر تو اعتماد نماید؛ و می رهانی هر که را که به (رشته) تو دست آویزد؛ و غم و اندوه را دور می سازی از هر که به تو پناه آورد.

امام علیه السلام در دعای بیست و دوم و در عبارت دوم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ لَا طَاقَةَ لِي بِالْجَهْدِ، وَلَا صَبْرَ لِي عَلَى الْبَلَاءِ، وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْفَقْرِ، فَلَا تَحْطُرْ عَلَيَّ رِزْقِي، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى خَلْقِكَ، بَلْ تَقَرِّدْ بِحَاجَتِي، وَتَوَلَّ كِفَايَتِي؛

بار خدایا مرا به رنج و توانایی و بر گرفتاری شکیبایی و بر درویشی قدرت نمی باشد، پس روزیم را از من بگیر؛ و مرا به خلق خویش وامگذار، بلکه به تنهایی (بی واسطه) خواسته ام را بر آور؛ و خود کارگزار من باش.

ج) روش های تربیتی در صحیفه سجادیه

اشاره

«روش» واژه ای فارسی است و معنای مختلفی دارد، مانند: اسلوب، شیوه، راه راست، منوال، راه، طریقه و...⁽¹⁾

«روش تربیت، به معنای راهیابی شیوه انجام عمل تربیت است».⁽²⁾

«روش های تربیتی، دستورهای جزئی است که مبتنی بر اصول اند و در واقع، شیوه های عملی انجام عمل تربیتی به شمار می آیند».⁽³⁾

ص: 102

1- (1) لغت نامه دهخدا، ماده روش.

2- (2) امان الله صفوی، کلیات، روش ها و فنون تدریس، ص 238.

3- (3) خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص 64.

«توبه» با توجه به مبنای تربیتی «بازگشت یا تغییر رفتار»، می تواند به عنوان دستورالعملی جزئی در فرآیند تربیت به کار گرفته شود.

امام علیه السلام در دعای سی و یکم و در عبارت بیست و هشتم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ إِنِّي يَكُنُ النَّدَمُ تَوْبَةً إِلَيْكَ فَأَنَا أَنْدَمُ النَّادِمِينَ، وَإِنْ يَكُنِ التَّرْكُ لِمَعْصِيَةِ بَيْتِكَ إِنْابَةً فَأَنَا أَوَّلُ الْمُنِيبِينَ، وَإِنْ يَكُنِ الْإِسَاءُ تَغْفَارًا حِطَّةً لِلذُّنُوبِ فَإِنِّي لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ؛

بار خدایا اگر پشیمانی به سوی تو توبه است پس من پشیمان ترین پشیمان هایم، و اگر به جا نیاوردن گناه تو، توبه و بازگشت (به سوی تو) است پس من نخستین توبه کنندگانم؛ و اگر در خواست آمرزش سبب ریختن گناهان است پس من به درگاه تو از در خواست کنندگان آمرزشم.

امام علیه السلام در دعای دوازدهم و در عبارت دهم آن می فرماید:

وَيَا مَنْ تَحَمَّلَ إِلَيَّ خَلْقَهُ بِحُسْنِ التَّجَاوُزِ، وَيَا مَنْ عَوَّدَ عِبَادَهُ قَبُولَ الْإِنَابَةِ، وَيَا مَنْ اسْتَصَلَحَ لِحَاقِ فَاسِدِهِمْ بِالتَّوْبَةِ وَيَا مَنْ رَضِيَ مِنْ فِعْلِهِمْ بِالْيَسِيرِ، وَيَا مَنْ كَفَى قَلِيلَهُمْ بِالكَثِيرِ، وَيَا مَنْ ضَمِنَ لَهُمْ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ، وَيَا مَنْ وَعَدَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ بِتَفْضِيلِهِ حُسْنَ الْجَزَاءِ؛

و ای آنکه با گذشت نیک بر آفریدگانش منت نهاده (نعمت سزاوار منت داده، چون خدای تعالی از منت نهادن «بیان کردن نیکی خود به دیگری» منزه است) و ای آنکه بندگانش را به توبه پذیری عادت داده؛ و ای آنکه اصلاح تباهی های ایشان را به وسیله توبه خواسته؛ و ای آنکه از کردار (نیک) ایشان به اندک خشنود گشته؛ و ای آنکه (کار) اندک ایشان را پاداش بسیار داده؛ و ای آنکه روا شدن دعا را برایشان ضمانت کرده؛ و ای آنکه از روی تفضل پاداش نیک به ایشان را وعده فرموده است.

امام علیه السلام در دعای سی و یکم و در عبارت بیست و دوم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ وَإِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ كُلِّ مَا خَالَفَ إِزَادَتِكَ، أَوْ زَالَ عَنْ مَحَبَّتِكَ مِنْ خَطَرَاتِ قَلْبِي، وَ لَحَظَاتِ عَيْنِي، وَ حِكَايَاتِ لِسَانِي، تَوْبَةً تَسَلَّمَ بِهَا كُلُّ جَارِحَةٍ عَلَى حِيَالِهَا مِنْ تَبَعَاتِكَ، وَ تَأْمَنُ مِمَّا يَخَافُ الْمُعْتَدُونَ مِنْ أَلِيمِ سَطْوَاتِكَ؛

بار خدایا از اندیشه های دل و نگاه های زیرچشمی (مانند نگاه به حرام و اشاره به کسی تا به او بخندند یا ستم روا دارند) و گفت و گوهای (بی جای) زبانم که مخالف خواسته (رضا و خشنودی) تو یا بیرون از دوستی (پاداش دادن) تو باشد. به سوی تو، توبه می کنم، توبه ای که با آن هر اندامی جداگانه از کیفرهای تو سالم ماند؛ و از قهرها و سخت گیری های دردناک که بیدادگران می ترسند آسوده باشد.

2. روش تفضل (نه استحقاق بنده)

روشی است که بر مبنای اصل بازگشت، قابل استنتاج است. تفضل بنا به تعریف صحیفه یک نعمت یا احسان ابتدایی است.

امام علیه السلام در دعای دوازدهم و در عبارت سوم آن می فرمایند:

وَ يَحْدُونِي عَلَى مَسْأَلَتِكَ تَفَضُّلِكَ عَلَى مَنْ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ إِلَيْكَ، وَ وَفَدَ بِحُسْنِ ظَنِّهِ إِلَيْكَ، إِذْ جَمِيعُ إِحْسَانِكَ تَفَضُّلٌ، وَ إِذْ كُلُّ نِعْمِكَ ابْتِدَاءٌ؛

تفضل تو و می دارد مرا به درخواست از تو؛ به کسی که روی به تو آورد و با گمان نیک به سویت آید، زیرا همه ی احسان های تو از روی تفضل می باشد؛ و همه ی نعمت های ابتدایی است.

امام علیه السلام توبه و بازگشت به سوی حق را نیز از فضل و احسان ابتدایی خداوند می داند.

امام علیه السلام در دعای یکم و در عبارت بیست و دوم آن می فرماید:

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي دَلَّنَا عَلَى التَّوْبَةِ الَّتِي لَمْ نُفْرِدْهَا إِلَّا مِنْ فَضْلِهِ، فَلَوْ لَمْ نَعْتَدِدْ مِنْ فَضْلِهِ إِلَّا بِهَا لَقَدْ حَسَنَ بِلَاؤُهُ عِنْدَنَا، وَ جَلَّ إِحْسَانُهُ إِلَيْنَا وَ جَسَمَ فَضْلُهُ عَلَيْنَا؛

و سپاس خدای را که ما را به (حقیقت) توبه و بازگشت (از گناه) راهنمایی نمود؛ توبه ای که آن را نیافته ایم جز به فضل و احسان او؛ پس اگر از فضل و بخشش او جز همان (نعمت) توبه را به شمار نیاوریم، نعمت او در حق ما نیکو و احسانش درباره ی ما بزرگ و فضلش بر ما عظیم می باشد.

3. روش تبشیر

این روش موجب می شود، مرتبی با قلبی آرام و مطمئن، دست به اعمال درست بزند و از عمل ناپسند بگریزد.

امام علیه السلام در دعای دوازدهم و در عبارت هفتم آن می فرماید:

سُبْحَانَكَ، لَا أَيُّسُ مِنْكَ وَقَدْ فَتَحْتَ لِي بَابَ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ، بَلْ أَقُولُ مَقَالَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ الْمُسْتَخِفِّ بِحُرْمَةِ رَبِّهِ؛

آراسته و پاکی، از تو نومید نمی شوم در حالی که در توبه و بازگشت به سوی خود را به رویم گشوده ای، بلکه می گویم: گفتار بنده ی خواری که به خود ستم کرده و حرمت پروردگارش را رعایت ننموده.

امام علیه السلام در دعای پنجاهم و در عبارت سوم آن می فرماید:

فَلَوْ لَا الْمَوَاقِفُ الَّتِي أُؤْمَلُ مِنْ عَفْوِكَ الَّذِي شَمِلَ كُلَّ شَيْءٍ لَأَلْقَيْتُ

يَدِي، وَ لَوْ أَنَّ أَحَدًا اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ مِنْ رَبِّي لَكُنْتُ أَنَا أَحَقُّ بِالْهَرَبِ مِنْكَ، وَأَنْتَ لَا تَخْفَى عَلَيْكَ خَافِيَةٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ إِلَّا أَتَيْتَ بِهَا، وَ كَفَى بِكَ جَازِيًا، وَ كَفَى بِكَ حَسِيبًا؛

پس اگر نبود جاهایی که امیدوارم از عفو و گذشتت که هر چیزی را فرا می گیرد، خود را از دست می رهانیدم (هلاک و تباه می ساختم) و اگر کسی می توانست از پروردگارش (مالک خود) بگریزد هر آینه من به گریختن از تو (که مالک حقیقی هستی) سزاوارتر بودم؛ و تویی که رازی در زمین و آسمان بر تو پوشیده نیست و آن را (روز قیامت) حاضر و آشکار می نمایی؛ و از هر جزا دهنده و حسابگری بی نیازی.

4. روش نیکی در برابر بدی

این روش از اصل بازگشت یا تغییر رفتار استخراج می شود. این روش شیوه همیشگی همه پیشوایان دین نسبت به دوستان خطاکار و دشمنان نادان بوده است.

امام علیه السلام در دعایی که برای همسایگان خود می کند در دعای بیست و ششم و در عبارت سوم آن می فرمایند:

وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْرِي بِالْإِحْسَانِ مُسَيِّئُهُمْ، وَ أَعْرِضْ بِالتَّجَاوُزِ عَن ظَالِمِيهِمْ، وَ اسْتَعْمِلْ حُسْنَ الظَّنِّ فِي كَافِّيهِمْ، وَ اتَّوَلَّى بِالْبِرِّ عَامَّتَهُمْ، وَ اغْضُ بَصْرِي عَنْهُمْ عَفْوًا، وَ أَلِينْ جَانِبِي لَهُمْ تَوَاضُعًا، وَ أَرِقْ عَلَي أَهْلِ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ رَحْمَةً، وَ أَسِرُّ لَهُمْ بِالْغَيْبِ مَوَدَّةً، وَ أَحِبُّ بَقَاءَ النِّعَمِ عِنْدَهُمْ نَصْحًا، وَ أَوْجِبْ لَهُمْ مَا أُوجِبُ لِحَامَتِي، وَ أَرْعَى لَهُمْ مَا أَرْعَى لِخَاصَّتِي؛

خدایا مرا بر آن دار که بدکردارشان را به نیکی پاداش دهم، و از ستمکارشان به عفو و بخشش درگذرم؛ درباره ی همه ی ایشان

خوش گمان باشم و با نیکویی همه ی آنها را سرپرستی نمایم و با پاکدامنی چشمم را از (زشتی ها و لغزش های) آنان بپوشانم؛ و با فروتنی با آنها نرم باشم (سختگیر نباشم) و با مهربانی بر گرفتارانشان رقت داشته و دلجویی کنم؛ و در پنهانی و پشت سر، دوستی (خود) را برای آنان آشکار سازم و با پاکدامنی (نه با آلودگی به فساد و تباهکاری) نعمت همیشگی (روزی و خوشی) را نزد ایشان دوست بدارم؛ و آنچه برای خویشان خود واجب و لازم می دانم درباره ایشان لازم دانم؛ و آنچه برای خواص و نزدیکان رعایت داشته در نظر دارم؛ برای ایشان رعایت کنم.

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت نهم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ سَدِّدْنِي لِأَنْ أَعَارِضَ مَنْ غَشَّيْتُ بِالنُّصْحِ، وَأَجْزِي مَنْ هَجَرْتَنِي بِالْبُرِّ، وَأُثِيبَ مَنْ حَرَمْتَنِي بِالْبَذْلِ، وَأُكْفَى مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَةِ، وَأُخَالَفَ مَنْ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ، وَأَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ، وَأُغْضِي عَنِ السَّيِّئَةِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا توفیق ده تا با کسی که با من غش (ناراستی) نموده از روی اخلاص (درستی) رفتار کنم؛ و کسی را که از من دوری کرده به نیکویی پاداش دهم؛ و کسی که مرا نومید گردانیده به بخشش عوض دهم؛ و کسی را که از من بریده به پیوستن مکافات نمایم؛ و از آنکه از من غیبت نموده (پشت سر بدگویی کرده) به نیکی یاد کنم، و نیکی را سپاس گزارده از بدی چشم بپوشم.

5. روش تأخیر در کیفر

این روش باعث می شود متربی در کار خود تفکر کند و خویشتن را از بند گناهان و خطاهای خوار کننده برهاند.

امام علیه السلام در دعای شانزدهم و در عبارت بیست و ششم آن می فرمایند:

وَ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ أَنْتَكَ عَنِّي، وَ إِبْطَاؤُكَ عَنِّي مُعَاجَلَتِي، وَ لَيْسَ ذَلِكَ مِنْ كَرَمِي عَلَيْكَ، بَلْ تَأْنِيًا مِنْكَ لِي، وَ تَفَضُّلاً مِنْكَ عَلَيَّ لِأَنَّ أَرْتَدِعَ عَنِّي مَعْصِيَتِكَ الْمُسْخِطَةَ، وَ أَقْلِعَ عَنِّي سَيِّئَاتِي الْمُحْلِقَةَ، وَ لِأَنَّ عَفْوَكَ عَنِّي أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ عُقُوبَتِي؛

و شگفت تر از آن بردباری تو درباره من و درنگ تو از زود به کیفر رسانیدن من است؛ و این نه برای گرامی بودن من نزد تو است، بلکه برای مدارا و خوش رفتاری و احسان تو است بر من تا از معصیت خشم آور تو دست بردارم؛ و از گناهان خوارکننده خود را بازدارم؛ و برای آنست که گذشتن از من نزد تو از به کیفر رساندن من خوشایندتر است.

6. روش موعظه

این روش در راستای اصل تذکر قابل استخراج است.

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت شانزدهم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ وَ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى، وَ أَلْهِمْنِي التَّقْوَى، وَ وَفِّقْنِي لِلَّتِي هِيَ أَرْكَى، وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَرْضَى؛

بار خدایا مرا به هدایت و راهنمایی (به دین حق) گویا فرما؛ و پرهیزکاری را به من الهام نما (در دل من انداز) و به روشی که پاکیزه تر (بهترین روش ها) است توفیق ده؛ و به کاری که (نزد تو) پسندیده تر است بگمارم.

پند و وعظ اگر به شایستگی صورت پذیرد، روش نیکو در یادآوری و تذکر است. البته خود واعظ باید عامل به وعظ باشد تا موعظه او نافذ و سازنده شود و

این ممکن نیست مگر اینکه زبان مربی یا واعظ به هدایت الهی گویا شود. (1)

7. روش یادآوری نعمت

پند و موعظه با یادآوری نعمت نافذتر است.

امام علیه السلام در دعای یکم و در عبارت هجده تا بیست و دوم آن از این روش استفاده می نمایند، چرا که در ابتدا به ذکر نعمت ها در پرتو حمد خداوند پرداخته و پس از این که ضعف انسان را در پیروی از دستورهای الهی و مخالفت با اوامر او بر می شمردند بر بازگشت و توبه به عنوان فضل الهی تأکید می ورزند.

8. روش شناساندن حمد و ستایش

یادآوری نعمت باید در پرتو حمد و ستایش صورت گیرد تا مربی به نعمت و بخشش های پی در پی منعم توجه کند.

امام علیه السلام در دعای یکم و در عبارت هشت و نهم آن می فرمایند:

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَى مَا أَبْلَاهُمْ مِنْ مَنِّهِ الْمُتَتَابِعَهُ، وَأَسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعْمِهِ الْمُتَطَاهِرَهُ، لَتَصَرَّفُوا فِي مَنِّهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ، وَ تَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ. وَ لَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ (إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا)؛

و سپاس خدای را که اگر بندگانش را از شناختن سپاس گزاری خود بر نعمت های پی در پی که به ایشان داده و بخشش های پیوسته که برای آنها تمام گردانیده باز می داشت (امر نفرموده بود که شکر نعمت هایش

ص: 109

1- (1) سید ابراهیم میر شاه جعفری و حمید مقامی، رهیافتی به نظر تربیتی اسلام از نگاه صحیفه سجادیه، اندیشه دینی، 15 (تابستان 84)، ص 114.

بجا آورند)، هر آینه نعمت هایش را صرف نموده او را ناسپاسی می کردند؛ و در روزی که عطا فرموده فراخی می یافتند و شکرش بجا نمی آوردند و اگر چنین می بودند (شکر نمی کردند)، از حدود انسانیت به مرز بهیمیت (چارپایان، که مرتبه ی بی خردی است) روی می آوردند و چنان بودند که در کتاب محکم و استوار خود (قرآن مجید س 25 ی 44) وصف فرموده: (إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا)، یعنی) ایشان (ناسپاسان) تنها مانند چارپایان نیستند بلکه گمراه تر از ایشانند.

9. روش ابراز توانایی ها

این روش مبتنی بر اصل «عزت» و با توجه به نقاط قوت و توانایی های انسان به دست می آید.

امام علیه السلام در دعای سی و هفتم و در عبارت یکم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ إِنَّ أَحَدًا لَا يَبْلُغُ مِنْ شُكْرِكَ غَايَةَ إِلَّا حَصَلَ عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ مَا يُلْزِمُهُ شُكْرًا؛

بار خدایا کسی به پایان شکر و سپاس تو نمی رسد مگر اینکه از احسان و نیکی تو چیزی (نعمتی که آن توانایی بر شکرگزاری است) بر او فراهم می آید که او را به شکری دیگر وادار می گرداند.

امام علیه السلام در دعای یکم و در عبارت دهم آن می فرمایند:

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا عَرَفْنَا مِنْ نَفْسِهِ، وَ الْهَمَمَاتُ مِنْ شُكْرِهِ؛

و سپاس خدای را که خویشتن را (وجود، علم، قدرت و حکمتش را) به ما شناساند و شکر و سپاس (از نعمت های) خود را به ما الهام نمود.

10. روش حسن ظن

این روش موجب می شود که مربی در مقابل خطاهای غیر یقینی مربی

بهترین واکنش را از خود نشان دهد و با آبروی او بازی نکند.

امام علیه السلام در دعای بیست و ششم و در عبارت سوم آن می فرماید:

وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْزَى بِالْإِحْسَانِ مِنْ مُسِيئَتِهِمْ، وَأَعْرِضْ بِالْتَّجَاوُزِ عَنِ ظَالِمِهِمْ، وَأَسَدِّ تَعْمَلُ حُسْنَ الظَّنِّ فِي كَافَتِهِمْ، وَآتَوَلَّى بِالْبِرِّ عَامَتِهِمْ، وَ
أَغْضُ بَصْرِي عَنْهُمْ عَفْوًا، وَأَلِينُ جَانِبِي لَهُمْ تَوَاضُعًا، وَأَرْقُ عَلَى أَهْلِ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ رَحْمَةً، وَأُسِرُّ لَهُمْ بِالْغَيْبِ مَوَدَّةً، وَأُحِبُّ بَقَاءَ النِّعَمِ عِنْدَهُمْ
نُصْحًا، وَأُوجِبُ لَهُمْ مَا أُوجِبُ لِحَامَتِي، وَأُزَعِي لَهُمْ مَا أُزَعِي لِخَاصَّتِي؛

خدایا مرا بر آن دار که بدکردارشان را به نیکی پاداش دهی، و از ستمکارشان به عفو و بخشش درگذرم؛ و درباره همه ایشان خوش گمان باشم و با نیکویی همه ی آنها را سرپرستی نمایم و با پاکدامنی چشمم را از (زشتی ها و لغزش های) آنان بپوشانم؛ و با فروتنی با آنها نرم باشم (سختگیر نباشم) و با مهربانی بر گرفتارانشان رقت داشته دلجویی کنم؛ و در پنهانی و پشت سر دوستی (خود) را برای آنان آشکار سازم و با پاکدامنی (نه با آلودگی به فساد و تباهکاری) نعمت همیشگی (روزی و خوشی) را نزد ایشان دوست بدارم؛ و آنچه برای خویشان خود واجب و لازم می دانم درباره ی ایشان لازم دانم؛ و آنچه برای خواص و نزدیکان رعایت داشته در نظر دارم برای ایشان رعایت کنم.

11. روش عذر پذیری

پذیرفتن عذر متربی در مقابل خطایی که از او سر زده است باعث می شود که احساس عزت او از بین نرود.

امام علیه السلام در دعای سی و هشتم و در عبارت یکم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظَلِمَ بِحَضْرَتِي فَلَمْ أَنْصُرْهُ، وَمِنْ

مَعْرُوفٍ أَسَدِيَّ إِلَيَّ فَلَمْ أَشْكُرْهُ، وَ مِنْ مُسِيءٍ اعْتَدَرَ إِلَيَّ فَلَمْ أَعِذْهُ، وَ مِنْ ذِي فِاقِهِ سَأَلَنِي فَلَمْ أُؤَيِّرْهُ، وَ مِنْ حَقِّ ذِي حَقِّ لَزِمَنِي لِمُؤْمِنٍ فَلَمْ أُؤَفِّرْهُ، وَ مِنْ عَيْبٍ مُؤْمِنٍ ظَهَرَ لِي فَلَمْ أَسْتُرْهُ، وَ مِنْ كُلِّ إِنَّمِ عَرَضَ لِي فَلَمْ أَهْجُرْهُ؛

بار خدایا من به درگاه تو عذر می خواهم از ستم کشیده ای که در برابر من به او ستم رسیده و من او را یاری نکرده ام و از احسان و نیکی که به من شده و سپاس آن را بجا نیاورده ام و از بدکرداری که از من عذر خواسته و من عذرش را نپذیرفته ام و از نیازمندی که از من درخواست نموده و من او را نبخشیده و بر خود برتری نداده ام و از حق صاحب حق مؤمنی که بر من لازم است و آن را نداده ام و از عیب و نقص مؤمنی که برای من آشکار گشته و آن را نپوشانده ام.

امام علیه السلام در دعای دوازدهم و در عبارت یازدهم آن می فرمایند:

مَا أَنَا بِأَعْصَى مَنْ عَصَاكَ فَغَفَرْتَ لَهُ، وَ مَا أَنَا بِالْوَمِّ مَنْ اعْتَدَرَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتَ مِنْهُ، وَ مَا أَنَا بِأَظْلَمَ مَنْ تَابَ إِلَيْكَ فَعُدْتَ عَلَيْهِ؛

من گناهکارتر از آنکه معصیت تو کرده و او را آمرزیده ای نیستم، و نکوهیده تر از کسی که به پیشگاه تو عذر آورده و عذرش را پذیرفته ای نمی باشم، و ستمکارتر از کسی که به درگاه تو توبه کرده و به او احسان کرده ای (توبه اش را پذیرفته ای)، نیستم.

12. روش عیب پوشی

عیب پوشی و عذرپذیری در زمانی به کار گرفته می شوند که خطای متربی یقینی است و باید عیب و گناه او پوشانده شود.

امام علیه السلام در دعای شانزدهم و در عبارت بیست و یکم آن می فرماید:

يَا إِلَهِي فَلِكِ الْحَمْدُ فَكَمْ مِنْ عَائِيهِ سَتَرْتَهَا عَلَيَّ فَلَمْ تَفْضَحْنِي، وَ كَمْ مِنْ ذَنْبٍ غَطَّيْتَهُ عَلَيَّ فَلَمْ تَشْهَرْنِي، وَ كَمْ مِنْ شَائِبَةٍ أَلَمَمْتُ بِهَا فَلَمْ تَهْتِكْ عَنِّي سِتْرَهَا، وَ لَمْ تُقَلِّدْنِي مَكْرُوهَ شَنَاةِهَا، وَ لَمْ تُبَدِّ سَوْءَاتِهَا لِمَنْ يَلْتَمِسُ مَعَايِي مِنْ جِيرَتِي، وَ حَسَدِهِ نِعْمَتِكَ عِنْدِي؛

ای خدای من سپاس مخصوص تو است که چه بسیار عیب مرا پوشانیدی، و (نزد مردم) رسوایم نکردی؛ و چه بسیار گناه مرا پنهان نمودی و (به آن نزد دیگران) معروفم نمودی؛ و چه بسا زشتی (گناه) که بجا آوردم و پرده مرا ندریدی، و طوق ناپسندی و زشتی آن را به گردنم نینداختی، و بدی های آن را بر همسایگانم که در جستجوی عیب هایم هستند و بر رشک بران نعمتی که به من داده ای آشکار نساختی.

شاید در اینجا این سؤال مطرح شود که آیا از امامان معصوم گناهی سر زده که از خداوند درخواست پوشاندن آن را می کنند؟ ائمه معصومین علیهم السلام، معصوم از هر گناهی هستند، لکن برخی از اموراتی که برای بندگان عادی خداوند گناه نیست به واسطه علم و معرفت آنان گناه نامیده می شود؛ از طرف دیگر دعاهای صحیفه جنبه ازلی و همگانی دارد و صرفاً دعاوی امام سجاد علیه السلام نیست بلکه امام علیه السلام در این گونه دعاها چگونگی طلب عفو و بخشش گناهان را به بندگان خدا آموزش می دهد.

13. روش رفق و مدارا

رفق و مدارا به معنای نرمی و سازش است. (1)

ص: 113

«مدارا»، روشی است که انسان باید در مقام عمل آن را به کار ببرد. این روش نیز مبتنی بر عزت نفس است.

امام علیه السلام در دعای بیست و هفتم و در عبارت پنجم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ اقْدُلْ بِذَلِكَ عَدُوَّهُمْ، وَاقْلِمِ عَنْهُمْ أَظْفَارَهُمْ، وَفَرِّقْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَسَدِ لِحْتِهِمْ، وَاخْلَعْ وَثَائِقَ أَقْبِدَتِهِمْ، وَبَاعِدْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَرْوَدَتِهِمْ، وَحَيِّرْهُمْ فِي سُبُلِهِمْ، وَصَلِّ لَهُمْ عَن وَجْهِهِمْ، وَاقْطَعْ عَنْهُمْ الْمَدَدَ، وَانْقُصْ مِنْهُمْ الْعُدَدَ، وَامْلَأْ أَقْبِدَتَهُمُ الرُّعْبَ، وَاقْبِضْ أَيْدِيَهُمْ عَنِ الْبَسْطِ، وَاخْزِمِ أَلْسِنَتَهُمْ عَنِ النُّطْقِ، وَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ حَلَفَهُمْ وَنَكَّلَ بِهِمْ مَنْ وَّرَاءَهُمْ، وَاقْطَعْ بِخَزْيِهِمْ أَطْمَاعَ مَنْ بَعْدَهُمْ؛

بار خدایا! با آنچه خواسته شد دشمنان آل محمد را در هم شکن، و ناخن های دشمنان را از ایشان جدا ساز؛ و میان دشمنان و سلاحشان جدایی افکن؛ بندهای دل هایشان را بکن؛ و میان آنان و آذوقه هایشان دوری انداز؛ در راه ها سرگردانشان گردان؛ و از چیزی که به آن رو آورده اند گمراهشان ساز؛ و کمک را از آنها ببر؛ از شمارشان بکاه؛ و دل هایشان را از ترس پر نما، و دست هایشان را از گشودن بازدار؛ و زبان هایشان را از گفتار ببند (تا مانند لال نتوانند سخنی گویند) و با سختی و گرفتاری ایشان پیروانشان را پراکنده گردان؛ و ایشان را برای آنها که در پس ایشان اند عبرت قرار ده؛ و به خوار ساختن آنها طمع ها و آرزوهای کسانی (لشگرهایی) را که پس از ایشان اند قطع فرما.

امام علیه السلام در این عبارت مدارا با دشمن را از درگاه خداوند به واسطه پراکنده شدن آنان طلب می نماید؛ مسلم است که مدارا با والدین، دوستان و سایرین اولی تر است.

همچنین از روش رفق و مدارا درباره همسایگان در دعای بیست و ششم و عبارت دوم آن می فرماید:

وَوَقَّعَهُمْ لِإِقَامِهِ سُنَّتِكَ، وَالْأَخَذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِزْفَاقِ ضَعْفِهِمْ، وَسَدِّ خَلَّتِهِمْ، وَعِيَادَةِ مَرِيضِيهِمْ، وَهِدَايَةِ مُسْتَرْشِدِيهِمْ، وَمُنَاصَحَةِ مَنْ مَسَّتْ يَرِيهِمْ، وَتَعَهُدِ قَادِمِيهِمْ، وَكِتْمَانِ أَسْرَارِهِمْ، وَسِتْرِ عَوْرَاتِهِمْ، وَنُصْرَةِ مَظْلُومِيهِمْ، وَحُسْنِ مُوَاسَاتِهِمْ بِالْمَاعُونِ، وَالْعُودِ عَلَيْهِمْ بِالْحَدِّهِ وَالْإِفْضَالِ، وَإِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ؛

و آنان را توفیق ده برای برپا داشتنن طریقه و روش (نگاهداری احکام) و فراگرفتن اخلاق نیک خود (که بندگان را به آن امر فرموده ای) در سود رساندن به ناتوانانشان؛ و جلوگیری از فقر و نیازمندیشان؛ و رفتن نزد بیمارشان؛ و راهنمایی راه جویشان؛ و اندرز دادن مشورت کننده اشان، و دیدار از مسافرشان؛ و پنهان کردن رازهایشان؛ و پوشاندن عیب هایشان؛ و یاری کردن ستمدیده اشان؛ و خوب کمک کردنشان در ساختن ابزار خانه (دیگ، تیر، نردبان و مانند آنها)، سود رساندنشان به بخشش فراوان، و دادن آنچه ایشان را واجب و لازم است پیش از درخواست.

14. روش کم شمردن خوبی ها و زیاد شمردن بدی ها

این روش مبتنی بر اصل کمال خواهی است.

امام در دعای بیستم و در عبارت دهم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَحَلِّنِي، بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ، وَأَلْبَسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ، فِي بَسْطِ الْعَدْلِ، وَكُظْمِ الْغَيْظِ، وَإِطْفَاءِ النَّارِ، وَضَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ، وَإِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ، وَإِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ، وَسِتْرِ الْعَائِبَةِ، وَلِينِ الْعَرِيكَةِ، وَخَفْضِ الْجَنَاحِ، وَحُسْنِ السِّيَرَةِ، وَسُكُونِ الرِّيحِ، وَطَيْبِ الْمَخَالِقَةِ، وَالسَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ، وَإِثَارِ التَّقْضِيلِ، وَتَرْكِ التَّعْيِيرِ، وَالْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ، وَالْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَإِنْ عَزَّ، وَاسْتِقْلَالِ الْخَيْرِ وَ إِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي، وَاسْتِكْثَارِ الشَّرِّ

وَإِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي، وَ أَكْمِلْ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ، وَ لَزُومِ الْجَمَاعَةِ، وَ رَفْضِ أَهْلِ الْبِدْعِ، وَ مُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا به زینت صالحین و شایستگان (انجام حقوق خدا و مردم) آراسته فرما؛ و زیور پرهیزکاران (عمل به واجبات و ترک محرمات) را به من بپوشان، با (توفیق برای) گستردن عدل و داد (تا از افراط و تفریط در حق دوری گزینم) و فرونشاندن خشم و خاموش کردن آتش دشمنی (اختلاف بین مردم)، و گردآوردن پراکندگان (دل های از هم رنجیده) و اصلاح فساد بین مردم؛ و فاش کردن خیر و نیکی؛ و پنهان نمودن عیب و زشتی و نرم خوئی و فروتنی و نیکوروشی؛ و سنگینی؛ و خوش خوئی (با مردم) و پیشی گرفتن نیکی؛ و برگزیدن احسان بی آنکه جزای احسانی باشد؛ و سرزنش نکردن و همراهی نکردن به غیر مستحق و گفتن حق اگر چه سخت (یا اندک) باشد؛ و کم شمردن نیکی در گفتار و کردارم اگر چه بسیار باشد؛ و بسیار شمردن بدی در گفتار و کردارم اگر چه کم باشد و آنچه را بیان شد برای من به وسیله طاعت و فرمانبری همیشگی؛ و همیشه بودن با جماعت و واگذاشتن بدعت گزاران و آنکه رای و اندیشه اختراع شده به کار برد، کامل گردان.

امام علیه السلام در دعای سی و دوم و در عبارت دهم آن می فرمایند:

قَلَّ عِنْدِي مَا أَعْتَدْتُ بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ، وَ كَثُرَ عَلَيَّ مَا أَبُوءُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَ لَنْ يَضِيْقَ عَلَيْكَ عَفْوُ عَنِّ عَبْدِكَ وَإِنْ أَسَاءَ، فَاعْفُ عَنِّي؛

طاعت و فرمانبری از تو که آن را به شمار آورم کم و معصیت و نافرمانی از تو که به آن اقرار کنم بسیار است، و عفو از بنده ات بر تو هرگز دشوار نیست اگر چه بد کرده باشم، پس مرا ببخش.

امام علیه السلام در دعای پنجاه و دوم و در عبارت هفتم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبِحُ وَأُمَسِّي مُسْتَتِلاً لِعَمَلِي، مُعْتَرِفاً بِذَنْبِي، مُقَرِّراً بِخَطَايَايَ، أَنَا يَا سِرَافِي عَلَى نَفْسِي ذَلِيلٌ، عَمَلِي أَهْلِكَنِي، وَ هَوَايَ أُرْدَانِي، وَ شَهَوَاتِي حَرَمَتْنِي؛

بار خدایا من (همیشه از شب) داخل در صبح و (از روز) داخل در شب می شوم در حالی که عمل و کردارم (طاعت و بندگی ام) را اندک می بینم؛ و به گناهم اعتراف و به خطاها و کارهای ناروایم اقرار می کنم، من به سبب افراط و تجاوز از حد بر خود (در درگاه تو) ذلیل و خوارم، کردارم مرا هلاک ساخته (برای من موجب عذاب و کیفر گشته) و هوای نفس و خواهش (در آنچه جایز و روا نیست) تباهم گردانیده؛ و شهوات و پذیرفتن خواهش های نفسم مرا (از خیر و نیکی که برای نیکوکاران است) بی بهره نموده.

امام علیه السلام در دعای پنجاه و دوم و در عبارت نهم آن می فرمایند:

سُؤَالَ مَنْ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْأَمَلُ، وَ فِتْنَةُ الْهَوَى، وَ اسْتَمَكَنْتَ مِنْهُ الدُّنْيَا، وَ أَظَلَّهُ الْأَجَلَ، سُؤَالَ مَنْ اسْتَكْتَرَ ذُنُوبَهُ، وَ اعْتَرَفَ بِخَطِيئَتِهِ، سُؤَالَ مَنْ لَا رَبَّ لَهُ غَيْرَكَ، وَ لَا وَلِيَّ لَهُ دُونَكَ، وَ لَا مُنْقِذَ لَهُ مِنْكَ، وَ لَا مَلْجَأَ لَهُ مِنْكَ، إِلَّا إِلَيْكَ؛

درخواست کسی که آرزو بر او چیره گشته، و خواهش نفس، گرفتارش کرده؛ و دنیا (خوشی های نفس در این جهان فانی) بر او تسلط یافته؛ و مرگ بر او سایه انداخته (نزدیک شده)، درخواست کسی که گناهانش را بسیار دانسته؛ و به خطا و کار بی جای خود اقرار کرده، درخواست کسی که پروردگاری و دوستی برای او جز تو نیست؛ و رهاننده ای برای او از تو؛ و پناهگاهی برای او از تو جز به سوی تو نمی باشد.

اشاره

«هدف در لغت به معنای نشانه تیر، هر شی بلند و برافراشته است».(1)

هدف در اصطلاح، چنین تعریف شده است:

هدف، امری است مورد آگاهی و مطلوب و برانگیزنده و جهت دهنده به فعل اختیاری که فاعل مختار برای رسیدن به آن تلاش می کند. هدف در تعلیم و تربیت به معنای وضع مطلوبی است که آگاهانه، سودمند تشخیص داده شده است و برای تحقق آن، فعالیت های مناسب تربیتی انجام می گیرد.(2)

دسته بندی های مختلفی برای اهداف تعلیم و تربیت اسلامی برشمرده اند. بهترین معیار و ملاک تقسیم بندی اهداف تربیتی در صحیفه سجادیه، خود انسان است... بنابراین می توان هدف های تربیتی را در نظام صحیفه به سه طبقه کلی: غایی (نهایی)، واسطه ای و اهداف جزئی تقسیم نمود.(3)

1. هدف غایی

در صحیفه سجادیه، خداوند متعال، هدف غایی، حقیقت بی نهایت و جامع تمام ارزش هاست. امام سجاد علیه السلام در تمام دعاها، مخاطب را به زبان دعا و مناجات، به آن حقیقت یکتا راهنمایی می کند. امام سجاد علیه السلام هدف از آفرینش انسان را عبودیت خدا، قرب الهی و حیات طیبه می داند.

امام علیه السلام در دعای چهل و پنجم و در عبارت چهل و نهم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ اسْلَخْنَا بِإِسْلَاحِ هَذَا الشَّهْرِ مِنْ خَطَايَانَا، وَ أَخْرِجْنَا بِخُرُوجِهِ مِنْ سَيِّئَاتِنَا، وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَسْعَدِ أَهْلِهِ، وَ أَجْزَلِهِمْ قِسْمًا فِيهِ، وَ

ص: 118

1- (1) لغت نامه دهخدا، ماده هدف.

2- (2) علی اصغر ابراهیمی فر، بررسی نظام تربیتی صحیفه سجادیه، ص 121.

3- (3) همان، ص 123.

بار خدایا با گذشتن این ماه از گناهان ما درگذر؛ و با بیرون رفتن آن ما را از بدی هایمان بیرون بر (خطاها و گناهان ما را بیامرز)، و به وسیله ی آن ما را از نیک بخت ترین اهل آن ماه (کسانی که در آن به عبادت و بندگی اشتغال داشتند) و از با نصیب ترین ایشان در آن و از بهره مندترین آنان از آن قرار ده.

امام علیه السلام در دعای چهل و هفتم و در عبارت هفتاد و دوم آن می فرماید:

وَإِنِّي وَإِنْ لَمْ أَقْدَمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ وَنَفَى الْأَضْدَادِ وَالْأَنْدَادِ وَالْأَشْبَاهِ عَنْكَ، وَأَتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا، وَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ؛

و من اگر چه کردارهای شایسته ای را که کوشش کنندگان در عبادت پیش فرستاده اند (بجا آورده اند)، نفرستاده ام (بجا نیاورده ام)، لیکن یگانه دانستن تو و اینکه اضداد و امثال و ماندهایی برای تو نیست را پیش فرستاده ام (به آن ایمان آورده ام) و از درهایی که امر فرموده ای از آنها به سوی (رحمت) تو آیند به درگاہت آمده ام و به آنچه (ولایت و دوستی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام) که کسی جز با درخواست و قرب و نزدیک شدن به آن به تو نزدیک نشود طلب قرب و نزدیک شدن به درگاه تو نموده ام.

امام علیه السلام در دعای چهل و پنجم و در عبارت پنجاهم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ وَمَنْ رَعَى هَذَا الشَّهْرَ حَقَّ رِعَايَتِهِ، وَحَفِظَ حُرْمَتَهُ حَقَّ حِفْظِهَا، وَقَامَ بِحُدُودِهِ حَقَّ قِيَامِهَا، وَاتَّقَى ذُنُوبَهُ حَقَّ تَقَاتِهَا، أَوْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ بِقُرْبِهِ، أَوْجَبَتْ رِضَاكَ لَهُ، وَعَظَمَتْ رَحْمَتَكَ عَلَيْهِ،

فَهَبْ لَنَا مِثْلَهُ مِنْ وُجْدِكَ، وَاعْطِنَا أَضْعَافَهُ مِنْ فَضْلِكَ، فَإِنَّ فَضْلَكَ لَا يَغِيصُ، وَإِنَّ خَزَائِنَكَ لَا تَنْقُصُ بَلْ تَقِيصُ، وَإِنَّ مَعَادِنَ إِحْسَانِكَ لَا تَفْنَى، وَإِنَّ عَطَاءَكَ لِلْعَطَاءِ الْمُهْتَأَى؛

بار خدایا کسی که این ماه را به گونه ای که سزاوار رعایت است رعایت کرده (آنچه به او واجب بوده بجا آورده) و احترامش را به طوری که شایسته ی حفظ و نگهداری است حفظ نموده (آنچه از او نهی شده مرتکب نگشته) و به احکامش به گونه ای که سزاوار کوشش در آنها است کوشش و ایستادگی داشته؛ و از گناهان خویش به گونه ای که شایسته پرهیزکاری است پرهیز نموده، یا به وسیله ی عملی که تقرب آور است به سوی تو تقرب جسته (مقام و منزلتی خواسته) که رضا و خشنودی تو را برای او لازم گردانیده؛ و رحمت و مهربانی ات بر او متوجه نموده، پس از توانگری خود مانند (پاداش) او به ما ببخش؛ و از فضل و احسانت چندین برابر آن را به ما عطا فرما، زیرا فضل تو نقصان ناپذیر است؛ و از گنجینه های تو کاسته نمی شود بلکه افزون می گردد؛ و کان های احسان و نیکی ات نابود نمی شود، و عطا و بخشش تو بخشش گوارایی است (مشقت و رنجی در آن نیست).

امام علیه السلام در دعای چهل و هفتم و در عبارت یکصد و هفدهم آن می فرمایند:

فَأَحْيِنِي حَيَاةَ طَيِّبَةٍ تَنْتَظِمُ بِمَا أُرِيدُ، وَتَبْلُغُ مَا أُحِبُّ مِنْ حَيْثُ لَا آتِي مَا تَكْرَهُ، وَلَا أَزْكَبُ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ، وَ أُمْتِنِي مَيْتَةً مِنْ يَسَّ عَمَى نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ
وَ عَنْ يَمِينِهِ؛

پس (اکنون که این گونه مهربانی) مرا زنده دار به زندگی پاکیزه ای (زندگی با روزی حلال) که به آنچه می خواهم پیوسته شود؛ و به آنچه دوست دارم پایان یابد، در صورتیکه آنچه را نمی پسندی بجا نیاورم؛ و

آنچه را نهی کرده ای مرتکب نشوم؛ و بمیران مردن کسی که نور و روشناییش (راهنمایش به بهشت) در پیش رویش و از سمت راستش می رود.

2. اهداف واسطه ای

اهداف واسطه ای، حلقه های میانی برای دست یابی به هدف غایی هستند که ارزش خود را از هدف نهایی بدست می آورند و در طول آن قرار می گیرند. اهداف واسطه ای تربیتی در صحیفه سجادیه را می توان به سه دسته کلی: خدامحور، خود محور، و دیگر محور تقسیم نمود. (1)

محور کلی اهداف تربیتی در رابطه با خداوند را می توان در شناخت خدا، ایمان به خدا، تقوای الهی، بندگی خدا، و شکرگزاری خلاصه نمود.

شناخت خدا

امام سجاد علیه السلام در دعای یکم و در عبارت دوم و سوم آن می فرمایند:

اللّٰهُ قَصْرَتْ عَنْ رُؤْيَيْهِ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ، وَ عَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ. ابْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ ابْتِدَاعاً، وَ اخْتَرَعَهُمْ عَلَى مَشِيئَتِهِ اخْتِرَاعاً؛

خدایی که دیده های بینندگان از دیدنش (در دنیا و آخرت) ناتوانند (محال است او را ببینند، چون آنچه به چشم سر دیده می شود بایستی در مکان و جایی باشد، و محتاج به مکان جسم است و خدای تعالی جسم نیست) و اندیشه های وصف کنندگان از عهده ی وصفش برنایند (هر چه کوشند نمی توانند به گونه ای که شایسته است او را وصف نمایند)، به قدرت و

ص: 121

1- (1) علی اصغر ابراهیمی فر، بررسی نظام تربیتی صحیفه سجادیه، ص 127.

توانایی خود آفریدگان را آفرید؛ و آنان را به اراده و خواست خویش به وجود آورد بی آنکه از روی مثال و نمونه ای باشد (چون همیشه خداوند بوده و دیگری جز او نبوده که نمونه به دست داده باشد).

امام علیه السلام در دعای چهل و هفتم و در عبارت چهاردهم آن می فرماید:

أَنْتَ الَّذِي لَمْ يُعْنِكَ عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكٌ، وَلَمْ يُوَازِرْكَ فِي أَمْرِكَ وَزِيرٌ، وَلَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَلَا نَظِيرٌ؛

تویی آن که در آفریدنت شریک و انبازی یاریت نکرده (چون یگانگی و توانایی او بر هر چیز ثابت شده پیدا است که او را شریکی نبوده تا در آفرینش او را کمک نماید) و در کار خود (آفریدن هر چیز) وزیر و معاونی تو را یاری ننموده؛ و بیننده و مانندی برای تو نبوده است.

امام علیه السلام در دعای چهل و هفتم و در عبارت هجدهم آن می فرماید:

أَنْتَ الَّذِي قَصُرَتْ الْأَوْهَامُ عَنْ ذَاتِيَّتِكَ، وَعَجَزَتْ الْأَفْهَامُ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ، وَلَمْ تُدْرِكِ الْأَبْصَارُ مَوْضِعَ أَيْنِيَّتِكَ؛

و تویی آن که وهم ها و اندیشه ها از ادراک کنه و حقیقت ذات تو حیرانند (زیرا اگر وهم حقیقت ذات او را دریابد باید در جهت و مکانی باشد؛ و خداوند تعالی منزّه از آن است که در جهت و مکانی باشد) و فهم ها و دانش ها (یا عقل ها) از کیفیت و چگونگی تو (از ادراک صفات مخصوص تو که جز تو حقیقت آنها را نمی داند) ناتوانند؛ و دیده ها جای کجایی تو را دریافتند (جایی نداری که دیده ها تو را دریابند، زیرا بودن در جایی تابع جسمیت است؛ و خداوند سبحان از جسمیت منزّه است، پس مکان و کجا بودن بر او محال است).

امام علیه السلام در دعای یکم و در عبارت دهم آن می فرماید:

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا عَرَفْنَا مِنْ نَفْسِهِ، وَاللَّهُمَّ مَا مِنْ شُكْرِهِ، وَفَتَحَ لَنَا

مِنْ أَبْوَابِ الْعِلْمِ بِرُبُوبِيَّتِهِ، وَ دَلَّنَا عَلَيْهِ مِنَ الْإِخْلَاصِ لَهُ فِي تَوْحِيدِهِ، وَ جَبَّبْنَا مِنَ الْإِلْحَادِ وَالشَّكِّ فِي أَمْرِهِ؛

و سپاس خدای را که (با آفرینش آسمان ها و زمین و آنچه در آنها است و فرستادن کتاب ها و پیغمبران و نصب ائمه ی معصومین علیهم السلام) خویشتن را (وجود، علم، قدرت و حکمتش را) به ما شناساند و شکر و سپاس (از نعمت های) خود را به ما الهام نمود و درهای علم به ربوبیت و پروردگاریش را بر ما گشود و بر اخلاص (بی ریا و خودنمایی) در توحید و یگانگیش ما را راهنماییمان فرمود؛ و از عدول و کج روی و شک و دودلی در امر خود (معرفت ذات و صفات یا دین و احکامش) دورمان ساخت.

ایمان به خدا

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت یکم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ بَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ، وَ اجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ، وَ انْتَهِ بِنَبِيِّي إِلَى أَحْسَنِ النَّيِّاتِ، وَ بَعْمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و ایمانم (اعتقاد به دل و اقرار به زبان و عمل به اندام که کاشف از آنها است) را به کامل ترین ایمان برسان؛ و باورم را (به آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آورده) بهترین یقین قرار ده و نیت مرا به نیکوترین نیت ها (قصد قرب بحق) و کردارم را به بهترین کردارها (عمل خالص و دور از خودنمایی) برسان.

امام علیه السلام در دعای چهل و هشتم و در عبارت دوازدهم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ وَ الْإِيمَانِ بِكَ، وَ التَّصَدِيقِ بِرَسُولِكَ، وَ الْأَيْمَةِ الَّذِينَ حَتَمَتَ طَاعَتَهُمْ مِمَّنْ يَجْرِي ذَلِكَ بِهِ وَ

بار خدایا مرا از اهل توحید (کسانی که به یکتایی تو اقرار دارند) و از اهل ایمان و گروندگان به خود و از اهل تصدیق و اعتراف کنندگان به پیغمبرت و پیشوایانی که طاعت و پیروی از ایشان را واجب کرده ای قرار ده، از کسانی که توحید و ایمان و تصدیق به وسیله ی ایشان و به دست های آنها واقع می گردد (از آنانکه مردم را به راه حق راهنمایی می کنند) دعایم را روا کن، ای پروردگار هر صنفی از اصناف آفریده شدگان.

امام علیه السلام در دعای یکم و در عبارت دهم آن می فرمایند:

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا عَرَفْنَا مِنْ نَفْسِهِ، وَ أَلْهَمَنَا مِنْ شُكْرِهِ، وَ فَتَحَ لَنَا مِنْ أَبْوَابِ الْعِلْمِ بِرُبُوبِيَّتِهِ، وَ دَلَّنَا عَلَيْهِ مِنَ الْإِخْلَاصِ لَهُ فِي تَوْجِيدِهِ، وَ جَنَّبَنَا مِنَ الْإِلْحَادِ وَ الشَّكِّ فِي أَمْرِهِ؛

و سپاس خدای را که (با آفرینش آسمان ها و زمین و آنچه در آنها است و فرستادن کتاب ها و پیغمبران و نصب ائمه ی معصومین علیهم السلام) خویشتن را (وجود، علم، قدرت و حکمتش را) به ما شناساند و شکر و سپاس (از نعمت های) خود را به ما الهام نمود و درهای علم به ربوبیت و پروردگاری خود را بر ما گشود و بر اخلاص (بی ریا و خودنمایی) در توحید و یگانگی خود راهنمایی امان فرمود؛ و از عدول و کج روی و شک و دودلی در امر خود (معرفت ذات و صفات یا دین و احکامش) دورمان ساخت.

امام علیه السلام در دعای چهل و نهم و در عبارت سوم آن می فرمایند:

وَ وَسَّيَلَتِي إِلَيْكَ التَّوْحِيدُ، وَ ذَرِيعَتِي أَنِّي لَمْ أُشْرِكْ بِكَ شَيْئاً، وَ لَمْ أَتَّخِذْ مَعَكَ إِلَهاً، وَ قَدْ فَزَرْتُ إِلَيْكَ بِنَفْسِي، وَ إِلَيْكَ مَقَرُّ الْمُسَىءِ،

وَمَفْرَعُ الْمُضَيِّعِ لِحَظِّ نَفْسِهِ الْمُلتَجِي؛

و دستاویز من به سوی تو توحید و یگانه دانستن تو است؛ و وسیله ام آنست که چیزی را با تو شریک و انباز نگردانیده ام؛ و با تو خدایی فرانگرفته ام (اعتقاد و باور ندارم که خدایی با تو باشد) و با جانم (از روی دل از عذاب و کفرت) به سوی (رحمت) تو گریخته ام؛ و گریزگاه بدکار و پناهگاه کسی که بهره اش را تباه کرده و پناهنده گشته، به سوی تو است.

پرهیزکاری

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت شانزدهم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ وَأَنْطِقْنِي بِالْهُدَى، وَاللَّهُمَّ إِنِّي التَّقْوَى، وَوَقَّعْنِي لِلَّتِي هِيَ أَزْكَى، وَاسْتَعْمَلْنِي بِمَا هُوَ أَزْضَى؛

بار خدایا مرا به هدایت و راهنمایی (به دین حق) گویا فرما، و پرهیزکاری را به من الهام نما (در دل من انداز) و به روشی که پاکیزه تر (بهترین روش ها) است توفیقم ده؛ و به کاری که (نزد تو) پسندیده تر است بگمارم.

امام علیه السلام در دعای بیست و یکم و در عبارت نهم آن درباره پرهیزکاری می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ ثَنَائِي عَلَيْكَ، وَمَدْحِي إِيَّاكَ، وَحَمْدِي لَكَ فِي كُلِّ حَالَاتِي حَتَّى لَا أَفْرَحَ بِمَا آتَيْتَنِي مِنَ الدُّنْيَا، وَلَا أَحْزَنَ عَلَيَّ مَا مَنَعْتَنِي فِيهَا، وَأَشْجِرْ قَلْبِي تَقْوَاكَ، وَاسْتَعْمِلْ بَدَنِي فِيمَا تَقْبَلُهُ مِنِّي، وَاشْغَلْ بِطَاعَتِكَ نَفْسِي عَنْ كُلِّ مَا يَرُدُّ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَحِبَّ شَيْئًا مِنْ سَخَطِكَ، وَلَا أَسْخَطَ شَيْئًا مِنْ رِضَاكَ؛

ص: 125

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا در هر حال به ستایش و نیایش و سپاس گزاریت برگمار تا به آنچه از دنیا به من داده ای (زن، فرزند، دارایی، مقام و جاه و مانند اینها) شاد نگردم؛ و به آنچه مرا از آن بازداشته ای (عطا نفرموده ای) اندوهگین نشوم؛ و شعاع دلم را به پرهیزکاری از خود بنما (تقوی و ترس از خود را روش من گردان) و بدنم را در آنچه از من می پذیری (طاعت و بندگی) به کار دار؛ و مرا از هر چه به من رو آورد (نیک و بد دنیا) به طاعت و بندگی ات وادار تا چیزی را که تو به خشم می آیی دوست نداشته و از چیزی که رضا و خشنودی تو است به خشم نیایم.

امام علیه السلام در دعای هفدهم و در عبارت پنجم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَامْنَعْنَا مِنَ الْهَدَى بِمِثْلِ ضَلَالَتِهِ، وَزَوِّدْنَا مِنَ التَّقْوَى ضِدَّ غَوَايَتِهِ، وَاسْلُكْ بِنَا مِنَ التَّقَى خِلَافَ سَبِيلِهِ مِنَ الرَّدَى؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و ما را از رستگاری، در برابر گمراهی او بهره مند گردان؛ و ما را خلاف گمراهی او از تقوی و پرهیزکاری توشه ده؛ و خلاف راه او که راه تباهی است ما را به راه پرهیزکاری ببر.

پرورش روح عبادت (بندگی و شکرگزاری)

امام علیه السلام در دعای چهل و هفتم و در عبارت یکصد و بیست و سوم آن می فرمایند:

وَاعْمُرْ لَيْلِي بِإِقْرَابِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ، وَتَقَرُّدِي بِالتَّهَجُّدِ لَكَ، وَتَجَرُّدِي بِسُكُونِي إِلَيْكَ، وَإِنْزَالِ حَوَائِجِي بِكَ، وَمُنَازَلَتِي إِيَّاكَ فِي فَكَاکِ رَقَبَتِي مِنْ نَارِكَ، وَإِجَارَتِي مِمَّا فِيهِ أَهْلُهَا مِنْ عَذَابِكَ؛

و شبم را آباد (شایسته) گردان به بیدار نمودن ات مرا در آن برای بندگیت، و تنها بودنم به شب برخاستن برای (مناجات با) تو؛ و چشم پوشیم از جز توبه به انس و خو گرفتیم با تو؛ و درخواست نمودن خواسته هایم به درگاه تو؛ و پی در پی درخواست نمودنم از تو در آزاد ساختنم از آتش و زنهار دادنم از کيفرت (دوزخ) که در آنت اهل و سزاوار آن.

امام علیه السلام در دعای چهل و هفتم و در عبارت یکصد و دهم آن می فرماید:

«وَزَيْنٌ لِي التَّقَرُّدُ بِمَنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ؛ وَ تَنَاهَا بِهٖ سِرُّ بَرْدِنَ بِهٖ مَنَاجَاتِ وَ رَازِ وَ نِيَازِ بِأَتُورَا بِهٖ لَيْلِ وَ رُوزِ بِرَايِ مَنِ أَرَا سَتَهٗ غَرْدَانِ».

امام علیه السلام در عباراتی درخواست بخشش گناهان را دارد، از آن جمله است:

امام علیه السلام دعای شانزدهم و در عبارت هفتم و هشتم آن می فرماید:

«وَ أَنْتَ الَّذِي عَفُوهُ أَعْلَى مِنْ عِقَابِهِ وَ أَنْتَ الَّذِي تَسَّ عَيْ رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ؛ وَ تُوَ أَنْ كَسِي هَسْتِي كِهٖ بَخْشِ أَشِ أَزِ كَيْفَرِشِ بِرْتَرِ أَسْتِ وَ تُوَ أَنْ كَسِي هَسْتِي كِهٖ رَحْمَتِ أُو بِرِ غَضَبِشِ بِيشِي مِي كِيرِدِ».

محور کلی اهداف تربیتی در رابطه با خود انسان به گرایش های ویژه انسان (گرایش های مشترک میان انسان و حیوان) تقسیم می شود.

گرایش های ویژه انسان

امام علیه السلام در دعای یکم و در عبارت سوم و چهارم آن می فرماید:

أَبْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ ابْتِدَاعًا، وَ اخْتَرَعَهُمْ عَلَى مَشِيئَتِهِ اخْتِرَاعًا. ثُمَّ سَدَّ لِكِ بِهٖمُ طَرِيقَ إِرَادَتِهِ، وَ بَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ، لَا يَمْلِكُونَ تَأْخِيرًا عَمَّا قَدَّمَهٖمُ إِلَيْهِ، وَ لَا يَسْتَطِيعُونَ تَقَدُّمًا إِلَيْ مَا أَخَّرَهُمْ عَنْهُ؛

به قدرت و توانایی خود آفریدگان را آفرید؛ و آنان را به اراده و خواست خویش به وجود آورد بی آنکه از روی مثال و نمونه ای باشد (چون همیشه خداوند بوده و دیگری جز او نبوده که نمونه به دست داده باشد) سپس آنان را در راه اراده و خواست خویشتن روان گردانید؛ و در راه محبت و دوستی به خود (که غریزه ی هر موجودی است) برانگیخت، در حالی که توانایی ندارند تأخیر نمایند آنچه را که ایشان را به آن جلو انداخته؛ و نمی توانند پیش اندازند آنچه را که ایشان را از آن عقب انداخته.

امام علیه السلام در دعای پنجاه و دوم و در عبارت هفتم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ، مُعْتَرِفًا بِذُنُوبِي، مُقِرًّا بِخَطَايَايَ، أَنَا بِإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي ذَلِيلٌ، عَمَلِي أَهْلِكَنِي، وَ هَوَايَ أُرْدَانِي، وَ شَهَوَاتِي حَرَمَتْنِي؛

بار خدایا من (همیشه از شب) داخل در صبح و (از روز) داخل در شب می شوم در حالی که عمل و کردارم (طاعت و بندگی ام) را اندک می بینم؛ و به گناهم اعتراف و به خطاها و کارهای ناروایم اقرار دارم، من به سبب افراط و تجاوز از حد بر خود (در درگاه تو) ذلیل و خوارم، کردارم مرا هلاک ساخته (برای من موجب عذاب و کیفر گشته) و هوای نفس و خواهش (در آنچه جایز و روا نیست) تباهم گردانیده؛ و شهوات و پذیرفتن خواهش های نفسم مرا (از خیر و نیکی که برای نیکوکاران است) بی بهره نموده.

امام علیه السلام در دعای چهل و هفتم و در عبارت شصت و هشتم آن می فرماید:

ثُمَّ أَمْرَتُهُ فَلَمْ يَأْتِمِرْ، وَ زَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ، وَ نَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ، فَخَالَفَ أَمْرَكَ إِلَى نَهْيِكَ، لَا مُعَانَدَةَ لَكَ، وَ لَا اسْتِكْبَارًا عَلَيْكَ، بَلْ دَعَا هَوَاهُ إِلَى مَا زَيْلَتَهُ وَ إِلَى مَا حَذَرْتَهُ، وَ أَعَانَهُ عَلَى ذَلِكَ عَدُوُّ

كَوَعْدُوهُ، فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفًا بَرِّعِيدِكَ، رَاجِيًا لِعَفْوِكَ، وَاتِّعَاً بِتَجَاوُزِكَ، وَكَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ إِلَّا يَفْعَلْ؛

سپس او را فرمان دادی پس فرمان نبرد؛ و منع نمودی پس باز نایستاد؛ و از معصیت و نافرمانی نهی فرمودی پس خلاف فرمانت نموده و نهیت را مرتکب گشته، نه از روی دشمنی با تو و نه از روی گردنکشی بر تو، بلکه هوا و خواهش او را به آنچه جدا ساخته (نهی کرده ای) و به آنچه ترسانده ای خواند؛ و دشمن تو و دشمن او (شیطان) وی را بر آن یاری کرد، پس با شناسایی به ترسانیدن تو و امیدواری به عفو تو و اعتماد به گذشت تو بر نافرمانی ات اقدام نمود در حالیکه با آن نعمت هایی که به او بخشیده ای سزاوارتر بندگان تو بود که به نافرمانی ات اقدام ننماید.

امام علیه السلام در دعای دهم و در عبارت سوم آن می فرمایند:

يَا غَنِّيَ الْأَغْنِيَاءِ، هَا، نَحْنُ عِبَادُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ أَنَا أَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ إِلَيْكَ، فَاجْبُرْ فَأَقْتِنَا بِوَسْعِكَ، وَلَا تَقْطَعْ رَجَاءَنَا بِمَنْعِكَ، فَتَكُونَ قَدْ أَشَدَّ قَمِيَّتَ مَنْ اسْتَسْعَدَ بِكَ، وَ حَرَمْتَ مَنْ اسْتَرْفَدَ فَضْلَكَ؛

ای بی نیاز بی نیازان، اینک ما بندگان تو در اختیار توایم، و من نیازمندترین نیازمندان به تو هستم، پس به بی نیازی و عطای خویش (که هر نیازمندی از آن بهره می برد) نیازمندی ما را برطرف فرما؛ و ما را به بازداشتن (از رحمت) خود ناامید مگردان که (اگر از رحمت بازداشتی) بدبخت کرده ای کسی را که از تو نیک بختی خواسته؛ و نوامید ساخته ای آن را که از احسان تو بخشش طلبیده.

امام علیه السلام در دعای چهل و هفتم و در عبارت یکصد و هجدهم آن می فرمایند:

وَ ذَلَّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ أَعَزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ، وَ صَغَعْنِي إِذَا خَلَوْتُ بِكَ، وَ أَوْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ، وَ أَعْنِنِي عَمَّنْ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي، وَ زِدْنِي

و مرا در درگاهت خوار (مطیع) و در نزد آفریدگانت عزیز و ارجمند گردان؛ و چون با تو خلوت کرده تنها به سر برم (از جز تو چشم پوشیده به راز و نیاز پردازم) فروتن و در میان بندگانت بلند مرتبه و سرافرازم نما؛ و از کسی که از من بی نیاز است (درخواستی نکرده و نمی کند) بی نیازم ساز (چنان کن که من هم از او چیزی نخواهم) و بر فقر و نیازمندیم به درگاهت بیفزا (تا درخواستم از تو و راز و نیازم با تو فزونی یابد).

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت سوم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اكْفِنِي مَا يَشِدُّ عَلَيَّ الْإِهْتِمَامُ بِهِ، وَ اسدِّ تَعْمَلِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ، وَ اسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ، وَ اغْنِنِي وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ، وَ لَا تَقْتِنِي بِالنَّظَرِ، وَ اعْزِنِي وَ لَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكِبَرِ، وَ عَبْدُنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ، وَ أَجْرِ لِلنَّاسِ عَلَيَّ يَدِي الْخَيْرِ وَ لَا تَمَحِّقْهُ بِالْمَنِّ، وَ هَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَ اعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و بی نیازم کن از کاری که کوشیدن به آن مرا (از عبادت و بندگی ات) بازمی دارد (تا توجه من جز تو نباشد) و وادار مرا به آنچه (انجام اوامر و ترک نواهی) که فردا (روز رستاخیز) از آن سؤال و بازپرسی می نمایی و روزهای مرا در آنچه (عبادت و پرستش) که برای آنم آفریده ای صرف نما و مرا (از دیگران) بی نیاز فرما و روزیت را بر من گشایش ده، و به نگاه کردن (چشم به راه بودن) گرفتارم مفرما، و عزیز و گرامی و به کبر و سربلندی (افراط در عزت) دچارم مکن؛ و مرا برای (بندگی) خود رام ساز و عبادتم را به

عجب و خودپسندی (از درجه قبول) تباه مگردان و خیر و نیکی برای مردم را به دست من روان ساز (توانگرم گردان تا به ایشان احسان نمایم) و آن را به منت نهادن باطل مفرما و خواهی پسندیده را به من ببخش (استعداد قبول آن را به من عطا فرما) و (چنانکه آنها را دارا شدم) مرا از به خود نازیدن نگاهدار.

گرایش های مشترک میان انسان و حیوان

امام علیه السلام در دعای پنجاه و دوم و در عبارت دوم آن می فرمایند:

سُبْحَانَكَ أَحْسَى خَلْقِكَ لَكَ أَعْلَمُهُمْ بِكَ، وَ أَحْضَعُهُمْ لَكَ أَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِكَ، وَ أَهْوَنُهُمْ عَلَيْكَ مَنْ أَنْتَ تَرْزُقُهُ وَ هُوَ يَعْبُدُ غَيْرَكَ؛

منزه و پاکی (از آنچه لایق و سزاوار تو نیست)! ترسنده ترین آفریده شدگانت مر تو را داناترین آنها به تو است و افتاده ترین آنان در درگاهت عمل کننده ترین ایشان است به فرمان تو؛ و خوارترین آنها نزد تو کسی است که تو او را روزی می دهی و او جز تو را می پرستد.

امام علیه السلام در دعای چهل و ششم و در عبارت شانزدهم آن می فرمایند:

رِزْقُكَ مَبْسُوطٌ لِمَنْ عَصَاكَ، وَ حِلْمُكَ مُعْتَرِضٌ لِمَنْ تَأْوَاكَ، عَادَتُكَ الْإِحْسَانَ إِلَى الْمُسِيئِينَ، وَ سَدَّتْكَ الْإِيقَاءَ عَلَى الْمُعْتَدِلِينَ حَتَّى لَقَدْ غَرَّتْهُمْ أَنَاتُكَ عَنِ الرَّجُوعِ، وَ صَدَّهُمْ إِمَهَالُكَ عَنِ التُّزُوعِ؛

روزی تو برای کسی که معصیت و نافرمانی ات کرده گسترده (از جهت اظهار کمال کرم و بخشش او را هم فراگرفته) و حلم و بردباریت (شتاب نکردن در انتقام و به کیفر رساندن) برای آنکه با تو دشمنی نموده (فرمانت نبرده) روآورنده است (زیرا) عادت و روش تو به بدکاران

احسان و نیکی است؛ و طریقه ی (حکمت) تو بر تجاوزکنندگان از حد رحمت و مهربانی است تا اینکه مهلت دادن تو ایشان را از بازگشت (از باطل به سوی حق) مغرور ساخته و فریب داده؛ و شتاب نکردن تو (در کیفر) آنها را از بازایستادن (به جا نیوردن گناه) باز داشته.

امام علیه السلام در دعای سی و دوم و در عبارت بیست و هشتم آن می فرماید:

وَ أَسْأَلُكَ فِي أَنْ تُسَهِّلَ إِلَيَّ رِزْقِي سَبِيلًا، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ابْتِدَائِكَ بِالنَّعْمِ الْجِسَامِ، وَإِلْهَامِكَ الشُّكْرَ عَلَى الْإِحْسَانِ وَالْإِنْعَامِ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَسَهِّلْ عَلَيَّ رِزْقِي، وَأَنْ تُقَنِّعَنِي بِتَقْدِيرِكَ لِي، وَأَنْ تُرْضِيَنِي بِحِصَّتِي فِيمَا قَسَمْتَ لِي، وَأَنْ تَجْعَلَ مَا ذَهَبَ مِنْ جِسْمِي وَعُمْرِي فِي سَبِيلِ طَاعَتِكَ، إِنَّكَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ؛

و از تو درخواست می کنم که برای (به دست آوردن) روزی ام راهی آسان فراهم نمایی، پس سپاس تو را است بر آنکه نعمت های بزرگ را آغاز نمودی و سپاس بر نیکی کردن و نعمت دادنت را الهام کرده در دل انداختی، پس بر محمد و آل او درود فرست؛ و روزی ام را بر من آسان گردان؛ و اینکه مرا به اندازه ای که برایم تعیین فرموده ای قانع و خشنود نمایی، و به بهره ام در آنچه (روزی) که بهره ی من گردانیده ای خشنودم فرمایی؛ و آنچه از تن و عمرم به کار رفته در راه طاعت و فرمانبرداریت قرار دهی.

امام علیه السلام در دعای سی ام و در عبارت سوم آن و دعای بیست و پنجم و در عبارت یازدهم آن و دعای پانزدهم و در عبارت سوم آن می فرماید:

«... و روزی های مرا از وسایل حلال روان گردان.»

امام علیه السلام در دعای یکم و در عبارت هفدهم آن می فرماید:

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اخْتَارَ لَنَا مَحَاسِنَ الْخَلْقِ، وَ أَجْرَى عَلَيْنَا طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ؛

و سپاس خدای را که نیکویی های آفرینش را برای ما برگزید و روزی های پاکیزه (حلال و روا) را برای ما روان (فراوان) گردانید.

امام علیه السلام در دعای یکم و در عبارت بیستم آن می فرماید:

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَكَّبَ فِيْنَا آلَاتِ الْبَسْطِ، وَ جَعَلَ لَنَا أَدْوَاتِ الْقَبْضِ، وَ مَتَّعَنَا بِأَرْوَاحِ الْحَيَاةِ، وَ أَثْبَتَ فِيْنَا جَوَارِحَ الْأَعْمَالِ، وَ غَدَّأَنَا بِطَيِّبَاتِ الرِّزْقِ، وَ أَعْنَانَا بِفَضْلِهِ، وَ أَقْنَانَا بِمَنِّهِ؛

و سپاس خدای را که ابزار بسط و گشاد را در (بدن) ما به هم پیوسته؛ و افزارهای قبض و درهم کشیدن را در (کالبد) ما قرار داد و ما را از روان های زندگی بهره مند نمود؛ و اندام کردارها را در ما استوار گردانید؛ و ما را با روزی های پاکیزه (انواع غذاهای حیوانی و نباتی) پرورش داد؛ و به بخشش خود توانگرمان ساخت؛ و به نعمت خویش سرمایه ی (زندگانی) به ما بخشید.

امام علیه السلام در دعای سی و نهم و در عبارت یکم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اكْسِرْ شَهْوَتِي عَنْ كُلِّ مَحْرَمٍ، وَ ارْزُقْ حِرْصِي عَنْ كُلِّ مَأْثَمٍ، وَ امْنَعْنِي عَنْ أَدَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ، وَ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و شهوت و خواهش مرا از هر حرام و منع شده ای (از جانب خود) بشکن (جدا ساز) و حرص و آزم را از هر گناهی دور گردان؛ و مرا از آزار رساندن به هر مرد و زن با ایمان و به هر مرد و زن مسلمان بازدار.

محورهای کلی اهداف تربیت در رابطه انسان با دیگران به روابط خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تقسیم می شود.

امام علیه السلام در دعای 24 که دعا برای والدین است به این اهداف تربیتی اشاره می نماید.

امام علیه السلام در دعای بیست و چهارم و در عبارت پنجم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَهَابُهُمَا هَيْبَةَ السُّلْطَانِ الْعُسُوفِ، وَابْرَهُمَا بَرَّ الْأُمِّ الرَّؤُوفِ، وَاجْعَلْ طَاعَتِي لَوَالِدَيْ وَبِرِّي بِهِمَا أَقْرَ لِعَيْنِي مِنْ رَقْدِهِ الْوَسَدِ نَانَ، وَ
أَتْلِجْ لِي صَدْرِي مِنْ شَرِّ رَبِّهِ الظُّمَّانِ حَتَّى أُؤْتِرَ عَلَى هَوَايَ هَوَاهُمَا، وَأُقَدِّمَ عَلَى رِضَايَ رِضَاهُمَا، وَأَسْتَقِيلَ بِرِّي بِهِمَا وَ
أَنْ كَثُرَ؛

بار خدایا مرا چنان گردان که از پدر و مادر بترسم مانند ترسیدن از پادشاه ستمکار؛ و با ایشان خوش رفتاری نمایم همچون خوش رفتاری مادر مهربان، و فرمانبری و نیکوکاری ام را به آنان در نظر از خواب، خواب آلوده خوش تر و در دلم از آشامیدن تشنه گوارا تر گردان تا آرزوی آنها را بر آرزوی خود برگزینم؛ و خشنودی ایشان را بر خشنودی خویش جلو اندازم؛ و نیکویشان را درباره ی خود هر چند اندک باشد بسیار شمارم، و نیکویی خویش را درباره ی آنها هر چند بسیار باشد کم بدانم.

در این عبارت منظور ترس از والدین همانند پادشاه ستمکار، اطاعت بی چون و چرا از فرمان آنهاست، چرا که والدین مظهر مهربانی و عطف اند، همچنانکه امام علیه السلام در ادامه بدان اشاره می فرماید.

امام علیه السلام در دعای بیست و چهارم و در عبارت ششم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي، وَأَطِبْ لَهُمَا كَلَامِي، وَالْأَلْنَ لَهُمَا عَرِيكَتِي، وَاعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي، وَصَيِّرْنِي بِهِمَا رَفِيقاً، وَعَلَيْهِمَا شَفِيقاً؛

بار خدایا صدایم را در برابر ایشان آهسته؛ سخنم را خوشایند و خویم را نرم نما؛ و دلم را بر آنها مهربان کن؛ و مرا به ایشان سازگار و بر آنان رحیم گردان.

امام علیه السلام در دعای بیست و چهارم و در عبارت هفتم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ اشْكُرْ لَهُمَا تَرْبِيَّتِي، وَ أَثْبِتْهُمَا عَلَيَّ تَكْرِمَتِي، وَ احْفَظْ لَهُمَا مَا حَفِظْتَ مِنِّي فِي صِبْغِي؛

بار خدایا آنان را به پرورش من جزا ده و در گرامی داشتتم پاداش ده؛ و آنچه در کودکی از من محافظت نموده اند (رنج هایی که برایم کشیده اند) برای آنها نگاهدار (پاداش رنجشان را عطاء فرما. اشاره به اینکه چون فرزند نمی تواند نیکی پدر و مادر را درباره ی خود پاداش دهد از این رو پاداش ایشان را از خداوند متعال خواستار است).

امام علیه السلام در دعای بیست و چهارم و در عبارت دوازدهم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ، وَ اخْصُصْ أَبَوِيَّ بِأَفْضَلِ مَا خَصَّصْتَ بِهِ آبَاءَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُمَّهَاتِهِمْ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛

بار خدایا بر محمد و آلش و فرزندان او درود فرست؛ و پدر و مادر مرا به بهترین چیزی (پاداشی) که اختصاص به پدران و مادران بندگان با ایمانت داده ای، امتیاز ده، ای بخشنده ترین بخشنندگان.

امام علیه السلام در دعای بیست و چهارم و در عبارت چهاردهم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اغْفِرْ لِي بِدُعَائِي لَهُمَا، وَ اغْفِرْ لَهُمَا بِبِرِّهِمَا بِي مَغْفِرَةً حَتْمًا، وَ ازْصِنْ عَنْهُمَا بِشَفَاعَتِي لَهُمَا رِضَى عَزْمًا، وَ بَلِّغْهُمَا بِالْكَرَامَةِ مَوَاطِنَ السَّلَامَةِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا به وسیله ی دعای برای ایشان و ایشان را به سبب مهربانی اشان به من بیامرزش پابرجا؛
و

به شفاعت و میانجیگری من برای ایشان از آنها راضی و خشنود شو (آنها را مشمول رحمت گردان) خشنودی مداوم (نه آموزش و خشنودی با شرط و صفت و وقت) و آنها را با گرمی داشتن به مکان های آسایش (در بهشت) برسان.

امام علیه السلام در دعای بیست و چهارم و در عبارت نهم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ وَمَا تَعَدَّيَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ قَوْلٍ، أَوْ أَسْرَفًا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ فِعْلٍ، أَوْ صَدَّيْعَاهُ لِي مِنْ حَقٍّ، أَوْ قَصْرًا بِي عَنْهُ مِنْ وَاجِبٍ فَقَدْ وَهَبْتَهُ لَهُمَا، وَ جُدْتُ بِهِ عَلَيْهِمَا وَ رَغِبْتُ إِلَيْكَ فِي وَضْعٍ تَبِعْتَهُ عَنْهُمَا، فَإِنِّي لَا أَتَّهْمُهُمَا عَلَى نَفْسِي، وَلَا أَسْتَبْطِئُهُمَا فِي بَرِّي، وَلَا أَكْرَهُ مَا تَوَلَّيَا مِنْ أَمْرِي يَا رَبِّ؛

بار خدایا آنچه پدر و مادر در گفتار با من تعدی نموده اند (سخنان ناروایی گفته اند)، در کردار درباره ی من بی جا رفتار کرده اند (به شایستگی مرا تربیت و پرورش نموده اند)، حق مرا تباہ ساخته اند، از آنچه واجب است (وظیفه ی ایشان بوده که آن را انجام دهند) درباره ی من کوتاهی کرده اند، من آن را به آنان بخشیدم و آن را وسیله ی احسان بر ایشان گردانیدم؛ و از تو خواهانم که وبال و گرفتاری آن را از ایشان برداری (آنان را به گفتار و کردار بی جا و تضييع حق و انجام ندادن وظیفه درباره ی من به کیفر نرسانی) زیرا من درباره ی خود به ایشان گمان بد نمی برم؛ آنان را در مهربانی به خویش سهل انگار نمی دانم؛ و از آنچه درباره من نموده اند کراهت نداشته و ناراحت نیستم، ای پروردگارم.

امام علیه السلام در دعای بیست و پنجم و در عبارت پنجم آن می فرمایند:

وَ أَعْنِي عَلَى تَرْبِيَّتِهِمْ وَ تَأْدِيبِهِمْ، وَ بَرِّهِمْ، وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ مَعَهُمْ أَوْلَادًا ذُكُورًا، وَ اجْعَلْ ذَلِكَ خَيْرًا لِي، وَ اجْعَلْهُمْ لِي عَوْنًا

و مرا در پرورش و تادیب (راه پسندیده نمودن) و نیکی کردن ایشان یاری فرما؛ و مرا از جانب خود افزون برایشان فرزندان نرینه ببخش؛ و آن را برای من نیک قرار ده؛ و آنها را در آنچه (در این راز و نیاز که) از تو خواسته ام یاورم گردان.

امام علیه السلام در دعای بیست و پنجم و در عبارت دوم آن می فرماید:

إِلَهِي اْمُدِدْ لِي فِي أَعْمَارِهِمْ، وَ زِدْ لِي فِي آجَالِهِمْ، وَ رَبِّ لِي صَدِّغِيهِمْ، وَ قَوْلِي صَدِّغِيهِمْ، وَ أَصِحِّ لِي أَبْدَانَهُمْ وَ أَدْيَانَهُمْ وَ أَخْلَاقَهُمْ، وَ عَافِيهِمْ
فِي أَنْفُسِهِمْ وَ فِي جَوَارِحِهِمْ وَ فِي كُلِّ مَا عُنَيْتُ بِهِ مِنْ أَمْرِهِمْ، وَ أَدْرِزْ لِي وَ عَلَيَّ يَدِي أَرْزَاقَهُمْ؛

بار خدایا عمرشان را برای من دراز گردان؛ و مدت زندگانشان را بسیار نما؛ و کوچکشان را برای من پرورش ده؛ و ناتوانشان را نیرومند ساز؛ و تن ها و کیش ها و خوی های ایشان را برای من سالم بدار؛ و در جان ها و اندامشان و در هر چه از کار ایشان به آن می کوشم تندرستی ده (از دردها و پیشامدهای ناروا نگاهداریشان فرما) و روزی هایشان را برای من و به دست من فراوان گردان.

روابط اجتماعی

امام علیه السلام در دعای بیست و ششم و در عبارت دوم آن در دعا برای همسایگان می فرماید:

وَ وَقِّفْهُمْ لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ، وَ الْاِخْتِذِ بِمَحَاسِنِ اَدَبِكَ فِي اِزْفَاقِ صَدِّغِيهِمْ، وَ سَدِّ خَلَّتِيهِمْ، وَ عِبَادَةِ مَرِيضِيهِمْ، وَ هِدَايَةِ مُسْتَرْشِدِيهِمْ، وَ مُنَاصَةِ حَاجَةِ
مُسْتَشِيرِيهِمْ، وَ تَعَهُّدِ قَادِمِيهِمْ، وَ كِتْمَانِ اَسْرَارِيهِمْ، وَ سَتْرِ

عَوْرَاتِهِمْ، وَ نُصْرَهُ مَظْلُومِيهِمْ، وَ حُسْنَ مُوَأَسَاتِهِمْ بِالْمَاعُونِ، وَ الْعُودَ عَلَيْهِمْ بِالْجِدِّهِ وَ الْإِفْضَالَ، وَ إِعْطَاءَ مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ؛

و آنان را توفیق ده برای برپا داشتن طریقه و روش (نگاهداری احکام) و فراگرفتن اخلاق نیک خود (که بندگان را به آن امر فرموده ای) در سود رساندن به ناتوانانشان؛ و جلوگیری از فقر و نیازمندیشان؛ و رفتن نزد بیمارشان؛ و راهنمایی راه جویشان؛ و اندرز دادن مشورت کننده شان؛ و دیدار از سفر آمده شان؛ و پنهان کردن رازهایشان؛ و پوشاندن عیب هایشان؛ و یاری کردن ستمدیده اشان؛ و خوب کمک کردنشان در ساختن ابزار خانه (دیگ، تبر، نردبان و مانند آنها) و سود رساندنشان به بخشش فراوان؛ و دادن آنچه ایشان را واجب و لازم است پیش از درخواست.

روابط سیاسی

مهم ترین هدف حکومت اسلامی فراهم آوردن زمینه برای احیای معروف و جلوگیری از منکر است.

امام علیه السلام در دعای ششم و در عبارت هجدهم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ وَقِّفْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا وَ لَيْلَتِنَا هَذِهِ وَ فِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا لِاسْتِعْمَالِ الْخَيْرِ، وَ هِجْرَانِ الشَّرِّ، وَ شُكْرِ النِّعَمِ، وَ اتِّبَاعِ السُّنَنِ، وَ مُجَابَبَةِ الْبِدْعِ، وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ حِيَاطَةِ الْإِسْلَامِ، وَ انْتِقَاصِ الْبَاطِلِ وَ إِذْلَالِهِ، وَ نُصْرَةِ الْحَقِّ وَ إِعْزَازِهِ، وَ إِشَادَةِ الضَّالِّ، وَ مُعَاوَنَةِ الضَّعِيفِ، وَ ادْرَاكِ اللَّهِيْفِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و ما را در این روز و این شب و همه ی روزهایمان توفیق عطا فرما برای انجام نیکی و دوری از بدی و سپاس گذاری از نعمت ها و پیروی از سنت ها (واجبات و مستحبات) و

ترک بدعت‌ها (احداث چیزهایی در دین که از دین نیست) و امر به معروف (واداشتن بیسنندیده: واجب و مستحب) و نهی از منکر (بازداشتن از زشتیها: حرام و مکروه) و حفظ و نگهداری (اصول و فروع) اسلام، و نکوهش باطل و خوار نمودن آن و یاری حق و گرامی گردانیدن آن؛ و راهنمایی گمراه؛ و کمک ناتوان، و رسیدن به فریاد ستم رسیده.

روابط اقتصادی

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت بیست و چهارم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اكْفِنِي مَوْؤَنَةَ الْاِكْتِسَابِ، وَ اَرْزُقْنِي مِنْ غَيْرِ اِحْتِسَابٍ، فَلَا اَشْتِغَلُ عَنْ عِبَادَتِكَ بِالطَّلَبِ، وَ لَا اَحْتِمِلُ اِصْرَ تَبِعَاتِ الْمَكْسَبِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا از کسب و روزی به دست آوردن با رنج بی نیاز کن؛ و بی حساب (فراوان یا بی رنج یا بی حساب و بازپرسی در آخرت) روزی ده، تا از عبادت و بندگی تو برای به دست آوردن روزی باز نمانم؛ و زیر بار سنگینی زیان‌ها و بدی عواقب کسب (نامشروع) نروم.

سخن آخر

اینکه امام سجاد علیه السلام در دعا برای فرزندانش آنچه که لازمه تربیت صحیح و رسیدگی به نیازهای جسمی و روحی فرزندان می باشد، از خدا مسألت می کند و اگر همه حقوق فرزندان بر والدین را خلاصه کنیم، متبلور در یک حق می باشد و آن تربیت صحیح است. (1)

ص: 139

1- (1) سیدکاظم طباطبایی، معارف و ویژگی های صحیفه سجاده، در سمینار ما و صحیفه سجاده، مجموعه مقالات و سخنرانی های ارائه شده (تهران: شورای سیاست گذاری ائمه جمعه، 1385)، ص 147.

نظامی را که سید ساجدین علیه السلام برای رشد و کمال انسان ارائه می دهد، با توجه به شناخت عمیق و همه جانبه ای که از انسان دارد، آن را طراحی می کند، و بر مبنای تعریفی که امام سجاد علیه السلام از انسان دارد دست او را گرفته و گام به گام او را به سمت تعالی پیش می برد. نخستین ویژگی نظام تربیتی در صحیفه سجادیه همراهی و هم آوایی آن با فطرت است. ویژگی دیگر آن این است که انسان را به نقطه ای می رساند که با همه توانمندی ها، استعدادهای سرشار و امتیازات ویژه ای که نسبت به سایر موجودات دارد، به شدت سرتاسر وجودش را فقر و نیاز پر کرده است.

نتایج حاصل از تحلیل انجام شده (نظام تربیتی در صحیفه سجادیه)، بیانگر این است که از منظر امام تربیت دارای شش بعد: اعتقادی، عبادی، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. (1)

از آنجایی که نظام تربیتی اخلاقی صحیفه سجادیه، برای انسان هدف غایی و نهایی قابل است، ضرورتاً اصول تربیت اخلاقی، اصولی ثابت هستند، که تابع شرایط زمان و مکان خاصی نمی باشند. بدین ترتیب نظام تربیت اخلاقی صحیفه سجادیه، نظامی است که نه تنها در خلوت انسانها بلکه در کلیه افعال و رفتارهای انسان قابل تجلی است و قادر است طبیعی ترین رفتارهای انسان را اخلاقی نماید.

رویکرد اساسی تربیت از منظر صحیفه، خدایی شدن، باخدای بودن و روبه سوی او داشتن است، رویکردی که متکی بر عشق و دل و مبتنی بر پرورش، تقویت احساس حضور الهی و براساس هدایت الهی است.... این همان آرمانی است که هدف غایی تربیت اسلامی قلمداد می شود. (2)

ص: 140

1- (1) مهدی سبحانی نژاد و حمید علیین، درآمدی بر ابعاد و زمینه های تربیت در صحیفه سجادیه، مشکوه، 91 (تابستان 85)، ص 80.

2- (2) رحمت الله مرزوقی، انسان و تربیت از منظر صحیفه سجادیه، اندیشه دینی، 15، (تابستان 84)، صص 95-96.

سیره تربیتی امام علیه السلام تنها شامل فرزندان و بستگان خود نبود بلکه امام علیه السلام به طور عملی ابتدا یا اواسط سال هرگاه بنده ای را مالک می شد، بعد از یک دوره آموزشی و اعمال شیوه های تربیتی صحیح، در شب عید فطر آزادش می کرد و... به این ترتیب امام، بردگان را نه تنها در بعد جسمانی بلکه از افکار و اندیشه های خرافی، جهل و غفلت رها می ساخت. (1)

نکته آخر در زمینه تربیت فرزندان این است که امام سجاد علیه السلام از خداوند درخواست فرزند ذکور (پسر) می کند، چرا؟ می دانیم که اسلام به گروه دختران توجه بیشتری مبذول داشته و کفه عنایت خود را به آن سو سنگین تر کرده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

«بهترین فرزندان شما دختران هستند زیرا آنها افرادی لطیف، انس پذیر، مبارک و رحمت بخش اند.».

در تعبیر امام صادق علیه السلام دختران حسنه و پسران نعمت اند و می دانیم که در حسنات پاداش است ولی در نعمت پاسخگویی و باز خواست. (2)

به نظر می رسد به دلایل ذیل امام سجاد علیه السلام درخواست فرزند پسر از خداوند می فرماید:

1. شرایط سیاسی اجتماعی دوران امام علیه السلام.

2. شهید شدن اکثر فرزندان ذکور اهل بیت علیهم السلام در ماجرای عاشورا و قیام های بعد از آن. همچنانکه در گفت و گوی ایشان با منهل که شرح آن در صفحات قبلی گذشت، امام علیه السلام به این نکته اشاره می فرمایند.

ص: 141

1- (1) موسی خسروی، زندگی حضرت سجاد و امام محمد باقر علیه السلام، ص 68.

2- (2) علی قائمی، اخلاق و معاشرت در اسلام، ص 136.

الف) اخلاق والدین نسبت به فرزندان

امام سجاده علیه السلام به فرزندش می فرمایند:

فرزندم، خداوند محبت و میل مرا در تو قرار نداد و به دلیل همین نسبت به من، به تو سفارش کرد، ولی میل و محبت تو را در من قرار داد و نسبت به تو به من سفارش نکرد. بدان که بهترین پدران برای فرزندان، آنانند که دوست داشتن، (ایشان را) به کوتاهی (در تربیت صحیح فرزندان) نکشاند و بهترین فرزندان برای پدران، آنانند که کوتاهی، (ایشان را) در ادای وظایف به حقوق و نافرمانی والدین نکشاند. (1)

در این حدیث امام سجاده علیه السلام به غریزه «محبت» که در وجود پدر و مادر است اشاره می نمایند.

در برخی از خانواده ها به دلیل دوست داشتن فرزندان خود، خطاهای آنان را نادیده می گیرند و در مقابل انحرافات و خطاهای آنان، شیوه چشم پوشی را اتخاذ می نمایند، که امام علیه السلام در این سخن به آن اشاره می فرمایند.

ب) آموزش اخلاق و عقیده درست و مهارت های لازم

امام سجاده علیه السلام در دعای بیست و پنجم و در عبارت دوم آن می فرمایند:

إِلَهِي اْمُدُّ لِي فِي اَعْمَارِهِمْ، وَزِدْ لِي فِي اَجَالِهِمْ، وَرَبِّ لِي صَـغِيْرَهُمْ، وَقَوْلِي صَـغِيْفَهُمْ، وَاصْحَ لِي اَبْدَانَهُمْ وَادْيَانَهُمْ وَاَخْلَافَهُمْ، وَعَافِيَهُمْ
فِي اَنْفُسِهِمْ وَفِي جَوَارِحِهِمْ وَفِي كُلِّ مَا عُنِيْتُ بِهِ مِنْ اَمْرِهِمْ، وَادْرِزْ لِي وَعَلَى يَدِي اَزْرَافَهُمْ؛

ص: 142

1- (1) حمید رضا حق شناس، اخلاق اجتماعی در صحیفه سجادیه، ص 30. به استناد کتاب بلاغه الامام علی بن الحسین علیه السلام، ص 197.

بار خدایا عمرشان را برای من دراز گردان؛ و مدت زندگانشان را بسیار نما؛ و طفلانشان را برای من پرورش ده؛ و ناتوانشان را نیرومند ساز؛ و تن ها و کیش ها و خوی هایشان را برای من سالم بدار؛ و در جان ها و اندامشان و در هر چه از کار ایشان به آن می کوشم تندرستی ده (از دردها و پیشامدهای ناروا نگاهداریشان فرما) و روزی هایشان را برای من و به دست من فراوان گردان.

والدین باید مراقب باشند که فرزندان آنان تحت تأثیر عقیده های انحرافی و اخلاقی افراد منحرف قرار نگیرند.

ج) پرورش فرزندان نیک

امام علیه السلام در دعای بیست و پنجم و در عبارت سوم آن می فرمایند:

وَ اجْعَلْهُمْ اَبْرَاراً اَتْقِيَاءَ بَصْرَاءَ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ لَكَ، وَ لِاَوْلِيَائِكَ مُحِبِّينَ مُنَاصِحِينَ، وَ لِجَمِيعِ اَعْدَائِكَ مُعَانِدِينَ وَ مُبْغِضِينَ، اَمِينَ؛

ایشان را نیکوکاران و پرهیزکاران (از گناه) و بینایان (راه حق) و شنوندگان (سخن راست) و فرمانبران خود و دوستداران پنددهندگان برای دوستان و دشمنان و کینه داران برای همه دشمنان (که به تو نگرویده اند) قرار ده، آمین (خدایا دعایم را روا ساز).

امام علیه السلام در دعای بیست و پنجم و در عبارت پنجم آن می فرمایند:

وَ اَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَّتِهِمْ وَ تَأْدِيبِهِمْ، وَ بَرِّهِمْ، وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ

مَعَهُمْ اَوْلَاداً ذُكُوراً، وَ اجْعَلْ ذَلِكَ خَيْرًا لِي، وَ اجْعَلْهُمْ لِي عَوْنًا عَلَى مَا سَأَلْتُكَ؛

و مرا در پرورش و تادیب (راه پسندیده نمودن) و نیکی کردن ایشان یاری فرما؛ و مرا از جانب خود افزون برایشان فرزندان نرینه ببخش؛ و

آن را برای من نیک قرار ده؛ و آنها را در آنچه (در این راز و نیاز) که از تو خواسته ام یاورم گردان.

د) معرفی الگوهای صحیح

فرزندان، نیازمند الگو هستند و لازم است والدین ضمن آموزش اخلاق نیکو به فرزندان، آنان را با افرادی که دوستدار خدایند به شیوه ای هنرمندانه آشنا سازند.

امام علیه السلام در دعای بیست و پنجم و در عبارت سوم آن می فرمایند:

وَ اجْعَلْهُمْ اَبْرَارًا اَتْقِيَاءَ بَصْرَاءَ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ لَكَ، وَ لِاَوْلِيَائِكَ مُحِبِّينَ مُنَاصِحِينَ، وَ لِجَمِيعِ اَعْدَائِكَ مُعَانِدِينَ وَ مُبْغِضِينَ، اَمِينَ؛

و ایشان را نیکوکاران و پرهیزکاران (از گناه) و بینایان (راه حق) و شنوندگان (سخن راست) و فرمانبران خودت و دوستداران پنددهندگان برای دوستانت و دشمنان و کینه داران برای همه دشمنانت (که به تو نگریده اند) قرار ده آمین (خدایا دعایم را روا ساز).

ه - رعایت عدالت در بین فرزندان

والدین نباید بین فرزندان خود، (دختر یا پسر) تفاوت بگذارند بلکه باید با آنها به عدالت رفتار کنند. روایت است که چون به امام سجاد علیه السلام مژده ولادت فرزندی می دادند، ایشان از دختر یا پسر بودن او نمی پرسید، بلکه از سالم بودن او سؤال می کرد. و چون سالم بود، می فرمودند: «خدا را شکر که مخلوقی ناقص العضو خلق نکرد». (1)

ص: 144

1- (1) حمید رضا حق شناس، اخلاق اجتماعی در صحیفه سجادیه، صص 34-35. به استناد موسوعه الادعیه، جواد قیومی اصفهانی، ص 437.

احترام و نیکی کردن به والدین آنقدر در فرهنگ اسلامی اهمیت دارد که در قرآن مجید بعد از دعوت به توحید، احترام به والدین سفارش شده است.

در قرآن کریم آمده است:

(وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...)

«و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را پرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید...» (1)

همچنین می فرماید:

(وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ...)

«و خدا را پرستید، و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید و در باره خویشاوندان و یتیمان...» (2)

چون یعقوب بر یوسف علیه السلام در رفت، یوسف برنخاست، خدای وحی فرستاد که خود را چنان بزرگ نمایی که پیش پدرت بر نمی خیزی! به عزت من که از صلب تو پیغامبری بیرون نیاورم. (3)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«نگاه محبت آمیز فرزند به پدر و مادرش عبادت است.» (4)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد، چه اعمالی بهتر است؟ فرمودند:

«نماز در وقت، نیکویی با پدر و مادر و جهاد در راه خدا.» (5)

ص: 145

1- (1) اسراء، آیه 23.

2- (2) نساء، آیه 36.

3- (3) محمد غزالی احیاء العلوم، ترجمه محمد خوارزمی، ج 2، ص 466.

4- (4) ابن شعبه بحرانی، تحف العقول، ترجمه صادق حسن زاده، ص 77.

5- (5) مولی مهدی نراقی، جامع السعادات، ترجمه سید جلال الدین مجتبی، ج 2، ص 355.

احسان به پدر و مادر - چه در حیات باشند و چه فوت کرده باشند - بهترین سعادت و شریف ترین صفات و نیز موجب تقرب به ذات مقدس خدا و ثواب و پاداش دنیا و آخرت است، همچنانکه خداوند آن را هم ردیف عبادت خود قرار داده است. (1)

مهمترین رابطه ای که ممکن است بین دو انسان تحقق یابد، رابطه فرزند با پدر و مادر است که نمایانگر وابستگی وجود فرزند به وجود والدین است. در اینجا رابطه متقابل نمی توان تصور کرد چرا که فرزندان قادر نیستند بر پدر و مادر خود تأثیری داشته باشند، مانند تأثیری که پدر و مادر در پیدایش فرزند خود دارند... در هیچ آیه ای نداریم که فرزند با پدر و مادر خود به عدالت رفتار کند، زیرا در واقع، در رابطه فرزند با والدین خود، تحقق عدالت، ممکن نیست. (2)

غزالی می گوید:

«مخفی نماند که هرگاه خویشاوندی و فامیلی مورد تأکید باشد پس نزدیک ترین و مرتبترین خویشاوند از طریق ولادت است که این حق در آن، مورد تأکید بیشتر قرار گرفته و مضاعف می شود». (3)

این توصیه ها (که در متون دینی آمده است در خصوص احترام به والدین) بخاطر اهمیت نقشی است که آنها (والدین) درباره فرزندان ایفا کرده و می کنند و هم به خاطر زحمات بدون چشم داشتی است که در دوران رشد فرزندان متحمل شده اند (به ویژه مادر). در معاشرت با والدین فرزندان بایستی: 1. احترام و تواضع 2. اطاعت از والدین 3. نیکی به والدین 4. همدلی و بذل 5. شکر و دعا و از وظایف دیگر از جمله: توصیه به عدل و احسان، بذل و عطا، برخورد نیکو، اعلام جهت، برخورد با چهره گشاده، صمیمیت و مهربانی، اجابت دعوت ایشان و...

ص: 146

1- (1) محمد علی جزایری، دروس اخلاق اسلامی، ص 214.

2- (2) محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج 3، ص 53.

3- (3) محسن فیض کاشانی، محجبه البیضاء، ترجمه محمد صادق عارف، ج 3، ص 524.

رعایت نمایند. و در معاشرت با والدین، فرزندان می بایست از امورات ذیل خودداری نمایند: 1. سرپیچی و عصیان 2. ایجاد حزن 3. نگاه ناپسند 4. زدن و حتی گفتن اف بر آنان. (1)

پس عدالت چنان اقتضاء کند که بعد از ادای حقوق خالق، هیچ فضیلتی زیادت از رعایت حقوق پدر و مادر و شکر نعمت های ایشان و تحصیل مرضات ایشان نباشد. و رعایت حقوق پدر و مادر به سه چیز است: اول - دوستی خالص ایشان را به دل، و تحری (خواستن) ایشان به قول و عمل، مانند تعظیم و طاعت و خدمت و سخن نرم و تواضع و امثال آن در هر چه مودی (ادا کننده) نباشد به مخالفت رضای باری تعالی یا به خللی محذورعنه (آنچه از آن ترسند)؛ و در آنچه مودی باشد به یکی از آن، مخالفت بر سیل مجاملت کردن (خوبی و نیکی کردن)، نه بر سیل مکاشفت و منازعت (نزاع کردن). دوم - مساعدت به ایشان در مقتضیات پیش از طلب، بی شائبه منت و طلب عوض به قدر امکان، مادام که مودی نباشد به محذوری بزرگ که احتراز از آن واجب باشد. و سیم - اظهار خیرخواهی ایشان در سرّ و اعلانیّت (آشکارا) به دنیا و آخرت، و محافظت وصایا و اعمال برّ که به آن هدایت کرده باشند، چه در حال حیات ایشان و چه بعد از وفات ایشان. (2)

در بیان حق پدر و مادر بر فرزند و جوب رعایت حرمت ایشان:

بدان که رعایت حرمت پدر و مادر از عمده شرایع دین است و ایشان را از خود راضی داشتن از جمله اشرف طاعات است و عاق ایشان بودن و ایشان را از خود آزردن داشتن از جمله گناهان کبیره است. (3)

ص: 147

1- (1) علی قائمی، اخلاق و معاشرت در اسلام، صص 139-146.

2- (2) خواجه نصیرالدین طوسی، گزیده اخلاق ناصری، شرح و مقدمه شهرام رجب زاده، صص 199-200. حقوق والدین آنقدر مهم است که سی سال پس از نگارش کتاب اخلاق ناصری توسط خواجه نصیر یعنی 633 هجری یکی از امرا پس از مطالعه کتاب به خواجه گفت: جای فضیلتی بزرگ در کتاب خالی است و آن رعایت حق پدر و مادر است. خواجه پذیرفت و آنرا اضافه کرد. (خواجه نصیرالدین طوسی، گزیده اخلاق ناصری، شرح و مقدمه شهرام رجب زاده، ص 44)

3- (3) محمد باقر مجلسی، حلیه المتقین، ص 149.

یکی از وظایف اصلی و مسلم انسان بعد از خضوع در برابر حضرت حق احترام به پدر و مادر است، اگر کسی دل آنان را آزرده سازد و از خود برنجاند مرتکب گناهی شده است که بدون جلب رضایت آنان هرگز بوی بهشت (که مسیر هزار سال راه طی می کند) استشمام نخواهد کرد چه رسد به آن که بتواند به فوز عظیم راه یافته و یا مراتب عالیه ای از کمال را طی نماید. (1)

حضرت سجاد علیه السلام هرگز با والدین چیزی نمی خورد. سبب این را از آن حضرت پرسیدند. فرمودند:

«می ترسم که سبقت کنم به لقمه ای که نظر ایشان به او باشد و موجب عقوق من شود». (2)

و اما برخی از مسئولیت های فرزندان در قبال والدین که در صحیفه سجاده آمده است:

1. کمک به والدین

امام علیه السلام در دعای بیست و پنجم و در عبارت پنجم آن می فرمایند:

وَ أَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَّتِهِمْ وَ تَأْدِيبِهِمْ، وَ بَرِّهِمْ، وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ مَعَهُمْ أَوْلَادًا ذُكُورًا، وَ اجْعَلْ ذَلِكُمْ خَيْرًا لِي، وَ اجْعَلْهُمْ لِي عَوْنًا عَلَى مَا سَأَلْتُكَ؛

و مرا در پرورش و تأدیب (راه پسندیده نمودن) و نیکی کردن ایشان یاری فرما؛ و مرا از جانب خود افزون برایشان فرزندان نرینه ببخش؛ و آن را برای من نیک قرار ده؛ و آنها را در آنچه (در این راز و نیاز که) از تو خواسته ام یاورم گردان.

ص: 148

1- (1) حبیب الله طاهری، درس هایی از اخلاق اسلامی یا آداب سیر و سلوک. ص 274.

2- (2) امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعه، ترجمه عبدالرزاق گیلانی، ص 438.

مقام رفیع والدین چنان بلند است که حتی فرزند، در خلوت خویش با خدا نباید از یاد آنها غافل باشد.

امام علیه السلام در دعای بیست و چهارم و در عبارت سیزدهم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَهُمَا فِي أَدْبَارِ صَلَوَاتِي، وَفِي إِنِّي مِنْ آتَاءِ لَيْلِي، وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ نَهَارِي؛

بار خدایا، یاد ایشان را در پی نمازها و در وقتی از اوقات شب و در هر ساعتی از ساعات روزم از یاد مبر.

امام علیه السلام برای ارتقاء مقام والدین دعا می فرماید و در دعای بیست و چهارم و در عبارت دوم آن می فرماید:

وَ اٰخِصِّصِ اللّٰهُمَّ وَالِدَيَّ بِالْكَرَامَةِ لَدَيْكَ، وَ الصَّلَاةِ مِنْكَ، يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛

بار خدایا و پدر و مادر مرا به گرامی داشتن نزد خود و احسان و نیکی از جانب خویش برتری بخش، ای بخشنده ترین بخشنندگان.

امام علیه السلام در دعای بیست و چهارم و در عبارت هفتم آن از خداوند برای والدین درخواست پاداش می کنند و می فرماید:

اللَّهُمَّ اشْكُرْ لَهُمَا تَرْبِيَّتِي، وَ اَثْبُهُمَا عَلَيَّ تَكَرُّمَتِي، وَ اَحْفَظْ لَهُمَا مَا حَفِظَاهُ مِنِّي فِي صِغَرِي؛

بار خدایا آنان را به پرورش من جزا ده و در گرامی داشتنم پاداش ده؛ و آنچه در کودکی از من محافظت نموده اند (رنج هایی که برایم کشیده اند) برای آنها نگاهدار (پاداش رنجشان را عطاء فرما. اشاره به اینکه چون فرزند نمی تواند نیکی پدر و مادر را دربارہ ی خود پاداش دهد از این رو پاداش ایشان را از خداوند متعال خواسته).

3. آموزش خواهی

امام علیه السلام در دعای بیست و چهارم و در عبارت چهاردهم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاغْفِرْ لِي بِدُعَائِي لَهُمَا، وَاغْفِرْ لَهُمَا بِبِرِّهِمَا بِي مَغْفِرَةً حَتْمًا، وَارْضَ عَنْهُمَا بِشَفَاعَتِي لَهُمَا رِضًى عَزْمًا، وَبَلِّغُهُمَا بِالْكَرَامَةِ مَوَاطِنَ السَّلَامَةِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا به وسیله ی دعای برای ایشان و ایشان را به سبب مهربانی اشان به من بیامرز آمرزش پابرجا؛ و به شفاعت و میانجیگری من برای ایشان از آنها راضی و خشنود شو (آنها را مشمول رحمت گردان) خشنودی یکسره (نه آمرزش و خشنودی با شرط و صفت و وقت) و آنها را با گرمی داشتن به جاهای آسایش (در بهشت) برسان.

4. اطاعت از والدین

امام علیه السلام در دعای بیست و چهارم و در عبارت پنجم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَهَابُهُمَا هَيْبَةَ السُّلْطَانِ الْعُسُوفِ، وَابْرَهُمَا بِرَّ الْأُمِّ الرَّؤُوفِ، وَاجْعَلْ طَاعَتِي لِيُؤَلِّدِي وَبِرِّي بِهِمَا أَقْرَّ لِعَيْنِي مِنْ رَقْدِهِ الْوَسْنَانِ، وَاتَّلَجْ لِبَدْرِي مِنْ شَرِّهِ الظَّمَانِ حَتَّى أُؤَثِّرَ عَلَى هَوَايَ هَوَاهُمَا، وَأُقَدِّمَ عَلَى رِضَايَ رِضَاهُمَا، وَأَسْتَقْبَلَ بِرِّي بِهِمَا وَانْ كُنْتُ؛

بار خدایا مرا چنان گردان که از پدر و مادر بترسم مانند ترسیدن از پادشاه ستمکار؛ و با ایشان خوش رفتاری نمایم همچون خوش رفتاری مادر مهربان؛ و فرمانبری و نیکوکاریم را به آنان در نظر از خواب، خواب آلوده خوش تر و در دلم از آشامیدن تشنه گواراتر گردان تا آرزوی

آنها را بر آرزوی خود برگزینم؛ و خشنودی ایشان را بر خشنودی خویش جلو اندازم؛ و نیکویشان را درباره ی خود هر چند اندک باشد بسیار شمارم، و نیکویی خویش را درباره ی آنها هر چند بسیار باشد کم بدانم.

امام علیه السلام در همین دعا ترس و خوف از والدین را (اطاعت) پسندیده می دانند و می فرمایند:

«بارخدایا مرا چنان گردان که از پدر و مادر بترسم مانند ترسیدن از پادشاه ستمگر...».

در این دستور، فقط یک مورد، استثناء شده و آن زمانی است که حرف پدر و مادر مخالف با سخن خداوند باشد و انجام امر والدین به ترک عمل واجب یا ارتکاب حرام منجر شود. در این مورد فرزندان باید با احترام به والدین از دستور الهی سرپیچی نکنند.

چنانچه امام رضا علیه السلام می فرمایند:

اطاعت از پدر و مادر واجب است اگر چه مشرک باشند، ولی در معصیت خالق، از آنان نباید اطاعت کرد. (1)

5. محبت به والدین

امام علیه السلام در دعای بیست و چهارم و در عبارت ششم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي، وَ أَطْبِ لَّهُمَا كَلَامِي، وَ أَلِنْ لَهُمَا عَرِيكَتِي، وَ اعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي، وَ صَبِّرْنِي بِهِمَا رَفِيقًا، وَ عَلِيْهِمَا شَفِيقًا؛

بار خدایا صدایم را در برابر ایشان آهسته و سخنم را خوشایند و خویم را نرم نما؛ و دلم را بر آنها مهربان کن؛ و مرا به ایشان سازگار و بر آنان رحیم گردان.

ص: 151

1- (1) حمیدرضا حق شناس، اخلاق اجتماعی در صحیفه سجادیه، ص 42. به نقل از میزان الحکمه، ج 14، ص 7092.

امام علیه السلام در دعای بیست و چهارم و در عبارت ششم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي، وَ أَطْبِ لَهُمَا كَلَامِي، وَ أَلِنْ لَهُمَا عَرِيكَتِي، وَ اعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي، وَ صَيِّرْنِي بِهِمَا رَفِيقًا، وَ عَلَيْهِمَا شَفِيقًا؛

بار خدایا صدایم را در برابر ایشان آهسته و سخنم را خوشایند و خویم را نرم نما؛ و دلم را بر آنها مهربان کن؛ و مرا به ایشان سازگار و بر آنان رحیم گردان.

از این سخن امام سجاد علیه السلام نتیجه گرفته می شود که نه تنها با صدای بلند نباید با آنها حرف زد بلکه ناسزا گفتن، کتک زدن و دیگر بی احترامی ها هم نسبت به والدین ممنوع است. به تعبیر قرآن با آنان حتی «اف» هم نباید گفت. (1)

خداوند در قرآن چگونگی تواضع در برابر والدین خود را چنین ترسیم می کند:

«همانند پرندگان که در مقابل پرنده دیگری یا کسانی که به آنها رسیدگی می کنند بال های خود را به روی زمین فرود می آورند، حالت شما در برابر والدین باشد». (2)

ص: 152

1- (1) در قرآن مجید سوره اسرا آیه 23 آمده است: (وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا)؛ «و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنها [حتی] «اف» مگو و به آنان پر خاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی». واژه «اف» در لغت به معنی چرک و آلودگی ناچیز است. اصل این کلمه از اینجا گرفته شده که هرگاه خاک یا خاکستر مختصری روی بدن یا لباس می ریزد، انسان با فوت کردن، آن را دور می سازد. صدایی که در این هنگام از دهان بیرون می آید، شبیه صدای «اف» است. (مجله تخصصی الهیات و حقوق، شماره 25، پاییز 86)

2- (2) محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج 3، ص 59.

امام علیه السلام در دعای بیست و چهارم و در عبارت نهم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ وَمَا تَعَدَّيَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ قَوْلٍ، أَوْ أَسْرَفًا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ فِعْلٍ، أَوْ ضَعْفًا لِي مِنْ حَقٍّ، أَوْ قَصْرًا بِي عَنْهُ مِنْ وَاجِبٍ فَقَدْ وَهَبْتَهُ لِهَمَّا، وَجُدْتُ بِهِ عَلَيْهِمَا وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فِي وَضْعٍ تَبِعْتَهُ عَنْهُمَا، فَإِنِّي لَا أَتَهُمُهُمَا عَلَيَّ نَفْسِي، وَلَا أَسْتَبْطِئُهُمَا فِي بَرِي، وَلَا أَكْرَهُ مَا تَوَلَّيَاهُ مِنْ أَمْرِي يَا رَبُّ؛

بار خدایا آنچه پدر و مادر در گفتار با من تعدی نموده اند (سخنان ناروایی گفته اند)؛ یا در کردار درباره ی من بی جا رفتار کرده اند (به شایستگی مرا تربیت و پرورش ننموده اند)؛ یا حق مرا تباه ساخته اند؛ یا از آنچه واجب است (وظیفه ایشان بوده که آن را انجام دهند) درباره من کوتاهی کرده اند؛ من آن را به آنان بخشیدم و آن را وسیله احسان بر ایشان گردانیدم؛ و از تو خواهانم که وبال و گرفتاری آن را از ایشان برداری (آنان را به گفتار و کردار بی جا و تضییع حق و انجام ندادن وظیفه درباره ی من به کیفر نرسانی) زیرا من درباره ی خود به ایشان گمان بد نمی برم؛ آنان را در مهربانی به خویش سهل انگار نمی دانم؛ و از آنچه درباره ام نموده اند کراهت نداشته دلگیر نیستم، ای پروردگرم.

امام علیه السلام با فرض ستم والدین یا تباه کردن حق فرزندان توسط والدین در دعای بیست و چهارم و در عبارت دهم آن می فرماید:

فَهَمَّا أَوْجَبُ حَقًّا عَلَيَّ، وَأَقْدَمُ إِحْسَانًا إِلَيَّ، وَأَعْظَمُ مِنْهُ لَدَيَّ مِنْ أَنْ أَقَاصَهُمَا بِعَدْلِ، أَوْ أَجَازِيَهُمَا عَلَيَّ مِثْلٍ، أَيْنَ إِذَا يَا إِلَهِي طُولُ شُدِّ غَلِيهِمَا بَتْرَبِيَّتِي وَأَيْنَ شِدَّةُ تَعَبِيهِمَا فِي حِرَاسَتِي وَأَيْنَ إِفْتَارُهُمَا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمَا لِتَتَوَسَّعَ عَلَيَّ؛

زیرا حق ایشان بر من واجب تر و نیکی اشان به من دیرین تر و نعمتشان نزد من بزرگ تر از آنست که آنها را به عدل و داد قصاص نموده و گروگیری کنم؛ یا مانند آنچه نموده اند رفتار نمایم (و اگر چنین کنم پس) در این هنگام - ای خدای من - بسیاری کار ایشان برای پرورش من چه شد؟! و سختی رنجشان در پاس داشتتم کو؟ و تنگی (گرفتاری) که برای گشایش (آسایش) بر من به خود هموار نموده اند کجا است؟

8. دوری از عاق والدین

عاق والدین چیست و حد و مرز آن کجاست؟ «عقوق» از نظر لغوی به معنای شکافتن و بریدن است و عقوق والدین به معنای نافرمانی از پدر و مادر، بی احترامی به آنان، کوچک شمردن و قطع ارتباط با آنها و هر کاری است که موجب آزار آنان شود. (1)

امام علیه السلام در دعا برای پدر و مادر از خداوند می خواهد که مبادا عاق والدین شود.

در دعای بیست و چهارم و در عبارت یازدهم آن می فرمایند:

هَيْهَاتَ مَا يَسَّ تَوْفِيَانِ مِنِّي حَقَّهُمَا، وَلَا أُدْرِكُ مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَهُمَا، وَلَا أَنَا بِقَاضٍ وَظِيْفَهُ خِدْمَتَهُمَا، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاعْنِي يَا خَيْرَ مَنْ
اسْتُعِينَ بِهِ، وَوَفَّقْنِي يَا أَهْدَى مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ، وَلَا تَجْعَلْنِي فِي أَهْلِ الْعُقُوقِ لِلْإِبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا
يُظْلَمُونَ؛

چه بسیار دور است (شگفتا) ایشان نمی توانند حق خود را از من به درستی بگیرند (زیرا حقوق آنها بسیار و بیش تر از آن است که بتوانند

ص: 154

1- (1) حمیدرضا حق شناس، اخلاق اجتماعی در صحیفه سجادیه، ص 46.

همه ی آنها را بستانند) و من نمی توانم آنچه (حقوقی) که برای آنها بر من واجب است دریابم؛ و شرط خدمت و چاکری آنان را به جا آورم؛ پس بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا (در انجام وظیفه) یاری کن ای بهترین کسی که از او یاری می خواهند؛ و توفیق ده ای راهنماینده ترین کسی که به او روی می آورند؛ و مرا روزی (قیامت) که هر نفسی به آنچه کرده جزا داده می شود در حالی که به آنها ستم نمی شود در جرگه ی کسانی که با پدران و مادران بدرفتاری کرده و آنها را آزرده اند قرار مده.

9. فرا گرفتن حقوق والدین

امام علیه السلام در دعای بیست و چهارم و در عبارت سوم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَالْهَمْنِي عِلْمَ مَا يَجِبُ لَهْمَا عَلَيَّ الْهَامَاً، وَاجْمَعْ لِي عِلْمَ ذَلِكَ كُلَّهُ تَمَاماً، ثُمَّ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تُلْهَمُنِي مِنْهُ، وَوَقِّئْنِي لِلتُّفُؤِذِ فِيمَا تُبْصِرُنِي مِنْ عِلْمِهِ حَتَّى لَا يَقُوتَنِي اسْتِعْمَالُ شَيْءٍ عِلْمَتِيهِ، وَلَا تَثْقُلَ أَرْكَانِي عَنِ الْحُفُوفِ فِيمَا أَلْهَمْتَنِيهِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و دانستن آنچه درباره ی ایشان بر من واجب است به من الهام نما و در دلم انداز؛ و آموختن همه ی آن واجبات را بی کم و کاست برایم فراهم آور؛ سپس مرا به آنچه که به من الهام می نمایی وادار؛ و برای انجام در آنچه به دانستن آن بینایم می سازی توفیق ده، تا به جا آوردن چیزی از آنچه مرا به آن دانا گردانیده ای از من فوت نگردد؛ و اندامم از خدمت در آنچه به من الهام نموده ای سنگین نشود.

امام علیه السلام در این عبارت آموختن همه واجبات حقوق والدین را بی کم و کاست از خداوند درخواست می کنند.

امام علیه السلام در دعای بیست و چهارم و در عبارت سوم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَالْهَمْنِي عِلْمَ مَا يَجِبُ لَهْمَا عَلَيَّ الْهَامَا، وَاجْمَعْ لِي عِلْمَ ذَلِكَ كُلِّهِ تَمَامًا، ثُمَّ اسدِّ تَعْمَلْنِي بِمَا تُلْهَمُنِي مِنْهُ، وَوَفِّقْنِي لِلتُّفُؤِذِ فِيمَا تُبَصِّرُنِي مِنْ عِلْمِهِ حَتَّى لَا يَفُوتَنِي اسْتِعْمَالُ شَيْءٍ عِلْمْتَنِيهِ، وَلَا تَثْقُلَ أَرْكَانِي عَنِ الْحُفُوفِ فِيمَا الْهَمْتَنِيهِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و دانستن آنچه درباره ی ایشان بر من واجب است به من الهام نما و در دلم انداز؛ و آموختن همه ی آن واجبات را بی کم و کاست برایم فراهم آور؛ سپس مرا به آنچه که به من الهام می نمایی وادار؛ و برای انجام در آنچه به دانستن آن بینایم می سازی توفیق ده، تا به جا آوردن چیزی از آنچه مرا به آن دانا گردانیده ای از من فوت نگردد؛ و اندامم از خدمت در آنچه به من الهام نموده ای سنگین نشود.

11. عدم سوء ظن و بدگمانی نسبت به زحمات والدین

امام علیه السلام در دعای بیست و چهارم و در عبارت نهم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ وَ مَا تَعَدَّيَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ قَوْلٍ، أَوْ اسدِّ رَفَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ فِعْلٍ، أَوْ صَدَّيَعَاهُ لِي مِنْ حَقٍّ، أَوْ قَصَّرَا بِي عَنْهُ مِنْ وَاجِبٍ فَقَدْ وَهَبْتَهُ لَهْمَا، وَ جُدْتُ بِهِ عَلَيْهِمَا وَ رَغَبْتُ إِلَيْكَ فِي وَضْعِ تَبِعْتَهُ عَنْهُمَا، فَإِنِّي لَا أَنَّهُمُهُمَا عَلَيَّ نَفْسِي، وَ لَا أَسْتَبْطِئُهُمَا فِي بَرِّي، وَ لَا أَكْرَهُ مَا تَوَلَّيَاهُ مِنْ أَمْرِي يَا رَبِّ؛

بار خدایا آنچه پدر و مادر در گفتار با من تعدی نموده اند (سخنان ناروایی گفته اند)؛ یا در کردار درباره من بی جا رفتار کرده اند (به شایستگی مرا تربیت و پرورش ننموده اند)؛ یا حق مرا تباه ساخته اند، یا از آنچه واجب است (وظیفه ی ایشان بوده که آن را انجام دهند) درباره من کوتاهی کرده اند؛ من آن را به آنان بخشیدم و آن را وسیله ی احسان بر ایشان گردانیدم؛ و از تو خواهانم که وبال و گرفتاری آن را از ایشان برداری (آنان را به گفتار و کردار بی جا و تضییع حق و انجام ندادن وظیفه درباره من به کیفر نرسانی) زیرا من درباره خود به ایشان گمان بد نمی برم؛ آنان را در مهربانی به خویش سهل انگار نمی دانم؛ و از آنچه درباره ام نموده اند کراهت نداشته دلگیر نیستم، ای پروردگرم.

12. طلب مغفرت برای والدین

امام علیه السلام در دعای بیست و چهارم و در عبارت هشتم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ وَمَا مَسَّهُمَا مِنِّي مِنْ أَدَى، أَوْ خَلَصَ إِلَيْهِمَا عَنِّي مِنْ مَكْرُوهِ، أَوْ ضَاعَ قَبْلِي لَهُمَا مِنْ حَقٍّ فَاجْعَلْهُ حِطَّةً لِدُنُوبِهِمَا، وَعَلِّوْا فِي دَرَجَاتِهِمَا، وَ زِيَادَةً فِي حَسَنَاتِهِمَا، يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ؛

بار خدایا از آزاری که از من به ایشان رسیده یا ناپسندی که از من نسبت به آنان رخ داده یا حقی که برای آنها نزد من تباه گشته آن را سبب ریختن گناهان و بلندی درجات و مقام ها و فزونی حسنات و نیکی هایشان قرار ده ای برگرداننده ی بدی ها به چندین برابرش از خوبی ها.

در قرآن کریم آمده است:

(وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ...)

«... و خدا را بپرستید، و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید و در باره خویشاوندان...» (1)

همچنین می فرماید:

(... تَسْأَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا)؛

«... و زنها را از خویشاوندان مبرید، که خدا همواره بر شما نگهبان است» (2)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«با خویشاوندان خود ارتباط برقرار کنید هر چند با یک سلام کردن باشد» (3)

علی علیه السلام می فرماید:

«اگر یکی از شما خویشاوند خود را درویش بیند، مبادا یاری خویش از او دریغ دارد و از پای بنشیند...» (4)

ارحام به معنی نزدیکان، خویشاوندان و جمع رحم و راحم است (5)

صله رحم یعنی کمک نمودن و احسان و نیکی کردن به اقرباء و نزدیکان به مال و غیره از کلیه خیرات. و عادل، خویشان و نزدیکان خود را در هر کار نفعی با خود شریک می گرداند برای آنکه به آنها منفعت رساند (6)

ص: 158

1- (1) نساء، آیه 36.

2- (2) نساء، آیه 1.

3- (3) حسن بحرانی، تحف العقول، ترجمه آیت ا... محمدباقر کمره ای، ص 56.

4- (4) امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، ص 24.

5- (5) منصور خاکسار، فرهنگ صحیفه سجادیه، ص 35.

6- (6) احمدابن محمدابن مسکویه، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ترجمه حاجیه خانم امین، ص 48.

در احادیث بسیار منقول است که نیکی با خویشاوندان کردن باعث قبولی اعمال است و مال را زیاد، بلاها را دفع، عمر را زیاد، حساب قیامت را آسان می کند. (1)

اگر کسی صله رحم می کند و به ارحام خود عملاً و قولاً خدمت می نماید ولی در مقابل، از آنان اذیت و آزار می بیند، پیشوای اسلام به چنین شخصی اجازه نمی دهد قطع رحم کند و خاطر نشان می نماید که این کار عذاب الهی را در پی دارد. با توجه به اینکه مردم از جهت نیروی کار، بنیه مالی، تعداد عائله، سلامتی و بیماری، و دیگر جهات با یکدیگر متفاوت اند، قهراً صله رحم نیز متفاوت خواهد بود. (2)

از نظر اسلامی، ما با بستگان خود روابطی اجتناب ناپذیر داریم حتی در مواردی بدون خواست و اراده ما بستگان و خویشاوندان از ما ارث می برند و یا ارث آنها قهراً به ما منتقل می شود. در فرهنگ قرآنی ما در رابطه با ارحام مسئولیت داریم و در قیامت درباره آنها مورد بازخواست قرار خواهیم گرفت. (3)

صله رحم در اسلام دارای درجات و مراتبی است، بدین معنی که برخی بر برخی دیگر ارجحیت هایی در این رابطه دارند، مثلاً والدین و فرزندان در رابطه با دیگر خویشاوندان و ارحام حق تقدم دارند.... صله رحم موجب آبادانی شهرها، افزایش عمر و موجب آسان شدن حساب قیامت خواهد بود. (4)

نکته حایز اهمیت این است که محیط خانواده اولین محیط اجتماعی است که فرزند تجربه می کند، او از اعضای خانواده به ویژه والدین بیشترین تأثیر را

ص: 159

1- (1) ر. ک: محمد باقر مجلسی، حلیه المتقین، ص 199.

2- (2) محمد تقی فلسفی، شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، ص 359.

3- (3) علی قائمی، اخلاق و معاشرت در اسلام، ص 149.

4- (4) علی قائمی، اخلاق و معاشرت در اسلام، ص 151؛ عقود والدین بدترین و شدیدترین انواع قطع رحم است. (مولی مهدی نراقی، جامع السعادات، ترجمه سید جلال الدین مجتبیوی، ج 2، ص 350).

می پذیرد و این رابطه بیشتر براساس احساس و عاطفه است. سپس ارتباط بین فرزند و سایر فرزندان خانواده که یک رابطه حساس است مطرح می شود و عاطفه ای که میان والدین و فرزندان وجود دارد در رابطه خواهری و برادری رقیق تر می شود. از طرف دیگر خواهران و برادران با یکدیگر به اندازه ای که پدر و مادر با فرزندان مدارا می کنند، مدارا نمی نمایند و به همین دلیل است که اصطکاک و برخورد سلیقه و اراده، میان آنان بیشتر است. به نظر می رسد که اولین پایه های اخلاق اجتماعی هر فرد، در روابط اعضای خانواده خویش پایه گذاری می شود و فرزند خانواده در روابط متقابل خود به تدریج آماده ظاهر شدن در جامعه می شود و با آنها روابطی را برقرار می کند که عواطف شدیدی همچون رابطه والدین و فرزندان در آن نیست گویی که رابطه اعضای خانواده حلقه میانه ای است برای اتصال با اجتماع خارج. شاید بتوان گفت که پله بعدی قبل از ورود به اجتماع به معنای خاص آن، روابط خویشاوندی باشد که در این رابطه پایه عواطف و احساسات بسیار رقیق است.

می توان چنین نتیجه گرفت که چنانچه فرد روابط صحیح با اعضای خانواده و سپس با ارحام خویش داشته باشد با آمادگی کامل می تواند وارد اجتماعی با اخلاق صحیح شود. غیر این صورت فرد دچار مشکلاتی از لحاظ اخلاق اجتماعی خواهد شد.

فرد در مقابل خویشاوندان خود وظایفی دارد که از جمله مهم ترین آن محبت و دوستی با آنان است.

از محبت تلخ ها شیرین شود وز محبت مسها زرین شود

از محبت دردها صافی شود وز محبت دردها شافی شود

از محبت خارها گل می شود وز محبت سرکه ها مل می شود(1)

ص: 160

فرد باید با خویشان خوش رفتاری نماید و حد حسن خلق در ارتباطات خانوادگی حفظ گردد. براساس آموزه های دینی هیچ کس اجازه ندارد نسبت به مشکلات اقوام بی تفاوت باشد. یکی از این حقوق، کمک مالی کردن به آنها به هنگام نیاز است.

خویشاوندان در صحیفه سجادیه

1. دوستی و مودت در بین خویشاوندان

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت هفتم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَابْدِلْنِي مِنْ بَغْضِهِ أَهْلَ الشَّانِ الْمَحَبَّةِ، وَمِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ، وَمِنْ ظَنِّهِ أَهْلَ الصَّلَاحِ الثَّقَةَ، وَمِنْ عَدَاوَةِ الْأَذْنَيْنِ الْوَلَايَةَ، وَمِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَبْرَّةَ، وَمِنْ خِيْدَلَانِ الْأَقْرَبِينَ النَّصْرَةَ، وَمِنْ حُبِّ الْمُدَارِينَ نَصَّ حَيْحِ الْمِقَّةِ، وَمِنْ رَدِّ الْمَلَأْسِينَ كَرَمِ الْعِشْرَةِ، وَمِنْ مَرَارِهِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ الْأَمْنَةِ؛

بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست؛ و درباره ی من تغییر ده دشمنی سخت دشمنان را به دوستی؛ و رشک بردن سرکشان از حق را به محبت؛ و بدگمانی نیکان را به اطمینان؛ و دشمنی آشنایان را به دوستی؛ و بد رفتاری خویشان را به خوش رفتاری؛ و خوار گردانیدن نزدیکان را به یاری کردن؛ و دوستی مداراکنندگان (دوستان ظاهری) را به دوستی واقعی؛ و اهانت آمیزش کنندگان را به آمیزش نیک؛ و تلخی ترس از ستمکاران را به شیرینی ایمن بودن (از ایشان).

همچنین امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت نهم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَسَدِّدْنِي لِأَنَّ أَعَارِضَ مَنْ عَشَّنِي

بِالنَّصْحِ، وَأَجْزَى مَنْ هَجَرَنِي بِالْبُرِّ، وَأَثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَدْلِ، وَأَكْفَى مَنْ فَطَعَنِي بِالصَّلَةِ، وَأَخَالَفَ مَنْ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ، وَأَنْ
أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ، وَأُغْضِبَ عَنِ السَّيِّئَةِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا توفیق ده تا با کسی که با من غش (ناراستی) نموده از روی اخلاص (درستی) رفتار کنم؛ و کسی را که از من دوری کرده به نیکویی پاداش دهم؛ و کسی که مرا نومید گردانیده به بخشش عوض دهم؛ و کسی را که از من بریده به پیوستن مکافات نمایم؛ و از آنکه از من غیبت نموده (پشت سر بدگویی کرده) به نیکی یاد کنم؛ و نیکی را سپاس گزارده از بدی چشم بپوشم.

امام علیه السلام این توصیه ها را تنها درباره خویشاوندان نمی کند، ولی یکی از مصادیق برجسته آن، خویشاوندان است.

2. خوش رفتاری با یکدیگر

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت هفتم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَابْدِلْنِي مِنْ بَغْضِهِ أَهْلَ الشَّانِ الْمَحَبَّةِ، وَ مِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ، وَ مِنْ ظَنِّهِ أَهْلَ الصَّلَاحِ الثَّقَةَ، وَ مِنْ عَدَاوَةِ الْأَدْنِيْنَ الْوَلَايَةَ، وَ مِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَبْرَةَ، وَ مِنْ خِيْدَانِ الْأَقْرَبِيْنَ النَّصْرَةَ، وَ مِنْ حُبِّ الْمُدَارِيْنَ تَصَدِّحِجَ الْمَقْهَةِ، وَ مِنْ رَدِّ الْمُلَاسِيْنَ كَرَمِ الْعِشْرَةِ، وَ مِنْ مَرَارِهِ خَوْفِ الظَّالِمِيْنَ حَلَاوَةَ الْأَمْنَةِ؛

بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست؛ و درباره ی من تغییر ده دشمنی سخت دشمنان را به دوستی؛ و رشک بردن سرکشان از حق را به محبت؛ و بدگمانی نیکان را به اطمینان؛ و دشمنی آشنایان را به

دوستی؛ و بدرفتاری خویشان را به خوش رفتاری؛ و خوار گردانیدن نزدیکان را به یاری کردن؛ و دوستی مداراکنندگان (دوستان ظاهری) را به دوستی واقعی؛ و اهانت آمیزش کنندگان را به آمیزش نیک؛ و تلخی ترس از ستمکاران را به شیرینی ایمن بودن (از ایشان).

3. یاری کردن یکدیگر

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت هفتم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَابْدِلْنِي مِنْ بَغْضِهِ أَهْلَ السَّنَانِ الْمَحَبَّةَ، وَمِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ، وَمِنْ ظَنِّهِ أَهْلَ الصَّلَاحِ الثَّقَةَ، وَمِنْ عَدَاوَةِ الْأَذْيَانِ الْوَلَايَةَ، وَمِنْ عَقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَبْرَةَ، وَمِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِينَ النَّصْرَةَ، وَمِنْ حُبِّ الْمُدَارِينَ تَصَدَّقِ حَيْحَ الْمَقَةِ، وَمِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِينَ كَرَمِ الْعِشْرَةِ، وَمِنْ مَرَارِهِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ الْأَمْنَةِ؛

بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست؛ و درباره ی من تغییر ده دشمنی سخت دشمنان را به دوستی؛ و رشک بردن سرکشان از حق را به محبت؛ و بدگمانی نیکان را به اطمینان؛ و دشمنی آشنایان را به دوستی؛ و بد رفتاری خویشان را به خوش رفتاری؛ و خوار گردانیدن نزدیکان را به یاری کردن؛ و دوستی مداراکنندگان (دوستان ظاهری) را به دوستی واقعی؛ و اهانت آمیزش کنندگان را به آمیزش نیک؛ و تلخی ترس از ستمکاران را به شیرینی ایمن بودن (از ایشان).

4. نیکی به خویشان

امام علیه السلام در دعای چهل و چهارم و در عبارت دهم آن می فرماید:

وَوَفَّقْنَا فِيهِ لِأَنَّ نَصِيلَ أَرْحَامِنَا بِالْبِرِّ وَالصَّلَةِ، وَأَنَّ تَتَعَاهَدَ جِيرَانَنَا

بِالْإِفْضَالِ وَالْعَطِيَّةِ، وَأَنْ نُخَلِّصَ أَمْوَالَنَا مِنَ التَّبَعَاتِ، وَأَنْ نُطَهِّرَهَا بِإِخْرَاجِ الزَّكَّاتِ، وَأَنْ نُرَاجِعَ مَنْ هَاجَرَنَا، وَأَنْ نُنْصِفَ مَنْ ظَلَمَنَا، وَأَنْ نُسَالِمَ مَنْ عَادَانَا حَاشَى مَنْ عُوِدَى فَيْكَ وَ لَكَ، فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذِي لَا نُؤَالِيهِ، وَالْحِزْبُ الَّذِي لَا نُصَافِيهِ؛

و ما را در آن ماه توفیق ده که با نیکی فراوان و بخشش، به خویشان خود نیکی کنیم؛ و با احسان و عطا از همسایگانمان جو یا شویم؛ و دارایی هایمان را از مظالم و آنچه از راه ظلم و ستم به دست آمده خالص و آراسته نماییم و آنها را با بیرون کردن زکوات ها پاک کنیم؛ و به کسی که از ما دوری گزیده بازگردیم (به او ببیندیم)؛ و به کسی که به ما ظلم و ستم نموده از روی (آنچه مقتضی) انصاف و عدل (است) رفتار کنیم؛ و با کسی که به ما دشمنی کرده آشتی نماییم (نه آنکه ما هم در صدد دشمنی با او برآییم) جز کسی که در راه تو و برای تو با او دشمنی شده باشد، زیرا او دشمنی است که او را دوست نمی گیریم؛ و حزب و گروهی است که با او از روی دل دوستی نمی کنیم.

5. بخشش فراوان بدون منت

امام علیه السلام در دعای بیست و دوم و در عبارت سوم آن می فرماید:

وَ انْظُرْ إِلَيَّ وَ انْظُرْ لِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي، فَإِنَّكَ إِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى نَفْسِي عَجَزْتُ عَنْهَا وَ لَمْ أَقُمْ مَا فِيهِ مَصْلَحَتُهَا، وَإِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى خَلْقِكَ تَجَهَّمُونِي، وَإِنْ أَلَجَأْتَنِي إِلَى قَرَابَتِي حَرَمُونِي، وَإِنْ أَعْطُوا أَعْطُوا قَلِيلًا نَكِدًا، وَ مَثُوا عَلَيَّ طَوِيلًا، وَ ذَمُّوا كَثِيرًا؛

و به سوی من روی آور (مرا مشمول رحمت گردان)؛ و در همه ی کارهایم نظر داشته باش، زیرا اگر مرا به خود واگذاری از (انجام) آن

کارها ناتوان کردم؛ و آنچه مصلحت من در آن است انجام ندهم؛ و اگر مرا به خلق خویش واگذاری با روی گرفته و درهم به من نگرند؛ و اگر مرا به ناچار به خویشانم واگذاری نومیدم گردانند؛ و اگر ببخشند کم و ناگوار بخشند؛ و بر من منت فراوان نهند؛ و نکوهش بسیار نمایند.

امام علیه السلام در این عبارت از این وضعیت شکوه کرده است پس آنچه مورد قبول و نظر ایشان است عکس این وضعیت می باشد.

براساس گفته مولا علی علیه السلام قطع رحم موجب بی ایمانی خواهد شد... صله رحم مستحب است در صورتی که به مرز قطع رحم نرسد، و ملاک قطع رحم آن است که خویشاوندان از این قطع ارتباط ناراحت شوند. (1)

قطع رحم یعنی اذیت و آزار رساندن به اقربا و فامیلان، یا کمک نکردن به آنان در جایی که نیازمند به کمک است؛ که این کار از گناهان کبیره و از موانع کمال و باعث مفسده در دین دنیا بوده و سبب عذاب اخروی است. (2)

قطع رحم نوعی فساد در روی زمین و نوعی روی گردانی از حکم خدا و یا مذهب به شمار می آید. قطع رحم موجب خواهد شد اموال و ثروت ها به دست اشراک بیفتد. (3)

نکته آخر اینکه نایستی صله ارحام و ارتباط با خویشاوندان روحیه قبیله گرایی و قوم گرایی را زنده نماید.

قبیله گرایی و قوم گرایی حتی قبل از امام سجاد علیه السلام ارزش های دینی را تحت الشعاع قرار می داد. اما به تدریج بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و به ویژه در دوره حکومت امویان ارزش های قبیله ای قبل از اسلام در جامعه حاکمیت کامل پیدا

ص: 165

1- (1) حمیدرضا حق شناس، اخلاق اجتماعی در صحیفه سجادیه، ص 51.

2- (2) حبیب الله طاهری، اخلاق اسلامی، ص 271.

3- (3) علی قائمی، اخلاق و معاشرت در اسلام، ص 152.

کرده بود. امام سجاد در لابلای دعاهاى خود مى کوشیدند تا آن را به عنوان ضد ارزش محکوم کند. (1)

امام سجاد علیه السلام در دعای دوم و در عبارت هفتم آن مى فرماید:

«وَ حَا رَبِّ فِي رِضَاكَ أُسْرَتَهُ؛ و در (راه) رضا و خشنودیت (خواسته ات) با قبيله اش کارزار کرد».

همچنین در دعای دوم و در عبارت سیزدهم آن مى فرماید:

«وَ أَدَّابَ نَفْسَهُ فِي تَبْلِيغِ رِسَالَتِكَ؛ و در رساندن پیام تو خود را خسته کرد».

همچنین در دعای چهارم و در عبارت سوم و چهارم آن مى فرماید:

اللَّهُمَّ وَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً الَّذِينَ أَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ وَ الَّذِينَ أَبْلَوْا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِي نَصْرِهِ، وَ كَانْفُوهُ، وَ أَسْرَعُوا إِلَيَّ وَ فَادَتِهِ، وَ سَابَقُوا إِلَيَّ
دَعْوَتِهِ، وَ أَسْرَعُوا إِلَيَّ حَيْثُ أَسْرَعُوا إِلَيَّ حُجَّةَ رِسَالَتِهِ. وَ فَارَقُوا الْأَزْوَاجَ وَ الْأَوْلَادَ فِي إِظْهَارِ كَلِمَتِهِ، وَ قَاتَلُوا الْأَبَاءَ وَ الْأَبْنََاءَ فِي تَثْبِيثِ نُبُوَّتِهِ، وَ
انْتَصَرُوا بِهِ؛

بار خدایا و به خصوص اصحاب و یاران محمد (صلی الله علیه و آله) آنان که همراه بودن (با آن حضرت) را نیکو به پایان بردند؛ و آنان که
برای یاری او در جنگ شجاعت و دلاوری برجسته ای آشکار ساختند؛ و او را یاری کردند؛ و به ایمان آوردن به او شتافتند؛ و به (پذیرفتن)
دعوتش (از دیگران) پیشی گرفتند؛ و دعوت او را آن هنگام که برهان رسالت های

ص: 166

1- (1) ابراهیم برزگر، رابطه عرفان و سیاست در صحیفه سجادیه، فصلنامه اندیشه دینی، 12 (پاییز 83)، صص 33-34.

(پیغام‌ها) خود را به گوش‌شان رساند. و در راه آشکار ساختن دعوت او (به راه حق) از زنان و فرزندان دوری نمودند؛ و در استوار کردن پیغمبری او با پدران و فرزندان (خودشان) جنگیدند؛ و به واسطه‌ی وجود (با برکت) آن حضرت پیروز گردیدند.

6 - همسایگان و دوستان

از آنجایی که اصل مسئولیت در درجه‌ی اول مربوط به اعضای خانواده و در درجه دوم، خویشان است، لذا نمی‌توان مسئولیت در برابر همسایگان و دوستان را به طور کامل زیر مجموعه اصل فوق به حساب آورد.

لکن در فرهنگ اسلامی حق همسایگی نزدیک به حق رحم و خویشان است. (1) و از طرفی امام سجاد علیه السلام یکی از دعاهای صحیفه را به همسایگان و دوستان (2) اختصاص داده است لذا به طور مختصر مباحثی در این خصوص آورده می‌شود.

امام سجاد علیه السلام به طور مستقیم، وظیفه همسایگان را در عیادت بیماران یادآوری می‌کنند. (3)

در دعای بیست و ششم و در عبارت دوم آن می‌فرمایند:

وَوَقَّعْتُهُمْ لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ، وَالْأَخْذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِزْفَاقِ ضَعْفِيفِهِمْ، وَ سَدِّ خَلَّتِهِمْ، وَ عِيَادَةِ مَرِيضِيهِمْ، وَ هِدَايَةِ مُسْتَرْشِدِيهِمْ، وَ مُنَاصَحَةِ
مُسْتَشِيرِيهِمْ، وَ تَعَهُّدِ قَادِمِيهِمْ، وَ كِتْمَانِ أَسْرَارِهِمْ، وَ سَتْرِ عَوْرَاتِهِمْ، وَ نُصْرَةِ مَظْلُومِيهِمْ، وَ حُسْنِ مُوَاسَاتِهِمْ بِالْمَاعُونِ، وَ الْعَوْدِ

ص: 167

1- (1) مولی مهدی نراقی، جامع السعادات، ترجمه سید جلال الدین مجتبیوی، ج 2، ص 357.

2- (2) دعای 26.

3- (3) منصور پهلوان، مبانی اخلاقی در صحیفه سجادیه، سفینه، 8 (پاییز 84): 74.

عَلَيْهِمْ بِالْجِدَّةِ وَالْإِفْضَالِ، وَإِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ؛

و آنان را توفیق ده برای برپا داشتن طریقه و روش (نگاهداری احکام) و فراگرفتن اخلاق نیک خود (که بندگان را به آن امر فرموده ای) در سود رساندن به ناتوانانشان؛ و جلوگیری از فقر و نیازمندیشان؛ و رفتن نزد بیمارشان؛ و راهنمایی نمودن راه جویشان؛ و اندرز دادن مشورت کننده اشان؛ و دیدار از سفر آمده اشان؛ و پنهان کردن رازهایشان؛ و پوشاندن عیب هایشان؛ و یاری کردن ستمدیده اشان؛ و خوب کمک کردنشان در ابزار خانه (دیگ، تبر، نردبان و مانند آنها) و سود رساندنشان به بخشش فراوان؛ و دادن آنچه ایشان را واجب و لازم است پیش از درخواست.

امام علیه السلام در دعای بیست و ششم و در عبارت سوم آن می فرماید:

وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْزَى بِالْإِحْسَانِ مُسِيئَتِهِمْ، وَ أَعْرِضْ بِالتَّجَاوُزِ عَن ظَالِمِهِمْ، وَ اسْتَعْمِلْ حُسْنَ الظَّنِّ فِي كَافَّةِهِمْ، وَ اتَوَلَّى بِالْبِرِّ عَامَّتَهُمْ، وَ اغْضُ بَصْرِي عَنْهُمْ عَفْءً، وَ أَلِيْنُ جَانِبِي لَهُمْ تَوَاضُعاً، وَ أَرِقُّ عَلَى أَهْلِ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ رَحْمَةً، وَ أُسِرُّ لَهُمْ بِالْغَيْبِ مَوَدَّةً، وَ أُحِبُّ بَقَاءَ النِّعَمِ عِنْدَهُمْ نُصْحاً، وَ أُوجِبُ لَهُمْ مَا أُوجِبُ لِحَامَتِي، وَ أُرْعَى لَهُمْ مَا أُرْعَى لِخَاصَّتِي؛

بار خدایا مرا بر آن دار که بدکردارشان را به نیکی پاداش ده؛ و از ستمکارشان به عفو و بخشش درگذرم؛ و درباره ی همه ی ایشان خوش گمان باشم؛ و با نیکویی همه ی آنها را سرپرستی نمایم؛ و با پاکدامنی چشمم را از (زشتی ها و لغزش های) آنان بیپوشانم؛ و با فروتنی با آنها نرم باشم (سختگیر نباشم)؛ و با مهربانی بر گرفتارانشان رقت داشته دلجویی کنم؛ و در پنهانی و پشت سر، دوستی (خود) را برای آنان آشکار سازم؛ و

با پاکدامنی (نه با آلودگی به فساد و تباهکاری) نعمت همیشگی (روزی و خوشی) را نزد ایشان دوست بدارم؛ و آنچه برای خویشان خود واجب و لازم می دانم درباره ی ایشان لازم دانم؛ و آنچه برای خواص و نزدیکان رعایت داشته در نظر دارم برای ایشان رعایت کنم.

امام علیه السلام در دعای بیست و یکم و در عبارت یازدهم آن درباره دوستانی که بایستی از آنان پرهیز کرد می فرمایند:

وَ اجْعَلْ تَقْوَاكَ مِنَ الدُّنْيَا زَادِي، وَ اِلَى رَحْمَتِكَ رَحْلَتِي، وَ فِي مَرْضَاتِكَ مَدْخَلِي، وَ اجْعَلْ فِي جَنَّتِكَ مَثْوَايَ، وَ هَبْ لِي قُوَّةَ اَحْتِمَالُ بِهَا جَمِيعَ مَرْضَاتِكَ، وَ اجْعَلْ فِرَارِي اِلَيْكَ، وَ رَغْبَتِي فِيمَا عِنْدَكَ، وَ اَلْبَسْ قَلْبِي الْوَحْشَةَ مِنْ شَرِّ رَارِ خَلْقِكَ، وَ هَبْ لِي الْاُنْسَ بِكَ وَ بِالْوَلِيَّاتِكَ وَ اَهْلِ طَاعَتِكَ؛

و تقوی و ترس از کیفر خود را از دنیا (برای سفر آخرت) توشه ام؛ و سفر مرا به سوی رحمتت؛ و ورود مرا (روز رستاخیز) در خشنودیت، و جایم را در بهشتت گردان؛ و مرا توانایی بخش که با آن، همه ی خشنودی تو را بردارم؛ و گریزم را به سوی خود، و خواهشم را در آنچه نزد تو است قرار ده؛ و دلم را از بدی های خلق خویش (گناهکاران) برهان؛ و خو گرفتن به خود و دوستانت (پیغمبران و اوصیا) و پیروانت (مؤمنین) را به من ببخش.

امام علیه السلام همچنین در دعای بیست و سوم و در عبارت ششم آن می فرمایند:

وَ اَعِزَّنِي وَ ذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، وَ مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَ الْهَامَةِ وَ الْعَامَةِ وَ اللَّامَةِ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ سُلْطَانٍ عَنِيدٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ مُتْرَفٍ حَفِيدٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ ضَعِيفٍ وَ شَدِيدٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَرِيفٍ وَ وَضِيعٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ،

وَمِنْ شَرِّ كُلِّ قَرِيبٍ وَبَعِيدٍ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لِرَسُولِكَ وَلَا أَهْلَ بَيْتِهِ حَرْبًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا،
إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛

و من و فرزندانم را از شیطان رانده شده (از رحمت) و از شر و بدی جانور زهردار نکشنده (مانند زنبور و کژدم) و جانور زهردار کشنده (مانند مار) و همه ی جانوران و چشم زخم؛ و از شر هر شیطان سرکشی (تباهکاران و گمراه کنندگان) و از شر هر پادشاه ستمگری؛ و از شر هر فرورفته ی در ناز و نعمت که خدمت گزارانش او را تعظیم نموده فرمان هایش را زود انجام می دهند؛ و از شر (گفتار و کردار) هر ناتوان و توانایی؛ و از شر هر بزرگواری و پستی؛ و از شر هر خرد و بزرگی؛ و از شر هر نزدیک و دوری (خویشان و بیگانگان) و از شر هر که از جن و انس برای پیغمبرت و خاندانش (حضرت زهرا و ائمه ی اطهار علیهم السلام) جنگی (دشمنی) برپا کرده و آشکار ساخته؛ و از شر هر حیوان که تو موی جلوسر آنها را گیرنده ای (بر آنها تسلط داری) پناه ده؛ زیرا تو بر راه عدل و راستی هستی (پس کسی که به تو پناه برد تباه نمی گردد؛ و کسی که ستم کند از چنگ تو نمی رهد).

امام علیه السلام در دعاهای مختلف صحیفه از دوستی با بدعت گذاران، گروه های منحرف، خوش گذرانان و زشت سیرتان اظهار کراهت می نمایند.

نحوه سخن گفتن

اشاره

یکی از روابط مهمی که انسان ها با هم دارند، تبادل اطلاعات و معلومات است که تماس بیشتری با ویژگی های انسانی و بعد عقلانی آنها دارد. از این رو می توان گفت نسبت به دیگر روابط اجتماعی، از اهمیت بیشتری برخوردار است. بهره هایی که انسانها از یکدیگر می برند و از بزرگ ترین منافع زندگی اجتماعی است،

بهره های علمی و اطلاعاتی است؛ که مهم ترین ابزار نقل و انتقال آن رابطه گفت و شنود است. سخن گفتن یک پدیده اجتماعی است و اگر انسان به تنهایی زندگی می کرد، نه نیاز به حرف زدن داشت و نه انگیزه ای که او را به سخن گفتن وادار کند. (1)

سخن گفتن یکی از نعمت های بزرگی است که خداوند متعال به انسان مرحمت کرده است و گویا به همین مناسبت «ناطق» را به عنوان نشانه خاص و فصل ممیز انسان قرار داده اند و آن را مساوی عاقل بودن می دانند. (2)

زبان عضوی کوچک است و از عدم وجود و اثبات و نفی خبر می دهد. (3)

و اگر کسی بخواهد از شر زبان ایمنی باید بایستی آنرا به زمام شرع مهار کند. (4)

وقتی آفریدگار حکیم مقرر فرمود که انسان در این جهان پر از نیاز زندگی کند، اسباب و ابزار رفع نیاز را نیز در اختیار او قرار داد. یکی از چیزهایی که انسان در این جهان بدان نیاز دارد، وسیله تفهیم مقاصد درونی به دیگران یعنی زبان است.

لازمه سخن گفتن این است که شنونده ای هم آن را بشنود، یعنی سخن باید رسا و قابلیت شنیده شدن را داشته باشد، براساس آموزه های دینی سخن در گوشه گفتن مجاز نیست مگر به هنگام اصلاح بین مردم و امر به معروف و نهی از منکر. (5)

ص: 171

1- (1) محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج 3، ص 327.

2- (2) همان، ص 328.

3- (3) ملامحسن فیض کاشانی. اخلاق حسنه. ترجمه محمد باقر ساعدی، ص 42.

4- (4) همان، ص 43.

5- (5) محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج 3، ص 275.

براساس تحقیقی که توسط رالف نیکولز و لئونارد استیونس انجام شده بیشترین وقت انسان ها در ارتباطات، صرف ارتباطات گفتاری می شود تا ارتباطات نوشتاری، گوش دادن 42% از وقت روزانه، سخن گفتن 32%، خواندن 15% و نوشتن 11% را بر می کند. (1)

بدان که چون آفت زبان بسیار است و خویشتن از آن نگاه داشتن دشوار است، هیچ تدبیر نیکوتر از خاموشی نیست، چندان که بتوان... از جمله آفات زبان غیبت، جدال کردن، سخن در باطل گفتن، فحش، مزاح، استهزاء، دروغ، سخن چینی و... (امام محمد غزالی 15 آفت بر زبان برشمرده است) (2) فیض کاشانی در محجه البیضاء 20 آفت از آفات زبان را بر می شمارد. (3)

سخن گفتن دارای آدابی است که در کتب اخلاقی بحث های فراوانی در این خصوص توسط علما و دانشمندان اسلامی مطرح شده است. (4)

ص: 172

1- (1) سید مصطفی احمدزاده، اصول حاکم بر ارتباطات کلامی میان فردی از دیدگاه قرآن، پژوهش های قرآنی، 47 و 46 (تابستان و پائیز 85)، ص 309.

2- (2) محمد، غزالی، کیمیای سعادت، ج 2، صص 64-105.

3- (3) محسن فیض کاشانی، محجه البیضاء، ترجمه محمد صادق عارف، ج 5، صص 373-392.

4- (4) جهت کسب اطلاعات بیشتر به کتاب های، اخلاق ناصری خواجه نصیر، کیمیای سعادت غزالی، محجه البیضاء فیض کاشانی رجوع شود. یکی از اصول مربوط به سخن گفتن «اصل حرمت جمع» است. رعایت احترام افرادی که در مجلس نشسته اند، از اولین آداب مجالس اسلامی است. عفت کلام، شیوه صحبت، شکل نشستن و احترام به اندیشه و گفتار دیگران، بلند شدن به احترام دیگران... از جلوه های احترام به هم نشینان در مجلس می باشد. از دیگر جلوه های احترام در مجالس، قطع نکردن کلام دیگران است. اسلام از ماخواسته است که نسبت به مردم رعایت احترام و ادب را بنماییم و در این امر حتی توصیه شده که در حق غیر مسلمان هم این جنبه را مراعات نماییم. خواجه نصیر در کتاب اخلاق ناصری در این باره می نویسد: «باید که بسیار نگوید و سخن دیگری به سخن خود قطع نکنید و هر که حکایتی یا روایتی کند که او بر آن واقف باشد، وقوف خود بر آنها اظهار نکند تا آن کس آن سخن به اتمام رساند. و چیزی را که از غیر او پرسند جواب نگوید، و اگر سؤال از جماعتی کنند که او داخل آن جماعت بود، بر ایشان سبقت ننماید... استراق سمع ننماید، پس از پرسش پاسخ دهد، سخن مکرر نگوید...».

از امام سجاده علیه السلام پرسیدند کلام و سکوت کدام افضل است؟ فرمود: هر یک از آنها دارای آفاتی است که اگر شخص از آنها سالم بماند کلام افضل از سکوت خواهد بود. کسی پرسید سبب این معنی چیست؟ فرمود: «برای اینکه خدای متعال انبیاء و اولیاء را امر فرمود تا در میان مردم با سکوت و آرامش بسر برند بلکه به آنان فرمود تا با مردم سخن گویند و حقایق را برای آنها آشکار سازند و نیز می دانیم که هیچ فردی از راه سکوت مستحق محبت و دوستی خدا نمی شود...» (1).

به نظر می رسد که آفات زبان اکثراً به اخلاق اجتماعی مربوط است که بحث درباره آنان به درازا خواهد کشید، لیکن در این نوشتار از باب نمونه سه آفت را به اختصار مورد بررسی قرار می دهیم.

الف) مرء و جدال

راغب اصفهانی گفته است: کلمه مریه به معنای تردد در هر چیزی است و معنای آن از معنای کلمه شک اخص است. شک از مریه عمومی تر است. آن گاه چنین آورده: امتراء و ممارات به معنای محاجه، در آن امری است که مورد تردد باشد. پس گفته: اصل کلمه مریه از اصطلاح مریت الناقه گرفته شده که در معنا «به پستان ماده شتر جهت دوشیدن شیر، دست کشیدن» است (2)... آنچه از

ص: 173

1- (1) محسن فیض کاشانی، اخلاق حسنه، ص 47.

2- (2) راغب اصفهانی، المفردت، ماده «مریه».

اصطلاح و نیز کلام علامه طباطبایی بر می آید، این است که مرء به معنای مجادله است و همانطوری که مولی محسن فیض کاشانی در بیان آفات زبان، آفت چهارم آن را مرء و جدال می نامد.

و اما مفهوم اصطلاحی جدال آن است که انسان از مسلمات طرف، علیه او بهره برداری کند. (1)

جدل عبارت است از بحث، پرسش و پاسخ که به نحوی خاص بین دو تن به وجود می آید بدین طریق که یکی پیوسته از دیگری سؤال می کند و عقیده او را می خواهد تا به بن بست برسد. (2)

مرء عبارت است از ایراد و اعتراض به سخن دیگری و اظهار نقص و خلل در آن به قصد تحقیر و اهانت وی، و اظهار برتری و هوشمندی خود. و جدال همان مرء است که مورد و متعلق آن، مسائل اعتقادی و بیان و تقریر آنها باشد. (3)

راغب در مفهوم لغوی جدال می گوید:

جدال عبارت است از بحث و گفتگویی که به منظور کوبیدن طرف و غالب شدن بر او صورت می گیرد و علت این که به این گونه مباحث مجادله می گویند این است که دو نفر در برابر همدیگر به بحث و مشاجره می پردازند، هرکدام فکر خود را بر دیگری تحمیل می کند و ریشه کلمه جدال از «جدلت الحبل» (طناب را محکم تابیدن) گرفته شده است. چون کسی که چنین سخن می گوید می خواهد دیگری را با سخن و رأی خود بیچاند تا در نتیجه طرف مقابل با زور از افکار و عقاید خود دست بردارد. (4)

ص: 174

1- (1) محمدرضا مهدوی کنی، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، ص 689.

2- (2) محمد خوانساری، منطق صوری، ج 2، ص 223.

3- (3) مولی مهدی نراقی، جامع السعادات، ترجمه سید جلال الدین مجتبیوی، ج 2، ص 377.

4- (4) راغب اصفهانی، ماده جدل.

فلسفه مرء و ستیزه و مجادله کردن در امور نامحسوس، شک و تردید در آنهاست... بحث کردن درباره مسائل که انسان علم و اطلاع کافی از آن ندارد در این مقوله به شمار می آید. (1)

مرء و جدال عبارت است از اعتراض کردن به سخن غیر و اظهار نقص و خلل آن در لفظ یا در معنی به قصد پست کردن و اهانت به آن شخص و اظهار زیرکی و فطانت بدون باعث دینی و فایده آخرتی و خصومت نیز نوعی از جدال است و آن جدال و لجاج کردن در سخن است به جهت رسیدن به مالی یا مقصودی دیگر. اما مرء و جدال از اخلاق مذمومه و صفات رذیله است؛ خواه در مسائل علمیه باشد یا غیر؛ خواه اعتراض به حق باشد یا باطل؛ مگر این که متعلق به مسائل دینیه باشد و غرض و قصد فهمیدن یا فهمانیدن حق بوده باشد که در این صورت ضرر ندارد و آن را مرء و جدال نگویند بلکه ارشاد و هدایت نامند. (2)

واژه جدال بیست و هفت بار در قرآن به کار رفته که اکثر این موارد در جدال مذموم و نکوهیده است و در چند مورد جدال ممدوح شده نیز به کار رفته است.

واژه مرء با مشتقاتش بیست بار در قرآن آمده است که بیشترین مورد آن به قیامت و عذاب الهی اختصاص دارد (حدود هفت بار). (3)

«مرء یکی از اسباب ده گانه غضب است». (4)

«مجادله یکی از موانع برقراری ارتباط مؤثر گفتاری است». (5)

همسایه دیوار به دیوار مجادله «مناظره» است. مناظره یکی از فنون تدریس و آموزش نیز می باشد و لکن چون در بسیاری از موارد ممکن است مناظره به

ص: 175

1- (1) عبدالعلی بازرگان، مرء و مدارا، کیان، 45 (بهمن و اسفند 77)، ص 119.

2- (2) احمد نراقی، معراج السعاده، ص 422-423.

3- (3) عبدالعلی بازرگان، ص 119.

4- (4) احمدابن محمدابن مسکویه، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ترجمه حاجیه خانم امین، ص 323.

5- (5) جواد ایروانی، آداب گفتگو، الهیات و حقوق، 26 (پائیز 86)، ص 18.

مجادله کشیده شود لذا خالی از لطف نیست که مطالبی هم در این خصوص آورده شود.

«مناظره یکی از دام های بزرگ شیطان و لغزشگاه های مهم انسان است که اگر لطف خدا یار و مددکار نباشد، آدمی را نجات از این دام شیطان مشکل و بلکه غیر ممکن است»⁽¹⁾.

شهید ثانی (قدس سره) برای بحث و گفتگو هشت شرط و دوازده آفت ذکر کرده و آورده است:

بدان که بحث و گفتگو (مناظره) در احکام دین از وظایف دینی است ولی از برای آن شروطی است، و هم جای معین و وقت مخصوصی دارد که اگر کسی بر طبق آن شروط به جا و به موقع به گفت و گو در دین پرداخت؛ پیروی از گذشتگان کرده است؛ زیرا که آنان در مسائل دین بحث و گفت و گو کرده اند ولی این کار را برای خدا کردند و هدفشان آن بود که حق الهی را به دست آورند.⁽²⁾

شهید ثانی (قدس سره) می فرماید:

اگر مناظره را به این قصد انجام دادی که بر طرف مقابل پیروز گردی و او را به پاسخگویی عاجز کنی و مباحثات نمایی و فضل خود را بر دیگران ظاهر سازی، یک چنین مناظره سرچشمه همه اخلاق هابی است که نزد خدای تعالی ناپسند است ولی در نزد دشمن خدا شیطان لعین پسندیده است.⁽³⁾

به نظر می رسد وصفی را که شهید ثانی رحمه الله در خصوص مناظره آورده است، چیزی نیست جزء همان مجادله نکوهیده.

ص: 176

1- (1) سید احمد فهری، تعلیم و تعلم از دیدگاه شهید ثانی و امام خمینی رحمه الله، ص 87.

2- (2) همان، ص 88.

3- (3) همان، ص 94.

فکر و اندیشه افراد، در بحث و مناظره، بیشتر کار می کند و آثار و برکات و فواید مهم تری خواهد داشت که به همین دلیل، عبادت نیز شمرده می شود. (1)

امام سجاده علیه السلام در دعای چهل و هفتم و در عبارت بیست و هفتم آن در خصوص جدال نکردن با خدا می فرماید:

سُبْحَانَكَ لَا تُحَسُّ وَلَا تُجَسُّ وَلَا تُمَسُّ وَلَا تُكَادُ وَلَا تُمَاطُ وَلَا تُتَارَعُ وَلَا تُتَجَارَى وَلَا تُمَارَى وَلَا تُخَادَعُ وَلَا تُمَآكِرُ؛

منزه و پاکی! با هیچ یک از حواس درک نمی گردی؛ و با دست مالیدن و اتصال جسم شناخته نمی شوی و کسی نمی تواند با تو مکر نماید (زیرا چیزی بر خدای تعالی پنهان نیست تا فریب خورد) و تو را دور سازد و با تو نزاع و دشمنی کند؛ و بر تو غلبه نموده و چیره گردد؛ و با تو جدال و زد و خورد نماید؛ و با تو خدعه کرده فریب دهد!

ص: 177

1- (1) محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج 3، ص 371. در قرآن کریم آمده است: (وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ يُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ مَا أُنذِرُوا هُزُوًا) (کهف، آیه 56) «و پیامبران [خود] را جز بشارت دهنده و بیم رسان گسیل نمی داریم، و کسانی که کافر شده اند، به باطل مجادله می کنند تا به وسیله آن، حق را پایمال گردانند، و نشانه های من و آنچه را [به آن] بیم داده شده اند به ریشخند گرفتند». (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ) (الحج، آیه 3) «و برخی از مردم در باره خدا بدون هیچ علمی مجادله می کنند و از هر شیطان سرکشی پیروی می نمایند». (إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعْتَذِرُوا بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) (غافر، آیه 56) «در حقیقت، آنان که درباره نشانه های خدا - بی آنکه حجتی برایشان آمده باشد - به مجادله برمی خیزند در دل هایشان جز بزرگنمایی نیست [و] آنان به آن [بزرگی که آرزوی را دارند] نخواهند رسید. پس به خدا پناه جوی، زیرا او خود شنوای بیناست».

از این عبارت می توان چنین فهمید که با هر کسی نمی توان جدال کرد.

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت هشتم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ لِي يَدَاً عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَلِسَاناً عَلَى مَنْ خَاَصَمَنِي، وَظَفراً بِمَنْ عَادَدَنِي، وَهَبْ لِي مَكْرًا عَلَى مَنْ كَايَدَنِي، وَقُدْرَةً عَلَى مَنْ اضْطَهَدَنِي، وَتَكْذِيباً لِمَنْ فَصَبَنِي، وَسَلَامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَنِي، وَوَفْقِي لِبَطَانِهِ مَنْ سَدَّدَنِي، وَمُتَابِعَهُ مَنْ أَرْشَدَنِي؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و برای من بر کسی که به من ستم کند دستی (توانایی جلوگیری از ستم) و بر آنکه زد و خورد و گفت و شنود نماید زبانی (حجت و برهانی) و بر آنکه دشمنی کند پیروزی قرار ده؛ و به من بر آنکه درباره ام حيله کند (در برابر آن) مکر و فریبی؛ و بر آنکه بر من مسلط شود توانایی؛ و بر آنکه مرا دشنام دهد تکذیبی (گفتن به اینکه دروغ گفتی) و از آنکه مرا می ترساند سلامتی ببخش؛ و به فرمانبری آنکه مرا به راه راست آورد (معلم علوم دینی) و پیروی کسی که مرا (به راه حق) راهنمایی نماید (پیشوایان دین) توفیقم ده.

ب) دشنام و بدزبانی

فحش، عبارتست از اظهار کردن امور زشت و قبیح با الفاظ و عبارات صریح، که بیشتر اوقات به وسیله الفاظ وقاع (آمیزش) و آلات و متعلقات آن به کار می رود و اهل فساد و بی شرم آن عبارات را صریحاً اظهار می کنند. (1)

فحش و دشنام ممکن است از عادت معاشرت و همنشینی با او باش و اراذل پدید آید؛ و گاهی انگیزه آن در بعضی از افراد دوستی مال و از دست دادن آن است که از رذایل قوه شهوت به شمار می رود. (2)

ص: 178

1- (1) مولی مهدی نراقی، جامع السعادات، ترجمه سید جلال الدین مجتبی، ج 1، ص 384.

2- (2) همان، ص 381.

از برخی از روایات استفاده می شود که علت اساسی این عمل زشت و بسیاری از اعمال زشت، عدم رسوخ تقوا در نفس باشد. (1)

براساس برخی روایات دیگر منشأ دشنام دادن پستی و فرومایگی نفس و نفاق می باشد چنانچه امام صادق علیه السلام سخنان گهرباری در این زمینه دارد. (2)

دشنام و ناسزاگویی، یک عمل زشت و مذموم می باشد که موجب قطع روزی و برکت و رحمت الهی از سوی خدا به شخص دشنام دهنده می شود... یکی از مفسد و ضررهای فحش و سب، دوری مردم از فحش دهنده می باشد و در نتیجه در صفحه زندگی با وجود مشکلات و گرفتاری ها نه تنها کمک و یاری پیدا نمی کند بلکه دشمنان زیادی هم برای او پیدا می شود. (3)

«منشأ فحش و دشنام، هرزه گویی و خبائث نفس است». (4)

فحش، بدآ، سلاطه، تفحش و سب، کلماتی گوناگون با معانی بسیار نزدیک به هم، بلکه مترادف و هم معنایند. «فحش» در لغت به معنای افزایش بدی از حد مجاز است. «تفحش» بیهوده گفتن یا هرزه گویی است. «سب» به معنای گفتار زشت یا دشنام است، «بذآ» بدزبانی و «سلاطه» نیز، به معنای زبان درازی است. علمای اخلاق، به کاربردن سخنان زشت برای اشخاص را فحش و ناسزا می گویند. (5)

«فحش، بدگویی و بدزبانی از آثار خشم بر زبان است». (6)

ص: 179

-
- 1- (1) حسین حقانی زنجانی، دشنام و بدگویی سلاح افراد پست، مکتب اسلام، 9 (آذر 64)، ص 36.
 - 2- (2) همان، ص 39.
 - 3- (3) حسین حقانی زنجانی، آثار وضعی دشنام، مکتب اسلام، 10 (دی 64)، صص 31-32.
 - 4- (4) محمد رحیم نوری، مبانی اخلاق، ص 122.
 - 5- (5) سیدحسن هاشمی، اخلاق در نهج البلاغه، ص 247.
 - 6- (6) محسن فیض کاشانی، اخلاق حسنه، ص 57.

امام سجاد علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت هشتم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ لِي يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَ لِسَانًا عَلَى مَنْ خَاَصَمَنِي، وَ ظَفْرًا يَمُنُّ عَادَدَنِي، وَ هَبْ لِي مَكْرًا عَلَى مَنْ كَايَدَنِي، وَ قُدْرَةً عَلَى مَنْ اضْطَهَدَنِي، وَ تَكْذِيبًا لِمَنْ فَصَبَنِي، وَ سَلَامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَنِي، وَ وَفْقِي لِبَطَاعِهِ مَنْ سَدَّدَنِي، وَ مُتَابِعِهِ مَنْ أَرْشَدَنِي؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و برای من بر کسی که به من ستم کند دستی (توانایی جلوگیری از ستم) و بر آنکه زد و خورد، و گفت و شنود نماید زبانی (حجت و برهانی) و بر آنکه دشمنی کند پیروزی قرار ده؛ و به من بر آنکه درباره ام حيله کند (در برابر آن) مکر و فریبی؛ و بر آنکه بر من مسلط شود توانایی؛ و بر آنکه مرا دشنام دهد تکذیبی (گفتن به اینکه دروغ گفتی) و از آنکه مرا می ترساند سلامتی ببخش؛ و به فرمانبری آنکه مرا به راه راست آورد (معلم علوم دینی) و پیروی کسی که مرا (به راه حق) راهنمایی نماید (پیشوایان دین)، توفیقم ده.

در این عبارت امام علیه السلام از خداوند می خواهد کسی که به او دشنام داده است از طرف خداوند مورد تکذیب قرار گیرد.

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت سیزدهم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّيِّ وَ التَّظَنِّيِّ وَ الْحَسَدِ ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ، وَ تَفَكُّرًا فِي قُدْرَتِكَ، وَ تَدْبِيرًا عَلَى عَدُوِّكَ، وَ مَا أُجْرَى عَلَى لِسَانِي مِنْ لَفْظِهِ فُحْشٍ أَوْ هُجْرٍ أَوْ شَتْمٍ عَرَضٍ أَوْ شَهَادَةٍ بَاطِلٍ أَوْ اغْتِيَابٍ مُؤْمِنٍ غَائِبٍ أَوْ سَبِّ حَاضِرٍ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ نُطْقًا بِالْحَمْدِ لَكَ، وَ إِغْرَاقًا فِي الثَّنَاءِ عَلَيْكَ، وَ ذَهَابًا فِي تَمْجِيدِكَ، وَ شُكْرًا لِنِعْمَتِكَ، وَ اعْتِرَافًا بِإِحْسَانِكَ، وَ احْصَاءً لِمِنَّكَ؛

بار خدایا آنچه شیطان از دروغ و گمان و رشک در دل من می افکند به یاد بزرگیت و اندیشه در تواناییت و عاقبت اندیشی بر دشمنانت (که از بندگیت دوری گزیده آن را دشمن دارد) مبدل گردان؛ و آنچه از سخن زشت یا بیهوده یا دشنام به عرض و آبرو (ی کسی) یا گواهی نادرست یا غیبت کردن مؤمن غایب یا ناسزا گفتن به حاضر و مانند آنها که بر زبان من می آید به گفتن سپاس تو و بسیاری ستایش تو و کوشش در بزرگ دانستن تو و شکر نعمت تو و اقرار به نیکی تو و شمردن نعمت هایت مبدل ساز.

ج) چالوسی

یکی دیگر از رذایل سخن، چالوسی و تملق است. چالوسی در این است که کسی به ظاهر روی خوش به انسان نشان می دهد و در مقام سخن همواره از خوبی ها و جنبه های مثبت فرد حرف می زند، که هدف رسیدن به موقعیتی نزد فرد دیگر است. فرد چالوس نیت خیری ندارد و چه بسا زمانی از در دشمنی با ما، درآید. (1)

براساس روایات اسلامی تذکر معایب را هدیه ای می دانند که برادر به برادر خود می دهد. همچنانکه مؤمن را آینه مؤمن می شمارند؛ ممکن است تملق و چالوسی تذکر معایب و آینه مؤمن بودن را تحت شعاع خود قرار داده و فرد مخاطب را به غرور و نخوت بکشاند و چه بسا به طغیان و عصیان وا دارد و فرصت اندیشیدن به او ندهد که به خود بیندیشد.

چالوسی و تملق، و حمد و ثناگویی بیش از اندازه زمینه را برای خواری و زبونی فراهم می آورد و اصولاً هر چیزی که موجب خواری و کوچک شدن آدمی و

ص: 181

1- (1) حمید رضا حق شناس، رویکرد صحیفه سجادیه به اخلاق اجتماعی، (پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، 1386)، ص 90.

از خود بی خود شدن او و زمینه پذیرش ذلت را فراهم آورد باید طرد گردد حتی امری چون یاس از عنایت خدا و ناامیدی از رحمت او که ما را از آن نهی کرده اند. (1)

حضرت علی علیه السلام تعبیر مصلحه را به کار می برد. هر چند که معنای سازشکاری، ملاحظه کاری، معامله گری را شامل می شود ولی مصلحه بیشتر از اینهاست... احياناً اصحاب و دوستان حضرت علی علیه السلام می آمدند و در حضورش او را ستایش می کردند، او را محتشم می شمردند، با القاب و عناوین یاد می کردند و از اینکه اگر نقصی در کارها به نظرشان برسد و ابراز کنند خودداری می کردند. علی علیه السلام به شدت آنها را از این روش نهی می کرد. و این عمل آنها را نوعی مصلحه می خواند و می فرمود:

با من به سبک مصلحه معاشرت نکنید، با من به طرزی که با جباران و ستمگران سخن گفته می شود، یعنی چاپلوسانه، تملق آمیز و مداحانه و در لفافه القاب مطمئن و عناوین مجلل، سخن مگویید. صریح می فرمود که من دوست دارم مردم آنگاه که با من رو برو شوند به جای تعارف و مداحی ها، نقص ها و عیب هایی که به نظرشان می رسد با کمال صراحت رو در روی من بگویند. رو در بایستی در اجرای امر خدا داشتن مصلحه است. ملاحظه دوست، رفیق، فرزند، خویشاوند و مرید را در کارها دخالت دادن، مصلحه است». (2)

امام سجاد علیه السلام می فرماید:

«بسیاری از مردم از بس خویشان و مدحشان را گفتند، فاسد شدند». (3)

ص: 182

1- (1) علی قائمی، اخلاق و معاشرت در اسلام، ص 289.

2- (2) مرتضی مطهری، بررسی اجمالی نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، صص 100-101.

3- (3) مرتضی مطهری، بیست گفتار، ص 16.

بیشتر تملقات برای کسب مادیات و طمع مادی است. همان گونه که امام سجاده علیه السلام فرمودند:

«همه نیکی ها را در قطع طمع مشاهده کردم».(1)

اگر انسان از قید مادیات رها شود قطعاً بی مورد، تملق کسی را نخواهد کرد هر چند که بنا به فرمایش علی علیه السلام اگر برای کسب علم و دانش (2) باشد ایرادی ندارد.

سید هاشم رسولی محلاتی می نویسد:

به دست آوردن روزی در این جهان غالباً به تملق و چاپلوسی کردن به درگاه ناهلان بستگی دارد و شخص خردمند حاضر نیست تن به پستی دهد و به درگاه این و آن روی نیاز برد و از دنیاپرستان از خدا بی خبر تملق گوید از این رو غالباً در سختی و فشار زندگی به سر می برد و این نابخردان و احمقانند که برای کسب مال به هر پستی تن دهند و به تملق هر کس و ناکس حاضر شوند و همین سبب تحصیل مال فراوان گردد....(3)

امام سجاده علیه السلام درباره چاپلوسی در دعای چهل و نهم و در عبارت هفتم آن می فرمایند:

وَ كَمْ مِنْ بَاغٍ بَعَانِي بِمَكَائِدِهِ، وَ نَصَبَ لِي شَرَكٍ مَصَائِدِهِ، وَ وَكَّلَ بِي تَقَقُّدَ رِعَايَتِهِ، وَ أَضَدَّ بَأً إِلَيَّ إِضْدَ بَاءِ السَّبْعِ لِطَرِيدَتِهِ أَنْتِظَاراً لِانْتِهَازِ الْفُرْصَةِ
لِفَرِيضَتِهِ، وَ هُوَ يُظْهِرُ لِي بَسَاشَةَ الْمَلَقِ، وَ يُنْظِرُنِي عَلَى شِدَّةِ الْحَقِّ؛

و چه بسیار ستمگری که با مکر و فریب هایش به من ستم کرد؛ و دام شکارهایش را برایم برپا نمود؛ و جستجوی مراقبت و نگهداری اش را بر

ص: 183

1- (1) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 2، ص 601.

2- (2) حسن حرانی، تحف العقول، ترجمه محمدباقر کمره ای، ص 205.

3- (3) محمد ابن یعقوب کلینی رازی، روضه من الکافی، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، ج 2، ص 23.

من گماشت (مراقب بود بیند چه می کنم و کجا هستم و به کجا می روم)؛ و در کمین من نشست مانند در کمین نشستن درنده و چشم به راه بودنش برای به دست آوردن فرصت و وقت مناسبی برای شکارش در حالی که خوش رویی و چاپلوسی را برایم آشکار می ساخت؛ و با خشم سخت به من می نگریست.

نکته آخر در بحث سخن گفتن که چندین رذایل آن را بر شمردیم به یکی از اوصاف مثبت و مهم آن که «قاطعیت» است اشاره می نماییم.

هرچند که قاطعیت به رفتار و عمل آدمی مربوط می شود، لکن یکی از جلوه های مهم آن «قاطعیت در سخن» است.

قاطعیت مناسب ترین الگوی روابط بین اشخاص از میان پرخاشگری، سلطه گری و کم رویی است. یک برخورد قاطع دارای ویژگی هایی از قبیل برقراری روابط صادقانه، صریح و همراه با احترام متقابل است. تنها قاطعیت می تواند ارتباطات را سازنده کند و روابط و نزاع ها را به حالت برد - برد (رضایت طرفین) تبدیل کند. (1)

فروتنی مسلمانان در ایجاد یکپارچگی و وحدت بسیار موثر است؛ ولی محبت به یکدیگر، به ویژه نزدیکان، نباید باعث فراموشی و غفلت از فرصت طلبان شود. مؤمنان باید در برابر کفار و دشمنانی که لباس دوست پوشیده اند، قاطع باشند تا از مهربانی آنان سوء استفاده نشود.

به نظر می رسد که صفت قاطعیت برای مدیر و حاکم جامعه اسلامی از ارزش و مقام خاصی برخوردار است.

حاکم و مدیر باید در تصمیم گیری ها با قاطعیت عمل کند و مخالفت افراد با او، خیرخواهانه یا مغرضانه، نباید سبب تغییر در تصمیمی شود که با دقت گرفته

ص: 184

است... ایجاد امنیت در جامعه یکی از جلوه های قاطعیت حاکمان است و این امر با مجازات به موقع مجرمان و اجرای حدود الهی در جامعه ایجاد می شود. حاکم موفق کسی است که در راه ایجاد امنیت، به خود تردید راه ندهد و از تمام امکانات ملی برای تحقق این امر استفاده کند.⁽¹⁾

1. اصل فرو خوردن خشم

اشاره

قرآن کریم می فرماید:

(الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ...)

«همانان که در فراخی و تنگی انفاق می کنند و خشم خود را فرو می برند و از مردم در می گذرند...»⁽²⁾

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«هیچ بنده ای جرعه ای نیاشامید که اجر آن بیشتر از جرعه غیظی که برای خدای تعالی فرو برده است، باشد»⁽³⁾

امام سجاد علیه السلام می فرماید:

«هیچ جرعه ای محبوب تر از جرعه خشمی که طرف را بدان کیفر ندهم، ننوشیده ام»⁽⁴⁾

جا دارد قبل از پرداختن به اصل «کظم الغیظ» به موضوع خشم از نظر روانشناسان و علمای اخلاق اسلامی نیز توجه بنماییم.

«خشم به معنای غضب، غیظ، قهر، سخط، و مقابل خشنودی است»⁽⁵⁾

ص: 185

1- (1) حمیدرضا حق شناس، اخلاق اجتماعی در صحیفه سجادیه، ص 92.

2- (2) آل عمران، آیه 134.

3- (3) مولی مهدی نراقی، جامع السعادات، ترجمه سید جلال الدین مجتبوی، ج 1، ص 363.

4- (4) همان، ص 364.

5- (5) لغت نامه دهخدا، ماده خشم.

خشم یک حالت نفسانی است که موجب حرکت روحی حیوانی (صفات درندگان) از داخل به خارج می شود تا بر طرف مقابل غالب شود و از او انتقام گیرد. (1)

خشم، یکی از قوای درونی انسان است که اگر از حد اعتدال خارج شود، باعث شقاوت و بدبختی انسان برای همیشه می گردد، مانند زمانی که این آتش شعله ور، و انسان مرتکب قتل بی گناهی می گردد و این امر برای شقاوت ابدی کافی است؛ چنان که در جریان هاییل و قابیل اتفاق افتاد. (2)

حجاب خشم دیده عقل را بسته، قوه ادراک و تمیز را از وی سلب می کند، شخص خشمگین گاهی مرتکب اعمال و جنایات هولناکی می گردد که حتی ممکن است خود را دچار خسران ابدی ساخته، هنگامی متوجه می شود که به عواقب ناشی از آن برخورد کرده و در عمیق ترین دره بدبختی سرنگون شده است.

شکسپیر نویسنده معروف انگلیسی می گوید:

«کوره را برای دشمنان خود آنقدر گرم مکن که حرارت آن خودت را بسوزاند». (3)

دالف زیلمان روان شناس دانشگاه آلاباما می گوید:

یکی از فتیله های رایج منفجر کننده خشم در همه جای دنیا، همان حس (واقعی یا خیالی) «در معرض خطر بودن» است. از عوامل دیگر برانگیزاننده خشم می توان: 1. شناختی 2. رفتاری 3. اخلاقی (مانند کبر، حسد، مجادله، عیب جوئی، استهزا، مخالفت، مکر، طمع) 4. روان شناختی 5. اجتماعی 6. اقتصادی 7. طبیعی 8. وسوسه شیطان 9. فیزیولوژیکی 10. شخصیتی، را نام برد. (4)

ص: 186

1- (1) محمد حسین قدیری، مدیریت خشم، معرفت، 97 (دی 84)، ص 94.

2- (2) همان.

3- (3) سید مجتبی موسوی، آتش خشم، مکتب اسلام، 1 (بهمن 41)، ص 40.

4- (4) محمد حسین قدیری، مدیریت خشم، معرفت، 97 (دی 84)، ص 95-96.

خشم دارای انواعی است که از آن جمله می‌توان: خشم پوشیده و نقابدار، ریایی، همراه با سوء ظن، ناگهانی، عمدی، اعتیادی، اخلاقی و خشم از خود، را نام برد. (1)

خشم دارای آثار جسمانی فراوانی است از آن جمله: ترشح هورمون آدرنالین، تسریع تنفس، افزایش ضربان قلب و فشارخون، انتقال جریان خون از پوست، کبد، معده و روده‌ها به سمت قلب و دستگاه عصبی و عضلات، متوقف شدن دستگاه گوارش، آزادگشتن ذخایر گلوکز کبد و در نتیجه افزایش انرژی و گرمای بدن، ترشح کورتیزول و سرکوب دستگاه ایمنی بدن، افزایش هورمون تستسترون در مردان، تسریع و تشدید حرکات و گفتار، سخت شدن عضلات، افزایش دقت، تیزی و حساسیت حواس پنجگانه، گشاد شدن چشم‌ها، سرخ شدن چهره و.... (2)

هر انسانی به طور طبیعی نسبت به کسی که به او اهانت نموده، احساس خشم و تنفر می‌کند، ولی خشم وقتی ادامه یابد بحرانی می‌شود و تأثیر آن بر فرد خشمگین که به او اهانت شده است نه فرد اهانت کننده برمی‌گردد؛ زیرا آسایش را از او سلب، زندگی اش را تلخ و توازن او را بر هم می‌زند. (3)

در فرهنگ‌های مختلف دستوراتی برای غلبه بر خشم وجود دارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

هرگاه یکی از شما در خود احساس غضب کرد اگر ایستاده است بنشیند، اگر نشسته است بخوابد، چنانچه با این کار خشمش فرو نشت با آب سرد وضو بگیرد یا غسل کند که آتش را چیزی جز آب خاموش نمی‌کند. (4)

ص: 187

1- (1) محمد حسین قدیری، مدیریت خشم، معرفت، 97 (دی 84)، ص 97-98.

2- (2) همان، ص 95.

3- (3) محمد جواد مغنیه، فلسفه اخلاق در اسلام، ترجمه عبدالحسین صافی، ص 378.

4- (4) محمد غزالی، احیاء العلوم الدین، به کوشش محمد خوارزمی، ج 3، صص 359-360.

در چین قدیم، رسم چنین بود که هرگاه شخص دچار غضب می شود فوراً ظرف آبی به دست او می دادند و او مجبور بود که آن را قطره قطره سر بکشد و با این عمل تشنجات روحی آن مرد که در حال اشتعال بود فروکش کرده پس از سرکشیدن آخرین جرعه بر اعصاب خود مسلط می شد. (1)

«کظم» (2) در لغت، به معنای بستن سر مشکی است که از آب پر شده باشد و به کنایه، در مورد کسانی که از خشم و غضب خودداری می نمایند به کار می رود. «غیظ» به معنای شدت غضب و حالت برافروختگی و هیجان فوق العاده روحی است که پس از مشاهده ناملايمات به انسان دست می دهد. (3)

شجاع جوانمرد کسی است که آتش غضب خود را به حلم و بردباری خاموش می کند و حلم وی بر غضب وی غالب می گردد و در حال شدت غضب نیز از جای در نمی رود و حرکات ناهنجار از او بروز نمی کند و در آن حال عمل و تمیز را به کار می اندازد. (4)

حلم آرامش نفس است به طوری که غضب به آسانی آدمی را حرکت ندهد و ناملايمات او را بزودی آشفته و مضطرب نسازد و حلم ضد حقیقی غضب است، زیرا مانع از پدید آمدن غضب یا هیجان آن است؛ و کظم غیظ (فرو بردن خشم) نیز غضب را ضعیف و دفع می کند و از این جهت ضد آن است. (5)

به نظر می رسد که حلم ضد حقیقی غضب است (6)، چرا که این صفت در آدمی باعث می شود که اساساً غضب و خشم نکوهیده در آدمی بوجود نیاید، حال آن که

ص: 188

-
- 1- (1) عبدالمجید رشیدپور، پیش گیری از خشم، مکتب اسلام، 7 (اسفند 42)، صص 35-36.
 - 2- (2) منصور خاکسار، فرهنگ صحیفه سجادیه، ص 333.
 - 3- (3) ناصر مکارم شیرازی، و همکاری جمعی از نویسندگان. تفسیر نمونه، ج 3، ص 97.
 - 4- (4) احمدابن محمدابن مسکویه، تهذیب الاخلاق و تطهیرالاعراق، ترجمه حاجیه خانم امین، ص 334.
 - 5- (5) مولی مهدی نراقی، جامع السعادات، ترجمه سید جلال الدین مجتبوی، ج 1، ص 360.
 - 6- (6) شخصی به خواجه نصیرالدین طوسی نامه ای نوشت و او را کلب بن الکلب خطاب نمود. خواجه در جوابش

کظم غیظ زمانی به وقوع می پیوندد که خشم و غضب به وجود آمده و لکن با کظم آن اثرات مخربش دفع می گردد.

ناگفته نماند که حلم عام است و کظم غیظ (فرو بردن خشم) خاص؛ و بین آنها رابطه عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر کظم الغیظی حلم است، ولی هر حلمی کظم الغیظ نیست... حلم دفع خشم است و کظم غیظ رفع آن؛ پس حلم افضل و اشرف است. (1)

فرو خوردن خشم در صحیفه سجادیه

امام سجاد علیه السلام در دعای هشتم و در عبارت یکم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحَرِصِ، وَ سَوْرَةِ الْغَضَبِ، وَ غَلْبَةِ الْحَسَدِ، وَ ضَعْفِ الصَّبْرِ، وَ قَلَّةِ الْقَنَاعَةِ، وَ شَكَاةِ الْخُلُقِ، وَ إِحْسَاحِ الشَّهْوَةِ، وَ مَلَكَهَ الْحَمِيَّةِ؛

بار خدایا به تو پناه می برم از حرص و آرزو؛ و تندی غضب و خشم، و تسلط حسد و رشک، و سستی صبر و شکیبایی، و کمی قناعت، و خرسند نبودن به کمی قسمت و بهره ی خود، و سوء خلق و بد خوئی و افراط (تجاوز از حد) خواهش نفس، و غلبه ی حمیت.

امام علیه السلام در دعای چهل و دوم و در عبارت دوازدهم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْبُرْ بِالْقُرْآنِ خَلَّتْنَا مِنْ عَدَمِ الْإِمْلَاقِ، وَ سُقِ الْيَنَابِ بِرَغَدِ الْعَيْشِ وَ خِصْبِ سَعَةِ الْأَرْزَاقِ، وَ جَبِّنَا بِهَ الصَّرَائِبِ الْمَذْمُومَةِ وَ مَدَانِي الْأَخْلَاقِ، وَ اعْصِمْنَا بِهِ مِنْ هُوِهِ

ص: 189

الْكُفْرِ وَدَوَاعِي النِّفَاقِ حَتَّى يَكُونَ لَنَا فِي الْقِيَامَةِ إِلَى رِضْوَانِكَ وَجَنَانِكَ قَائِدًا، وَلَنَا فِي الدُّنْيَا عَنْ سَخَطِكَ وَتَعَدِّي حُدُودِكَ ذَائِدًا، وَلَمَا عِنْدَكَ بِتَحْلِيلِ حَلَالِهِ وَتَحْرِيمِ حَرَامِهِ شَاهِدًا؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و به وسیله ی قرآن فقر و بی چیزی ما را به نداشتن احتیاج و نیازمندی اصلاح فرما؛ و گشایش زندگانی و بسیاری فراخی روزی ها را به سوی ما روان گردان؛ و ما را از خوی های نکوهیده و اخلاق پست دور نما؛ و از دره ی گود کفر و چیزهایی که نفاق و دورویی را پیش آورد نگاهدار، تا در روز رستاخیز قرآن ما را به سوی خشنودی و بهشت تو کشاننده؛ و در دنیا از خشم (دوری رحمت) تو و تجاوز و گذشتن از احکام تو بازدارنده؛ و برای آنچه در حکم تو است به حلال دانستن حلال آن و حرام شمردن حرام آن گواهی دهنده باشد.

امام علیه السلام در دعای چهل و نهم و در عبارت سیزدهم آن می فرماید:

كُلُّ ذَلِكَ إِنْعَامًا وَتَطَوُّلاً مِنْكَ، وَفِي جَمِيعِهِ أَنْهَمَاكَ مَنِّي عَلَى مَعْاصِيكَ، لَمْ تَمْنَعْكَ إِسَاءَتِي عَنْ إِيْتِمَامِ إِحْسَانِكَ، وَلَا حَجَرَنِي ذَلِكَ عَنِ ارْتِكَابِ مَسَاخِطِكَ، لَا تُسْأَلُ عَمَّا تَفْعَلُ؛

همه ی آنها انعام و احسان از جانب تو است؛ و در همه ی آنها کوشش نمودن من در نافرمانی هایت بود؛ و بدکرداری من تو را از کامل گردانیدن احسانت باز نداشت؛ و مرا آن همه احسان و نیکی از آنچه تو را به خشم می آورد منع و جلوگیری ننمود، تو از آنچه به جا می آوری مورد سؤال و پرسش واقع نمی شوی (که چرا بدکرداری بنده تو را از احسان باز نداشت، زیرا افعال تو از روی حکمت و مصلحت است).

امام علیه السلام در دعای شانزدهم و در عبارت بیست و ششم آن می فرماید:

وَاعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ أَنَا تُكَ عَنِّي، وَإِبْطَاؤُكَ عَنِّي مُعَاجَلَتِي، وَ لَيْسَ

ذَلِكَ مِنْ كَرَمِي عَلَيْكَ، بَلْ تَأْنِيًا مِنْكَ لِي، وَ تَفَضُّلاً مِنْكَ عَلَيَّ لِأَنْ أُزْتَدِعَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ الْمُسْحِطَةِ، وَأَقْلَعَ عَنْ سَيِّئَاتِي الْمَحْلِقَةِ، وَإِلَّا عَفْوِكَ عَنِّي أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ عُقُوبَتِي؛

و شگفت تر از آن بردباری تو درباره ی من و درنگ تو از زود به کیفر رسانیدن من است؛ و این نه برای گرامی بودن من نزد تو است، بلکه برای مدارا و خوش رفتاری و احسان توست بر من تا از معصیت خشم آور تو دست بردارم؛ و از گناهان خوارکننده خود را باز دارم؛ و برای آنست که گذشتن از من نزد تو از به کیفر رساندن من خوشایندتر است.

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت دهم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ حَلِّنِي، بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ، وَ أَلْبَسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ، فِي بَسْطِ الْعَدْلِ، وَ كَظْمِ الْغَيْظِ، وَ إِطْفَاءِ النَّارِ، وَ ضَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ، وَ إِصْدَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ، وَ إِفْشَاءِ الْعَارِفِ، وَ سِتْرِ الْعَائِبَةِ، وَ لِينِ الْعَرِيكَةِ، وَ خَفْضِ الْجَنَاحِ، وَ حُسْنِ السِّيَرَةِ، وَ سُكُونِ الرِّيحِ، وَ طِيبِ الْمَخَالَقَةِ، وَ السَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ، وَ إِثَارِ التَّفَضُّلِ، وَ تَرْكِ التَّعْيِيرِ، وَ الْإِفْضَالِ عَلَيَّ غَيْرِ الْمُسْتَحَقِّ، وَ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَ إِنْ عَزَّ، وَ اسْتِقْلَالِ الْخَيْرِ وَ إِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي، وَ اسْتِكْثَارِ الشَّرِّ وَ إِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي، وَ أَكْمَلِ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ، وَ لُزُومِ الْجَمَاعَةِ، وَ رَفْضِ أَهْلِ الْبِدْعِ، وَ مُسْتَعْمَلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا به زینت صالحین و شایستگان (انجام حقوق خدا و مردم) آراسته فرما؛ و زیور پرهیزکاران (عمل به واجبات و ترک محرمات) را به من بپوشان، با (توفیق برای) گستردن عدل و داد (تا از افراط و تفریط در حق دوری گزینم) و فرو نشاندن خشم و خاموش کردن آتش دشمنی (اختلاف بین مردم) و

گردآوردن پراکنندگان (دل های از هم رنجیده) و اصلاح فساد بین مردم؛ و فاش کردن خیر و نیکی؛ و پنهان نمودن عیب و زشتی و نرم خویی و فروتنی و نیکوروشی؛ و سنگینی؛ و خوش خویی (با مردم) و پیشی گرفتن نیکی؛ و برگزیدن احسان بی آنکه جزای احسانی باشد؛ و سرزنش نکردن و همراهی نکردن به غیر مستحق و گفتن حق اگر چه سخت (یا اندک) باشد؛ و کم شمردن نیکی در گفتار و کردارم اگر چه بسیار باشد؛ و بسیار شمردن بدی در گفتار و کردارم اگر چه کم باشد و آنچه را بیان شد برای من به وسیله ی هموارگی طاعت و فرمانبری؛ و همیشه بودن با جماعت و وا گذاشتن بدعت گزاران و آنکه رای و اندیشه اختراع شده به کار برد، کامل گردان.

حکما گفته اند کسی که از ظلم انتقام نکشد عجزی در وی پدید می گردد که جز با انتقام بر طرف نمی گردد و پس از آنکه انتقام کشید آن فرح و نشاطی که در طبیعت او مذکور است به حالت اولیه خود برمی گردد. لکن انتقام اگر عقلایی و از روی ملکه شجاعت پدید گشته محمود و مرغوب است و گرنه مذموم و بد است. (1)

نکته حایز اهمیت این است که: «طبق نظریه روان تحلیل گری، خشم اگر فرو برده شود موجب نفرت و خشم به خویشتن و افسردگی می گردد و این با کظم غیظ که از صفات پرهیزگاران است تعارض دارد». (2)

شهید مطهری در جواب چنین مشکلی پاسخ می دهد که:

زینت صالحان و جامه زیبای متقیان این است که عدالت را گسترش می دهند و کظم الغیظ می کنند وقتی که خشم می گیرند... غیظی که انسان

ص: 192

1- (1) احمدابن محمدابن مسکویه، تهذیب الاخلاق و تطهیرالاعراق، ترجمه حاجیه خانم امین، صص 202-203.

2- (2) محمد حسین قدیری، مدیریت خشم، معرفت، 97 (دی 84)، ص 99.

پیدا می کند، درست حالت عقده ای را دارد که در انسان پیدا می شود. حل کردن این عقده را «کظم» گویند، مثل غده سرطان که وقتی آن را زیر برق می گذارند آب می شود. از نظر روحی، کظم غیظ این است که انسان کاری بکند که نه تنها اثری بر غیظ خودش مترتب نکند بلکه آن عقده، آن کینه که در قلبش وجود دارد حل بشود و مثل یخی که آب می شود، آب بشود. (1)

کظم غیظ در چهار چوب معارف و جهان بینی دینی برای افراد متعهد هیچ مشکلی در روابط بین فردی و درون فردی ایجاد نمی کند؛ چون موجب پاک شدن مسئله می شود، نه درون ریزی خشم. (2)

امام سجاده علیه السلام در دعای چهاردهم و در عبارت هشتم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِدْنِي عَلَيْهِ عَدْوَى حَاضِرَةً، تَكُونُ مِنْ غَيْظِي بِهِ شِفَاءً، وَ مِنْ حَنْقِي عَلَيْهِ وَفَاءً؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا در برابر او یاری نما یاری نمودن آماده ای که (چشم به راه آن نباشم تا) خشم به او بهبودی من باشد؛ و کینه ام را به سر رساند (یاری که خشم را فرو نشاند و دادم را از او بستاند).

نکته ای که از این عبارت می توان استنباط نمود این است که خشم در برخی موارد نه تنها لازم بلکه پسندیده نیز هست.

هرگاه عده ای قصد هتک حرمت، تجاوز به ارزش ها، عرض ناموس، استعمار و حق کشی داشته باشند و درصدد اشاعه فحشا و منکر برآیند در درجه اول، باید به شیوه قاطعیت یعنی برقراری روابط صادقانه، صریح و همراه با احترام متقابل و

ص: 193

1- (1) مرتضی مطهری، فلسفه اخلاق، ص 41.

2- (2) محمد حسین قدیری، مدیریت خشم، معرفت، 97 (دی 84)، ص 99.

دعوت به کارهای مثبت و معروف، با آنها رفتار نمود. اما اگر این کار بی نتیجه بود باید از ارزش های خود با چنگ و دندان دفاع کرد. در قرآن کریم آمده است که باید(1) با کفار با شدت هرچه تمام برخورد کرد و این خشم، خشم مقدسی است.(2)

2. اصل صداقت

اشاره

به نظر می رسد که اصل صداقت به معنی صاف بودن از ته قلب با کسی است و یا به عبارت دیگر مطابقت قول، رفتار و نیت فرد است، و بیشتر جنبه درونی دارد، اما از آنجایی که یکی از جلوه های اصلی صداقت در گفتار تجلی پیدا می کند، لذا ما در این نوشتار منظور از صداقت را همان معنای گفتاری در نظر گرفته و به معنی «راستی و درستی گفتار» به کار می بریم. به همین جهت این اصل را در محور دوم یعنی چگونگی سخن گفتن آورده ایم.

در قرآن کریم آمده است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ)؛

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و با راستان باشید».(3)

همچنین می فرمایند:

(وَ الَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ)؛

«و آن کس که راستی آورد و آن را باور نمود آنانند که خود پرهیزکارانند».(4)

ص:194

1- (1) در قرآن کریم سوره فتح آیه 29 آمده است: (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ...). «محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر خداست و کسانی که با اویند، بر کافران، سخت گیر [و] با همدیگر مهربانند...».

2- (2) محمد حسین قدیری، ص 10.

3- (3) توبه، آیه 119.

4- (4) زمر، آیه 33.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

«راستی و صداقت به نیکی راهنمایی می کند و نیکی به بهشت و شخص باید راست بگوید، تا راستگو به حساب آید...» (1).

صداقت یعنی راستی و درستی و اصطلاح اخلاقی است و محبی صادق بود که باعث شود بر اهتمام جملگی اسباب فراغت صدیق و ایثار هر چیزی که ممکن باشد بر او. (2)

به گیتی جز راستی نیست که عزّ راستی را کاستی نیست

من از تو راستی خواهم که جویی همیشه راست ورزی، راست گویی (3)

در فرهنگ قرآنی، به ویژه آنجا که با عظمت و ستایش فراوان و پاداش بزرگ از آن نام می برد بار معنوی خاص خود را دارد و منظور، راستگویی انسان در یک جمله ساده نیست بلکه صادقان کسانی اند که ایمان به خدا و رسول خدا و یا مال و جان خود جهاد می نمایند معرفی شده. (4)

بدان که صدق به اخلاص نزدیک است و درجه وی بزرگ است، و هر که به کمال آن برسد نام وی صدیق باشد... و معنی صدق راستی بود و این صدق و راستی در شش چیز بود. هر که در آن به کمال رسد وی صدیق بود: صدق در

ص: 195

1- (1) محمد عبدالله دراز، آیین اخلاق در قرآن، تحقیق و حواشی عبدالصبور شاهین، ترجمه محمدرضا عطایی، صص 341 و 342. به نقل از بحار الانوار، ج 68، ص 7.

2- (2) سید جعفر سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ج 2، ص 11. به نقل از اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی ص 79.

3- (3) احمد احمدی بیرجندی، اشعار اخلاقی در ادب فارسی، ص 77. شعر از فخرالدین اسعد گرگانی.

4- (4) محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج 3، ص 335. قرآن کریم در سوره حجرات آیه 15 می فرماید: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ)؛ «در حقیقت، مؤمنان کسانی اند که به خدا و پیامبر او گرویده و [دیگر] شک نیاورده و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کرده اند؛ اینانند که راست کردارند».

زبان، نیت، عزم، وفا، عمل خلاف باطن، قوت در زهد و محبت و توکل و خوف و رضا. (1)

مسلمان در قول و فعل صادق است، بین قول و عملش مابینت نیست، به حق و عدل سخن می گوید اگر چه به ضررش باشد. با مردم نفاق و دورویی در پیش نمی گیرد تا انسان ها از او برمند و از مصاحبت با او خودداری کنند. (2)

نخستین ارزش سخن گفتن، صدق و راستی و کاشف بودن از واقعیت است. (3)

نقطه مقابل «صداقت» «دروغگویی» است و به جهت این که دروغ پایه و اساس رذایل اخلاقی در آموزه های دینی و کتب اخلاقی علمای اسلامی محسوب می شود لذا بیشتر مباحث مربوط به صداقت نیز ذیل این عنوان (دروغ) مطرح گردیده است.

دروغ، پایه و اساس رذایل اخلاقی است که بنیان اجتماع را واژگون کرده، سیر طبیعی امور را مختل نموده و صاحب خود را از نظر می اندازد که دیگر نه در گفتاری تصدیقش کنند و نه در کاری به او اعتماد نمایند. (4)

دروغ پردازی بر خلاف فطرت پاک و شخصیت والای انسان است، دروغ، دشمنی و ستیزه جویی با خداوند متعال و بر خلاف فلسفه آفرینش پروردگار است، زیرا او جهان را براساس صدق و راستی و حقیقت و درستی بنا نهاده است. چنانکه می فرماید:

(وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ...)

«او کسی است که آسمان ها و زمین را بحق آفرید...». (5)

ص: 196

1- (1) محمد غزالی، کیمیای سعادت، ج 2، به کوشش حسین خدیو جم، صص 477-480.

2- (2) علی قائمی، اخلاق و معاشرت در اسلام، ص 75.

3- (3) محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج 3، ص 328.

4- (4) سید احمد طیبی شبستری، اخلاق قرآن، ص 99.

5- (5) انعام، آیه 73.

در سراسر جهان هستی قانون صداقت و صرافت و حقیقت ساری و جاری است. هرچند به حسب ظاهر در عالم هستی تضادها و تعارض‌هایی دیده می‌شود ولی دروغ و خیانت در طبیعت اصلاً وجود ندارد. (1)

نازل‌ترین مراتب صدق همان است که قلب با زبان و زبان با قلب مخالفت نکنند. (2)

اصولاً- حقایق ناب را باید در طبیعت و هستی جستجو کرد و از زبان آفرینش شنید. مگر جز این است که تمام قوانین علمی و فلسفی برداشتی است نسبی از جهان هستی و قوانین حاکم بر آن و طالبان حقیقت همه و همه در سراسر هستی می‌اندیشند و از آن الهام می‌گیرند و جز با هستی و قوانین حاکم بر آن سر و کاری ندارند؟ (3)

بحث صدق و کذب یکی از مباحث عمیق فلسفی است که از زمان‌های قدیم تاکنون ذهن بشر را به خود مشغول داشته است. شاید کهن‌ترین و معروف‌ترین تعریف از صدق و کذب، این باشد که افلاطون و ارسطو گفتند: «کذب این است که درباره آن چه هست بگوییم نیست و یا درباره آن چه نیست بگوییم هست. صدق، این است که در باره آنچه هست بگوییم هست و درباره آن چه نیست بگوییم نیست. (4)

بر این تعریف انتقاداتی وارد است از جمله اینکه: با این حساب بسیاری از دانشمندان علوم تجربی به واسطه عدم انطباق صحبتشان با واقعیت دروغگو به حساب می‌آیند، حال آن‌که بر ما واضح است که این افراد دروغگو نبوده‌اند بلکه اشتباه کرده‌اند.

ص: 197

1- (1) محمد رضا مهدوی کنی، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، ص 237.

2- (2) محسن فیض کاشانی، اخلاق حسنه، ترجمه محمد باقر صاعدی، ص 274.

3- (3) همان، ص 238.

4- (4) سید حسن اسلامی، دروغ مصلح‌آمیز، ص 62.

به نظر می‌رسد که تعریف صحیح همان تعریف آقای دکتر حسن اسلامی است که می‌گوید: «دروغ عبارت از گفتاری است که اظهار کننده بدان اعتقاد ندارد و آن را برای فریفتن مخاطب یا دیگری اظهار می‌دارد».(1)

صدق در صحیفه سجادیه

امام سجاد علیه السلام در دعای بیست و نهم و در عبارت چهارم آن می‌فرماید:

فَقُلْتُ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ الْأَصْدَقُ، وَأَقْسَمْتَ وَقَسَمِكَ الْأَبْرُّ الْأَوْفَى وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ؛

پس گفته‌ای: و گفتار تو حق و درست و راست‌ترین (گفته‌ها) است (که دروغ در آن راه ندارد) و قسم یاد کرده‌ای و قسم تو (از هر قسمی) راست‌تر و فاکننده‌تر در آسمان است....

همچنین امام علیه السلام در دعای سی و نهم و در عبارت سیزدهم آن می‌فرماید:

فَأَمَّا أَنْتَ يَا إِلَهِي فَأَهْلٌ أَنْ لَا يَغْتَرَّ بِكَ الصَّادِقُونَ، وَلَا يَيْئَسَ مِنْكَ الْمُجْرِمُونَ، لِأَنَّكَ الرَّبُّ الْعَظِيمُ الَّذِي لَا يَمْنَعُ أَحَدًا فَضْلَهُ، وَلَا يَسْتَقْصِي مِنْ أَحَدٍ حَقَّهُ؛

و اما تو - ای خدای من - شایسته‌ای که صدیقین و بسیار راستگویان (پیغمبران) به (رحمت) تو مغرور نشده فریب نمی‌خورند و گناهکاران از (عفو و گذشت) تو نومید نگردند زیرا تو پروردگار بزرگی می‌باشی که کسی را از فضل و احسان خود باز نمی‌دارد؛ و همه حق خویش را از کسی نمی‌گیرد.

ص: 198

همچنین امام علیه السلام در دعای بیست و دوم و در عبارت هشتم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْزُقْنِي الرَّغْبَةَ فِي الْعَمَلِ لِكَ لَأَخْرَتِي حَتَّى أَعْرِفَ صِدْقَ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِي، وَحَتَّى يَكُونَ الْغَالِبُ عَلَيَّ الزُّهْدَ فِي دُنْيَايَ، وَحَتَّى أَعْمَلَ الْحَسَنَاتِ شَوْقًا، وَآمَنَ مِنَ السَّيِّئَاتِ فَرَقًا وَخَوْفًا، وَهَبْ لِي نُورًا أَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ، وَأَهْتَدِي بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ، وَاسْتَضِيءُ بِهِ مِنَ الشُّكِّ وَالشُّبُهَاتِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و برای آخرتم رغبت و مواظبت در عمل (بندگی) برای تو را، روزی ام فرما تا از روی دل، راستی و درستی بندگی را بشناسم؛ و تا اینکه بی رغبتی در دنیا بر من دست یابد؛ و تا اینکه نیکی ها را با شوق و میل به جا آورم؛ و از بدی ها از روی بیم و ترس (کیفر آن) ایمن و آسوده باشم و نوری (علم و دانشی) به من ببخش که با آن در بین مردم راه بروم (زندگی نمایم) و در تاریکی ها (گمراهی ها) راه یابم؛ و از شک و دودلی و شبهات (در هم شدن حق به باطل و حلال به حرام) روشنی یابم (راه بیابم).

همچنین امام علیه السلام در دعای پنجاه و چهارم و در عبارت چهارم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاقْبِضْ عَلَيَّ الصِّدْقَ نَفْسِي، وَاقْطَعْ مِنَ الدُّنْيَا حَاجَتِي، وَاجْعَلْ فِيمَا عِنْدَكَ رَغْبَتِي شَوْقًا إِلَى لِقَائِكَ، وَهَبْ لِي صِدْقَ التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ؛

بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست، و مرا بر راستی (در قصد و گفتار و کردار) بمیران؛ و حاجت و نیاز مندی را از دنیا جدا ساز؛ و رغبت و خواسته ام را در آنچه (پاداش اخروی که) نزد تو است شوق و دوستی دیدار (رحمت) خویش قرار ده؛ و راستی توکل و اعتماد بر خود را به من عطا فرما (مرا چنان کن که در حوایج و خواسته ها به غیر تو رو نیاورم).

معاشرت به معنی نحوه برخورد با دیگران است. آداب معاشرت مربوط است به معاشرت با مردم، دیدار، مصافحه، هم نشینی، مکاتبه، احوال پرسی، جواب سلام و درود، آداب نفس و آنچه مربوط به اینهاست. (1)

قرآن ادب برخورد با دیگران را نه تنها در قلمرو برادران مسلمان لازم می‌شمارد، بلکه براساس صفا، و صمیمیت انسانی را در بین تمام جوامع بشری سودمند می‌شمارد.

از رسالت های اساسی قرآن در بهبود ادب معاشرت همانا بنیانگذاری حسن ظن است، گرچه در جامعه تباه وظیفه اولی خوش گمانی نیست، لیکن در جامعه صالح دستور نخست گمان خوب نسبت به دیگران داشتن است... بر این راستا که خطوط اصلی قرآن کریم در ادب معاشرت، همانا قسط و عدل، وحدت و جماعت، حسن ظن و مشورت است. (2)

بدان که انسان یا با دیگران است یا تنهاست و از آنجا که زندگی انسان به تنهایی مشکل است و جز با معاشرت به هم نوعان میسر نیست، ناگزیر باید آداب معاشرت را بیاموزد و برای هر معاشری در معاشرتش آدابی است و این آداب نیز به قدر حق اوست و حقش نیز به مقدار رابطه ای است که براساس آن معاشرت برقرار شده است. (3)

معاشرت طبعاً ارتباط تنگاتنگی با مسئله رعایت احترام و حفظ حیثیت و موقعیت افراد دارد و در قرآن کریم، بر رعایت آن تأکید شده است. (4)

ص: 200

-
- 1- (1) محمدرضا عطایی، مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام، ص 71.
 - 2- (2) سعیده داودی راد، تربیت اخلاقی در صحیفه کامله سجادیه (پایان نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، 1375)، ص 89.
 - 3- (3) محسن فیض کاشانی، محجه البیضاء، ترجمه محمد صادق عارف، ج 3، ص 44.
 - 4- (4) محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج 3، ص 247. در قرآن کریم آمده است:

به طور کلی در برخوردها و رفتارهای اجتماعی، روابطی که انسان ها با هم برقرار می کنند تابع دو دیدگاه است. یا بر مبنای دیدگاه «کرامت» و یا بر مبنای «اهانت» است. در یک نگاه، انسان موجودی است با ارزش و شریف و صاحب کرامت ذاتی و در نگاه دیگر بی ارزش، حقیر و فاقد کرامت ذاتی و صرفاً طبیعی است... سیره اولیاء و انبیاء در برخورد با انسان مبتنی بر کرامت بوده است، چرا که آنها خود کریم بوده اند بر این اساس خطوط اصلی مباحث اخلاقی در زمینه اجتماعی مبتنی بر کرامت است. در روابط اجتماعی از سویی اصلاح نفس رفتار فرد مطرح است و از سوی دیگر اصلاح افراد؛ تا زمینه فسق برچیده شود و روابط اجتماعی کریمانه شکل گیرد. (1)

معاشرت، بازار تبادل اخلاق است، بسیاری از محاسن و رذایل اخلاقی از همین معاشرت ها انتقال و تسری می یابد. اگر از انسان های موفق، و برعکس از انسان های ناموفق پرسیده شود عامل موفقیت یا عدم موفقیت شما چه بوده است؟

بی درنگ یکی از عوامل مهم موفقیت و یا عدم موفقیت خود را رفاقت با دوستان خوب یا بد اعلام می دارند.

در اسلام اصل بر این است که حتی با دشمن برخورد انسانی شود و سعی در سازندگی داشته باشیم. توصیه اسلامی این است که برای

ص: 201

1- (1) سعیده داودی راد، تربیت اخلاقی در صحیفه کامله سجادیه (پایان نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، 1375)، ص 112.

دوست و برادر مؤمن خون و مال را بذل کن و برای دشمن خود عدالت و احسان خویش، و برای عامه مردم چهره گشاده و احسانت را. (1)

نحوه برخورد مؤمن براساس آیات و روایات می بایست: 1. برخورد با گشاده رویی 2. تبسم و لبخند 3. سلام کردن 4. مصافحه 5. پرسش از نام 6. رعایت حسن خلق 7. خراج کردن جا (باز کردن جا) 8. ایجاد زمینه امن 9. سخن خوش تر 10. دیدار از روی شوق و برای دیدار خود را زینت نمایند و... (2)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

«خوشحال و خوش رو با مردم برخورد کردن کینه را می برد». (3)

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«از ما نیست کسی که نیکو مصاحبت نکند با مصاحبان خود و نیکو رفاقت نکند با رفیقان خود و نیکو نمک خواری نکند با کسی که با او مهربانی کند». (4)

امام سجاد علیه السلام در مورد حق معاشرت انسان می فرمایند:

اما حق معاشرت بر تو این است که او را نفریبی و با او دغل نکنی و به او دروغ نگوئی و غافلش نساخته، و گولش نرنی. و برای او کارشکنی نکنی و... اگر به تو اعتماد کرد هرچه توانی برای او بکوش. (5)

ص: 202

1- (1) علی قائمی، اخلاق و معاشرت در اسلام، ص 267.

2- (2) همان، صص 187-190.

3- (3) محمد باقر مجلسی، حلیه المتقین، ص 379.

4- (4) همان.

5- (5) حسن حرانی، تحف العقول ترجمه بهزاد جعفری، ص 247؛ سید جعفر شهیدی، زندگانی علی بن الحسین، ص 185.

قرآن کریم می فرماید:

(ها أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ...)

«هان، شما کسانی هستید که آنان را دوست دارید، و [حال آنکه] آنان شما را دوست ندارند، و شما به همه کتابها [ی خدا] ایمان دارید و چون با شما برخورد کنند می گویند: «ایمان آوردیم»، و چون [با هم] خلوت...» (1).

همچنین می فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ)؛

«ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی تردید، خداوند دانای آگاه است.» (2).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه حجه الوداع فرمودند:

«ای مردم؛ پروردگار همه شما یکی است و پدر همه شما یکی، همه از آدم هستید و آدم از خاک، به راستی، هر که در میان شما با تقواتر است، هم او در پیشگاه خدا گرامی تر است. عرب را بر عجم فضیلتی نیست، مگر به ملاک تقوا.» (3).

ص: 203

1- (1) آل عمران، آیه 119.

2- (2) حجرات، آیه 13.

3- (3) حسن حرانی، تحف العقول ترجمه بهزاد جعفری، ص 37.

امام محمد باقر علیه السلام می فرمایند:

«اگر با یک یهودی تو را همنشینی افتاد، با او نیکو همنشینی کن» (1).

انسان ها همه از یک اصل و منشأ و تبار و خانواده اند. فرزندان یک پدر و مادرند. چون اعضای مختلف یک پیکرند که اگر عضوی به درد آورد دگر عضوها را قرار و آرام نخواهد ماند. وحدت در تبار و ریشه، خویشاوندی ایجاب می کند برای انسانیت احترام قایل شویم (2).

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

توکز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی (3)

اگر جامعه اسلامی را مانند یک پیکر واحد بدانیم، اعضای این پیکر ارتباطی حیاتی و سرنوشت ساز، با یکدیگر دارند. اختلال و کم کاری در یک عضو، عامل به هم خوردن تعادل بدن خواهد شد. در این هنگام، بقیه اعضای بدن بر حسب اصل احترام به انسانیت می بایست به کمک او بشتابند.

اعتقاد به وحدت نسل و نژاد بشر یکی از مشخصات بارز مکتب اسلام است. انسان ها همه از یک پدر و مادر آفریده شده اند؛ چه سیاه پوست، چه سفید پوست، چه سرخ پوست و چه نژادهای دیگر؛ هیچ نژادی برتر از نژاد دیگر نیست مگر در تقوا. درست است که انسان نسبت به سایر موجودات برتری دارد؛ خلیفه خدا بر روی زمین است و خداوند پس از آفرینش او به خود تبریک گفت، لکن انسان نسبت به انسان های دیگر از جهت نسب هیچ گونه برتری ندارد.

شاید بتوان گفت که نسب و نژاد انسان مربوط به

ص: 204

1- (1) همان، ص 273.

2- (2) علی قائمی، اخلاق و معاشرت در اسلام، ص 74.

3- (3) مصلح بن عبدالله، سعدی، گلستان، تصحیح محمدعلی فروغی، شرح کیومرث کیوان، ص 54.

بعد جسمانی انسان است و آنچه که آیات و روایات بر آن تأکید دارند منظور از انسان بعد الهی آن است نه بعد جسمانی که اگر نژادی از لحاظ جسمانی بر نژاد دیگر اولویت و برتری داشت حتماً از بعد انسانی هم بر دیگری برتری داشته باشد.

شهید مطهری رحمه الله می گوید:

اگر مقصود از انسان دوستی (احترام به انسانیت) دوست داشتن این حیوان دو پا باشد، هیچ فرقی نمی کند اما اگر گفتیم ما از انسانیت یک معنی می فهمیم و انسان یک موجود معنی داری است که ممکن است از معنی انسانیت پر باشد؛ ممکن است خالی باشد و یا بر ضد معنی انسانیت باشد، آن وقت مفهوم انسان دوستی برای ما معنی دیگری پیدا می کند، که انسان ها را باید در مسیر انسانیت دوست داشت بر خلاف این مسیر، و به همین دلیل اگر انسانی بر ضد مسیر انسانیت بود، احیاناً باید با او به شدیدترین وجهی مبارزه کرد، با خشونت رفتار نمود و به او به چشم یک خار در سر راه انسان ها نگاه کرد و این کار خود نوعی علاقه به انسانیت، و علاقه به بشریت است اما بشریت معنی دار، بشریتی که معنی بشریت در آن باشد... یعنی شخصی تعصب داشته باشد در مورد هر کسی که در زیر لوای اسلام است، و بالنتیجه تعصب داشته باشد علیه هر کسی که در زیر لوای اسلام نیست، خیرخواه آن باشد و بدخواه این، چنین چیزی خوب نیست و اسلام آن را نخواست است. (1)

گوناهگونی انسان ها از نظر رنگ، نژاد، ملیت و زبان، تفاوتی در انسانیت پدید نمی آورد. بسیاری از اختلاف ها و جنگ ها ناشی از این امر است که گروهی خود را از نظر نژاد و ملیت، برتر از دیگران می دانند و همین امر باعث بروز جنگ جهانی دوم، از سوی نازی های آلمان شد. آنان خواهان برتری و تسلط بر سایر نژادها و

ص: 205

ملل بودند. در حالی که قرآن کریم گوناگونی انسان ها را وسیله ای برای شناخت آن ها از یکدیگر می داند. (1)

شاید بتوان گفت مبنای اصل و قاعده زرین که می گوید «هر آنچه که برای خود نمی پسندی برای دیگران هم نپسند»، همین اصل احترام به انسانیت باشد. چرا که براساس این اصل دیگری هم در انسانیت مثل خود ما است.

«بدان که دنیا منزلی است از منازل راه حق - تعالی؛ و همگان در این منزل مسافرنند؛ مسافران؛ چون مقصد سفر ایشان یکی باشد، جمله چون یکی باشند؛ باید که میان ایشان الفت و اتحاد باشد و معاونت و حق یکدیگر نگاه دارند». (2)

احترام به انسانیت در صحیفه سجادیه

امام سجاد علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت سوم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اكْفِنِي مَا يَشِدُّ غَلْبِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ، وَ اسدِّ تَعْمَلِنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ، وَ اسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيَمَا خَلَقْتَنِي لَهُ، وَ اغْنِنِي وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ، وَ لَا تَفْتِنِّي بِالنَّظَرِ، وَ اعْزِنِي وَ لَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكِبْرِ، وَ عَبْدُنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ، وَ أَجْرِ لِلنَّاسِ عَلَيَّ يَدِي الْخَيْرِ وَ لَا تَمَحِّقْهُ بِالْمَنِّ، وَ هَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَ اعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و بی نیازم کن از کاری که کوشیدن به آن مرا (از عبادت و بندگی ات) بازمی دارد (تا توجه من به جز تو نباشد) و وادار مرا به آنچه (انجام اوامر و ترک نواهی) که فردا (روز رستاخیز) از آن سؤال و بازپرسی می نمایی و روزهای مرا در آنچه

ص: 206

1- (1) محمد مهدی کریمی نیا، گفتگو در قرآن، رواق اندیشه، 29 (اردیبهشت 83)، ص 91.

2- (2) محمد غزالی، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، ج 2، ص 390.

(عبادت و پرستش) که برای آنم آفریده ای، صرف نما و مرا (از دیگران) بی نیاز فرما و روزی ات را بر من گشایش ده؛ و به نگاه کردن (چشم به راه بودن) گرفتارم مفرما؛ و عزیز و گرامی ام بدار و به کبر و سربلندی (افراط در عزت) دچارم مکن و مرا برای (بندگی) خود رام ساز و عبادتم را به عجب و خودپسندی (از درجه قبول) تباه مگردان و خیر و نیکی برای مردم را به دست من روان ساز (توانگرم گردان تا به ایشان احسان نمایم) و آن را به منت نهادن باطل مفرما و خوی های پسندیده را به من ببخش (استعداد قبول آن را به من عطا فرما) و (چنانکه آنها را دارا شدم) مرا از به خود نازیدن نگاهدار.

آقای محمد علی صالح غفاری در کتاب مدینه فاضله در شرح این عبارت می نویسد:

... خداوند برای پیدایش این محبت که اساس سعادت و آسایش بشر است، انسان ها را مکلف به احسان و خدمت به یکدیگر کرده تا از این خدمت، محبت به وجود آید و از آن محبت، تمدنی به نام مدینه فاضله. تنها عاملی که محبت را فاسد می کند و به جای این که بین دو نفر انسان در اثر خدمت محبت به وجود آید، عداوت پیدا می شود، منت گذاری بر انسان مخدوم است، اگر به انسانی خدمت کردی بایستی به او بفهمانی که این احسان و خدمت به منظور احترام به انسانیت توست... (1)

همچنین امام علیه السلام در دعای بیست و هفتم و در عبارت سوم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَعَرِّفْهُمْ مَا يَجْهَلُونَ، وَعَلِّمْهُمْ مَا لَا يَعْلَمُونَ، وَبَصِّرْهُمْ مَا لَا يُبْصِرُونَ؛

ص: 207

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و آنچه (از رموز و اسرار جنگ) به آن نادانند به ایشان بشناسان؛ و آنچه (چگونگی رفتار دشمنان را که) نمی دانند به آنها بیاموز؛ و به آنچه (مکر و فریب دشمنان که) نمی بینند بینایشان فرما.

مطمئناً یکی از جلوه های آنچه نمی دانند در این عبارت احترام به انسانیت انسانی دشمن است. هرچند معمولاً در جنگ و دشمنی آنچه که در ابتدا به ذهن آدمی می آید نقشه و دسیسه های دشمن است. لکن می توان از جهت دیگر نیز جنگ و دشمنی را با توجه به عبارات دیگر صحیفه که همواره از خداوند می خواهد که دشمنی آنان را به دوستی تبدیل نماید، وجه رفتار با دشمن براساس انسانیت را هم در نظر گرفت.

همچنین امام علیه السلام در دعای یکم و در عبارت هفدهم آن می فرماید:

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اخْتَارَ لَنَا مَحَاسِنَ الْخَلْقِ، وَ اجْرَى عَلَيْنَا طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ؛

و سپاس خدای را که نیکویی های آفرینش را برای ما برگزید و روزی های پاکیزه (حلال و روا) را برای ما روان (فراوان) گردانید.

امام علیه السلام در این عبارت همانند قرآن که انسان را خلیفه الله معرفی نموده است، انسان را برتر از تمام مخلوقات می شمارد و در آن مفهوم انسان و انسانیت را مد نظر داشته نه فقط گروه خاصی مثل مؤمنان یا شیعیان را.

همچنین امام علیه السلام در دعای سی و نهم و در عبارت دوم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ وَ اَيُّمَا عَبَدٍ نَالَ مِنِّْي مَا حَظَرْتَ عَلَيْهِ، وَ انْتَهَكَ مِنِّْي مَا حَجَرْتَ عَلَيْهِ، فَمَصِّصِي بِظُلَامَتِي مَيْتًا، اَوْ حَصِّصْ لِي قِبْلَةً حَيًّا فَاغْفِرْ لَهُ مَا اَلَمَّ بِهِ مِنِّْي، وَ اعْفُ لَهُ عَمَّا اُدْبِرَ بِهِ عَنِّي، وَ لَا تَقْفُهُ عَلَيَّ مَا عَنْهُمْ فِيَّ، وَ لَا تَكْشِفُهُ عَمَّا اَكْتَسَبَ بِي، وَ اجْعَلْ مَا سَمَّحْتُ بِهِ مِنْ

الْعَفْوِ اِزْتِكَابَ، وَتَبَرَّعْتُ بِهِ مِنْ الصَّدَقَةِ عَلَيْهِمْ اُزْكَى صَدَقَاتِ الْمُتَّصِدِّقِينَ، وَاعْلَى صِلَاتِ الْمُتَّقِرِّبِينَ؛

بار خدایا هر بنده ای که درباره من آنچه را بر او حرام کرده ای به جا آورده؛ و پرده ی آنچه را بر او منع نموده ای دریده؛ و حق مرا برده، و مرده یا زنده است و حق من نزد او به جا مانده باشد پس او را در ستمی که به من کرده ببامرز؛ و در حقی که از من برده درگذر؛ و از آنچه درباره ی من به جا آورده آگاه مساز (یا سرزنش مکن) و بر اثر آنچه (آزاری که) به من خواسته روا داشته رسوایش مکن؛ و عفو و گذشت از ایشان را که به کار بردم و صدقه و بخششی را که بر ایشان بخشیدم پاکیزه ترین بخشش های بخشدگان و بالاترین عطاهای تقرب جویان (به درگاه خود) قرار ده.

مسلم است که آنچه از این عبارت استنباط می شود عفو، بخشش و گذشت امام علیه السلام نسبت به بنده گناهکار و ظالم و... به حسب انسانیت و انسان بودن اوست و نه چیز دیگر.

همچنین امام علیه السلام در دعای چهل و چهارم و در عبارت دهم آن می فرمایند:

وَوَقَّعْنَا فِيهِ لِأَنْ نَصِلَ أَرْحَامَنَا بِالْبِرِّ وَالصَّلَةِ، وَأَنْ نَتَّعَاهِدَ جِيرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَالْعَطِيَّةِ، وَأَنْ نُخَلِّصَ أَمْوَالَنَا مِنَ التَّبِعَاتِ، وَأَنْ نُطَهِّرَهَا بِإِخْرَاجِ الزَّكَاةِ، وَأَنْ نُزَاجِعَ مَنْ هَاجَرَنَا، وَأَنْ نُنْصِفَ مَنْ ظَلَمَنَا، وَأَنْ نُسَالِمَ مَنْ عَادَانَا حَاسِدِي مَنْ عُوْدِي فِيكَ وَ لَكَ، فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذِي لَا نُؤَالِيهِ، وَ الْحِزْبُ الَّذِي لَا نُصَافِيهِ؛

و ما را در آن ماه توفیق ده که با نیکی فراوان و بخشش، به خویشان خود نیکی کنیم؛ و با احسان و عطا از همسایگانمان جویا شویم؛ و دارایی هایمان را از مظالم و آنچه از راه ظلم و ستم به دست آمده خالص

و آراسته نماییم و آنها را با بیرون کردن زکات ها پاک کنیم و به کسی که از ما دوری گزیده بازگردیم (به او بپیوندیم) و به کسی که به ما ظلم و ستم نموده از روی (آنچه مقتضی) انصاف و عدل رفتار کنیم و با کسی که به ما دشمنی کرده آشتی نماییم (نه آنکه ما هم در صدد دشمنی با او برآییم) جز کسی که در راه تو و برای تو با او دشمنی شده باشد، زیرا او دشمنی است که او را دوست نمی گیریم؛ و حزب و گروهی است که با او از روی دل دوستی نمی کنیم.

امام علیه السلام در این عبارت توفیق خدمت به مردم به واسطه انسانیتشان را از خداوند می خواهد مگر کسانی که با خدا دشمنی کرده اند. یکی از ویژگی های مثبت انسان نوع دوستی است که از فطرت او سرچشمه می گیرد و در بخش های مختلف صحیفه سجادیه به آن اشاره شده است مثلاً دعای سی و نهم در بردارنده بهترین روش های مردم دوستی صادقانه است که به زبان نیایش بیان شده است. (1)

4. اصل تواضع

اشاره

قرآن کریم می فرماید:

(وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا...)

«و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام بر می دارند...» (2)

همچنین می فرماید:

(وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ)؛

ص: 210

1- (1) عبدالحمید فرزانه، انسان در صحیفه سجادیه، فصلنامه اندیشه دینی، 15 (تابستان 84)، ص 73.

2- (2) فرقان، آیه 63. نخستین صفتی که خدای متعال بندگان خاص خود را بدان توصیف می کند، آرامی و وقار در راه رفتن و نداشتن ژست غرور آمیز است، زیرا شیوه راه رفتن حاکی از خصلت های درونی انسان است. و برخی از افراد چنان متکبر و مغرورند که از شیوه راه رفتنشان می توان به غرور آن ها پی برد.

«و برای آن مؤمنانی که تو را پیروی کرده اند، بال خود را فرو گستر» (1).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«هرکس برای خدا فروتنی کند، خداوند او را بلند مرتبه کند» (2).

حضرت کاظم علیه السلام می فرماید:

«تواضع آن است که آنچه را دوست داری دیگران به تو دهند، همان را به آنان عطا کنی» (3).

«تواضع مترادف فروتنی است» (4).

راغب اصفهانی در کتاب الذریعه الی مکارم الشریعه صفحه 209 می گوید:

«تواضع از «ضعه» (از ریشه وضع) مشتق شده است و «ضعه» یعنی انسان به پایه ای فروتر از پایه خود رضایت دهد» (5).

تواضع از نظر اخلاق آن بود که خود را مزیتی نشمرد بر کسانی که در جاه از او نازل تر باشند» (6).

جنید گوید: «تواضع عبارت از نرمی، آرامش و مهربانی است».

رویم گوید: «تواضع ذلیل بودن دل هاست برای داننده غیب ها».

و گفته شده است: «که تواضع عبارت از قبول حق است از حق برای حق، و گفته اند تواضع عبارت از گردن نهادن ذلت و کشیدن بار گران

است» (7).

ص: 211

1- (1) شعرا، آیه 215.

2- (2) علاالدین علی الممتقی بن حسام الدین هندی، کنز العمال، ج 3، ص 50.

3- (3) محسن فیض کاشانی، اخلاق حسنه، ص 100.

4- (4) معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، اصطلاح نامه اخلاق اسلامی، ص 104.

5- (5) حمید رضا حق شناس، رویکرد صحیفه سجادیه به اخلاق اجتماعی، (پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، 1386)، ص 86.

6- (6) خواجه نصیر الدین طوسی، گزیده اخلاق ناصری، مقدمه و شرح شهرام رجب زاده، ص 77.

7- (7) سید جعفر سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ج 1، ص 599.

مفهوم تواضع آن است که انسان در مقایسه با دیگران برای خویش امتیاز و برتری قایل نشود. وجود چنین حالتی در فرد باعث می شود که دیگران را بزرگ و گرامی بدارد. (1)

لازمه تواضع و فروتنی، گفتار و رفتاری است که موجب تعظیم و تکریم دیگران شود که از صفات بسیار پسندیده و شریف است. (2)
یکی از جلوه های تواضع، گفتار نرم و نیکو است.

ادب و تواضع دل ها را به یکدیگر نزدیک می کند و گوینده از غرور و خود خواهی و تکبر دور می شود. (3)

کسی که طریق تواضع رود کند بر سریر شرف سلطنت

تواضع بود با بزرگان ادب بود با فرومایگان مسکنت (4)

شهید مطهری می نویسد:

«در جایی که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «بگو به مردم من هم بشری مثل شما هستم» (5) و بر یکی از امثال خود شما وحی نازل می شود در این آیه

ص: 212

1- (1) احمد دیلمی و مسعود آذربایجانی، اخلاق اسلامی، ص 106.

2- (2) محمد علی جزایری، درس اخلاق اسلامی، ص 183.

3- (3) محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج 3، ص 332. در قرآن کریم آمده است: (وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا) (اسراء، آیه 23). «و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را پرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنها [حتی] «اف» مگو و به آنان پر خاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی.»

4- (4) احمد احمدی بیرجندی، اشعار اخلاقی در ادب فارسی، ص 54. شعر از ابن یمین فریومدی.

5- (5) کهف، آیه 110.

کریمه تواضع فراوانی نهفته شده است» (1).

تواضع و فروتنی می بایست برای رضای خدا باشد. همچنانکه فیض کاشانی می گوید:

«فروتنی آن است که برای خدا و در راه خدا باشد و اگر جز این باشد مکر و خدعه است، کسی که برای خدا فروتنی کند خدا او را بر بسیاری از بندگان برتری می دهد» (2).

خشوع تقریباً متلازم با خوف و خشیت، و به معنای دل شکستگی است و حالت انعطاف پذیری دل را نشان می دهد، در برابر قساوت که حاکی از سنگ دلی و عدم تأثر دل است (3).

تواضع به آنچه که بین فرد بلند مرتبه و پایین مرتبه از او انجام شود گفته می شود و نیز تواضع به اعتبار اخلاق و افعال ظاهری و باطنی است ولی خشوع تنها به افعال جوارحی و بدنی گفته می شود و به همین خاطر است که گفته می شود قلب فلانی متواضع و جوارح فلانی خاشع است (4).

تفاوت تذلل و تواضع

تذلل اظهار عجز از رویارویی با کسی است که در مقابل او تذلل می شود ولی تواضع اظهار قدرت و قدرتمند دانستن فردی است که برای او تواضع می شود و

ص: 213

1- (1) مرتضی مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، ج 17، ص 354.

2- (2) محسن فیض کاشانی، اخلاق حسنه، ص 101.

3- (3) محمد تقی مصباح یزدی، چکیده اخلاق در قرآن (درس های محمد تقی مصباح یزدی)، به قلم علی شیروانی ص 221.

4- (4) حمید رضا حق شناس، رویکرد صحیفه سجادیه به اخلاق اجتماعی (پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، 1386، ص 87).

تفاوتی ندارد که فردی که مورد تواضع قرار گیرد دارای قدرت بر فرد تواضع کننده باشد یا نه. (1)

در تعیین مرز تواضع ممدوح به سه نکته بایستی توجه داشت: اولاً برای رضایت حق تعالی باشد ثانیاً فروتنی و تواضع از حد خود خارج نشود چرا که از افراط در آن به تملق و چاپلوسی می انجامد. ثالثاً منشأ روانی تواضع، شرف و فضیلت انسانی و احترام به حقوق دیگران باشد نه ضعف نفس و زبونی.

ردیله اخلاقی ضد تواضع، کبر است. و در قرآن و روایات و ادعیه به شدت از آن نهی شده است.

کبر آفت بزرگ و غائله هولناکی است که خواص با آن هلاک شده اند چه برسد به عوام؛ و کبر حجاب بزرگی است از رسیدن به اخلاق مؤمنان، زیرا در آن عزت تکلف آمیز و دروغینی است که مانع از تواضع و کظم غیظ و قبول نصیحت و خیرخواهی و باقی ماندن بر صداقت و ترک غضب و کینه و حسد و غیبت و... است.

می شود و انسان متکبر به تمام اخلاق مذموم نیاز دارد تا این عزت تکلف آمیز خود را حفظ کند. (2)

با اینکه تواضع و فروتنی یکی از صفات برجسته انسان است، اما باید دانست که اظهار تواضع مطلقاً پسندیده نیست، زیرا ممکن است در برخی شرایط اظهار فروتنی آثار منفی داشته باشد. از این رو در آداب معاشرت به مواردی برخورد می کنیم که از تواضع نهی شده است از آن جمله تواضع در برابر متکبر، تواضع به خاطر ثروت، تواضع در برابر کافر و تواضع در برابر متجاهر به فسق و تارک الصلوه.

ص: 214

1- (1) همان.

2- (2) مولی مهدی نراقی، جامع السعادات، ترجمه سید جلال الدین مجتبیوی، ج 1، ص 419.

انسان در برابر شخص متکبر نباید فروتنی و تواضع کند؛ زیرا فروتنی و تواضع در مقابل او، موجب گمراهی و افزایش تکبرش می شود؛ پس چه بهتر که در برابر او تکبر شود تا شاید آن شخص متنبه و متوجه شود. (1)

هنگامی که ادب و تواضع تأثیر منفی داشته باشد، خشونت و تندی لازم می آید و هنگامی که ستمی بر کسی شده باشد فریاد زدن نیز جایز است. (2)

چنانکه قرآن کریم می فرماید:

(لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِيماً)؛ (3)

«خداوند، بانگ برداشتن به بد زبانی را دوست ندارد، مگر (از) کسی که بر او ستم رفته باشد، و خدا شنوای داناست».

تواضع برای کسی که در جایگاه قدرت قرار دارد، شایسته تر و زیباتر است و البته این ویژگی به شرح صدر و ظرفیت روحی بالایی نیاز دارد تا فرد حاکم با رسیدن به مقام، در مقابل زیردستان و مردم، متواضعانه رهبری کند و از هرگونه فخر فروشی به دور باشد. (4)

بخش بزرگی از دعاهای صحیفه سجادیه توصیف داعی است. داعی ضمن دعا خود را به فقر، نقص، عجز، جهل، گناه و... توصیف می نماید. در واقع این قسمت از دعاها یک نوع خودشکنی و استکبار زدایی فردی را که توأم با نوعی تخلیه روانی برای فراتر از احساس پوچی و بی هویتی است به ما تعلیم می دهد. (5)

ص: 215

1- (1) محمد علی جزایری، دروس اخلاق اسلامی، ص 185.

2- (2) محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج 3، صص 332-333.

3- (3) نساء، آیه 148.

4- (4) حمید رضا حق شناس، اخلاق اجتماعی در صحیفه سجادیه، ص 95.

5- (5) محمد جواد سلمان پور، فرهنگ سازی امام سجاد علیه السلام با زبان دعا، فصلنامه اندیشه دینی، 17 (زمستان 84)، ص 12.

زبان دعا که زبانی ملتسمانه است و از درگاه بی نیاز درخواست نیاز می شود، به نوعی تواضع و فروتنی است.

تواضع و فروتنی در صحیفه سجادیه

امام سجاد علیه السلام در دعای بیست و ششم و در عبارت دوم آن می فرماید:

وَوَقَّعَهُمْ لِإِقَامَةِ سِدِّكَ، وَالْأَخَذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِزْفَاقِ ضَعْفِ عِيْفِهِمْ، وَسَدِّ خَلَّتِهِمْ، وَعِيَادَةِ مَرِيضِهِمْ، وَهِدَايَةِ مُسْتَرْشِدِهِمْ، وَمُنَاصَحَةِ مُسْتَشِيرِهِمْ، وَتَعَهُدِ قَادِمِهِمْ، وَكِتْمَانِ أَسْرَارِهِمْ، وَسِتْرِ عَوْرَاتِهِمْ، وَنُصْرَةِ مَظْلُومِهِمْ، وَحُسْنِ مُوَاسَاةِهِمْ بِالْمَاعُونِ، وَالْعُودِ عَلَيْهِمْ بِالْجِدَّةِ وَالْإِفْضَالِ، وَإِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ؛

و آنان را توفیق ده برای برپا داشتن طریقه و روش (نگاهداری احکام) و فرا گرفتن اخلاق نیک خود (که بندگان را به آن امر فرموده ای) در سود رساندن به ناتوانان؛ و جلوگیری از فقر و نیازمندیشان؛ و رفتن نزد بیمارشان؛ و راهنمایی نمودن راه جویشان؛ و اندرز دادن مشورت کننده شان؛ و دیدار از مسافرشان؛ و پنهان کردن رازهاشان؛ و پوشاندن عیب هایشان؛ و یاری کردن ستمدیده اشان، و خوب کمک کردنشان در ابزار خانه (دیگ، تبر، نردبان و مانند آنها) و سود رساندنشان به بخشش فراوان؛ و دادن آنچه ایشان را واجب و لازم است پیش از درخواست.

امام سجاد علیه السلام در دعای سی ام و در عبارت چهارم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ صُحْبَةَ الْفُقَرَاءِ، وَأَعِنِّي عَلَى صُحْبَتِهِمْ بِحُسْنِ الصَّبْرِ؛

بار خدایا همنشینی فقراء و درویشان را برایم محبوب گردان؛ و مرا به صبر و شکیبایی نیکو (صبری که نفس به آن اطمینان و آرامش داشته اضطراب و نگرانی در آن راه نیابد) بر همنشینی ایشان یاری فرما.

امام سجاد علیه السلام گاهی اوقات این فروتنی را در قالب دوست داشتن همنشینی با بیچارگان از خدا طلب می کند. (1)

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت چهارم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَّطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا، وَلَا تُحَدِّثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحَدَّثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدْرِهَا؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا در میان مردم به درجه و مقامی سرفراز مفرما جز آنکه پیش نفسم مانند آن پست نمایی؛ و ارجمندی آشکارا برایم پدید میاور جز آنکه به همان اندازه پیش نفسم برای من خواری پنهانی پدید آوری.

در این عبارت امام علیه السلام فروتنی و دوری جستن از کبر و خودپسندی را نه تنها به عنوان رفتاری مناسب در برابر دیگران، بلکه به عنوان حالتی درونی می داند. (2)

امام علیه السلام در دعای شانزدهم و در عبارت سیزدهم آن می فرماید:

وَ أَنَا، يَا إِلَهِي، عَبْدُكَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالدُّعَاءِ فَقَالَ لَبَّيْكَ وَ سَعَدَيْكَ، هَا أَنَا ذَا، يَا رَبِّ، مَطْرُوحٌ بَيْنَ يَدَيْكَ؛

ای خدای من، من بنده ی توام که او را به دعا امر فرمودی و گفت: لبیک و سعدیک یعنی اطاعت می کنم و فرمانت به جا می آورم اینک منم، ای پروردگار، بنده ای که در پیشگاهت افتاده.

امام علیه السلام در دعای سیزدهم و در عبارت بیست و یکم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ كُنْ لِدُعَائِي مُجِيبًا، وَ مِنْ نِدَائِي

ص: 217

1- (1) عبدالحمید فرزانه، انسان در صحیفه سجادیه، فصلنامه اندیشه دینی، 15 (تابستان 84)، ص 84.

2- (2) عبدالحمید فرزانه، انسان در صحیفه سجادیه، فصلنامه اندیشه دینی، 15 (تابستان 84)، ص 84.

قَرِيباً، وَ لِيَصْرَعِي رَاحِمًا، وَ لِيَصَوْتِي سَامِعًا؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و دعای مرا برآورنده و به آوازم نزدیک و به زاریم مهربان و به صدایم شنوا باش.

همچنین امام علیه السلام در دعای دوازدهم و در عبارت چهاردهم آن می فرماید:

وَ أَنَا أْبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ أَنْ أُسْتَكْبَرَ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُصِرَّ، وَ أَسْتَغْفِرُكَ لِمَا قَصَّرْتُ فِيهِ، وَ أَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى مَا عَجَزْتُ عَنْهُ؛

و من نزد تو از سرکشی بیزاری می جویم؛ و به تو پناه می برم از اینکه (در گناه) اصرار نمایم؛ و برای آنچه در آن کوتاهی نمودم (گناهای که به جا آوردم) از تو آمرزش می خواهم، و بر آنچه (طاعتی که) از انجام آن ناتوانم از تو یاری می طلبم.

امام علیه السلام در دعای بیست و یکم و در عبارت هفتم آن می فرماید:

إِلَهِي أَصَدُّ بَحْتٌ وَ أَمْسَهُ يَتُّ عَبْدًا دَاخِرًا لَكَ، لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا إِلَّا بِكَ، أَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَى نَفْسِي، وَ أَعْتَرِفُ بِصَدِّ عَفِ قُوَّتِي وَ قَلَّةِ حِيلَتِي، فَأَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي، وَ تَمِّمْ لِي مَا آتَيْتَنِي، فَإِنِّي عَبْدُكَ الْمِسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ الضَّعِيفُ الضَّرِيرُ الْحَقِيرُ الْمُهِينُ الْفَقِيرُ الْخَائِفُ الْمُسْتَجِيرُ؛

بار خدایا صبح و شام کردم در حالیکه بنده خوار توام؛ و جز به کمک تو بر سود و زیان خویش توانا نیستم، درباره خود به آنچه گفتم گواهی می دهم؛ و به ناتوانی و بیچارگی خویشتن اقرار دارم، پس به آنچه (روا کردن و دعا) به من وعده دادی وفا کن؛ و آنچه عطا کرده ای کامل گردان (از بین ببر و تغییری در آن مده) زیرا من بنده بی چیز، فروتن، ناتوان، بدحال، کوچک، خوار، نیازمند، ترسان و زینهارخواه تو هستم.

ص: 218

امام علیه السلام در دعای چهل و هفتم و در عبارت هفتاد و چهارم آن می فرمایند:

وَسَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْحَقِيرِ الدَّلِيلِ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، وَمَعَ ذَلِكَ خَيْفَهُ وَ تَضَرُّعاً وَ تَعَوُّذاً وَ تَلَوُّذاً، لَا مُسْتَطِيلًا بِتَكْبَرِ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَ لَا مُتَعَالِيًا بِدَالِهِ الْمُطِيعِينَ، وَ لَا مُسْتَطِيلًا بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ؛

و از تو درخواست می نمایم همچون درخواست پست خوار نیازمند بی چیز ترسنده زنهار خواه؛ و با این احوال درخواستم از روی ترس و زاری و پناه خواهی است، نه از روی بلندپروازی به گردنکشی گردنکشان؛ و نه از روی علو و بلندی خواه به جرأت و اعتماد اطاعت کنندگان؛ و نه از روی تکبر به شفاعت و میانجیگری شفاعت کنندگان.

امام علیه السلام در دعای چهل و هفتم و در عبارت هشتاد و ششم آن می فرمایند:

بِحَقِّ مَنْ أَنْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ، وَبِمَنْ اصْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ، بِحَقِّ مَنْ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ، وَ مَنْ اجْتَبَيْتَ لِشَاذِكَ، بِحَقِّ مَنْ وَصَلْتَ طَاعَتَهُ بِطَاعَتِكَ، وَ مَنْ جَعَلْتَ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ، بِحَقِّ مَنْ فَرَنْتَ مُوَالَاةَهُ بِمُوَالَاةِكَ، وَ مَنْ نُطَلَّ مُعَادَاةَهُ بِمُعَادَاةِكَ، تَعَمَّدَنِي فِي يَوْمِي هَذَا بِمَا تَعَمَّدُ بِهِ مَنْ جَارَ إِلَيْكَ مُتَّصِلاً، وَ عَاذَ بِاسْتِعْفَارِكَ تَائِباً؛

تورا قسم می دهم به حق (به مقام و منزلت) کسی (خاتم الانبیاء، صلی الله علیه و آله) که او را از آفریدگانت برگزیده ای؛ و به حق کسی که او را برای خود پسندیده ای، به حق کسی که او را از آنچه آفریده ای اختیار کرده ای؛ و کسی که او را برای کار خود (بیان احکام تا روز قیامت) انتخاب نموده ای، به حق کسی که طاعت و فرمانبری از او را به طاعت از خود پیوسته ای؛ و کسی که نافرمانی از او را مانند نافرمانی از خود

گردانیده ای، به حق کسی که دوستی او را به دوستی خود مقرون نموده ای؛ و کسی که دشمنیش را به دشمنی خویش جمع کرده ای، مرا در این روزم بپوشان به آنچه (رحمت و عفو خود که) می پوشانی به آن، کسی را که با حال بیزاری از گناه به سوی تو زاری نماید؛ و با توبه و بازگشت از نافرمانی، به درخواست آمرزش از تو پناه آورد.

امام علیه السلام در دعای چهل و هفتم و در عبارت بیست و ششم آن می فرمایند:

سُبْحَانَكَ خَضَعُ لَكَ مَنْ جَرَى فِي عِلْمِكَ، وَ خَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ عَرْشِكَ، وَ انْقَادَ لِلتَّسْلِيمِ لَكَ كُلُّ خَلْقِكَ؛

منزه و پاکی! هر که در علم تو گذشته، در برابر تو متواضع؛ و آنچه زیر عرش (علم) تو است (آنچه جز تو است) برای عظمت و بزرگی تو فروتن است؛ و همه ی آفریدگانت برای اطاعت از تو (برای آنچه درباره ایشان خواسته ای بخواهند یا نخواهند) ذلیل و خوار و فرمانبرند!

امام علیه السلام در دعای چهل و هفتم و در عبارت شصت و نهم آن می فرمایند:

وَهَا أَدَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ صَاغِرًا ذَلِيلًا خَاضِعًا خَائِفًا مُعْتَرِفًا بِعَظِيمِ مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمُّلُتُهُ، وَ جَلِيلٍ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتُهُ، مُسَدِّتِجِيرًا بِصَفْحِكَ، لَا نِدَاءَ بِرَحْمَتِكَ، مُوقِنًا أَنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ مُجِيرٌ، وَلَا يَمْنَعُنِي مِنْكَ مَانِعٌ؛

و اینک منم در جلو تو پست، خوار، فروتن، زاری کنان و ترسان که به گناهان بزرگ که زیر بار آن رفته ام و به خطاها و نادرستکاری های سترگ که آن را به جا آورده ام اقرارکننده ام، به عفو و گذشتت زنهار جو و به رحمت پناهنده ام، باور دارم که امان دهنده ای مرا از تو امان نمی دهد، و بازدارنده ای مرا از تو باز نمی دارد.

امام علیه السلام در دعای پنجاهم و در عبارت چهارم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ طَالِبِي إِنَّ أَنَا هَرَبْتُ، وَ مُدْرِكِي إِنَّ أَنَا فَرَزْتُ، فَهَذَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ رَاغِمٌ، إِنَّ تُعَذِّبْنِي فَإِنِّي لَذَلِكَ أَهْلٌ، وَ هُوَ يَا رَبِّ مِنْكَ عَدْلٌ، وَ إِن تَعَفُّ عَنِّي فَقَدِيمًا شَمَلَنِي عَفْوُكَ، وَ أَلْبَسْتَنِي عَافِيَتِكَ؛

بار خدایا تو جوینده منی اگر فرار کنم؛ و دریابنده منی اگر بگیرم، پس اینک منم در پیشگاهت فروتن، خوار، بینی بر خاک نهاده، اگر مرا عذاب و کیفر کنی پس من سزاوار آنم و آن (کیفر) - ای پروردگارم - از جانب تو عدل و داد است؛ و اگر از من درگذری پس از قدیم و دیرینه گذشتت مرا فراگرفته؛ و عافیت و تندرستی ات را بر من پوشانده ای (مرا از هر سختی و گرفتاری نجات داده ای).

امام علیه السلام در دعای چهل و هفتم و در عبارت یکصد و هجدهم آن می فرمایند:

وَ ذَلَّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ أَعَزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ، وَ ضَمَّنِي إِذَا خَلَوْتُ بِكَ، وَ أَرْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ، وَ أَعْنِنِي عَمَّنْ هُوَ عَنِّي عَنِّي، وَ زِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَةً وَ فَقْرًا؛

و مرا در درگاهت خوار (مطیع) و در نزد آفریدگانت عزیز و ارجمند گردان؛ و چون با تو خلوت کرده تنها به سر برم (از جز تو چشم پوشیده به راز و نیاز پردازم) فروتن و در میان بندگانت بلند مرتبه و سرفرازم نما؛ و از کسی که از من بی نیاز است (درخواستی نکرده و نمی کند) بی نیازم ساز (چنان کن که من هم از او چیزی نخواهم) و بر فقر و نیاز مندمیم به درگاهت (تا درخواستم از تو و راز و نیازم با تو فزونی یابد).

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت دهم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ حَلِّنِي، بِحِلِّيهِ الصَّالِحِينَ، وَ أَلْبَسْنِي

زِينَةَ الْمُتَّقِينَ، فِي بَسَطِ الْعَدْلِ، وَكُظْمِ الْغَيْظِ، وَإِطْفَاءِ النَّارِ، وَضَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ، وَإِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ، وَإِشْءِ الْعَارِفَةِ، وَسِتْرِ الْعَانِيَةِ، وَلِينِ
الْعَرِيكَةِ، وَخَفْضِ الْجَدَّاحِ، وَحُسْنِ السَّيْرِ، وَسُكُونِ الرِّيحِ، وَطَيْبِ الْمَخَالِقَةِ، وَالسَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ، وَإِثَارِ التَّفَضُّلِ، وَتَرْكِ التَّعْيِيرِ، وَ
الْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحَقِّ، وَالْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَإِنْ عَزَّ، وَاسْتِقْلَالِ الْخَيْرِ وَإِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي، وَاسْتِكْثَارِ الشَّرِّ وَإِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي،
وَ أَكْمَلَ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ، وَ لُزُومِ الْجَمَاعَةِ، وَ رَفْضِ أَهْلِ الْبِدْعِ، وَ مُسْتَعْمَلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا به زینت صالحین و شایستگان (انجام حقوق خدا و مردم) آراسته فرما؛ و زیور پرهیزکاران
(عمل به واجبات و ترک محرمات) را به من بیوشان، با (توفیق برای) گستردن عدل و داد (تا از افراط و تفریط در حق دوری گزینم) و
فرو نشانندن خشم و خاموش کردن آتش دشمنی (اختلاف بین مردم) و گرد آوردن پراکندگان (دل های از هم رنجیده) و اصلاح فساد بین
مردم؛ و فاش کردن خیر و نیکی؛ و پنهان نمودن عیب و زشتی و نرم خوئی و فروتنی و نیکوروشی، و سنگینی، و خوش خوئی (با مردم) و
پیشی گرفتن نیکی؛ و برگزیدن احسان بی آنکه جزای احسانی باشد؛ و سرزنش نکردن و همراهی نکردن به غیر مستحق و گفتن حق اگر چه
سخت (یا اندک) باشد؛ و کم شمردن نیکی در گفتار و کردارم اگر چه بسیار باشد؛ و بسیار شمردن بدی در گفتار و کردارم اگر چه کم باشد
و آنچه را بیان شد برای من به وسیله هموارگی طاعت و فرمانبری؛ و همیشه بودن با جماعت و وا گذاشتن بدعت گزاران و آنکه رأی و اندیشه
اختراع شده به کار برد، کامل گردان.

امام علیه السلام در دعای چهل و هفتم و در عبارت یکصد و بیست و هفتم آن می فرماید:

وَ انزَعِ الْغُلَّ مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ، وَ اعْطِفْ بِقَلْبِي عَلَى الْخَاشِعِينَ، وَ كُنْ لِي كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ، وَ حَلِّئِي حَلِيَّةَ الْمُتَّقِينَ، وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْغَابِرِينَ، وَ ذِكْرًا نَامِيًّا فِي الْآخِرِينَ، وَ وَاْفِ بِي عَرْصَةَ الْأَوْلِيَيْنِ؛

و کینه داشتن برای اهل ایمان را از سینه ام برکن؛ و دلم را با فروتنان مهربان گردان؛ و با من چنان باش که با شایستگان می باشی؛ و به زیور پرهیزکاران بیاریم (توفیق عطا فرما که صفات آنان را روش خود گردانم) و برای من ذکر نیکویی در آیندگان؛ و آوازه بلندی در پسینیان قرار ده؛ و مرا در میان سرای (جای اجتماع و گرد آمدن) پیشینیان (حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و پیروان او از مهاجرین و انصار) در آور.

امام علیه السلام در دعای چهل و چهارم و در عبارت نهم آن می فرماید:

وَ انزَلْنَا فِيهَا مَنْزِلَةَ الْمُصِيبِينَ لِمَنَّا زِلْهًا، الْحَافِظِينَ لِأَرْكَانِهَا، الْمُؤَدِّينَ لَهَا فِي أَوْقَاتِهَا عَلَى مَا سَنَّهُ عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ صَ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي رُكُوعِهَا وَ سُجُودِهَا وَ جَمِيعِ فَوَاضِلِهَا عَلَى أَتَمِّ الطَّهُّورِ وَ أَسْبَغِهِ، وَ أَيْبِنِ الْخُشُوعَ وَ أَبْلِغِهِ؛

و ما را در نماز همچون کسانی قرار ده که مراتب شایسته آن را دریافته ارکان و جوانب آن را نگاهدارندگانند آن را در اوقات خود به همان طریقی که بنده و فرستاده ی تو - درودهایت بر او و بر آل او باد - در رکوع و سجود و همه فضیلت ها و درجات رفیع اش قرار داده با کامل ترین طهارت و پاکی و رساترین خشوع و فروتنی به جا آورنده اند.

امام علیه السلام در دعای چهل و چهارم و در عبارت هفدهم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ اشْ حَنْهُ بِعِبَادَتِنَا إِيَّاكَ، وَ زَيِّنْ أَوْقَاتَهُ بِطَاعَتِنَا لَكَ، وَ أَعِنَّا فِي نَهَارِهِ عَلَى صِيَامِهِ، وَ فِي لَيْلِهِ عَلَى الصَّلَاةِ وَ التَّصَرُّعِ إِلَيْكَ، وَ الْخُشُوعِ لَكَ، وَ الدَّلَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ حَتَّى لَا يَشْهَدَ نَهَارُهُ عَلَيْنَا بِغَفْلَةٍ، وَ لَا لَيْلُهُ بِتَفَرُّيطٍ؛

بار خدایا ماه رمضان را از عبادت و پرستش ما برای تو مملو و پرگردان؛ و اوقات آن را به طاعت و فرمانبری ما برای تو آراسته نما؛ و ما را در روزش به روزه داشتن و در شبش به نماز و زاری به سوی (درگاه) تو و فروتنی برای تو و خواری در برابر تو، یاری فرما تا روزش بر ما به غفلت و بی خبری و شبش به تقصیر و کوتاهی (در عمل) گواهی ندهد.

امام علیه السلام در دعای بیست و ششم و در عبارت سوم آن می فرمایند:

وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْزَى بِالْإِحْسَانِ مُسِيئَتِهِمْ، وَ أَعْرِضْ بِالتَّجَاوُزِ عَن ظَالِمِهِمْ، وَ أَسِّ تَعْمَلْ حُسْنَ الظَّنِّ فِي كَافَتِهِمْ، وَ اتَوَلَّى بِالْبِرِّ عَامَتَهُمْ، وَ أَعْضُ بِصَرِي عَنْهُمْ عَفْوَةً، وَ أَلِينُ جَانِبِي لَهُمْ تَوَاضِعاً، وَ أَرِقُّ عَلَى أَهْلِ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ رَحْمَةً، وَ أَسِرُّ لَهُمْ بِالْغَيْبِ مَوَدَّةً، وَ أَحِبُّ بِقَاءِ النِّعَمِ عِنْدَهُمْ نُصْحاً، وَ أُوجِبُ لَهُمْ مَا أُوجِبُ لِحَامَتِي، وَ أَزْعِي لَهُمْ مَا أَزْعِي لِخَاصَّتِي؛

بار خدایا مرا بر آن دار که بدکردارشان را به نیکی پاداش ده؛ و از ستمکارشان به عفو و بخشش درگذرم؛ و درباره همه ایشان خوش گمان باشم و با نیکویی همه آن ها را سرپرستی نمایم و با پاکدامنی چشمم را از (زشتی ها و لغزش های) آنان بیوشانم؛ و با فروتنی با آنها نرم باشم (سختگیر نباشم) و با مهربانی بر گرفتارانشان رقت داشته دلجویی کنم؛ و در پنهانی و پشت سر دوستی (خود) را برای آنان آشکار سازم و با

پاکدامنی (نه با آلودگی به فساد و تباهکاری) نعمت همیشگی (روزی و خوشی) را نزد ایشان دوست بدارم؛ و آنچه برای خویشان خود واجب و لازم می دانم درباره ایشان لازم دانم؛ و آنچه برای خواص و نزدیکان رعایت داشته در نظر دارم برای ایشان رعایت کنم.

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت دوازدهم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَصُولَ بَكَ عِنْدَ الضُّرِّورَةِ، وَ أَسْأَلُكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَ أَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ عِنْدَ الْمَسِّ كَنَّهُ، وَ لَا تَقْتِنِي بِالْإِسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ إِذَا اضْطُرَرْتُ، وَ لَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَيْرِكَ إِذَا افْتَقَرْتُ، وَ لَا بِالْتَضَرُّعِ إِلَى مَنْ دُونِكَ إِذَا رَهَبْتُ، فَأَسْأَلُكَ بِذَلِكَ خِيَدًا لَنُكَ وَ مَنَعًا وَ إِعْرَاضًا، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛

بار خدایا مرا چنان قرار ده که هنگام اضطرار به (کمک و یاری) تو (بر دشمن) حمله آورم؛ و هنگام نیازمندی از تو بخواهم؛ و هنگام درویشی (یا ذلت و خواری) به درگاه تو زاری کنم؛ و مرا چون بیچاره شوم به یاری خواستن از غیر خود و چون فقیر گردم به فروتنی برای درخواست از غیر خویش و چون بترسم به زاری کردن پیش غیر خود آزمایش (یا گمراه) مفرما که به آن سبب سزاوار خواری و بازداشتن (از رحمت) و روی گردانیدن (کیفر) تو شوم، ای بخشنده ترین بخشنندگان.

امام علیه السلام در دعای سوم و در عبارت نهم آن می فرمایند:

وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ إِذَا نَظَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ تَزْفِرُ عَلَىٰ أَهْلِ مَعْصِيَتِكَ سُبْحَانَكَ مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ؛

و فرشتگانی که چون دوزخ را بر گناهکاران تو ببینند که صدای شعله و برفروختگی اش شنیده می شود می گویند: منزه و پاکی تو، ما تو را چنانکه سزاوار عبادت و بندگی تو است پرستش نمودیم.

یکی از جلوه های ویژه فروتنی، نرم خویی است، امام سجاد علیه السلام از خداوند می خواهد که با پدر و مادر خود نرم خو باشد و در نهایت تواضع با آنان صحبت و رفتار کند.

در دعای بیست و چهارم و در عبارت ششم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي، وَ أَطْبِ لَهُمَا كَلَامِي، وَ أَلِنْ لَهُمَا عَرِيكَتِي، وَ اعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي، وَ صَيِّرْنِي بِهِمَا رَفِيقًا، وَ عَلَيْهِمَا شَفِيقًا؛

بار خدایا صدایم را در برابر ایشان آهسته و سخنم را خوشایند و خوی ام را نرم نما؛ و دلم را بر آنها مهربان کن؛ و مرا به ایشان سازگار و بر آنان رحیم گردان.

5. اصل خوش خلقی

اشاره

قرآن کریم می فرماید:

(وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ)؛

«و راستی که تو را خویی والاست!» (1).

همچنین خداوند متعال خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

(... وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفَقَضْنَا الْقَلْبَ لِأَنْفَعُصُوا مِنْ حَوْلِكَ...)

«... و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند...» (2).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«برترین شما در دیانت خوش خلق ترین شماهاست» (3).

ص: 226

1- (1) قلم، آیه 4.

2- (2) آل عمران، آیه 159.

3- (3) حسن بحرانی، تحف العقول، ترجمه آیت ا. کمره ای، ص 44.

علی بن الحسین از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند: «در روز قیامت چیزی بهتر از خوش خویی در میزان اعمال انسان گذاشته نمی شود».(1)

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: یا رسول الله! حسن خلق چیست؟ فرمود:

با کسی که از تو قطع رحم کرده، صله رحم کنی و از کسی که به تو ستم کرده است، درگذری و به کسی که تو را محروم کرده است عطا کنی.(2)

«خوش خلقی مترادف حسن خلق است».(3)

حسن خلق ملکه ای است که برای صاحب آن، انجام زیبایی و دوری از زشتی را آسان می کند و این، در ارتباط با مردم به نیکی، صدق، مودت، لطف، حسن مصاحبت، معاشرت، مواسات، رفق، حلم، صبر و محبت بدست می آید.(4)

«حکم عقل بر ستودگی آن (خوش خلقی) چنان آشکار است که نیازی به بیان ندارد».(5)

«خوش خلقی برترین صفات پیغمبران و شریف ترین اعمال صدیقان است».(6)

«انس و الفت نتیجه حسن خلق، و جدایی و تفرقه نتیجه بدخویی است. بنابراین حسن خلق باعث دوستی و الفت و همدمی، و بدخویی موجب دشمنی، حسد و جدایی می شود».(7)

ص: 227

1- (1) شیخ حر عاملی. آداب معاشرت از دیدگاه معصومین علیهم السلام. ترجمه محمد علی فارابی و یعسوب عباسی علی کمر، ص 115.

2- (2) محسن فیض کاشانی، محبته البیضاء، ترجمه محمد صادق عارف، ج 3، ص 347.

3- (3) فرهنگ اصطلاحات اخلاقی، ص 115.

4- (4) سید علی خان، حسینی شیرازی، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید ساجدین، ج 3، ص 299.

5- (5) مولی مهدی نراقی، جامع السعادات، ترجمه سید جلال الدین مجتوبی، ج 1، ص 375.

6- (6) همان، ص 378.

7- (7) محسن فیض کاشانی، محبته البیضاء، ترجمه محمد صادق عارف، ج 3، ص 384.

«صفت خوش خلقی مقابل بد خلقی و خشونت است، خوش خلقی و با هم دوست بودن است که از صفات شریف است و موجب جذب و کشش دیگران می گردد»⁽¹⁾.

غزالی می گوید:

و اما خوش خویی خصلت لازمی است، زیرا چه بسا عاقلی که حقیقت اشیا را چنان که هست درک می کند، ولی اگر غضب یا شهوت، یا بخل و یا ترس بر او غلبه کند از هوای نفسش پیروی می کند. و به دلیل ناتوانی در مغلوب کردن صفات ناپسند و ارزشیابی اخلاقی، برخلاف علم خودش عمل می کند.⁽²⁾

خوش خلقی، عنصر کلیدی در دین داری و عاملی مهم در موفقیت انسان است.

هر چند حسن خلق در واقع مربوط به فضایل نفسانی از قبیل عدالت، شجاعت، تواضع، جود، فداکاری و ایثار، سلامت نفس و... می باشد لکن به خوش رویی و خوش رفتاری با مردم نیز حسن خلق گفته می شود و کسانی که با مردم خوش برخورد و نیکو رفتار باشند خوش اخلاق نامیده می شوند، زیرا خصیصه (حسن سلوک و خوش رفتاری با مردم) از فضیلت و سلامت روح نشأت گرفته و از پشتوانه خلقی برخوردار است. خوش رفتاری با مردم دلیل بر بزرگواری، شخصیت ذاتی، تواضع، روح فداکاری، گذشت و حاکی از فضیلت و سلامت روح شخص است.

کسی که متخلق به اخلاق حسنه است اگر چه ناراحت و اندوهگین باشد ولی در برابر دیگران اظهار ناراحتی نمی کند.

چنانکه علی علیه السلام می فرمایند:

«شادی مؤمن در چهره اش نمایان و اندوه او در قلبش پنهان است...»⁽³⁾.

ص: 228

1- (1) محمد علی، جزایری، دروس اخلاق اسلامی، ص 175.

2- (2) محسن فیض کاشانی، ص 384.

3- (3) امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، کلمات قصار 333، ص 420.

در مواجهه دو نفر با یکدیگر، پیش از هر سخن و عمل، دو صورت با هم روبه رو می شود. مواجهه دو انسان با هم و کیفیت این رویارویی چهره ها، نقش عمده ای در نحوه گفتار و رفتار دارد و رمز گشایش قفل دل هاست. خوش رویی هم در نگاه، هم در لبخند، هم در گفتار و هم در رفتار آشکار می شود، چه بسا رابطه ها و دوستی هایی که با ترش رویی و اخم کردن به هم خورده است و از سوی دیگر مبدأ بسیاری از آشنایی ها هم یک تبسم بوده است... وقتی با گشاده رویی با کسی روبرو می شوید، در واقع کلید محبت و دوستی را به دست او داده اید و اگر این گشاده رویی با نیت پاک و الهی انجام گیرد علاوه بر تأثیر محبت، حسنه و عبادت نیز محسوب می شود.

خوش خلقی و گشاده رویی از مهم ترین مصادیق خدمت رسانی است. در روایات اسلامی آمده است که شما نمی توانید با مال و ثروت خویش همه مردم را خرسند سازید و لکن با خوش رویی می توانید حوزه خدمت رسانی را گسترش دهید. خوش خلقی دام محبت و دوستی است. معاشرت نیک و روحیه بخشیدن به دیگران و غم زدایی و کمک به آرامش روحی مردم از بهترین خدمات ها به شمار می رود.⁽¹⁾

خوش خلقی در صحیفه سجادیه

امام سجاد علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت هفتم آن در خصوص تغییر رفتار بد خویشان می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَبْدِلْنِي مِنْ بَغْضِهِ أَهْلَ الشَّانِ الْمَحَبَّةِ، وَمِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ، وَمِنْ ظَنِّهِ أَهْلَ الصَّلَاحِ الثَّقَةَ، وَمِنْ عَدَاوَةِ الْأَدْنِيِّينَ الْوَلَايَةَ، وَمِنْ عُقُوقِ ذَوِي

ص: 229

1- (1) ابوالقاسم یعقوبی، صحیفه سجادیه و آسیب شناسی اجتماعی، در سمینار ما و صحیفه سجادیه، مجموعه مقالات و سخنرانی های ارائه شده (تهران: شورای سیاست گذاری ائمه جمعه، 1385)، ص 273.

الْأَرْحَامِ الْمَبْرُورَةِ، وَمِنْ خِدْلَانَ الْأَقْرَبِينَ النَّصْرَةَ، وَمِنْ حُبِّ الْمَدَارِينِ تَصَدِّحِجِ الْمِقَّةِ، وَمِنْ رَدِّ الْمُلَابِسَةِ بَيْنَ كَرَمِ الْعِشْرَةِ، وَمِنْ مَرَارِهِ خَوْفِ
الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ الْأَمْنَةِ؛

بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست؛ و درباره ی من تغییر ده دشمنی سخت دشمنان را به دوستی؛ و رشک بردن سرکشان از حق را به محبت؛ و بدگمانی نیکان را به اطمینان؛ و دشمنی آشنایان را به دوستی؛ و بد رفتاری خویشان را به خوش رفتاری؛ و خوار گردانیدن نزدیکان را به یاری کردن؛ و دوستی مداراکنندگان (دوستان ظاهری) را به دوستی واقعی؛ و اهانت آمیزش کنندگان را به آمیزش نیک؛ و تلخی ترس از ستمکاران را به شیرینی ایمن بودن (از ایشان).

هرچند خوش رفتاری اخص از خوش خلقی است، اما یکی از جلوه های مهم آن به حساب می آید.

امام علیه السلام در دعای سی و ششم و در عبارت هفتم آن می فرمایند:

إِنَّكَ الْمَنَّانُ بِجَسَدِ بِيَمِ الْمَنِّ، الْوَهَّابُ لِعَظِيمِ النِّعَمِ، الْقَابِلُ لِيَسِيرِ الْحَمْدِ، الشَّاكِرُ قَلِيلِ الشُّكْرِ، الْمُحْسِنُ الْمُجْمَلُ ذُو الطُّوْلِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ،
إِلَيْكَ الْمَصِيرُ؛

زیرا تویی بسیار نعمت دهنده و بسیار بخشاینده ی نعمت های بزرگ، پذیرنده سپاس اندک، پاداش دهنده سپاس کم، نیکوکار خوش رفتار، دارای فضل و احسان، جز تو خدایی نیست (شایسته این صفات نمی باشد) مرجع و بازگشت به سوی تو است.

امام هرچند در این عبارت یکی از اوصاف رفتاری خداوند را وصف می فرمایند، اما می توان خوش خلقی را هم از آن استنباط کرد.

امام علیه السلام در دعای چهل و نهم و در عبارت هفتم آن می فرمایند:

وَ كَمْ مِنْ بَاغٍ بَعَانِي بِمَكَائِدِهِ، وَ نَصَبَ لِي شُرَكَاءَ مَصَائِدِهِ، وَ وَكَّلَ

بِي تَقَدَّرَ رِعَايَتِهِ، وَأَضْبَأَ إِلَيَّ إِضْبَاءَ السَّبْعِ لِطَرِيدَتِهِ أَنْتِظَارًا لِأَنْتِهَازِ الْفُرْصَةِ لِفَرِيستِهِ، وَهُوَ يُظْهِرُ لِي بِشَاشَةِ الْمَلَقِ، وَ يَنْظُرُنِي عَلَى شِدَّةِ الْحَنَقِ؛

و چه بسیار ستمگری که با مکر و فریب هایش به من ستم کرد؛ و دام شکار هایش را برایم برپا نمود؛ و جستجوی مراقبت و نگهداری را بر من گماشت (مراقب بود بیند چه می کنم و کجا هستم و به کجا می روم) و در کمین من نشست مانند در کمین نشستن درنده و چشم به راه بودنش برای به دست آوردن فرصت و وقت مناسبی برای شکارش در حالی که خوش رویی و چاپلوسی را برایم آشکار می ساخت؛ و با خشم سخت به من می نگریست.

از عبارت فوق می توان استنباط کرد که برخی از خوش رویی ها که همراه تملق و چاپلوسی است از مکر و فریب های دشمن است و خوش رویی همواره صفت خوب بندگان پرهیزگار خداوند نیست.

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت دهم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ حَلِّنِي، بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ، وَ أَلْبَسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ، فِي بَسْطِ الْعَدْلِ، وَ كَظْمِ الْغَيْظِ، وَ إِطْفَاءِ النَّارِ، وَ ضَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ، وَ إِصْدَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ، وَ إِفْشَاءِ الْعَارِفِ، وَ سِتْرِ الْعَانِيَةِ، وَ لِينِ الْعَرِيكَةِ، وَ خَفْضِ الْجَنَاحِ، وَ حُسْنِ السِّيَرَةِ، وَ سَكُونِ الرِّيحِ، وَ طِيبِ الْمَخَالِقَةِ، وَ السَّبْقِ إِلَى الْفَضْلِ، وَ إِثَارِ التَّقْضِيلِ، وَ تَرْكِ التَّعْيِيرِ، وَ الْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ، وَ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَ إِنْ عَزَّ، وَ اسْتِقْلَالَ الْخَيْرِ وَ إِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي، وَ اسْتِكْثَارِ الشَّرِّ وَ إِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي، وَ أَكْمِلْ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ، وَ لُزُومِ الْجَمَاعَةِ، وَ رَفْضِ أَهْلِ الْبِدْعِ، وَ مُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا به زینت صالحین و شایستگان (انجام حقوق خدا و مردم) آراسته فرما؛ و زیور پرهیزکاران (عمل به واجبات و ترک محرمات) را به من بپوشان، با (توفیق برای) گستردن عدل و داد (تا از افراط و تفریط در حق دوری گزینم) و فرو نشاندن خشم و خاموش کردن آتش دشمنی (اختلاف بین مردم) و گردآوردن پراکندگان (دل های از هم رنجیده) و اصلاح فساد بین مردم؛ و فاش کردن خیر و نیکی؛ و پنهان نمودن عیب و زشتی و نرم خوئی و فروتنی و نیکوروشی؛ و سنگینی؛ و خوش خوئی (با مردم) و پیشی گرفتن نیکی؛ و برگزیدن احسان بی آنکه جزای احسانی باشد؛ و سرزنش نکردن و همراهی نکردن به غیر مستحق و گفتن حق اگر چه سخت (یا اندک) باشد؛ و کم شمردن نیکی در گفتار و کردارم اگر چه بسیار باشد؛ و بسیار شمردن بدی در گفتار و کردارم اگر چه کم باشد و آنچه را بیان شد برای من به وسیله هموارگی طاعت و فرمانبری؛ و همیشه بودن با جماعت و وا گذاشتن بدعت گزاران و آنکه رأی و اندیشه اختراع شده به کار برد، کامل گردان.

امام علیه السلام در دعای بیست و چهارم و در عبارت ششم آن درباره خوش خلقی با والدین می فرمایند:

اللَّهُمَّ خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي، وَ أَطِبْ لَهُمَا كَلَامِي، وَ أَلِنْ لَهُمَا عَرِيكَتِي، وَ اعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي، وَ صَبِّرْ نِي بِهِمَا رَفِيقًا، وَ عَلِيهِمَا شَفِيقًا؛

بار خدایا صدایم را در برابر ایشان آهسته و سخنم را خوشایند و خویام را نرم نما؛ و دلم را بر آنها مهربان کن؛ و مرا به ایشان سازگار و بر آنان رحیم گردان.

امام علیه السلام در دعای هشتم و در عبارت یکم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحِرْصِ، وَسَوْرَةِ الْغَضَبِ، وَغَلْبَةِ الْحَسَدِ، وَضَعْفِ الصَّبْرِ، وَقِلَّةِ الْقَنَاعَةِ، وَشَكَاةِ الْخُلُقِ، وَإِلْحَاحِ الشَّهْوَةِ، وَمَلَكَهَ الْحَمِيَّةِ؛

بار خدایا به تو پناه می برم از حرص و آز و تندی غضب و خشم و تسلط حسد و رشک و سستی صبر و شکیبایی و کمی قناعت و خرسند نبودن به کمی قسمت و بهره ی خود و سوء خلق و بدخویی و افراط (تجاوز از حد) خواهش نفس؛ و غلبه حمیت.

6. اصل عفو و بخشش

اشاره

در قرآن کریم آمده است:

(... وَ لِيَعْفُوا وَ لِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ...)

«... و باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خدا بر شما بیخشايد؟...» (1)

همچنین می فرمایند:

(... وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَ لَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ...)

«... و گذشت کردن شما به تقوا نزدیک تر است. و در میان یکدیگر بزرگواری را فراموش مکنید...» (2)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

«بر شما باد به گذشت و عفو، زیرا گذشت بر عزت بنده می افزاید، پس همدیگر را عفو کنید، تا خداوند شما را عزیز گرداند.» (3)

ص: 233

1- (1) نور، آیه 22.

2- (2) بقره، آیه 237.

3- (3) شیخ حر عاملی، آداب معاشرت، ترجمه محمد علی فارابی، یعسوب عباسی علی کمر، ص 127.

«اگر کسی از طرف راستت به تو ناسزا گفت و بلافاصله به سمت چپت آمد و از تو پوزش طلبید، معذرت خواهی او را قبول کن» (1).

شرف نفس به جودست و کرامت به سجود هر که این هر دو ندارد عدمش به که وجود (2)

«عفو مترادف صفح و گذشت است» (3).

«عفو آن بود که بر نفس آسان بود ترک مجازات به بدی یا طلب مکافات به نیکی با حصول تمکن از قدرت بر آن» (4).

«و بدان عفوآن است که استحقاق حقی را داشته باشی و از آن بگذری از قبیل قصاص و یا غرامت» (5).

مقصود از عفو، صفح و مغفرت یکی است؛ و منظور از این مترادف آوردن، تأکید و تشویق نمودن و توجه دادن به این مطلب است که، خداوند متعال به کسی که رحم نموده، رحم می کند و از کسی که گذشت کرده می گذرد. چشم پوشی از اهانت کننده برای انسان کار آسانی نیست، مگر آن کسی که دارای عقل کامل و اخلاق بزرگوارانه باشد. بسیاری از فلاسفه و روانشناسان گذشت و مسامحه را یکی از اصول و مبانی زندگی اجتماعی دقیقاً مانند همیاری و تعاون می دانند و این یک حقیقت بدیهی است (6).

ص: 234

1- (1) م_ وجدانی، حدیث تربیت، ص 39. به نقل از وسایل الشیعه، ج 8، ص 553.

2- (2) احمد احمدی بیرجندی، اشعار اخلاقی در ادب فارسی، ص 93. شعر از سعدی.

3- (3) فرهنگ اصطلاحات اخلاقی، ص 176.

4- (4) سید جعفر سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ج 2، ص 1266. به نقل از اخلاق ناصری خواجه نصیر الدین طوسی، ص 79.

5- (5) محسن فیض کاشانی، محجه البیضاء، ترجمه محمد صادق عارف، ج 5، ص 441.

6- (6) محمد جواد مغنیه، فلسفه اخلاق در اسلام، ص 379.

به نظر می‌رسد که بخشش دو وجه دارد، یک وجه آن همان معنای عفو و گذشت از حق خود است و وجه دومش به معنای انفاق، سخاوت و بذل مال می‌باشد. که در این نوشتار هر دو وجه آن مد نظر می‌باشد.

عفو و اغماض (روح گذشت از تقصیر دیگران و نادیده گرفتن خطاهای آنان) یکی دیگر از مکارم و محاسن اخلاق و آداب معاشرت است، زیرا در زندگی اجتماعی کمتر کسی دیده می‌شود که حقی از او ضایع نشده و دیگران حرمت او را نشکسته باشند. ادامه حیات اجتماعی مبتنی بر عفو و گذشت است، زیرا اگر همه مردم در استیفای حقوق خویش سخت گیر باشند و از کوچک ترین لغزش چشم پوشی نکنند زندگی بسیار تلخ خواهد شد و روح صفا و صمیمیت به کلی از میان جامعه رخت بر می‌بندد و همکاری و همیاری و تألف میان آنها غیر ممکن می‌شود. (1)

اگر مؤمن از کسی بدی دید، چنانچه در شرع انور اسلام برای آن انتقام مقرر شده، به همان بسنده کند، نه بیشتر. و نیز اگر از آن هم چشم پوشی و عفو نماید، بهتر است... در عفو لذتی است که در انتقام نیست، عفو ضد انتقام است. از حکما نقل است که گناه هر اندازه بزرگ تر باشد فضیلت و ثواب عفو آن بیشتر است و در شرافت عفو و بخشش همین بس که از صفات حق تعالی است. بسیاری از نزاع ها و اختلافات، حتی جنگ و قتل، گاهی ناشی از انتقام و عدم عفو است؛ یعنی با یک دعوای لفظی، کار به جاهای بالا، حتی قتل می‌رسد. (2)

«اگر احتمال بدهیم که عفو و گذشت از خطای دیگران باعث تنبیه و اصلاح آنان خواهد شد - که غالباً چنین است - عفو کردن بهتر است. از منظر روایات عفو موجب زایل شدن کینه ها، عزت بندگان خدا و تاج همه مکارم اخلاقی است». (3)

ص: 235

-
- 1- (1) محمدرضا مهدوی کنی، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، ص 59.
 - 2- (2) محمد علی جزایری، دروس اخلاق اسلامی، صص 173-174.
 - 3- (3) احمد دیلمی و مسعود آذربایجانی، اخلاق اسلامی، صص 182-183.

جواد یکی از اسم های الهی است و در دعاهای معصومین علیهم السلام خداوند را به این اسم می خوانیم... هر چند در قرآن کریم، کلمه جواد یا سخی نیامده است... جود و سخاوت آن است که آدمی به دیگران از سر لطف، بخشش کند و در این کار چیزی جز رضای حق نطلبد. (1)

از پیامدهای بخشندگی آن است که عیب ها و نقص ها در جامعه پوشیده می ماند؛ محبت و صفا و صمیمیت در جامعه افزایش می یابد؛ از گناهان کاسته می شود؛ اقتصاد جامعه رو به بهبودی می رود و بر رزق و روزی افراد افزوده می شود. این صفت انسان را از عذاب الهی، دور و به رحمت و بهشت الهی نزدیک می کند. (2)

یکی از آثار بخشندگی در صحنه زندگی اجتماعی، آن است که دشمنی ها را کم می کند و دشمنان را به آشتی می کشاند. (3)

سزاوار است که هر پوینده راه آخرت اگر دستش از مال تهی است قناعت ورزد، و اگر ثروت و مالی دارد سخاوت و نیکوکاری پیشه کند... جود و سخا از شریف ترین صفات و برترین اخلاق انسانی به شمار می رود و یکی از ریشه های رستگاری است، و مشهورترین اوصاف پیامبران و معروف ترین اخلاق فرستادگان الهی است. (4)

آنچه بذل آن شرعاً واجب است مقرر و معین شده است مانند زکات و خمس و انفاق بر عیال خود به قدر احتیاج. و اما آنچه از لحاظ مرآت و عادت واجب است، ترک مضایقه و تنگ گیری است در بذل آنچه مضایقه در باره آن عرفاً و عادتاً زشت است و این نسبت به احوال و اشخاص تفاوت می کند. (5)

ص: 236

1- (1) احمد رضوان فر، فرهنگ اخلاقی معصومین علیهم السلام «ب»، صص 22-23.

2- (2) همان، ص 41.

3- (3) همان.

4- (4) مولی مهدی نراقی، جامع السعادات، ترجمه سید جلال الدین مجتبیوی، ج 2، ص 156.

5- (5) همان، ص 162.

بذل و بخشش دارای درجات مختلفی است که ایثار برترین درجه جود و سخا است. جود و سخا آن است که مالی را ببخشی با وجود نیاز و احتیاج به آن. (1)

«بخشنده‌گی باید بدون خواهش کسی صورت گیرد؛ و نیز بدون منت و برای رضای خدا باشد». (2)

به نظر می‌رسد که بخشش از امورات شخصی کار پسندیده‌ای است ولی بخشش از اموال جمعی ضد عدالت است و دولتمردان و مدیران نبایستی از اموال بیت المال بذل و بخشش نمایند.

عفو و بخشش در صحیفه سجادیه

امام سجاد علیه السلام در دعای سی ام و در عبارت چهارم آن می‌فرماید:

اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ صُحْبَةَ الْفُقَرَاءِ، وَأَعِنِّي عَلَى صُحْبَتِهِمْ بِحُسْنِ الصَّبْرِ؛

بار خدایا همنشینی فقرا و درویشان را برایم محبوب گردان؛ و مرا به صبر و شکیبایی نیکو (صبری که نفس به آن اطمینان و آرامش داشته اضطراب و نگرانی در آن راه نیابد) بر همنشینی ایشان یاری فرما.

از عبارت فوق این نکته استنباط می‌شود که علاوه بر رفع نیازهای مادی فقرا و درویشان، می‌بایست نیازهای عاطفی و معنوی آنان را با دوستی کردن و دلجویی از آنان برآورده ساخت و سخاوت، تنها بذل مال و اموال نیست بلکه بذل مهر و محبت و دوستی نیز از جلوه‌های سخاوت و بخشش است.

امام علیه السلام در دعای سی ام و در عبارت سوم آن می‌فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاحْجُبْنِي عَنِ السَّرْفِ وَالْإِزْدِيَادِ، وَ

ص: 237

1- (1) همان، ص 163.

2- (2) احمد رضوان فر، صص 48-49.

فَوَمِّنِي بِالْبَدَلِ وَالْإِقْتِصَادِ، وَعَلَّمْنِي حُسْنَ التَّقْدِيرِ، وَاقْبِضْ نِي بِلُطْفِكَ عَنِ التَّبْذِيرِ، وَأَجْرِ مِنْ أَسْبَابِ الْحَلَالِ أَرْزَاقِي، وَوَجِّهْ فِي أَبْوَابِ الْبِرِّ
إِنْفَاقِي، وَارْزُقْنِي مِنَ الْمَالِ مَا يُحَدِّثُ لِي مَخِيلَةً أَوْ تَأْدِيًّا أَلَى بَعْغِي أَوْ مَا أَتَعَبُّ مِنْهُ طُعْيَانًا؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا از اسراف و زیاده روی (در صرف مال) بازدار؛ و به بخشیدن و میانه روی (در زندگی) مستقیم ساز (که اعوجاج و کجی در آن راه نداشته از حد تجاوز ننمایم) و روش نیکو در معیشت و زندگی (صرف مال به اندازه ی توانایی) را به من بیاموز و روزی های مرا از وسایل حلال روان گردان؛ و انفاق و خرج کردنم را در راه های خیر و نیکی بگردان و آن دارایی را که برای من گردنکشی و خودبینی آورد، یا به ظلم و ستم بکشاند، یا در پی آن گرفتار طغیان و سرکشی گردم از من بگیر.

از این عبارت می توان چنین استنباط کرد که سخاوت و بخشش دارای زمان و مکان خاصی است. به عبارتی سخاوت دارای جایگاه صحیح و درست می باشد و اینکه انسان بداند در چه موردی سخاوت به خرج دهد و چه امری را در اولویت کاری خویش قرار دهد نیز نیاز به علم و آگاهی دارد که امام علیه السلام از خداوند می خواهند که آن علم را به ایشان تفضل فرماید.

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت سوم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَكُنْفِنِي مَا يَسُدُّ غَلْبِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ، وَاسِّدْ تَعْمَلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ، وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ، وَارْزُقْنِي وَارْزُقْ عَلِيَّ فِي رِزْقِكَ، وَلَا تَقْتِنِي بِالنَّظَرِ، وَأَعِزَّنِي وَلَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكِبْرِ، وَعَبَّدْنِي لَكَ وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ، وَأَجْرِ لِلنَّاسِ عَلَيَّ يَدِي الْخَيْرَ وَلَا تَمَحِّقْهُ بِالْمَنِّ، وَهَبْ لِي مَعَالِيَ

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و بی نیازم کن از کاری که کوشیدن به آن مرا (از عبادت و بندگی ات) بازمی دارد (تا توجه من به جز تو نباشد) و وادار مرا به آنچه (انجام اوامر و ترک نواهی) که فردا (روز رستاخیز) از آن سؤال و بازپرسی می نمایی و روزهای مرا در آنچه (عبادت و پرستش) که برای آنم آفریده ای صرف نما و مرا (از دیگران) بی نیاز فرما؛ و روزیت را بر من گشایش ده؛ و به نگاه کردن (چشم به راه بودن) گرفتارم مفرما؛ و عزیز و گرامی ام بدار و به کبر و سربلندی (افراط در عزت) دچارم مکن و مرا برای (بندگی) خود رام ساز و عبادتم را به عجب و خودپسندی (از درجه قبول) تباه مگردان و خیر و نیکی برای مردم را به دست من روان ساز (توانگرم گردان تا به ایشان احسان نمایم) و آن را به منت نهادن باطل مفرما و خوی های پسندیده را به من ببخش (استعداد قبول آن را به من عطا فرما) و (چنانکه آنها را دارا شدم) مرا از به خود نازیدن نگاهدار.

از این عبارت می توان دو نکته را استنباط نمود: اول اینکه تا آدمی خود توانمند نباشد نمی تواند به دیگران کمک کند و به همین سبب است که از خداوند طلب توانگری می نماید. همچنانکه در متون اخلاقی آمده که اگر توانگر نیستید می بایستی قناعت پیشه کنید و اگر توانگرید انفاق کنید. دوم آنکه احسان و بخشش به دیگران می بایست بدون منت گذاردن بر آنها باشد چرا که موجب بطلان ارزش کار خواهد شد و به نحو التزام می توان فهمید که بخشش بایستی فقط برای رضای حق تعالی باشد و نه چیز دیگر.

امام علیه السلام در دعای هشتم و در عبارت سوم آن می فرماید:

(بار خدایا به تو پناه می برم)... از خوار شمردن فقرا و نیازمندان... و شکر به جای نیاوردن از کسی که به ما نیکویی کرده.

از این عبارت هم می توان دو نکته استنباط کرد: اولاً نیکی و بخشش به دیگران نباید سبب شود که به شخصیت و حیثیت و ارزش والای انسانی آنها در نظر نیکی کننده صدمه وارد شود؛ و کمک دهنده آنان را خوار و ذلیل بشمارد. ثانیاً لزوم قدردانی و قدرشناسی یاری شونده از یاری کننده است که مسلماً شکر و سپاس گزاری خداوند که یاری دهنده همه موجودات است در اولویت خواهد بود.

امام علیه السلام در دعای بیست و چهارم و در عبارت نهم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ وَمَا تَعَدَّيَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ قَوْلٍ، أَوْ أَسْرَفًا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ فِعْلٍ، أَوْ صَدَّيْعَاءَ لِي مِنْ حَقٍّ، أَوْ فَصْرًا بِي عَنْهُ مِنْ وَاجِبٍ فَقَدْ وَهَبْتَهُ لَهُمَا، وَ جُدْتُ بِهِ عَلَيْهِمَا وَ رَغِبْتُ إِلَيْكَ فِي وَضْعٍ تَبِعْتَهُ عَنْهُمَا، فَإِنِّي لَا أَتَّهَمُهُمَا عَلَى نَفْسِي، وَلَا أَسْتَبْطِئُهُمَا فِي بَرِي، وَلَا أَكْرَهُ مَا تَوَلَّيَاهُ مِنْ أَمْرِي يَا رَبِّ؛

بار خدایا آنچه پدر و مادر در گفتار با من تعدی نموده اند (سخنان ناروایی گفته اند) یا در کردار درباره من بی جا رفتار کرده اند (به شایستگی مرا تربیت و پرورش ننموده اند) یا حق مرا تباہ ساخته اند یا از آنچه واجب است (وظیفه ایشان بوده که آن را انجام دهند) درباره من کوتاهی کرده اند من آن را به آنان بخشیدم و آن را وسیله احسان بر ایشان گردانیدم؛ و از تو خواهانم که وبال و گرفتاری آن را از ایشان برداری (آنان را به گفتار و کردار بی جا و تضييع حق و انجام ندادن وظیفه درباره من به کیفر نرسانی) زیرا من درباره خود به ایشان گمان بد نمی برم؛ آنان را در مهربانی به خویش سهل انگار نمی دانم؛ و از آنچه درباره ام نموده اند کراهت نداشته دلگیر نیستم، ای پروردگرم.

از این عبارات می توان این نکته را استنباط نمود که اگر کسی حقی بر گردن ما دارد ما بایستی قدردان و قدرشناس او باشیم چرا که علت بخشش والدینی که

به فرزندان خود تعدی و ظلم نموده اند را، حقی می داند که والدین از قبل برگردن فرزندان خود دارند.

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت هفتم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَابْدِلْنِي مِنْ بَغْضِهِ أَهْلَ الشَّيْطَانِ الْمَحَبَّةَ، وَمِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ، وَمِنْ ظَنِّهِ أَهْلَ الصَّلَاحِ الثَّقَةَ، وَمِنْ عَدَاوَةِ الْأَذْيَانِ الْوَلَايَةَ، وَمِنْ عَقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَبْرَةَ، وَمِنْ خِيْلَانِ الْأَقْرَبِينَ النَّصْرَةَ، وَمِنْ حُبِّ الْمُدَارِينَ تَصَدِّحِجِ الْمَقَهَ، وَمِنْ رَدِّ الْمُؤَلَّسِينَ كَرَمِ الْعِشْرَةِ، وَمِنْ مَرَارِهِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ الْأَمْنَةِ؛

بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست؛ و درباره من تغییر ده دشمنی سخت دشمنان را به دوستی؛ و رشک بردن سرکشان از حق را به محبت؛ و بدگمانی نیکان را به اطمینان؛ و دشمنی آشنایان را به دوستی؛ و بدرفتاری خویشان را به خوش رفتاری؛ و خوار گردانیدن نزدیکان را به یاری کردن؛ و دوستی مداراکنندگان (دوستان ظاهری) را به دوستی واقعی؛ و اهانت آمیزش کنندگان را به آمیزش نیک؛ و تلخی ترس از ستمکاران را به شیرینی ایمن بودن (از ایشان).

حضرت در پی درخواست مکارم اخلاق، اصلاح و هدایت دشمنان را از پروردگار خواستارند. ایشان عملاً شیوه گذشت و بزرگواری را به ما می آموزد که نه تنها پاسخ دشمنی و عداوت مقابله به مثل نیست، بلکه باید از آن هم فراتر رفته، اصلاح و هدایتشان را از پروردگار درخواست نمود. (1)

ص: 241

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت هشتم آن از خداوند می خواهند کسی که ایشان را ترسانده است سلامتی ببخشد نه اینکه او را بترساند که این نهایت بزرگواری و بخشش است.

امام علیه السلام در دعای چهل و پنجم و در عبارت دوم آن می فرمایند:

«وَايَا مَنْ لَا يَنْدُمُ عَلَى الْعَطَاءِ؛ وای آنکه بر عطا و بخشش (به بندگانش) پشیمان نمی شود (زیرا پشیمانی بر اثر جهل و نادانی به عواقب امور و پایان کارها است و جهل بر خدای تعالی محال است)».

از این عبارت می توان چنین استنباط کرد که انسان بخشنده و نیکوکار هم نباید پس از بخشش پشیمان شود چرا که در فرهنگ اسلامی انسان خلیفه خدا بر روی زمین است و انسان می بایست دارای صفات خدایی باشد هرچند با درجه بسیار نازل.

امام علیه السلام در دعای چهل و هفتم و در عبارت یکصد و دوازدهم آن می فرمایند:

وَهَبْ لِي التَّطَهِيرَ مِنْ دَنَسِ الْعَصِيَانِ، وَأَذْهِبْ عَنِّي ذَرْنَ الْخَطَايَا، وَسَدِّدْ لِي سَبِيلَ عَافِيَتِكَ، وَرَدِّدْ لِي رِذَاءَ مُعَافَاةِكَ، وَجَلِّدْنِي سَوَابِغِ نِعْمَاتِكَ، وَظَاهِرُ لَدَيَّ فَضْلِكَ وَطَوْلِكَ؛

و از چرکی معصیت پاکیزه ام گردان؛ و آلودگی به گناهان را از من ببر؛ و پیراهن سلامتی از جانب خود را بر من بیوشان و عبايي به نعمت های پهناور خود بیوشانم؛ و احسان و بخشش ات را پی در پی بر من برسان.

از این عبارت نیز می توان چنین استنباط کرد که انسان بخشنده و نیکوکار می بایست بذل و بخشش خود را استمرار بخشد نه اینکه یک بار بخشش کند و دیگر نه.

امام علیه السلام در دعای چهل و چهارم و در عبارت دهم آن می فرمایند:

وَوَفَّقْنَا فِيهِ لِأَنْ نَصِلَ أَرْحَامَنَا بِالْبِرِّ وَالصَّلَةِ، وَأَنْ تَتَّعَاهِدَ جِيرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَالْعَطِيَّةِ، وَأَنْ نُخَلِّصَ أَمْوَالَنَا مِنَ التَّبِعَاتِ، وَأَنْ نُطَهِّرَهَا بِإِخْرَاجِ الزُّكُوتِ، وَأَنْ نُرَاجِعَ مَنْ هَاجَرَنَا، وَأَنْ نُنْصِفَ مَنْ ظَلَمَنَا، وَأَنْ نُسَالِمَ مَنْ عَادَانَا حَاشَى مَنْ عُوْدِي فَيْكَ وَ لَكَ، فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ

و ما را در آن ماه توفیق ده که با نیکی فراوان و بخشش، به خویشان خود نیکی کنیم؛ و با احسان و عطا از همسایگانمان جو یا شویم؛ و دارایی هایمان را از مظالم و آنچه از راه ظلم و ستم به دست آمده خالص و آراسته نماییم و آنها را با بیرون کردن زکات ها پاک کنیم و به کسی که از ما دوری گزیده بازگردیم (به او ببیندیم) و به کسی که به ما ظلم و ستم نموده از روی (آنچه مقتضی) انصاف و عدل (است) رفتار کنیم و با کسی که به ما دشمنی کرده آشتی نماییم (نه آنکه ما هم در صدد دشمنی با او برآیم) جز کسی که در راه تو و برای تو با او دشمنی شده باشد، زیرا او دشمنی است که او را دوست نمی گیریم؛ و حزب و گروهی است که با او از روی دل دوستی نمی کنیم.

به نظر می رسد که امام علیه السلام در این عبارت دو نکته مهم را یادآوری کرده است اولاً این که بخشش زمان خاص دارد که بهترین زمان آن رمضان و عید فطر است؛ ثانیاً در بخشش اولویت ها رعایت شود؛ چرا که در فرهنگ اسلامی افراد به تناسب دوری و نزدیکی که به ما دارند براساس «اصل اولویت» وظیفه ما نسبت به آنها هم متفاوت است در ابتدا بایستی از خویشان و در درجه ی بعد همسایگان که مقداری دورترند و سپس به سوی دیگران رفت و بخشش نمود.

امام علیه السلام در دعای بیست و ششم و در عبارت دوم آن می فرمایند:

وَوَقَّعُهُمْ لِإِقَامَةِ سِدِّكَ، وَالْأَخَذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِزْفَاقِ ضَعْفِيهِمْ، وَتَدْخِيلِهِمْ فِي خَلَّتِهِمْ، وَعِيَادَةِ مَرِيضِهِمْ، وَهِدَايَةِ مُسْتَرْشِدِيهِمْ، وَمُنَاصَحَةِ مَسْكِينِهِمْ، وَتَعْهْدِ قَادِمِهِمْ، وَكِتْمَانِ أَسْرَارِهِمْ، وَسْتِرِّ عَوْرَاتِهِمْ، وَنَصْرِهِ مَظْلُومِيهِمْ، وَحُسْنِ مُوَاسَاةِهِمْ بِالْمَاعُونِ، وَالْعُودِ عَلَيْهِمْ بِالْجِدِّهِ وَ
الْإِفْضَالِ، وَإِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ؛

و آنان را توفیق ده برای برپا داشتن طریقه، روش (نگاهداری احکام) و فراگرفتن اخلاق نیک خود (که بندگان را به آن امر فرموده ای) در سود رساندن به ناتوانانشان؛ و جلوگیری از فقر و نیازمندیشان؛ و رفتن نزد بیمارشان؛ و راهنمایی نمودن راه جویشان؛ و اندرز دادن مشورت کننده اشان، و دیدار از مسافرشان؛ و پنهان کردن رازهاشان؛ و پوشاندن عیب هایشان؛ و یاری کردن ستمدیده اشان؛ و خوب کمک کردنشان در ابزار خانه (دیگ، تبر، نردبان و مانند آنها) و سود رساندنشان به بخشش فراوان؛ و دادن آنچه ایشان را واجب و لازم است پیش از درخواست.

از این عبارت این نکته استنباط می شود که بخشش و نیکوکاری در حق نیازمندان و مستحقان می بایست قبل از درخواست آنان باشد؛ بدین معنی که کرامت انسانی شان حفظ شود و صدمه ای نبیند.

7. اصل رفق و مدارا

اشاره

در قرآن آمده است:

﴿فَمَهَّلِ الْكَافِرِينَ أَهْلَهُمْ رُؤُودًا﴾؛

«پس کافران را مهلت ده، و کمی آنان را به حال خود واگذار» (1).

همچنین می فرماید:

﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً...﴾؛

ص: 244

«مؤمنان نباید کافران را - به جای مؤمنان - به دوستی بگیرند و هر که چنین کند، در هیچ چیز [اورا] از [دوستی] خدا [بهره ای] نیست، مگر اینکه از آنان به نوعی تقیه کنید...» (1).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

«اگر رفق چیزی بود که دیده می شد، می دیدی که هیچ مخلوقی از آن نیکوتر نیست» (2).

امام موسی کاظم علیه السلام می فرمایند:

«مدارا کردن با دیگران نیمی از وسیله زندگی است و کسی که میانه روی کند فقیر نمی شود» (3).

«مدارا مترادف رفق، سازگاری، سهولت، مسالمت و نرم خوئی است» (4).

«رفق و مدارا به معنای نرمی و سازش است. به بیان دیگر مهربانی نسبت به دیگران است و در لغت عرب: به معنای ملاحظت و ملامت است» (5).

مدارا از حیث معنی نزدیک به رفق است، زیرا مدارا نرمی و ملامت و حسن معاشرت با مردم و تحمل ناگواری و آزار آنهاست و گاهی بین رفق و مدارا می توان تفاوتی قائل شد به این اعتبار که در مدارا تحمل آزار مردم هست و در رفق نیست (6).

«مدارا نیز نزدیک به رفق است و مدارا عبارت از آن است که ناگواری از کسی به تو رسد متحمل شوی و به روی خود نیاوری» (7).

ص: 245

-
- 1- (1) آل عمران، آیه 28.
 - 2- (2) احمد نراقی، معراج السعاده، ص 187.
 - 3- (3) شیخ حرعاملی، آداب معاشرت، ترجمه محمد علی فارابی، یعسوب عباسی علی کمر، ص 50.
 - 4- (4) فرهنگ اصطلاحات اخلاقی، ص 203.
 - 5- (5) معصومه شرف الدین الموسوی، اصول تربیتی و اخلاقی در صحیفه کامله سجادیه (پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، 1386)، ص 240.
 - 6- (6) شیخ حر عاملی، ص 50.
 - 7- (7) احمد نراقی، ص 188.

مدارا عبارت است از آنکه به خاطر دفع مفسده، یا کم کردن آن، و یا اجتناب از بالا گرفتن آن، از انکار و ممانعت از آن خودداری کنی... مدارا گاهی برای رفع شر کسی است که با او سازگاری می کنی، و گاهی برای آن است که او را به سوی نیکی جلب کنی؛ و تمام این ها در جایی است که محلی برای بازداشتن و ممانعت نباشد؛ و یا اینکه ترس در بین باشد یا امکان تأثیر وجود نداشته باشد، که در این صورت نرمی و خوش رویی و تحمل آزار طرف مقابل و پاسخ گفتن بدی ها با اعمال نیک، مدارا خواهد بود. (1)

«راز داری آن گونه که ما تفسیر نمودیم، یک نوع سازگاری و مدارا با مردم است». (2)

مهربانی از اصولی است که در سیرت هر شخص وجود دارد؛ اما گاهی کسی را مستحق مهربانی و نرمی نمی یابیم و در این زمان هرچه کوتاه بیابیم و یا به نرمی رفتار کنیم، مطابق کتب لغت «مدارا» کرده ایم.

دین اسلام به هیچ عنوان، مروج هیچ نوع سهل انگاری نیست؛ اما سهل انگاری (مدارا) با هرکسی حتی با دشمنان را مفید می داند. رفتار امام علی علیه السلام نمونه والای قاطعیت و مدارا بود. از دیدگاه امام، کارگزاران باید در عین قاطعیت، از مدارا برخوردار باشند. ایشان خشونت مطلق را آفت مدیریت می دانند. همان گونه که نرمش بی حساب را در اداره امور زیانبار تلقی می کنند.

به نظر می رسد که رفق و مدارا بیشتر شایسته مدیران دولتمردان جامعه اسلامی است تا افراد عادی جامعه اسلامی. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جریان فتح مکه تا آخرین حد ممکن با اهل مکه مدارا کرد و هرکس را که به مسجد الحرام پناهنده شد و یا سلاح به زمین گذارد و در خانه خود ماند، در امان دانست و بعد از فتح هم با کسانی همچون هند جگرخوار و عکرمه بن ابی جهل که آتش افروز

ص: 246

1- (1) حسین بحرانی، سلوک عرفانی در سیره اهل البیت علیهم السلام، ترجمه علی شیروانی، صص 101-102.

2- (2) همان، ص 98.

جنگ های پس از بدر بودند، با گذشت و مدارا برخورد نمود،⁽¹⁾ این برخورد نه تنها به عظمت اسلام افزود بلکه درسی بزرگ به همه مسلمانان داد؛ گذشت در عین قدرت و مدارا در عین قاطعیت.

شهید مطهری می نویسد:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مسایل فردی و شخصی و آنچه مربوط به شخص خودش بود نرم و ملایم بود. گذشت های بزرگ تاریخی اش یکی از علل پیشرفتش بود؛ اما در مسایل اصولی و عمومی، آنجا که حریم قانون بود، سختی و صلابت نشان می داد و دیگر جای گذشت نمی دانست، پس از فتح مکه و پیروزی بر قریش، آنان را بخشید و توبه قاتل عمومی محبوبش حمزه را پذیرفت ولی زنی که از اشراف هم بود و سرقت کرده بود را گذشت نکرد و قانون الهی را اجرا نمود.⁽²⁾

دو مفهوم «تساهل» و «تسامح» در اسلام با رفق و مدارا ارتباط بسیار نزدیکی دارد.

فلسفه اصلی تساهل و تسامح در اسلام، تربیت مؤمنان و نزدیک ساختن دل های آنان به یکدیگر است؛ به عبارت روشن تر، قلمرو مدارا در درون نظام دینی است و قلمرو صلابت و اقتدار در بیرون نظام دینی، صلابت برای حفظ دین، جلوگیری از تهاجم بیگانگان، پیشرفت اسلام و نفوذ ناپذیر بودن رهبران دینی در برابر معاندان است. از نظر لغت تساهل و تسامح اگر با هم بیابند به معنای آسان گرفتن و گذشت است ولی اگر یکی بدون دیگری به کار رود، معنایشان متفاوت می شود. چون تساهل نوعی بی تفاوتی و اباحه گری در پی دارد، به خلاف تسامح که در آن مدارا و گذشت با اقتدار و بزرگواری نهفته است.

ص: 247

1- (1) جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج 2، صص 344-346.

2- (2) مرتضی مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، ج 2، ص 257.

چنانچه در قرآن نیز آمده است تسامح در اجرای حدود الهی با روح ایمان به خدا و آخرت ناسازگار است. مسلمانان طی ده سال در بیش از 70 جنگ شرکت کردند... واقعه مسجد ضرار نمونه ای از نحوه برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با موردی بود که کانون دین مورد تهاجم قرار گرفته بود.

یکی از اصول اولیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در دعوت به دین، مدارا است.

مدارا کردن یکی از مصادیق بارز حسن خلق است.

نهادینه کردن عقاید و به خصوص عواطف و ملکه شدن منش های پسندیده در جان، هم زمان می طلبد و هم ظرافت، به عبارت دیگر «مدارا» می طلبد. مدارا در تربیت و اصلاح دیگران نقش غیر قابل انکاری دارد.

مدارا در امور مستحب و نوافل است و کارهای واجب در هیچ شرایطی جز حالت ضرورت، قابل چشم پوشی و اغماض نیست.

به همان اندازه که به مدارا، حسن خلق، حلم و معاشرت شایسته مأموریم، به تولی و تبری، مرزبندی مکتبی در دوستی ها، صف آرایی در برابر دشمن، مقاومت بر سر «مواضع» و بی تفاوت نبودن در مقابل بدی ها و بدان موظف هستیم.

از مضمون برخی روایات استفاده می شود که اساساً ایمان در پرتو مدارا کردن با مردم، محفوظ می ماند... شاید کلی ترین ویژگی فرد مداراگر آن است که نسبت به خود، واقع بین است... مدارا در ایجاد روابط اجتماعی سالم و خوب، نقشی اساسی ایفا می کند. شخص مداراگر نه تنها افراد را بر اشتباهات و ضعف های خویش آگاه می سازد، بلکه خود، عامل اصلی در تقویت و رشد روابط اجتماعی خواهد بود.

در نتیجه مدارا با مردم اگر به منظور احترام و تکریم به شخصیت آنان باشد بسیار ارزنده است، چنین مدارایی نشانه عقل بیدار و فکر روشن بین است، چنین

مدارایی مایه محبوبیت و راه نفوذ در افکار دیگران است. اولیای الهی به چنین مدارایی توجه داشتند. (1)

رفق و مدارا در صحیفه سجادیه

امام سجاد علیه السلام در دعای بیست و هفتم و در عبارت دهم آن از درگاه خداوند خواستار پراکنده شدن کفار و عدم همبستگی آنان علیه مسلمین می شود و می فرماید:

اللَّهُمَّ اشْغَلِ الْمُشْرِكِينَ بِالْمُشْرِكِينَ عَنْ تَنَاوُلِ أَطْرَافِ الْمُسْلِمِينَ، وَ خُدْهُمْ بِالنَّقْصِ عَنْ تَقْصِيهِمْ، وَ تَبَطِّطْهُمْ بِالْفُرْقَةِ عَنِ الْإِحْتِشَادِ عَلَيْهِمْ؛

بار خدایا کفار را از دست درازی به مرزهای مسلمانان (یا به طوایف مسلمانان) به خودشان وادار و به کاستنشان از کاستن مسلمانان جلوگیری (هلاک و تباہشان گردان) و به پراکندگی اشان از اجتماع و گرد آمدن بر مسلمانان باز دار.

امام علیه السلام در این عبارت از خداوند می خواهد که همبستگی دشمنان را به پراکندگی برساند تا موجب انصراف آنان به رویارویی با مسلمانان شود.

امام علیه السلام در دعای بیست و هفتم و در عبارت پنجم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ افْذَلْ بِذَلِكَ عَدُوَّهُمْ، وَ اقْلِمْ عَنْهُمْ أَظْفَارَهُمْ، وَ فَرِّقْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَسَدِ لِحْتِهِمْ، وَ اخْلَعْ وَ ثَائِقَ أَفْتِدَتِهِمْ، وَ بَاعِدْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَرْوَدَتِهِمْ، وَ حَيِّرْهُمْ فِي سَبِيلِهِمْ، وَ ضَلِّلْهُمْ عَنْ وَجْهِهِمْ، وَ اقْطَعْ عَنْهُمْ الْمَدَدَ، وَ انْقُصْ مِنْهُمْ الْعَدَدَ، وَ امْلَأْ أَفْتِدَتَهُمْ الرُّعْبَ، وَ اقْبِضْ أَيْدِيَهُمْ عَنِ الْبَسْطِ، وَ اخْزِمِ أَلْسِنَتَهُمْ عَنِ النُّطْقِ، وَ شَرِّدْ بِهِمْ مَنْ

ص: 249

1- (1) معصومه شرف الدین الموسوی، اصول تربیتی و اخلاقی در صحیفه کامله سجادیه (پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، 1386)، ص 243.

خَلَفَهُمْ وَ نَكَّلَ بِهِمْ مَنْ وَرَاءَهُمْ، وَ أَفْطَعَ بِخِزْيِهِمْ أَطْمَاعَ مَنْ بَعْدَهُمْ؛

شمارشان بکاه، و دل هایشان را از ترس پر نما؛ و دست هایشان را از گشودن باز دار؛ و زبان هایشان را از گفتار ببند (تا مانند لال نتوانند سخنی گویند) و با (سختی و گرفتاری) ایشان یاریگرانشان را پراکنده گردان؛ و ایشان را برای آنها که در پس ایشانند عبرت قرار ده؛ و به خوار ساختن آنها طمع ها و آرزوهای کسانی (لشگرهایی) را که پس از ایشانند قطع فرما.

در این عبارت هم امام علیه السلام از خداوند متعال می خواهد که دشمنان را سرگردان نماید تا نتوانند با مسلمین درگیر شوند.

امام علیه السلام در دعای بیست و هفتم و در عبارت یازدهم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ أَخْلِلْ قُلُوبَهُمْ مِنَ الْأَمْنَةِ، وَ أَبْدَانَهُمْ مِنَ الْقُوَّةِ، وَ أَذْهِلْ قُلُوبَهُمْ عَنِ الْإِحْتِيَالِ، وَ أَوْهِنِ أَرْكَانَهُمْ عَنِ مُنَازَلَةِ الرَّجَالِ، وَ جَبِّنْهُمْ عَنِ مُقَارَعَةِ الْأَبْطَالِ، وَ ابْعَثْ عَلَيْهِمْ جُنْدًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ بِأَسْ مِنْ بَأْسِكَ كَفِعْلِكَ يَوْمَ بَدْرٍ، تَقْطَعُ بِهِ دَابِرَهُمْ وَ تَحْصُدُ بِهِ شَوْكَتَهُمْ، وَ تَفَرِّقُ بِهِ عَدَدَهُمْ؛

بار خدایا دل هایشان را از آرامش و تنهایشان را از توانایی تهی گردان؛ و قلب هایشان را از حیله و چاره جویی فراموشی ده؛ و اندامشان را از جنگیدن با پیادگان (مسلمانان) سست نما؛ و آن ها را از زد و خورد با دلیران (اسلام) بترسان؛ و لشگری از فرشتگان با عذاب و آزار سخت از عذاب هایت برایشان برانگیز مانند کاری که در روز (جنگ) بدر نمودی که به وسیله آن ریشه ی آنان را قطع کرده ببری و شوکت و بزرگی اشان را بدروی (از بین ببری) و گروهشان را پراکنده فرمایی.

ص: 250

امام علیه السلام در این عبارت از خداوند می خواهد که دشمنان از دلیران و رزمندگان اسلام بترسند و در واقع درگیر جنگ نشوند. چرا که بسیاری از نیت و مقاصد انسان که از قبل با ترس توأم باشد به واقعیت نخواهد رسید.

امام علیه السلام در دعای مرزبانان (شماره 27) اوج مصلحت گرایی، تساهل و مدارای خود را نشان می دهد؛ و این که جهانی می اندیشد و روزی که مصالح جهانی اسلام مطرح است و دشمن خارجی رو دررو ایستاده است باید به اسلام و مسلمانان به معنای اعم اندیشید و امام علیه السلام در همه عبارت های این دعا از تعبیر مسلم و مسلمین و اهل ثغور استفاده می کند که لفظی عام تر از مؤمنان یا شیعیان است. (1)

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت بیست و نهم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَبَهِّنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغُفْلَةِ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهْلَةِ، وَانْهَجْ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلًا، أَكْمِلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا در اوقات فراموشی (پیروی از نفس) به یاد خود آگاه ساز؛ و در روزگار مهلت (زندگانی دنیا) به طاعت و بندگی ات بگمار؛ و راهی هموار به سوی محبت و دوستی ات (پیروی از اوامر و نواهی) برای من آشکار نما؛ و به وسیله ی آن راه (یا آن محبت) نیکی دنیا و آخرت را برایم کامل گردان.

«مهلت (که در این عبارت آمده) در لغت به معنای مدارا و رفق هم به کار می رود و رفق از صفات حمیده است که رعایت آن در روابط اجتماعی بسیار سودمند است». (2)

ص: 251

-
- 1- (1) ابراهیم برزگر، رابطه عرفان و سیاست در صحیفه سجادیه، فصلنامه اندیشه دینی، 12 (پاییز 83)، ص 41.
 - 2- (2) معصومه شرف الدین الموسوی، اصول تربیتی و اخلاقی در صحیفه کامله سجادیه (پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، 1386)، ص 241.

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت دهم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَحَلِّنِي، بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ، وَأَلْبَسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ، فِي بَسْطِ الْعَدْلِ، وَكَظْمِ الْغَيْظِ، وَإِطْفَاءِ النَّارِ، وَضَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ، وَإِصْلَاحِ ذَاتِ الْآبِيْنِ، وَإِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ، وَسِتْرِ الْعَائِبَةِ، وَلِيْنِ الْعَرِيكَةِ، وَخَفْضِ الْجَنَاحِ، وَحُسْنِ السِّيَرَةِ، وَسَكُونِ الرِّيْحِ، وَطَيْبِ الْمَخَالِقَةِ، وَالسَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ، وَإِبْتَارِ التَّفْضُلِ، وَتَرْكِ التَّعْيِيرِ، وَالْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ، وَالْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَإِنْ عَزَّ، وَاسْتِقْلَالِ الْخَيْرِ وَ إِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي، وَاسْتِكْتَارِ الشَّرِّ وَإِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي، وَأَكْمِلْ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ، وَلُزُومِ الْجَمَاعَةِ، وَرَفْضِ أَهْلِ الْبِدْعِ، وَ مُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا به زینت صالحین و شایستگان (انجام حقوق خدا و مردم) آراسته فرما؛ و زیور پرهیزکاران (عمل به واجبات و ترک محرمات) را به من بپوشان، با (توفیق برای) گستردن عدل و داد (تا از افراط و تفریط در حق دوری گزینم) و فرونشاندن خشم و خاموش کردن آتش دشمنی (اختلاف بین مردم) و گردآوردن پراکندگان (دل های از هم رنجیده) و اصلاح فساد بین مردم؛ و فاش کردن خیر و نیکی؛ و پنهان نمودن عیب و زشتی و نرم خوئی و فروتنی و نیکوروشی، و سنگینی، و خوش خوئی (با مردم) و پیشی گرفتن نیکی؛ و برگزیدن احسان بی آنکه جزای احسانی باشد؛ و سرزنش نکردن و همراهی نکردن به غیر مستحق و گفتن حق اگر چه سخت (یا اندک) باشد؛ و کم شمردن نیکی در گفتار و کردارم اگر چه بسیار باشد؛ و بسیار شمردن بدی در گفتار و کردارم اگر چه کم باشد و آنچه را بیان شد برای من به وسیله هموارگی طاعت و فرمانبری؛ و همیشه بودن با جماعت و

واگذاشتن بدعت گزاران و آنکه رای و اندیشه اختراع شده به کار برد، کامل گردان.

«در این عبارت لغت «عریکه» را طبیعت معنی کرده اند و «لین العریکه» را تمثیل برای نرم خوبی و «خفض جناح» را تمثیلی برای تواضع و «سکون ریح» را کنایه از وقار گرفته اند». (1)

منظور امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم اخلاق از عبارت «سکون ریح» دعا نمودن در باره مسلمانان است، از خدا می خواهد که آنان را موفق بدارد در حین صلح و آرامش، موقعی که در کوچه و بازار یا در مسجد و خانه یکدیگر را ملاقات می نمایند، در کمال صفا و آرامش باشند امواج قدرتی را که در مقابل کفار و مشرکین از خود بروز می دهند فرو نشانند و در مقابل برادران دینی خویش چهره صولت و غلبه به خود بگیرند و با آرامش و سکون با آنان ملاقات نمایند. (2)

به عبارتی نسبت به یکدیگر رفق و مدارا داشته باشند. هرچند که رفق و مدارا فقط معطوف به مواجهه تنها نیست، اما از جلوه های بارز آن به حساب می آید.

امام علیه السلام در دعای بیست و ششم و در عبارت دوم آن در خصوص نحوه رفتار با همسایگان می فرماید:

وَوَقَّعَهُمْ لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ، وَالْأَخَذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِزْفَاقِ ضَعْفِيفِهِمْ، وَسَدِّ خَلَّتِهِمْ، وَعِيَادَةِ مَرِيضِهِمْ، وَهِدَايَةِ مُسْتَرْشِدِيهِمْ، وَمُنَاصَحَةِ مُسْتَشِيرِيهِمْ، وَتَعَهُّدِ قَادِمِهِمْ، وَكِتْمَانِ أَسْرَارِهِمْ، وَسِتْرِ عَوْرَاتِهِمْ، وَنَصْرِهِ مَظْلُومِهِمْ، وَحُسْنِ مُوَاسَاةَتِهِمْ بِالْمَاعُونِ، وَالْعَوْدِ عَلَيْهِمْ بِالْحَدِّهِ وَ الْإِفْضَالِ، وَإِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ؛

ص: 253

1- (1) سید علی خان حسینی شیرازی، ریاض السالکین، ج 3، ص 347.

2- (2) معصومه شرف الدین الموسوی، «اصول تربیتی و اخلاقی در صحیفه کامله سجادیه» (پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، 1386)، ص 242.

و آنان را توفیق ده برای برپا داشتن طریقه و روش (نگاهداری احکام) و فراگرفتن اخلاق نیک خود (که بندگان را به آن امر فرموده ای) در سود رساندن به ناتوانان؛ و جلوگیری از فقر و نیازمندیشان؛ و رفتن نزد بیمارشان؛ و راهنمایی نمودن راه جویشان؛ و اندرز دادن مشورت کننده اشان، و دیدار از مسافرشان؛ و پنهان کردن رازهایشان؛ و پوشاندن عیب هایشان؛ و یاری کردن ستمدیده اشان، و خوب کمک کردنشان در ابزار خانه (دیگ، تبر، نردبان و مانند آنها) و سود رساندنشان به بخشش فراوان؛ و دادن آنچه ایشان را واجب و لازم است پیش از درخواست.

از عبارت فوق کاملاً نحوه مدارا و رفق با همسایه را امام علیه السلام بیان می فرمایند.

امام علیه السلام در دعای بیست و ششم و در عبارت سوم آن در خصوص نحوه مدارا و رفق با همسایگان ناشایست می فرماید:

وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْزَى بِالْإِحْسَانِ مُسِيئَتِهِمْ، وَ أَعْرِضْ بِالتَّجَاوُزِ عَن ظَالِمِهِمْ، وَ اسْتَعْمِلْ حُسْنَ الظَّنِّ فِي كَافَّةِهِمْ، وَ اتَوَلَّى بِالْبِرِّ عَامَّتَهُمْ، وَ اغْضُ بَصْرِي عَنْهُمْ عَفْءً، وَ أَلِيْنُ جَانِبِي لَهُمْ تَوَاضُعاً، وَ أَرِقُّ عَلَى أَهْلِ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ رَحْمَةً، وَ أَسِرُّ لَهُمْ بِالْغَيْبِ مَوَدَّةً، وَ أُحِبُّ بَقَاءَ النِّعَمِ عِنْدَهُمْ نُصْحاً، وَ أُوجِبُ لَهُمْ مَا أُوجِبُ لِحَامَتِي، وَ أَرْعَى لَهُمْ مَا أَرْعَى لِخَاصَّتِي؛

و بار خدایا مرا بر آن دار که بدکردارشان را به نیکی پاداش ده؛ و از ستمکارشان به عفو و بخشش درگذرم؛ و درباره همه ایشان خوش گمان باشم و با نیکویی همه آنها را سرپرستی نمایم و با پاکدامنی چشمم را از (زشتی ها و لغزش های) آنان بیوشانم؛ و با فروتنی با آنها نرم باشم (سخت گیر نباشم) و با مهربانی بر گرفتارانشان رقت داشته دلجویی کنم، و در پنهانی و پشت سر، دوستی (خود) را برای آنان آشکار سازم و با

پاکدامنی (نه با آلودگی به فساد و تباهکاری) نعمت همیشگی (روزی و خوشی) را نزد ایشان دوست بدارم؛ و آنچه برای خویشان خود واجب و لازم می دانم درباره ایشان لازم دانم؛ و آنچه برای خواص و نزدیکان رعایت داشته در نظر دارم برای ایشان رعایت کنم.

در این عبارت امام علیه السلام اوج مدارا و رفق با همسایگان ناشایست را به ما می آموزد به ویژه خوش گمانی که یکی از جلوه های مهم مدارا و رفق است را متذکر می گردد و همچنین حتمی بودن رفق و مدارا با بستگان و خویشاوندان را (هرچند که رابطه با همسایگان رابطه ای خاص است، لکن رابطه با خویشان و بستگان اولی تر است).

8. اصل وفای به عهد

اشاره

قرآن کریم می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، به قراردادها [ی خود] وفا کنید...» (1)

همچنین می فرماید:

(يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ)؛

«ای فرزندان اسرائیل، نعمت هایم را که بر شما ارزانی داشتم به یاد آرید، و به پیمانم وفا کنید، تا به پیمانتان وفا کنم، و تنها از من بترسید.» (2)

ص: 255

1- (1) مائده، آیه 1.

2- (2) بقره، آیه 40.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

«کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد باید به وعده اش وفا کند»⁽¹⁾.

امام علی علیه السلام می فرمایند:

«بهترین صدق و راستی آن است که انسان به عهد و پیمان خود وفا کند»⁽²⁾.

«وفای به عهد مترادف پیمان داری، صدق وعده، وفاداری و وفای به وعده است»⁽³⁾.

وفای به عهد از مستقلات عقلیه است و عقل بدون نیاز به راهنمایی شرع آن را درک می کند. یکی از بدیهی ترین ارزش های اجتماعی پایبندی به تعهد است که مقبولیت عمومی دارد و همه عقلا بر آن متفق اند تا آنجا که برخی از دانشمندان غربی ریشه همه ارزش های اجتماعی را در قراردادهای و تعهدات، اعم از قراردادهای آگاهانه و رسمی یا قرار دادهای ارتكازی و ضمنی خلاصه کرده اند⁽⁴⁾.

یکی از مشهورترین انواع دیدگاه های قرارداد گرایانه، قراردادگرایی «هابز» است. وی بر این باور است که افراد یک جامعه تنها در صورتی می توانند از تجاوز دیگران در امان باشند که رفتارهای اخلاقی آنان، هنجارهای توافقی و قرار دادی باشد. در عصر حاضر هم قراردادگرایی «راولز» مطرح است⁽⁵⁾.

ص: 256

1- (1) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 7، ص 169.

2- (2) امام علی علیه السلام، حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی. شرح و ترجمه محی الدین قمشه ای، مقدمه و تصحیح علامه حسن زاده عاملی، ص 129. مرحوم الهی قمشه ای در شرح آن سخن می نویسد: «مراد راستی و درستی در قول و فعل است... هرکسی دارای صفت وفاست با خدا و خلق محققاً امانت، صدق، کلام، صراحت لهجه، شجاعت، جوانمردی و سایر اوصاف نیکو را نیز دارد و هرکه وفادار نیست سایر صفات نیکو را نیز فاقد است».

3- (3) فرهنگ اصطلاحات اخلاقی، ص 227.

4- (4) محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج 3، ص 167.

5- (5) محمد تقی مصباح یزدی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، صص 76-86.

در نظر هابز فقط در متن قرارداد اجتماعی است که ما می توانیم عاملین اخلاقی بشویم. از دیگر افراد «ژان ژاک روسو» است که این را عقیده دارد. (1)

پابندی به قراردادها آنقدر مهم است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به پیمان هایی که قبل از مبعوث شدن بسته بود مانند «حلف الفضول» (2) پایبند بود. قرآن نیز اشاره می نماید به قراردادهایی که با مشرکان بسته اید تا زمانی که آنان به آن پیمان پایبند هستند، شما هم پایبند باشید. (3)

ص: 257

1- (1) جیمز ریچلز، فلسفه اخلاق، ترجمه آرش اخگری، ص 214.

2- (2) جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج 1، ص 184. ابن هشام نقل می کند که حضرتش بعدها در باره پیمان مزبور چنین گفت: «من حاضر نیستم این پیمان را با شتران سرخ موعوض کنم». (جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج 1، ص 185)

3- (3) توبه آیات 1-5. (براءة من الله ورسوله إلى الذين عاهدتم من المشركين * فسيعوا في الآرض أذبعه الله هرة واعلموا انكم غير معجزى الله وان الله مخزى الكافرين * واذن من الله ورسوله إلى الناس يوم الحج الأكبر ان الله بريء من المشركين ورسوله فإن تبتم فهو خير لكم وإن توليتم فاعلموا انكم غير معجزى الله وبشر الذين كفروا بعذاب أليم * إلا الذين عاهدتم من المشركين ثم لم يتفصوكم شيئاً ولم يظاهروا عليكم أحداً فاتموا إليهم عهدهم إلى مدتهم إن الله يحب المتقين * فإذا انس لخص الأشرار فافتلوا المشركين حيث وجدتموهم وخذوهم واحصروهم واقعدوا لهم كل مرصد فإن تابوا وأقاموا الصلاة وآتوا الزكاة فخلوا سبيلهم إن الله غفور رحيم)؛ «این آیات [اعلام بیزاری [وعدم تعهد] است از طرف خدا و پیامبرش نسبت به آن مشرکانی که با ایشان پیمان بسته اید. پس [ای مشرکان،] چهار ماه [دیگر با امنیت کامل] در زمین بگردید و بدانید که شما نمی توانید خدا را به ستوه آورید؛ و این خداست که رسواکننده کافران است. [این آیات] اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر که خدا و پیامبرش در برابر مشرکان تعهدی ندارند [با این حال] اگر [از کفر] توبه کنید آن برای شما بهتر است، و اگر روی بگردانید پس بدانید که شما خدا را در مانده نخواهید کرد؛ و کسانی را که کفر ورزیدند از عذابی دردناک خبر ده. مگر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید؛ و چیزی از [تعهدات خود نسبت به] شما فروگذار نکرده؛ و کسی را بر ضد شما پشتیبانی ننموده اند. پس پیمان اینان را تا [پایان] مدتشان تمام کنید، چرا

زندگی اجتماعی انسان بر پایه عهد و پیمان نهاده شده و با جرأت می توان گفت که بی اعتنایی به پیمان ها تار و پود زندگی بشر را پاره می کند و آن را از هم می پراکند، زیرا موضوعاتی مانند مالکیت، نظام حکومتی و داد و ستد بدون احترام به عهد و پیمان واژه هایی بی معنا خواهد بود. از همه مهم تر، خانواده که اجتماع از آن درست می شود. بر پایه عقد و قرار داد برپا می شود و مسئولیت که یکی از ستون های اصلی اخلاق است بر مبنای وفای به عهد و قرار داد پا بر جا می ماند.

در فرهنگ قرآنی و سایر آموزه های دینی وفای به عهد و پیمان، رابطه ای مستقیم و تنگاتنگ با ایمان دارد؛ چنانچه کسی که ایمان به معاد دارد به وعده اش وفا می کند. شاید راز این هماهنگی و ممزوج بودن «دین» و «عهد» این باشد که اصولاً دین و شریعت، خود نوعی قرار داد و پیمان است چرا که خداوند سعادت دنیا و آخرت آدمی را تضمین می کند و انسان نیز اطاعت از دستورات خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را تعهد می نماید.

طبق نظر مفسران، سوره مائده آخرین یا یکی از آخرین سوره هایی است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد؛ یعنی نزدیک به دو یا سه ماه پیش از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، بنابر این در آن به خاطر موقعیت ویژه اش روی یک سلسله مفاهیم اسلامی تأکید شده است.

قرآن کریم در وفای به عهد به همه معانی که دارد تأکید کرده، و رعایت عهد را در همه معانی آن و همه مصادیقی که دارد تأکید شدید فرموده، تأکیدی که

شدیدتر از آن نمی شود، و کسانی را که عهد و پیمان می شکنند، به شدیدترین بیان مذمت فرموده، و به وجهی قاطع و لحنی خشن تهدید نموده، و کسانی را که پایبند وفای به عهد خویش اند در آیاتی بسیار مدح و ثنا کرده است.

حسن وفای به عهد و قبح نقض عهد از فطریات بشر است و انسان در زندگی فردی و اجتماعی بی نیاز از عهد و وفای به آن نیست و علت و ریشه این مطلب آن است که بشر در زندگی اش هرگز بی نیاز از عهد و وفای به عهد نیست. نه فرد انسان از آن بی نیاز است، و نه مجتمع انسان، و اگر در زندگی اجتماعی بشر - که خاص بشر است - دقیق شویم، خواهیم دید که تمامی مزایایی که از مجتمع و از زندگی اجتماعی خود استفاده می کنیم، و همه حقوق زندگی اجتماعی ما که با تأمین آن حقوق، آرامش می یابیم، براساس عقد اجتماعی عمومی و عقدهای فرعی و جزئی مترتب بر آن عقدهای عمومی استوار است. (1)

حجاج بن یوسف ثقفی، که در تاریخ، خونخواری و بیدادگری او مشهور است، به مردم قیولانده بود که اگر مسلمانی با کسی بیعت کرد حق ندارد آن را بشکند، حتی اگر آن بیعت باطل باشد. (2)

وفای به عهد و پیمان، نشان دهنده طبع والا و فضایل اخلاقی آدمی است.

وفای به عهد یکی از شاخه های صداقت است، و مایه اعتماد مردم یک اجتماع به یکدیگر محسوب می گردد، وفای به عهد یکی از مواردی است که در قیامت پیرامون آن از انسان سؤال می شود.

بی توجهی به عهد و پیمان ها موجب می شود که بذریعۀ اعتمادی در میان مردم کاشته، در نتیجه جامعه به هرج و مرج کشیده شود.

ص: 259

1- (1) تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج 5، صص 258-259.

2- (2) الف، کاویانی، امام سجاد علیه السلام، ص 15.

ابن مالک می گوید به امام سجاد علیه السلام گفتم: مرا از تمام قوانین دین آگاه کن. فرمود: «گفتار حق، داوری به عدالت و وفای به عهد».(1)

امام سجاد علیه السلام در دعای چهل و هفتم و در عبارت هشتاد و هشتم آن می فرماید:

وَ تَوَحَّدَنِي بِمَا تَتَوَحَّدُ بِهِ مَنْ وَفَى بِعَهْدِكَ، وَ اتَّعَبَ نَفْسَهُ فِي ذَاتِكَ، وَ أَجْهَدَهَا فِي مَرْضَاتِكَ؛

(الهی) مرا خاص خود گردان؛ همان گونه که وفاکنندگان به عهد خود را و نیز همان گونه که آنانی را که در عبادت تو خویشتن را به رنج افکنده و در خشنودی تو کوشیده اند، خاص درگاه خود می گردانی.

امام علیه السلام در این عبارت احسان خدا را به تنهایی می خواهد؛ چرا که اگر کسی پایبند وعده خویش باشد در اطاعت از خدا، خدا هم می بایست بدو احسان و نیکی کند.

امام علیه السلام در دعای چهل و پنجم و در عبارت بیست و سوم آن در سخت بودن وداع با ماه رمضان می فرماید:

فَنَحْنُ مُودَعُوهُ وَ دَاعٍ مَنْ عَزَّ فِرَاقُهُ عَلَيْنَا وَ غَمَّنَا وَ أَوْحَشَ انْصِرَافُهُ عَنَّا فَهَمَّانَا وَ لَزِمْنَا لَهُ الدِّمَامَ الْمَحْفُوظَ وَ الْحُرْمَةَ الْمَرَعِيَّةَ وَ الْحَقَّ الْمَقْضِيَّ فَ نَحْنُ قَائِلُونَ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللَّهِ الْأَكْبَرَ وَ يَا عِيدَ أَوْلِيَانِهِ؛

(پروردگارا) اینک با او (ماه رمضان) وداع می کنیم؛ همانند وداع با عزیزی که فراقش بر ما گران است و رفتنش ما را غمگین و گرفتار وحشت

ص: 260

تنهایی کند؛ عزیزی که او را بر ما پیمانی است که باید نگه داریم، و حرمتی که باید آن را رعایت کنیم و حقی که باید ادا نماییم. پس اکنون می‌گوییم: بدرود ای بزرگ‌ترین ماه خداوند و ای عید اولیای خدا.

امام علیه السلام در این عبارت تشبیهی آورده است که وداع با رمضان سخت است همانند کسی که پایبند به وعده خویش است؛ و ما قبل از ادای دین خود می‌خواهیم با او وداع کنیم.

امام علیه السلام در دعای چهل و هفتم و در عبارت شصتم آن می‌فرماید:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ يَا مَإِمَّ أَقَمْتَهُ عَلَّمَ لِعِبَادِكَ، وَمَنَارًا فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ، وَجَعَلْتَهُ الدَّرِيْعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ، وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ، وَحَدَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَأَمَرْتَ بِأَمِّثَالِ أَوْامِرِهِ، وَالْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ، وَالْأَلَّا يَتَقَدَّمَهُ مُتَقَدِّمٌ، وَلَا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِيْدِينَ، وَكَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ وَعُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ، وَبِهَاءِ الْعَالَمِينَ؛

بار خدایا تو دین خود (اسلام) را در هر زمان و روزگاری به وسیله امام و پیشوایی (یکی از ائمه معصومین علیهم السلام) که او را برای (گمراهان) بندگان علامت (راه‌نما) و در شهرهای نشانه‌ای (راه‌حق) برپا داشته‌ای، تأیید و کمک کرده‌ای، پس از آنکه پیمان (دوستی) آن امام را به پیمان (به دوستی) خود پیوسته؛ و او را سبب خشنودی (افاضه‌ی رحمت) خویش گردانیده‌ای؛ و طاعت و فرمانبری از او را واجب نموده، و از فرمان نبردن از او ترسانیده‌ای؛ و به فرمانبری فرمانهایش، و باز ایستادن از نهی و بازداشتش، و به اینکه کسی از او پیشی نگیرد (جز پیروی از فرمان او از پیش خود کاری نکند) و از او واپس نماند (خلاف فرمانش قدمی برندارد) فرمان داده‌ای؛ پس اوست نگهدار پناهندگان (به خود از واقع شدن در

یکی از دو طرف افراط و تفریط) و پناه اهل ایمان (در رهایی از تاریکی های نادانی و شبهات) و دستاویز چنگ زدگان (از کیفرها) و جمال و نیکویی جهانیان (زیرا به راهنمایی و روش او ترازوی عدل و داد در بین مردم برابر می گردد).

امام علیه السلام در این عبارت به این نکته اشاره دارد که اطاعت و بندگی خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار به نوعی قرار داد و وفای به عهد و پیمان است.

امام علیه السلام در دعای سی و یکم و در عبارت یازدهم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ فَهَذَا أَنَا قَدْ جِئْتُكَ مُطِيعاً لِأَمْرِكَ فِيمَا أَمَرْتَ بِهِ مِنَ الدُّعَاءِ، مُتَّجِزاً وَعَدَكَ فِيمَا وَعَدْتَ بِهِ مِنَ الْإِجَابَةِ، إِذْ تَقُولُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ؛

بار خدایا پس اینک منم که به درگاه تو آمده ام؛ در حالی که فرمان تو را در دعایی که به آن امر فرموده ای اطاعت می کنم؛ و وفای به وعده ات را در اجابتی که به آن وعده داده ای خواهانم؛ آنجا که می فرمایی (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ)؛ بخوانید مرا تا برای شما روا سازم.

امام علیه السلام در این عبارت به پیمان و وعده ای اشاره دارد که خداوند با انسان بسته، که «بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را» (1) در این عبارت به نوعی اشاره به عهد و پیمان و قرارداد اطاعت خدا و در عوض احسان و برآوردن نیازهای انسان توسط خدا هستیم.

ص: 262

1- (1) غافر، آیه 60. (وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ)؛ «و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. در حقیقت، کسانی که از پرستش من کبر می ورزند به زودی خوار در دوزخ درمی آیند».

امام علیه السلام در دعای سی ام و در عبارت یکم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَهَبْ لِي الْعَافِيَةَ مِنْ دَيْنٍ تُخْلِقُ بِهِ وَجْهِي، وَيَحَارُ فِيهِ ذَهْنِي، وَيَتَشَعَّبُ لَهُ فِكْرِي، وَيَطُولُ بِمُمَارَسَتِهِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا از وامی که به سبب آن آبرویم را ببری؛ و هوشم در آن پریشان شود؛ و اندیشه ام به آن پراکنده گردد؛ و کارم در چاره آن طول کشد، برهان.

امام علیه السلام در این عبارت برای پرداختن وام از خداوند کمک می خواهد؛ زیرا پرداخت وام و دیون در واقع همان وفای به عهد و پیمان است.

همچنین در دعای سی ام و در عبارت دوم آن می فرماید:

وَاعُوذُ بِكَ، يَا رَبِّ، مِنْ هَمِّ الدَّيْنِ وَفِكْرِهِ، وَشُغْلِ الدَّيْنِ وَسَهْرِهِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَعِدْنِي مِنْهُ، وَأَسْتَجِيرُ بِكَ، يَا رَبِّ، مِنْ ذَلَّتِهِ فِي الْحَيَاةِ، وَمِنْ تَبِعْتِهِ بَعْدَ الْوَفَاةِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَجِرْنِي مِنْهُ بِوَسْعِ فَاضِلٍ أَوْ كِفَافٍ وَأَصِلْ؛

و به تو پناه می برم - ای پروردگرم - از اندوه قرض و اندیشه آن؛ و از کار وام و بی خوابی آن، پس بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا از آن پناه ده؛ و از تو زنده‌ار و پناه می جویم - ای پروردگرم - از ذلت و خواری وام در زندگی و از وبال و سختی و گرفتاری آن پس از مرگ، پس بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا به توانگری بسیار یا روزی به اندازه‌ی حاجت و نیازمندی بی کم و زیاد که همیشه باشد از آن برهان.

در این عبارت امام علیه السلام از اندوه، فکر و ذکر وام؛ و اینکه همواره به فکر چگونگی پرداختن آن و بی خوابی مربوطه به آن باشد، سخن گفته است و این نشان دهنده تعهد و وفاداری امام علیه السلام به عهد و قرارداد (وام) است.

قرآن کریم می فرماید:

(يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ)؛

«می گویند: اگر به مدینه برگردیم، قطعاً آنکه عزتمندتر است آن زبون تر را از آنجا بیرون خواهد کرد و [لی] عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است لیکن این دورویان (منافقان) نمی دانند».(1)

همچنین می فرماید:

(مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً إِلَيْهِ...)

«هر کس سربلندی می خواهد، سربلندی یکسره از آن خداست...».(2)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«... و بالاترین بی نیازی عزت نفس است، و بهترین توشه تقواست...».(3)

از امام حسن علیه السلام سؤال شد مردانگی چیست؟ فرمود: «حفظ دین، حفظ عزت نفس، نرم رفتاری...».(4)

در جایی هم فرمودند: «عزت نفس، مترادف مناعت طبع است».(5)

در اخلاق اسلامی، محور و آن چیزی که حجم اخلاقی به دور آن می گردد یا آن نقطه ای از روح انسان که اسلام برای احیای اخلاق انسانی و اینکه انسان را به سوی اخلاق سوق بدهد، تأکید می ورزد «کرامت و عزت نفس» است.(6)

ص: 264

1- (1) منافقین، آیه 8.

2- (2) فاطر، آیه 10.

3- (3) حسن بن ابی الحسن دیلمی، ارشاد القلوب، ترجمه علی سلگی نهاوندی، ج 1، ص 193.

4- (4) حسن ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ترجمه صادق حسن زاده، ص 390.

5- (5) فرهنگ اصطلاحات اخلاقی، ص 175.

6- (6) ر. ک: مجموعه آثار شهید مطهری، ج 22، ص 396.

روح دارای حَب ذات است، ولی نه یک حَب ذات ایستا؛ بلکه یک حَب ذات پویا. به عبارت دیگر، در ذات روح، میلی به سوی تکامل وجود دارد. انسان نه تنها خودش را دوست می دارد، بلکه در ذاتش جوشش و میلی به سوی تکامل وجود دارد. حَب کمالات از شئون حَب ذات است؛ اما حَب ذاتی که در حال تکامل است نه حَب ذاتی که در مقطع زمانی خاصی ظاهر می شود. انسان چون کمالش را دوست می دارد اراده می کند که کاری را انجام دهد و این اراده در واقع تبلور همان حَب ذاتی به خود و کمالات خویش است. (1)

در یونان قدیم گروهی بوده اند که اینها را کلیون می گویند. اینها در اخلاق، مردم را به دنائت و پستی توصیه می کردند. هر چه انسان خودش را بیشتر پست می کرد از نظر آنان اخلاقی تر بود.... ملامتیه روششان این بود که می گفتند برای اینکه نفس اماره را ذلیل کنیم باید هر چه می توانیم خودمان را در نظرها خاکسار بکنیم؛ کسی برای ما ارزش قایل نباشد و در واقع عزت نفس را از دست بدهیم. (2)

اصل عزت از مهم ترین و بنیادی ترین اصول تربیتی است، زیرا اساس تربیت بر عزت است و اگر فرد با عزت رشد یابد و تربیت شود، به حالتی دست می یابد که می تواند پیوسته و در هر اوضاع و احوالی راست و استوار باشد. عزت، حالتی است در انسان که نمی گذارد مغلوب کسی گردد و شکست بخورد؛ و اصل آن از اینجا گرفته شده است که می گویند: «ارض عزاز»؛ یعنی زمین سفت و سخت. (3)

حَب ذات عامل درونی نیرومندی است که آدمی را به تحصیل کمال های خود فرا می خواند. یکی از شاخه های حَب ذات این است که آدمی به شدت خواهان حفظ انسانیت خود و تفاوت داشتن با حیوان هاست. از آنجایی که انسان، در برابر حیات حیوانی، بر پایه های عقلانی استوار است و رفتار او بر گزینش عقلانی متکی

ص: 265

1- (1) ر. ک: محمدتقی مصباح یزدی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، ص 333.

2- (2) ر. ک: مرتضی مطهری، فلسفه اخلاق، ص 123.

3- (3) ر. ک: مصطفی دلشادتهرانی، سیری در تربیت اسلامی، ص 214.

است، کرامت خواهی انسان، او را به برگرفتن چنین روشی فرا می خواند. از سوی دیگر، آدمی تنها در صورتی می تواند در قالب های ارزشی و عقلانی زیست کند که از پیش، شناخت ها و بینش هایی را برای خود گرد آورده باشد، که در رأس آنها خداشناسی است. (1)

گاه بزرگی و عزت نفس، ذاتی انسان است و او را طبعاً دارای همت بلند، استواری، پایداری در برابر سختی ها، سعه صدر، تواضع و آزادگی می کند. گاهی نیز این امر اکتسابی و انسان از طریق ایجاد کمالات و سجایای نیکوی اخلاقی، به این فضیلت دست می یابد. (2)

به این نکته مهم باید توجه داشت که انسان از نظر قرآن خلیفه الله (3)، امین الله و مسجود ملائکه است. (4)

انسان تنها موجودی است که نفخه ای از روح الهی در وجود او هست. بهترین راه اصلاح فرد و جامعه، عزت بخشی و عزت آفرینی است و بهترین راه عزت آفرینی و عزت بخشی پیروی از خدا، رسول صلی الله علیه و آله و سلم او و ائمه اطهار و داشتن تقوای الهی، گفتار و کردار نیک و گسستن از غیر خداست.

ص: 266

1- (1) علی شیروانی، اخلاق اسلامی، ص 128.

2- (2) حسین مظاهری، کاوشی نو در اخلاق اسلامی و شئون حکمت عملی، ترجمه محمد ابوالقاسمی، ج 2، ص 296.

3- (3) بقره، آیه 30. (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ). «وچون پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی خواهم گماشت، [فرشتگان] گفتند: آیا در آن کسی را می گماری که در آن فساد انگیزد، و خون ها بریزد؟ و حال آنکه ما با ستایش تو، [تورا] تنزیه می کنیم؛ و به تقدیست می پردازیم. فرمود: من چیزی می دانم که شما نمی دانید.»

4- (4) حسین مظاهری، عوامل کنترل غرایز در انسان، صص 17 و 35.

تمام عزّت از آن خداست؛ سپس پیامبران، ائمه، اولیا و دوستان خدا، چرا که عزّت آنها پرتویی از عزّت خدا است. براساس هرم «ابراهام مازلو» که یکی از روانشناسان انسان گراست، مناعت و عزّت نفس جزء طبقه چهارم و اساسی ترین نیازهای انسان به شمار آمده است.⁽¹⁾

اومانیزم یا انسان مداري که ریشه ای ژرف در تاریخ تفکر بشری دارد و معتقد است انسان محور حقایق و ارزش هاست و همه فعالیت های علمی و عملی انسان بر محور خود آدمی، می گردد،⁽²⁾ در قرون اخیر با سر و صدای زیاد در غرب مطرح شده است؛ لکن این اصل قرن ها قبل در فرهنگ اسلامی تحت عنوان «عزّت و کرامت انسان» مطرح بوده، با این تفاوت که انسان مدنظر اومانیزم همین حیوان ناطق مادی است ولی انسان مطرح در فرهنگ اسلامی موجودی است که دارای بعد خلیفه الله و امین الله است.

به نظر می رسد که قاعده ی زرین اخلاقی «هر چه برای خود می پسندی برای دیگران نیز پسند» مبتنی بر کرامت و عزّت نفس است؛ چرا که انسان از همه چیز و همه کس خود را بیشتر دوست می دارد و هر آنچه را که خوب است برای خود می پسندد، زیرا احساس کرامت می نماید؛ و الا اگر خود را دارای عزّت و کرامت نمی دانست، چیزهای خوب را برای خود نمی خواست. همچنین است که چنانچه فرد فاسدی اموری غیر اخلاقی را که برای خود می پسندد آن را برای دیگران نیز پسندد، در این صورت اخلاقی نخواهد بود، بلکه ضد اخلاقی است.

«غیرتمندی مثبت که عبارت است از سعی در محافظت آنچه نگاهبانی از آن لازم است نیز مبتنی بر اصل عزّت و کرامت نفس است. به قول ملامهدی نراقی، غیرت و حمیت، نتیجه شجاعت، بزرگی و قوت نفس، و از ملکات شریف است».⁽³⁾

ص: 267

1- (1) احمد دیلمی و مسعود آذربایجانی، اخلاق اسلامی، ص 170، به نقل از روانشناسی کمال، ص 125.

2- (2) محمد تقی مصباح یزدی، معارف قرآن 1 و 2، ص 361.

3- (3) مولی مهدی نراقی، جامع السعادات، ترجمه سید جلال الدین مجتوبی، ج 1، ص 324.

خود کفایی، استقلال و عدم سلطه کافر بر مسلمان نیز ریشه در این اصل، یعنی اصل کرامت و عزت نفس دارد، چرا که انسان بزرگوار و کریم نمی خواهد زیر بار دیگران باشد بلکه می خواهد آزاد مستقل باشد.

عزت نفس در صحیفه سجادیه

در همه جای صحیفه مبارکه سجادیه، نفس انسان محترم شمرده است، و تمام ابعاد تربیت اخلاقی در این مصحف شریف مبتنی بر حفظ کرامت و عزت نفس انسان است. (1)

از آنجایی که صحیفه سجادیه به زبان دعا بیان شده و می دانیم مخاطب دعا «خداوند تبارک و تعالی» است، لذا این خود مبتنی بر کرامت و عزت نفس انسان است، چرا که فقط درگاه خدای بزرگ را شایسته تضرع و زاری دانسته است.

امام سجاده علیه السلام در دعای چهل و هفتم و در عبارت یکصد و هجدهم آن می فرمایند:

وَذَلَّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَأَعَزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ، وَصَهَّ عَنِّي إِذَا خَلَوْتُ بِكَ، وَأَرْفَعَنِي بَيْنَ عِبَادِكَ، وَأَغْنِنِي عَمَّنْ هُوَ عَنِّي عَنِّي، وَزِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَةً وَفَقْرًا؛

و مرا در درگاهت خوار (مطیع) و در نزد آفریدگانت عزیز و ارجمند گردان؛ و چون با تو خلوت کرده تنها به سر برم (از جز تو چشم پوشیده به راز و نیاز پردازم) فروتن، و در میان بندگانت بلند مرتبه و سرفرازم نما؛ و از کسی که از من بی نیاز است (درخواستی نکرده و نمی کند) بی نیازم ساز (چنان کن که من هم از او چیزی نخواهم) و بر فقر و

ص: 268

1- (1) سعیده داودی راد، تربیت اخلاقی در صحیفه کامله سجادیه (پایان نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، 1375)، چکیده.

نیازمندی ام به درگاهت بیفزای (تا درخواستم از تو و راز و نیازم با تو فرونی یابد).

امام در این عبارت عزّت را منحصرأً از جانب خدا می داند و نیز آنچه که به او متصل باشد و از ذات او سرچشمه گیرد. سپس عزت با تغییر شرایط و موقعیت از بین نمی رود و ثابت است پس آن عزّت ثابت و پایدار از آن خداست. (1)

امام سجاد علیه السلام در دعای سی و پنجم عبارت پنجم آن به ثابت و پایدار بودن عزّتی که از آن خدا باشد اشاره می فرماید:

فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ مَتَّعْنَا بِثَرْوِهِ لَا تَنْفَدُ، وَ أَيْدِنَا بِعِزِّهِ لَا يُفْقَدُ، وَ اسْتَرْحِنَا فِي مُلْكِ الْأَبَدِ. إِنَّكَ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ، الَّذِي لَمْ تَلِدْ وَ لَمْ تُوَلَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُوًا؛

پس بر محمد و آل او درود فرست؛ و به ما ثروت و دارایی (احسان و نیکی ات) را که فانی و نیست نمی گردد، ببخش؛ و ما را به عزت و بزرگی که از دست نمی رود (توفیق عبادت و بندگی) تأیید و کمک فرما؛ و در پادشاهی جاودان (بهشت) روانه ساز، زیرا تو یگانه یکتای همیشه ای که فرزند نداری و فرزند کسی نیستی و هیچ کس مانند و همتای تو نبوده است.

همچنین امام سجاد علیه السلام در دعای چهل و هفتم و در عبارت یکصد و نوزدهم آن می فرماید:

وَ أَعِزَّنِي مِنْ شَمَاتِهِ الْأَعْدَاءِ، وَ مِنْ حُلُولِ الْبَلَاءِ، وَ مِنْ الدُّلِّ وَ الْعَنَاءِ، تَعَمَّدَنِي فِيْمَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي بِمَا يَتَّغَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ عَلَيَّ

ص: 269

1- (1) ر. ک: حمید رضا حق شناس، رویکرد صحیفه سجادیه به اخلاق اجتماعی (پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، 1386)، ص 92.

الْبَطْشِ لَوْلَا حِلْمُهُ، وَالْأَخِذُ عَلَى الْجَرِيرِ لَوْلَا أَنَاتُهُ؛

الهی مرا از شماتت و شادی دشمنان و پیشامد غم و اندوه و ذلت و خواری (نزد مردم) و رنج و گرفتاری (در کارها) پناهم ده، مرا در آنچه (گناهانی که) بر آن از من آگاهی (به رحمت) بپوشان (عفو فرما)؛ همانند کسی که اگر حلم و بردباری اش مانع نمی شد انتقام می گرفت و اگر طریق مدارا نمی پیمود، گناه را کیفر می داد.

یکی از عوامل ذلت نزد مردم، قرض گرفتن از آنها و اظهار حاجت به آنهاست.

امام سجاد علیه السلام در دعای پنجم و در عبارت سیزدهم آن می فرماید:

فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَامْنَعْنَا بَعْزَكَ مِنْ عِبَادِكَ، وَاغْنِنَا عَنْ غَيْرِكَ بِإِزْفَادِكَ، وَاسْلُكْ بِنَا سَبِيلَ الْحَقِّ بِإِزْشَادِكَ؛

پس بر محمد و آل او درود فرست، و ما را به قدرت و توانایی خود از (زیان) بندگانت دور ساز؛ و به بخشش خود از دیگری بی نیاز گردان؛ و به راهنمایی خود به راه حق ببر.

همچنین امام سجاد علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت بیست و ششم آن فقر را باعث خواری می داند و می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَصُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ، وَلَا تَبْتَدِلْ جَاهِي بِالْإِفْتَارِ فَاسْتَرْزِقْ أَهْلَ رِزْقِكَ، وَأَسْأَلُكَ تَعْطِيَةَ شِرَارِ خَلْقِكَ، فَأَفْتِنِ بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي، وَابْتَلِي بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي، وَأَنْتَ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيُّ الْأَعْطَاءِ وَالْمَنْعِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و آبرویم را به توانگری حفظ نما؛ و ارجمندی ام را به تنگدستی خوار مگردان که به این جهت از روزی خوارانت روزی بخوام؛ و از مردم پست عطا و بخشش طلبم، تا به ستایش آنکه به من بخشیده گرفتار و به نکوهش آنکه بخشیده وادار

شوم، در حالی که (در واقع) بخشیدن و نبخشیدن (نعمت ها) به دست توست نه ایشان.

امام سجاده علیه السلام در دعای بیست و دوم و در عبارت دوم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ لَا طَاقَةَ لِي بِالْجُهْدِ، وَلَا صَبْرَ لِي عَلَى الْبَلَاءِ، وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْفَقْرِ، فَلَا تَحْطُرْ عَلَيَّ رِزْقِي، وَلَا تَكْلِنِي إِلَى خَلْقِكَ، بَلْ تَقَرَّدْ بِحَاجَتِي،
وَتَوَلَّ كِفَايَتِي؛

بار خدایا مرا بر رنج، توانایی، و بر گرفتاری شکیبایی و بر درویشی، قدرتی نیست، پس روزی ام را از من مگیر؛ و مرا به خلق خویش
وامگذار، بلکه به تنهایی (بی واسطه) خواسته ام را بر آور؛ و خود کارگزار من باش.

البته باید توجه داشت که در نظر امام سجاده علیه السلام قناعت، انسان را به کفایت و بی نیازی می رساند. (1)

کسی که به کفایت دست یابد، زندگی او با بقیه تفاوت دارد؛ زیرا زندگی در حد کفایت به معنی دارایی و ثروت هنگفت و ذخیره های زر و
زیور نیست. بنابراین، آن کس که می اندیشد باید در پناه پول به آسایش برسد، پس از گذراندن سختی ها و رسیدن به خواسته هایش در می
یابد که آرامش، در پناه خیال تهی و نادرست او نیست و اگر هزاران برابر این را داشته باشد، ولی امنیت روحی و آرامش دل و جان نداشته
باشد، هرگز سر بر بالین آسایش نخواهد گذاشت. (2)

امام سجاده علیه السلام در دعای بیست و هشتم و در عبارت ششم آن می فرماید:

فَكَمْ قَدْ رَأَيْتُ يَا إِلَهِي مِنْ أَنْاسٍ طَلَبُوا الْعِزَّ بِغَيْرِكَ فَذَلُّوا، وَرَأَمُوا الثَّرْوَةَ مِنْ سِوَاكَ فَأَفْتَقَرُوا، وَحَاوَلُوا الْإِزْتِقَاعَ فَاتَّضَعُوا؛

ص: 271

1- (1) حمیدرضا حق شناس، اخلاق اجتماعی در صحیفه سجادیه، ص 78.

2- (2) حسن ممدوحی، شهود و شناخت، ج 1، ص 257.

زیرا بسیاری از مردم را دیدم - ای خدای من - که به وسیله ای جز تو عزت و بزرگی طلبیدند، ولی خوار شدند؛ و از غیر تو دارایی خواستند ولی بی چیز شدند؛ و طلب سروری و بلندی کردند، ولی پست گردیدند.

امام علیه السلام در این عبارت عزّت را فقط، مختص خداوند می داند.

امام در دعای چهل و هشتم و در عبارت پانزدهم آن می فرماید:

إِلَهِي إِن رَفَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَصْدَعُنِي، وَإِن وَصَدَّعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي، وَإِن أَكْرَمْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يُهِينُنِي، وَإِن أَهَنْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يُكْرِمُنِي، وَإِن عَذَّبْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْحَمُنِي، وَإِن أَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَعْرِضُ لَكَ فِي عَبْدِكَ، أَوْ يَسْأَلُكَ عَنْ أَمْرِهِ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ، وَلَا فِي بَقِيَّتِكَ عَجَلَةٌ، وَإِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ، وَإِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ، وَقَدْ تَعَالَيْتَ يَا إِلَهِي عَنِ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا؛

ای خدای من، اگر تو مرا بلند مرتبه گردانی پس کیست آنکه مرا پست نماید؛ و اگر مرا پست کنی پس کیست آنکه بلندم گرداند؛ و اگر مرا گرامی داری پس کیست آنکه خوارم کند؛ و اگر مرا خوار کنی پس کیست آنکه گرامی ام دارد؛ و اگر مرا عذاب و شکنجه نمایی پس کیست آنکه بر من رحم و مهربانی داشته باشد؛ و اگر مرا هلاک و تباه سازی پس کیست آنکه درباره بنده ات برای تو مانع و جلوگیری شود، یا تو را از کار او (از روی منازعه و اعتراض) پرسش نماید؟ و من دانسته ام که در حکم و فرمانت ستمی، و در انتقام و به کیفر رساندن شتابی نیست؛ و جز این نیست که کسی شتاب می کند که از فوت شدن و وقت کار گذشتن بترسد. و ضعیف و ناتوان به ستم نیازمند است؛ و تو - ای خدای من - برتری از اینکه ستم یا شتاب کنی، برتری بزرگ (بی پایان)

نکته قابل ذکر این است که در دعای مکارم اخلاق در یک جا امام سجاد علیه السلام از عزّتی به نام «عزّت ظاهری» یاد می کند که با عزّت ممدوح قدری متفاوت به نظر می رسد، چرا که امام علیه السلام در مقابل آن از خداوند شکسته نفسی و فروتنی می خواهد.

امام سجاد علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت چهارم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَّطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا، وَلَا تُحَدِّثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحَدَّثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا در میان مردم به درجه و مقامی سرفراز مفرما، جز آنکه پیش نفسم مانند آن پست نمایی؛ و ارجمندی آشکارا برایم پدید میاور، جز آنکه به همان اندازه پیش نفسم برای من خواری پنهانی پدید آوری.

این عزّت ظاهری با عزّتی که امام علیه السلام در جاهای دیگر از خداوند می خواهد متفاوت است، چرا که عزّت باطنی با روح شخص عزیز آمیخته می شود و در اعماق وجودش جای می گیرد، ولی عزّت ظاهری، احترامی است که مردم نسبت به شخص عزیز معمول می دارند و او را تکریم می کنند.

همچنین با توجه به تعریفی که راغب اصفهانی در «المفردات» از عزّت ارائه می دهد، می نویسد:

«عزّت، حالتی در انسان است که مانع از آن می شود که بر او غلبه شود»، شخصی که عزّت روحی دارد آنقدر نیرومند و قوی است که در مقابل هوی و خواهش های نفسانی، شخصیت بزرگ خود را از دست نمی دهد و به پستی و زبونی نمی گراید؛ اما عزّت ظاهری با پستی و زبونی روح منافات ندارد. (1)

ص: 273

1- (1) حمید رضا حق شناس، رویکرد صحیفه سجادیه به اخلاق اجتماعی (پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، 1386)، صص 93-94.

در عزّت باطنی افراد با ایمان مکلفند از پی آن بروند و خویشتن را عزیزالنفس به بار آورند، اما در عزّت ظاهری لازم نیست که شخص دارای عزّت، دارای رفعت و کرامت نفس باشد، ممکن است کسی از جهتی مورد عزّت مردم واقع شود و عملاً او را تکریم نمایند اما از نظر روحی زبون و فرومایه باشد. (1)

نکته دیگر اینکه عزّت به معنای تکبر نیست و به همین دلیل است که امام علیه السلام پس از طلب عزّت، از خداوند درخواست می کند که دچار کبر نشود. آن حضرت در دعای بیستم و در عبارت سوم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اكْفِنِي مَا يَشِدُّ عَلَيَّ الْإِهْتِمَامُ بِهِ، وَ اسدِّ تَعْمَلُنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ، وَ اسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيَمَا خَلَقْتَنِي لَهُ، وَ اغْنِنِي وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ، وَ لَا تَقْتِنِي بِالنَّظَرِ، وَ اعِزَّنِي وَ لَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكِبَرِ، وَ عَبَّدْنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ، وَ أَجْرٍ لِلنَّاسِ عَلَيَّ يَدِي الْخَيْرِ وَ لَا تَمَحِّقْهُ بِالْمَنِّ، وَ هَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَ اعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و از کاری که کوشیدن به آن مرا (از عبادت و بندگی ات) بازمی دارد بی نیازم کن (تا توجه من به جز تو نباشد)؛ و مرا به آنچه (انجام اوامر و ترک نواهی) که فردا (روز رستاخیز) از آن و بازپرسی می نمایی وادار کن؛ و روزهای مرا در آنچه (عبادت و پرستش) که برای آنم آفریده ای صرف نما؛ و مرا (از دیگران) بی نیاز فرما و روزی ات را بر من گشایش ده؛ و به نگاه کردن (چشم به راه بودن) گرفتارم مفرما؛ و عزیز و گرامی ام بدار و به کبر و سربلندی (افراط در

عزت) دچارم مکن؛ و مرا برای (بندگی) خود رام ساز و عبادتم را به عجب و خودپسندی (از درجه ی قبول) تباه مگردان و خیر و نیکی برای مردم را به دست من روان ساز (توانگرم گردان تا به ایشان احسان نمایم)؛ و آن را به منت نهادن باطل مفرما و خواهی پسندیده را به من ببخش (استعداد قبول آن را به من عطا فرما) و (چنانکه آنها را دارا شدم) مرا از به خود نازیدن نگاهدار.

امام سجاد علیه السلام در دعای سی و پنجم و در عبارت چهارم آن می فرماید:

وَ اعْصِمْنِي مِنْ أَنْ أَظُنَّ بِذِي عَدَمٍ حَسَاسَةً، أَوْ أَظُنَّ بِصَاحِبِ تَرْوِهِ فَضْلاً، فَإِنَّ الشَّرِيفَ مَنْ شَرَّفَتْهُ طَاعَتُكَ، وَ الْعَزِيزَ مَنْ أَعَزَّتْهُ عِبَادَتُكَ؛

و مرا نگهدار از اینکه به فقیری، گمان فرومایگی برم و به صاحب ثروتی، گمان فضل و شرف، زیرا شریف و بزرگوار کسی است که طاعت و پیروی تو او را شریف گردانیده؛ و عزیز و گرامی کسی است که عبادت و بندگی ات او را عزیز نموده است.

امام علیه السلام در این عبارت عزت آدمی را در اطاعت و بندگی خدا می داند.

امام سجاد علیه السلام در دعای بیست و پنجم و در عبارت یازدهم آن می فرماید:

الْمُعَوِّدِينَ بِالتَّعَوُّذِ بِكَ، الرَّابِحِينَ فِي التِّجَارَةِ عَلَيْكَ، الْمَجَارِينَ بِعِزِّكَ، الْمَوْسِعَ عَلَيْهِمُ الرِّزْقَ الْحَلَالَ مِنْ فَضْلِكَ، الْوَاسِعَ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ، الْمُعَزِّينَ مِنَ الدُّلِّ بِكَ، وَ الْمَجَارِينَ مِنَ الظُّلْمِ بِعَدْلِكَ، وَ الْمُعَافِينَ مِنَ الْبَلَاءِ بِرَحْمَتِكَ، وَ الْمُغْنِينَ مِنَ الْفَقْرِ بِغِنَاكَ، وَ الْمَعْصُومِينَ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الزَّلَلِ وَ الْخَطَا بِتَقْوَاكَ، وَ الْمُؤَقِّينَ لِلْخَيْرِ وَ الرُّشْدِ وَ الصَّوَابِ بِطَاعَتِكَ، وَ الْمُحَالَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الذُّنُوبِ بِقُدْرَتِكَ، التَّارِكِينَ لِكُلِّ مَعْصِيَتِكَ، السَّاكِنِينَ فِي جِوَارِكَ؛

و مرا در زمره کسانی قرار ده که به پناه بردن بر تو خو گرفته، و در سودای با تو سود برد؛ و به عزت و توانایی تو پناه آورد؛ که از فضل و بخشش بسیار تو روزی حلال برایشان فراخ گشت؛ و به وسیله تو از ذلت و خواری به عزت و بزرگواری رسید؛ و از ظلم و ستم به عدل و داد تو پناه جست؛ و به رحمت و مهربانی ات از بلا و گرفتاری بهبودی یافته؛ و به بی نیازیت از فقر و بی چیزی توانگر گشته؛ و به ترس از تو از گناهان و لغزش ها و نادرتی ها نگاهداشته شده؛ و به پیروی از تو به نیکی و راه راست و درست توفیق یافته؛ و به قدرت تو میان ایشان و گناهان حایل و مانعی درآمده؛ و هر نافرمانی تو را رها کرده؛ و در جوار و همسایگی تو آرمیده اند (از هر آفت و بلایی رهایی یافته اند).

امام علیه السلام در دعای بیست و سوم و در عبارت هشتم آن می فرماید:

وَ اجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ سَدًّا حَتَّى تُعْمِيَ عَنِّي بَصَرَهُ، وَ تُصِمَّ عَن ذِكْرِي سَمْعَهُ، وَ تُقْفَلَ دُونَ إِخْطَارِي قَلْبُهُ، وَ تُخْرِسَ عَنِّي لِسَانَهُ، وَ تَقْمَعَ رَأْسَهُ، وَ تُذِلَّ عِزَّهُ، وَ تَكْسِرَ جَبْرُوتَهُ، وَ تُذِلَّ رَقَبَتَهُ، وَ تَقْسَحَ كِبْرَهُ، وَ تُؤْمِنَنِي مِنْ جَمِيعِ ضَرِّهِ وَ شَرِّهِ وَ غَمِّهِ وَ هَمِّهِ وَ لَمَزِهِ وَ حَسَدِهِ وَ عِدَاوَتِهِ وَ حَبَائِلِهِ وَ مَصَائِدِهِ وَ رَجَلِهِ وَ حَيْلِهِ، إِنَّكَ عَزِيزٌ قَدِيرٌ؛

و سدی (حایلی) برابرش قرار ده تا چشمش را از دیدن) من کور و گوشش را از شنیدن صدای من کر سازی؛ و دلش را هنگام یاد من قفل زنی (مانع شوی که به یاد من آید) و زبانش را (از گفت و گوی) درباره من لال گردانی؛ و سرش را بکوبی (او را پست نمایی) و ارجمندی اش را خوار کنی، و بزرگی اش را در هم شکنی؛ و بر گردنش طوق خواری بیاویزی؛ و سرفرازی اش را بر هم زنی، و مرا از همه زیان و بدی و طعنه (زشتی گفتن) و غیبت (پشت سر سخن بیان کردن) و عیب جویی و رشک بردن و دشمنی و بندها و دام ها و پیادگان و سواران (یاران و

همراهان و پیروان) او ایمن فرما، زیرا تو (به هر چیز) غالب و قادری (کسی تو را جلوگیری نمی تواند؛ و چیزی تو را ناتوان نمی نماید).

امام علیه السلام در این عبارت نیز خدا را عامل خواری و درهم شکستن انسان های بد می شناسد.

امام سجاد علیه السلام در دعای چهل و نهم و در عبارت دهم آن می فرمایند:

فَنَادَيْتُكَ يَا إِلَهِي مُسْتَعِينًا بِكَ، وَاثِقًا بِسَعَةِ رِعَايَتِكَ، عَالِمًا أَنَّكَ لَا يُضِدُّ طَهْدُ مَنْ أُوِيَ إِلَيْكَ ظِلًّا كَنَفِكَ، وَ لَا يَفْزَعُ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكَ مَعْقِلًا انْتِصَارِكَ، فَحَصَّنْتَنِي مِنْ بَأْسِهِ بِقُدْرَتِكَ؛

پس (در چنین احوالی) - ای خدای من - تو را خواندم، در حالی که فریادرسی و یاری کردنت را می طلبیدم؛ و به زودی اجابت و روا ساختن تو اعتماد داشتم؛ و می دانستم کسی که در سایه رحمت تو جا گرفت شکست نمی خورد؛ و کسی که به پناهگاه انتقام تو پناهنده شد (از کسی) نمی ترسد، پس تو مرا به توانایی ات از سختی او بازداشتی.

امام علیه السلام در این عبارت به شکست نخوردن کسی که در سایه مناعت و عزت الهی قرار گرفته، اشاره فرموده است.

اصلاح به معنای سامان بخشیدن و نقطه مقابل فساد به معنی نابسامانی ایجاد کردن است قرار دارد. اصلاح و فساد یکی از زوج های متضاد قرآن است که مکرر در قرآن مطرح می شوند. (1)

اصلاح و فساد از مفاهیم عام ارزشی و به ترتیب از ریشه صلاح و فساد اشتقاق یافته اند و در مواردی به کار می روند که موجودی، کمال مناسب با نوع خود و آنچه را که از او انتظار می رود به دست آورد یا از دست بدهد. پس حقیقت فساد، به کمال نرسیدن موجودی است که انتظار می رود در شرایط مناسب به کمال برسد یا از دست دادن کیفیت یا کمالی است که بقا و دوام آن انتظار می رود. البته واژه اصلاح که از اصل صلاح اشتقاق یافته، در یک معنای محدود، به معنای برطرف کردن فساد است و در جایی به کار می رود که قبلاً چیزی فاسد شده باشد و بعداً فساد و عیب آن را برطرف کنند. (2)

در قرآن کریم از قول حضرت نوح آمده است:

(قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُمْ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمُ إِلَىٰ مَا أَنهَآكُمْ عَنْهُ إِن أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ)؛

ص: 281

-
- 1- (1) ر. ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، ج 24، ص 24. زوج های متضاد یعنی آن واژه های اعتقادی و اجتماعی که دو به دو در برابر یکدیگر قرار گرفته اند و به کمک یکدیگر بهتر شناخته می شوند از قبیل: توحید و شرک، ایمان و کفر، عدل و ظلم و....
- 2- (2) ر. ک: محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج 3، صص 151-152.

«... من قصدی جز اصلاح [جامعه] تا آنجا که بتوانم، ندارم، و توفیق من جز به [یاری] خدا نیست. بر او توکل کرده ام و به سوی او بازمی گردم» (1).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

«فاضل ترین صدقات، اصلاح کردن میان مردمان است» (2).

هدف از تشکیل جامعه، تأمین مصالح مادی و معنوی افراد است که اگر این هدف تحقق یابد، جامعه ای صالح به وجود خواهد آمد و کسانی که به تحقق این هدف کمک کنند و در اصلاح جامعه همت گمارند، مصلح خواهند بود. برعکس اگر جامعه ای در تحقق این اهداف اجتماعی ناموفق باشد، به تناسب ناموفقیتش، آن جامعه، دچار فساد است (3).

اصلاح و افسادی که به طور متعارف در موارد اجتماعی به کار می رود، تقریباً با موارد عدل و ظلم تطبیق می کند و به عبارتی دارای مصادیق مشترکند؛ زیرا اصلاح اجتماعی، تنظیم روابط اجتماعی است؛ به گونه ای که جامعه در مسیر کمال مطلوب و هدف نهایی حرکت کند و حق هرکسی به او داده شود. از طرفی به روابط عادلانه نیز به همین معنا اطلاق می شود؛ زیرا در غیر این صورت، جامعه فاسد است و روابط اجتماعی، ظالمانه. پس اقامه عدل و قسط در مفهوم گسترده اش را اصلاح، و رفتار ظالمانه در معنای وسیع اش را افساد می گویند (4).

اصلاح فرد و جامعه یکی از وظایف مهم هر انسانی خصوصاً انبیاست و این کار نیز جز با اتکال به خداوند و توکل بر او و انابه به سوی او، میسر نیست (5).

ص: 282

1- (1) هود، آیه 88.

2- (2) احمد نراقی، معراج السعاده، ص 421.

3- (3) اخلاق در قرآن، ج 3، ص 158.

4- (4) همان، ص 162.

5- (5) حسین حقانی زنجانی، توکل از دیدگاه قرآن، مکتب اسلام، 1، (فروردین 63)، ص 44.

اصلاح میان مردمان، علامت شرافت نفس و طهارت ذات است و به این سبب ثواب بسیار و فضل بی شماری دارد. (1)

از سوی دیگر، صاحب خصلت افساد در میان مردم از اهل شقاوت است و این صفت، آدمی را به جهنم می رساند و دین آدمی را تباه می کند، صاحب این صفت خبیثه در مقام ضدیت با خدا و رسول برآمده است. چه بسیاری از قواعد شرعیه که خداوند عالم قرار داده، از حضور در نماز جمعه و جماعت، مصافحه و زیارت، آمد و شد و ضیافت، نهی از ظن بد و غیبت، که همه آنها از برای حصول دوستی و الفت میان مردمان است و هیچ چیز نزد خداوند عالم و پیغمبر او چنین مطلوب نیست که میان بندگان الفت و یگانگی باشد و این خبیث ملعون بد، نفسی که فساد می کند، در مقام خلاف خدا و رسول برمی آید و آنچه از او خواسته اند آن را رد می کند؛ شکی نیست که چنین شخصی بدترین ناس و رذل و خبیث ترین ایشان است و مستحق انواع لعن است. (2)

خصوصیت ها و درگیرهای زیاد او در خانواده ها، محله ها، روستاها و شهرها، یکی از معضلاتی است که گریبان گیر جوامع بشری است. اصولاً ایجاد صلح و دوستی در میان مسلمانان و اصلاح رفتارهای کینه توزانه، مورد تأکید شرع مقدس است.

1. اصل دوست داشتن مردم

اشاره

قرآن کریم می فرماید:

(مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...).

«محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر خداست و کسانی که با اویند، بر کافران، سخت گیر [و] با همدیگر مهربان اند...» (3)

ص: 283

1- (1) احمد نراقی، معراج السعاده، ص 421.

2- (2) همان، صص 420-421.

3- (3) فتح، آیه 29.

همچنین می فرمایند:

(وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ...):

«و همیشه خویش را با کمال شکیبایی به محبت آنانکه صبح و شام خدا را می خوانند و رضای او را می طلبند وادار کن و...» (1).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

«مردم را دوست بدار تا آنها تو را دوست داشته باشند» (2).

امام موسی کاظم علیه السلام می فرمایند:

«اظهار محبت و دوستی نسبت به مردم نیمی از عقل است» (3).

حب آن است که آدمی به چیز لذت بخشی میل کند و معلوم است در صورتی شیء مزبور مورد حب و علاقه قرار می گیرد که آن چیز را بشناسیم و به قلب یا یکی از حواس درک نماییم. مسلم است هر اندازه معرفت بیشتر و لذت زیادتر باشد حب و علاقه فزون تر خواهد بود. نیز معلوم است که بینایی باطنی از بینایی ظاهری قوی تر و ادراکات قلبی از دیدار چشمی شدیدتر است و زیبایی و لطایف معانی را که با چشم عقل احساس می کنیم از زیبایی صورت های ظاهری بزرگ تر است (4).

ما در عرصه حیات اجتماعی زندگی می کنیم و به خاطر انس و نیاز ناگزیریم با یکدیگر معاشرت و آمد و شد داشته باشیم. وجود روابط، سبب نجات از تنهایی و بیرون آمدن از وحشت انزواست و در تنگناهای زندگی آدمی یار و غمخواری خواهد داشت، و در تصمیم گیری ها مشاور و راهنمایی. در تعابیر اسلامی مؤمنان با

ص: 284

1- (1) کشف، آیه 28.

2- (2) شیخ طوسی، مشکاه الانوار، ترجمه عبدالله محمدی و مهدی هوشمند، ص 138.

3- (3) شیخ حر عاملی، آداب معاشرت، ترجمه محمدعلی فارابی، یعسوب عباسی علی کمر، ص 50.

4- (4) فیض کاشانی، اخلاق حسنه، ص 214.

هم برادر خوانده شده اند، زیرا از خیانت به هم، دور و برکنارند و نیز آنها را اصدقا خوانده اند بدان خاطر که آنها حقوق موذت را رعایت کرده، آن را باور دارند. (1)

اجتماع افراد با یکدیگر و زندگی در کنار هم موجب محبت و انس آنان به یکدیگر می گردد. انس و الفت ریشه در طبیعت و سرشت آدمی دارد و بر همین اساس است که گفته می شود واژه «انسان» از ماده «انس» است نه «نسیان». (2)

از سوی دیگر انسان با توجه به ویژگی های روحی و روانی خود خواهان آن است که با دیگران روابط خوبی داشته باشد. اسلام، وحدت جامعه اسلامی را براساس ایمان طرح ریزی کرده و رابطه اهل ایمان را رابطه «برادری» نامیده است. (3)

یکی از دستوره های خداوند به اهل ایمان در زمینه رعایت فرهنگ برادری، دوری از نزاع و کشمکش است. داشتن دوستان و برادران دینی خوب و درستکار از دیدگاه ائمه علیهم السلام آثار دنیوی و اخروی دارد. فرد مؤمن در دنیا، در کنار مؤمن احساس آرامش، امنیت و پشت گرمی می کند و در آخرت، می تواند شفیع مؤمن باشد. به تعبیر دیگر، مؤمن، یار و یاور است، هم در دنیا و هم در آخرت. (4)

هر اندازه که روابط اعضای جامعه با هم دوستانه و صمیمی تر باشد و انس بیشتری با هم داشته باشند، به هم نزدیک تر خواهند بود و اهداف زندگی اجتماعی آنان بهتر تحقق پیدا می کند. (5)

در جمع، اصل بر این است که دوستی ها براساس ایمان و تقوا باشد؛ از معنویت مایه بگیرد و سببی برای رشد موذت و اخلاص و مایه ای برای نزدیک تر

ص: 285

1- (1) ر. ک: اخلاق و معاشرت در اسلام، ص 179.

2- (2) احمد دیلمی و مسعود آذربایجانی، اخلاق اسلامی، صص 82-83.

3- (3) احمد رضوانفر، فرهنگ اخلاقی معصومین علیهم السلام، ص 114.

4- (4) همان، صص 118 و 124.

5- (5) اخلاق در قرآن، ج 3، ص 212.

شدن به خدا باشد، نه به خاطر زرق و برق و دستیابی به رتبه و جاه و مقام و موقعیت. (1)

همچنین اسلام، دستورات دقیق بسیاری برای برقراری و تنظیم روابط بین مسلمانان دارد که از نزدیک ترین خویشاوندان تا دورترین افراد جامعه را در بر می گیرد. (2)

حداقل مرتبه عاطفه در انسان، عبارت از ایجاد انس بر مبنای محبت نوعی است که سبب پیوند انسان ها با یکدیگر می شود و زندگی اجتماعی را که بر مبنای احتیاجات حیاتی به وجود آمده است، با ایجاد زمینه های انس و الفت، عمق و قوت می بخشد....

عاطفه دارای دو مرحله است: اولیه و ثانویه.

در مرحله ثانویه، نظارت عقل و تدبیر در آن نقش اساسی ایفا می کند، برخلاف مرحله اولیه که بیشتر تحت تأثیر احساسات و نوعی خودخواهی است.

در مرحله ثانویه، به کلی از آفت خودخواهی منزه می گردد و حتی مرزهای زمان و مکان را در هم می نوردد و کسانی را در بر می گیرد که قرن ها پیش در زمان های گذشته زندگی می کرده اند، یا قرن ها بعد در زمان های دور در آینده خواهند زیست. مانند یک نفر موحد که همه موحدین را در طول تاریخ دوست می دارد و آنها همه، متعلق عاطفه او واقع می شوند. (3)

غزالی می گوید دو نوع دوستی داریم، گاهی اتفاقی است مانند همسایگی و هم سفری و گاهی اختیاری است که اخوت دینی جزء دومی است. سپس چهار قسم دوستی را بر می شمارد که قسم چهارم آن دوستی انسان برای خدا و در راه خداست. این قسم بالاترین مرتبه و ظریف ترین و دشوارترین درجه دوستی است. (4)

ص: 286

1- (1) اخلاق و معاشرت در اسلام، صص 173-174.

2- (2) محمد علی سادات، اخلاق اسلامی، ص 112.

3- (3) همان، صص 107-108.

4- (4) محجه البیضاء، ترجمه محمد صادق عارف، ج 3، ص 358.

بدان که الفت ثمره خوی خوش است و مفارقت نتیجه خوی بد. پس خوش خویی، دوستی و الفت و موافقت اقتضاء کند، و بدخویی دشمنی و حسد و مخالفت به بار آورد. و هرگاه که مثمر ستوده باشد ثمره نیز ستوده بود. و فضیلت خوش خویی در دین پوشیده نیست. (1)

یکی از جلوه های دوستی برای خدا و در راه خدا «تولی» و «تبری» است.

تولی که مصدر باب تفاعل از ریشه «ولی» و به معنی قبول ولایت است در معانی «دوست داشتن، نصرت خواستن، تقرب جستن، قبول رهبری و زعامت» به کار می رود. تبری نیز مصدر باب تفاعل از ریشه «برء» و به معنای «انکار کردن، نپذیرفتن، پاک شدن، و نیز دوری کردن و بیزاری جستن» است. (2)

تولی و تبری، دو رکن هدایت و دو بنیان استوار نجات انسان است. وقتی پذیرفتیم که راهی برای نجات، جز این نیست که بر در خانه خدا برویم، آنگاه، روشن می شود که دشمن او را باید طرد کرد. یکی از تفاوت های میان سلوک صوفیانه با اخلاق اسلامی صحیح، در اینجا رخ می نماید. به تبیین معلمان معصوم، در قرآن آمده که خداوند در سینه هیچ کس دو قلب قرار نداده تا یکی را خانه یار و دیگری را خانه اغیار قرار دهد. نمی توان دوست و دشمن خدا را، همزمان دوست داشت و به شیوه «صلح کل» زیست، مگر اینکه در هیچ یک صادق نباشیم. (3)

براساس آیات و روایات دستورات فراوانی در خصوص اینکه با چه کسانی دوست شویم و با چه کسانی دوست نشویم وجود دارد. از آن جمله آمده است که با ذاکرین خدا، اهل خیر، پرهیزکاران، دوستان پدر، بزرگواران و خوش اخلاقان

ص: 287

1- (1) همان، ص 343.

2- (2) حسین مظاهری، برنامه زندگی، ص 187.

3- (3) منصور پهلوان، مبانی اخلاقی در صحیفه سجادیه، سفینه، 8 (پاییز 84)، ص 85.

دوست شویم، ولی کافران، اهل شر، فرومایگان، خائنین و ستمکاران را به دوستی نگیریم. (1)

اگر در میان مردم رابطه محبت و رشته مودت استوار گردد به زنجیر عدل نیازی نیست، زیرا دوستان و محبان نسبت به آنچه خود نیاز دارند در مقام ایثار و مقدم داشتن دیگران بر خود برمی آیند، و با این حال چگونه ممکن است بر یکدیگر جور و ستم روا دارند. سر مطلب این است که رابطه محبت از رابطه عدالت تمام تر و قوی تر است، زیرا دوستی، وحدتی است فطری و طبیعی، و دادگری وحدتی است قهری و جبری. به علاوه، وحدت بدون محبت انتظام نمی پذیرد، زیرا محبت، انگیزه آفرینش است. (2)

در اسلام آنچه بر محبت تأکید شده که حتی در جنگ و منازعه با مشرکان، اصل بر رعایت محبت با دیگران است. (3)

امام خمینی رحمه الله می فرماید:

با بندگان خدا که مورد رحمت و نعمت او هستند و مخلع (خلعت داده شده) به خلعت (جامه دوخته شده) اسلام و ایمان اند، دوستی پیدا کن، محبت قلبی داشته باش، مبادا به محبوب حق دشمنی داشته باشی که حق تعالی دشمن دشمن محبوب خود است، و تورا از ساحت رحمت خود طرد کند... مؤمنین، اولیای حق اند، دوستی با آنها دوستی با حق و دشمنی با آنها، دشمنی با حق است... (4)

از نتایج انهدام عواطف و گسترش روز افزون فقر عاطفی در کشورهای غربی، افزایش خشونت، قساوت، گسترش جرم و جنایت در این کشورهاست. شاید

ص: 288

1- (1) اخلاق و معاشرت در اسلام، صص 169-172.

2- (2) جامع السعادات، ترجمه سید جلال الدین مجتوی، ج 1، ص 135.

3- (3) اخلاق و معاشرت در اسلام، ص 74.

4- (4) امام خمینی رحمه الله، چهل حدیث، ص 312.

مجموعه این حقایق تلخ را بتوان در یک جمله از الوین تافلر که در کتاب خود به نام «موج سوم» تبلور یافته دید که می گوید: «بربریت و جنایت مد روز شده است». (1)

مسلکی است در اخلاق که محبت را به عنوان پایه اخلاق تبلیغ می کند و اخلاق در نظر آنها یعنی محبت. معلم اخلاقی که اخلاقش بر این پایه استوار است خودش را پیام آور محبت می داند. بخشی از این نظریه، نظریه مشترکی است که لااقل میان همه ادیان و بیشتر مکاتب فلسفی عالم وجود دارد. شاید ما دینی در دنیا نداریم که به محبت توصیه نکرده باشد. در اخبار و احادیث جمله ای به این مضمون است که: «برای دیگران آن را دوست بدار که برای خود دوست می داری، و برای دیگران آن را مپسند که برای خود نمی پسندی». حتی اخلاق مسیحی و هندی هم مبتنی بر محبت است. (2)

در اخلاقی که بنای آن بر محبت است تنها یک دستور اساسی وجود دارد و آن دوست داشتن است و سایر دستورات را باید از آن گرفت؛ یعنی خداوندی خدایت را با جان و عقل خود دوست داشته باش. این اولین و بزرگ ترین فرمان است. دومین فرمان نیز شبیه آن است؛ یعنی همسایه ات (هم نوعت) را همچون خودت دوست بدار. تمام احکام خدا و گفتار انبیا در این دو کلمه خلاصه می شود. (3)

دوست داشتن مردم در صحیفه سجادیه

امام سجاد علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت هفتم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَبْدِلْنِي مِنْ بَغْضَةِ أَهْلِ

ص: 289

1- (1) اخلاق اسلامی، ص 118.

2- (2) ر. ک: مرتضی مطهری، فلسفه اخلاق، ص 49.

3- (3) ر. ک: ویلیام کی. فرانکنا، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، ص 127.

الشُّنَّانِ الْمُحِبِّهِ، وَ مِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبُغْيِ الْمَوَدَّةَ، وَ مِنْ ظَنِّهِ أَهْلَ الصَّلَاحِ الثَّقَةَ، وَ مِنْ عَدَاوَةِ الْأَدْنِيِّينَ الْوَلَايَةَ، وَ مِنْ عُقُوبِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَبْرَةَ، وَ مِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِينَ النَّصْرَةَ، وَ مِنْ حُبِّ الْمُدَارِينَ تَصَدِّحِجِ الْمَقَهْ، وَ مِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِينَ كَرَمِ الْعِشْرَةِ، وَ مِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ الْأَمْنَةِ؛

بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست؛ و درباره من دشمنی سخت دشمنان را به دوستی تغییر ده؛ و رشک بردن سرکشان از حق را به محبت مبدل فرما؛ و بدگمانی نیکان را به اطمینان؛ و دشمنی آشنایان را به دوستی؛ و بد رفتاری خویشان را به خوش رفتاری؛ و خوار گردانیدن نزدیکان را به یاری کردن، و دوستی مدارا کنندگان (دوستان ظاهری) را به دوستی واقعی؛ و اهانت معاشران را به معاشرتی نیک، و تلخی ترس از ستمکاران را به شیرینی ایمن بودن (از ایشان).

همچنین امام علیه السلام در دعای هفدهم و در عبارت دهم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْ آبَاءَنَا وَ أُمَّهَاتِنَا وَ أَوْلَادَنَا وَ أَهَالِينَا وَ ذَوِي أَرْحَامِنَا وَ قَرَابَاتِنَا وَ حِيرَاتِنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ مِنْهُ فِي حِرْزِ حَارِزٍ، وَ حِصْنِ حَافِظٍ، وَ كَهْفِ مَانِعٍ، وَ أَلْسِنُهُمْ مِنْهُ جُنُنًا وَاقِيَةً، وَ أَعْطِهِمْ عَلَيْهِ أَسْلِحَةَ مَاضِيَةٍ.

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و پدران و مادران و فرزندان و قبایل و خویشان و نزدیکان و همسایگان ما را از مردان و زنان اهل ایمان از شر او (شیطان) در جای استوار و قلعه نگهدارنده و پناهگاه بازدارنده قرار ده؛ و ایشان را برای دور کردن شر او زره های حفظ کننده بپوشان؛ و برای زد و خورد با او سلاح های برنده به آنان عطا فرما (آنها را به تقوی و عمل صالح توفیق ده).

امام علیه السلام در دعای بیست و ششم و در عبارت دوم آن می فرماید:

وَوَفَّقَهُمْ لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ، وَالْأَخْذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِزْفَاقِ ضَعْفِيهِمْ، وَالسَّدِّ خَلَّتِهِمْ، وَعِيَادَةِ مَرِيضِيهِمْ، وَهِدَايَةِ مُسْتَرْشِدِيهِمْ، وَمُنَاصَحَةِ مُسْتَشِيرِيهِمْ، وَتَعَهُدِ قَادِمِيهِمْ، وَكِتْمَانِ أَسْرَارِهِمْ، وَسِتْرِ عَوْرَاتِهِمْ، وَنُصْرَةِ مَظْلُومِيهِمْ، وَحُسْنِ مُوَاسَاةَتِهِمْ بِالْمَاعُونِ، وَالْعُودِ عَلَيْهِمْ بِالْحَدِّهِ وَالْإِفْضَالِ، وَإِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ؛

و آنان را توفیق ده برای برپا داشتن طریقه و روش (نگاهداری احکام) و فراگرفتن اخلاق نیک خود (که بندگان را به آن امر فرموده ای) در سود رساندن به ناتوانانشان؛ و جلوگیری از فقر و نیازمندی شان، و عیادت از بیمارشان؛ و راهنمایی نمودن از راه جویشان؛ و اندرز دادن مشورت کنندگانشان، و دیدار از مسافرشان، و پنهان کردن رازهایشان؛ و پوشاندن عیب هایشان؛ و یاری کردن ستمدیده گانشان، و دستگیری از آنان در ابزار خانه (دیگ، تبر، نردبان و مانند آنها) و سود رساندن به ایشان به بخشش فراوان؛ و برآوردن نیازهای آنان پیش از آنکه درخواست کنند.

امام علیه السلام در دعای چهل و هفتم و در عبارت شصت و هفتم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ وَأَنَا عَبْدُكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ وَبَعْدَ خَلْقِكَ إِيَّاهُ، فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ، وَوَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ، وَعَصَمْتَهُ بِحَبْلِكَ، وَادْخَلْتَهُ فِي حِرْبِكَ، وَأَرْشَدْتَهُ لِمَوْلَاهُ أَوْلِيَائِكَ، وَمُعَادَاهُ أَعْدَائِكَ؛

بار خدایا و من آن بنده تو هستم که پیش از آفرینش و پس از آفرینش او را نعمت دادی. پس او را از کسانی قرار دادی که به دین خود (اسلام) راهنمایی نمودی؛ و برای انجام حق خویش (آنچه واجب است از گفتار و کردار و اعتقاد) توفیق دادی؛ و او را به ریسمان (یا زنهار) خود (قرآن و

ائمه معصومین علیهم السلام) نگاه داشتی؛ و در حزب و گروه (پیروان) خویشتن درآوردی؛ و به دوستی دوستانت (آنانکه از تو اطاعت می نمایند) و دشمنی دشمنانت (کسانی که خلاف امر و نهی تو رفتار می کنند) رهبری فرمودی.

از این عبارت امام علیه السلام نیز ضرورت «تولی و تبری» استنباط می شود.

امام علیه السلام در دعای چهل و چهارم و در عبارت دهم آن می فرماید:

وَوَقَّفْنَا فِيهِ لَآئِنَ نَصِلَ أَرْحَامَنَا بِالْبِرِّ وَالصَّلَةِ، وَأَن تَتَعَاهَدَ جِيرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَالْعَطِيَّةِ، وَأَن نُخَلِّصَ أَمْوَالَنَا مِنَ التَّبِعَاتِ، وَأَن نُّطَهِّرَهَا بِإِخْرَاجِ الزَّكَاةِ، وَأَن نُّرَاجِعَ مَنْ هَاجَرَنَا، وَأَن نُّنْصِفَ مَنْ ظَلَمَنَا، وَأَن نُّسَالِمَ مَنْ عَادَانَا حَاشَى مَنْ عُوِدَى فِيكَ وَ لَكَ، فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذِي لَا نُؤَالِيهِ، وَ الْحِزْبُ الَّذِي لَا نُصَافِيهِ؛

و ما را در آن ماه توفیق ده که با نیکی فراوان و بخشش، به خویشان خود نیکی کنیم؛ و با احسان و عطا از همسایگانمان جو یا شویم؛ و دارایی هایمان را از مظالم و آنچه از راه ظلم و ستم به دست آمده خالص و آراسته نماییم و آنها را با بیرون کردن زکات ها پاک کنیم و به کسی که از ما دوری گزیده بازگردیم (به او ببیندیم) و به کسی که به ما ظلم و ستم نموده از روی (آنچه مقتضی) انصاف و عدل (است) رفتار کنیم و با کسی که با ما دشمنی کرده آشتی نماییم (نه آنکه ما هم در صدد دشمنی با او برآیم) جز کسی که در راه تو و برای تو با او دشمنی شده باشد، زیرا او دشمنی است که او را دوست نمی گیریم؛ و حزب و گروهی است که با او از روی دل دوستی نمی کنیم.

از این عبارت می توان چنین استنباط کرد که امام علیه السلام از خداوند متعال درخواست می نمایند که دشمنی کسانی که برای مسایل شخصی با وی دشمنی

نموده اند به دوستی تبدیل شود، ولی دشمنی کسانی که برای خدا بوده هرگز تبدیل به دوستی نشود و این همان اصل مهم «تولی و تبری» است.

امام علیه السلام در دعای بیست و ششم و در عبارت سوم آن می فرمایند:

وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْزِي بِالْإِحْسَانِ مُسِيئُهُمْ، وَأَعْرِضْ بِالتَّجَاوُزِ عَن ظَالِمِهِمْ، وَأَسَدِّ تَعْمَلُ حُسْنَ الظَّنِّ فِي كَافَتِهِمْ، وَأَتَوَلَّى بِالْبِرِّ عَامَتَهُمْ، وَ
أَغْضُ بَصْرِي عَنْهُمْ عَفْءًا، وَ أَلِينُ جَانِبِي لَهُمْ تَوَاضُعًا، وَ أَرِقُّ عَلَى أَهْلِ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ رَحْمَةً، وَ أُسِيرُ لَهُمْ بِالْغَيْبِ مَوَدَّةً، وَ أُحِبُّ بَقَاءَ النِّعْمَةِ عِنْدَهُمْ
نُصْحًا، وَ أُوجِبُ لَهُمْ مَا أُوجِبُ لِحَامَتِي، وَ أُوْزِعِي لَهُمْ مَا أُزِعِي لِخَاصَّتِي؛

و بار خدایا مرا بر آن دار که بد کردارشان را به نیکی پاداش ده؛ و از ستمکارشان به عفو و بخشش درگذرم؛ و درباره همه ایشان خوش گمان باشم و با نیکویی همه آنها را سرپرستی نمایم و با پاکدامنی چشمم را از (زشتی ها و لغزش های) آنان بپوشانم؛ و با فروتنی با آنها نرم باشم (سخت گیر نباشم) و با مهربانی بر گرفتارانشان رقت داشته، از آنان دلجویی کنم؛ و در پنهانی و پشت سر، دوستی (خود) را برای آنان آشکار سازم و با پاکدامنی (نه با آلودگی به فساد و تباهکاری) نعمت همیشگی (روزی و خوشی) را نزد ایشان دوست بدارم؛ و آنچه برای خویشان خود واجب و لازم می دانم درباره ایشان لازم دانم؛ و آنچه برای خواص و نزدیکان خود در نظر داشته ام برای ایشان رعایت کنم.

یکی از جلوه های اصلی دوست داشتن مردم، دوست داشتن همسایگان است که امام علیه السلام در این عبارت بدان اشاره می فرمایند.

امام علیه السلام در دعای چهل و هفتم و در عبارت شصت و پنجم آن درباره دوستداران ائمه می فرمایند:

وَ سَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى أَزْوَاجِهِمْ، وَ اجْمَعْ عَلَى التَّوَيِّ أَمْرَهُمْ، وَ

أَصْلِحْ لَهُمْ شُؤْنَهُمْ، وَتُبْ عَلَيْهِمْ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ، وَخَيْرُ الْغَافِرِينَ، وَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ بِرَحْمَتِكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛

و بر ایشان و بر جان هایشان درود فرست؛ و کارشان (گفتار و کردارشان) را بر تقوی و پرهیزکاری فراهم نما؛ و احوالشان را اصلاح فرما؛ و توبه آنان را بپذیر، زیرا تو بسیار توبه پذیر و مهربان و بهترین آمرزندگان (چون بدی را به نیکی تبدیل می نمایی) و ما را به سبب رحمت و مهربانی ات در سرای سلامت و بی گزند (بهشت) با ایشان قرار ده، ای مهربان ترین مهربانان.

امام علیه السلام در دعای چهل و هشتم و در عبارت دهم آن دوستان، دشمنان، جانشینان و برگزیدگان خدا (دشمنان معصومین علیهم السلام) را لعن می فرماید:

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَمَنْ رَضِيَ بِفِعَالِهِمْ وَأَشْيَاعِهِمْ وَأَتْبَاعَهُمْ؛

بار خدایا دشمنان ایشان را از پیشینیان و آیندگان (تا روز قیامت) و هر که را به اعمال و کردار آنان (دشمنان) راضی و خشنود می شود و دوستان و پیروانشان را لعنت کن.

امام علیه السلام در این عبارت نیز به اصل مهم «تَوَلَّى وَ تَبَرَّى» اشاره نموده است.

امام علیه السلام در دعای دوازدهم و در عبارت سیزدهم آن گرامی ترین بندگان خدا نزد او را معرفی می نمایند و می فرماید:

عَالِمٍ بِأَنَّ الْعُفْوَةَ عَنِ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ لَا يَتَعَاطَمُكَ، وَأَنَّ التَّجَاوُزَ عَنِ الْإِثْمِ الْجَلِيلِ لَا يَسْتَصِدِّعُكَ، وَأَنَّ احْتِمَالَ الْجَنَائِاتِ الْفَاحِشَةِ لَا يَتَكَادَكَ، وَأَنَّ أَحَبَّ عِبَادِكَ إِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ الْإِسْتِكْبَارَ عَلَيْكَ، وَجَانِبَ الْإِصْرَارِ، وَ لَزِمَ الْإِسْتِغْفَارَ؛

می داند که گذشت از گناه بزرگ بر تو بزرگ نمی نماید؛ و گذشت از معصیت بسیار بر تو دشوار نیست؛ و چشم پوشی از جرم های از حد گذشته بر تو گران نمی باشد؛ و محبوب ترین بندگان تو نزد کسی است که بر تو سرکشی ننماید؛ و از اصرار (بر گناه) دوری گزیند؛ و همواره آمرزش خواهد.

از این عبارت چنین استنباط می شود که گرامی ترین فرد نزد خدا کسی است که مؤمن، متقی و ذاکر خداوند باشد.

امام علیه السلام در دعای یکم و در عبارت چهارم آن از خداوند متعال درخواست می کند که آفریدگان را در محبت و دوستی خدا برانگیزاند و می فرماید:

ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ إِرَادَتِهِ، وَبَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ، لَا يَمْلِكُونَ تَأْخِيرًا عَمَّا قَدَّمَهُمْ إِلَيْهِ، وَ لَا يَسْتَطِيعُونَ تَقَدُّمًا إِلَيَّ مَا أَخَّرَهُمْ عَنْهُ؛

سپس آنان را در راه اراده و خواست خویشتن روان گردانید؛ و در راه محبت و دوستی به خود برانگیخت، در حالی که توانایی ندارند تأخیر نمایند آنچه را که ایشان را به آن جلو انداخته؛ و نمی توانند پیش اندازند آنچه را که ایشان را از آن عقب خواسته.

از این عبارت امام علیه السلام می توان چنین استنباط کرد که محبت و دوستی هرچیز به خداوند، امری فطری است.

امام علیه السلام در دعای هفدهم و در عبارت چهاردهم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي نَظْمِ أَعْدَائِهِ، وَاعْرِزْنَا عَنْ عِدَادِ أَوْلِيَائِهِ، لَا نُطِيعُ لَهُ إِذَا اسْتَهْوَانَا، وَ لَا نَسْتَجِيبُ لَهُ إِذَا دَعَانَا، نَأْمُرُ بِمُنَاوَاتِهِ، مَنْ أَطَاعَ أَمْرَنَا، وَ نَعِظُ عَنْ مُتَابَعَتِهِ مَنْ اتَّبَعَ رَجْرَنَا؛

بار خدایا ما را در زمره دشمنان او (شیطان) قرار ده و از شمار دوستانش برکنار فرما. چنان کن که هرگاه فریبمان دهد؛ از او پیروی نکنیم و

هرگاه بخواند اجابتش نمایم و هر که از فرمان ما پیروی کند به دشمنی شیطان امر کنیم؛ و کسی که نهی ما را بپذیرد از پیروی او دور داریم.

امام علیه السلام در دعای بیست و یکم و در عبارت یازدهم آن درباره اینکه چه کسی شایسته دوستی است و پرهیز از دوستی با افرادی که از خدا بریده اند می فرماید:

وَ اجْعَلْ تَقْوَاكَ مِنَ الدُّنْيَا زَادِي، وَ اِلَى رَحْمَتِكَ رِحْلَتِي، وَ فِي مَرْضَاتِكَ مَدْخَلِي، وَ اجْعَلْ فِي جَنَّتِكَ مَثْوَايَ، وَ هَبْ لِي قُوَّةَ احْتِمَالِ بِهَا جَمِيعِ مَرْضَاتِكَ، وَ اجْعَلْ فِرَارِي اِلَيْكَ، وَ رَغْبَتِي فِيمَا عِنْدَكَ، وَ اَلْسْ قَلْبِي الْوَحْشَةَ مِنْ شِدَارِ خَلْقِكَ، وَ هَبْ لِي الْاُنْسَ بِكَ وَ اَوْلِيَانِكَ وَ اَهْلِ طَاعَتِكَ؛

و تقوی و ترس از کیفر خود را توشه من از دنیا (برای سفر آخرت) قرار ده؛ و سفر مرا به سوی رحمت؛ و درود مرا (روز رستاخیز) در خشنودی ات؛ و جایم را در بهشت گردان؛ و مرا نیرویی ده که با آن، همه خشنودی تو را بردارم؛ و گریزم را به سوی خود و خواهشم را در آنچه نزد توست قرار ده؛ و دلم را از بدی های خلق خویش (گناهکاران) برهان؛ و خو گرفتن به خود، دوستانت (پیغمبران و اوصیا) و پیروانت (مؤمنین) را به من ببخش.

امام علیه السلام در دعای بیست و یکم و در عبارت دهم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ فَرِّغْ قَلْبِي لِمَحَبَّتِكَ، وَ اشْغَلْهُ بِذِكْرِكَ، وَ اَنْعَشْهُ بِخَوْفِكَ وَ بِالْوَجَلِ مِنْكَ، وَ قَوِّهِ بِالرَّغْبَةِ اِلَيْكَ، وَ اَمَلْهُ اِلَى طَاعَتِكَ، وَ اَجْرِ بِهِ فِي أَحَبِّ السُّبُلِ اِلَيْكَ، وَ ذَلِّلْهُ بِالرَّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَكَ اَيَّامَ حَيَاتِي كُلِّهَا؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و دلم را برای محبت و دوستی خویش (از محبت هر چه جز تو است) خالی ساز؛ و به یاد خود مشغول گردان؛ و به ترس و بیم از خویشتن (که با آن گناهی نشود) بلند مرتبه اش فرما؛ و به رغبت به سوی خود (تورا خواستن) توانایش نما؛ و به فرمانبری خود متوجه کن؛ و در خوشایندترین راه های به سوی خود روانه اش فرما، و در تمام روزهای زندگانی ام آن را به خواستن آنچه (عطاهایت) نزد توست رام نما.

امام علیه السلام درباره پرهیز از دوستی با کسانی که در ناز و نعمت فرورفته اند در دعای بیست و سوم و در عبارت ششم آن می فرماید:

وَاعِذْنِي وَذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، وَ مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَالْهَامَةِ وَالْعَامَةِ وَاللَّامَةِ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ سُلْطَانٍ عَنِيدٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ مُتْرَفٍ حَفِيدٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ ضَعِيفٍ وَ شَدِيدٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَرِيفٍ وَ وَضِيعٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ قَرِيبٍ وَ بَعِيدٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لِرَسُولِكَ وَ لِأَهْلِ بَيْتِهِ حَرْبًا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا، إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛

و من و فرزندانم را از شیطان رانده شده (از رحمت) و از شر و بدی جانور زهردار نکشنده (مانند زنبور و کژدم) و جانور زهردار کشنده (مانند مار) و همه جانوران و چشم زخم؛ و از شر هر شیطان سرکشی (تباهکاران و گمراه کنندگان) و از شر هر پادشاه ستمگری؛ و از شر هر فرورفته در ناز و نعمت که خدمت گزارانش او را تعظیم نموده فرمان هایش را زود انجام می دهند؛ و از شر (گفتار و کردار) هر ناتوان و توانایی؛ و از شر هر بزرگوار و پستی؛ و از شر هر خرد و بزرگی؛ و از شر هر نزدیک و دوری (خویشان و بیگانگان)؛ و از شر هر که از جن و انس برای پیغمبرت و

خاندانش (حضرت زهرا و ائمه اطهار علیهم السلام) جنگی (دشمنی) برپا کرده و آشکار ساخته؛ و از شر هر جنبنده ای که بر آنها تسلط داری، پناه ده، زیرا تو بر راه عدل و راستی هستی (پس کسی که به تو پناه برد تباہ نمی گردد؛ و کسی که ستم کند از چنگ تو نمی رهد).

امام علیه السلام در دعای دوم و در عبارت یازدهم آن درباره دوستی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دورترین مردم می فرماید:

«وَأَلَىٰ فَيْكِ الْأَبْعَدِينَ؛ و در راه تو با دورترین (مردم) دوستی کرد.».

از این عبارت می توان چنین استنباط کرد که مؤمنین با تاسی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می بایست با دورترین مردم (غیر از خانواده و خویشاوندان و همسایگان) دوستی و مودت داشته باشند.

امام علیه السلام در دعای چهل و هفتم و در عبارت شصت و چهارم آن بر محبان ائمه درود می فرستند و ویژگی آنان را بر می شمارند و می فرمایند:

اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَىٰ أَوْلِيَائِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمْ، الْمُتَّبِعِينَ مِنْهُمْ، الْمُقْتَنِينَ أَثَارَهُمْ، الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمْ، الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَتِهِمْ، الْمُؤْتَمِّينَ بِإِمَامَتِهِمْ، الْمُسَلِّمِينَ لِأَمْرِهِمْ، الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمْ، الْمُنْتَظِرِينَ أَيَّامَهُمْ، الْمَادِّينَ إِلَيْهِمْ أَعْيُنَهُمْ، الصَّلَوَاتِ الْمُبَارَكَاتِ الرَّكَيَاتِ النَّامِيَاتِ الْعَادِيَاتِ الرَّائِحَاتِ.

بار خدایا درود فرست بر دوستان ایشان که به مقام و مرتبه آنان (خلافت و ریاست عامه و فضیلت و برتری اشان بر همه ی مردم که تو قرار داده ای) اقرار دارند، درود فرست؛ آنان که از راه روشنشان پیروی می نمایند (طبق دستورشان رفتار می کنند) و دنبال آثار و نشانه هایشان می روند؛ به دستاویزشان (به دین و راهنمایی) چنگ می زنند؛ به دوستی شان تمسک می جویند (به وجوب طاعتشان اعتقاد دارند)؛ به

امامت و پیشوایی شان اقتدا می نمایند؛ برای امر و فرمانشان تسلیم و فرمانبرارند؛ در طاعت و پیروی شان می کوشند؛ ایام روزگار (دولت و ظهور خلافت) ایشان (ایام حضرت صاحب الامر، المهدی المنتظر - صلوات الله و سلامه علیه - که دولت او دولت ایشان است) را انتظار دارند و چشم هایشان را به سوی آنان دوخته اند؛ آن هم درودهایی با برکت و نیکی و پاکیزه و فزاینده، هنگام بامدادان و شبانگاهان.

امام علیه السلام در دعای بیست و ششم و در عبارت یکم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَوَلَّيْ فِي حَيْرَانِي وَ مَوَالِي الْعَارِفِينَ بِحَقِّنَا، وَ الْمُؤَابِدِينَ لِأَعْدَائِنَا بِأَفْضَلِ وَلَايَتِكَ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا به بهترین یاری نمودن درباره همسایگان و دوستانم که به حق ما آشنا هستند (امامت ما را باور داشته حقوق ما را رعایت می نمایند) و با دشمنان ما مخالفت می کنند همراهی فرما.

از این عبارت می توان اصل مهم «تبری» و «تولی» را استنباط نمود.

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت دهم آن تبری و دوری از بدعت گذاران را از خداوند متعال درخواست می کند و می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ حَلِّئِي، بِحَلِيهِ الصَّالِحِينَ، وَ أَلْبَسِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ، فِي بَسْطِ الْعَدْلِ، وَ كَظْمِ الْغَيْظِ، وَ إِطْفَاءِ النَّارِ، وَ ضَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ، وَ إِصْدَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ، وَ إِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ، وَ سَتْرِ الْعَائِبَةِ، وَ لِينِ الْعَرِيكَةِ، وَ خَفْضِ الْجَدَاحِ، وَ حُسْنِ السِّيَرِ، وَ سَدِّ كُونِ الرِّيحِ، وَ طَيْبِ الْمَخَالِقَةِ، وَ السَّبْقِ إِلَى الْفَضْلِ، وَ إِثَارِ التَّقْضُلِ، وَ تَرْكِ التَّعْيِيرِ، وَ الْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ، وَ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَ إِنْ عَزَّ، وَ اسْتِقْلَالِ الْخَيْرِ وَ إِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي، وَ اسْتِكْثَارِ الشَّرِّ

وَإِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي، وَأَكْمِلْ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ، وَلِزُومِ الْجَمَاعَةِ، وَرَفْضِ أَهْلِ الْبِدْعِ، وَمُسْتَعْمَلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا به زینت صالحین و شایستگان (انجام حقوق خدا و مردم) آراسته فرما؛ و زیور پرهیزکاران (عمل به واجبات و ترک محرمات) را بر من بپوشان، در (توفیق برای) گستردن عدل و داد (تا از افراط و تفریط در حق دوری گزینم) و فرو نشاندن خشم و خاموش کردن آتش دشمنی (اختلاف بین مردم) و گردآوردن پراکنندگان (دل های از هم رنجیده) و اصلاح بین مردم؛ و فاش کردن خیر و نیکی؛ و پنهان نمودن عیب و زشتی و نرم خوئی و فروتنی و نیکوسیرتی؛ و سنگینی؛ و خوش خوئی (با مردم) و پیشی گرفتن نیکی؛ و برگزیدن احسان بی آنکه جزای احسانی باشد؛ و سرزنش نکردن و همراهی نکردن به غیر مستحق و گفتن حق اگر چه دشوار (یا اندک) باشد؛ و کم شمردن نیکی در گفتار و کردارم اگر چه بسیار باشد؛ و بسیار شمردن بدی در گفتار و کردارم اگر چه کم باشد و آنچه را بیان شد برای من به وسیله دوام طاعت و فرمانبری؛ و هم سوئی و همراهی با جماعت و وا گذاشتن بدعت گزاران و آنکه رأی و اندیشه خودساخته به کار برد، کامل گردان.

امام علیه السلام در دعای بیست و پنجم و در عبارت سوم آن در پیام تربیتی درباره فرزندان خویش می فرمایند:

وَاجْعَلْهُمْ أَتْرَابًا اتَّقِيَاءَ بُصْرَاءَ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ لَكَ، وَلَاؤِلِيَّائِكَ مُحِبِّينَ مُنَاصِحِينَ، وَلِجَمِيعِ أَعْدَائِكَ مُعَانِدِينَ وَ مُبْغِضِينَ، آمِينَ؛

و ایشان را نیکوکاران و پرهیزکاران (از گناه) و بینایان (راه حق) و شنوندگان (سخن راست) و فرمانبران خودت و برای دوستانت دوستداران

نیک خواهان و برای همه دشمنانت دشمنان و کینه داران (که به تو نگریده اند) قرار ده، آمین (خدایا دعایم را روا ساز).

امام علیه السلام در دعای سی ام و در عبارت چهارم آن دوستی و همنشینی با فقرا را از خداوند طلب می کند و می فرماید:

اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ صُحْبَةَ الْفُقَرَاءِ، وَأَعِنِّي عَلَى صُحْبَتِهِمْ بِحُسْنِ الصَّبْرِ؛

بار خدایا هم نشینی فقرا و درویشان را برایم محبوب گردان؛ و مرا به صبر و شکیبایی نیکو (صبری که نفس به آن اطمینان و آرامش داشته اضطراب و نگرانی در آن راه نیابد) بر هم نشینی ایشان یاری فرما.

از این عبارت می توان چنین استنباط کرد که در دوستی بایستی فروتنی و تواضع باشد، همچنانکه ملاک دوستی نباید ثروت افراد باشد.

امام علیه السلام در دعای چهل و دوم و در عبارت شانزدهم آن خواهان قرار دادن محبت بنده در دل های اهل ایمان است و می فرماید:

وَبَيِّضْ وُجُوهَنَا يَوْمَ تَسْوَدُ وُجُوهُ الظَّالِمِينَ فِي يَوْمِ الْحَسْرَةِ وَالتَّوَدُّعِ، وَاجْعَلْ لَنَا فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ وُدًّا، وَلَا تَجْعَلِ الْحَيَاةَ عَلَيْنَا نَكْدًا؛

و در روز افسوس و پشیمانی؛ روزی که چهره ستمگران سیاه می شود چهره های ما را سفید (شادمانان) گردان، و برای ما در دل های اهل ایمان محبت و دوستی قرار ده و زندگی را بر ما سخت و دشوار مگردان.

در خاتمه این اصل، یادآوری این نکته خالی از لطف نیست که گریستن بر سرور شهیدان و زنده نگه داشتن یاد کربلا یکی از راه های تقویت گرایش های عالی و تحریک عواطف انسانی از سوی امام سجاد علیه السلام بوده که در ذات خود تولی و تبری را پرورش می دهد. (1)

ص: 301

قرآن کریم می فرماید:

(وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)؛

«و خدا را دست آویز سوگندهای خود قرار مدهید، تا [بدین بهانه] از نیکوکاری و پرهیزکاری و سازش دادن میان مردم [باز ایستید]، و خدا شنوای داناست».(1)

همچنین می فرماید:

(لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ...)

«در بسیاری از رازگویی های ایشان خیری نیست، مگر کسی که [بدین وسیله] به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردم، فرمان دهد...».(2)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«ای علی! در سه جا دروغ گفتن جایز است: فریب در جنگ، وعده دادن به همسرت و وفا نکردن، و اصلاح بین مردم».(3)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«ایجاد الفت و اصلاح بین دو نفر که به وسیله من انجام گیرد نزد من محبوب تر است از اینکه دو دینار در راه خدا صدقه بدهم».(4)

درباره معنای لغوی اصلاح فی مابین می توان به این موارد اشاره کرد:

الف) اصلاح فی مابین مترادف اصلاح میان مردم است.(5)

ص:302

1- (1) بقره، آیه 224.

2- (2) نساء، آیه 114.

3- (3) بحار الانوار، ج 17، ترجمه عبدالحسین رضایی، ص 57.

4- (4) محمد رضا مهدوی کنی، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، ص 493 به نقل از اصول کافی، ج 2، ص 209.

5- (5) فرهنگ اصطلاحات اخلاقی، ص 83.

ب) اصلاح از ریشه صلح، آراستن و به صلاح در آوردن است. (1)

ج) ذات البین به معنی بین مردم و فی مابین است. (2)

اهمیت این موضوع به حدی است که امام صادق علیه السلام از مال خود پولی را در اختیار مفضل قرار می دهد تا هرگاه بین یاران آن حضرت مشاجره ای پیش آمد و راهی جز پرداخت مال وجود نداشت از دادن پول نیز خودداری نکند و بین آنها صلح برقرار شود. (3)

اصلاح از بزرگ ترین مصادیق خیر خواهی در بین مردم و پاداش آن نزد خداوند بسیار است. اینکه دروغ گفتن در زمینه اصلاح بین مردم جایز است نشان دهنده اهمیت موضوع است، و گرنه ترک دروغ واجب است و واجب را جز واجب تر و مهم تر از خود ساقط نمی کند. (4)

کسی که واقعاً تقوای الهی داشته باشد حتی در دروغ های مفید نیز احتیاط می کند، زیرا دروغ، علامت بی حرمتی نسبت به حقیقت است. فرد با ایمان بندرت و فقط در صورت اضطرار، مانند برای دفاع از عقیده یا اصلاح ذات البین، دروغ می گوید. (5)

از نظر قرآن هیچ منظره ای زشت تر از این نیست که عده ای از مسلمانان با هم درگیر و آنگاه عده ای، بی تفاوت نظاره گر زد و خورد برادران خود باشند و مظلومی در این میان از پا در بیاید. بنابراین وظیفه هر مسلمانی این است که از نزاع و خون ریزی میان مسلمانان جلوگیری کرده، احساس مسئولیت نماید؛ و اگر یکی از دو طرف نزاع در برابر اجرای عدالت تسلیم نشد، بر مسلمین واجب است که برای

ص: 303

1- (1) منصور خاکسار، فرهنگ صحیفه سجادیه، ص 62.

2- (2) همان، ص 219.

3- (3) نقطه های آغاز در اخلاق عملی، ص 498.

4- (4) محمد رحیم نوری، مبانی اخلاق، صص 214-215.

5- (5) محمد لگنهاوزن، راستگویی و دروغگویی در فلسفه اخلاق، معرفت، 15 (زمستان 74)، ص 39.

حمایت مظلوم، با طغیانگران تا آنجا که به حکم خدا سرزنهند پیکار کنند. در صورتی که طاغی تسلیم قانون شد باید بین آنها صلح و آشتی برقرار کنند و ریشه اختلاف را حل کنند. (1)

ضد فساد، اصلاح ذات البین است که دلیل شرافت و طبع بلند انسان است و اگر کسی موفق شود بین دو نفر یا دو فامیل آشتی و الفت (به جای قهر و کینه) ایجاد کند، ثواب اخروی و لذت دنیا را به همراه دارد. (2)

اصلاح فی مابین در صحیفه سجادیه

امام سجاد علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت دهم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَحَلِّئِي بِحَلِيَّتِهِ الصَّالِحِينَ، وَالْبَسِي نِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ، فِي بَسْطِ الْعَدْلِ، وَكُظْمِ الْغَيْظِ، وَإِطْفَاءِ النَّائِبَةِ، وَضَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ، وَإِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ، وَإِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ، وَسْتِرِّ الْعَائِبَةَ، وَلِينِ الْعَرِيكَةِ، وَخَفْضِ الْجَنَاحِ، وَحُسْنِ السِّيَرَةِ، وَسَدِّ كُونِ الرِّيْحِ، وَطَيْبِ الْمَخَالِقَةِ، وَالسَّبْقِ إِلَى الْفَضْلِ، وَإِبْتَارِ التَّفْضُلِ، وَتَرْكِ التَّعْيِيرِ، وَالْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ، وَالْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَإِنْ عَزَّ، وَاسْتِقْلَالِ الْخَيْرِ وَ إِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي، وَاسْتِكْثَارِ الشَّرِّ وَإِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي، وَأَكْمِلْ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ، وَلُزُومِ الْجَمَاعَةِ، وَرَفْضِ أَهْلِ الْبِدْعِ، وَ مُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا به زینت صالحین و شایستگان (انجام حقوق خدا و مردم) آراسته فرما؛ و زیور پرهیزکاران (عمل به واجبات و ترک محرمات) را به من بپوشان، با (توفیق برای) گستردن عدل و داد (تا از افراط و تفریط در حق دوری گزینم) و

ص: 304

1- (1) ابوالفضل بهرام پور، اخلاق و عرفان در سوره حجرات، ص 47.

2- (2) محمد جزایری، دروس اخلاق اسلامی، ص 226.

فروشناندن خشم و خاموش کردن آتش دشمنی (اختلاف بین مردم) و گردآوردن پراکندگان (دل های از هم رنجیده) و اصلاح بین مردم؛ و فاش کردن خیر و نیکی؛ و پنهان نمودن عیب و زشتی و نرم خویی و فروتنی و نیکوسیرتی؛ و سنگینی؛ و خوش خویی (با مردم) و پیشی گرفتن نیکی؛ و برگزیدن احسان بی آنکه جزای احسانی باشد؛ و سرزنش نکردن و همراهی نکردن به غیر مستحق و گفتن حق اگر چه دشوار (یا اندک) باشد؛ و کم شمردن نیکی در گفتار و کردارم اگر چه بسیار باشد؛ و بسیار شمردن بدی در گفتار و کردارم اگر چه کم باشد و آنچه را بیان شد برای من به وسیله دوام طاعت و فرمانبری؛ و همراهی با جماعت و وا گذاشتن بدعت گزاران و آنکه رأی و اندیشه خود ساخته به کار برد، کامل گردان.

امام در این عبارت لزوم جماعت و نزدیک سازی نگرش ها و گرایش های جناح های مختلف را به عنوان ارزش می ستاید و از خداوند می خواهد که در جامعه منشأ اثر باشد. (1)

امام علیه السلام در دعای دوازدهم و در عبارت دهم آن می فرماید:

وَيَا مَنْ تَحَمَّدَ إِلَى خَلْقِهِ بِحُسْنِ التَّجَاوُزِ، وَيَا مَنْ عَوَّدَ عِبَادَهُ قَبُولَ الْإِنَابَةِ، وَيَا مَنْ اسْتَصَلَّ لِحَ فَاَسَدَهُمْ بِالتَّوْبَةِ وَيَا مَنْ رَضِيَ مِنْ فِعْلِهِمْ بِالْيَسِيرِ،
وَيَا مَنْ كَافَى قَلِيلَهُمْ بِالْكَثِيرِ، وَيَا مَنْ ضَمِنَ لَهُمْ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ، وَيَا مَنْ وَعَدَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ بِتَفْضِيلِهِ حُسْنَ الْجَزَاءِ؛

و ای آنکه با گذشت نیک بر آفریدگانش منت نهاده (نعمت سزاوار منت داده، چون خدای تعالی از منت نهادن «بیان کردن نیکی خود به

ص: 305

دیگری» منزه است) و ای آنکه بندگانش را به توبه پذیری عادت داده ای؛ و ای آنکه اصلاح تباهی های ایشان را با توبه خواسته ای؛ و ای آنکه از کردار (نیک) ایشان به اندک خشنود گشته ای؛ و ای آنکه (کار) اندک ایشان را پاداش بسیار داده ای؛ و ای آنکه روا شدن دعا را برایشان ضمانت کرده ای؛ و ای آنکه از روی تفضل پاداش نیک به ایشان را وعده فرموده ای.

امام علیه السلام در این عبارت دستور خداوند مبنی بر اصلاح تباهی ها توسط توبه و بازگشت به سوی خدا را بیان فرموده است.

امام علیه السلام در دعای بیست و پنجم و در عبارت دهم آن می فرمایند:

وَ اجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ ذَلِكَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ سُّؤَالِي إِيَّاكَ، الْمُنْجِحِينَ بِالطَّلَبِ إِلَيْكَ غَيْرِ الْمَمْنُوعِينَ بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ؛

الهی چنان کن که در همه حال به درخواستی که از تو می کنم در زمره مصلحات درآیم و به چیزی که از تو می خواهم در شمار حاجت یافتگان باشم و به توکل بر تو از کسانی باشم که دست رد بر سینه آنان زده ای.

امام علیه السلام در این عبارت از خداوند می خواهد که او را در زمره اصلاح گران قرار دهد.

3. اصل خیر خواهی

اشاره

در قرآن کریم آمده است:

(أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ)؛

«پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و برای شما خیر خواهی امین هستم».(1)

ص: 306

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«هر یک از شما باید خیرخواه برادرش باشد، همان طور که خیرخواه خودش باشد».(1)

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«بر تو باد نصیحت کردن و خیرخواهی نمودن خلق خدا، برای رضای خدا زیرا خداوند را با بهتر از این عمل ملاقات نخواهی کرد».(2)

از لحاظ معنایی می توان خیرخواهی را مترادف نصیحت دانست.(3)

می توان گفت که نصیحت عبارت است از دوست داشتن خیر و نعمتی که صلاح مسلمانان و خیرخواهی ایشان است».(4)

خیرخواهی عبارت است از دوست داشتن و خواستن دوام و بقای خیر و نعمت خدا برای مسلمانان؛ و کراهت داشتن از رسیدن بدی و شر به آنها. گاهی نیز در اخبار به ارشاد و راهنمایی آنان در آنچه مصلحت و خیر و سعادت آنهاست اطلاق شده است.(5)

ملا احمد نراقی درباره خیرخواهی برای دیگران می گوید:

«بدان که هر کس طالب خیر و نعمت برای مسلمانان باشد، در هر چیزی که به ایشان برسد نزدیک است؛ یعنی ثواب او مانند خیر رسان و انعام کننده است».(6)

خیرخواهی اصلی بسیار مهم و کلیدی در موفقیت انسان است. در علم اخلاق خیرخواهی در مقابل حسادت است، زیرا فرد خیرخواه، خواهان بقای نعمت های خدا برای مردم است.

ص: 307

1- (1) محمد رحیم نوری، مبانی اخلاق، ص 192. به نقل از بحار الانوار، ج 74، ص 358.

2- (2) همان، ص 338، به نقل از بحار الانوار، ج 74.

3- (3) فرهنگ اصطلاحات اخلاقی، ص 129.

4- (4) معراج السعاده، ص 359.

5- (5) مولی مهدی نراقی، جامع السعادات، ترجمه سید جلال الدین مجتبیوی، ج 2، ص 281.

6- (6) همان، ص 282.

خیرخواهی در واقع بیرون آمدن از لاک خودخواهی و خود دوستی و رفتن به سوی دگر دوستی است.

انسان مسلمان خود را در غم و شادی دیگران شریک می داند؛ یعنی آنچه را برای خود می خواهد، برای دیگران نیز خواهان است و آنچه را برای خود آرزو می کند، برای دیگران نیز آرزومند است. در این حال، اگر موفقیت و کمالی نصیب دیگران شود، لذت می برد و این، اوج خیرخواهی است. مسلمانان عضو خانواده بزرگ اسلامی اند و باید در غم و شادی یکدیگر شریک باشند.

به گفته بزرگان اخلاق راز موفقیت ها در خیرخواهی است، و توجه به خیر و مصالح عامه، زمینه را برای مصالح خود فرد فراهم می سازد. اما در اسلام همین امر نیز باید در سایه رضای خداوند باشد. حتی خیرخواهی و بشر دوستی نباید براساس ترحم و عاطفه طبیعی باشد، بلکه باید اصل را بر عاطفه مذهبی استوار کرد. (1)

در اسلام، محور عواطف از جنبه خودی گذشته و به مردم رسیده است؛ و اساس این است که انسان باید از خودخواهی بیرون آید و به نفع مردم کار کند. (2)

اصلاح از بزرگ ترین مصادیق خیرخواهی است و ثواب آن نزد خدا بسیار است. (3)

حتی در رابطه با بدکاران سعی بر این است که از روی خیرخواهی آنان را از کار ناروایشان بازداریم و نیکوکارشان بار آوریم یا لااقل بر این سعی داشته باشیم که اجتماع را از شر فسادشان در امان داریم. امر به معرف و نهی از منکر در اسلام و در سطحی بالاتر مبارزه ها و معارضه ها اغلب بر این اساس قابل توجیه اند. (4)

ص: 308

1- (1) اخلاق و معاشرت در اسلام، ص 214.

2- (2) همان، ص 76.

3- (3) جامع السعادات، ترجمه سید جلال الدین مجتوبی، ج 2، ص 374.

4- (4) اخلاق و معاشرت در اسلام، ص 297.

اینکه مسلمان باید مسلمان را دوست داشته باشد (و خیرخواه او باشد) و شخص تعصب داشته باشد - در مورد هرکسی که در زیر لوای اسلام است - و بالنتیجه تعصب داشته باشد علیه هرکس که در زیر لوای اسلام نیست، خیرخواه آن باشد و بدخواه این، چنین چیزی خوب نیست و اسلام هم آن را نخواست است. اسلام خواسته که ما خیرخواه همه مردم و همه بشر حتی کفار باشیم. دشمنی با کافر اگر از بدخواهی سرچشمه بگیرد ضد اخلاق است. (1)

خیرخواهی در صحیفه سجادیه

امام سجاد علیه السلام در دعای ششم و در عبارت بیست و دوم آن در خصوص خیرخواهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ وَ خَيْرَتُكَ مِنْ خَلْقِكَ، حَمَلْتَهُ رِسَالَتَكَ فَأَدَّأَهَا، وَ أَمَرْتَهُ بِالنُّصْحِ لِأُمَّتِهِ فَنَصَحَ لَهَا؛

و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده و برگزیده آفریدگان توست، او را به رساندن پیغام خود (به بندگان) واداشتی، پس آن را (به مردم) رساند، و به پند دادن به امتش امر فرمودی، پس آنها را پند داد.

امام علیه السلام در دعای دوم و در عبارت پانزدهم آن می فرماید:

«وَ شَغَلَهَا بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ؛ وَ بِه نَصِيحَتِ وَ پند کسانی که آنان را (به راه حق) دعوت کرده ای خود را مشغول داشت.»

امام علیه السلام در دعای چهل و دوم و در عبارت هفدهم آن در مورد خیرخواهی

ص: 309

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ كَمَا بَلَغَ رِسَالَتَكَ، وَصَدِّعْ بِأَمْرِكَ، وَنَصِّحْ لِعِبَادِكَ؛

بار خدایا بر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بنده و فرستاده خود درود فرست، همچنان که پیام تو را رسانیدی، و فرمانت را به صدای بلند و آشکارا بیان کرد.

امام علیه السلام در دعای چهل و دوم و در عبارت بیست و دوم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ اجْزِهِ بِمَا بَلَغَ مِنْ رِسَالَاتِكَ، وَ أَدَّى مِنْ آيَاتِكَ، وَ نَصِّحَ لِعِبَادِكَ، وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ، أَفْضَلَ مَا جَزَيْتَ أَحَدًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ، وَ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ الْمُصْطَفَيْنَ، وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ؛

بار خدایا او را در برابر اینکه پیغام های تو را رسانیدی؛ و آیات (قرآن مجید، یا نشانه های پروردگاری و یگانگی) تو را ادا نمود (مردم را به آن راهنمایی کرد) و بندگانت را پند و اندرز داد؛ و در راه تو (به دست و زبان) کوشش و کارزار کرد پاداش ده، به بهترین پاداشی که به یکی از فرشتگانی که از خواص و نزدیکان درگاه تو هستند؛ و پیغمبران فرستاده شده برگزیده خود داده ای؛ و درود و مهربانی و نیکی های بسیار خدا بر او و بر آل او که (از چرکی جهل و نادانی) پاکیزه و (به علم و ایمان آراسته و از پلیدی میلاد و آلودگی معاصی و فساد) پاک اند.

یکی از ویژگی های حاکم اسلامی، خیرخواهی خالصانه نسبت به مردم است. گرچه آراستگی به این اخلاق برای عموم مردم نیز لازم است، ولی وجود این ویژگی در حاکم اسلامی (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حاکم زمان خویش بوده است) مهم تر است. چرا که خیرخواهی حاکم اسلامی به واسطه اینکه در مصدر قدرت و توزیع امکانات است، مؤثرتر خواهد بود.

با نظر به تعریف حکومت و سیاست در اسلام که عبارت است از اداره جامعه برای رسیدن به بهترین هدف زندگی در دو قلمرو فردی و اجتماعی، خیرخواهی امری ضروری است، زیرا بدون آن، مفهومی برای حاکم و سیاستمدار وجود ندارد. حاکم زمانی خیرخواه مردم است که افراد جامعه را اجزا و عناصر شخصیت زمامدار بداند و در نتیجه، خوشی‌ها و ناخوشی‌های مردم و تضادهای مختل‌کننده زندگی در میان آنان را در درون خود احساس نماید.⁽¹⁾

بدیهی است این روحیه، با داشتن ظرفیت فکری و شرح صدر شکل می‌گیرد و چنین، مدیری می‌تواند خود را مانند دیگر اعضای جامعه و بخشی از آنها بداند.⁽²⁾

خاطر نشان می‌سازد همان‌گونه که والی و حاکم اسلامی بایستی خیرخواه مردم باشد، مردم نیز بایستی خیرخواه او باشند، و این خیرخواهی در ضمن اطاعت از حاکمان تجلی پیدا خواهد کرد. البته این مطلب به معنای مخالفت و ایجاد فضای ناامیدی و انتقادی مغرضانه در جامعه نیست. همچنانکه گذشت حضرت علی علیه السلام همواره از مردم می‌خواست نقاط ضعف و ایرادات حکومتی را به ایشان گوشزد نمایند و از چاپلوسی و تملق بپرهیزند. دخالت مردم در امورات حکومتی نشان دهنده پوپایی و زنده بودن جامعه سیاسی و رشد سیاسی مردم و حتی رشد علمی و فرهنگی آنان است.

امام علیه السلام در دعای بیست و چهارم و در عبارت دوازدهم آن در خصوص خیرخواهی والدین می‌فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، وَاخْصُصْ أَبَوِيَّ بِأَفْضَلِ مَا خَصَّصْتَ بِهِ آبَاءَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ وَأُمَّهَاتِهِمْ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛

ص: 311

1- (1) نهج البلاغه، ترجمه و تفسیر محمدتقی جعفری، ج 9، ص 26.

2- (2) حمیدرضا حق شناس، اخلاق اجتماعی در صحیفه سجادیه، 94.

بار خدایا بر محمد و آل و فرزندان او درود فرست؛ و پدر و مادر مرا به بهترین چیزی (پاداشی) که به آن پدران و مادران بندگان با ایمانت را اختصاص داده ای امتیاز ده، ای بخشنده ترین بخشنندگان.

امام علیه السلام در دعای بیست و چهارم و در عبارت پانزدهم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ وَإِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لَهُمَا فَسَدِّ فَعُهُمَا فِي، وَإِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لِي فَسَدِّ فَعْنِي فِيهِمَا حَتَّى نَجْتَمِعَ بِرَأْفَتِكَ فِي دَارِ كَرَامَتِكَ وَمَحَلِّ مَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ، إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، وَالْمَنَّ الْقَدِيمِ، وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ؛

بار خدایا اگر آمرزشت بر آنان (والدین) پیشی گرفته پس آنها را شفیع من گردان؛ و اگر آمرزشت به من پیشی گرفته پس مرا شفیع آنها ساز تا به مهربانی تو در سرای گرامی و جای آمرزش و رحمت گرد آییم، زیرا تو دارای فضل بزرگ و نعمت دیرینی، و مهربان ترین مهربانانی.

امام علیه السلام در دعای بیست و چهارم و در عبارت دوم آن می فرمایند:

وَ اٰخِصِّصِ اللّٰهُمَّ وَالِدَيَّ بِالْكَرَامَةِ لَدَيْكَ، وَ الصَّلَاةِ مِنْكَ، يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛

و پدر و مادر مرا - بار خدایا - به گرامی داشتن نزد خود و احسان و نیکی از جانب خویش برتری بخش، ای بخشنده ترین بخشنندگان.

امام علیه السلام در دعای بیست و پنجم و در عبارت دوم آن در خصوص خیرخواهی برای فرزندان می فرمایند:

إِلٰهِي اَمُدُّ لِي فِيْ اَعْمَارِهِمْ، وَ زِدْ لِي فِيْ اَجَالِهِمْ، وَ رَبِّ لِي صَدِّغِيْهِمْ، وَ قَوِّ لِي صَدِّغِيْهِمْ، وَ اصْحَحْ لِي اَبْدَانَهُمْ وَ اَدْيَانَهُمْ وَ اَخْلَاقَهُمْ، وَ عَافِيْهِمْ فِيْ اَنْفُسِهِمْ وَ فِيْ جَوَارِحِهِمْ وَ فِيْ كُلِّ مَا عُنِيْتُ بِهِ مِنْ اَمْرِهِمْ، وَ اَدْرِزْ لِي وَ عَلَيَّ يَدِيْ اَرْزَاقَهُمْ؛

بار خدایا عمرشان را برای من دراز گردان؛ و مدت زندگانی اشان را بسیار نما؛ و طفلانشان را برای من پرورش ده؛ و ناتوانشان را نیرومند ساز؛ و تن ها و کیش ها و خوی هایشان را برای من سالم بدار؛ و در جان ها و اندامشان و در هر چه از کار ایشان به آن می کوشم تندرستی ده (از دردها و پیشامدهای ناروا نگاهداریشان فرما) و روزی هایشان را برای من و به دست من فراوان گردان.

همچنین امام علیه السلام در دعای بیست و پنجم و در عبارت سوم آن می فرمایند:

وَ اجْعَلْهُمْ اَبْرَارًا اَتْقِيَاءَ بُصْرَاءَ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ لَكَ، وَ لِاَوْلِيَانِكَ مُجِبِّينَ مُنَاصِحِينَ، وَ لِجَمِيعِ اَعْدَائِكَ مُعَانِدِينَ وَ مُبْغِضِينَ، آمِينَ؛

و ایشان را نیکوکاران و پرهیزکاران (از گناه) و بینایان (راه حق) و شنوندگان (سخن راست) و فرمانبران خودت و دوستداران پنددهندگان برای دوستانت و دشمنان و کینه داران برای همه دشمنانت (که به تو نگروده اند) قرار ده آمین (خدایا دعایم را روا ساز).

امام علیه السلام در دعای بیست و ششم و در عبارت دوم آن در خصوص خیرخواهی برای همسایگان می فرمایند:

وَ وَقَّعْتَهُمْ لِاقَامَةِ سُنَّتِكَ، وَ الْاِخْتِذِ بِمَحَاسِنِ اَدَبِكَ فِي اِزْفَاقِ ضَعْفِيهِمْ، وَ سَدِّ خَلَّتِهِمْ، وَ عِبَادَةِ مَرِيضِهِمْ، وَ هِدَايَةِ مُسْتَرْشِدِهِمْ، وَ مُنَاصَحَةِ مُسْتَشِيرِهِمْ، وَ تَعَهُّدِ قَادِمِهِمْ، وَ كِتْمَانِ اَسْرَارِهِمْ، وَ سِتْرِ عَوْرَاتِهِمْ، وَ نَصْرِهِ مَظْلُومِهِمْ، وَ حُسْنِ مُوَاسَاةِهِمْ بِالْمَاعُونِ، وَ الْعُودِ عَلَيْهِمْ بِالْجِدَّةِ وَ الْاِفْضَالِ، وَ اِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ؛

و آنان را توفیق ده برای برپا داشتنن طریقه و روش (نگاهداری احکام) و فراگرفتن اخلاق نیک خود (که بندگان را به آن امر فرموده ای) در سود رساندن به ناتوانانشان؛ و جلوگیری از فقر و نیازمندانشان؛ و عیادت از

بیمارشان، و راهنمایی راهجوییشان؛ و اندرز به مشورت کننده گانشان؛ و دیدار از مسافرانشان؛ و پنهان کردن رازهایشان؛ و پوشاندن عیبهایشان؛ و یاری کردن ستمدید گانشان؛ و خوب کمک کردنشان در ابزار خانه (دیگ، تبر، نردبان و مانند آنها) و سود رساندنشان به بخشش فراوان؛ و برآوردن نیازهایشان پیش از آنکه در خواست کنند.

اگر دوستان و همسایگان برای مشورت در کاری به ما مراجعه کردند، لازم است انسان آنچه را می داند؛ به آنان بگوید تا بتواند درست تصمیم بگیرند.

همچنین امام علیه السلام در دعای بیست و ششم و در عبارت سوم آن می فرماید:

وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْزِي بِالْإِحْسَانِ مُسِيئَتِهِمْ، وَ أَعْرِضْ بِالتَّجَاوُزِ عَن ظَالِمِهِمْ، وَ اسْتَعْمِلْ حُسْنَ الظَّنِّ فِي كِفَاتِهِمْ، وَ اتَوَلَّى بِالْبِرِّ عَامَتَهُمْ، وَ
أَغْضُ بِصَرِي عَنْهُمْ عَفْءً، وَ أَلِينُ جَانِبِي لَهُمْ تَوَاضِعاً، وَ أَرِقُّ عَلَى أَهْلِ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ رَحْمَةً، وَ أُسِرُّ لَهُمْ بِالْغَيْبِ مَوَدَّةً، وَ أُحِبُّ بَقَاءَ النِّعَمِ عِنْدَهُمْ
نُصْحاً، وَ أُوجِبُ لَهُمْ مَا أُوجِبُ لِحَامَتِي، وَ أُرْعَى لَهُمْ مَا أُرْعَى لِخَاصَّتِي؛

و بار خدایا مرا بر آن دار که بدکردارشان را به نیکی پاداش دهی؛ و از ستمکارشان به عفو و بخشش درگذرم؛ و درباره همه ایشان خوش گمان باشم و با نیکویی همه آنها را سرپرستی نمایم و با پاکدامنی چشمم را از (زشتی ها و لغزش های) آنان ببوشانم؛ و با فروتنی با آنها نرم باشم (سختگیر نباشم) و با مهربانی بر گرفتارانشان رقت داشته، دلجویی کنم؛ و در پنهانی و پشت سر دوستی (خود) را برای آنان آشکار سازم و با پاکدامنی (نه با آلودگی به فساد و تباهکاری) نعمت همیشگی (روزی و خوشی) را نزد ایشان دوست بدارم؛ و آنچه برای خویشان خود واجب و لازم می دانم درباره ایشان لازم دانم؛ و آنچه برای خواص و نزدیکان رعایت داشته در نظر دارم برای ایشان رعایت کنم.

امام علیه السلام در دعای بیست و پنجم و در عبارت دوازدهم آن در خصوص خیرخواهی برای عموم مردم می فرماید:

اللَّهُمَّ أَعْطِنَا جَمِيعَ ذَلِكَ بِتَوْفِيقِكَ وَرَحْمَتِكَ، وَأَعِزَّنَا مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ، وَأَعْطِ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِثْلَ الَّذِي سَأَلْتَنِي لِنَفْسِي وَوَلَدِي فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ الْآخِرَةِ، إِنَّكَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ سَمِيعٌ عَلِيمٌ عَفُوٌّ غَفُورٌ رَوْفٌ رَحِيمٌ؛

بار خدایا همه آن خواسته ها را به توفیق و جور شدن اسباب کار و رحمت و مهربانی ات به ما عطا فرما؛ و ما را از آزار آتش پناه ده؛ و مانند آنچه از تو برای خود و فرزندانم در دنیای کنونی و آخرت آینده خواستم به همه مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان ببخش، زیرا تو نزدیک، اجابت کننده، شنوا، دانا، عفوکننده، آمرزنده، مهربان و بخشنده ای.

همچنین امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت نهم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَسَدِّدْنِي لِأَنْ أَعَارِضَ مَنْ غَشَّنِي بِالنُّصْحِ، وَأَجْزِيَ مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ، وَأُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَذْلِ، وَأُكَافَى مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَةِ، وَأُخَالِفَ مَنْ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ، وَأَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ، وَأُغْضِي عَنِ السَّيِّئَةِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا توفیق ده تا با کسی که با من غش (ناراستی) نموده از روی اخلاص (درستی) رفتار کنم؛ و کسی را که از من دوری کرده به نیکویی پاداش دهم؛ و کسی که مرا نومید گردانیده به بخشش عوض دهم؛ و کسی را که از من بریده به پیوستن مکافات نمایم، و از آنکه از من غیبت نموده (پشت سر بدگویی کرده) به نیکی یاد کنم؛ و نیکی را سپاس گزارده از بدی چشم بپوشم.

غش در لغت به معنای خیانت و خدعه است و درخواست امام علیه السلام از پیشگاه الهی این است که در مقام خیانت های فردی و غش های خصوصی مورد تأییدش قرار دهد تا با کسانی که به او خیانت و غش می نمایند به نصیح و خیرخواهی مقابله کند و عمل آنان را با اندرزهای حکیمانه خود تلافی نماید تا آن فرد را هدایت کند. (1)

4. اصل مقابله سینه با حسنه

اشاره

قرآن کریم می فرماید:

(وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ * وَمَا يُلْقَاها إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاها إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ)؛

«و نیکی با بدی یکسان نیست. [بدی را] به آنچه خود بهتر است دفع کن آن گاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یک دل می گردد. و این [خصلت] را جز کسانی که شکیباً بوده اند نمی یابند، و آن را جز صاحب بهره ای بزرگ، نخواهد یافت.» (2)

همچنین می فرماید:

(ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ).

«بدی را به شیوه ای نیکو دفع کن. ما به آنچه وصف می کنند داناتریم.» (3)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«هرکه دوستی تو را قطع کند با او پیوند کن؛ و هرکه از نیکی خود تو را محروم سازد با او نیکی کن؛ و هرکه به نادانی با تو رفتار کند حلم بورز.» (4)

ص: 316

1- (1) معصومه شرف الدین الموسوی، اصول تربیتی و اخلاقی در صحیفه کامله سجادیه (پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، 1386)، ص 236.

2- (2) فصلت، آیات 34-35.

3- (3) مؤمنون، آیه 96.

4- (4) جامع السعادات، ترجمه سید جلال الدین مجتبی، ج 1، ص 361.

امام سجاده علیه السلام نیز می فرمایند:

حق آن کس که به توبه کرده این است که از او بگذری و مشمول عفو قرار دهی و اگر بدانی بخشیدن وی زیان آور است و نتیجه بد به بار می آورد بر رعایت مصلحت از عفو خودداری کن و با کمک قانون و جامعه او را به کیفر برسان. (1)

با بررسی سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متوجه می شویم که ایشان در مقابل بدی دیگران، بدی نمی کرد؛ بلکه گناه آنها را نادیده می گرفت و از آنها می گذشت.

خواجه عبدالله انصاری می گوید:

«بدی را بدی کردن سگساری است و نیکی را نیکی کردن خرکاری است، بدی را نیکی کردن کار خواجه عبدالله انصاری است.» (2)

همچنانکه گذشت مقابله نیکی به بدی یکی از روش های مهم تربیتی است. علم روانشناسی نیز بر این نکته تأکید دارد که اصل تشویق مهم تر و کارسازتر از تنبیه در امر آموزش و پرورش است.

توبه در فرهنگ اسلامی همین وجه را دارد که اگر از بنده کار زشتی سر زد و از کرده خویش پشیمان شد و روی به آستان حضرت احدیت آورد، خداوند در مقابل این بدی به او نیکی نموده، توبه اش را خواهد پذیرفت؛ چرا که در توبه همواره بر روی بندگان عاصی باز است مگر در موارد نادری که در قرآن به آن اشاره شده است.

یکی از مراتب سلوک عرفانی، همین مقابله سیئه با نیکی است، که یکی از مدارج عالی سلوک به شمار می آید.

ص: 317

1- (1) م. وجدانی، حدیث تربیت، ص 166.

2- (2) مجموعه آثار شهید مطهری، ج 22، صص 311-312.

پس باید خود را چنان سازی که آرزوی آن داشته باشی که کسی به تو بد کند و آنگاه به او احسان کنی؛ تا به این وسیله به فضیلت نیکی کسی که تو را مورد بی مهری قرار داده است، دست یابی؛ و در نتیجه به رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان او علیه السلام تأسی نموده باشی... بنابراین تو به سبب بی مهری او و مقابله نمودن آن با نیکی و احسان به این مقام والا نایل خواهی شد. از سوی دیگر، تو با همه فقر و نیازی که در وجودت هست، اگر بدی و بی مهری را به نیکی پاسخ دهی، خداوند سبحان با آن کرم و غنای بی پایانش سزاوارتر است به اینکه در برابر اعمال ناروای تو، احسان و نیکی نماید. بنابراین نتیجه دوم این شیوه برخورد با بدان، آن است که حجّتی بر اکرام و لطف خداوند خواهی داشت. در حقیقت، خدای متعال از آن رو به تو فرمان داد بدی را به نیکی پاسخ گویی که به تو بفهماند: «اگر تو چنین کنی، من سزاوارتر به آن هستم، و تو به چنین معامله ای نیازمندتر هستی». او امر فرمود که با مردم این گونه برخورد و معامله نمایی و سودی که از این معامله عاید تو می گردد افزون تر از بهره ای است که به دیگری می رسانی. و اگر با دیده بصیرت بنگری، خواهی دید که بدی و بی مهری او نسبت به تو، چون تو را به این مکافات رسانده است، احسان در خور سپاس در حق تو بوده است، نه ظلم و ستم که در صدد انتقام از آن بر آیی. (1)

در فرهنگ اسلامی در مورد چشم پوشی از خطای دیگران توصیه های فراوانی شده است. برخی مواقع باید در برابر خطاهای دیگران تغافل ورزیده، خود را بی خبر نشان داد، به گونه ای که آنان خیال کنند وی خطای آنان را ندیده است. البته باید دقت داشت چشم پوشی از خطا و قاطعیت هر دو به جا باشد.

ص: 318

امام سجاده علیه السلام در رساله حقوق در خصوص حق سالمندان می فرماید:

«او را احترام کنی... نابخردانه با او برخورد نکنی. چنانچه او جهالت ورزیده، تحمل کنی...».

یکی از مصادیق احترام این است که هرگز با او دشمنی نوری، چرا که به طور طبیعی انسانی که عمری از او گذشته، انتظارات و توقعات بیشتری از دیگران پیدا می کند و ممکن است به دلیل داشتن این روحیه طبیعی، همیشه خود را از دیگران طلب کار ببیند، که گاهی منتهی به عداوت و دشمنی و مخاصمه و درگیری می شود. امام علیه السلام می فرماید چون احتمال دارد این روحیه، او را به سمت و سوی درگیری با دیگران بکشاند، طبعاً احترام او اقتضا می کند که دیگران با او درگیر نشوند. (1)

مقابله بدی به نیکی در صحیفه سجادیه

امام سجاده علیه السلام در دعای بیست و ششم و در عبارت سوم آن درباره همسایگان می فرماید:

وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْرِي بِالْإِحْسَانِ مُسَيِّئُهُمْ، وَأَعْرِضْ بِالتَّجَاوُزِ عَن ظَالِمِيهِمْ، وَأَسَدِّ تَعْمَلُ حُسْنَ الظَّنِّ فِي كَافَّةِهِمْ، وَأَتَوَلَّى بِالْبِرِّ عَامَّتَهُمْ، وَ
أَغْضُ بَصْرِي عَنْهُمْ عَفْوًا، وَ أَلِينُ جَانِبِي لَهُمْ تَوَاضُعًا، وَ أَرِقُّ عَلَى أَهْلِ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ رَحْمَةً، وَ أَسِرُّ لَهُمْ بِالْغَيْبِ مَوَدَّةً، وَ أَحِبُّ بَقَاءَ النِّعَمِ عِنْدَهُمْ
نُصْحًا، وَ أُوجِبُ لَهُمْ مَا أُوجِبُ لِحَامَتِي، وَ أَزْعِي لَهُمْ مَا أَزْعِي لِخَاصَّتِي؛

و بار خدایا مرا بر آن دار که بدکردارشان را به نیکی پاداش دهی؛ و از ستمکارشان به عفو و بخشش درگذرم؛ و درباره همه ایشان خوش گمان

ص: 319

1- (1) امام سجاده علیه السلام، رساله حقوق، ترجمه و شرح علی محمد حیدری نراقی، ص 518.

باشم و با نیکویی همه آنها را سرپرستی نمایم و با پاکدامنی چشمم را از (زشتی ها و لغزش های) آنان بپوشانم؛ و با فروتنی با آنها نرم باشم (سختگیر نباشم) و با مهربانی بر رفتارانشان رقت داشته دلجویی کنم، و در پنهانی و پشت سر، دوستی (خود) را برای آنان آشکار سازم و با پاکدامنی (نه با آلودگی به فساد و تباهکاری) نعمت همیشگی (روزی و خوشی) را نزد ایشان دوست بدارم؛ و آنچه برای خویشان خود واجب و لازم می دانم درباره ایشان لازم دانم؛ و آنچه برای خواص و نزدیکان رعایت داشته در نظر دارم، برای ایشان نیز رعایت کنم.

امام علیه السلام در این عبارت راه دیگری برای اصلاح بدی ها معرفی می کند و آن احسان در برابر بدی است. ایشان در کنار توجه به اصل تکریم و احترام به شخصیت انسان ها، سفارش می کند با افراد خطاکار، به نیکی رفتار شود، زیرا انسان در خور تکریم و احترام است و جایگاهی والا در میان دیگر آفریده ها دارد. بنابراین برخورد آنها باید براساس احترام و تساهل و تسامح باشد.

درباره همسایه ناشایست تا جایی که به انظلام (ستم پذیری) کشیده نشود و حرمت اجتماع حفظ شود و فقط مسائل فردی مطرح شود، مکرمت اخلاق مطرح است؛ یعنی نیکی و بخشش در مقابل بدی و ستم. (1)

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت نهم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ سَدِّدْنِي لِأَنْ أَعَارِضَ مَنْ غَشَّيْتُ بِالنُّصْحِ، وَأَجْزِي مَنْ هَجَرْتَنِي بِالْبِرِّ، وَأُثِيبَ مَنْ حَرَمْتَنِي بِالْبَذْلِ، وَأُكْفَى مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَةِ، وَأُخَالَفَ مَنْ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ، وَأَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ، وَأُغْضِي عَنِ السَّيِّئَةِ؛

ص: 320

1- (1) سعیده داودی راد، تربیت اخلاقی در صحیفه کامله سجادیه (پایان نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، 1375)، ص 110.

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا توفیق ده تا با کسی که با من غش (ناراستی) نموده از روی اخلاص (درستی) رفتار کنم؛ و کسی را که از من دوری کرده به نیکویی پاداش دهم؛ و کسی که مرا نومید گردانیده به بخشش عوض دهم؛ و کسی را که از من بریده به پیوستن مکافات نمایم؛ و از آنکه از من غیبت نموده (پشت سر بدگویی کرده) به نیکی یاد کنم؛ و نیکی را سپاس گزارده از بدی چشم بپوشم.

امام علیه السلام در دعای بیست و چهارم و در عبارت نهم آن در خصوص ظلم و تعدی فرضی والدین و انتقام نگرفتن از آنان می فرمایند:

اللَّهُمَّ وَ مَا تَعَدَّيَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ قَوْلٍ، أَوْ أَسْرَفًا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ فِعْلٍ، أَوْ ضَيِّعًا لِي مِنْ حَقٍّ، أَوْ قَصْرًا بِي عَنْهُ مِنْ وَاجِبٍ فَقَدْ وَهَبْتُهُ لِهَمَّا، وَ جُدْتُ بِهِ عَلَيْهِمَا وَ رَغَبْتُ إِلَيْكَ فِي وَضْعِ تَبِعْتَهُ عَنْهُمَا، فَإِنِّي لَا أَتَّهِمُهُمَا عَلَى نَفْسِي، وَ لَا أَسْتَبْطِئُهُمَا فِي بَرِي، وَ لَا أَكْرَهُ مَا تَوَلَّيَاهُ مِنْ أَمْرِي يَا رَبِّ؛

بار خدایا آنچه پدر و مادر در گفتار با من تعدی نموده اند (سخنان ناروایی گفته اند) یا در کردار درباره من بی جا رفتار کرده اند (به شایستگی مرا تربیت و پرورش ننموده اند) یا حق مرا تباه ساخته اند یا از آنچه واجب است (وظیفه ایشان بوده که آن را انجام دهند) درباره من کوتاهی کرده اند، من آن را به آنان بخشیدم و آن را وسیله احسان بر ایشان گردانیدم؛ و از تو خواهانم که ویال و گرفتاری آن را از ایشان برداری (آنان را به گفتار و کردار بی جا و تضییع حق و انجام ندادن وظیفه درباره من به کیفر نرسانی) زیرا من درباره خود به ایشان گمان بد نمی برم، آنان را در مهربانی به خویش سهل انگار نمی دانم، و از آنچه درباره ام نموده اند کراهت نداشته دلگیر نیستم، ای پروردگارم.

شایسته نیست فرزند در مقابل والدین احساس حق کند، و خود را طلبکار والدین قلمداد کند. گرچه ممکن است از نظر عقلی، والدین حقوق فرزند خود را ضایع کرده باشند، اما اینجا از محدود جاهایی است که شایسته نیست ادعای حق شود و معیار عقل در اینجا جایگاهی ندارد، بلکه معیار، عشق و محبت است که کارساز است. اگر چه عقل خواهان حقوق از دست رفته است، لکن عشق و احسان همه این حقوق را به اندک مهر والدین می بخشد. (1)

امام سجاده علیه السلام در عبارت دهم می فرمایند:

فَهُمَا أَوْجِبُ حَقًّا عَلَيَّ، وَ أَقْدَمُ إِحْسَانًا إِلَيَّ، وَ أَعْظَمُ مِنْهُ لَدَيَّ مِنْ أَنْ أَقَاصَهُمَا بِعَدْلِ، أَوْ أُجَازِيَهُمَا عَلَيَّ مِثْلًا، أَيْنَ إِذَا يَا إِلَهِي طُولُ شِدِّ غَلِيهِمَا
بِتَرْبِيَّتِي وَ أَيْنَ شِدَّةُ تَعَبِيهِمَا فِي حِرَاسَتِي وَ أَيْنَ إِقْتَارُهُمَا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمَا لِلتَّوَسُّعِ عَلَيَّ؛

زیرا حق ایشان بر من واجب تر و نیکی اشان به من دیرینه تر و نعمتشان نزد من بزرگ تر از آن است که آنها را به عدل و داد قصاص نموده
گروگیری کنم، یا مانند آنچه نموده اند رفتار نمایم (و اگر چنین کنم پس) در این هنگام - ای خدای من - بسیاری کار ایشان برای پرورش
من چه شد؟! و سختی رنجشان در پاس داشتتم کو؟ و تنگی (گرفتاری) که برای گشایش (آسایش) بر من به خود هموار نموده اند
کجاست؟

امر به معروف و نهی از منکر

در دین مبین اسلام نظارت بر اعمال و رفتار مؤمنان در اجتماع مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. یکی از فروع دین که گویای نظارت
بر اعمال و رفتار مؤمنان است اصل مهم و بنیادی «امر به معروف و نهی از منکر» است.

ص: 322

در نظام اخلاقی اسلام معیار پسندیده یا ناپسندیده بودن رفتار، منابع دینی است. معروف، آن است که در منابع دینی به عنوان رفتار پسندیده معرفی شده و منکر نیز آن است که در منابع دینی ناپسندیده شمرده شده است.

با توجه به شرایط واجب شدن امر به معروف و نهی از منکر که در صفحات آینده مورد بحث و بررسی بیشتر قرار خواهد گرفت، چنین استنباط می شود که زمانی نهی از منکر بر هر فرد مسلمانی واجب می شود که منکر، دارای عوارض اجتماعی باشد یا به عبارت دیگر مفسده آن عمل یا رفتار به اجتماع برگردد والا اگر منکر جنبه شخصی و فردی داشته باشد و در خفا و به دور از چشم آحاد جامعه انجام گیرد شرایط واجب بودن آن بر هر فرد مسلمان متفاوت خواهد بود.

براساس آموزه های دینی ما سبب برتری امت اسلامی بر سایر امم، ابتدایی ترین ویژگی زنان و مردان مؤمن، وجه خلیفه الله بودن آدمی بر سایر موجودات، برترین اعمال، مبنای سایر واجبات دینی و علامت دین دار بودن افراد، عمل به امر به معروف و نهی از منکر است.

5. اصل نظارت اجتماعی

اشاره

در دین اسلام، انسان نسبت به اجتماعی که در آن زندگی می کند دارای مسئولیت است و چون مسئولیت دارد می بایست بر امورات اجتماعی خویش نظارت داشته باشد.

در قرآن کریم آمده است:

(وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)؛

«و باید از میان شما، گروهی، [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند، و آنان همان رستگارانند».⁽¹⁾

ص: 323

همچنین می فرماید:

(وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...).

«و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند، که به کارهای پسندیده وا می دارند، و از کارهای ناپسند باز می دارند...» (1).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«هیچ گروهی نیستند که مرتکب گناهی شوند و در میان ایشان کسی باشد که بتواند آنها را نهی از منکر کند و نکند، مگر اینکه به زودی خداوند همه آنها را به عذابی از جانب خود گرفتار می سازد.» (2).

علی علیه السلام نیز می فرماید:

«... و همانا امر به معروف و نهی از منکر، از صفت های پروردگارانند...» (3).

انسانیت انسان از این نقطه شروع می شود که از غفلت خارج شده، به مرحله آگاهی قدم بگذارد و متوجه شود که سرنوشتی دارد... حقایق دیگری هم وجود دارد که انسان نسبت به آنها مسئول بوده، ناگزیر از پذیرش و تسلیم و التزام به لوازم آنها خواهد بود. (4)

زندگی دنیا اجتماعی است و در زندگی اجتماعی همبستگی و وحدت حکم فرماست. کارهای خوب نیکوکاران در سعادت دیگران مؤثر است و کارهای بد بدکاران نیز در جامعه اثر می گذارد و به همین دلیل است که مسئولیت های مشترک نیز وجود دارد. افراد یک جامعه مانند اعضا و جوارح بدن، کم و بیش باید

ص: 324

1- (1) توبه، آیه 71.

2- (2) محجه البیضاء، ترجمه محمد صادق عارف، ج 4، ص 119.

3- (3) نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی، خطبه 156، ص 155.

4- (4) اخلاق در قرآن، ج 3، صص 149-150.

جور یکدیگر را بکشند و اختلال یکی از آنها موجب زوال سلامت از عضوهای دیگر می‌گردد. (1)

دین اسلام، رسالت هدایت همه انسان‌ها را در تمام ادوار و نسل‌ها به عهده دارد و به نظر می‌رسد که امر به معروف و نهی از منکر یکی از اهرم‌های تحقق این رسالت است.

از عواملی که برای کنترل انسان ذکر کرده‌اند، نظارت ملی است و مراد از نظارت ملی همان امر به معروف و نهی از منکر است. در اسلام به امر به معروف و نهی از منکر به اندازه‌ای اهمیت داده شده است که قرآن آن را ملاک برتری امت اسلامی بر سایر امم می‌داند (2) و می‌فرماید: «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید؛ به کار پسندیده فرمان می‌دهید؛ از کار ناپسند باز می‌دارید، و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند قطعاً برایشان بهتر بود، برخی از آنان مؤمن‌اند و [لی] بیشترشان نافرمانند. (3)

معروف در لغت، عبارت است از چیزی است که مورد پذیرش عرف قرار گرفته و به عبارتی، عرفی شده است و مقصود از آن در اینجا رفتاری است که فرد یا شریعت آن را بپذیرد و بپسندد. منکر در لغت، عبارت است از چیزی که پذیرفته نشده، مورد انکار قرار گیرد و مقصود از آن در اینجا، رفتاری است که فرد یا شریعت آن را ناپسند بشمارد و پذیرای آن نباشد. (4)

ص: 325

1- (1) مرتضی مطهری، عدل الهی، ص 197.

2- (2) حسین مظاهری، برنامه زندگی، ص 51.

3- (3) آل عمران، آیه 110. (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلدَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ).

4- (4) مجتبی تهرانی، اخلاق الهی (آفات زبان)، ج 5، ص 65.

برخی از معاصران در این باره گفته اند:

امر به معروف و نهی از منکر، یعنی وادار کردن مردم بر انجام کارهای پسندیده و خوب و مشروع و اطاعت خدا قولاً و فعلاً، و نهی از منکر، یعنی از کارهای زشت و معاصی قولاً و فعلاً و مانع شدن. هر دو واجب اند عقلاً و نقلاً به وجوب کفایی با شرایطی خاص. (1)

بنابراین تمام دستورهای الهی معروف و تمام آنچه که در شریعت منع شده منکر است. (2)

در نظام حقوقی اسلام امر به معروف و نهی از منکر تکلیفی واجب است و چنانچه مسلمانان به معروف و کار نیک امر نکنند یا در برابر اعمال ناپسند و منکر سکوت نمایند و از آن نهی نکنند، گناه بزرگی مرتکب شده اند. امر به نیکی ها و نهی از بدی ها، علاوه بر اینکه واجب شرعی است، نوعی عبادت نیز است. بنابر این کسانی که به این امر مهم مبادرت می ورزند، باید مانند عبادت های دیگر نیت خود را خالص کنند. (3)

بین مسلمان در خصوص وجوب امر به معروف و نهی از منکر اختلاف نظر است.

برخی امر به معروف و نهی از منکر را خاص می دانند نه همگانی و عمومی؛ همانگونه که خداوند می فرماید: «از میان قوم موسی دسته ای بودند که به سوی حق می خواندند و به آن هدایت شده بودند». نفرموده: همه امت موسی و همه قوم او. (4)

ص: 326

1- (1) فرهنگ معارف اسلامی، ج 1، ص 298.

2- (2) اخلاق در قرآن، ج 2، ص 472.

3- (3) حسین مظاهری، برنامه زندگی، ص 161.

4- (4) علی احمد ناصح، اعتبار و کاربرد روایات تفسیری، ص 215. «مسعده بن صدقه از امام صادق علیه السلام روایت کرد که شنیدم آن حضرت در حالی که در باره امر به معروف و نهی از منکر از ایشان سؤال شده بود که

به نوشته احمد نراقی، امر به معروف و نهی از منکر، بر هر فرد مکلف واجب است و نیازی به عدالت فرد امر به معروف کننده نیست، ولی شرایطی برای آنان در نظر می‌گیرد که نیازمند قدرت و تبحر در دین است و در اینجا است که طرح حکومت فقیهان را تأیید می‌کند. (1)

نکته قابل ذکر این است که ممکن است برخی شبهه‌ای وارد کنند که امر به معروف و نهی از منکر مداخله در حریم خصوصی افراد و سلب آزادی انسان است.

شهید مطهری می‌فرماید:

«امر به معروف و نهی از منکر در اسلام از نظر اجرایی شرایطی دارد. اولین شرطش حسن نیت و اخلاص است. ما فقط در مورد منکراتی که علنی است و به آنها تجاهر می‌شود حق تعرض داریم. دیگر حق تجسس و مداخله در اموری که مربوط به زندگی خصوصی مردم است نداریم...» (2)

در ادامه می‌نویسد:

امر به معروف به مصداق دفاع از حقوق انسان است همان طوری که در تعریف آزادی گویند به آزادی دیگران لطمه نزنند این خودش محدودیت است، ولی محدودیت معقول است، امر به معروف هم این چنین است. (3)

بنابراین می‌توان گفت که امر به معروف و نهی از منکر از ارکان تبلیغی اسلامی است. (4)

ص: 327

1- (1) نجمه کیخا، مناسبات اخلاق و سیاست در اندیشه اسلامی، ص 147. ملا احمد نراقی در کتاب معراج السعاده (ص 394) می‌نویسد: «و مخفی نماند که آنچه از آیات و اخبار مذکوره و سایر آیات عدیده و اخبار متواتر مستفاد می‌شود این است که امر به معروف و نهی از منکر بر هر فردی از افراد مکلفین واجب است».

2- (2) مرتضی مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، ج 2، ص 199.

3- (3) همان، ص 245.

4- (4) برنامه زندگی، ص 161.

بعضی از علما در وجوب آن (امر به معروف و نهی از منکر) تردید کرده‌اند، اما باید توجه داشت که هدف از فرستادن انبیای الهی و کتب آسمانی، هدایت مردم بوده است و احکام و معارف اسلامی، امانتی است در دست علما و فقها که باید به مردم برسانند تا آن هدف والای الهی تحقق یابد و مردم هدایت شوند که اگر در انجام این وظیفه، کوتاهی کنند، طولی نمی‌کشد که هدف انبیا گم می‌شود و غرض خدای متعال از بعثت انبیا نقض می‌گردد. (1)

نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر

نکته قابل ذکر دیگر این است که حقیقت نصیحت با امر به معروف و نهی از منکر فرق می‌کند. مراد از نصیحت، پند و اندرز است که معمولاً با زبان نرم و لهجه ملایم همراه است، ولی در امر به معروف پس از مرحله تذکار زبانی، نوبت به مرحله عملی و اجرایی آن می‌رسد. در نتیجه امر به معروف و نهی از منکر نوعی از امنیت برای نظام اجتماعی است و علاوه بر آن با امنیت دینی و اخلاقی نیز همراه است.

اجرای امر به معروف و نهی از منکر موجب می‌شود مؤمنان یکدیگر را بیابند و در برابر گناهکاران ایستادگی کنند و به عبارتی موجب وحدت بین مؤمنان خواهد شد.

از طرفی چون مسلمانان دوست یکدیگرند، علامت و معنای دوستی شان این است که باید نظارت ملی (امر به معروف و نهی از منکر) داشته باشند.

ص: 328

1- (1) اخلاق در قرآن، ج 3، ص 347. قرآن کریم در سوره آل عمران آیه 104 می‌فرماید: (وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ). «و باید از میان شما، گروهی، [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند، و آنان همان رستگاران اند».

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

شرایط امر به معروف و نهی از منکر عبارت است از:

1. علم به معروف و منکر بودن فعل(1). ائمه اطهار علیه السلام فرموده اند(2) که شخص نادان امر به معروف و نهی از منکر نکند زیرا آنچه را ضایع می کند بیش از چیزی است که اصلاح می کند.(3)

2. احتمال و امید فایده و تأثیر بر امر و نهی. اگر کسی کوچک ترین احتمال در تأثیر امر به معروف و نهی از منکر را بدهد، ادای این وظیفه مهم بر او واجب می شود.

3. قدرت بر امر و نهی داشتن و عدم مفسده و ضرر.

شهید مطهری رحمه الله می نویسد:

درست است که در صورتی امر به معروف و نهی از منکر سبب فحش و ریختن آبروی انسان شود واجب نیست... ولی امر به معروف و نهی از منکر در مسائل بزرگ مرز نمی شناسد، هیچ چیزی، هیچ امر محترمی نمی تواند با امر به معروف و نهی از منکر برابری کند، نمی تواند جلویش را بگیرد.(4)

امام خمینی رحمه الله نیز در این باره می نویسد:

اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهمیت زیاد می دهد، مثل اصول دین یا مذهب، حفظ عقاید مسلمانان یا احکام ضروریه، باید ملاحظه اهمیت شود و مجرد ضرر، موجب واجب نبودن نمی شود، پس اگر توفیق داشته باشد حفظ عقاید مسلمانان یا حفظ احکام ضروریه اسلام بر بذل جان و مال، واجب است بذل آن.(5)

ص: 329

1- (1) مولی مهدی نراقی، جامع السعادات، ترجمه سید جلال الدین مجتبی، ج 2، ص 321.

2- (2) اصول کافی، ج 1، ص 44.

3- (3) حسین مظاهری، برنامه زندگی، ص 174.

4- (4) مرتضی مطهری، حماسه حسینی (تهران: صدرا، 1373)، ج 2، صص 129-130.

5- (5) امام خمینی رحمه الله، توضیح المسائل، مسئله 2801، ص 343.

4. تارک معروف و مرتکب منکر و گناه بر استمرار خلاف خود اصرار ورزد. (1)

5. عمل منکر بر محتسب و نهی کننده، بدون تفحص و تجسس، ظاهر و آشکار باشد و الا واجب نیست، و تجسس در آن روا نیست. (2)

به نظر می رسد که رعایت شرط پنجم، شبهه ورود به حریم خصوصی افراد را در خصوص امر به معروف و نهی از منکر از بین می برد.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر به تناسب موقعیت و شرایط گناه گناهکار و تعداد ارتکاب گناه، مراتبی دارد که عبارت است از:

1. انکار قلبی، بدین معنی که خود فرد امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر، قلباً از آن منکر و گناه بیزار یا برعکس به معروف علاقه مند باشد.

2. راهنمایی و شناساندن.

3. اظهار کراهت و نفرت از مرتکب گناه و کناره جویی از او. البته اگر این کار جنبه تشویق گناهکار را داشته باشد، صحیح نیست.

4. منع و انکار به زبان. ممکن است فردی که مرتکب گناهی می شود در اثر جهالت یا تحت تأثیر محیط اطراف قرار گرفته باشد، بنابراین چنین شخصی نیاز به راهنمایی و ارشاد دارد. بدیهی است زبان نرم و مهربانی با فرد گناهکار در این مرحله کارساز است.

5. بازداشتن به قهر و تسلط.

6. تهدید و ترساندن.

7. زدن با دست و پا بدون سلاح.

8. مجروح کردن با بعضی سلاح ها. (3)

البته مرحله پنجم تا هشتم متوقف بر حکم قاضی است.

ص: 330

1- (1) جامع السعادات، ترجمه سید جلال الدین مجتبی، ج 2، ص 322.

2- (2) همان، ص 323.

3- (3) همان، صص 327-328.

نکته مهم این است که در مراتب امر به معروف و نهی از منکر جایز نیست با احتمال حاصل شدن مقصود از مرتبه پایین به مرتبه بالاتر رفت.

امام خمینی رحمه الله می فرماید:

در مراتب امر به معروف و نهی از منکر جایز نیست با احتمال حاصل شدن مقصود از مرتبه پایین به مراتب دیگر عمل شود؛ یعنی اگر انسان بداند یا احتمال دهد که با ترک مراوده با گناهکار، او اصلاح می شود، لازم نیست مراتب بالاتر دیگر عمل شود....(1)

نکته دیگر اینکه چنانچه نیاز باشد باید از مراتب هفتم و هشتم استفاده کرد، در انجام این مهم نباید ترسید و به خاطر وحشت و رعب و قدرت طرف مقابل، انجام این وظیفه تعطیل نمی شود، چنانچه حضرت علی علیه السلام در این خصوص می فرمایند:

«امر به معروف و نهی از منکر مرگ را نزدیک نمی شود و روزی را کم نمی کند».(2)

طبق این حدیث، انسان نباید از ترس کشته شدن یا زیان های مادی دست از امر به معروف و نهی از منکر بردارد، زیرا تا خدا نخواهد کسی نمی تواند آسیبی به دیگری برساند.(3)

نکته مهم این است که با توجه به وضعیت کنونی جوامع اسلامی برای جلوگیری از هرج و مرج ممکن است گفته شود اجرای مراحل پایانی به عهده نیروی انتظامی واگذار و متوقف بر حکم قاضی است، که این موضوع جای بررسی بیشتری دارد و می بایست فقهای بزرگ اسلامی در این خصوص تحقیقات بیشتری را انجام دهند.

ص: 331

1- (1) امام خمینی رحمه الله، توضیح المسائل، مسئله 2804، ص 343.

2- (2) نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، خطبه 156، ص 156.

3- (3) روابط عمومی دادستانی کل کشور، اخلاق از دیدگاه قرآن و سنت، به اهتمام سید مهدی حسینی زاده، ص 244.

شیخ ابوجعفر طوسی معروف به شیخ الطائفه در کتاب نهاییه که از متون معتبر فقهی ماست می فرماید:

«امر به معروف هم به وسیله دست می شود و هم به وسیله زبان، اما به وسیله دست معنایش این است که خودش شخصاً عامل کار خیر باشد و در عمل از منکرات اجتناب کند تا مردم خود به خود به او تأسی جویند»⁽¹⁾.

آفات ترک امر به معروف و نهی از منکر

ملا احمد نراقی می نویسد:

سبب ترک امر به معروف و نهی از منکر یا ضعف نفس است یا طمع مال و آن از جمله مهلکات و ضرر آن عام و فساد آن تام است. چه اگر بساط امر به معروف و نهی از منکر پیچیده شود و اساس آن برچیده شود آیات نبوت از مابین مردم برطرف و احکام دین و ملت ضایع و تلف می گردد و جهل و نادانی عالم را فرا می گیرد و ضلالت و گمراهی ظاهر می شود، آثار شریعت رب العالمین فراموش، و چراغ آیین سیدالمرسلین خاموش، فتنه و فساد شایع، و ولایات و اهل آنها نابود و ضایع می گردد. در روزگاری که علمای صاحب دیانت یا امرای صاحب سعادت بر این کار خطیر همت نگماشته اند، امر مردم فاسد و بازار علم و عمل کاسته گشته، مردم به لهو و لعب مشغول و به هوا و هوس گرفتار و خودسر شدند. یاد خدا و فکر روز جزا را فراموش و از باده معاصی مست و مدهوش گشتند و به این سبب در آیات و اخبار، مذمت بسیار بر ترک امر به معروف و نهی از منکر شده است.⁽²⁾

در روایت است که به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گفتند: «آیا قریه ای که در آن مردمی صالح باشند ممکن است در آن هلاک و نابودی افتد؟»، فرمودند: آری! گفتند: برای چه

ص: 332

1- (1) مجموعه آثار شهید مطهری، ج 20، صص 201-202.

2- (2) ر. ک: معراج السعاده، ص 389.

یا رسول الله؟ فرمود: «به سبب سستی و سکوتشان در برابر معاصی خدا».(1)

در یکی از اخبار نبوی آمده است: «هرگاه امت من در امر به معروف و نهی از منکر سستی و کوتاهی کنند به خدا اعلان جنگ داده اند».(2)

همچنانکه قبلاً ذکر شد اجرای امر به معروف و نهی از منکر موجب وحدت و اتحاد مسلمین و ترک آن، موجب تفرقه و انحطاط مسلمین خواهد شد.

در قرآن کریم سرنوشت اقوامی که امر به معروف و نهی از منکر می کردند و اقوامی که از امر به معروف و نهی از منکر دست برداشته بودند آمده است، که یکی از عوامل انحطاط تمدن ها را ترک امر به معروف و نهی از منکر معرفی کرده است.(3)

اگر امتی امر به معروف و نهی از منکر نداشته باشند، براساس آموزه های دینی، حاکمان پست بر آنها مسلط خواهند شد و همچنین دعاهاى آنان مستجاب نمى گردد.(4)

عوامل تعالی و انحطاط تمدن ها

هر مکتب اجتماعی علی القاعده در باره علل تعالی و انحطاط اجتماع ها نظر می دهد. از طرفی طرز اظهار نظر هر مکتب به این بستگی دارد که چه چیزهایی را عامل اساسی ترقی و انحطاط می داند و این خود بیانگر این جهت است که با چه دیدی به جامعه و تاریخ و جنبش های تکاملی و سیرهای نزولی می نگرد.

قرآن کریم، ضمن بیان قصص و حکایات، عوامل موثر در اعتلا و انحطاط جوامع را چنین برمی شمارد:

الف) عدالت و بی عدالتی؛(5)

ص: 333

1- (1) جامع السعادات، ترجمه سید جلال الدین مجتوبی، ج 2، ص 313.

2- (2) همان، ص 315.

3- (3) برنامه زندگی، صص 164-166.

4- (4) همان، صص 152 و 166.

5- (5) قصص، آیه 4.

ب) اتحاد و تفرقه؛(1)

ج) فسق و فجور و فساد اخلاق؛(2)

د) اجرا یا ترک امر به معروف و نهی از منکر.

قرآن درباره ضرورت امر به معروف و نهی از منکر، بسیار سخن گفته است. از یکی از آیات صریحاً استنباط می شود که ترک این فریضه بزرگ در هلاکت و انهدام یک قوم مؤثر است. در سوره مائده (آیه 79) یکی از علل دور افتادن کافران بنی اسرائیل از رحمت خدا را باز نداشتن یکدیگر از منکرات، یعنی ترک نهی از منکر ذکر کرده است: «[و] از کار زشتی که آن را مرتکب می شدند، یکدیگر را باز نمی داشتند. راستی، چه بد بود آنچه می کردند».(3)

در تاریخ اسلام یکی از علل مهم شکست مسلمین در اندلس همین فساد اخلاقی مسلمین ذکر شده است. در کتاب مناظره دکتر و پیر آمده است:

یکی از قدم های بزرگی که زمامداران مسیحی در اندلس برای اضمحلال مسلمین برداشتند، این بود که مشروبات الکلی را به طور مجانی وارد آنجا گردید و در دسترس جوانان مسلمان قرار دادند. به طوری که یکی از کشیشان مسیحی در یک سال، تمام انگورهای قرطبه را پیش خرید کرده، همه آنها را شراب انداخت و قسم یاد نمود که آن شراب ها را جز به

ص:334

1- (1) آل عمران، آیه 103؛ انعام، آیه 153؛ انعام، آیه 65؛ انفال، آیه 46.

2- (2) هود، آیه 116؛ انبیاء، آیه 13؛ مؤمنون، آیات 33 و 64.

3- (3) مجموعه آثار شهید مطهری، ج 20، صص 500-502.

دانشجویان اسلامی و جوانان مسلمان ندهد. بالاخره مسلمین می خواره شدند و پدران خود را مرتجع و لباس های ساده خود را بیرون آورده، لباس حریر و دیبای اروپاییان، یعنی جامه تن پروری پوشیدند؛ مساجد جای پیره زنان و پیرمردان شد؛ دختران طناز و دلربای مسیحی مأمور ربودن دل جوانان مسلمان گردیدند؛ خوش گذرانی و عیاشی باب شد و بالاخره، خیانت و تن پروری و انحراف اخلاقی موجب شکست مسلمین گردید. (1)

شهید مطهری می نویسد:

ممکن است افراد به فساد گرایش پیدا کنند یا جامعه از مسیر عدالت منحرف شود. همچنین ممکن است تفرق و تشتت به عللی در جامعه اسلامی رخ بدهد؛ سپس یک جریانی لازم است که بیاید اصلاح کند. اگر اخلاق فاسد شد، امر به معروف و نهی از منکر بشتابد برای اصلاح اخلاق، اگر عدالت و مساوات از بین رفت، امر به معروف و نهی از منکر بشتابد برای اصلاح مفاسدی که از این راه پیدا شده. اگر تفرق و تشتت پیدا شد، باز امر به معروف و نهی از منکر بشتابد و به جای تفرق، از نو وحدت را ایجاد کند. (2)

آیت الله جوادی آملی نیز در این باره می نویسد:

در بینش توحیدی و جهان بینی اسلامی همه جهان و پدیده هایش از جمله عزّت و پیشرفت و انحطاط جوامع به دست خداوند سبحان است و اوست مؤثر حقیقی و واقعی. اما سنت خداوند چنین است که افراد جوامع را براساس سعی و تلاش و اعمال اختیاری خودشان به نتیجه ای برساند. اگر زمینه رشد را داشتند رشد کنند و اگر نه، انحطاط و ذلّت در آنها به وجود آید. و این مطلب به صورت یک قاعده کلی در سوره مبارکه رعد (آیه 11) آمده است:

ص: 335

1- (1) سید عبدالکریم هاشمی نژاد، مناظره دکتر و پیر، صص 386 و 389.

2- (2) مجموعه آثار شهید مطهری، ج 25، صص 309-310.

(لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ)

«... همانا خداوند سرنوشت مردمی را تغییر نمی دهد، جز آن که آنان در خویشتن تغییر و تحولی بوجود آورند...».

یکی از عوامل پیشرفت، هماهنگی مردم با مسئولان است و در مقابل اختلاف و تفرقه، عامل انحطاط و سقوط یک جامعه به شمار می آید.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره علت انقراض جوامع گذشته می فرمایند:

اقوام و ملل پیشین از آن جهت سقوط کردند و منقرض شدند که در اجرای قانون خدا تبعیض می کردند؛ هرگاه یکی از اقویا و زیردستان مرتکب جرم می شدند معاف می شد و اگر ضعیف و زیر دستی مرتکب جرمی می شد، مجازات می گشت. (1)

از منظر علی علیه السلام علت پیشرفت و سقوط تمدن ها این است که:

دولت ها و جوامع زمانی به انحطاط گرایش پیدا می کنند که اصول ارزشی از بین برود و نیرنگ به عنوان اصل ارزشی مورد قبول قرار گیرد، فرومایگان ستم ها و مسئولیت ها را به عهده گیرند و کسانی که فاضل اند منزوی گردند. (2)

همچنین می توان گفت که یکی از علل انحطاط تمدن ها و سقوط حکومت های گذشته فاصله گرفت - ن از دعا و معن - ویت است که با تجربه و آثار ب - ه

ص: 336

1- (1) همان، ج 2، صص 257-258. به نقل از صحیح مسلم، ج 5، ص 114.

2- (2) مقاله «علل سقوط و تعالی تمدن ها»، آیت ا... جوادی آملی. (www.h z .net/h z /m ines....4965ID = 42885)

جای مانده از آنها ثابت می شود. (1)

قرآن کریم در اهمیت دعا می فرماید:

﴿قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ...﴾.

«بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی کند...». (2)

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ای دیگر از قرآن می نویسد: «منظور از دعا - در آیه 60 سوره غافر - که ترک آن موجب قهر الهی خواهد شد، عبادت است». (3)

سازمان طبی لورد (محل مقدس نزد مسیحیان) درباره جایگاه رفیع دعا می گوید: «هیچ ملتی در تاریخ و هیچ تمدنی در گذشته به زوال قطعی فرو نرفت، مگر آنکه پیش از آن در سنت نیایش ضعیف شده بود». (4)

نظارت اجتماعی (امر به معروف و نهی از منکر) در صحیفه سجادیه

در روایتی از امام سجاد علیه السلام چنین آمده:

«کسی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کند همانند کسی است که قرآن را کنار نهاده و پشت به آن کرده باشد، به جز آنکه در حال تقیه باشد». (5)

زنده نگه داشتن یاد عاشورا، دعا و مناجات و کتاب هایی که امام سجاد علیه السلام در طول زندگی پربرکت خود نگاشته اند، جلوه ها و مصادیق امر به معروف و نهی از

ص: 337

1- (1) یدالله زمانی گندمانی، ضرورت آشنایی نسل جوان با صحیفه سجادیه، در سمینار ما و صحیفه سجادیه، مجموعه مقالات و سخنرانی های ارائه شده (تهران: شورای سیاست گذاری ائمه جمعه، 1385)، صص 288-289.

2- (2) فرقان، آیه 77.

3- (3) تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج 2، ص 41.

4- (4) یدالله زمانی گندمانی، «ضرورت آشنایی نسل جوان با صحیفه سجادیه»، در سمینار ما و صحیفه سجادیه، مجموعه مقالات و سخنرانی های ارائه شده (تهران: شورای سیاست گذاری ائمه جمعه، 1385)، ص 287.

5- (5) رسول جعفریان، اسوه های بشریت امام سجاد علیه السلام، نور علم، 28 (مهر 67)؛ ص 50. (به نقل از ابن سعد، ج 5، ص 214).

منکر ایشان هستند. به طوری که آثار امر به معروف و نهی از منکر ایشان به همراه فلسفه قیام پدر بزرگوارشان علیه السلام به ثمر نشست و در قیام های پس از واقعه عاشورا و کلاس های چند هزار نفری امام صادق علیه السلام هویدا گردید.

امام سجاد علیه السلام در دعای ششم و در عبارت عبارت هجدهم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَوَقِّعْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا وَكَلِّبْنَا هَذِهِ وَفِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا لِأَسْمَاءِ تَعْمَالِ الْخَيْرِ، وَهَجْرَانِ الشَّرِّ، وَشُكْرِ النِّعَمِ، وَاتِّبَاعِ السُّنَنِ، وَمُجَانَبَةِ الْبِدْعِ، وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَحَيَاظِهِ الْإِسْلَامِ، وَانْتِقَاصِ الْبَاطِلِ وَإِذْلَالِهِ، وَنُصْرَةِ الْحَقِّ وَإِعْزَازِهِ، وَإِشَادِ الصَّالِّ، وَمُعَاوَنَةِ الضَّعِيفِ، وَادْرَاكِ اللَّهِيْفِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و ما را در این روز و این شب و همه روزهایمان توفیق عطا فرما نیکی ها را انجام دهیم و از بدی دوری کنیم و از نعمت ها سپاس گزاری و از سنت ها (واجبات و مستحبات) پیروی نماییم و بدعت ها را (احداث چیزهایی در دین که از دین نیست) ترک گفته و امر به معروف (واداشتن به پسندیده: واجب و مستحب) و نهی از منکر کنیم (بازداشتن از زشتی ها: حرام و مکروه) و نیز حفظ و نگهداری (اصول و فروع) اسلام؛ و نکوهش باطل و نادرستی و خوار نمودن آن؛ و یاری حق و گرامی گردانیدن آن؛ و راهنمایی گمراه؛ و کمک به ناتوان؛ و رسیدن به فریاد ستم دیده.

امام علیه السلام در دعای چهل و هفتم و در عبارت نود و چهارم آن پیشی گرفتن در معروف را از خداوند متعال طلب می نمایند و می فرمایند:

وَ سَهِّلْ لِي مَسْلَكَ الْخَيْرَاتِ إِلَيْكَ، وَالْمُسَابَقَةَ إِلَيْهَا مِنْ حَيْثُ أَمَرْتُ، وَالْمُسَاحَةَ فِيهَا عَلَيَّ مَا أَرَدْتُ؛

الهی، راه های خیر به سوی خود را پیش پای من هموار نمای؛ در رسیدن به نیکی ها سبقت را بر من آسان کن و تلاش برای دست یابی به آنها را بدان گونه که خود خواسته ای نصیب من فرما.

امام علیه السلام در دعای یکم و در عبارت بیست و یکم آن در خصوص هدف خداوند از امر به معروف و نهی از منکر می فرماید:

ثُمَّ أَمَرْنَا لِيُخْتَبَرَ طَاعَتَنَا، وَ نَهَانَا لِيَتَّبِلَى شُكْرَنَا، فَخَالَفْنَا عَنْ طَرِيقِ أَمْرِهِ، وَ رَكِبْنَا مُتُونِ زَجْرِهِ، فَلَمْ يَتَّيِدِرْنَا بِعُقُوبَتِهِ، وَ لَمْ يُعَاجِلْنَا بِنِقْمَتِهِ، بَلْ تَأَنَّنَا بِرَحْمَتِهِ تَكْرُمًا، وَ انْتَهَرَ مُرَاجَعَتَنَا بِرَأْفَتِهِ حِلْمًا؛

پس از آن ما را (به رفتار طبق احکام خود) فرمان داده تا طاعت و پیروی ما را بیازماید و نهی نموده تا شکر و سپاس گزاری ما را آزمایش نماید، پس از راه فرمانش پا بیرون نهادیم (خلاف امرش رفتار کردیم) و بر پشت های (مرکب های) نهی اش سوار شدیم پس (با این رفتارمان) به کيفر ما شتاب نکرد و در انتقام ما تعجیل ننمود، بلکه بر اثر رحمتش از روی کرم و بزرگواری با ما همراهی نمود؛ و به سبب مهربانی اش از روی حلم و بردباری بازگشت ما را (به راه راست) انتظار کشید.

امام علیه السلام در دعای چهل و هفتم و در عبارت شصت و هشتم آن در خصوص دخالت شیطان در عدم رعایت امر به معروف و نهی از منکر توسط انسان می فرماید:

ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتِمِرْ، وَ زَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ، وَ نَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِيكَ، فَخَالَفَ أَمْرَكَ إِلَى نَهْيِكَ، لَا مُعَانِدَةً لَكَ، وَ لَا اسْتِكْبَارًا عَلَيْكَ، بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ إِلَى مَا زِيلْتَهُ وَ إِلَى مَا حَذَرْتَهُ، وَ أَعَانَهُ عَلَى ذَلِكَ عَدُوُّكَ وَ عَدُوُّهُ، فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفًا بِوَعِيدِكَ، رَاجِيًا لِعَفْوِكَ، وَائْتِقًا بِتَجَاوُزِكَ، وَ كَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ إِلَّا يَفْعَلْ؛

سپس او را فرمان دادی پس فرمان نبرد؛ و منع نمودی پس باز نایستاد؛ و از معصیت و نافرمانی نهی فرمودی پس خلاف فرمانت نموده و نهی ات را مرتکب گشته، نه از روی دشمنی با تو و نه از روی گردنکشی بر تو، بلکه هوا و خواهش او را به آنچه جدا ساخته (نهی کرده) ای و به آنچه ترساننده ای فرا خواند؛ و دشمن تو و دشمن او (شیطان) او را بر آن یاری کرد، پس در عین آگاهی از عذاب تو و امیدواری به عفو تو و اعتماد به گذشت تو بر نافرمانی ات اقدام نمود، در حالی که با آن نعمت هایی که به او بخشیده ای از دیگر بندگان تو سزاوارتر بود که به نافرمانی ات اقدام ننماید.

امام علیه السلام در دعای بیست و ششم و در عبارت دوم آن می فرمایند:

وَوَفَّقَهُمْ لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ، وَالْأَخَذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِزْفَاقِ صَعِيفِهِمْ، وَسَدِّ خَلَّتِهِمْ، وَعِيَادَةِ مَرِيضِهِمْ، وَهِدَايَةِ مُسْتَرْشِدِهِمْ، وَمُنَاصَحَةِ مُسْتَشِيرِهِمْ، وَتَعْهَدِ قَادِمِهِمْ، وَكَيْفِيَّةِ أَسْرَارِهِمْ، وَسِتْرِ عَوْرَاتِهِمْ، وَنُصْرَةِ مَظْلُومِهِمْ، وَحُسْنِ مُوَاسَاةِهِمْ بِالْمَاعُونِ، وَالْعَوْدِ عَلَيْهِمْ بِالْحِدَى وَالْإِفْضَالِ، وَإِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ؛

و آنان را توفیق ده برای برپا داشتنن طریقه و روش (نگاهداری احکام) و فراگرفتن اخلاق نیک خود (که بندگان را به آن امر فرموده ای) در سود رساندن به ناتوانانشان؛ و جلوگیری از فقر و نیازمندی اشان، و عیادت از بیمارشان؛ و راهنمایی نمودن راه جویشان؛ و اندرز دادن مشورت کنندگان شان؛ و دیدار از مسافران شان؛ و پنهان کردن رازهایشان؛ و پوشاندن عیب هایشان؛ و یاری کردن ستمدیدگانشان؛ و خوب کمک کردنشان در ابزار خانه (دیگ، تبر، نردبان و مانند آنها) و سود رساندنشان به بخشش فراوان؛ و دادن آنچه که ایشان به آن نیاز دارند پیش از آنکه درخواست کنند.

مسلم اینکه در نظر امام علیه السلام یکی از مصادیق مهم راهنمایی و اندرز دادن «امر به معروف و نهی از منکر» است.

امام علیه السلام در دعای پنجم و در عبارت پانزدهم آن از خداوند درخواست می نماید که ایشان را «آمر به معروف و ناهی از منکر» قرار دهد و می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنَا مِنْ دُعَايِكَ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ، وَهُدَايِكَ الدَّالِّينَ عَلَيْكَ، وَمِنْ خَاصَّتِكَ الْخَاصِّينَ لَدَيْكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و ما را از دعوت کنندگان خود که به سوی تو می خوانند؛ و از راهنمایان خود که به راه تو راهنمایی می نمایند؛ و از نزدیکان (به رحمت) خود که به تو نزدیک قرار ده، ای بخشنده ترین بخشنندگان.

6. اصل مسئولیت پذیری

اشاره

قرآن کریم درباره اهمیت و جایگاه مسئولیت پذیری می فرماید:

(وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا). (1)

«و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد».

همچنین می فرماید:

(فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ...). (2)

ص: 341

1- (1) اسراء، آیه 36.

2- (2) نساء، آیه 84.

«پس در راه خدا پیکار کن؛ جز عهده دارِ شخص خود نیستی. و مؤمنان را [به مبارزه] برانگیز...».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

«شما همه شبان و مسئول نگاهبانی یکدیگرید».⁽¹⁾

امام علی علیه السلام نیز می فرمایند:

«گفتارها سپرده، نزد نگهدار است و نهفته‌ها آشکار، و هر نفسی بدانچه کرده گرفتار...».⁽²⁾

انسان موجودی متعهد و مسئول است و براساس این مسئولیت از او خواسته می شود. دامنه مسئولیت وسیع و دربرگیرنده همه افراد است. زمامدار مسئول رعیت، و زن، مسئول خانه همسر، و بنده مسئول مولایش، و همه مسئول یکدیگرند».⁽³⁾

در آیات و روایات اسلامی، انسان موجودی مسئول تلقی شده است. بحث اساسی در این مقوله این است که در این مسئولیت، سائل کیست و انسان در برابر چه کسی و چه مقامی مسئول است؟ برخی انسان را در برابر جامعه مسئول می دانند. اما از دیدگاه اسلام، انسان تنها در برابر یک مقام، مسئولیت دارد و آن مقام ربوبی است و همه مسئولیت‌های دیگر انسان در راستای این مسئولیت اصلی و پرتوی از آن است. اگر ما به عنوان یک مسلمان در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امام، جامعه و مردم و وجدان مسئولیت داریم، در حقیقت به خاطر این است که در برابر خداوند که خالق و مالک و مدبر و رب ماست، مسئولیم که البته مسئولیت در برابر خدا، خود منشأ پیدایش مسئولیت‌های متعدد دیگر می شود.⁽⁴⁾

ص: 342

1- (1) محمد رضا عطایی، مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام، ص 57.

2- (2) 4. نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی، کلمات قصار 343، ص 422.

3- (3) اخلاق و معاشرت در اسلام، ص 75.

4- (4) ر. ک: محسن غرویان، فلسفه اخلاق از دیدگاه اسلام، ص 121.

بحث دیگر این است که چرا آدمی مسئولیت دارد؟ براساس آموزه های دینی حتی اعضای انسان مسئولیت دارند تا چه رسد به خود انسان. انسان به این دلیل در مقابل خداوند مسئولیت دارد که خداوند او را آفریده و هر آنچه مورد نیازش بوده به او عطا نموده و از طرفی در «الست» از انسان تعهد گرفته شده است، همچنانکه در قرآن کریم آمده است:

«و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: چرا، گواهی دادیم، تا مبادا روز قیامت بگوئید ما از این [امر] غافل بودیم» (1).

احساس مسئولیت، به طور ناخودآگاه در درون انسان متولد می شود. زمانی که انسان، ندای وجدان را به تکلیف و واجب اخلاقی می شنود، طبیعتاً تنها با وجود آزادی کامل و قدرت بر اطاعت و فرمانبرداری از تکلیف، این ندا را می شنود، در این وضعیت، وجدان می پرسد و شخص صاحب وجدان مورد سؤال قرار می گیرد و در آن اموری که به تکلیف اخلاقی برمی گردد، هیچ رابطه ای میان فرد و وجدانش وجود ندارد. آری! خداوند متعال می پرسد و حسابرسی می کند، ولی او خویشتن داری و مهربانی هم می کند. (2).

از طرفی مقام مسئولیت بعد از تکلیف است، زیرا از آن می جوشد و زاده می شود. ماهیت مسئولیت می طلبد که مسؤلی باشد که ما برای حساب و کتاب در برابر او بایستیم، و او کسی است که الزام و تکلیف و امر و نهی نموده است. (3).

ص: 343

1- (1) اعراف، آیه 172. (وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ).

2- (2) محمد جواد مغنیه، فلسفه اخلاق در اسلام، ترجمه عبدالحسین صافی، ص 149-151.

3- (3) ر. ک: همان، ص 169.

جامع ترین متن حدیثی که به بیان حقوق و وظایف متقابل انسان ها پرداخته، رساله الحقوق امام سجاده علیه السلام است. اینکه مسلمان هر آنچه را برای خود دوست دارد، برای برادر دینی خودش هم بپسندد، اولین و مهم ترین حقی است که مسلمانان بر گردن یکدیگر دارند.

انسان آرمانی صحیفه سجادیه، تنها برای خود زندگی نمی کند، بلکه نسبت به مردم و جامعه خود احساس مسئولیت می کند و همانگونه که قرآن کریم برتری امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را منوط به رواج امر به معروف و نهی از منکر در بین آنان می داند، امام سجاده علیه السلام نیز در مواردی چند ضمن نیایش های خود بر اهمیت این موضوع تأکید دارد. (1)

به طور کلی می توان ادعا کرد در تمامی عباراتی که امام سجاده علیه السلام در خصوص امر به معروف و نهی از منکر، راهنمایی خیر دیگران، احساس وظیفه در مقابل خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، والدین، همسایگان، فرزندان و سایر انسان ها می کند ناشی از حس مسئولیت پذیری ایشان است.

از طرفی شیوه زندگی امام علیه السلام از واقعه عاشورا گرفته تا مدد به هم نوعان و ایستادگی در مقابل جور و رساندن نان و غذا در شب به نیازمندان ناشی از حس مسئولیت پذیری ایشان است.

امام سجاده علیه السلام در راستای ایفای مسئولیت خود نسبت به دیگران از خداوند می خواهد که وی را از راهنمایان خیر و نیکی قرار دهد و به وی حسن ارشاد و نعمت نیک راهنمایی کردن دیگران را عطا فرماید.

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت هجدهم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ مَتَّعِنِي بِالْإِقْتِصَادِ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ

ص: 344

أَهْلِ السَّدَادِ، وَمِنْ أَدْلِهِ الرَّشَادِ، وَمِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ، وَأَزْزُقِنِي فَوْزَ الْمَعَادِ، وَسَلَامَةَ الْمَرْصَادِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا به میانه روی بهره مند گردان (که در گفتار و کردار از حد تجاوز نکرده تقصیر ننمایم) و مرا از درست کاران و راهنمایان به خیر و نیکی، و از بندگان شایسته بگردان و رستگاری قیامت و رهایی از دوزخ را روزی ام فرما.

امام علیه السلام در دعای ششم و در عبارت هجدهم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَوَفِّقْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا وَكَيْلَتِنَا هَذِهِ وَفِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا لِاسْتِعْمَالِ الْخَيْرِ، وَهِجْرَانِ الشَّرِّ، وَشُكْرِ النِّعَمِ، وَاتِّبَاعِ السُّنَنِ، وَمُجَانَبَةِ الْبِدْعِ، وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَحَيَاطِهِ الْإِسْلَامِ، وَانْتِقَاصِ الْبَاطِلِ وَإِذْلَالِهِ، وَنُصْرَةِ الْحَقِّ وَإِعْزَازِهِ، وَإِرْشَادِ الضَّالِّ، وَمُعَاوَنَةِ الضَّعِيفِ، وَأَذْرَاكِ اللَّهْيَفِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و ما را در این روز و این شب و همه روزهایمان توفیق عطا فرما تا نیکی انجام دهیم و از بدی دوری گزینیم و از نعمت ها سپاس گزاری و از سنت ها (واجبات و مستحبات) پیروی نماییم و بدعت ها (احداث چیزهایی در دین که از دین نیست) را ترک کنیم و امر به معروف (واداشتن به پسندیده: واجب و مستحب) و نهی از منکر (بازداشتن از زشتی ها: حرام و مکروه) نماییم و در حفظ و نگهداری (اصول و فروع) اسلام بکوشیم، و باطل و ناراستی را نکوهش کنیم و آن را خوار نماییم؛ و به حق یاری رسانیم و آن را گرامی داریم و گمراه را راهنمایی و به ناتوان کمک کنیم و به فریاد ستم دیده برسیم.

راغب در معنای لغوی عدل می گوید:

العدالة و المعادلة، لفظی است که در حکم و معنی نزدیک مساوات است و به اعتبار نزدیک بودن معنی عدل به مساوات در آن مورد هم به کار می رود. عدل و عدل در معنی به هم نزدیکند، ولی عدل، در چیزهایی است که با بصیرت و آگاهی درک می شود و به کار می رود، مثل احکام. ولی واژه های - عدل و عدیل - در چیزهایی است که با حواس درک می شوند، مثل اوزان، اعداد و پیمانها. پس عدل، تقسیط براساس راستی و کمال است. (1)

ظلم در اصل لغت به معنی کار بی جا کردن است و تعدی نمودن از حد وسط و ظلم به این معنی، جامع همه رذایل و ارتکاب هر یک از قبایح شرعیه و عقلیه را شامل است و این ظلم به معنی اعم است. ظلم به معنی اخص این است که ضرر و اذیت رسانیدن به غیر از کشتن و یا زدن و یا دشنام و فحش دادن یا غیبت او کردن یا مال او را به غیر حق تصرف کردن و گرفتن یا غیر اینها از کردار یا گفتاری که باعث اذیت غیر باشد. (2)

ص: 349

1- (1) راغب اصفهانی، المفردات، ماده عدل.

2- (2) احمد نراقی، معراج السعاده، صص 362-363.

عدالت، شیواترین و دلکش ترین لفظی است که تاکنون گوش بشریت آنها را شنیده است و برای انسان متعهد و با احساس، چیزی گواراتر از اجرای عدالت و برقراری آزادی های انسانی نیست.

در مقابل، هواپرستی سرچشمه وسیعی برای ظلم و ستم است که گاهی به صورت حفظ منافع شخصی و احیاناً به خاطر حبّ و بغض دیگران جلوه می کند.

از جمله مهم ترین مفاهیم در زمینه اخلاق اجتماعی، و قطعی ترین ارزش های اخلاق اجتماعی، مفهوم و ارزش «عدل» است که در مقابل آن، «ظلم» قرار می گیرد و مشابه این دو، مفاهیم «اصلاح» و «افساد» خواهد بود.⁽¹⁾

یکی از مفاهیمی که از ابتدای تاریخ تاکنون همواره مورد توجه مردم عادی و اندیشمندان بوده است مفهوم «عدالت و ظلم» است. در اینکه همه انسان ها برای عدالت، جایگاه ویژه و ارزش والایی قائل اند، شکی نیست و تنها سופسطائیان، در این زمینه شبهه ای القا کرده، کلیت آن را نپذیرفته اند.⁽²⁾

عدالت و ظلم از مفاهیمی است که اندیشمندان مسلمان و غربی از زوایای مختلف و از جنبه های گوناگون درباره آن بررسی و تحقیق کرده اند.

عدل در وسیع ترین مفهوم، شامل «حقوق خدا بر انسان»، «حقوق انسان بر انسان»، «حق انسان بر خودش» و حتی «حق اعضا و جوارح انسان بر او» هم می شود؛ یعنی در این صورت، مفهوم عدل، تقریباً برابر با همه ارزش های مثبت است.⁽³⁾

ص: 350

1- (1) ر. ک: اخلاق در قرآن، ج 3، ص 133.

2- (2) همان. در محاورات افلاطون آمده است که سופسطائیان به خشایار شاه حق داده اند که از ایران لشکر کشید و یونان را شکست داد؛ زیرا او فرد قدرتمندی بود... در بین فلاسفه اخیر هم نیچه بر این باور است و می گوید: «زور حق است».

3- (3) همان، ص 133.

حکیم ارسطو عدالت را سه قسم دانسته است:

1. نخستین وظیفه مردم نسبت به حق تعالی و آنچه بین آنها و خالق آنهاست که واهب الخیرات و منشأ فیوضات است و عدالت اقتضاء می کند که هر فردی به قدر طاقت و وسع بین خود و مولای خود با آنچه وظیفه بندگی است، عمل نماید.
2. حقوقی که بعضی افراد نسبت به یکدیگر دارند که بایستی مراعات گردد.
3. حقوقی که بایستی نسبت به آباء و گذشتگان مراعات کرد. (1)

ملا احمد نراقی میان عدالت فردی و شخصی تمایز نهاده است. وی در یک تقسیم بندی این دو نوع عدالت را از هم متمایز می سازد که عبارتند از: عدالت به معنای اخص و عدالت به معنای اعم. عدالت به معنای اعم شرکت در طریقه میانه و حد وسط است، اما عدالت به معنای اخص، بازداشتن خود از ستم به مردم و دفع ظلم از دیگران در حد امکان و نگه داشتن هرکسی بر حق شایسته اوست.

در اینجا میان عدالت شخصی و عدالت فردی تفکیک شده است. در نوع اول شخص به دنبال برقراری عدالت میان قوای موجود در خود است، اما در عدالت فردی و انواع بالاتر آن، یعنی عدالت گروهی و اجتماعی، شخص سعی می کند تا این عدالت را در مورد دیگران نیز به کار ببندد. این مسئله یکی از مفروضات اغلب دانشمندان و علمای اسلامی است که عدالت شخصی را بر عدالت اجتماعی اولویت می دهند و بر این اعتقادند که عدالت، زمانی در جامعه تحقق می یابد که نخست در وجود اشخاص، به ویژه شخص حاکم تحقق یابد. (2)

نظریه عدالت یکی از مهم ترین مباحث در فلسفه اخلاق و سیاست است. عموماً بر این عقیده اند که هر فرد لازم است در معاشرت خود با دیگران دارای

ص: 351

1- (1) ابن مسکویه، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ترجمه حاجیه خانم امین، صص 219-220؛ احمد نراقی، معراج السعاده، صص 51-53.

2- (2) ر. ک: نجمه کیخا، مناسبات اخلاق و سیاست در اندیشه اسلامی، صص 135، 137، 138.

این فضیلت باشد و نهادهای اجتماعی نیز در ارتباط خود نیازمند این فضیلت اند. بنابراین، عدالت فضیلتی فردی و اجتماعی است.

در نظر مک اینتایر، افلاطون عدالت فردی را مستقل و مقدم بر عدالت در شهر می داند، ولی ارسطو عدالت دولت شهر را ضرورتی اساسی برای پرورش فضایل نفسانی می داند؛ به طوری که بدون آن تحقق فضایل فردی از جمله عدالت ممکن نیست. (1)

عدالت از مباحث و اصول بسیار مهم در شریعت مقدس اسلام است و گستره آن از آفرینش زمین و آسمان و دیگر پدیده ها گرفته تا رابطه خدا و مردم، مردم با خدا و مردم با مردم را در بر می گیرد. دو نوع نخست به عنوان عدل تکوینی و تشریحی از اصول عقاید اسلامی است و نوع سوم عدالت فردی نام گرفته و بخش چهارم که «عدالت اجتماعی» است.

موضوع دیگر آن که مقابل «عدل»، «جور» قرار می گیرد؛ همچنان که امام صادق علیه السلام در تبیین جنود عقل و جهل می فرماید:

«عدالت که ضد آن جور است». آن حضرت عدالت را از جنود عقل و جور را از جنود جهل برشمرده اند. (2)

تفاوت ظلم و جور

اشاره

بین ظلم و جور تفاوت مختصری ذکر کرده اند و آن اینکه جور، انحراف از حکم است؛ مثلاً در روش یک سلطان می گویند حاکم در حکم خود «جور» نمود و سلطان در روشش؛ یعنی هنگامی که از حکم واقعی انحراف داشته باشد. ولی امکان دارد که در مفهوم ظلم، لزوماً انحراف از حکم وجود نداشته باشد و ابتدائاً

ص: 352

1- (1) السدید مک اینتایر، فلسفه اخلاق در تفکر غرب، ترجمه حمید شهریاری، صص 87-88.

2- (2) ر. ک: حمیدرضا حق شناس، رویکرد صحیفه سجادیه به اخلاق اجتماعی (پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، 1386)، ص 80.

صورت گیرد، چه از سلطان یا حاکم یا غیر آنها باشد. اصل ظلم، نقصان و کم گذاشتن حق است و جور عدول و باز گشتن از حق است. (1)

اما در این نوشتار ظلم و جور با یکدیگر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ظلم با همه اقسامش از گناهان کبیره و موجب ویرانی دین و دنیای ظالم، و سبب دخول در عذاب جهنم است. اقسام ظلم عبارتند از: 1. ظلم به خدا، یعنی شرک 2. ظلم به مردم، یعنی تجاوز به حقوق دیگران. 3. ظلم به نفس، یعنی معصیت، زیرا آثار معصیت دامن گیر خود ظالم است. (2)

اسلام با ظالم بودن، ظلم پذیری و ظلم به دشمنان مخالف است.

به واسطه اهمیت مفهوم «عدالت» اندیشمندان مسلمان و غربی تعاریف متفاوتی از آن به دست داده اند.

حضرت علی علیه السلام در پاسخ به این پرسش که عدل، برتر است یا بخشش می فرمایند:

«... عدالت کارها را بدانجا می نهد که باید، و بخشش آن را از جایش برون نماید...» (3)

براساس این تعریف از حضرت علی علیه السلام عدالت شامل انسان و طبیعت می شود.

ارسطو نیز عدالت را چنین تعریف می کند: «رفتار برابر با برابرها و رفتار نابرابر با نابرابرها». دیوید راس در تئوری عدالت خود، اصل تفاوت را می پذیرد.

از طرفی، عدالت دارای اقسامی است، از جمله: عدالت فردی، عدالت اجتماعی، عدالت توزیعی، عدالت کیفری، عدالت مکفاتی، عدالت حقوقی (4)، عدالت طبیعی یا رویه ای.

ص: 353

1- (1) ر. ک: همان.

2- (2) حبیب الله طاهری، اخلاق اسلامی، ص 271.

3- (3) نهج البلاغه، ترجمه جعفر، شهیدی، کلمات قصار 437، ص 440.

4- (4) احمد شلبی می نویسد: «دکتر ادموند بورک می گوید: «قانون اسلامی در باره همه یکسان است و فرقی بین

در این نوشتار منظور از عدالت، «عدالت اجتماعی» و مراد از ظلم «تجاوز به حقوق دیگران» است نه اقسام دیگر آنها. به عبارت دیگر، عدالت و ظلم به معنای اخص آن، بررسی می شوند، چرا که در این دو معناست که عدالت و ظلم ضد یکدیگرند.

ملا احمد نراقی در معراج السعاده می نویسد:

«و مخفی نماند که ضد ظلم به این معنی (ظلم به معنی اخص) عدالت به معنی اخص است و آن عبارت است از بازداشتن خود از ستم به مردم و دفع ظلم دیگران به قدر امکان از ایشان و نگاه داشتن هر کسی را بر حق خود».⁽¹⁾

1. اصل عدالت و انصاف

اشاره

در قرآن کریم آمده است:

(... وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...).

«... و پیمانان و ترازو را به عدالت، تمام بپیمایید. هیچ کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی کنیم...».⁽²⁾

همچنین می فرمایند:

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ...).

«به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند، و آهن را...».⁽³⁾

ص: 354

1- (1) معراج السعاده، ص 370.

2- (2) انعام، آیه 152.

3- (3) حدید، آیه 25.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

«یک ساعت به عدالت (رفتار کردن) از هفتاد سال عبادت که شب ها به نماز و روزها به روزه بگذرد بهتر است».⁽¹⁾

امام علی علیه السلام می فرمایند:

«عدالت با خلق، اصل ایمان و اساس دین است».⁽²⁾

برخی در این باره گفته اند:

«مراد از عدل که در آیات و اخبار ذکر شده است همین معنای اخص، یعنی بازداشتن خود از ستم، برطرف کردن آن، بر راست بودن و نگاهداشتن هر کسی را بر حق خود است».⁽³⁾

به هر حال عدالت، یعنی مساوات و انصاف و میانه روی و رعایت حد اعتدال و اینکه در هر امری حدّ وسط آن را عدالت گویند، و عادل کسی است که نسبت به مردم از روی انصاف عمل کند، و با نفس خود نیز انصاف کند، و عدل نهادن هر چیز به جای خود و اعطای حق هرکسی به اوست، البته آن طور که باید.⁽⁴⁾

محمد جواد مغنیه درباره عدالت می گوید:

عدل از جمله معانی اش «ضد ستم» می باشد و ضرب المثل است که «هرکس خودش را جای تو بگذارد به تو ستم نمی کند». غزالی در کتاب «المقصد الاسنی» گفتاری دارد که چکیده اش این است که دادگر کسی است که کاری که عادلانه و خلاف ستمگری است از او صادر شود و دادگری خداوند متعال به این است که به هر چیزی حش را داده، و در جایگاه خودش نشانده و برای هدفش مسخر گردانیده است. ولی عدالت

ص: 355

-
- 1- (1) جامع السعادات، ترجمه سید جلال الدین مجتبی، ج 2، ص 297.
 - 2- (2) امام علی علیه السلام، حکمت عملی، شرح و ترجمه الهی قمشه ای، ص 172.
 - 3- (3) جامع السعادات، ص 297.
 - 4- (4) فرهنگ معارف اسلامی، ج 2، ص 242. به نقل از اخلاق ناصری، صص 57 و 67.

بنده خدا به این است که هر عضوی از اعضایش را در وظیفه ای که شرع آن را اجازه داده است، به کار ببرد و نفس اماره خود را در بند دین و عقل قرار دهد و اگر آن دو را در خدمت هوا و هوسش بگیرد، ستم نموده است. معنایش این است که انسان عادل کسی است که با تمام ابزار و امکاناتش به دنبال حق باشد و از هوا و هوس و غرض ورزی دوری کند. عدالت، قانونی اخلاقی و طبیعی است. (1)

از سوی دیگر، عدالت خواهی فطری است و قانون عادلانه تنها در سایه مکتب انبیاء به دست می آید و استقرار عدالت یکی از اهداف انبیاء بوده است. (2)

در فرهنگ قرآنی، مسلمانان بایستی با غیر مسلمانانی که با آنها جنگ نکرده اند به عدالت رفتار نمایند، (3) حتی با دشمنان نیز بایستی به عدالت رفتار نمود. (4)

به نظر ما حسن عدالت و لزوم رعایت آن، در ادراکات عملی، از جمله قضایای تحلیلی است و راز بدیهی بودنش نیز در تحلیلی بودن آن نهفته است. (5)

این قضیه که عدالت واجب است و کسی نباید ظلم کند، هیچ اختلاف یا ابهامی در اصل قضیه وجود ندارد. آنچه ابهام دارد و مورد اختلاف است، تعیین مصادیق عدل و ظلم است. (6)

ص: 356

1- (1) فلسفه اخلاق در اسلام، ترجمه عبدالحسین صافی، صص 317-318.

2- (2) ر. ک: محسن قرآنی، مجموعه درس هایی از قرآن، صص 120-121.

3- (3) ممتحنه، آیه 8. (لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ). «[اما] خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند، باز نمی دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست می دارد».

4- (4) حجرات، آیه 9؛ مائده، آیه 8.

5- (5) اخلاق در قرآن، ج 3، ص 130.

6- (6) ر. ک: همان.

عدالت، مهم ترین صفت هر انسان مؤمن و بارزترین ویژگی حکومت دینی و مردمی است. عدالت گمشده آدمی در تمام قرون و اعصار است. انسان در پرتو عدالت، به کمال اخلاقی و بلوغ معنوی دست می یابد و نظام اجتماعی بر پایه عدالت، به والاترین اهداف رشد و توسعه نایل می شود.

انصاف از ریشه «نصف» است. در روایات آمده است اگر شما در زندگی اجتماعی خود انصاف داشته باشید، سبب ایجاد الفت و محبت در جامعه می شود. (1)

بعضی از حکما اظهار نموده اند که نظام عالم و اصلاح حال موجودات منوط به محبت است و گفته اند: وقتی شرف محبت و دوستی در بین مردم دایر باشد در معاملات به طور مساوات و عدالت عمل می نمایند، زیرا هیچ وقت دوست بر دوست خود تعدی نمی نماید و به وی ضرر نمی رساند. همچنین اشاعه محبت در اهل مملکت از شریف ترین و نافذترین سیاست و تدابیر به شمار می رود، زیرا در اثر محبت، وحدت و یگانگی به دست می آید و مردم با هم متصل می گردند و هر فردی آنچه برای خود خواهد برای دیگران نیز خواهان است. (2)

شهید مطهری می نویسد:

انصاف یعنی چه؟ می گویند فلان کس آدم با انصافی است، یعنی چه؟ اصلاً آدم با انصاف، یعنی آدمی که در مسائل مربوط به خود می تواند بی طرفانه درباره خودش قضاوت کند و احیاناً در جایی که خودش مقصر است، حکم علیه خودش صادر کند. (3) به عبارت دیگر این سخن شهید مطهری بدین معناست که اگر فردی در مرجع داوری بود نسبت به دیگران طوری داوری نماید که انگار خودش در جای

ص: 357

1- (1) مجله خیمه، شماره 21، مهر 84. (www.h z .net/h z /m in...78521)

2- (2) ر. ک: ابن مسکویه، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ترجمه حاجیه خانم امین، صص 244 و 243.

3- (3) مجموعه آثار شهید مطهری، ج 23، ص 457.

متهم نشسته است. شاید بتوان گفت قاعده ای که شهید مطهری به دست می دهد همانند قاعده مهم و معروف «گلدن رول» است.

ابوهلال عسگری می گوید:

«انصاف، دادگری کردن در مورد دیگری است ولی عدل، هم این مورد است و هم مورد دیگر. و اصل انصاف این است که به فردی نصف چیزی را بدهیم و نصف آن را بدون زیادت و نقصان بگیریم»⁽¹⁾.

بسیاری، انصاف را با عدالت یکی می دانند، ولی به نظر می رسد که عدالت عام تر از انصاف است و رابطه بین آنها عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هرکجا عدالت باشد انصاف است، ولی هر کجا که انصاف باشد عدالت نیست.

در لسان روایات، تعصب در مقابل انصاف آمده و از آن با واژه «حمیت» یاد شده است. در فرهنگ دینی هم حمیت ممدوح و هم حمیت مذموم وجود دارد. امام صادق علیه السلام در بیان جنود عقل و جهل، انصاف را از لشکر عقل و ضد آن، یعنی تعصب را از لشکر جهل معرفی می کند. همچنانکه در جامع السعادات ضد عصبیت و کتمان حق را انصاف و استقامت بر حق می داند.⁽²⁾

در نظر امام خمینی رحمه الله عدالت، غایت اخلاق شمرده می شود، زیرا به معنای صحت و درستی تمام قواست. امام رحمه الله عدالت را به استناد به ارسطو عبارت از تمام فضائل می داند، نه جزئی از آن، و عدالت را حد وسط بین افراط و تفریط و غلو و تقصیر یا تعدیل جمیع قوای باطنیه، ظاهریه، روحیه و نفسیه تعریف می کند.⁽³⁾ از نظر امام رحمه الله، عدالت نه تنها خواست فطری بشر، بلکه از جمله سنن الهی، یکی از مقاصد قرآن، هدف اسلام و هدف ارسال پیامبران است.⁽⁴⁾

ص: 358

1- (1) حمید رضا حق شناس، رویکرد صحیفه سجادیه به اخلاق اجتماعی (پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، 1386)، ص 77.

2- (2) جامع السعادات، ترجمه سید جلال الدین مجتوبی، ج 1، ص 449.

3- (3) همان، ص 82.

4- (4) نجمه کیخا، مناسبات اخلاق و سیاست در اندیشه اسلامی، ص 166.

محقق سبزواری همچون بسیاری از اندیشمندان مسلمان برای عدالت جایگاه با اهمیتی قائل است. وی عدالت را عامل حفظ و دوام جامعه و حکومت و سبب اصلی بعثت انبیا شمرده است. با توجه به نقشی که سبزواری برای پادشاه تعریف می کند و او را به منزله روح در بدن می داند، شاه در عادل شدن فرد و جامعه دارای نقش تعیین کننده است. (1)

نکته آخر اینکه با بررسی آیات قرآن، مشخص می شود که قرآن بیشتر عدالت را در معنای قضاوت کردن، یعنی عدالت حقوقی و کیفری و مکافات به کار برده است، هر چند که به عدالت توزیعی و اجتماعی نیز نظر داشته است.

همچنین با بررسی کتب اخلاقی اندیشمندان مسلمان متوجه این نکته می شویم که آنها بیشتر به عدالت فردی که همان تعادل در قواست نظر داشته تا عدالت اجتماعی، لکن در قرون اخیر در مغرب زمین عدالت فردی چندان اهمیتی نداشته، بلکه «عدالت اجتماعی» بیشتر مورد نظر است؛ به گونه ای که در حال حاضر بسیاری از کشورها همانند آمریکا و انگلیس براساس انصاف اداره می شوند و به نظر می رسد که انصاف بیشتر به عدالت اجتماعی نزدیک است تا عدالت فردی.

شاید حق این است که اگر آحاد جامعه به عدالت فردی دست یابند در بسیاری از موارد، «عدالت اجتماعی» خود به خود حاصل خواهد شد، هر چند که اگر «عدالت اجتماعی» حاصل شود دلیل بر وجود عدالت فردی نخواهد بود و صحیح تر آن است که هم به عدالت فردی و هم به عدالت اجتماعی توجه شود.

در هر حال، اسلام، عدالت اجتماعی و دادن حق به حق دار را قبول دارد و تساوی را در موارد زیادی عین ظلم می داند. اسلام تساوی ریاضی وار میان کافر و مسلمان، کودک و بالغ، و عالم و جاهل را قبول ندارد.

ص: 359

شریعت به طور کلی به عدالت امر فرموده یا در تمام موارد جزئی مراعات شود و به تفضل کلی امر ننموده، زیرا تساوی بین امور، امری معین و محدود است، لکن تفضل و مقدار زیادتی غیر محدود و اینکه زیادتی به چه اندازه و در چه مورد مطلوب است قاعده نمی توان تأسیس نمود. (1)

عدالت و انصاف در صحیفه سجاده

امام سجاد علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت دهم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَحَلِّنِي، بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ، وَأَلْبِسْ نِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ، فِي بَسْطِ الْعَدْلِ، وَكَظْمِ الْغَيْظِ، وَإِطْفَاءِ النَّائِرَةِ، وَضَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ، وَإِصْدَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ، وَإِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ، وَسْتِرِّ الْعَائِبَةَ، وَلِينِ الْعَرِيكَةِ، وَخَفْضِ الْجَنَاحِ، وَحُسْنِ السَّيْرِ، وَسَكُونِ الرِّيحِ، وَطِيبِ الْمَخَالِقِ، وَالسَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ، وَإِثَارِ التَّفْضُلِ، وَتَرْكِ التَّعْيِيرِ، وَالْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ، وَالْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَإِنْ عَزَّ، وَاسْتِقْلَالِ الْخَيْرِ وَ إِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي، وَاسْتِكْثَارِ الشَّرِّ وَإِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي، وَأَكْمِلْ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ، وَلِزُومِ الْجَمَاعَةِ، وَرَفْضِ أَهْلِ الْبِدْعِ، وَ مُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا به زینت صالحین و شایستگان (انجام حقوق خدا و مردم) آراسته فرما؛ و زیور پرهیزکاران (عمل به واجبات و ترک محرمات) را به من بپوشان، با (توفیق برای) گستردن عدل و داد (تا از افراط و تفریط در حق دوری گزینم) و فرونشاندن خشم و خاموش کردن آتش دشمنی (اختلاف بین مردم) و گردآوردن پراکندگان (دل های از هم رنجیده) و اصلاح فساد بین مردم؛ و فاش کردن خیر و نیکی؛ و پنهان نمودن عیب و زشتی و نرم خویی و

ص: 360

فروتنی و نیکوسیرتی؛ و سنگینی؛ و خوش خویی (با مردم) و پیشی گرفتن نیکی؛ و برگزیدن احسان بی آنکه جزای احسانی باشد؛ و سرزنش نکردن و همراهی نکردن به غیر مستحق و گفتن حق اگر چه سخت (یا اندک) باشد؛ و کم شمردن نیکی در گفتار و کردارم، اگر چه بسیار باشد؛ و بسیار شمردن بدی در گفتار و کردارم، اگر چه کم باشد و آنچه را بیان شد برای من به بادوام طاعت و فرمانبری؛ و همراهی با جماعت و وا گذاشتن بدعت گزاران و آنکه رأی و اندیشه خود ساخته به کار برد، کامل گردان.

امام علیه السلام توفیق گسترش عدل در عرصه های مختلف را از خداوند مسئلت می کنند، ولی تحقق عدالت فراگیر جهانی را که در آن ظلم و جور به دست فرزندشان، حضرت حجه بن الحسن علیه السلام کاملاً نابود شود بیان می نماید. (1)

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت هجدهم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَعْنِي بِالْإِقْتِصَادِ، وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّدَادِ، وَ مِنْ أَدْلِهِ الرَّشَادِ، وَ مِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ، وَ ازْزُقْنِي فَوْزَ الْمَعَادِ، وَ سَلَامَةَ الْمَرْصَادِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا به میانه روی بهره مند گردان (که در گفتار و کردار از حد تجاوز نکرده تقصیر ننمایم) و مرا از درستکاران و راهنمایان به خیر و نیکی و از بندگان شایسته بگردان؛ و رستگاری در قیامت و رهایی از دوزخ را روزی ام فرما.

امام علیه السلام در این عبارت از واژه «اقتصاد» استفاده نموده، و یکی از واژه های نزدیک به عدل در صحیفه همین واژه است.

ص: 361

1- (1) حمید رضا حق شناس، رویکرد صحیفه سجادیه به اخلاق اجتماعی، (پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، 1386)، ص 77.

سید علی خان حسینی در این باره می نویسد:

«اقتصاد از قصد به معنی عدل است و عدل، حد وسط در کارها بین افراط و تفریط است».(1)

همچنین واژه «قصد» در خطبه 193 نهج البلاغه به معنای میانه روی آمده است.

امام علی علیه السلام می فرمایند:

«پرهیزکاران را... در طلب دانش حریص، و با داشتن علم بردبار، و در توانگری میانه روش بینی و...».(2)

امام علی علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت چهاردهم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَلَا أَظْلَمَنَّ وَأَنْتَ مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي، وَلَا أَظْلِمَنَّ وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْقَبْضِ مِنِّي، وَلَا أَضِلَّنَّ وَقَدْ أَمَكَّنْتَنِي هِدَايَتِي، وَلَا أَفْتَقِرَنَّ وَمِنْ عِنْدِكَ وَسْعِي، وَلَا أَطْغَيْنَنَّ وَمِنْ عِنْدِكَ وَجُدِي؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا در پناه رحمت خود حفظ فرما تا ستم دیده نشوم، زیرا تو بر دفع ستم از من توانایی، و نه من (به دیگری) ستم نمایم، زیرا تو می توانی مرا (از ستم نمودن) باز داری؛ و هرگز گمراه نشوم، زیرا راهنمایی من برای تو آسان است؛ و بی چیز و نیازمند نگردم که گشایش (زندگی) من از توست؛ و (در بین مردم) سرکشی ننمایم که توانگری من از توست.

از این عبارت می توان استنباط کرد که ظالم یا مظلوم بودن در فرهنگ اسلامی مذموم است. به گونه ای که مسلمان حق ندارد بر دشمن خود ظلم کند.

ص: 362

1- (1) سید علی خان حسینی، ریاض السالکین، ج 3، ص 389.

2- (2) نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، خطبه 193، ص 226.

امام علیه السلام در دعای بیست و دوم و در عبارت سیزدهم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْزُقْنِي التَّحْفُظَ مِنَ الْخَطَايَا، وَالْإِحْتِرَاسَ مِنَ الزَّلَلِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي حَالِ الرِّضَا وَالْغَضَبِ، حَتَّى أَكُونَ بِمَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْهُمَا بِمَنْزِلِهِ سِوَاءٍ، عَامِلًا بِطَاعَتِكَ، مُؤْتِرًا لِرِضَاكَ عَلَيَّ مَا سِوَاهُمَا فِي الْأَوْلِيَاءِ وَالْأَعْدَاءِ، حَتَّى يَأْمَنَ عَدُوِّي مِنْ ظُلْمِي وَجَوْرِي، وَيَأْسَى وَلِيِّي مِنْ مَيْلِي وَانْحِطَاطِ هَوَايَ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و نگهداری از خطاها و پاسداری از لغزش ها را در دنیا و آخرت در حال خشنودی و خشم، روزی ام فرما، تا به آنچه از آنها به من رو می آورد یکسان و انجام دهنده طاعت و بندگی تو باشم؛ و رضا و خشنودی تو را درباره دوستان و دشمنان، بر غیر طاعت و رضایت تو برگزینم، تا دشمنم از ستم من (بر اثر دشمنی) آسوده و دوستم از میل و رو آوردن هوای نفسم (به سوی او بر اثر دوستی) نومید گردد.

امام علیه السلام در دعای هشتم و در عبارت یکم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحِرْصِ، وَسَوْرَةِ الْغَضَبِ، وَغَلْبَةِ الْحَسَدِ، وَضَعْفِ الصَّبْرِ، وَقَلَّةِ الْقَنَاعَةِ، وَشَكَاةِ الْخُلُقِ، وَالْحَاكِ السَّهْوَةِ، وَمَلَكَهَ الْحَمِيَّةِ؛

بار خدایا به تو پناه می برم از حرص و آز و تندگی غضب و خشم و تسلط حسد و رشک و سستی صبر و شکیبایی و کمی قناعت و خرسند نبودن به کمی قسمت و بهره خود و بدخلقی و بدخویی و افراط (تجاوز از حد) خواهش نفس، و غلبه حمیت.

همچنانکه گذشت حمیت و تعصب ضد انصاف است. هر چند که حمیت مد نظر امام علیه السلام در اینجا حمیت نکوهیده است، چرا که در اسلام حمیت ممدوح نیز داریم.

امام علیه السلام در دعای سی و هشتم و در عبارت یکم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظَلِمَ بِحَصِّ رَتِي فَلَمْ أَنْصِرْهُ، وَمِنْ مَعْرُوفٍ أَسَدَيْ إِلَيَّ فَلَمْ أَشْكُرْهُ، وَمِنْ مُسِيءٍ أَعْتَدَرَ إِلَيَّ فَلَمْ أَعْدِرْهُ، وَمِنْ ذِي فِائِقَةٍ سَأَلَنِي فَلَمْ أُؤَيِّرْهُ، وَمِنْ حَقِّ ذِي حَقِّي لَزِمَنِي لِمُؤْمِنٍ فَلَمْ أُؤْفِرْهُ، وَمِنْ عَيْبٍ مُؤْمِنٍ ظَهَرَ لِي فَلَمْ أَسْتُرْهُ، وَمِنْ كَلِّ إِثْمٍ عَرَضَ لِي فَلَمْ أَهْجُرْهُ؛

بار خدایا من به درگاه تو از ستم کشیده ای که در برابر من به او ستم رسیده و من او را یاری نکرده ام عذر می خواهم و نیز از نیکی و احسانی که به من شده و سپاس آن را به جا نیاورده ام؛ و از بدکرداری که از من عذر خواسته و من عذرش را نپذیرفته ام و از نیازمندی که از من درخواست نموده و من او را نبخشیده و بر خود برتری نداده ام و از حق صاحب حق مؤمنی که بر من لازم است و آن را نداده ام و از عیب و نقص مؤمنی که برای من آشکار گشته و آن را نپوشانده ام.

از این عبارت می توان چنین استنباط کرد که ادای حق یکی از جلوه های عدالت است. مؤمن بر گردن مؤمن حق یاری کردن دارد و اگر مؤمن را یاری نکند مورد مؤاخذه قرار خواهد گرفت.

امام علیه السلام در دعای سی و نهم و در عبارت چهارم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ وَ أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبِيدِكَ أَدْرَكَهُ مِنِّي دَرَكٌ، أَوْ مَسَّهُ مِنْ نَاحِيَّتِي أَدْيٌ، أَوْ لَحِقَهُ بِي أَوْ بَسَّ بِي ظُلْمٌ فَفُتُّهُ بِحَقِّهِ، أَوْ سَبَقْتُهُ بِمَظْلَمَتِيهِ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَرْضِهِ عَنِّي مِنْ وَجْدِكَ، وَ أَوْفِهِ حَقَّهُ مِنْ عِنْدِكَ؛

الهی، هر بنده ای از بندگانت که از من آسیبی به او رسیده یا از من آزاری دیده یا به سبب من بر او ستمی شده و من حقش را ضایع کرده ام یا

مانع دادخواهی او شده ام، پس بر محمد و خاندانش درود بفرست و به بزرگواری خویش از من خشنودش گردان و از خزانه کرم، حقتش را ادا فرما.

نکته قابل توجه این است که آیا معصومین از مردم حقی را خورده اند که این چنین به درگاه خداوند تضرع می کنند و از خداوند می خواهند که به واسطه توانگری اش حق را به آنها بدهد؟ با سیری در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام می توان تا حدودی موضوع را روشن کرد؛ مثلاً نمونه ای از حق هم کیشان را ایشان این چنین عنوان می کنند:

«و اما حقّ هم کیشان تو به طور عام این است که در دل بر ایشان سلامت بخواهی... و در اصلاحشان بکوشی... پس برای همگان دعا کن و همه را یاری نما...» (1)

مسلم اینکه اگر مؤمنی بخواهد حق مؤمن دیگر را بنابر فرمایش امام علیه السلام به طور کامل به جای آورد چنانچه تمام ساعات شبانه روز عمر خویش را بدین کارها گمارد باز هم نمی تواند به طور کامل این حقوق را به جای آورد. پس منظور امام علیه السلام در عبارت فوق ادای چنین حق هایی است، نه اینکه تعدی و ظلمی در حق دیگران کرده باشد.

امام علیه السلام در دعای سی ام و در عبارت دوم آن می فرمایند:

وَأَعُوذُ بِكَ، يَا رَبِّ، مِنْ هَمِّ الدِّينِ وَفِكْرِهِ، وَشُغْلِ الدِّينِ وَسَهْرِهِ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَعِزَّنِي مِنْهُ، وَأَسْتَجِيرُ بِكَ، يَا رَبِّ، مِنْ

ص: 365

1- (1) امام سجاد علیه السلام، رساله حقوق، شرح و ترجمه علی محمد حیدری نراقی، صص 586-587. رساله حقوق از آن جهت دارای اهمیت است که بسیاری از موضوعات مشابه صحیفه را با سبک و زبانی متفاوت بیان کرده است. ویلیام. سی. چیتیک، نگرشی به کتاب صحیفه سجادیه، ترجمه حسین پور قاسمیان، مجله سفینه، 6، (بهار 1384)، ص 107.

ذَلَّتْ فِي الْحَيَاةِ، وَ مِنْ تَبِعْتِهِ بَعْدَ الْوَفَاةِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَجْرُنِي مِنْهُ بِوُسْعٍ فَاضِلٍ أَوْ كَفَافٍ وَاصِلٍ؛

و به تو پناه می برم - ای پروردگرم - از اندوه قرض و اندیشه آن؛ و از کار وام و بی خوابی اش، پس بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا از آن پناه ده؛ و از تو زنده‌ار و پناه می جویم - ای پروردگرم - از ذلت و خواری وام در زندگی و از وبال و سختی و گرفتاری آن پس از مرگ، پس بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا به توانگری بسیار یا روزی به اندازه حاجت و نیازمندی بی کم و زیاد که همیشه باشد از آن برهان.

امام علیه السلام در این عبارت از اندوه وام و قرض به خدا پناه می برد. ادای دین و قرض و وام یکی از جلوه های ادای حق دیگران است.

امام علیه السلام در دعای چهل و دوم و در عبارت سوم آن معیار و ملاک عدالت را معرفی می کنند و می فرمایند:

وَ جَعَلْتَهُ نُورًا نَهْتَدِي مِنْ ظُلْمِ الضَّلَالَةِ وَ الْجَهَالَةِ بِاتِّبَاعِهِ، وَ شِفَاءً لِمَنْ أَنْصَتَ بِهِمُ التَّصَدِيقِ إِلَى اسْتِمَاعِهِ، وَ مِيزَانَ قِسْطٍ لَا يَحِيفُ عَنِ الْحَقِّ لِسَانُهُ، وَ نُورَ هُدًى لَا يَطْفَأُ عَنِ الشَّاهِدِينَ بُرْهَانُهُ، وَ عَلَّمَ نَجَاهَ لَا يَضِلُّ مَنْ أَمَّ قَصْدَ سُنَّتِهِ، وَ لَا تَنَالُ أَيْدِي الْهَلَكَاتِ مَنْ تَعَلَّقَ بِعُرْوَةِ عِصْمَتِهِ؛

و آن (قرآن) را نوری قرار داده ای که ما با پیروی از آن از تاریکی های گمراهی (شرک، کفر، شک و نفاق) و نادانی (معاصی و شبهات) راه می یابیم، و شفا و بهبودی (بیماری ها مانند نادانی به حق و نگرویدن به خدا و رسول و دورویی) برای کسی که فهمیدن آن را از روی تصدیق و باور نمودن (نه از روی تکذیب و انکار) بخواهد؛ و برای شنیدنش خاموش گشته؛ و ترازوی عدل که زبانه اش (آنچه میان شاهین ترازو

است) از حق و درستی بر نمی‌گردد؛ و نور هدایت و راهنمایی که حجت و دلیل آن از گواهان (برای خدا به توحید و یگانگی او و برای انبیا به تصدیق آنها) خاموش نمی‌شود (زیرا قرآن بزرگ‌ترین برهان و دلیل ایشان است بر آن) و نشانه نجات و رهایی (از بدبختی‌ها) که هر کس قصد طریقه و روش آن را داشته باشد گمراه نمی‌گردد؛ و به هر که خود را به دست آویز عصمت و نگهداری آن بیاویزد مهالک و تباهی‌ها (بدبختی‌ها و گرفتاری‌های دنیا و آخرت) بر او دست نیابد.

امام علیه السلام در این عبارت ملاک عدالت را قرآن معرفی می‌کنند، زیرا مردم با تأسی از احکام و دستورات الهی است که می‌توانند جامعه را پر از عدل و داد نمایند و از طرفی در احکام دین هیچ ظلم و تعدی وجود ندارد.

امام علیه السلام در دعای سی‌ام و در عبارت سوم آن می‌فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاحْجُبْنِي عَنِ السَّرَفِ وَالْإِزْدِيَادِ، وَقَوِّمْنِي بِالْبَدْلِ وَالْإِفْتِصَادِ، وَعَلِّمْنِي حُسْنَ التَّقْدِيرِ، وَأَفِضْ نَبِيَّ بِلُطْفِكَ عَنِ التَّبَدُّيرِ، وَأَجِرْ مِنْ أَسَدِ بَابِ الْحَلَالِ لِأَرْزَاقِي، وَوَجِّهْ فِي أَبْوَابِ الْبِرِّ إِتْفَاقِي، وَأَزِوْ عَنِّي مِنَ الْمَالِ مَا يُحَدِّثُ لِي مَخِيلَةً أَوْ تَادِيًّا أَلِي بَغِيٍّ أَوْ مَا أَتَعَقَّبُ مِنْهُ طُغْيَانًا؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا از اسراف و زیاده‌روی (در صرف مال) بازدار؛ و به بخشیدن و میانه‌روی (در زندگی) مستقیم ساز (که اعوجاج و کجی در آن راه نداشته از حد تجاوز ننمایم) و روش نیکو در معیشت و زندگی (صرف مال به اندازه‌ی توانایی) را به من بیاموز و روزی‌های مرا از وسایل حلال روان گردان؛ و انفاق و خرج کردنم را در راه‌های خیر و نیکی بگردان و آن دارایی را که برای من گردن‌کشی و خودبینی آورد، یا به ظلم و ستم بکشاند، یا در پی آن گرفتار طغیان و سرکشی گردم، از من بگیر.

امام علیه السلام در این عبارت به چند نکته اشاره می فرمایند. نخست آنکه اسراف و تبذیر یکی از عواملی است که موجب حس زیاده خواهی در آدمی می گردد و به ناچار وی بایستی به حق دیگران تجاوز نماید تا زیاده خواهی خود را ارضا نماید. همچنین امام علیه السلام اقتصاد را به معنای میانه روی و اعتدال گرفته است، و اینکه ثروت و دارایی سبب طغیان، خودبینی و ظلم به دیگران می شود، چنانکه از خداوند می خواهد اگر این نتایج را به بار خواهد آورد آنها را از او بگیرد.

امام علیه السلام نداری و فقر را در خواری آدمی تأثیرگذار می داند، زیرا این خواری خود زمینه ای است برای پذیرش ظلم دیگران، به همین جهت است که در دعای بیستم و در عبارت بیست و ششم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَصُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ، وَلَا تَبْتَدِلْ جَاهِي بِالْإِقْتَارِ فَاسْتَرْزِقْ أَهْلَ رِزْقِكَ، وَأَسْأَلُكَ تَعَطُّي شِرَارَ خَلْقِكَ، فَافْتِنَنِي بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي، وَابْتَلِي بِدَمِّ مَنْ مَنَعَنِي، وَأَنْتَ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيُّ الْأَعْطَاءِ وَالْمَنْعِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و آبرویم را به توانگری حفظ نما؛ و ارجمندی ام را به تنگدستی خوار مگردان که بدین جهت از روزی خوارانت روزی بخوام؛ و از مردم پست عطا و بخشش طلبم، تا به ستایش آنکه به من بخشیده گرفتار و به نکوهش آنکه بخشیده وادار شوم، در حالی که (در واقع) بخشیدن و بخشیدن (نعمت ها) به دست توست نه ایشان.

امام علیه السلام در دعای بیست و چهارم و در عبارت دهم آن می فرمایند:

فَهَمَّا أَوْجَبُ حَقًّا عَلَيَّ، وَأَقْدَمُ إِحْسَانًا إِلَيَّ، وَأَعْظَمُ مِنْهُ لَدَيَّ مِنْ أَنْ أَقَاصَهُمَا بَعْدَلٍ، أَوْ أَجَازِيَهُمَا عَلَيَّ مِثْلٍ، أَيَّنَ إِذَا يَا إِلَهِي طُولُ شُغْلِهِمَا بِتَرْبِيَّتِي وَأَيَّنَ شِدَّةُ تَعَبِهِمَا فِي حِرَاسَتِي وَأَيَّنَ إِفْتَارُهُمَا

زیرا حق ایشان (پدر و مادر) بر من واجب تر و نیکی اشان به من دیرینه تر و نعمتشان نزد من بزرگ تر از آن است که آنها را به عدل و داد قصاص نموده گروگیری کنم، یا مانند آنچه نموده اند رفتار نمایم (و اگر چنین کنم پس) در این هنگام - ای خدای من - بسیاری کار ایشان برای پرورش من چه شد؟! و سختی رنجشان در پاس داشتنم کو؟ و تنگی (گرفتاری) که برای گشایش (آسایش) بر من به خود هموار نموده اند کجاست؟

از این عبارت می توان چنین استنباط نمود که چنانچه رابطه براساس احساس و محبت باشد نمی توان عدالت را ملاک قرار داد. چنانچه در عبارت قبلی؛ با فرض ظلم و تعدی والدین نسبت به فرزند است که در عبارت دهم می فرمایند نمی توان به عدل و داد رفتار نمود، چرا که حقی که والدین بر گردن فرزندان دارند خیلی بیشتر است.

امام علیه السلام در دعای ششم و در عبارت بیست و یکم می فرمایند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَ كَفَىٰ بِكَ شَهِيدًا، وَأَشْهَدُ سَمَاءَكَ وَ أَرْضَكَ وَ مَنْ أَسْكَنْتَهُمَا مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَ سَائِرِ خَلْقِكَ فِي يَوْمِي هَذَا وَ سَاعَتِي هَذِهِ وَ لَيْلَتِي هَذِهِ وَ مُسَدِّقَتِي هَذَا، أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، قَائِمٌ بِالْقِسْطِ، عَدْلٌ فِي الْحُكْمِ، رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ، مَالِكُ الْمُلْكِ، رَحِيمٌ بِالْخَلْقِ؛

بار خدایا تو را گواه می گیرم و تو بس هستی برای گواهی؛ و گواه می گیرم آسمان و زمینت و کسانی از فرشتگان و سایر آفریدگانت را که در آن دو جا داده ای، در این روز و این ساعت و این شب و در این جایگاه خود به اینکه گواهی می دهم تو آن خدایی که جز تو خدایی

نیست، توبه پا دارنده عدالت و در حکم دادگر هستی و به بندگان مهربان و دارنده هر ملک و پادشاهی؛ و رحم کننده به آفریدگان خود هستی.

از این عبارت می توان چنین استنباط کرد که بین موجودات و عالم هستی عدالت برقرار است و هیچ گونه ظلم و ستمی در آن نیست، چرا که خداوند برپا دارنده عدالت در عالم هستی است. و از آنجایی که انسان خلیفه خداست می بایست کارهای خدایی کند - صد البته در سطح بسیار نازل تر - و از ظلم و ستم بپرهیزد و عدالت را به پای دارد.

امام علیه السلام در دعای بیست و پنجم و در عبارت یازدهم آن می فرمایند:

الْمُعَوِّدِينَ بِالتَّعَوُّذِ بِكَ، الرَّابِحِينَ فِي التَّجَارَةِ عَلَيْكَ، الْمُجَارِينَ بِعِزِّكَ، الْمُوسِعَ عَلَيْهِمُ الرِّزْقَ الْحَلَالَ مِنْ فَضْلِكَ، الْوَاسِعَ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ، الْمُعَزِّينَ مِنَ الذُّلِّ بِكَ، وَالْمَجَارِينَ مِنَ الظُّلْمِ بِعَدْلِكَ، وَالْمُعَافِينَ مِنَ الْبَلَاءِ بِرَحْمَتِكَ، وَالْمُعْنِينَ مِنَ الْفَقْرِ بِغِنَاكَ، وَالْمَعْصُومِينَ مِنَ الذُّنُوبِ وَالزَّلَالِ وَالْخَطَا بِتَقْوَاكَ، وَالْمُوقِّينَ لِلْخَيْرِ وَالرُّشْدِ وَالصَّوَابِ بِطَاعَتِكَ، وَالْمَحَالِ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الذُّنُوبِ بِقُدْرَتِكَ، التَّارِكِينَ لِكُلِّ مَعْصِيَتِكَ، السَّاكِنِينَ فِي جِوَارِكَ؛

و مرا در جمله کسانی در آور که به پناه بردن بر تو خو گرفته؛ و در سودای با تو سود برده؛ و به عزت و توانایی تو پناه برده اند؛ که از فضل و بخشش بسیار تو روزی حلال برایشان فراخ گشته؛ و به وسیله تو از ذلت و خواری به عزت و بزرگواری رسیده اند؛ و از ظلم و ستم به عدل و داد تو پناه بسته؛ و به رحمت و مهربانی ات از بلا و گرفتاری بهبودی یافته اند؛ و به بی نیازی ات از فقر و بی چیزی توانگر گشته؛ و به ترس از تو، از گناهان و لغزش ها و نادرستی ها نگاهداشته شده اند؛ و به پیروی از توبه نیکی و راه راست و درست توفیق یافته؛ و به قدرت تو میان ایشان

و گناهان حایل و مانعی درآمده؛ و هر نافرمانی تو را رها کرده؛ و در جوار و همسایگی تو آرمیده اند (از هر آفت و بلائی رهایی یافته اند.

از این عبارت چنین استنباط می شود که به هنگام ظلم و ستم دیگران باید دل به عدل و داد خدا سپرد و به خدا توکل نمود.

امام علیه السلام در دعای سیزدهم و در عبارت بیستم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاحْمِلْنِي بِكَرَمِكَ عَلَى التَّفَضُّلِ، وَلَا تَحْمِلْنِي بِعَدْلِكَ عَلَى الْإِسْتِحْقَاقِ، فَمَّا أَنَا بِأَوَّلِ رَاغِبٍ رَغِبَ إِلَيْكَ فَاعْطَيْتَهُ وَهُوَ يَسْتَحِقُّ الْمُنْعَ، وَلَا بِأَوَّلِ سَائِلٍ سَأَلَكَ فَأَفْضَلْتَ عَلَيْهِ وَهُوَ يَسْتَوْجِبُ الْحُرْمَانَ؛

بار خدایا، پس بر محمد و آل او درود فرست؛ و با کرم و جود خود با من به تفضل و احسان رفتار فرما، و با عدل و دادگری ات با من به استحقاق و سزاوار بودن رفتار مکن که (مقتضای عدل سزاوار نومیدی است)؛ و من اول روآورنده ای نیستم که به تو روی آورده و با اینکه سزاوار منع است به او بخشش نموده ای؛ و نه اول خواستاری که از تو درخواست کرده و با اینکه سزاوار نومیدی است، به او احسان کرده ای.

از حضرت علی علیه السلام سؤال پرسیده شد عدل بهتر است یا بخشش؟ فرمودند:

«عدالت کارها را بدانجا می نهد که باید و بخشش آن را از جایش بیرون نماید، عدالت تدبیر کننده ای است به سود همگان، و بخشش به سود خواص، پس عدل شریف تر و با فضیلت تر است»⁽¹⁾.

با مقایسه سخنان این دو معصوم چنین استنباط می شود که اگر این رابطه، بین خدا و بنده باشد تفضل بهتر از عدل است، چرا که آدمی یارای تحمل عدالت خدا با خود را ندارد و انسان نمی تواند آن را تحمل کند، لکن اگر این رابطه بین

ص: 371

1- (1) نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی، کلمات قصار 437، ص 440.

بنده با بنده باشد، عدالت بهتر از تفضل است، چرا که در این صورت آدمی با عدالت سود خواهد برد نه با تفضل.

با توجه به دعای ششم و در عبارت بیست و یکم آن که در گذشته ذکر شد امام علیه السلام علت عدالت خداوند را قدرت بی انتهای خدا ذکر می نماید و به همین دلیل در دعای چهل و هفتم و در عبارت یکصد و سیزدهم آن می فرماید:

وَ أَيْدِي بِتَوْفِيقِكَ وَ تَسْدِيدِكَ، وَ أَعْيَى عَلَى صَالِحِ النَّبِيِّ، وَ مَرْضَى الْقَوْلِ، وَ مُسَدِّدِ تَحْسِنِ الْعَمَلِ، وَ لَا تَكِلْنِي إِلَى حَوْلِي وَ قُوَّتِي دُونَ حَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ؛

و به فراهم شدن اسباب کار و راهنمایی ات به راه حق کمکم نما؛ و بر قصد و آهنگ شایسته و گفتار پسندیده و کردار نیکویاری ام کن؛ و بی آنکه خود قوت و نیرو به من بخشیده باشی، مرا به نیرو و قوت خود وامگذار.

امام علیه السلام در این عبارت از خداوند متعال درخواست قدرت می نماید.

2. اصل مواسات و مساوات

اشاره

قرآن کریم می فرماید:

(وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ).

«و هر که هم وزن ذره ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید».(1)

همچنین می فرماید:

(... أَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَ بَعَثْنَا اللَّهُ أَوْفُوا...).

ص: 372

«... و پیمانانه و ترازو را به عدالت، تمام ببیمایید. هیچ کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی کنیم. و چون [به داوری یا شهادت] سخن گویند دادگری کنید، هر چند [درباره] خویشاوند [شما] باشد. و به پیمان خدا وفا کنید...» (1)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«کسی که در مالش با فقیر مواسات کند و به مردم از خود انصاف دهد، او مؤمن حقیقی است.» (2)

حسن یزاز گویند: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «نمی خواهی سه چیزی را که از سخت ترین واجبات خدا بر خلقش است به تو خبر دهم؟ گفتم: چرا؟ فرمود: انصاف دادن مردم از خود و مساوات با برادرت و یاد کردن خدا در هر جا.» (3)

منظور از مواسات، برادری، هم فکری، انفاق، رسیدگی به حال نیازمندان اعم از خواسته مادی یا معنوی و سایر امور مشابه است. (4)

مساوات را به معنی برابری نیز گفته اند. (5) از طرفی برخی نیز گفته اند:

«مساوات به این معناست که چیزی برای همه یکسان است.» (6)

«مواسات از فضائل مندرجه در فضیلت سخاوت است.» (7)

عده ای هم چنین گفته اند:

«مواسات برابری، برادری، شرکت نمودن با دوستان و مستحقین در امر معاش و مال و آنچه روزی وی شده است، می باشد.» (8)

ص: 373

1- (1) انعام، آیه 152.

2- (2) اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، ج 3، ص 218.

3- (3) همان، ص 216.

4- (4) حسین مظاهری، اخلاق و جوان، ج 1، ص 120.

5- (5) اصطلاح نامه اخلاق اسلامی، ص 284.

6- (6) اخلاق و جوان، ص 120.

7- (7) تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ترجمه حاجیه خانم امین، ص 45.

8- (8) همان، ص 46.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از فتح مکه و اجتماع مردم در مسجد الحرام خطبه تاریخی ایراد فرمودند که در قسمتی از آن مساوات اسلامی را بیان داشتند؛ آنجا که فرمود: همه مردم در روزگار گذشته و حال، مانند دانه های شانه مساوی و برابرند و عرب بر عجم و سرخ بر سیاه برتری ندارد. ملاک فضیلت، تقوا و پرهیزکاری است. (1)

هرکه با دیگری دشمنی می کند یا حسد می ورزد، و از کمک و یاری به او خودداری نماید و به کارهای او همت نگمارد، می توان گفت که این صفات از کسالت یا ضعف نفس یا بخل ناشی می شود. (2)

ارسطویکی از دلایل محتاج بودن مردم به دوست را مواسات ذکر می نماید.

و ارسطاطالیس گفته است: «مردم به دوست محتاج بود در همه احوال. اما در حال رفاه (آسایش) از جهت احتیاج به ملاقات و معاونت ایشان، و اما در حال شدت از جهت احتیاج به مواسات (سازگاری، دیگری را همچون خود دانستن) و مؤانست ایشان. (3)

مساوات یا مواسات

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«با برادر دینی خود مواسات کن که فوق مساوات است». (4)

راز این مطلب آن است که اگر مردم براساس محبت و دوستی و برادری با یکدیگر رفتار نمایند، نیازی به مساوات نیست؛ همچنانکه گذشت در رابطه دوستی، برادری، ایثار و از خود گذشتگی نمایان می شود و فرد هرچه را برای خود می پسندد، برای دیگری نیز می پسندد. لذا نیازی به عدالت و انصاف و مساوات نیست.

ص: 374

1- (1) جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج 2، ص 340-342.

2- (2) ر. ک: جامع السعادات، ترجمه سید جلال الدین مجتبیوی، ج 2، ص 304.

3- (3) خواجه نصیر الدین طوسی، گزیده اخلاق ناصری، مقدمه و شرح شهرام رجب زاده، ص 241.

4- (4) اخلاق و معاشرت در اسلام، ص 76. به نقل از بحارلانوار.

از جلوه های خدمتگزاری، یاری به دیگران است. یاری در مسائل و مشکلات زندگی، به ویژه در بعد مالی و اقتصادی که در فرهنگ اسلامی، از آن به مواسات تعبیر شده است. مواسات عبارت است از یاری رساندن به برادران دینی، با مال و جان و مانند آن، در چیزهایی که به آن نیازمندند.

مساوات و عدالت

شهید مطهری می نویسد: «مقتضای عدالت مساوات است، در شرایط حقوقی مساوی، نه در شرایط نامساوی».⁽¹⁾

ایشان در جای دیگری گفته اند:

معنی عدالت این نیست که همه مردم از هر نظر در یک حد و یک مرتبه و یک درجه باشند. جامعه خود به خود مقامات و درجات دارد و در این جهت مثل یک پیکر است. وقتی که مقامات و درجات دارد، باید تقسیم بندی و درجه بندی بشود... مقتضای عدالت این است که تفاوت هایی که خواه ناخواه در اجتماع است تابع استعدادها و لیاقت ها باشد.⁽²⁾

همچنین گفته است:

اگر بخواهیم عدالت را به معنای مساوات تعریف کنیم و مساوات را هم مساوات در موهبت های اجتماعی فرض کنیم، غلط است. ولی عدالت را به یک معنای دیگر می شود معنی کرد که اگر به آن توجه شود، می توان گفت آن هم مساوات است، اما مساوات به شکل دیگر.⁽³⁾

قسط، انصاف و مساوات نیز مترادف و برابر با عدل اند. البته در مورد مساوات باید این نکته را در نظر داشت که در مواردی چون اجرای قوانین و توزیع

ص: 375

1- (1) مجموعه آثار شهید مطهری، ج 25، ص 252.

2- (2) همان.

3- (3) مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج 1، ص 312.

بیت المال، عدالت، در شکل مساوات و توزیع علی السویه تحقق می یابد و هرگونه نابرابری، موجب بی عدالتی می شود، اما در همه موارد، چنین نیست؛ بلکه آنجا که حقوق افراد با توجه به میزان تلاش و شایستگی آنها تعیین می شود، دیگر مساوات، راه تحقق عدالت نیست و تفاوت نهادن بین افراد، پیش شرط برخورد عادلانه است.

با توجه به مطالب فوق می توان چنین گفت که عدالت و مساوات یکی است ولی در شرایط یکسان. اگر معیار عدالت را قوه و استعداد افراد در نظر بگیریم در این صورت مساوات، عدالت نیست، بلکه کاملاً ضد عدالت است. خداوند متعال در آفرینش به هر فرد، استعداد خاصی داده است و به تبع آن هر فرد توانایی خاصی دارد. اگر قرار باشد که استعدادها شکوفا شود، بایستی حق و حقوق افراد براساس آن استعدادها داده شود که این با مساوات مغایر است.

به نظر می رسد که هر انسانی دارای یک سری نیازهای مشترک با سایر انسان هاست، و به منظور تأمین حداقل (یا کف) این نیازها بایستی به مساوات رفتار شود. ولی پس از این نیازها، عدالت آن خواهد بود که براساس استعدادها حق و حقوق به افراد داده شود و این مغایر با مساوات است.

مساوات و مواسات در صحیفه سجادیه

امام سجاد علیه السلام در دعای بیست و چهارم و در عبارت چهارم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا شَرَّفْتَنَا بِهِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، كَمَا أَوْجَبْتَ لَنَا الْحَقَّ عَلَى الْخَلْقِ بِسَبَبِهِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، چنانکه ما (مسلمان ها) را به آن حضرت شرافت و بزرگی دادی؛ و بر محمد و آل او درود فرست چنانکه به سبب آن بزرگوار برای ما حقی بر خلق (بر دیگری) واجب گردانیدی.

همچنین امام علیه السلام در دعای بیست و ششم و در عبارت یکم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَوَلَّنِي فِي جِبْرَانِي وَ مَوَالِي الْعَارِفِينَ بِحَقِّنَا، وَ الْمُؤْمِنِينَ لِأَعْدَائِنَا بِأَفْضَلِ وَلَا تَيْتِكْ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا به بهترین یاری نمودن درباره همسایگان و دوستانم که حق ما را می شناسند (امامت ما را باور داشته حقوق ما را رعایت می نمایند) و با دشمنان ما مخالفت می کنند همراهی فرما.

امام علیه السلام در این دعا از خداوند درخواست می کند تا همسایگان و دوستان خود را یاری و مساعدت نماید، زیرا یاری و مساعدت یکی از جلوه های مواسات و برادری است، هر چند که اعم از مساوات است.

در فرهنگ اسلامی یکی از حقوقی که برادران دینی نسبت به یکدیگر دارند، یاری و مساعدت همدیگر است.

همچنین امام علیه السلام در دعای بیست و ششم و در عبارت سوم آن می فرماید:

وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْرِي بِالْإِحْسَانِ مُسَيَّبِيهِمْ، وَ أَعْرِضْ بِالْتَّجَاوُزِ عَنْ ظَالِمِيهِمْ، وَ أَسِّدْ تَعْمَلُ حُسْنَ الظَّنِّ فِي كَافَتِيهِمْ، وَ اتَوَلَّى بِالْبِرِّ عَامَتِيهِمْ، وَ اغْضُ بَصْرِي عَنْهُمْ عَفْوً، وَ أَلِينُ جَانِبِي لَهُمْ تَوَاضِعاً، وَ أَرِقُّ عَلَى أَهْلِ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ رَحْمَةً، وَ أَسِرُّ لَهُمْ بِالْغَيْبِ مَوَدَّةً، وَ أَحِبُّ بَقَاءَ النُّعْمَةِ عِنْدَهُمْ نُصْحاً، وَ أَوْجِبُ لَهُمْ مَا أُوجِبُ لِحَامَتِي، وَ أَرْعَى لَهُمْ مَا أَرْعَى لِخَاصَّتِي؛

و بار خدایا مرا بر آن دار که بدکردارشان را به نیکی پاداش ده؛ و از ستمکارشان به عفو و بخشش درگذرم؛ و درباره همه ایشان خوش گمان باشم و با نیکویی همه آنها را سرپرستی نمایم و با پاکدامنی چشمم را از (زشتی ها و لغزش های) آنان بپوشانم، و با فروتنی با آنها نرم باشم (سخت گیر نباشم) و با مهربانی بر گرفتارانشان رقت داشته دلجویی کنم؛

و در پنهانی و پشت سر دوستی (خود) را برای آنان آشکار سازم و با پاکدامنی (نه با آلودگی به فساد و تباهکاری) نعمت همیشگی (روزی و خوشی) را نزد ایشان دوست بدارم؛ و آنچه برای خویشان خود واجب و لازم می دانم درباره ایشان لازم دانم؛ و آنچه برای خواص و نزدیکان رعایت داشته در نظر دارم برای ایشان رعایت کنم.

امام علیه السلام در این عبارت اموری را از خداوند می خواهد تا در مورد همسایه انجام دهد. در واقع این امور همان چیزهایی است که در حق یک برادر دینی مؤمن باید انجام داد و این عبارت به نحو التزام، مواسات نسبت به همسایگان را گوش زد می کند. همچنانکه در پایان همین عبارت از خداوند می خواهد آنچه را که برای اقوام و نزدیکان خود می پسندد و واجب می داند درباره همسایگان نیز لازم بداند. قدر مسلم یکی از حقوقی که انسان نسبت به خویشان خود دارد، مواسات، برادری و مساعدت آنان است.

همچنین امام علیه السلام در دعای بیست و ششم و در عبارت دوم آن می فرماید:

وَوَفَّقَهُمْ لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ، وَالْأَخَذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِزْفَاقِ صَدِّعِيهِمْ، وَتَدْوِينِ خَلَّتِيهِمْ، وَعِيَادَةِ مَرِيضِيهِمْ، وَهِدَايَةِ مُسْتَرْشِدِيهِمْ، وَمُنَاصَحَةِ مُسْتَشِيرِيهِمْ، وَتَعَهُّدِ قَادِمِيهِمْ، وَكَيْفِيَّةِ أَسْرَارِيهِمْ، وَسِتْرِ عَوْرَاتِيهِمْ، وَنُصْرَةِ مَظْلُومِيهِمْ، وَحُسْنِ مُوَاسَاتِيهِمْ بِالْمَاعُونِ، وَالْعَوْدِ عَلَيْهِمْ بِالْحِدَّةِ وَالْإِفْضَالِ، وَإِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ؛

و آنان را توفیق ده؛ برای برپا داشتن طریقه و روش (نگاهداری احکام) و فراگرفتن اخلاق نیک خود (که بندگان را به آن امر فرموده ای) در سود رساندن به ناتوانانشان؛ و جلوگیری از فقر و نیازمندیشان؛ و رفتن نزد بیمارشان، و راهنمایی نمودن رهجویانشان؛ و اندرز دادن مشورت کنندگان؛ و دیدار مسافرانشان؛ و پنهان کردن رازهایشان؛ و پوشاندن

عیب هایشان؛ و یاری کردن ستمدیدگانشان؛ و خوب کمک کردن به آنان در ابزار خانه (دیگ، تبر، نردبان و مانند آنها) و سود رساندنشان به بخشش فراوان؛ و دادن آنچه ایشان به آن نیازمندند پیش از آنکه درخواست نمایند.

در حقیقت امام علیه السلام آنچه را که از خداوند در حق همسایگان خود طلب می کند، همان مواسات و یاری کردن آنهاست.

همچنین آن حضرت در دعای بیست و یکم و در عبارت سیزدهم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنِي لَهُمْ قَرِينًا، وَاجْعَلْنِي لَهُمْ نَصِيرًا، وَامْنُنْ عَلَيَّ بِشَوْقِ إِلَيْكَ، وَبِالْعَمَلِ لَكَ بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ؛

خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا با ایشان همنشین (پیرو) و یاری کننده به آنان گردان؛ و به شوق و دلباختگی به خود و به انجام آنچه دوست داری و خشنود می گردی بر من منت گذار (توفیق عطا فرما) زیرا تو بر هر چیز توانایی؛ و خواسته من برای تو آسان است.

همچنانکه گذشت یاری اعم از مساوات است.

عبارت هایی را که در اصل قبل (عدالت و انصاف) آمده بود می توان برای مساوات آورد، لکن دعاهایی که در ذیل آمده برای توضیح و تبیین هرچه بیشتر مفهوم مساوات آورده شده است:

امام علیه السلام در دعای دوم و در عبارت بیست و چهارم درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

حَتَّى لَا يُسَاوَى فِي مَنْزِلِهِ، وَلَا يُكَافَأُ فِي مَرْتَبِهِ، وَلَا يُوَازِيَهُ لَدَيْكَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ؛

تا هیچ کس در رتبه با او مساوی و در مقام همانند نباشد؛ و هیچ فرشته مقرب و پیغمبر مرسل (صاحب شریعت) با او برابری نکند.

از این عبارت می توان استنباط نمود همان گونه که پیامبران و فرشتگان از لحاظ رتبه و مقام و منزلت با یکدیگر متفاوتند (با توجه به اینکه فرشتگان مجرد از ماده اند)، انسان ها نیز این چنین اند. پس حقوق و تکلیفی که پیامبران، فرشتگان و انسان ها در درگاه خداوند دارند با یکدیگر متفاوت است.

در قرآن کریم آمده است:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ...﴾؛

«من هم مثل شما بشری هستم و به من وحی می شود که خدای شما خدایی یگانه...» (1)

بدین معنی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جهتی شبیه سایر مردم است، ولی از جهتی دیگر از تمام پیامبران و فرشتگان مقرب درگاه خدا برتر است.

از مطالب فوق می توان نتیجه گرفت که خداوند با تمامی انسان ها به مساوات به معنی عدالت و تقسیم مساوی یا ریاضی وار رفتار نموده و از آن جهت که به هر انسان قوه و استعداد و توانایی خاصی را عطا نموده است، مساوات به معنای عدالت (تقسیم مساوی یا ریاضی وار) نیست.

همچنین امام علیه السلام در دعای چهارم و در عبارت نهم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ وَأَوْصِلْ إِلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ، الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ خَيْرَ جَزَائِكَ؛

بار خدایا بهترین پاداش خود را به تابعین و پیروان ایشان (پیروان صحابه ی پیغمبر از مهاجرین و انصار) که نیکوکردارند برسان؛ آنانکه می گویند: پروردگارا ما و برادران (ایمانی) ما را که به ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز.

ص: 380

امام علیه السلام در این عبارت نیز به تفاوت انسان ها با یکدیگر اشاره فرموده است.

امام علیه السلام در دعای چهل و پنجم و در عبارت سوم آن می فرماید:

«وَايَا مَنْ لَا يُكَافِي عَبْدَهُ عَلَى السَّوَاءِ؛ وای آنکه جزای (کردار) بنده خود را یکسان و برابر نمی دهد».

از این دعای امام علیه السلام می توان استنباط کرد که خداوند در پاداش و کیفر دادن بندگان براساس تفضل عمل می کند نه عدالت. در مبحث عدالت ذکر شد که اگر رابطه ای از نوع ارتباط بین انسان با انسان دیگر باشد عدالت بهتر است تا بخشش، همچنانکه حضرت علی علیه السلام بر این نکته صحه می گذارد(1)، ولی در رابطه بین انسان و خدا باشد، تفضل بهتر است.

3. اصل اعانت به مظلوم

اشاره

در قرآن کریم آمده است:

«ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيَنْصُرْتَهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ»؛

«آری چنین است، و هر کس نظیر آنچه بر او عقوبت رفته است دست به عقوبت زند، سپس مورد ستم قرار گیرد، قطعاً خدا او را یاری خواهد کرد، چرا که خدا بخشایشگر و آمرزنده است».(2)

همچنین می فرماید:

«وَلَمَنْ اِنتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ»؛

«و هر که پس از ستم [دیدن] خود، یاری جوید [و انتقام گیرد] راه [نکوهشی] بر ایشان نیست».(3)

ص: 381

1- (1) نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر، شهیدی، کلمات قصار 437، ص 440.

2- (2) حج، آیه 60.

3- (3) شوری، آیه 41.

امام صادق علیه السلام از اجدادش نقل کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آنها را بر انجام هفت چیز دستور داده و از انجام هفت چیز نهی فرموده است:

«عیادت بیماران، تشییع جنازه، یاری مظلوم و...» (1).

همچنین آن حضرت در سخنی دیگر می فرماید:

«مبادا بر ضرر مسلمان مظلومی کمک کنید تا به درگاه خدا بر شما نفرین کند، و برای او در باره شما اجابت شود» (2).

برخی نیز گفته اند:

«اعانه مظلومین مترادف یاری مظلومان است» (3).

کمک به مظلوم مبتنی بر اصل عدالت و احترام به انسانیت و از مستقلات عقلی است. بدین معنی که اگر در شریعت، حکمی هم در این مورد نداشتیم، عقل آدمی می تواند حسن بودن آن را تأیید نماید.

چنانچه گذشت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قبل از مبعوث شدن، عضو پیمان «حلف الفضول» که پیمان جوانمردان است، بود. به موجب این پیمان اگر کسی وارد مکه شود و مظلوم واقع گردد، اعضای این پیمان می بایستی از حق او دفاع نمایند.

براساس آموزه های دینی، چنانچه مسلمانی در هر جایی از دنیا، فریاد مظلومیت بر آورد و کمک طلبد همه مسلمانان موظف به یاری او هستند.

اسلام فریاد زدن را تنها در یک مورد جایز می داند. چنانکه در قرآن کریم آمده است:

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا»؛

«خداوند، بانگ برداشتن به بدزبانی را دوست ندارد، مگر [از] کسی که بر او ستم رفته باشد، و خدا شنوای داناست» (4).

ص: 382

1- (1) شیخ حر عاملی، آداب معاشرت، ترجمه محمدعلی فارابی، یعسوب عباسی علی کمر، ص 159.

2- (2) ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ترجمه محمد باقر کمره ای، ص 328.

3- (3) فرهنگ اصطلاحات اخلاقی، ص 84.

4- (4) نساء، آیه 148.

امام خمینی رحمه الله در وصیت به فرزند گرامی اش می فرماید:

و از امور مهمی که لازم است وصیت نمایم اعانت نمودن به بندگان خدا، خصوصاً محرومان و مستمندان که در جامعه بی پناهند، هر چه توان داری در خدمت اینان - که بهترین زاد راه تو است و از بهترین خدمت ها به خدای تعالی و اسلام عزیز است - به کاربر و هر چه می توانی [در خدمت مظلومان و حمایت آنان در مقابل مستکبران و ظالمان کوشش کن....(1)]

شهید مطهری رحمه الله می نویسد:

گفتیم که ممکن است اجازه جهاد به صورت مقید باشد؛ مقید به چه؟ یک قیدش این است که طرف در حال تجاوز باشد، دارد به شما هجوم می آورد، چون او با شما می جنگد، شما با او بجنگید. آیا قید منحصر به همین است که طرف بخواهد با ما بجنگد؟ یا یک چیز دیگر هم هست؟ آن چیز دیگر این است که ممکن است طرف با ما نخواهد بجنگد، ولی مرتکب یک ظلم فاحش نسبت به یک عده افراد انسانها شده است و ما قدرت داریم آن انسان های دیگر را که تحت تجاوز قرار گرفته اند نجات بدهیم، اگر نجات ندهیم در واقع به ظلم این ظالم کمک کرده ایم. کمک به مظلوم چه مسلمان و چه غیر مسلمان واجب است خصوصاً اگر مسلمان باشد.(2)

باری نمودن مظلوم در صحیفه سجادیه

امام سجاد علیه السلام در دعای بیست و ششم و در عبارت دوم آن می فرماید:

وَوَفَّقَهُمْ لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ، وَ الْأَخْذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِزْفَاقِ ضَعِيفِهِمْ، وَ سَدِّ خَلَّتِهِمْ، وَ عِيَادَةِ مَرِيضِهِمْ، وَ هِدَايَةِ مُسْتَرَشِدِهِمْ، وَ

ص: 383

1- (1) امام خمینی رحمه الله، صحیفه امام، ج 16، ص 224.

2- (2) مجموعه آثار شهید مطهری، ج 20، ص 232.

مُنَاصَّةَ حَهِ مُسْتَشِيرِهِمْ، وَ تَعَهُدِ قَادِمِهِمْ، وَ كِتْمَانِ أَسْرَارِهِمْ، وَ سِتْرِ عَوْرَاتِهِمْ، وَ نُصْرَةِ مَظْلُومِهِمْ، وَ حُسْنِ مُوَاسَاةِهِمْ بِالْمَاعُونِ، وَ الْعَوْدِ عَلَيْهِمْ بِالْحَدِّهِ وَ الْإِفْضَالِ، وَ إِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ؛

و آنان را توفیق ده برای برپا داشتنن طریقه و روش (نگاهداری احکام) و فراگرفتن اخلاق نیک خود (که بندگان را به آن امر فرموده ای) در سود رساندن به ناتوانانشان؛ و جلوگیری از فقر و نیازمندی شان، و رفتن نزد بیمارشان، و راهنمایی نمودن راهجوییشان؛ و اندرز دادن مشورت کنندگانشان؛ و دیدار مسافرشان؛ و پنهان کردن رازهایشان؛ و پوشاندن عیب هایشان؛ و یاری کردن ستمدیده اشان؛ و خوب کمک کردن به آنان در ابزار خانه (دیگ، تبر، نردبان و مانند آنها) و سود رساندنشان به بخشش فراوان؛ و دادن آنچه ایشان به آن نیازمندند پیش از آنکه درخواست کنند.

امام علیه السلام در این عبارت به یاری و کمک کردن به مظلوم و ستمدیده اشاره فرموده است.

امام علیه السلام در دعای سی و هشتم و در عبارت یکم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظَلِمَ بَحْضَ رَتِي فَلَمْ أَنْصُرْهُ، وَ مِنْ مَعْرُوفٍ أَسَدَيْ إِلَيَّ فَلَمْ أَسْكُرْهُ، وَ مِنْ مُسِيءٍ أَعْتَدَرَ إِلَيَّ فَلَمْ أَعِزُّهُ، وَ مِنْ ذِي فِآقَةٍ سَأَلَنِي فَلَمْ أُؤَثِّرْهُ، وَ مِنْ حَقِّي ذِي حَقِّي لِمُؤْمِنٍ فَلَمْ أُؤَفِّرْهُ، وَ مِنْ عَيْبٍ مُؤْمِنٍ ظَهَرَ لِي فَلَمْ أَسْتُرْهُ، وَ مِنْ كَلِّ إِثْمٍ عَرَضَ لِي فَلَمْ أَهْجُرْهُ؛

بار خدایا من به درگاه تو عذر می خواهم از ستم کشیده ای که در برابر من به او ستم رسیده و من او را یاری نکرده ام؛ و از نیکی و احسانی که به من شده و سپاس آن را به جا نیاورده ام؛ و از بدکرداری که از من عذر

خواستہ و من عذرش را نپذیرفته ام؛ و از نیازمندی که از من درخواست نموده و من او را نبخشیده و بر خود برتری نداده ام؛ و از حق صاحب حق مؤمنی که بر من لازم است و آن را نداده ام؛ و از عیب و نقص مؤمنی که برای من آشکار گشته و آن را نپوشانده ام؛ و از هر گناهی که برای من پیش آمده و از آن دوری نکرده ام.

امام علیه السلام در این عبارت از درگاه خداوند متعال به واسطه ستمی که به کسی رسیده و ایشان نتوانسته است او را یاری نماید عذر می خواهد. نتیجه ای که از این دعا می توان به دست آورد این است که هر فرد مسلمانی در مقابل فرد ستمدیده دیگر خصوصاً اگر مسلمان باشد، وظیفه دارد که به آن فرد ستمدیده کمک نماید.

البته باید توجه داشت که یکی از شرایط کمک به مظلوم، توانایی فرد کمک کننده است، زیرا در برخی از موارد انسان به واسطه عدم توانایی یا تقیه امکان کمک کردن ندارد. همچنین می بایست به این نکته نیز توجه داشت که ستم، دارای انواعی است؛ از جمله ستم انسان به نفس خود؛ یعنی گناه کردن. در این مورد کمک به ستمدیده، «امر به معروف و نهی از منکر» ایشان است.

امام علیه السلام در دعای ششم و در عبارت هجدهم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَوَقِّتْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا وَكَلِّبْنَا هَذِهِ وَفِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا لِأَسَدِ تَعْمَالِ الْخَيْرِ، وَهَجْرَانِ الشَّرِّ، وَشُكْرِ النِّعَمِ، وَاتِّبَاعِ السُّنَنِ، وَمُجَانَبَةِ الْبِدْعِ، وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَحِيَاطَةِ الْإِسْلَامِ، وَانْتِقَاصِ الْبَاطِلِ وَإِذْلَالِهِ، وَنُصْرَةِ الْحَقِّ وَإِعْزَازِهِ، وَإِزْشَادِ الضَّالِّ، وَمُعَاوَنَةِ الضَّعِيفِ، وَادْرَاكِ اللَّهِيْفِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و به ما در این روز و این شب و در همه روزهایمان توفیق عطا فرما؛ برای انجام نیکی و دوری از بدی و سپاس گزاری از نعمت ها و پیروی از سنت ها (واجبات و مستحبات) و ترک بدعت ها (احداث چیزهایی در دین که از دین نیست) و امر به

معروف (واداشتن به پسندیده: واجب و مستحب) و نهی از منکر (بازداشتن از زشتی ها؛ حرام و مکروه) و حفظ و نگهداری (اصول و فروع) اسلام، و نکوهش باطل و نادرستی و خوار نمودن آن؛ و یاری حق و گرامی گردانیدن آن؛ و راهنمایی گمراه؛ و کمک ناتوان؛ و رسیدن به فریاد ستم رسیده.

امام علیه السلام در این دعا از خداوند می خواهد که همواره توفیق کمک به ستمدیده را داشته باشد؛ نه اینکه بعضی اوقات این توان را داشته و در بعضی مواقع دیگر آن را نداشته باشد.

امام علیه السلام در دعای چهاردهم و در عبارت سوم آن می فرماید:

«وَايَا مَنْ لَا يُكَافِي عَبْدَهُ عَلَى السَّوَاءِ؛ وای آنکه جزای (کردار) بنده خود را یکسان و برابر نمی دهد».

امام علیه السلام در این بخش از دعا یکی از اوصاف و ویژگی های خداوند متعال را «یاری رساندن به ستم دیده» می داند.

از آنجایی که انسان خلیفه خدا بر روی زمین است عقل سلیم حکم می کند که نماینده بایستی مطابق رأی موکل عمل نماید، پس انسان هم بایستی مطابق نظر خداوند عمل نماید. پس آدمی که خلیفه خدا بر روی زمین است می بایستی این اعمال را انجام دهد، هرچند در سطح بسیار نازل تر.

امام علیه السلام در دعای چهل و هفتم و در عبارت یکصد و سی و دوم آن می فرماید:

وَلَا تَجْعَلْنِي لِلظَّالِمِينَ ظَهِيْرًا، وَلَا لَهُمْ عَلَيَّ مَحْوٍ كِتَابِكِ يَدًا وَنَصِيْرًا، وَحُطْنِي مِنْ حَيْثُ لَا أَعْلَمُ حِيَاطَةَ تَقِيْنِي بِهَا، وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ تَوْبَتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَرَأْفَتِكَ وَرِزْقِكَ الْوَاسِعِ، إِنِّي إِلَيْكَ مِنَ الرَّاغِبِينَ، وَآتَمِّمْ لِي إِعْنَامَكَ، إِنَّكَ خَيْرُ الْمُنْعَمِينَ؛

و مرا پشتیبان ستمگران قرار مده و بر نابود کردن (ابطال احکام) کتاب خود (قرآن مجید) یار و کمک ایشان قرار مده؛ و از جایی که نمی دانم نگهبانی ام کن نگهبانی که به آن (از هر گناهی) نگهداری ام نمایی؛ و درهای توبه و آمرزش و مهربانی و روزی فراخت را بر من بگشای (مرا به توبه موفق و شایسته ی آمرزش و مهربانی و روزی فراخ خود گردان) زیرا من از روی آورندگان به درگاه توام؛ و نعمت دادنت را درباره من کامل نما (مرا در بهشت داخل فرما) زیرا تو بهترین نعمت دهندگانی.

امام علیه السلام در این عبارت یکی از اقسام ستمگران را معرفی می نماید؛ یعنی کسانی که با دین و حکم خدا که همان قرآن است، مقابله می نمایند و از خداوند می خواهند که او را کمک دهنده به آنها قرار ندهد. بنابراین به نحو التزام می توان فهمید که آن حضرت از خداوند می خواهد که او را یاری کننده به ستمدیدگان قرار دهد.

مباحث مالی و اقتصادی

اشاره

بخش دیگری از اخلاق اسلامی بر محور امور مالی شکل می گیرد. این بخش از یک سو، با مسائل حقوقی ارتباط دارد و از سوی دیگر، با مسائل اقتصادی، همچنین با مسائل سیاسی و بین المللی هم بی ارتباط نیست. (1)

هر چند در این نوشتار فقط به ارزش اخلاقی آنان توجه شده است.

علامه طباطبایی رحمه الله می فرماید:

چیزی که جامعه انسانی را براساس خود قوام می بخشد و پایدار می سازد امور اقتصادی جامعه است که خداوند آن را مایه قوام و برپایی اجتماع قرار داده است.... (2)

ص: 387

1- (1) اخلاق در قرآن، ج 3، ص 285.

2- (2) المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج 4، ص 501.

کسانی که به منظور اطاعت از دستور شرع مقدس و برای تأمین معاش از پی مال می روند و خود را به گناه آلوده نمی کنند و همچنین فرزندان خود را خوب تربیت می کنند از پاداش الهی بهره مند هستند. ولی کسانی که حرص و طمع و ثروت اندوزی چشمانشان را بسته و فقط به کسب مال، چه از راه حلال و چه از راه حرام اقدام می نمایند و در نتیجه انسان بودن خود را از یاد می برند و به تعالی معنوی و کمال روحانی خویش ستم می کنند، اینان کسانی هستند که عزت و شرافت خود را پایمال می کنند. (1)

در واقع، روزی حلال، انسان را به سعادت می رساند چون روزی حرام قلب انسان را از تیرگی و پلیدی پر می کند و مانع رسیدن نور هدایت در درون قلب می شود. وقتی انسان به حقوق دیگران تجاوز کرد دیگر احسان و نیکی و فضایل اخلاقی را از دست می دهد و کم کم پلیدی به سراغ او می آید و از تقرب خدا باز می ماند. (2)

نخستین ارزش منفی، در زمینه امور مالی، تجاوز به اموال دیگران است... حرمت تجاوز به مال دیگران، یکی از محکم ترین اصول اخلاقی در همه جوامع بشری بوده و از نوع قضایای بدیهی است. (3)

مال و آنچه جدای از حقیقت روح آدمی است، کمال انسان نیست؛ بلکه وسیله رفع نیازهای طبیعی است و چون تهیه وسایل آن بدون رنج نیست، نوعی از کشش درونی و لذت تملک در نهاد طبیعی انسان - و نه فطری وی - ذخیر شده است تا به بها و بهانه آن، رنج تحصیل مال تحمل شود. اینکه مال را بیش از جنبه ابزاری بودنش دوست داشته باشیم یا بیش از نیازمان در جمع آن بکوشیم،

ص: 388

1- (1) معصومه شرف الدین الموسوی، اصول تربیتی و اخلاقی در صحیفه کامله سجادیه (پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، 1386)، ص 238.

2- (2) همان، ص 240.

3- (3) اخلاق در قرآن، ج 3، صص 286 و 288.

امری مذموم و ناپسند است. اگر چه تولید آن جهت تهیه وسایل رفاه دیگران، و کاستن از بار توان فرسای تورم و تنگدستی جامعه، هر چه بیشتر باشد بهتر خواهد بود. (1)

در اسلام کسب مال هدف نیست، بلکه وسیله ای جهت کسب فضایل عالی انسانی و الهی است. اسلام به قناعت توصیه می نماید نه رهبانیت، چرا که اصل بر استفاده صحیح از نعمت های خداوند است.

مال، زینت دنیاست، نه زیور انسان و حبّ آن به مقدار معقول، در حد دوست داشتن وسیله صلاح است، نه بیش از آن و نه در حد ثروت اندوزی و زرمرداری، از طرفی قسط و عدل خطوط کلی اقتصاد اسلامی را ترسیم می کند. همچنین توانگری و تهیدستی، هر دو آزمون الهی است و هیچ کدام ذاتاً مایه کرامت یا اهانت آدمی نیست.

اهمیت بحث معیشت در حیطه اخلاق از آن جهت است که تربیت اخلاقی و تزکیه، تنها با تدریس و آموختن قابل تحصیل نیست. آن دسته از مسائل اخلاقی که با دیدن الگو در انسان بیدار می شود و زمینه تزکیه را فراهم می کند، قسمت مهمش مربوط به مال است.

1. اصل تعاون

اشاره

قرآن کریم می فرماید:

(... وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ...);

«... و در نیکوکاری و پرهیزکاری با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید...» (2)

ص: 389

1- (1) ر. ک: سعیده داودی راد، تربیت اخلاقی در صحیفه کامله سجادیه (پایان نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ و فلسفه تعلیم و

تربیت، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، 1375)، ص 126.

2- (2) مائده، آیه 2.

همچنین می فرماید:

(... وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ)؛

«... و برخی از آنان را از [نظر] درجات، بالاتر از بعضی [دیگر] قرار داده ایم تا بعضی از آنها بعضی [دیگر] را در خدمت گیرند، و رحمت پروردگار تو از آنچه آنان می اندوزند بهتر است» (1).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«... دوستی در راه خدا و تعاون بر عمل صالح، شیطان را ریشه کن می سازد...» (2).

می توان تعاون را به معنی همیاری دانست (3) همچنین تعاون به معنای یاری و کمک کردن طرفین و یکی از اصول اخلاق اسلامی است و کلیه اساس زندگی انسانها در جوامع بر تعاون است (4).

تعاون و همکاری، به معنای هم پشت شدن و یکدیگر را یاری کردن و معاونت و مشارکت در کاری است. تعاون در اصطلاح عرفان همان «ایثار» است (5).

انسان، با فرصت و عمر محدود، طالب خواسته های نامحدود است! همواره در پی بهترین و بیشترین هاست. این غریزه «مطلق طلبی» انسان، ودیعه ای الهی و بزرگ ترین انگیزه تکامل بشری است. تنها راه پاسخ دادن به این غریزه، همیاری

ص: 390

1- (1) الزخرف، آیه 32.

2- (2) من لا یحضر الفقیه، ترجمه غفاری، ص 390؛ محمدحسین صفاخواه؛ طالعی، عبدالحسین. گل سوره های انتظار (کلچینی از حکایت ها و روایت های کتاب کمال الدین صدوق)، ج 1، ص 188.

3- (3) فرهنگ اصطلاحات اخلاقی، ص 98.

4- (4) ر. ک: سید جعفر سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ج 1، ص 543، به نقل از اسرار التوحید، ص 241.

5- (5) مجله طوبی، شماره 21، شهریور 86. (www.h z .net/h/ mines/....43221)

و همکاری و «تعاون» جامعه بشری است. بدون تردید اگر روحیه تعاون نبود، پیشرفت حیرت انگیز انسان در میدان های مختلف زندگی به این حد نمی رسید و آدمیان هنوز هم گام های نخستین زندگی را می پیمودند.

بدون شک رشد و تعالی هر نظام اجتماعی در پرتو همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی افراد آن جامعه میسر می گردد.

جامعه شناسان ایجاد همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی جامعه را ناشی از عواملی چون اعتقادات و احساسات مشترک و تعاون و هماهنگی میان باورها و ارزش ها می دانند و عامل اصلی واگرایی انسان ها را جدال و ستیز و کمبود امکانات مادی تلقی می کنند.

اگوست کنت معتقد است، هیئت های اجتماعی را می توان به بدن انسان و حیوان تشبیه کرد و همان موافقت و سازگاری که در بدن لازم است تا زنده و سالم باقی بماند، در میان اعضای جامعه نیز واجب است. (1)

امیل دورکیم جامعه شناس فرانسوی نیز معتقد است که همبستگی اجتماعی و وفاق ملی براساس ارزش ها و قواعد اخلاقی و پذیرش این ارزش ها از جانب اکثریت افراد جامعه صورت می گیرد و نقش کم رنگ مذهب در جامعه و فردگرایی در جوامع جدید، آفت بزرگ وفاق اجتماعی است. (2)

تالکوت پارسنز جامعه شناس آمریکایی عامل تقویت همبستگی اجتماعی را در تعادل و هماهنگی میان اعتقادات، باورها و ارزش های مشترک با محیط می داند؛ همچنانکه ابن خلدون دانشمند اسلامی، همبستگی اجتماعی را مبتنی بر عصیبت قومی می داند و معتقد است که جوهره حیات جمعی را پدیده تعلق اجتماعی و روح یادگیری به یکدیگر تشکیل می دهد، که این روح یادگیری و عصیبت، همان ایجاد همبستگی اجتماعی است. (3)

ص: 391

1- (1) منوچهر محسنی، جامعه شناسی عمومی. ص 165.

2- (2) حصون، شماره 6، زمستان 84. (www.h z .net/h /m ines/....50707)

3- (3) همان.

اسلام به عنوان کامل ترین دین برای هدایت بشر، بهترین معیارها و محورها را برای وفاق اجتماعی و همبستگی امت اسلامی و مبادی دین معرفی می کند. علامه محمد تقی جعفری می گوید:

آنچه می تواند حیات انسان را در این جهان هستی دارای فلسفه و هدف قابل قبول نماید، دین است. اصول و مبادی کلی که متن دین الهی را تشکیل می دهند، همواره در طول تاریخ متحد بوده اند، بنابراین، بنای وحدت امت اسلامی، همان دین فطری است. (1)

برخی نیز گفته اند:

در وجود سراسر شگفتی انسان، هم تعاون است، هم تنازع، هم دستگیری و کمک است تا حد ایثار و هم پایمال کردن، تا حد درنده خویی و دیوسیرتی و ددمنشی! در میان فلاسفه و متفکران، ارسطو انسان را مدنی بالطبع می دانست و معتقد بود که فرد انسان به جامعه و زیستن اجتماعی متمایل است و صد البته تمایل به جامعه، وجود «حس تعاون» در نهاد آدمی است. بعدها بیکن هم بر وجود چنین میلی در نهاد انسان، تأکید و اصرار کرده است. اما داروین و اتباع و اذناش، درست نقطه مقابل ارسطو و بیکن قرار دارند و معتقدند که آن حس اصیلی که بر وجود آدمی حاکم است، حس «تنازع بقا» است، و هر جا تعاونی دیده می شود، در رابطه با همان تنازع بقا است. (2)

براساس آموزه های دینی مسلمانان موظف اند در کارهای نیک با یکدیگر تعاون و همکاری داشته باشند. اگر این اصل در اجتماعات اسلامی زنده شود و مردم بدون در نظر گرفتن مناسبات شخصی و نژادی در کارهای مثبت و سازنده

ص: 392

1- (1) همان.

2- (2) مجله طوبی، شماره 21، شهریور 86. (www.hz.net/h/mines/...43221)

با یکدیگر مشارکت و همکاری نمایند، بسیاری از نابه سامانی های جوامع اسلامی سامان می پذیرد و زمینه تشکیل «امت واحده» اسلامی به وجود خواهد آمد.

یکی از جلوه های بارز تعاون و همکاری در جامعه اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر است. از نظر اسلام، سرنوشت فرد و جامعه به هم پیوند خورده و سلامت هر یک بر دیگری تأثیر می گذارد. از این رو دین مقدس اسلام برای دور ماندن جامعه از سقوط و تباهی، مؤمنان را به برقراری فریضه امر به معروف و نهی از منکر در میان خودشان سفارش کرده است.

از بارزترین مشخصات یک ملت زنده و رشید، تعاون بر خیر است تا امور اجتماع پیش رود و به سطحی برسد که آسایش همگان را تأمین شود. راه زندگی راهی پر زحمت است و انسان به تنهایی نمی تواند آن را طی کند، پس انسان هر چه هم خود را بی نیاز تصور کند باز هم محتاج به همکاری با دیگران است. تمدن امروزی هم ظاهراً مزایای تعاون، اعم از تعاون ملی یا بین المللی را به خوبی، درک کرده و در همه جهان و جمعیت های زیادی با هم در حال تعامل و تعاون هستند و کمتر شهری است که از این تعامل و تعاون خالی باشد و این خود دلیل قاطعی است بر فواید تعاون، و ضرورت آن که سعادت مند کردن افراد و اجتماعات است. (1)

افراد بی تفاوت و خودخواه، لزوم تعاون و همکاری در نیکوکاری و سالم سازی اجتماع را که یک اصل مهم اسلامی است نادیده می گیرند؛ با وجود اینکه طبق این اصل، تمام مسلمین وظیفه دارند در کارهای نیک و پسندیده به کمک یکدیگر بشتابند. بنابراین کسی که می خواهد متخلق به اخلاق حسنه باشد باید بکوشد تا روح همیاری و همدردی را در خود ایجاد کند. (2)

به نظر می رسد که تعاون و همبستگی مانند بسیاری از امور دیگر فی نفسه امر مطلوبی نیست، بلکه با توجه به فعل و نیت است که فضیلت یا رذیلت آن

ص: 393

1- (1) ر. ک: سید احمد طیبی شبستری، اخلاق در قرآن، صص 75 و 76.

2- (2) محمدرضا مهدوی کنی، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، ص 482.

مشخص می شود. چنانکه تعاون بر خیر باشد منشأ اصلاح می گردد و اگر بر شر باشد، منشأ افساد خواهد بود.

تعاون در صحیفه سجادیه

شخصی در حضور امام سجاد علیه السلام گفت: «خداوندا! مرا از آفریده هایت بی نیاز فرما!» امام علیه السلام با شنیدن این سخن فرمودند: «این گونه نیست، مردم در پرتو کمک به هم زنده اند، بلکه این گونه بگو: بار الها! مرا از مردمان بد و تبهکار بی نیاز فرما» (1).

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت سوم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اكْفِنِي مَا يَشِدُّ غَلْبِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ، وَ اسدِّ تَعْمَلُنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ، وَ اسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيَمَا خَلَقْتَنِي لَهُ، وَ اغْنِنِي وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ، وَ لَا تَقْتِنِي بِالنَّظَرِ، وَ اعْزِّنِي وَ لَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكِبَرِ، وَ عِبْدُنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ، وَ أَجْرِ لِلنَّاسِ عَلَيَّ يَدِي الْخَيْرِ وَ لَا تَمَحِّقْهُ بِالْمَنِّ، وَ هَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَ اعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و از کاری که کوشیدن به آن مرا (از عبادت و بندگی ات) بازمی دارد بی نیازم کن (تا توجه من به جز تو نباشد) و مرا به آنچه (انجام اوامر و ترک نواهی) که فردا (روز رستاخیز) از آن بازپرسی می نمایی وادار؛ و روزهای مرا در آنچه (عبادت و پرستش) که برای آنم آفریده ای صرف نما و مرا (از دیگران) بی نیاز فرما و روزی ات را بر من گشایش ده؛ و به نگاه کردن گرفتارم مفرما؛ و عزیز و گرامی ام دار و به کبر و سربلندی (افراط در عزت) دچارم مکن و مرا

ص: 394

برای (بندگی) خود رام ساز و عبادتم را به عجب و خودپسندی (از درجه قبول) تباه مگردان، و خیر و نیکی را برای مردم به دست من روان ساز (توانگرم گردان تا به ایشان احسان نمایم) و آن را به منت نهادن باطل مفرما و خواهی پسندیده را به من ببخش (استعداد قبول آن را به من عطا فرما) و (چنانکه آنها را دارا شدم) مرا از به خود نازیدن نگاهدار.

مسلم است که منظور امام علیه السلام در این عبارت با توجه به مطلبی که پیش از این آمد، بی نیازی از بدکاران و تبهکاران است؛ همچنانکه در دعای بیست و یکم و در عبارت دوازدهم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَصُولُ بَكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ، وَ أَسْأَلُكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَ أَنْصَرِّعُ إِلَيْكَ عِنْدَ الْمَسِّ كَنَّهُ، وَ لَا تَقْتِنِي بِالْإِسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ إِذَا اضْطُرِرْتُ، وَ لَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَيْرِكَ إِذَا افْتَقَرْتُ، وَ لَا بِالْتَّصَرُّعِ إِلَى مَنْ دُونَكَ إِذَا رَهَبْتُ، فَأَسْأَلُ تَحَقُّقَ بِذَلِكَ خِدْلَانِكَ وَ مَنَعَكَ وَ إِعْرَاضَكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛

بار خدایا مرا چنان قرار ده که هنگام اضطرار به (کمک و یاری) تو (بر دشمن) حمله آورم؛ و هنگام نیازمندی از تو بخواهم؛ و هنگام درویشی (یا ذلت و خواری) به درگاه تو زاری کنم؛ و مرا چون بیچاره شوم به یاری خواستن از غیر خود و چون فقیر گردم به فروتنی برای درخواست از غیر خویش و چون بترسم به زاری کردن پیش غیر خود آزمایش (یا گمراه) مفرما، که به آن سبب، سزاوار خواری و بازداشتن (از رحمت) و روی گردانیدن (کیفر) تو شوم، ای بخشنده ترین بخشنندگان.

امام سجاده علیه السلام در دعای چهل و پنجم و در عبارت پنجاه و دوم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَتُوبُ إِلَيْكَ فِي يَوْمِ فِطْرِنَا الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ عِيداً وَ

سُرُورًا، وَ لِأَهْلِ مِلَّتِكَ مَجْمَعًا وَ مُحْتَشِدًا مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ أَدْنَبْنَا، أَوْ سُوءِ أَسْأَلْنَا، أَوْ خَاطِرِ شَرِّ أَضْمَرْنَا، تَوْبَهُ مَنْ لَا يَنْطَوِي عَلَى رُجُوعٍ إِلَى ذَنْبٍ، وَ لَا يَعُودُ بَعْدَهَا فِي خَطِيئَتِهِ، تَوْبَهُ نَصُوحًا خَلَصَتْ مِنَ الشُّكِّ وَ الْإِزْتِيَابِ، فَتَقَبَّلَهَا مِنَّا، وَ اَرْضَ عَنَّا، وَ تَبَتَّنَا عَلَيْهَا؛

بار خدایا ما در روز فطر و روزه گشودنمان که آن را برای اهل ایمان (روز) عید و شادی و برای اهل دین خود (اسلام) روز اجتماع و گرد آمدن و روز تعاون و کمک کردن به یکدیگر قرار دادی؛ از هر گناهی که آن را به جا آورده ایم؛ یا کار بدی که پیش از این کرده ایم؛ یا اندیشه بدی که در دل داشته ایم؛ به سوی تو، توبه و بازگشت می نمایم؛ توبه کسی که رجوع به گناهی را در دل نمی گذراند؛ و پس از توبه در گناهی باز نمی گردد؛ توبه خالصی که از شک و دودلی پاکیزه باشد؛ پس آن را از ما قبول فرما؛ و از ما راضی و خشنود شو؛ و ما را بر آن ثابت و پابرجا گردان.

این عبارت از دعاهای امام درباره روز عید فطر و بدرود با ماه رمضان است. از این قسمت دعا می توان استنباط نمود که مسلمانان بایستی با یکدیگر تعاون و همکاری و همپاری داشته باشند. همچنانکه تعاون و همکاری و همپاری در ایام خاص از ارج و منزلت خاصی برخوردار است.

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت دهم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ حَلِّئِي، بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ، وَ أَلْبِسِي زَيْنَةَ الْمُتَّقِينَ، فِي بَسْطِ الْعَدْلِ، وَ كَظْمِ الْغَيْظِ، وَ إِطْفَاءِ النَّارِ، وَ ضَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ، وَ إِصْلَاحِ ذَاتِ الْآبِيْنِ، وَ إِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ، وَ سَتْرِ الْعَائِبَةِ، وَ لِيْنِ الْعَرِيكَةِ، وَ خَفْضِ الْجَنَاحِ، وَ حُسْنِ السَّيْرِ، وَ سَكُونِ الرِّيحِ، وَ طَيْبِ الْمُخَالَقَةِ، وَ السَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ، وَ إِثَارِ التَّمَضُّلِ، وَ

تَرَكَ التَّعْيِيرَ، وَ الْإِفْضَالَ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحَقِّ، وَ الْقَوْلَ بِالْحَقِّ وَ إِنْ عَزَّ، وَ اسَّ بِتَقْلَالِ الْخَيْرِ وَ إِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي، وَ اسَّ بِتَكْثَارِ الشَّرِّ وَ إِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي، وَ أَكْمَلَ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ، وَ لُزُومِ الْجَمَاعَةِ، وَ رَفْضِ أَهْلِ الْبِدْعِ، وَ مُسْتَعْمَلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرِعِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا به زینت صالحین و شایستگان (انجام حقوق خدا و مردم) آراسته فرما؛ و زیور پرهیزکاران (عمل به واجبات و ترک محرمات) را به من بپوشان، با (توفیق برای) گستردن عدل و داد (تا از افراط و تفریط در حق دوری گزینم) و فرونشاندن خشم و خاموش کردن آتش دشمنی (اختلاف بین مردم) و گردآوردن پراکندگان (دل های از هم رنجیده) و اصلاح فساد بین مردم؛ و فاش کردن خیر و نیکی؛ و پنهان نمودن عیب و زشتی و نرم خوئی و فروتنی و نیکوسیرتی؛ و وقار و سنگینی؛ و خوش خوئی (با مردم) و پیشی گرفتن نیکی؛ و برگزیدن احسان بی آنکه جزای احسانی باشد؛ و سرزنش نکردن و همراهی نکردن به غیر مستحق و گفتن حق اگر چه سخت (یا اندک) باشد؛ و کم شمردن نیکی در گفتار و کردارم اگر چه بسیار باشد؛ و بسیار شمردن بدی در گفتار و کردارم اگر چه کم باشد و آنچه را بیان شد برای من به وسیله دوام طاعت و فرمانبری؛ و همراهی با جماعت و وا گذاشتن بدعت گزاران و آنکه رأی و اندیشه خود ساخته به کار برد، کامل گردان.

از این عبارت بر می آید که از زینت های صالحان و پرهیزکاران، رفع اختلاف بین مردم و ایجاد تعاون و همکاری و همیاری بین آنان است.

امام علیه السلام در دعای بیست و یکم و در عبارت سیزدهم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْنِي لَهُمْ قَرِينًا، وَ اجْعَلْنِي لَهُمْ نَصِيرًا، وَ ائْتِنِّي عَلَى شَوْقِي إِلَيْكَ، وَ بِالْعَمَلِ لَكَ بِمَا تُحِبُّ وَ

تَرْضَى، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ؛

خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا با ایشان همنشین (پیرو) و یاری کننده آنان گردان؛ و به شوق و دل باختگی به خود و به انجام آنچه دوست داری و خشنود می گردی بر من منت گزار (توفیق عطا فرما) زیرا تو بر هر چیز توانایی؛ و خواسته من برای تو آسان است.

بنابراین می توان گفت که همکاری با یکدیگر از برنامه های مهم زندگی و تقسیم کارها بهترین روش در اجرای این امر است. (1)

امام علیه السلام در این عبارت از خداوند همنشینی با نیکان و همکاری و تعاون با آنان را درخواست می نماید.

امام علیه السلام در دعای بیست و هفتم و در عبارت دوم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَكَثِّرْ عِدَّتَهُمْ، وَاسُدَّ أَسَدَ لِحَتَّهُمْ، وَاحْرُسْ حَوَزَتَهُمْ، وَامْنَعْ حَوْمَتَهُمْ، وَالْفُجَمَعَهُمْ، وَدَبِّرْ أَمْرَهُمْ، وَوَاتِرِ بَيْنَ مِيرِهِمْ، وَتَوَحَّدْ بِكِفَايَةِ مُؤْنِهِمْ، وَاعْضُدْهُمْ بِالنَّصْرِ، وَأَعْنِهِمْ بِالصَّبْرِ، وَالطُّفَّ لَّهُمْ فِي الْمَكْرِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و عده و شمارش (جماعت و گروه) ایشان را بسیار فرما؛ و سلاح ها (ابزار جنگ مانند شمشیر و نیزه و تیر) آنان را تیز و بران نما؛ و حدود و اطراف ایشان را نگهداری کن؛ و اطراف را محکم گردان؛ و گروهشان را پیوند و آشنایی ده؛ و کارشان را شایسته فرما؛ و آذوقه هاشان را پی در پی برسان؛ و سختی هایشان را به تنهایی کارگزاری کن؛ و ایشان را به یاری کردن و کمک و به شکیبایی همراهی و در مکر و فریب (ایشان به دشمنانشان) دقت نظر عطا فرما.

ص: 398

امام علیه السلام در این بخش از دعا از خداوند متعال خواستار هماهنگ شدن و جمع شدن دل های مرزداران امت اسلامی شده است. که همان تعاون و همکاری و همیاری آنان با یکدیگر است.

امام علیه السلام در دعای بیست و ششم و در عبارت دوم آن می فرمایند:

وَوَفَّقَهُمْ لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ، وَالْأَخَذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِزْفَاقِ ضَعْفِيهِمْ، وَالسَّدِّ خَلَّتِيهِمْ، وَعِيَادَةِ مَرِيضِيهِمْ، وَهِدَايَةِ مُسْتَرْشِدِيهِمْ، وَمُنَاصَحَةِ مُسْتَشِيرِيهِمْ، وَتَعَهُّدِ قَادِمِيهِمْ، وَكِتْمَانِ أَسْرَارِهِمْ، وَسِتْرِ عَوْرَاتِهِمْ، وَنَصْرِهِ مَظْلُومِيهِمْ، وَحُسْنِ مُوَاسَاةِهِمْ بِالْمَاعُونِ، وَالْعُودِ عَلَيْهِمْ بِالْجِدَّةِ وَالْإِفْضَالِ، وَإِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ؛

و آنان را توفیق ده برای برپا داشتنن طریقه و روش (نگاهداری احکام) و فراگرفتن اخلاق نیک خود (که بندگان را به آن امر فرموده ای) در سود رساندن به ناتوانانشان؛ و جلوگیری از فقر و نیازمندی شان، و عیادت از بیمارشان؛ و راهنمایی نمودن راهجوییشان؛ و اندرز دادن مشورت کنندگانشان؛ و دیدار مسافرانشان؛ و پنهان کردن رازهایشان؛ و پوشاندن عیب هایشان؛ و یاری کردن ستمدیدگانشان؛ و خوب کمک کردن به آنان در ابزار خانه (دیگ، تبر، نردبان و مانند آنها) و سود رساندنشان به بخشش فراوان؛ و دادن آنچه ایشان به آن نیازمندند پیش از آنکه درخواست کنند.

امام سجاد علیه السلام در این عبارت کمک و یاری کردن در کارهای نیک را (برای همسایگان) از درگاه خداوند متعال خواستار است.

یکی از ویژگی های حکومت اسلامی، ایجاد وحدت بین گروه ها، اقوام و مذاهب یا در سطح کوچک تر، ایجاد وحدت بین افراد شهر یا روستا یا مجموعه

زیر نظر حاکم است. این امر نتایج مثبت و گسترده ای در انجام بهتر کارها و ناامیدی دشمنان از نفوذ در آن جامعه به همراه دارد. (1)

امام علیه السلام در دعای بیست و هفتم و در عبارت دهم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ اشْغَلِ الْمُشْرِكِينَ بِالْمُشْرِكِينَ عَنْ تَنَاوُلِ أَطْرَافِ الْمُسْلِمِينَ، وَ خُذْهُمْ بِالنَّقْصِ عَنِ تَنْقِصِهِمْ، وَ تَبَطِّهِمْ بِالْفُرْقَةِ عَنِ الْإِحْتِشَادِ عَلَيْهِمْ؛

بار خدایا کفار را از دست درازی به مرزهای مسلمانان (یا به طوایف مسلمانان) به خودشان وادار و به کاستن شان از کاستن مسلمانان جلوگیری نما (هلاک و تباهشان گردان) و به پراکندگی شان از اجتماع و گرد آمدن بر مسلمانان بازدار.

امام علیه السلام در این عبارت از خداوند متعال می خواهد که در بین دشمنان تفرقه و جدایی به وجود آید تا خودشان گرفتار کارهای خودشان باشند و از قصد حمله به کشورهای اسلامی منصرف شوند. از این سخنان امام سجاد به نحو التزام می توان استنباط کرد که امام علیه السلام چنین وضعیتی را برای دشمنان مسلمان می خواهد پس آنچه برای مسلمانان خواهان است، عکس آن، یعنی تعاون و وحدت و همکاری و همیاری است.

امام در دعای بیست و هفتم و در عبارت پنجم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ أَفْزَلْ بِذَلِكَ عَدُوَّهُمْ، وَ أَقْلِمْ عَنْهُمْ أَظْفَارَهُمْ، وَ فَرِّقْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَسَدِ لِحْتِهِمْ، وَ اخْلَعْ وَ تَائِقَ أَفْئِدَتِهِمْ، وَ بَاعِدْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَرْوَدَتِهِمْ، وَ حَيِّرْهُمْ فِي سَبِيلِهِمْ، وَ ضَلِّلْهُمْ عَنْ وَجْهِهِمْ، وَ أَقْطَعْ عَنْهُمْ الْمَدَدَ، وَ انْقُصْ مِنْهُمْ الْعُدَدَ، وَ أَمْلَأْ أَفْئِدَتَهُمْ الرُّعْبَ، وَ أَقْبِضْ أَيْدِيَهُمْ عَنِ الْبَسْطِ، وَ اخْزِمِ أَلْسِنَتَهُمْ عَنِ النُّطْقِ، وَ شَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ وَ نَكَّلْ بِهِمْ مَنْ وَرَاءَهُمْ، وَ أَقْطَعْ بِخَزْيِهِمْ أَطْمَاعَ مَنْ بَعْدَهُمْ؛

ص: 400

الهی، خصمشان را در هم شکن و چنگال دشمن را از تیشان کوتاه کن و میان دشمنان و سلاح هایشان جدایی افکن و بند دلشان بگسل و چنان کن که میان دشمنان و زاد و توشه آنان فاصله ای بزرگ پدید آید و در راه حیرانشان گردان آن گونه که راه خویش گم کنند. الهی بر دشمنانشان راه کمک و یاری بر بند و از شمار آنان بکاه و قلوب آنها را از وحشت لبریز کن و دست آنان را از تطاول و دست درازی کوتاه فرما و زبانیشان را از گفتن بند آور و چنان کن که شکست آنان سبب عبرت کسانی گردد که از پی شان می آیند و با خوار نمودن آنان، دشمنانی را که پس از آنها خواهند آمد، قطع امید کن.

از این عبارت می توان چنین استنباط کرد که امام علیه السلام برای دشمنان، تفرقه و جدایی را از خداوند خواستار است و بر عکس برای مسلمانان اتحاد، تعاون، همکاری و همیاری را طلب می کند.

در خاتمه این مبحث قابل ذکر است که برخی از عبارت هایی که در خصوص امر به معروف و نهی از منکر، و اصلاح و افساد که قبلاً ذکر شد در این مورد هم قابل استفاده است.

2. اصل عدم پذیرش سلطه کافران

اشاره

قرآن کریم می فرماید:

(... فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا) ؛

«... پس خداوند، روز قیامت میان شما داوری می کند و خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است»(1).

ص: 401

سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تاریخ زندگی ایشان سراسر، گویای اصل عدم پذیرش سلطه کافران است. جنگ های صدر اسلام به طور کلی مبتنی بر این اصل بوده است.

در کلمات قصار امام حسین علیه السلام نیز بر این اصل تأکید شده است:

از جمله «مردن با عزّت از زندگی در ذلّت بهتر است و بر آن ترجیح دارد». و نیز جمله معروف ایشان «هَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ»⁽¹⁾ در واقع مبتنی بر اصل عدم پذیرش سلطه کافران است.

قرآن کریم تبری از کفار را براساس اصل تقدم معنویت بر منافع مادی می داند.

شهید مطهری رحمه الله می نویسد:

قرآن کریم مسلمان را از اینکه دوستی و سرپرستی غیر مسلمان را بپذیرند سخت بر حذر داشته است، نه از باب اینکه دوست داشتن انسان های دیگر را بد بداند و طرفدار مسلم نسبت به غیر مسلم در هر حال و مخالف نیکی با آنها باشد... ولی یک مطلب هست و آن این است که مسلمانان نباید از دشمن غافل شوند. تظاهر دشمن به دوستی با مسلمانان آنان را غافل نکند و موجب نگردد که آنان دشمنان را دوست پندارند و به او اطمینان کنند... در اسلام حبّ و بغض هست، اما حبّ و بغض عقلی و منطقی، نه احساسی و بدون قاعده...⁽²⁾

به نظر می رسد که اصل عدم پذیرش سلطه کافران مبتنی بر اصل «عزّت و کرامت» است که محور اساسی در اخلاق اسلامی است. زیرا مسلمانانی که در وجود خویش احساس کرامت و عزّت کند هرگز زیر بار سلطه کافر نخواهد رفت.

به حکم عقل، مسلمان از آن جهت که پیرو دینی است که نسبت به ادیان دیگر شرافت و برتری بیشتری دارد، از دیگر انسان ها، حتی پیروان ادیان توحیدی،

ص: 402

1- (1) مرتضی مطهری، فلسفه اخلاق، ص 125.

2- (2) مجموعه آثار شهید مطهری، ج 3، صص 258-261.

برتر و شرافتمندتر است. در اسلام دستوری که موجب ذلت و خواری مسلمانان باشد مردود و باطل است، زیرا پذیرش قوانینی که موجب سرشکستگی و خواری مسلمانان شود، با آموزه های اسلام ناسازگار خواهد بود.

آیات و روایات بسیاری وجود دارد که هر گونه ارتباط و داد و ستدی که موجب سلطه بیگانگان بر مسلمان شود، اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی، نارواست و جایز نیست. فقها از این مطلب تحت عنوان قاعده «نفی سبیل» یاد می کنند.

فقهای مسلمان در طول تاریخ به استناد قاعده نفی سبیل احکامی صادر نموده اند که همواره موجب عزت و سرفرازی مسلمین و نفی سلطه کافران بر آنان گردیده است که از جمله می توان به حکم جهاد و بسیج عمومی علیه انگلیس توسط آیت الله سید عبدالحسین لاری در جنگ جهانی اول؛ حکم جهاد علیه ایتالیا، روسیه و انگلیس توسط آیت الله سید محمد کاظم یزدی؛ فتوا به ملی شدن صنعت نفت توسط آیت الله خوانساری و حکم به کفر کمونیسم توسط آیت الله حکیم اشاره نمود. (1)

امام خمینی رحمه الله می نویسد:

در همه حال، شعار ما قطع ایادی اجانب راست و چپ از کشور است... و هر کس در هر مقامی و به هر صورتی اجازه دخالت اجانب را در وطن عزیز ما چه با صراحت و چه به وسیله طرح هایی که لازمه اش ادامه تسلط اجنبی یا ایجاد تسلط تازه ای باشد خائن به اسلام و کشور است. (2)

نکته قابل تأمل این است که در دنیای جدید، که استعمار شکل و ظاهر خود را عوض نموده، بسیاری از کشورهای اسلامی، تحت سلطه کافراند و تنها راه رهایی از وضعیت موجود تمسک به قاعده مهم «نفی سبیل» است.

ص: 403

1- (1) مجله طلوع، شماره 6، تابستان 82. (www.h z .net/h/ m ines/...33626).

2- (2) صحیفه امام، ج 3، ص 486.

با قبول اصل «عدالت» و «مساوات» در اسلام می توان «نفی سلطه کافر بر مسلمان» را استنباط کرد، چرا که اسلام تساوی به معنای «نفی تبعیض» را قبول دارد و مساوات به معنای نفی امتیاز طبقاتی و اشخاص و نفی تبعیض نژادی و زن سالاری و دیگر تبعیضات است. از طرف دیگر اصل عدالت، بیانگر «نفی ظلم» است و قاعد «نفی سییل»⁽¹⁾، خود یکی از مصادیق عدالت و ظلم ستیزی است.

قرآن کریم تأکید می کند که جامعه اسلامی با جامعه کفر، در دو نقطه متقابل هستند و اهدافشان کاملاً با یکدیگر تضاد دارد. از این رو نمی توانند با هم رابطه دوستانه داشته باشند،... دوستی با کفار، انسان را به نفاق می کشاند. اگر کسی از مسلمانان با آنان رابطه دوستانه داشته باشد، از آنها خواهد بود و در جرگه ولایت آنان قرار خواهد گرفت.⁽²⁾

ص: 404

1- (1) این قاعده در کتاب های مهم و معتبر شیعی نظیر سرائر، انوار الفقاهه، الکافی، الغنیه، المقنعه، المراسم، النهایه، شرایع الاسلام، قواعد الاحکام، جواهر الکلام، تحت عنوان عدم سلطه کفار بر مسلمانان آمده است.

2- (2) اخلاق در قرآن، ج 3، صص 108 و 111. در قرآن کریم سوره ممتحنه آیه 1 آمده است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ). «ای کسانی که ایمان آورده اید، دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی مگیرید [به طوری] که با آنها اظهار دوستی کنید، و حال آنکه قطعاً به آن حقیقت که برای شما آمده کافرند [و] پیامبر [خدا] و شما را [از مگه] بیرون می کنند که [چرا] به خدا، پروردگارتان ایمان آورده اید، اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودی من بیرون آمده اید. [شما] پنهانی با آنان رابطه دوستی برقرار می کنید، در حالی که من به آنچه پنهان داشتید و آنچه آشکار نمودید دانایم. و هر کس از شما چنین کند، قطعاً از راه درست منحرف گردیده است».

باجامعه ای که دشمن جامعه اسلامی باشد و بخواهد مصالح مادی و معنوی یا مصالح معنوی مسلمانان را تهدید کند، نباید رابطه دوستانه داشته باشیم؛ اما اگر نسبت به مصالح معنوی ما بی طرف باشد و به خاطر منافع مادی خودشان با مسلمانان رابطه برقرار کنند، که طبعاً برای جامعه اسلامی هم منافع مادی در بر خواهد داشت... مسلمانان نباید به دشمنی با آنان برخیزند. (1)

اصل در جامعه اسلامی، عدم وابستگی به کفار است و چنانچه جامعه اسلامی در شرایط اضطراری یا در اثر تنبلی و کم کاری به جامعه کفر وابستگی پیدا کرد، می بایستی تلاش شود تا هر چه سریع تر خود را از این وابستگی برهانند و چنانچه جامعه اسلامی بر جامعه کافر برتری یافت، نباید بر آنها ظلم و ستم کند. (2)

براساس اصل چهارم قانون اساسی، همه قوانین در جمهوری اسلامی ایران باید براساس موازین اسلامی باشد. از آنجایی که آیات قرآن، روایات و اجماع فریقین، قاعده نفی سبیل را پذیرفته اند، پس قوانین جمهوری اسلامی ایران، قاعده نفی سبیل را پذیرفته و در بند 16 از اصل سوم، دولت را موظف به تنظیم سیاست خارجی براساس موازین اسلامی نموده است. لذا دولت موظف است براساس قاعده نفی سلطه کفار بر مسلمانان، سیاست خارجی را تنظیم نماید.

اصل 152 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می دارد:

سیاست خارجی ایران بر نفی سلطه جویی و سلطه پذیری و حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت های سلطه گر و رابطه صلح آمیز متقابل با دولت غیر محارب، استوار است.

ص: 405

1- (1) اخلاق در قرآن، ج 3، ص 116. زیرا این رابطه براساس عدالت خواهد بود آنها به حقوق ما احترام می گذارند و ما هم باید به حقوق آنان احترام بگذاریم.

2- (2) همان، ص 415.

در اصل 153 قانون جمهوری اسلامی ایران نیز آمده است: «هر گونه قراردادی که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگی، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است».

عدم پذیرش سلطه کافران در صحیفه سجادیه

امام سجاد علیه السلام در دعای چهل و هشتم و در عبارت چهاردهم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَكَثِّرْ عِدَّتَهُمْ، وَاشْدُدْ أَسَدَ لِحَتِّهِمْ، وَاحْرُسْ حَوَازِئَهُمْ، وَامْنَعْ حَوَمَتَهُمْ، وَالْفَجْرَ جَمْعَهُمْ، وَدَبِّرْ أَمْرَهُمْ، وَوَاتِرَ بَيْنَ مِيرِهِمْ، وَتَوَحَّدْ بِكِفَايَةِ مُؤَنِهِمْ، وَاعْضُدْهُمْ بِالنَّصْرِ، وَأَعْنُهُمْ بِالصَّبْرِ، وَالْطُّفَّ لَهُمْ فِي الْمَكْرِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و عده و شمارش (جماعت و گروه) ایشان را بسیار فرما؛ و سلاح ها (ابزار جنگ مانند شمشیر و نیزه و تیر) آنان را تیز و بران نما؛ و حدود و اطراف ایشان را نگهداری کن؛ و اطرافشان را محکم گردان؛ و گروهشان را پیوند و آشنایی ده؛ و کارشان را شایسته فرما؛ و آذوقه هایشان را پی در پی برسان؛ و سختی هایشان را به تنهایی کارگزاری کن؛ و ایشان را به یاری کردن و کمک و به شکیبایی همراهی نما و در مکر و فریب (ایشان به دشمنانشان) دقت نظر عطا فرما.

از این عبارت چنین استنباط می شود که دشمن امام معصوم علیه السلام حتماً کافر است و از خداوند می خواهد که کافر را بر ایشان (مسلمان) مسلط ننماید.

امام علیه السلام در دعای بیست و هفتم و در عبارت پانزدهم آن می فرماید:

فَإِذَا صَافَّ عَدُوَّكَ وَعَدُوَّةَ فَقُلِّلْهُمْ فِي عَيْنِهِ، وَصَدِّعْ شَانَهُمْ فِي قَلْبِهِ، وَأَدِلْ لَهُ مِنْهُمْ، وَلَا تُدِلَّهُمْ مِنْهُ، فَإِنْ حَتَمْتَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ، وَفَضَّيْتَ لَهُ بِالشَّهَادَةِ فَبَعْدَ أَنْ يَجْتَاخَ عَدُوَّكَ بِالْقَتْلِ، وَبَعْدَ أَنْ يَجْهَدَ

بِهِمُ الْأَشْرُ، وَبَعْدَ أَنْ تَأْمَنَ أَطْرَافُ الْمُسْلِمِينَ، وَبَعْدَ أَنْ يُؤَلَّى عَدُوكَ مُدْبِرِينَ؛

پس هرگاه با دشمن تو و دشمن خود (کفار که قصد جنگیدن و تباه ساختن او را دارند) روبه رو شود آنان را در پیش چشمش اندک نما؛ و مقامشان را در دلش کوچک ساز؛ و او را بر ایشان غلبه ده و آنها را بر او چیره مگردان؛ پس اگر زندگانی اش را به نیک بختی پایان داده، شهادت (کشته شدن در راه حق) را برایش مقدر نمودی، شهادتش پس از آن باشد که دشمنت را به کشتن هلاک و تباه کند؛ و پس از آن باشد که اسیری و دستگیری آنها را به رنج افکند، و پس از آن باشد که در مرزهای مسلمانان (یا در طوایف ایشان) ایمنی و آرامش برقرار شود؛ و پس از آن باشد که دشمنانت (به میدان جنگ) پشت کرده، شکست خورده برگردند.

امام علیه السلام در این عبارت دشمن خدا را دشمن خود می داند و مسلم است که دشمن خدا کافر است، بنابراین و از خداوند متعال می خواهد که ایشان بر دشمن مسلط شوند و دشمن بر ایشان تسلط پیدا نکند.

امام علیه السلام در دعای بیست و یکم و در عبارت یازدهم آن می فرماید:

وَ اجْعَلْ تَقْوَاكَ مِنَ الدُّنْيَا زَادِي، وَ اِلَى رَحْمَتِكَ رَحْلِي، وَ فِي مَرْضَاتِكَ مَدْخَلِي، وَ اجْعَلْ فِي جَنَّتِكَ مَثْوَايَ، وَ هَبْ لِي قُوَّةَ اِحْتِمَالِ بِهَا جَمِيعِ مَرْضَاتِكَ، وَ اجْعَلْ فِرَارِي اِلَيْكَ، وَ رَغْبَتِي فِيمَا عِنْدَكَ، وَ اَلْبَسْ قَلْبِي الْوَحْشَةَ مِنْ شَرِّ رَارِ خَلْقِكَ، وَ هَبْ لِي الْاُنْسَ بِكَ وَ بِالْوَلِيَانِكَ وَ اَهْلِ طَاعَتِكَ؛

و تقوی و ترس از کیفر خود را از دنیا (برای سفر آخرت) توشه ام؛ و سفر مرا به سوی رحمتت؛ و درود مرا (روز رستاخیز) در خشنودی ات؛ و جایم

را در بهشت گردان؛ و مرا توانایی بخش که با آن، همه خشنودی تو را بردارم؛ و گریزم را به سوی خود؛ و خواهشم را در آنچه نزد توست قرار ده؛ و دلم را از بدی های خلق خویش (گناهکاران) برهان؛ و خوگرفتن به خود و دوستانت (پیغمبران و اوصیا) و پیروانت (مؤمنین) را به من ببخش.

امام علیه السلام در این عبارت از خداوند می خواهد که از گناهکاران دوری نماید و با آنها رابطه دوستی نداشته باشد، بلکه دوستی پیغمبران و اوصیا و مؤمنین را از خداوند خواهان است. مسلم است که مقابل پیغمبران و اوصیا و مؤمنین همان کفارند.

امام علیه السلام در دعای بیست و یکم و در عبارت دوازدهم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَصُولُ بِيكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ، وَ أَسْأَلُكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَ أَتَصَدَّقُ إِلَيْكَ عِنْدَ الْمَسْ كِنَةِ، وَ لَا تَقْتِنِي بِالْإِسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ إِذَا اضْطُرَرْتُ، وَ لَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَيْرِكَ إِذَا افْتَقَرْتُ، وَ لَا بِالتَّصَدُّقِ إِلَى مَنْ دُونَكَ إِذَا رَهَبْتُ، فَاسْتَجِزْ بِذَلِكَ خِذْلَانِكَ وَ مُنْعَكَ وَ إِعْرَاضِكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛

بار خدایا مرا چنان قرار ده که هنگام اضطرار به (کمک و یاری) تو (بر دشمن) حمله آورم؛ و هنگام نیازمندی از تو بخواهم؛ و هنگام درویشی (یا ذلت و خواری) به درگاه تو زاری کنم؛ و مرا چون بیچاره شوم به یاری خواستن از غیر خود و چون فقیر گردم به فروتنی برای درخواست از غیر خویش و چون بترسم به زاری کردن پیش غیر خود آزمایش (یا گمراه) مفرما که به آن سبب، سزاوار خواری و بازداشتن (از رحمت) و روی گردانیدن (کیفر) تو شوم؛ ای بخشنده ترین بخشنندگان.

امام علیه السلام در این عبارت از خداوند می خواهد که حاجتش به کافران نیفتد تا آنان برایشان منت نهند. همچنین از خداوند می خواهد که کافران برایشان منت

نگذارند تا چه رسد به اینکه بر مسلمانان سلطه و تسلط داشته باشند یکی از زمینه های تسلط کفار بر مسلمانان، نیازمند بودن مسلمانان به آنهاست.

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت یازدهم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبُرْتُ، وَأَقْوَى قُوَّتِكَ فِيَّ إِذَا نَصَيْتُ، وَلَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ، وَلَا الْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ، وَلَا بِالْتَّعَرُّضِ لِخِلَافٍ مَحَبِّبِكَ، وَلَا مُجَامَعِهِ مَنْ تَفَرَّقَ عَنْكَ، وَلَا مُفَارَقَهُ مَنْ اجْتَمَعَ إِلَيْكَ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و فراخ ترین روزی ات را بر من هنگام پیری و قوی ترین تواناییت را در من هنگامی که به رنج افتم قرار ده؛ و مرا به کاهلی و سستی در بندگی ات و کوری (گمراهی) از راهت (دین خود) و درخواست خلاف دوستی ات (رضا و خشنودی ات) و گرد آمدن با کسی که از تو دوری گزیده (پیرو فرمان تو نیست) و پراکنندگی از کسی که از تو جدا نگردیده (فرمانبردار تو است) گرفتار مکن.

امام علیه السلام در این عبارت از خداوند می خواهد که ایشان را با کسی که از خدا دوری گزیده همنشین نکند و از کسی که پیرو احکام خدا و دین اوست، دور نکند.

مسلم است، کسانی که از خدا دوری گزیده اند، همان کفار هستند که حضرت حتی هم نشینی با آنان را نمی خواهد تا چه رسد به دوستی و تسلط آنان.

امام علیه السلام در دعای بیست و یکم و در عبارت سیزدهم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنِي لَهُمْ قَرِينًا، وَاجْعَلْنِي لَهُمْ نَصِيرًا، وَامْنُنْ عَلَيَّ بِشَوْقِ إِلَيْكَ، وَبِالْعَمَلِ لَكَ بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ؛

خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا با ایشان همنشین (پیرو) و یاری کننده به آنان گردان؛ و به شوق و دلباختگی به خود و به انجام

آنچه دوست داری و خشنود می‌گرددی بر من منت گزار (توفیق عطا فرما) زیرا تو بر هر چیز توانایی؛ و خواسته من برای تو آسان است.

امام علیه السلام در این عبارت از خداوند دوستی و همنشینی با پیغمبران، اوصیا و مؤمنین را درخواست می‌نماید، و مسلم است که هم‌نشینی و دوستی و رابطه با گروه مقابل آنها را که کسانی غیر از کفار نیستند، نمی‌خواهد.

امام علیه السلام در دعای بیست و سوم و در عبارت ششم آن می‌فرماید:

وَاعْذِنِي وَذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، وَ مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَالْهَامَةِ وَالْعَامَةِ وَاللَّامَةِ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ سُلْطَانٍ عَنِيدٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ مُتْرَفٍ حَفِيدٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ ضَعِيفٍ وَ شَدِيدٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَرِيفٍ وَ وَضِيعٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ قَرِيبٍ وَ بَعِيدٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لِرَسُولِكَ وَ لِأَهْلِ بَيْتِهِ حَرْبًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا، إِنَّكَ عَلِيٌّ صِدِّقٌ رَاطٍ مُسْتَقِيمٌ؛

و من و فرزندانم را از شیطان رانده شده (از رحمت) و از شر و بدی جانور زهردار نکشنده (مانند زنبور و کژدم) و جانور زهردار کشنده (مانند مار) و همه جانوران و چشم زخم؛ و از شر هر شیطان سرکشی (تباهکاران و گمراه کنندگان) و از شر هر پادشاه ستمگری؛ و از شر هر فرورفته در ناز و نعمت که خدمت گزارانش او را تعظیم نموده فرمان هایش را زود انجام می‌دهند؛ و از شر (گفتار و کردار) هر ناتوان و توانایی؛ و از شر هر بزرگوار و پستی؛ و از شر هر خرد و بزرگی؛ و از شر هر نزدیک و دوری (خویشان و بیگانگان) و از شر هر که از جن و انس برای پیغمبرت و خاندانش (حضرت زهرا و ائمه اطهار علیهم السلام) جنگی (دشمنی) برپا کرده و آشکار ساخته؛ و از شر هر جنبنده ای که زمامش به دست توست (بر آنها تسلط داری) پناه ده؛ زیرا تو بر راه عدل و راستی و هستی (پس کسی

که به تو پناه برد تباه نمی گردد؛ و کسی که ستم کند از چنگ تو نمی رهد).

امام علیه السلام در این عبارت از شرّ دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل البیت علیه السلام به خدا پناه می آورد و مسلم است که دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل البیت علیهم السلام کسانی غیر از کفار نیستند.

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت دوازدهم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَصُولَ بَكَ عِنْدَ الضُّرِّ وَرَهْ، وَ أَسْأَلُكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَ أَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ عِنْدَ الْمَسِّ كَنَهْ، وَ لَا تَقْتِنِي بِالْإِسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ إِذَا اضْطُرْتُ، وَ لَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَيْرِكَ إِذَا افْتَقَرْتُ، وَ لَا بِالْتَضَرُّعِ إِلَى مَنْ دُونِكَ إِذَا رَهَيْتُ، فَأَسْأَلُكَ تَحَقُّقًا بِذَلِكَ خَيْرًا لَكَ مِنْكَ وَ مَنَعَكَ وَ إِعْرَاضَكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛

بار خدایا مرا چنان قرار ده که هنگام اضطرار به (کمک و یاری) تو (بر دشمن) حمله آورم؛ و هنگام نیازمندی از تو بخواهم؛ و هنگام درویشی (یا ذلت و خواری) به درگاه تو زاری کنم؛ و مرا چون بیچاره شوم به یاری خواستن از غیر خود، و چون فقیر گردم به فروتنی برای درخواست از غیر خویش، و چون بترسم به زاری کردن پیش غیر خود، آزمایش (یا گمراه) مفرما که به آن سبب، سزاوار خواری و بازداشتن (از رحمت) و روی گردانیدن (کیفر) تو شوم، ای بخشنده ترین بخشنندگان.

امام علیه السلام در این عبارت چون خود را دوست و یار و یاور خداوند معرفی می کند، پس دشمن او، دشمن خدا هم هست و دشمن خدا کسی غیر از کفار نیست.

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت دهم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ حَلِّئِي، بِحِلِّيَةِ الصَّالِحِينَ، وَ أَلْبِسْنِي

زِينَةَ الْمُتَّقِينَ، فِي بَسَطِ الْعَدْلِ، وَكُظْمِ الْغَيْظِ، وَإِطْفَاءِ النَّارِ، وَضَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ، وَإِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ، وَإِشْءِ الْعَارِفِ، وَسِتْرِ الْعَانِيَةِ، وَلِينِ
 الْعَرِيكَةِ، وَخَفْضِ الْجَدَّاحِ، وَحُسْنِ السَّيْرِ، وَسَكُونِ الرِّيحِ، وَطَيْبِ الْمَخَالِقِ، وَالسَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ، وَإِيثَارِ التَّفَضُّلِ، وَتَرْكِ التَّعْيِيرِ، وَ
 الْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحَقِّ، وَالْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَإِنْ عَزَّ، وَاسْتِقْلَالَ الْخَيْرِ وَإِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي، وَاسْتِكْثَارِ الشَّرِّ وَإِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي،
 وَأَكْمَلَ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ، وَلُزُومِ الْجَمَاعَةِ، وَرَفْضِ أَهْلِ الْبِدْعِ، وَمُسْتَعْمَلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا به زینت صالحین و شایستگان (انجام حقوق خدا و مردم) آراسته فرما؛ و زیور پرهیزکاران
 (عمل به واجبات و ترک محرمات) را به من بیوشان، با (توفیق برای) گستردن عدل و داد (تا از افراط و تفریط در حق دوری گزینم) و
 فرونشاندن خشم و خاموش کردن آتش دشمنی (اختلاف بین مردم) و گردآوردن پراکندگان (دل های از هم رنجیده) و اصلاح بین مردم؛ و
 فاش کردن خیر و نیکی؛ و پنهان نمودن عیب و زشتی و نرم خوئی و فروتنی و نیکوسیرتی؛ و سنگینی؛ و خوش خوئی (با مردم) و پیشی
 گرفتن نیکی؛ و برگزیدن احسان بی آنکه جزای احسانی باشد؛ و سرزنش نکردن و همراهی نکردن به غیر مستحق و گفتن حق، اگر چه
 سخت (یا اندک) باشد؛ و کم شمردن نیکی در گفتار و کردارم اگر چه بسیار باشد؛ و بسیار شمردن بدی در گفتار و کردارم اگر چه کم باشد
 و آنچه را بیان شد برای من به وسیله دوام طاعت و فرمانبری؛ و همراهی با جماعت و وا گذاشتن بدعت گزاران و آنکه رأی و اندیشه خود
 ساخته به کار برد، کامل گردان.

امام علیه السلام در این عبارت از خداوند می‌خواهد که ایشان را از بدعت گزاران و کسانی که رأی و اندیشه جدیدی از پیش خود می‌سازند دور نماید. به روشنی می‌دانیم کسانی که در دین بدعت‌گزاری می‌کنند و اندیشه جدیدی غیر از دین و راه مستقیم می‌آورند، همان کفارند.

می‌توان تمام کسانی را که از مسیر فرمان خداوند بیرون هستند جزء افرادی دانست که از دوستی و هم‌صحبتی با آنها نهی شده است و چنین افرادی همان بندگان گنهکارند که به «شرار خلق» تعبیر شده‌اند.⁽¹⁾

3. اصل ادای امانت

اشاره

در قرآن کریم آمده است:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾؛

«و کسانی که امانت‌ها و پیمان خود را مراعات می‌کنند».⁽²⁾

همچنین می‌فرماید:

﴿... فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِيَ أَمَانَتَهُ...﴾؛

«... اگر برخی از شما برخی دیگر را امین دانست، پس آن کس که امین شمرده شده، باید سپرده‌ی وی را بازپس دهد...».⁽³⁾

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز روایت است:

«مردم در دنیا مانند مهمان‌اند و آنچه در اختیار دارند، مانند امانت است، مسافر، رفتنی است و امانت هم پس‌گرفتنی».⁽⁴⁾

ص: 413

1- (1) ر. ک: اخلاق اجتماعی در صحیفه سجادیه، ص 54.

2- (2) المعارج، آیه 32.

3- (3) بقره، آیه 283.

4- (4) شیخ حسن دیلمی، ارشادالقلوب، ترجمه علی سلگی نهاوندی، ج 1، ص 78.

می توان گفت که امانت داری مترادف ادای امانت و رد امانت است. (1)

از نظر عقل و منطق، راستی و درستی و پس دادن به موقع امانات، کاری ارزشمند و لازمه انسانیت است که فطرت پاک انسان ها پایبندی به آن را طالب و از خیانت در امانت، سخت منزجر است. لزوم رد امانت حکمی ثابت و همیشگی است و در هیچ شرایطی تغییر نمی کند. رد امانت از مستقلات عقلیه است... و حکم شرع در این مورد، حکم ارشادی است. (2)

یکی از جلوه های ادای حق، ادای امانت افراد است. انسان باید امانت را از هر کس که می گیرد، به او باز پس دهد.

از سوی دیگر، امانت داری، یکی از مصادیق روشن عهد است که مورد تأکید قرار گرفته و در بعضی آیات، در کنار عهد ذکر شده است. (3)

اهمیت این موضوع به حدی است که شهید ثانی می گوید: «ادای امانت هر کس، حتی اگر کافر حربی باشد در اولین وقت امکان، اگر مطالبه کند واجب است». (4)

به وسیله امانت است که کلیه حقوق اعم از حقوق خدا و خلق و حقوق فرد و اجتماع حفظ شده و وظایف و مسئولیت ها به نحو طبیعی، انجام داده می شود و در نتیجه، اجتماع از خطر حیف و میل شدن حقوق مردم، مصون می گردد. (5)

بعضی از پیامبران الهی ملقب به امین بودند و خداوند در مقام تعریف انبیا، آنان را به عنوان رسول امین یا «ناصر امین» معرفی می کند. آنچه که سبب شد

ص: 414

1- (1) فرهنگ اصطلاحات اخلاقی، ص 86.

2- (2) اخلاق در قرآن، ج 3، صص 167-168.

3- (3) همان، ص 191.

4- (4) شیخ زین الدین عاملی، الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج 2، ص 497.

5- (5) سید احمد طیبی شبستری، اخلاق قرآن، ص 25.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قبل از بعثت نزد خدیجه اعتبار خاص پیدا کند، راستی و درستی و امانت داری او بود همچنین یکی از دلایل مقام والای امام علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم راستگویی و ادای امانت ایشان بود.

آنچه از آموزه های دینی فهمیده می شود، این است که تمام سرمایه های مادی و معنوی انسان، از جمله فرزند، پول و مقام، اسرار و رازها، حکومت، شخصیت علمی، سیاسی و فرهنگی، امانت الهی به شمار می روند که به دست انسان سپرده شده و آدمی موظف به حفظ و نگهداری از آنهاست تا به اهلش برگرداند و تنها موجودی که بار امانت الهی را بر دوش گرفت، «انسان» بود.

از فواید امانت داری، می توان به حاکم شدن فضای اعتماد به یکدیگر، گسترش امنیت و آسایش، تحکیم جایگاه اجتماعی افراد، زندگی شاد، کامل شدن ایمان و فضایل اخلاقی، محبوبیت نزد خدا و خلق، تقویت اعتماد به نفس در افراد، هماهنگی با انبیا و اولیا، مأیوس شدن شیطان، رستگاری در قیامت، وحدت و همدلی، جلب ثروت، دفع بدبینی، آرامش روحی و روانی، و صفا و صمیمیت اشاره نمود.

امانت داری فقط در حفظ اموال نیست، بلکه اسرار و ناموس را هم شامل می شود، زیرا که امانت داری در اموال آسان تر از اسرار است و این دو آسان تر از امانت داری در ناموس است.

نکته آخر اینکه قبول یا رد امانت تا قبل از تحویل گرفتن آن، در اختیار انسان است و بایستی در ابتدا قدری بیندیشد و اگر توان ادای آن را در خود نمی یابد، از اول آن را نپذیرد و در جایگاه شریف امانت داری وارد نشود، زیرا در این صورت ممکن است به سبب سهل انگاری یا ناتوانی و بی ارادگی به این اصل مهم اخلاقی پشت پا بزند.

هر چند امانتی که در صحیفه سجادیه آمده است به معنی گرو و رهن گذاشتن مال یا شیئی نزد کس دیگری نیست، اما می توان با توجه به مطالبی که گذشت، رازداری، چشم پاک به ناموس دیگران داشتن، ادای دین و قرض، و حقوقی را که افراد بر گردن یکدیگر دارند به عنوان جلوه هایی از امانت و امانتداری بررسی نمود.

امام سجاد علیه السلام در دعای سی و نهم و در عبارت چهارم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْزُقْنِي التَّحْفُظَ مِنَ الْخَطَايَا، وَالْإِحْتِرَاسَ مِنَ الزَّلَلِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي حَالِ الرِّضَا وَالْغَضَبِ، حَتَّى أَكُونَ بِمَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْهُمَا بِمَنْزِلِهِ سَوَاءٍ، عَامِلًا بِطَاعَتِكَ، مُؤْتِرًا لِرِضَاكَ عَلَى مَا سِوَاهُمَا فِي الْأَوْلِيَاءِ وَالْأَعْدَاءِ، حَتَّى يَأْمَنَ عَدُوِّي مِنْ ظُلْمِي وَجُورِي، وَيَأْتِسَ وَلِيِّي مِنْ مَيْلِي وَأَنْحَطَاطِ هَوَايَ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و نگهداری از خطاها و پاسداری از لغزش ها را در دنیا و آخرت در حال خشنودی و خشم روزی ام فرما، تا به آنچه از آنها به من رو می آورد یکسان و انجام دهنده طاعت و بندگی تو باشم؛ و رضا و خشنودی ات را درباره دوستان و دشمنان بر غیر طاعت و رضایت تو برگزینم، تا دشمنم از ستم من (بر اثر دشمنی) آسوده و دوستم از میل و رو آوردن هوای نفسم (به سوی او بر اثر دوستی) نومید گردد.

امام علیه السلام در این عبارت از خداوند می خواهد چنانچه حق فردی توسط ایشان ضایع شده و ایشان توانایی جبران آن را ندارد (و یا مثلاً حضور ذهن ندارد)، از جانب خودش آن حق را بدون کم و کاست به ایشان برگرداند، چرا که حق آن بنده بر گردن امام علیه السلام امانتی است که بایستی برگردانده شود.

امام چهارم علیه السلام در دعای سی ام و در عبارت دوم آن می فرماید:

وَاعُوذُ بِكَ، يَا رَبِّ، مِنْ هَمِّ الدِّينِ وَفِكْرِهِ، وَشُغْلِ الدِّينِ وَسَهَرِهِ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاعِزَّنِي مِنْهُ، وَاسْتَجِيرُ بِكَ، يَا رَبِّ، مِنْ ذَلَّتِهِ فِي الْحَيَاةِ، وَ مِنْ تَبَعْتِهِ بَعْدَ الْوَفَاةِ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَجْرَنِي مِنْهُ بِوَسْعِ فَاضِلٍ أَوْ كَفَافٍ وَاصِلٍ؛

و به تو پناه می برم - ای پروردگرم - از اندوه قرض و اندیشه آن؛ و از کار وام و بی خوابی اش، پس بر محمد و آل او درود فرست و مرا از آن پناه ده؛ ای پروردگرم، از ذلت و خواری وام در زندگی و از وبال و سختی و گرفتاری آن پس از مرگ از تو پناه می جویم، پس بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا به توانگری بسیار یا روزی به اندازه حاجت و نیازمندی بی کم و زیاد که همیشه باشد از آن برهان.

امام سجاد علیه السلام در دعای سی ام و در عبارت سوم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاحْجُبْنِي عَنِ السَّرْفِ وَالْإِزْدِيَادِ، وَقَوِّمْنِي بِالْبَدَلِ وَالْإِفْتِصَادِ، وَعَلِّمْنِي حُسْنَ التَّقْدِيرِ، وَأَقْبِضْ نِي بِلُطْفِكَ عَنِ التَّبَذِيرِ، وَأَجْرٍ مِنْ أَسْبَابِ الْحَلَالِ لِأَرْزَاقِي، وَوَجِّهْ فِي أَبْوَابِ الْبِرِّ انْفَاقِي، وَأَزْوَغْنِي مِنَ الْمَالِ مَا يُحَدِّثُ لِي مَخِيلَةً أَوْ تَأْدِيًّا أَلِي بَغْيٍ أَوْ مَا أَتَعَقَّبُ مِنْهُ طُغْيَانًا؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا از اسراف و زیاده روی (در صرف مال) بازدار؛ و به بخشیدن و میانه روی (در زندگی) مستقیم ساز (که اعوجاج و کجی در آن راه نداشته از حد تجاوز ننمایم) و روش نیکو در معیشت و زندگی (صرف مال به اندازه توانایی) را به من بیاموز و روزی های مرا از وسایل حلال روان گردان؛ و انفاق و خرج کردنم را در راه های خیر و نیکی قرار ده و آن دارایی و مالی را که برای من

گردن کشی و خودبینی آورد، یا به ظلم و ستم بکشاند، یا در پی آن گرفتار طغیان و سرکشی گردم از من بگیر.

از آنجایی که فرزند، مال و سلامتی در فرهنگ اسلامی امانت هایی هستند از جانب خداوند؛ امام علیه السلام از خداوند می خواهد که ایشان را به میانه روی هدایت کند و از اسراف و تبذیر که در واقع نوعی خیانت به این امانت های الهی است دور نماید.

امام علیه السلام در دعای بیست و ششم و در عبارت سوم و چهارم آن می فرماید:

وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْزِي بِالْإِحْسَانِ مُسِيئَتِهِمْ، وَأَعْرِضْ بِالتَّجَاوُزِ عَن ظَالِمِهِمْ، وَأَسَدِّ تَعْمَلُ حُسْنَ الظَّنِّ فِي كَافَتِهِمْ، وَ اتَوَلَّى بِالْبِرِّ عَامَتِهِمْ، وَ
أَغْضُ بَصْرِي عَنْهُمْ عَفْءً، وَ أَلِينُ جَانِبِي لَهُمْ تَوَاضِعاً، وَ أَرِقُّ عَلَى أَهْلِ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ رَحْمَةً، وَ أُسِرُّ لَهُمْ بِالْغَيْبِ مَوَدَّةً، وَ أَحِبُّ بَقَاءَ النِّعْمَةِ عِنْدَهُمْ
نُصْحاً، وَ أُوجِبُ لَهُمْ مَا أُوجِبُ لِحَامَتِي، وَ أُرْغِي لَهُمْ مَا أُرْغِي لِخَاصَّتِي؛

و بار خدایا مرا بر آن دار که بدکردارشان را به نیکی پاداش دهی، و از ستمکارشان به عفو و بخشش درگذرم؛ و درباره همه ایشان خوش گمان باشم و با نیکویی همه آنها را سرپرستی نمایم و با پاکدامنی چشمم را از (زشتی ها و لغزش های) آنان بپوشانم؛ و با فروتنی با آنها نرم باشم (سختگیر نباشم) و با مهربانی بر گرفتارانشان رقت داشته دلجویی کنم؛ و در پنهانی و پشت سر، دوستی (خود) را برای آنان آشکار سازم و از روی خیرخواهی (نه با آلودگی به فساد و تباه کاری) نعمت همیشگی (روزی و خوشی) را نزد ایشان دوست بدارم؛ و آنچه برای خویشان خود واجب و لازم می دانم درباره ایشان لازم دانم؛ و آنچه برای خواص و نزدیکان رعایت داشته، در نظر دارم، برای ایشان نیز رعایت کنم.

در فرهنگ دینی اسلام، دختران و زنان همسایه برای همسایگانشان امانت هستند و امام علیه السلام در این عبارت از خداوند می خواهد که در مقابل این امانت ها چشم پاک داشته باشد. همچنانکه گذشت، امانت داری از ناموس دیگران، بالاترین درجه امانت داری به شمار می آید.

امام علیه السلام در دعای بیست و ششم و در عبارت دوم آن می فرمایند:

وَوَفَّقَهُمْ لِأَقَامَةِ سُنَّتِكَ، وَالْأَخَذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِزْفَاقِ ضَعْفِيفِهِمْ، وَتَسَدِّ خَلَّتِهِمْ، وَعِيَادَةِ مَرِيضِيهِمْ، وَهِدَايَةِ مُسْتَرْشِدِيهِمْ، وَمُنَاصَحَةِ مَنْصَحِيهِمْ، وَتَعْهَدِ قَادِمِيهِمْ، وَكِتْمَانِ أَسْرَارِهِمْ، وَسِتْرِ عَوْرَاتِهِمْ، وَنَصْرِهِ مَظْلُومِيهِمْ، وَحُسْنِ مُوَاسَاةَتِهِمْ بِالْمَاعُونِ، وَالْعُودِ عَلَيْهِمْ بِالْحِدَى وَالْإِفْضَالِ، وَإِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ؛

و آنان را توفیق ده برای برپا داشتنن طریقه و روش (نگاهداری احکام) و فراگرفتن اخلاق نیک خود (که بندگان را به آن امر فرموده ای) در سود رساندن به ناتوانانشان؛ و جلوگیری از فقر و نیازمندی شان؛ و رفتن نزد بیمارشان؛ و راهنمایی نمودن راهجوییشان؛ و اندرز دادن مشورت کنندگانشان؛ و دیدار از مسافرشان، و پنهان کردن رازهایشان؛ و پوشاندن عیب هایشان؛ و یاری کردن ستمدیدگانشان؛ و خوب کمک کردنشان در ابزار خانه (دیگ، تبر، نردبان و مانند آنها) و سود رساندنشان به بخشش فراوان؛ و دادن آنچه برای ایشان واجب و لازم است پیش از آنکه درخواست کنند.

امام علیه السلام در این عبارت از خداوند متعال درخواست می کند که همسایگان را در حفظ رازهای خود و سایر همسایگان و همچنین پوشاندن عیبشان، توفیق دهد. همچنان که گذشت حفظ اسرار و عیوب افراد از مهم ترین جلوه های امانت داری است.

امام علیه السلام در دعای بیست و چهارم و در عبارت سوم آن می فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَالْهَمْنِي عِلْمَ مَا يَجِبُ لَهْمَا عَلَى الْهَامَا، وَاجْمَعْ لِي عِلْمَ ذَلِكَ كُلِّهِ تَمَامًا، ثُمَّ اسْتَعْمَلْنِي بِمَا تُلْهِمُنِي مِنْهُ، وَوَفَّقْنِي لِلتَّفْوُذِ فِي مَا تُبْصِرُنِي مِنْ عِلْمِهِ حَتَّى لَا يَقُوتَنِي اسْتِعْمَالُ شَيْءٍ عِلْمْتَنِيهِ، وَلَا تَتَّقُلَ أَرْكَانِي عَنِ الْحُفُوفِ فِي مَا أَلْهَمْتَنِيهِ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و دانستن آنچه را که درباره ایشان بر من واجب است به من الهام نما و در دلم انداز؛ و آموختن همه آن واجبات را بی کم و کاست برایم فراهم آور، سپس مرا به آنچه که به من الهام می نمایی وادار؛ و برای انجام در آنچه به دانستن آن بینایم می سازی توفیقم ده، تا به جا آوردن چیزی از آنچه مرا به آن دانا گردانیده ای از من فوت نگردد؛ و اندامم از خدمت در آنچه به من الهام نموده ای سنگین نشود.

امام علیه السلام در این عبارت از خداوند می خواهد که حقوق و دیونی را که پدر و مادر برگردن فرزندش دارند به ایشان بشناساند. به عبارتی از خدا می خواهد اماناتی را که والدین نزد فرزندان دارند به او بشناساند.

امام علیه السلام در دعای بیست و چهارم و در عبارت دهم آن می فرماید:

فَهَمَّ مَا أَوْجَبَ حَقًّا عَلَيَّ، وَ أَقْدَمَ إِحْسَانًا إِلَيَّ، وَ أَعْظَمَ مِنْهُ لَدَيَّ مِنْ أَنْ أَقْصَهُمَا بِعَدْلِ، أَوْ أُجَازِيَهُمَا عَلَى مِثْلِ، أَيْنَ إِذَا يَا إِلَهِي طُولُ شَيْءٍ غَلِيهِمَا بَتَرَبِيبَتِي وَ أَيْنَ شِدَّةُ تَعَبِيهِمَا فِي حِرَاسَتِي وَ أَيْنَ إِفْتَارُهُمَا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمَا لِلتَّوَسُّعِ عَلَيَّ؛

زیرا حق ایشان بر من واجب تر و نیکی شان به من دیرینه تر و نعمتشان نزد من بزرگ تر از آن است که آنها را به عدل و داد قصاص نموده

گروگیری کنم، یا مانند آنچه نموده اند رفتار نمایم (و اگر چنین کنم پس) در این هنگام - ای خدای من - کارهای بسیاری که ایشان برای پرورش من انجام داده اند چه خواهد شد؟! و سختی رنجشان در پاس داشتیم کو؟ و تنگی (گرفتاری) که برای گشایش (آسایش) بر من به خود هموار نموده اند کجاست؟

امام علیه السلام در عبارت قبلی، یعنی عبارت نهم با فرض تعدی والدین بر فرزند خود، اجرای قصاص توسط فرزند برای والدین را ناممکن می داند، چرا که حق و دینی که والدین بر گردن فرزند دارند مانع از آن می شود.

امام علیه السلام در دعای هشتم و در عبارت پنجم آن می فرمایند:

وَنَعُوذُ بِكَ أَنْ تَنْطَوِيَ عَلَيَّ غِيْشٌ أَحَدٍ، وَأَنْ تُعْجِبَ بِأَعْمَالِنَا، وَنَمُدَّ فِيْ أَمَالِنَا؛

الهی به تو پناه می بریم از اینکه در دل، خیال غش (فریب) کسی را بپروریم و از کردار خویش دست خوش خودپسندی شویم یا به آرزوهای دور و دراز مبتلا گردیم.

امام علیه السلام در این عبارت از خیانت کردن در حق کسی، به خداوند متعال پناه می برد و یکی از مصادیق بارز خیانت، خیانت در امانت است. نکته دیگر اینکه از عوامل مهم خیانت، خودپسندی و خودخواهی است که امام علیه السلام در این قسمت از دعا بدان اشاره فرموده است.

4. اصل حرکت به نفع دیگران

اشاره

در قرآن کریم آمده است:

(وَجَعَلَنِيْ مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِيْ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا)؛

ص: 421

«و هر جا که باشیم مرا با برکت ساخته، و تا زنده ام به نماز و زکات سفارش کرده است».(1)

همچنین می فرمایند:

(... فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ...);

«... اما کف (روی آب) بیرون افتاده از میان می رود، ولی آنچه به مردم سود می رساند در زمین [باقی] می ماند...».(2)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز در اهمیت این موضوع می فرمایند:

محبوب ترین بندگان خدا نزد خدا سودمندترین آنها برای بندگانش است و قیام کننده ترین آنها به حق او آنان اند که احسان و کار خیر، محبوب ایشان باشد».(3)

امام رضا علیه السلام می فرمایند:

«هر کس در راه خدا به برادرش نفعی برساند در بهشت، خانه ای به دست می آورد».(4)

در جهان بینی اسلام، از یک طرف، مسئله خدمت به خلق، مقدمه قرب الهی و نوعی عبادت تلقی شده و از دیگر سوی، به هر اندازه که انسان در بعد شناخت و معرفت حق تعالی رشد و تکامل پیدا کند، در خدمت به مردم، بیشتر عشق می ورزد، زیرا شیفته حق، خدمت به خلق را جدای از بندگی خالق نمی بیند. به همین دلیل در انسان های متعالی و فرزانه و آشنا به جهان بینی اسلامی، حس نوع دوستی و خدمت به خلق و جامعه، بیشتر به چشم می خورد. اگر عشق و

ص:422

1- (1) مریم، آیه 31.

2- (2) رعد، آیه 17.

3- (3) حسن بحرانی، تحف العقول، ترجمه کمره ای، ص 48.

4- (4) شیخ حر عاملی، آداب معاشرت از دیدگاه معصومین علیهم السلام، ترجمه محمد علی فارابی، یعسوب عباسی علی کمر، ص 171.

دل سوزی نسبت به مردم، که نمودار محبت به خداست، بر روح آدمی حاکم گردد و با ایمان و اعتقاد به خداوند در آمیزد، انسان را خدمت‌گزاری پر تلاش می‌سازد که هیچ‌گاه از خدمت به دیگران غفلت نمی‌ورزد. (1)

از آنجا که انسان با ایمان، براساس حق و حقیقت زندگی می‌کند، نمی‌تواند جز نفع‌رسانی، روش دیگری را در پیش بگیرد و اصولاً نفع‌رسانی جزء مقدمات ایمان او به شمار می‌آید... انسان اگر بتواند حاجت و نیاز کسی را بر طرف کند، ولی در آن کوتاهی نماید، گویا نعمتی را ناسپاسی کرده و از فیض و رحمت خداوند روی برتائیده و در نتیجه به خود، ظلم و ستمی روا داشته است. در حقیقت

ص: 423

1- (1) به نظر می‌رسد که «اصل حرکت به نفع مردم» با اصل «اهتمام به امور مسلمین» بسیار نزدیکند. ملا احمد نراقی می‌نویسد: «همه مردمان، بندگان خداوند متان اند و هر که با بنده کسی نیکی کند همانا به او کرده است، بلکه بسا باشد که مولا از نیکی کردن به بنده او خشنودتر می‌شود از نیکی کردن به خود او. پس کسی که خدا را جوید در کارگزاری بندگان او نهایت اهتمام به جا می‌آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «هر که اهتمام در امور مسلمانان نداشته باشد مسلمان نیست». (معراج السعاده، ص 387). میرزا حسین نوری نیز می‌نویسد: «براساس روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خدمت‌رسانی به مردم در کنار ایمان به خدا، قرار گرفته و در مقابل، زیان رساندن به مردم در عرض شرک به خداوند است». (مستدرک الوسائل، ج 12، ص 390). امام سجاد علیه السلام در دعای بیست و هفتم و در فراز یکم و دوم آن می‌فرماید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَحَصِّنْ تُغُورَ الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ، وَأَبْدِ حُمَاتَهَا بِقُوَّتِكَ، وَأَسْبِغْ عَطَايَاهُمْ مِنْ جِدَّتِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَكَثِّرْ عِدَّتَهُمْ، وَأَشْحَذْ أَسْلِحَتَهُمْ، وَاحْرُسْ حَوَازِئَهُمْ، وَأَمْنَعْ حَوَمَتَهُمْ، وَالْفُ جَمْعُهُمْ، وَدَبَّرْ أَمْرَهُمْ، وَوَاتِرِ بَيْنَ مِيرِهِمْ، وَتَوَحَّدْ بِكَفَايَةِ مَوْنِهِمْ، وَأَعْضِدْهُمْ بِالنَّصْرِ، وَأَعْنَهُمْ بِالصَّبْرِ، وَالطَّفَّ لَهُمْ فِي الْمَكْرِ؛ خداوند بر محمد و خاندانش درود فرست و به عزت خود، مرزهای مسلمانان را استوار فرما و به قدرت خویش، نگهبانان آن را یاری ده و از دارایی خویش، بخشش‌های آنان را فراوان ساز. بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و عده و شمارش (جماعت و گروه) ایشان را بسیار فرما؛ و سلاح‌ها (ابزار جنگ مانند شمشیر و نیزه و تیر) آنان را تیز و بران نما، و حدود و اطراف ایشان را نگهداری کن، و پیرامون آنان را محکم گردان؛ و گروهشان را پیوند و آشنایی ده؛ و کارشان را شایسته فرما؛ و آذوقه‌هایشان را پی در پی برسان؛ و سختی‌هایشان را به تنهایی کارگزاری کن؛ و ایشان را به یاری کردن و کمک و به شکیبایی همراهی و در مکر و فریب (ایشان به دشمنانشان) دقت نظر عطا فرما. که در این عبارت دغدغه مهم امام علیه السلام امور مسلمین است.

نیازمندی که به انسان روی می آورد، رحمت و هدیه ای الهی است که باید از آن استقبال کرد.

البته باید دانست که عمده احسان به مردم از راه بخشیدن مال نیست. بسیاری از مردم را می بینیم که با بذل مال نه تنها احسان و نیکی نمی کنند، بلکه موجبات دل گیری و ناخشنودی دیگری را فراهم می کنند، گر چه غرض اصلی ایشان، احسان بوده است، اما راه صحیح آن را نمی دانند، و این به خاطر بی توجهی آنها نسبت به دستورات و قواعدی است که از ائمه اطهار علیه السلام به ما رسیده است. اگر خواهان آن هستی که نیاز برادر مؤمن خود را بنا به شیوه اهل بیت علیهم السلام برآورده سازی بدان که ایشان فرمودند: «بر آوردن نیاز با چند چیز کامل می شود؛ آن را کوچک شماری تا بزرگ جلوه کند؛ در آن شتاب نمایی تا گوارا گردد، و آن را بپوشانی تا آشکار شود.» (1)

امام خمینی رحمه الله در نامه ای به حاج سید احمد آقا می نویسد:

پسرم! از زیر بار مسئولیت انسانی که خدمت به حق در صورت خدمت به خلق است شانه خالی مکن که تاخت و تاز شیطان در این میدان، کمتر از میدان تاخت و تاز در بین مسئولین و دست اندرکاران نیست... (2)

براساس آموزهای دینی انسان دارای مقام «خلیفه الله» (3) است و خدمت به جانشین خدا، خدمت به خود خداوند تبارک و تعالی است.

از دیدگاه عرفانی هر آنچه در این جهان هستی وجود دارد جلوه ای از وجود باری تعالی را نشان می دهد و خدمت به خلق خدا، خدمت به خداست.

ص: 424

1- (1) شیخ حسین بحرانی، سلوک عرفانی در سیره اهل البیت علیهم السلام، ترجمه علی شیروانی، صص 78-79.

2- (2) صحیفه امام، ج 18، ص 512.

3- (3) بقره، آیات 30-33.

می گویند که حاج آخوند در حادثه سیل کربلا، سه شبانه روز غذا نخورد و نخوابید و به طور مداوم در حال کمک رسانی به آسیب دیدگان بود. (1)

حرکت به نفع دیگران در صحیفه سجادیه

امام سجاد علیه السلام در دعای بیست و ششم و در عبارت دوم آن می فرماید:

وَوَقَّعَهُمْ لِإِقَامَةِ سِدِّكَ، وَالْأَخَذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِزْفَاقِ ضَعْفِ عِيْفِهِمْ، وَتَدْخُلَتِهِمْ، وَعِيَادَةِ مَرِيضِهِمْ، وَهِدَايَةِ مُسْتَرْشِدِهِمْ، وَمُنَاصَحَةِ مُسْتَشِيرِهِمْ، وَتَعَهُّدِ قَادِمِهِمْ، وَكِتْمَانِ أَسْرَارِهِمْ، وَسِتْرِ عَوْرَاتِهِمْ، وَنُصْرَةِ مَظْلُومِهِمْ، وَحُسْنِ مُوَاسَاةَتِهِمْ بِالْمَاعُونِ، وَالْعُودِ عَلَيْهِمْ بِالْجِدَّةِ وَالْإِفْضَالِ، وَإِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ؛

و آنان را توفیق ده برای برپا داشتن طریقه و روش (نگاهداری احکام) و فراگرفتن اخلاق نیک خود (که بندگان را به آن امر فرموده ای) در سود رساندن به ناتوانانشان؛ و جلوگیری از فقر و نیازمندی شان؛ و رفتن نزد بیمارشان، و راهنمایی نمودن راهجوییشان؛ و اندرز دادن مشورت کنندگانشان، و دیدار از مسافرشان؛ و پنهان کردن رازهایشان؛ و پوشاندن عیب هایشان؛ و یاری کردن ستمدیدگانشان؛ و خوب کمک کردن به آنان در ابزار خانه (دیگ، تبر، نردبان و مانند آنها) و سود رساندنشان به بخشش فراوان؛ و دادن آنچه که برای ایشان واجب و لازم است پیش از آنکه درخواست کنند.

امام علیه السلام در این عبارت از خداوند می خواهد که همسایگان در سود رساندن به دیگران، خصوصاً ناتوانشان موفق باشند.

ص: 425

امام علیه السلام در دعای چهاردهم و در عبارت سیزدهم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَوَقِّعْنِي لِقَبُولِ مَا قَضَيْتَ لِي وَعَلَيَّ وَرَضْنِي بِمَا أَخَذْتَ لِي وَمَنِّي، وَاهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ، وَاسْتَعْمَلْنِي بِمَا هُوَ أَسْلَمُ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و مرا به پذیرفتن آنچه بر سود و زیانم مقدر نموده ای توفیق ده؛ و به آنچه (سودی که) برای من (از دیگری) و از من (برای دیگری) گرفته ای خشنودم گردان؛ و به راست ترین راه راهنمایی ام نما؛ و به آنچه سالم تر است (از آفات) بگمارم.

امام علیه السلام در این دعا بر سود بردن از دیگران و سود رساندن به آنان تأکید می ورزد.

امام علیه السلام در دعای بیستم و در عبارت بیست و دوم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَوَجَّعْنِي بِالْكَفَايَةِ، وَسَمِّنِي حُسْنَ الْوِلَايَةِ، وَهَبْ لِي صِدْقَ الْهِدَايَةِ، وَلَا تَقْتِنِنِي بِالسَّعَةِ، وَامْنِحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ، وَلَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَذَا كَذَا، وَلَا تَرُدَّ دُعَائِي عَلَيَّ رَدًّا، فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ لَكَ ضِدًّا، وَلَا أَدْعُو مَعَكَ نِدًّا؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و سرم را به تاج بی نیازی بپوشان (تا در پیش جز تو سر فرود نیاورم) و مرا به نیکی در کارهایی که به آن قیام می نمایم وادار؛ و راهنمایی حقیقی را به من ببخش (مرا بر اسرار آگاه فرما) و مرا به توانگری گمراه مساز؛ و زندگی آسوده ای را که در آن رنج نباشد به من عطا فرما؛ و زندگانی ام را سخت و دشوار قرار مده؛ و دعا و درخواستم را به سویم بازگردان (روا کن) زیرا من برای تو همتایی قرار نمی دهم؛ و با تو مانندی را نمی خوانم (جز تو خدایی باور ندارم تا درخواست های خویش را از او بخواهم).

امام سجاده علیه السلام در دعای چهل و پنجم و در عبارت پنجاه و ششم آن می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّنَا وَآلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ، وَصَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ، وَصَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، وَأَفْضَلْ مِنْ ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، صَلِّ لَنَا بَرَكَتَهَا، وَيُنَالْنَا نَفْعَهَا، وَيُسِّدْ تَجَابُ لَهَا دُعَاؤَنَا، إِنَّكَ أَكْرَمُ مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ، وَأَكْفَى مَنْ تُوَكَّلَ عَلَيْهِ، وَأَعْطَى مَنْ سُئِلَ مِنْ فَضْلِهِ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، همچنانکه بر فرشتگانی که از خواص و نزدیکان درگاهت هستند درود فرستادی (1) و بر او و بر آلش درود فرست همچنانکه بر پیغمبران فرستاده شده ات درود فرستادی؛ و بر او و آلش درود فرست، همچنانکه بر بندگان شایسته ات درود فرستادی؛ و بهتر از آن ای پروردگار جهانیان؛ چنان درودی که برکت و نیکی اش به ما برسد، و سودش ما را دریابد؛ و از جهت آن درخواست ما روا شود، زیرا تو کریم ترین کسی هستی که به او رو آورده شده؛ و بی نیاز کننده ترین کسی هستی که بر او اعتماد شده؛ و بخشنده ترین کسی هستی که از فضل و احسانش درخواست شده؛ و تو بر هر چیز توانایی (به کمکی نیازمند نیستی؛ و جلوگیری تو را باز نمی دارد).

ص: 427

1- (1) این تشبیه از جهت اصل صلوات و درود است نه از جهت کسی که درود بر او فرستاده شده، زیرا پیغمبر ما - صلی الله علیه و آله - افضل و برتر از همه مخلوقات است پس معنی این جمله این است: بار خدایا بر محمد و آل او به مقدار فضل و شرف ایشان نزد تو درود فرست، همچنانکه بر فرشتگانت به مقدار فضل و شرف آنان نزد خودت درود فرستادی؛ و تشبیه چیزی به چیزی ممکن است از یک جهت باشد، مانند اینکه گفته شود فلان کس مانند شیر است، یعنی در دلاوری.

امام علیه السلام در این عبارت از خداوند می خواهد درودی بفرستد که سودش علاوه بر پیامبر و فرشتگان به انسان هم برسد. و از آنجایی که انسان خلیفه خداست و بایستی صفات و ویژگی های خدا را دارا باشد (در سطح بسیار نازل تر)، پس سود رساندن به دیگران یکی از صفات الهی انسان است.

امام علیه السلام در دعای چهل و پنجم و در عبارت دوازدهم آن می فرمایند:

وَ أَنْتَ الَّذِي زِدْتَ فِي السَّوْمِ عَلَى نَفْسِكَ لِعِبَادِكَ، تُرِيدُ رَبِّحَهُمْ فِي مَتَاجِرَتِهِمْ لَكَ، وَ فَوَزَهُمْ بِالْوَفَادَةِ عَلَيْكَ، وَ الزِّيَادَةَ مِنْكَ، فَقُلْتَ تَبَارَكَ اسْمُكَ وَ تَعَالَيْتَ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا، وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا؛

الهی، و تویی آن که در داد و ستد با بندگان، همواره به سود آنان در بها افزوده ای (بیش از آنچه که سزاوارند می دهی) و می خواهی در تجارت کردنشان با تو سود برند؛ و در کوچیدن به سوی تو و افزونی یافتن از جانب تو رستگار شوند، پس (از این رو) - تو خود که نامت با برکت و احسان است و (از مانند بودن به آفریده شدگان) برتر و منزّه و پاکی - فرموده ای هر که کار نیکو به جای آورد مزد او ده برابر خواهد بود؛ و هر که کار بد کند جز مانند کار بدش، کیفر داده نمی شود.

در این قسمت از دعا بر صفت سود رسانی خدای متعال به بنده تأکید شده است، چون انسان خلیفه خداست، باید در سودرسانی به دیگران بکوشد.

قرآن کریم، ترجمه فولادوند.

1. نهج البلاغه، ترجمه و تفسیر محمدتقی جعفری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1376.
2. نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، چ 23، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1383.
3. نهج البلاغه، ترجمه و شرح علی نقی فیض الاسلام، چ 5، تهران، فقیه، 1379.
4. نگرشی به کتاب صحیفه سجاده، ترجمه حسین پورقاسمیان، مجله سفینه، شماره 6، بهار 1384.
5. ابراهیمی فر، علی اصغر، مبانی، اصول، روش ها و اهداف تربیتی در صحیفه سجاده، معرفت، شماره 57، شماره های 31 و 33، شهریور 1381.
6. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، من لا یحضر الفقیه، ترجمه غفاری، تهران، دارالکتب اسلامی، 1385.
7. ابن مسکویه، احمد بن محمد، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ترجمه حاجیه خانم امین، تهران، انتشارات جمعیت زنان ایران، 1360.

8. ابی الحدید، عزالدین ابو حامد ابن، شرح نهج البلاغه، مصحح ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی، 1337.
9. احمدزاده، سید مصطفی، اصول حاکم بر ارتباطات کلامی میان فردی از دیدگاه قرآن، مجله پژوهش های قرآنی، شماره های 47 و 46، تابستان و پائیز 1385.
10. احمدی بیرجندی، احمد، اشعار اخلاقی در ادب فارسی، چ 3، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، 1386.
11. احمدی، احمد، اصول و روش های تربیت در اسلام، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، 1380.
12. اخلاق اجتماعی در صحیفه سجادیه، قم، دفتر عقل، 1388.
13. اخلاق در قرآن، چ 5، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، 1387.
14. ادیب، عادل، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، ترجمه اسدالله مبشری، چ 11، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1372.
15. اربلی، محدث، کشف الغمه، ترجمه و شرح علی بن حسین زواره ای، چ 3، تهران، انتشارات اسلامیه، 1382.
16. اسرار، مصطفی، دانستی های صحیفه سجادیه، تهران، محیا، 1375.
17. اسلامی، سید حسن، دروغ مصلح آمیز، چ 3، قم، بوستان کتاب، 1387.
18. اصفهانی، راغب، مفردات فی غرایب القرآن، دفتر نشرالکتاب، چ 2، 1404 ق.
19. امام چهارم علیه السلام پاسدار انقلاب خونین کربلا، بی جا، نسل جوان، بی تا.
20. امام خمینی رحمه الله، چهل حدیث، تهران، مرکز نشر فرهنگ رجاء، 1368.

21. امام سجاد علیه السلام، رساله حقوق، شرح و ترجمه علی محمد حیدری نراقی، چ 6، قم، انتشارات مهدی نراقی، 1386.
22. امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعه، ترجمه عبدالرزاق گیلانی، تهران، انتشارات پیام حق، 1377.
23. ایروانی، جواد، آداب گفت و گو، مجله الهیات و حقوق، شماره 26، پائیز، 1386.
24. بازرگان، عبدالعلی، مرآء و مدارا، مجله کیان، شماره 45، بهمن و اسفند 1377.
25. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه، 1367.
26. بحار الانوار، تهران، المکتبه الاسلامیه، 1394 ق.
27. بحرانی، حسن، تحف العقول، ترجمه آیت الله محمد باقر کمره ای، تهران، کتابچی، 1398 هـ - ق.
28. بحرانی، حسین، سلوک عرفانی در سیره اهل البیت علیهم السلام، ترجمه علی شیروانی، چ 4، قم، وثوق، 1385.
29. بخشایشی، عقیقی، زندگی نامه پیشوایان، قم، نوید اسلام، بی تا.
30. بررسی اجمالی نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران، صدرا، 1367.
31. بررسی نظام تربیتی صحیفه سجاده، قم، دفتر عقل، 1385.
32. برزگر، ابراهیم، رابطه عرفان و سیاست در صحیفه سجاده، فصلنامه اندیشه دینی، شماره 12، پاییز 1383.
33. برنامه زندگی، چ 2، تهران، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، 1382.

34. بهرام پور، ابوالفضل، اخلاق و عرفان در سوره حجرات، چ 2، قم، هجرت، 1378.
35. بیست گفتار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1361.
36. پهلوان، منصور، «مبانی اخلاقی در صحیفه سجادیه»، مجله سفینه، شماره 8، پاییز 1384.
37. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، 1381.
38. تحف العقول، ترجمه بهزاد جعفری، تهران، اسلامیه، 1380.
39. تحف العقول، ترجمه صادق حسن زاده، قم، انتشارات آل علی علیه السلام، 1382.
40. تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا، 1372.
41. تقوی، سید رضا صحیفه سجادیه گنجینه ای گران بها، در سمینار ما و صحیفه سجادیه، مجموعه مقالات و سخنرانی های ارائه شده، تهران، شورای سیاستگذاری ائمه جمعه، 1385.
42. تهرانی، مجتبی، اخلاق الاهی، به کوشش بهمن شریف زاده، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، 1381.
43. توضیح المسائل، قم، چاپ مهر، بی تا.
44. توکل از دیدگاه قرآن، مکتب اسلام، شماره 1، فروردین 1363.
45. جزایری، سید محمدعلی، دروس اخلاق اسلامی، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، 1382.
46. جعفریان، رسول، اسوه های بشریت امام سجاد علیه السلام، مجله نور علم، شماره 28، مهر 1367.
47. جمعی از علمای لبنان، زندگانی امام سجاد علیه السلام، ترجمه حمیدرضا کفاش، چ 4، تهران، عابد، 1383.
48. جیمز، ویلیام، دین و روان، ترجمه مهدی قائینی، قم، دارالفکر، بی تا.

49. چیتیک، ویلیام، سی، مقدمه ای بر صحیفه کامله سجادیه، ترجمه وحید صفری، مجله علوم حدیث، شماره 41، پاییز 1385.
50. حافظیان، ابوالفضل، عالمان صحیفه نگار، مجله سفینه، شماره 7، تابستان 1384.
51. حر عاملی، محمد بن حسن، آداب معاشرت از دیدگاه معصومین علیهم السلام، ترجمه محمد علی فارابی و یعسوب عباسی علی کمر، چ 10، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، 1386.
52. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، ترجمه محمدباقر کمره ای، چ 6، تهران، انتشارات کتابچی، 1376.
53. حرّی، عباس، آیین نگارش علمی، تهران، هیئت امنای کتابخانه های عمومی کشور، دبیرخانه، 1381.
54. حسینی، علی اکبر، امام سجاد در عصر شبگون و ظلمانی، مکتب اسلام، شماره 10، دیماه 1380.
55. حسینی شیرازی، سید علی خان، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، قم، موسسه النشر الاسلامی، 1411 ق.
56. حسینی شیرازی، سید علی خان، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، قم، موسسه النشر الاسلامی، 1411 ق.
57. حسینی، سید جواد، با صحیفه سجادیه آشنا شویم، مجله مبلغان، شماره 46، آبان 1382.
58. حق شناس، حمید رضا، رویکرد صحیفه سجادیه به اخلاق اجتماعی، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، 1386.

59. حقانی زنجانی، حسین، آثار وضعی دشنام، مکتب اسلام، شماره 10، دی 1364.
60. حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، شرح و ترجمه محی الدین قمشه ای، مقدمه و تصحیح علامه حسن زاده عاملی، قم، انتشارات قیام، 1374.
61. حلبی، علی اصغر، تاریخ تمدن در اسلام، تهران، اساطیر، 1382.
62. حلیه المتقین، تهران، جاجرمی، 1379.
63. حماسه حسینی، چ 17، تهران، صدرا، 1373.
64. خاتمی، سید احمد، ادعیه ائمه اطهار علیهم السلام و تبیین معارف اسلامی، در سمینار ما و صحیفه سجادیه، مجموعه مقالات و سخنرانی های ارائه شده، تهران، شورای سیاستگذاری ائمه جمعه، 1385.
65. خاکسار، منصور، فرهنگ صحیفه سجادیه، کرمانشاه، انتشارات طاق بستان، 1374.
66. خسروی، موسی، زندگی حضرت سجاد و امام محمد باقر علیهم السلام، تهران، انتشارات اسلامیه، بی تا.
67. خلجی، محمد تقی، اسرار خاموشان، قم، پرتو خورشید، 1383.
68. خوانساری، محمد، منطق صوری، چ 10، تهران، آگاه، 1366.
69. داودی راد، سعیده، تربیت اخلاقی در صحیفه کامله سجادیه، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، 1375.
70. دراز، محمد عبدالله، آیین اخلاق در قرآن، تحقیق و حواشی عبدالصبور شاهین، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد، به نشر، 1387.
71. دشنام و بدگویی سلاح افراد پست، مکتب اسلام، شماره 9، آذر 1364.

72. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، تهران، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، 1377.

73. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، چاپ سیروس، 1343.

74. دیلمی، احمد؛ آذربایجانی، مسعود، اخلاق اسلامی، ویراست دوم، چ 49، قم، دفتر نشر معارف، 1385.

75. دیلمی، حسن، ارشاد القلوب، ترجمه علی سلگی نهاوندی، قم، ناصر، 1376.

76. رازی، فخرالدین، جامع العلوم، بی جا، بی نا، بی تا.

77. رشیدپور، عبدالمجید، پیش گیری از خشم، مجله مکتب اسلام، شماره 7، اسفند 1342.

78. رضوان فر، احمد، فرهنگ اخلاق معصومین علیهم السلام، قم، پژوهش های اسلامی صدا و سیما، 1382.

79. رکنی یزدی، فاطمه، ره توشه ای از دعای مکارم الاخلاق، مجله مشکوه، شماره 84 و 85، پاییز و زمستان 1383.

80. ره توشه های امت (وصیت نامه سیاسی و الهی)، بی جا، انتشارات سازمان ع. س. ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران، بی تا.

81. روابط عمومی دادستانی کل کشور، اخلاق از دیدگاه قرآن و سنت، با مقدمه آیت الله صانعی و به اهتمام سید مهدی حسینی زاده، چ 2، بی جا، بی نا، بی تا.

82. روضه من الکافی، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، شیراز، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا.

83. ریچلز، جیمز، فلسفه اخلاق، ترجمه آرش اخگری، تهران، حکمت، 1387.

84. زمانی گندمانی، یدالله، ضرورت آشنایی نسل جوان با صحیفه سجادیه، در سمینار ما و صحیفه سجادیه، مجموعه مقالات و سخنرانی های ارائه شده، تهران، شورای سیاستگذاری ائمه جمعه، 1385.
85. سادات، محمدعلی، اخلاق اسلامی، تهران، سمت، 1384.
86. سبحانی نژاد، مهدی؛ حمید علین، درآمدی بر ابعاد و زمینه های تربیت در صحیفه سجادیه، مجله مشکوه، شماره 91، تابستان 1385.
87. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، نشر دانش اسلامی، 1363.
88. سجادی، سید احمد، بایسته های پژوهشی درباره صحیفه سجادیه، مجله سفینه، شماره 6، بهار 1384.
89. سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1373.
90. سعدی، مصلح بن عبدالله، گلستان، تصحیح محمدعلی فروغی، شرح کیومرث کیوان، تهران، جرس، 1382.
91. سلطان مرادی، محمد، ضرورت پرداختن به صحیفه سجادیه، در سمینار ما و صحیفه سجادیه، مجموعه مقالات و سخنرانی های ارائه شده، تهران، شورای سیاستگذاری ائمه جمعه، 1385.
92. سلمان پور، محمد جواد، فرهنگ سازی امام سجاد علیه السلام با زبان دعا، فصلنامه اندیشه دینی، شماره 17، زمستان 1384.
93. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، تاریخ الخلفاء، به تحقیق محمد محی الدین عبدالمجید، بی جا، بی نا، بی تا.
94. شرف الدین الموسوی، معصومه، اصول تربیتی و اخلاقی در صحیفه کامله سجادیه، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، 1386.

95. شکوری، سید رضی، شرایط سیاسی - اجتماعی امام سجاد، در سمینار ما و صحیفه سجادیه، مجموعه مقالات و سخنرانی های ارائه شده، تهران، شورای سیاستگذاری ائمه جمعه، 1385.
96. شلبی، احمد، زندگی اجتماعی از دیدگاه اسلام، ترجمه سید محمود اسداللهی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، 1380.
97. شهیدی، سیدجعفر، زندگانی علی بن الحسین علیه السلام، چ 9، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1378.
98. شیرازی، رضا، شام غریبان، چ 7، تهران، پیام آزادی، 1376.
99. شیروانی، علی، اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن، چ 4، قم، دارالفکر، 1384.
100. شیروانی، علی، فرا اخلاق، چ 2، تهران، کانون اندیشه جوان، 1386.
101. صالح غفاری، محمد علی، مدینه فاضله، بی جا، برهان، 1372.
102. صحیفه سجادیه (موضوعی)، ترجمه و تدوین محسن غرویان و عبدالجواد ابراهیمی فر، چ 2، قم، دفتر نشر معارف، 1384.
103. صحیفه سجادیه، ترجمه اسدالله مبشری، تهران، نی، 1370.
104. صحیفه سجادیه، ترجمه محمدتقی خلجی، قم، میثم تمار، 1382.
105. صحیفه سجادیه، شرح و ترجمه سید علی نقی فیض الاسلام، بی جا بی نا، 1375 هـ - ق.
106. صحیفه نور، چ 3، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، 1379.
107. صدوق، شیخ، امالی الصدوق، چ 5، بیروت، اعلمی، 1400 ق.

108. صفاخواه، محمدحسین؛ طالعی، عبدالحسین، گل سوره های انتظار (گلچینی از حکایت ها و روایت های کتاب کمال الدین صدوق)، تهران، انتشارات مدرسه، 1382.
109. صفوی، امان الله، کلیات، روش ها و فنون تدریس، تهران، نشر معاصر، 1374.
110. طاهری، حبیب الله، درس هایی از اخلاق اسلامی یا آداب سیر و سلوک، چ 4، قم، انتشارات اسلامی، 1373.
111. طباطبایی، سیدکاظم، معارف و ویژگی های صحیفه سجادیه، در سمینار ما و صحیفه سجادیه، مجموعه مقالات و سخنرانی های ارائه شده، تهران، شورای سیاستگذاری ائمه جمعه، 1385.
112. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چ 5، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1374.
113. طوسی، خواجه نصیرالدین، گزیده اخلاق ناصری، مقدمه و شرح شهرام رجب زاده، تهران، انتشارات قدیانی، 1377.
114. طوسی، شیخ، مشکاه الانوار، ترجمه عبدالله محمدی و مهدی هوشمند، قم، دارالتقلین، 1379.
115. طیبی شبستری، سید احمد، اخلاق قرآن، تهران، نوید، بی تا.
116. عاملی، شیخ زین الدین، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم، مجمع الفکر الاسلامی، 1423 ق.
117. عدل الهی، تهران، آدینه سبز، 1388.
118. عطایی، محمدرضا، مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام، مشهد، آستان قدس رضوی، 1369.

119. عوامل کنترل‌گر ایز در انسان، تهران، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، 1386.
120. غرویان، محسن، فلسفه اخلاق از دیدگاه اسلام، چ 2، قم، مؤسسه فرهنگی یمین، 1380.
121. غزالی، محمد، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، چ 3، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1364.
122. فرانکنا، ویلیام، کی، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، چ 2، قم، طه، 1383.
123. فرزانه، عبدالحمید، انسان در صحیفه سجادیه، فصلنامه اندیشه دینی، شماره 15، تابستان 1384.
124. فقیهی، علی نقی، تربیت جنسی از منظر قرآن و حدیث، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، 1387.
125. فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، بی جا، چاپ و نشر بین الملل، 1386.
126. فلسفه اخلاق، چ 30، تهران، صدرا، 1387.
127. فلسفی، محمدتقی، شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1370.
128. فهری، سید احمد، تعلیم و تعلم از دیدگاه شهید ثانی و امام خمینی رحمه الله، قم، طه، 1364.
129. فیض کاشانی، محسن، اخلاق حسنه، ترجمه محمد باقر ساعدی، چ 10، تهران، پیام آزادی، 1369.
130. قائمی، علی، اخلاق و معاشرت در اسلام، تهران، انتشارات امیری، 1364.

131. قائمی، محمدحسین، سیری در زندگانی امام سجاد علیه السلام، در سمینار ما و صحیفه سجادیه، مجموعه مقالات و سخنرانی های ارائه شده، تهران، شورای سیاستگذاری ائمه جمعه، 1385.
132. قدیری، محمد حسین، مدیریت خشم، مجله معرفت، شماره 97، دی 1384.
133. قرائتی، محسن، مجموعه درس هایی از قرآن، چ 3، قم، موسسه در راه حق، 1362.
134. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، قم، نسیم حیات، 1382.
135. کارل، الکسیس، نیایش (بخش مقدمه)، مقدمه و ترجمه محمدتقی شریعتی، قم، تشیع، 1355.
136. کاویانی، الف، امام سجاد علیه السلام، قم، حمر، بی تا.
137. کرمی نیا، محمد مهدی، گفت وگو در قرآن، مجله رواق اندیشه، شماره 29، اردیبهشت 1383.
138. کریب، راجر، اخلاق و فرا اخلاق، ترجمه بهروز جندقی، مجله نقد و نظر، شماره های 19 و 21، تابستان و پائیز 1378.
139. کریمی فرد، غلامرضا، نکات بلاغی در صحیفه سجادیه، مجله مشکوه، شماره 53، زمستان 1375.
140. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامی، بی تا.
141. کوئن، بروس، مبانی جامعه شناسی، ترجمه غلامعلی توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت، 1383.
142. کیخا، نجمه، مناسبات اخلاق و سیاست در اندیشه اسلامی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1386.

143. گفت وگو با آیت الله محمد باقر موحد ابطحی، مجله سفینه، شماره 7، تابستان 1384.
144. لاریجانی، محمد صادق، فلسفه اخلاق، مجله کلام اسلامی، شماره 11، پاییز 1373.
145. لاهیجی، عبدالرزاق، گوهر مراد، تهران، کتابفروشی اسلامیة، 1377 ق.
146. لگنهاوزن، محمد، راست گویی و دروغ گویی در فلسفه اخلاق، مجله معرفت، شماره 15، زمستان 1374.
147. مان، نرمان ل، اصول روانشناسی، ترجمه و اقتباس محمود ساعتچی، چ 8، تهران، امیرکبیر، 1364.
148. مجد فقیهی، محمدعلی، آشنایی با صحیفه سجادیه، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، 1385.
149. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفا، 1403 ق.
150. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج 17، ترجمه عبدالحسین رضایی، مشهد، کتابفروشی اسلامیة، 1364.
151. مجموعه آثار شهید مطهری، چ 2، تهران، صدرا، 1387.
152. محجه البیضاء، ترجمه محمد صادق عارف، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، 1372.
153. محسنی، منوچهر، جامعه شناسی عمومی، چ 6، تهران، طهوری، 1365.
154. مرزوقی، رحمت الله، انسان و تربیت از منظر صحیفه سجادیه، مجله اندیشه دینی، 15، تابستان 1384.
155. مسعودی، علی بن الحسین بن علی، مروج الذهب، قم، دارالهجره، 1404 ق.

156. مصباح یزدی، محمد تقی، چکیده اخلاق در قرآن (درس های استاد)، به قلم علی شیروانی، قم، دارالفکر، 1379.
157. مصباح، مجتبی، فلسفه اخلاق، چ 10، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، 1381.
158. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، تهران، صدرا، 1362.
159. مظاهری، حسین، کاوشی نو در اخلاق اسلامی و شئون حکمت عملی، ترجمه محمد ابوالقاسمی، تهران، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، 1375.
160. معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، اصطلاح نامه اخلاق اسلامی، قم، بوستان کتاب، 1386.
161. مغنیه، محمد جواد، فلسفه اخلاق در اسلام، ترجمه عبدالحسین صافی، قم، دارالکتاب اسلامی، 1386.
162. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، شرح و ترجمه رسولی محلاتی، تهران، علمیه اسلامی، بی تا.
163. مک اینتایر، السدیر، فلسفه اخلاق در تفکر غرب، ترجمه حمید شهریاری، تهران، سمت، 1385.
164. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاری جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، چ 35، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1380.
165. ممدوحی کرمانشاهی، حسن، شهود و شناخت، قم، مؤسسه فرهنگی سماء، 1381.
166. مهدوی کنی، محمدرضا، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1374.
167. موسوی، سید مجتبی، آتش خشم، مجله مکتب اسلام، شماره 1، بهمن 1341.

168. مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، تحقیق نیکلسون، به اهتمام نصرالله پورجوادی، تهران، امیر کبیر، 1363.
169. میر شاه جعفری، سید ابراهیم، مقامی حمید، ره یافتی به نظر تربیتی اسلام از نگاه صحیفه سجادیه، مجله اندیشه دینی، شماره 15، تابستان 1384.
170. میرقادری، فضل الله، ادبیات سخنان امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه، مجله اندیشه دینی، شماره 15، تابستان 1384.
171. ناصح، علی احمد، اعتبار و کاربرد روایات تفسیری، قم، بوستان کتاب، 1387.
172. نراقی، احمد، معراج السعاده، تهران، انتشارات رشیدی، بی تا.
173. نراقی، مولی مهدی، جامع السعادات، ترجمه سید جلال الدین مجتوبی، چ 8، تهران، حکمت، 1385.
174. نعیم آبادی، غلامعلی، جایگاه صحیفه سجادیه در بین دانشمندان، در سمینار ما و صحیفه سجادیه، مجموعه مقالات و سخنرانی های ارائه شده، تهران، شورای سیاستگذاری ائمه جمعه، 1385.
175. نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، 1386.
176. نوری، محمدرحیم، مبانی اخلاق، تهران، خورشید باران، 1382.
177. نیشابوری، ابن جعفر محمد بن فتال، روضه الواعظین، قم، الحکمه، بی تا.
178. هاشمی نژاد، عبدالکریم، مناظره دکتر و پیر، مشهد، آستان قدس رضوی، 1369.
179. هاشمی، سید حسن، اخلاق در نهج البلاغه، قم، بوستان کتاب، 1388.

180. هندی، علاالدین علی المتقی بن حسام الدین، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، 1405 ق.
181. هیئت تحریریه مؤسسه اصول دین، پیشوای چهارم حضرت امام سجاد علیه السلام، قم، مؤسسه در راه حق، 1374.
182. وارنوک، مری، فلسفه اخلاق در قرن بیستم، ترجمه ابوالقاسم فنائی، قم، بوستان کتاب، 1380.
183. وجدانی، م، حدیث تربیت، تهران، پیام آزادی، 1362.
184. ویلیامز، برنارد، فلسفه اخلاق، ترجمه و تعلیقات زهرا جلالی، قم، انتشارات اسلامی، بی تا.
185. یعقوبی، ابوالقاسم، صحیفه سجادیه و آسیب شناسی اجتماعی، در سمینار ما و صحیفه سجادیه، مجموعه مقالات و سخنرانی های ارائه شده، تهران، شورای سیاستگذاری ائمه جمعه 1385.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

